برگزیده تفسیر نمونه جلد ٤

مشخصات کتاب

سرشناسه:مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان قراردادی:تفسیر نمونه .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:برگزیده تفسیر نمونه/ تنظیم و تحقیق احمدعلی بابائی؛ زیر نظر مکارم شیرازی.

مشخصات نشر:تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷٤ - ۱۳۷٦.

مشخصات ظاهری: ٥ ج.

شابک:دوره ۹٦٤-٤٤٠-٠٤٦-۱ : ؛ ج.۱،چاپ پانزدهم: ۹٦٤-٤٤٠-٠٤۱-۰ ؛ ج.۲، چاپ هفدهم ۹٦٤-٤٤٠-٠٤۲-۹ : ؛ ج.۳، چاپ پانزدهم ۹٦٤-٤٤٠-٠٤۳-۷ : ؛ ج.٤، چاپ هفدهم ۹٦٤-٤٤٠-٠٤٤-٥ : ؛ ج.٥، چاپ شانزدهم: ۹٦٤-٤٤٠-٠٤٥-۳

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری

یادداشت:ص. ع. به انگلیسی: Ahmad Alibabaee. A summary of Tafseer - e - Nemoona.

یادداشت:ج. ۱-٤ (چاپ پانزدهم: ۱۳۸٤).

یادداشت:ج.٤ (چاپ هجدهم: ۱۳۸٦).

یادداشت:ج.۱- ٥ (چاپ شانزدهم: ۱۳۸٤).

یادداشت:ج. ۲ - ۵ (چاپ هفدهم: ۱۳۸۵).

مندرجات:ج. ۱. جزء یکم تا هشتم قرآن مجید.- ج. ۲. جزء نهم تا پانزدهم قرآن مجید.- ج. ۳. جزء پانزدهم تا بیست و دوم قرآن مجید.- ج. ٤. تفسیر سوره های: سبا - فاطر - یس - صافات - ص - زمر - مومن - فصلت - شوری - زخرف - دخان - جاثیه - احقاف - محمد - فتح - حجرات - ق - ذاریات - طور - نجم.- ج. ٥. جزء بیست و هفتم تا سی ام قرآن مجید.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ١٤

شناسه افزوده:علی بابائی، احمد، ١٣٤٤ -

رده بندی کنگره:BP٩٨/م٧ت٧٠١٢٢٥ ١٣٧٤

رده بندی دیویی:١٧٩/٢٩٧

شماره کتابشناسی ملی:م ٧٤-١٦٢٣

اطلاعات رکورد کتابشناسی:رکورد کامل

ص: ١

اشاره

ص: ٢

برگزیده

تفسیر نمونه

جلد چهارم

تنظیم و تحقیق احمدعلی بابائی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

ص: ۳

ص: ٤

فهرست مطالب

ص: ٥

فهرست مطالب

ص: ٦

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مطالب

ص: ۸

فهرست مطالب

ص: ۹

فهرست مطالب

ص: ۱۰

فهرست مطالب

ص: ۱۱

فهرست مطالب

ص: ۱۲

فهرست مطالب

ص: ۱۳

فهرست مطالب

ص: ۱٤

فهرست مطالب

ص: ۱۵

فهرست مطالب

ص: ۱٦

فهرست مطالب

ص: ۱۷

ص: ۱۸

پیشگفتار

گزیدۀ تفسیر نمونه! بزرگترین سرمایۀ ما مسلمانان قرآن مجید است.معارف،احکام،برنامۀ زندگی،سیاست اسلامی،راه به سوی قرب خدا،همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می یابیم.

بنابر این،وظیفۀ هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازۀ اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما،و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است،حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی برانگیخته است،به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زندۀ دنیا می رسد،هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست،ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می کند،قاریان بزرگ،حافظان ارجمند،مفسران آگاه

ص: ۱۹

در جامعۀ امروز ما بحمد اللّه کم نیستند،رشتۀ تخصصی تفسیر در حوزۀ علمیۀ قم به صورت یکی از رشته های تخصصی مهم در آمده و متقاضیان بسیاری دارد،درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه ها و از مواد امتحانی است،و در همین راستا «تفسیر نمونه»نوشته شد،که تفسیری است سلیس و

روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان،و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گر چه برای تهیهٔ این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزهٔ علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان:محمد رضا آشتیانی-محمد جعفر امامی- داود الهامی-اسد اللّه ایمانی-عبد الرسول حسنی-سید حسن شجاعی-سید نور اللّه طباطبائی-محمود عبد اللهی-محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی)در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد،ولی با توجه به استقبال فوق العاده ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد،تمام خستگی تهیهٔ آن بر طرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده،و ترجمهٔ کامل آن به زبان «اردو»در(۲۷)جلد نیز بارها به چاپ رسیده است،و ترجمهٔ کامل آن به زبان «عربی»نیز به نام تفسیر«الأمثل»اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمهٔ آن به زبان«انگلیسی»هم اکنون دردست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر«خلاصهٔ»آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینهٔ کمتر به محتوای اجمالی آیات،و شرح فشرده ای آشنا شوند،و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود.

این درخواست مکرّر،ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دورهٔ(۲۷)جلدی تفسیر نمونه،در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در بارهٔ آن مطالعه و برنامه ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد-علی بابائی که سابقهٔ فعالیت و پشتکار و حسن سلیقهٔ ایشان در تهیهٔ«فهرست موضوعی تفسیر نمونه»بر ما روشن و مسلّم بود عهده دار انجام این مهمّ گردید و در مدت سه سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیلهٔ ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازهٔ توانایی مسائل لازم را تذکر دادم،و در مجموع فکر می کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمهٔ سلیس را در بردارد و هم تفسیر فشرده و گویایی،برای کسانی که می خواهند با یك مراجعهٔ سریع از تفسیر آیات آگاه شوند،می باشد.

و نام آن برگزیدهٔ تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبهٔ خود از زحمات بی دریغ ایشان تشکر و قدردانی می کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده ای است از قسمتهای حساس،و حدیث مجملی از آن مفصل،نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه مند به قرآن گردد و ذخیره ای برای همهٔ ما در«یوم الجزاء»باشد.

قم-حوزهٔ علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱٤۱٤ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ٦/۱۰/۱۳۷۲

ص: ۲۱

ص: ۲۲

ادامهٔ جزء ۲۲

سورهٔ سبأ[٣٤]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ٥٤ آیه است

محتوای سوره:

بحثهای این سوره-که به مناسبت شرح سرگذشت قوم «سبأ»به نام«سبا»نامیده شده-ناظر به پنج مطلب است:

١-«مسألهٔ توحید»و قسمتی از نشانه های خداوند در عالم هستی،و صفات پاك او از جمله«توحید»«ربوبیّت»و«الوهیّت».

٢-«مسألهٔ معاد»که از همهٔ مسائل در این سوره بیشتر مطرح شده.

٣-«مسألهٔ نبوت انبیای پیشین و مخصوصا پیامبر اسلام»و پاسخ به بهانه جوئیهای دشمنان در بارهٔ او،و بیان پاره ای از معجزات انبیای سلف.

٤-بیان بخشی از نعمتهای بزرگ خداوند و سرنوشت شکرگزاران و کفران کنندگان،ضمن بیان گوشه ای از زندگی سلیمان و قوم سبا.

٥-دعوت به تفکر و اندیشه و ایمان و عمل صالح.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله چنین می خوانیم:

«کسی که سورهٔ سبأ را بخواند در قیامت تمام انبیا و رسولان رفیق و همنشین او خواهند بود،و همگی با او مصافحه می کنند».

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده است:«کسی که دو سوره ای را که با حمد آغاز می شود(سورهٔ سبأ و فاطر)در یك شب بخواند،تمام آن

ص: ۲۳

شب را در حفظ و حراست الهی خواهد بود،و اگر آن دو را در روز بخواند هیچ مکروهی به او نمی رسد،و آن قدر از خیر دنیا و آخرت به او داده می شود که هرگز به قلبش خطور نکرده،و فکر و آرزویش به آن نرسیده است»! مسلما این پاداشهای عظیم نصیب کسانی نمی شود که تنها به خواندن و لقلقهٔ زبان قناعت کنند،بلکه خواندن باید مقدمه ای باشد برای اندیشیدن که آن نیز انگیزهٔ عمل است.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-او مالك همه چیز و عالم به همه چیز است:پنج سوره از سوره های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می شود که در سه سوره،حمد و ستایش خداوند به خاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر است(سورهٔ سبأ،فاطر،و انعام).

و در یك سوره(سورهٔ کهف)این حمد و ستایش به خاطر نزول قرآن بر قلب پاك پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می باشد.

در حالی که در سورهٔ حمد تعبیر جامعی شده که همهٔ این امور را در بر می گیرد «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» .

به هر حال سخن در آغاز سورۀ«سبأ»از حمد و سپاس خداست به خاطر مالکیت و حاکمیت او در دنیا و آخرت.

می فرماید:«حمد مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست» (الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ) .

«و نیز حمد و سپاس برای او در سرای آخرت است» (وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الآخِرَةِ) .

چرا که هر نعمتی،و هر فایده و برکتی،و هر خلقت موزون و شگرف و عجیبی،همه تعلق به ذات پاك او دارد.

بنابر این هر کس در این عالم مدح و ستایشی از چیزی کند این حمد و ستایش سر انجام به ذات پاك او بر می گردد،و به گفتۀ شاعر:

ص: ٢٤

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم،که همه عالم از اوست و در پایان آیه می افزاید:«و او حکیم و خبیر است» (وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) .

بر اساس حکمت بالغۀ اوست که این نظام عجیب بر جهان حکومت می کند، و بر اساس علم و آگاهی اوست که هر چیز به جای خود قرار گرفته،و هر موجودی آنچه را که نیاز دارد در اختیار دارد.

این حمد نه تنها از زبان انسانها و فرشتگان است که از تمام ذرات جهان هستی نیز زمزمۀ حمد و تسبیح او به گوش هوش می رسد،هیچ موجودی نیست جز این که حمد و تسبیح او می گوید.

آیه ۲

(آیه ۲)-این آیه به شرح گوشه ای از علم بی پایان پروردگار به تناسب توصیف خداوند به«حکیم»و«خبیر»در آیهٔ قبل پرداخته،چنین می گوید:«آنچه را در زمین فرو می رود و آنچه را از آن خارج می شود می داند» (يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها) .

آری!او از تمام قطرات باران و امواج سیلاب که در اعماق زمین فرو می روند و به طبقهٔ نفوذ ناپذیر می رسند و در آنجا متمرکز و برای انسانها ذخیره می شوند آگاه است.

او از دانه های گیاهان که در زمین فرو می روند و روزی به درخت سرسبز یا گیاه پر طراوتی تبدیل می گردند با خبر است.

از ریشه های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیشروی می کنند.

از امواج الکتریسته،از گازهای مختلف و ذرات هوا که به داخل زمین نفوذ می کنند،و نیز از گنجها و دفینه ها و اجساد مردگان اعم از انسانها و غیر انسانها که در این زمین گسترده دفن می شوند،آری از همهٔ اینها با خبر است.

همچنین از گیاهانی که از زمین خارج می شوند،از انسانها که از آن برخاسته اند،از چشمه هایی که از آن می جوشد،از گازهایی که از آن بر می خیزد،از

آتشفشانهایی که از آن زبانه می کشد،و خلاصه از تمام موجوداتی که از اعماق زمین بیرون می ریزند،اعم از آنچه ما می دانیم و نمی دانیم،او از همهٔ آنها مطلع و آگاه است.

سپس می افزاید:«او از آنچه از آسمان نازل می شود و یا به آسمان بالا می رود باخبر است» (وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها) .

از دانه های باران،از اشعهٔ حیات بخش خورشید،از امواج نیرومند وحی و شرایع آسمانی،از فرشتگانی که برای ابلاغ رسالت یا انجام مأموریتهای دیگر به زمین نزول می کنند،از اشعهٔ کیهانی که از ماوراء جوّ به زمین نازل می شود،از شهابها و سنگریزه های سرگردان فضا که به سوی زمین جذب می شوند،او از همهٔ اینها مطلع است.

و نیز از اعمال بندگان که به آسمان عروج می کند،از فرشتگانی که پس از ادای رسالت خود به آسمان باز می گردند،از شیاطینی که برای استراق سمع به آسمانها می روند،از بخارهایی که از دریا بر می خیزد و بر فراز آسمان ابرها را تشکیل می دهد،از آهی که از دل مظلومی بر می خیزد و به آسمان صعود می کند،آری از همهٔ اینها آگاه است.

و در پایان می افزاید:«اوست مهربان و آمرزنده» (وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ) .

آیه ۳

(آیه ۳)-به پروردگار سوگند قیامت خواهد آمد! آیات گذشته در عین این که از توحید و صفات خدا سخن می گفت زمینه ساز مسألهٔ معاد بود،زیرا بحث معاد جز از طریق علم بی پایان حق حل نمی شود.

لذا آیه می گوید:«و کافران گفتند:(این دروغ است که قیامتی در پیش داریم) هرگز قیامت به سراغ ما نمی آید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السّاعَةُ) .

آنها می خواستند از این طریق آزادی عمل پیدا کنند و هر کاری از دستشان ساخته است-به این امید که حساب و کتاب و عدل و دادی در کار نیست- انجام دهند.

اما از آنجا که دلائل قیامت روشن است قرآن با یك جملهٔ قاطع و به صورت

بیان نتیجه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می گوید: «بگو: آری، به پروردگارم سوگند که قیامت به سراغ همهٔ شما خواهد آمد» (قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ) .

تکیه روی کلمهٔ «ربّ» به خاطر این است که قیامت از شؤون ربوبیّت است، چگونه ممکن است خداوند مالك و مربی انسانها باشد و آنها را در مسیر تکامل پیش ببرد اما نیمه کاره رها کند و با مرگ همه چیز پایان گیرد! و از آنجا که یکی از اشکالات مخالفان معاد این بوده که به هنگام خاك شدن بدن انسان، و پراکنده شدن اجزای آن در اطراف زمین، چه کسی می تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین بازگرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین باز گرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می تواند حساب این همه اعمال بندگان را در نهان و آشکار و درون و برون نگاه دارد و به موقع به این حسابها برسد؟ لذا در دنبالهٔ آیه اضافه می کند: «او از تمام امور پنهانی باخبر است و به اندازهٔ سنگینی ذره ای در تمام آسمانها و نه در زمین از حوزهٔ علم بی پایان او بیرون نخواهد بود» (عالِمِ الْغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ) .

«و نه کوچکتر از ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر این که همهٔ اینها در کتاب مبین ثبت و ضبط است» (وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ) .

آیه ٤

(آیه ٤) - سپس ضمن دو آیه هدف قیام قیامت را بیان می کند، و یا به تعبیر دیگر دلیل بر لزوم چنین عالمی را بعد از جهان کنونی در برابر منکران شرح داده، می فرماید: «هدف این است آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پاداش دهد» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ) .

آری «برای آنها مغفرت و روزی پرارزشی است» (أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ) .

آیا اگر مؤمنان صالح العمل به پاداش خود نرسند اصل عدالت که از اساسی ترین اصول خلقت است تعطیل نمی گردد؟

آیه ۵

(آیه۵)-و از آنجا که بخش دیگر عدالت در مورد مجازات گنهکاران و مجرمان است در این آیه می افزاید:«و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما

ص: ۲۷

داشتند،و گمان کردند از حوزهٔ قدرت ما می توانند بگریزند،عذابی بد و دردناك خواهند داشت» (وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ) .

آیه ٦

(آیه ٦)-عالمان،دعوت تو را حق می دانند:در آیات گذشته سخن از بی خبران کوردلی بود که قاطعانه معاد را با آن همه دلائل،انکار می کردند.

به همین مناسبت در این آیه سخن از عالمان و اندیشمندانی می گوید که به تصدیق آیات الهی و تشویق دیگران به پذیرش آن می پردازند،می فرماید:«کسانی که به ایشان علم داده شده،آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می دانند که به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می کند» (وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِي إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) .

(الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) همهٔ دانشمندان و اندیشمندان را در هر عصر و هر زمان و مکان در بر می گیرد.

امروز کتابهای مختلفی از سوی دانشمندان غربی و شرقی در بارهٔ اسلام و قرآن تألیف یافته که در آنها اعترافات بسیار گویا و روشنی بر عظمت اسلام و صدق آیهٔ فوق دیده می شود.

آیه ۷

(آیه ۷)-در این آیه بار دیگر به مسألهٔ قیامت و رستاخیز باز می گردد و بحثهای گذشته را به صورت دیگری تکمیل می کند،می فرماید:«و کافران گفتند:

آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می دهد هنگامی که همگی خاك شدید و ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هر یك در گوشه ای قرار گرفت(و یا شاید جزء بدن حیوان یا انسان دیگری شد)بار دیگر به آفرینش تازه ای باز می گردید»؟! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِیدٍ) .

به نظر می رسد اصرار آنها بر مسألهٔ انکار معاد از دو امر سر چشمه گرفته، نخست این که:چنین می پنداشتند معادی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مطرح می کرد(معاد جسمانی)مطلبی است آسیب پذیر! دیگر این که اعتقاد به معاد و یا حتی قبول احتمالی آن به هر حال در انسان

ص: ۲۸

ایجاد مسؤولیت و تعهد می کند،و این مطلبی بود که برای سردمداران کفر سخت خطرناك محسوب می شد.

آیه ۸

(آیه ۸)-و عجب این که آنها این سخن را دلیل بر دروغگویی و یا جنون گوینده اش می گرفتند،و می گفتند:«آیا او بر خدا دروغ بسته؟یا نوعی جنون دارد»؟ (أَفْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ) .و گر نه آدم راستگو و عاقل چگونه ممکن است لب به چنین سخنی بگشاید؟! ولی قرآن به طرز قاطعی به آنها چنین پاسخ می گوید:چنین نیست نه او دیوانه است و نه دروغگو«بلکه آنها که ایمان به آخرت ندارند(هم اکنون)در عذاب و گمراهی دوری هستند» (بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ) .چه گمراهی از این آشکارتر که انسان منکر معاد شود.

به راستی اگر زندگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشتناکی می شد به همین دلیل منکران معاد همیشه در یك نوع نگرانی جانکاه و عذاب الیم به سر می برند در حالی که مؤمنان به معاد مرگ را دریچه ای به سوی جهان بقا،و وسیله ای برای شکسته شدن قفس و آزادی از این زندان می شمرند.

آیه ۹

(آیه ۹)-سپس به دلیل دیگری پیرامون معاد،دلیلی توأم با تهدید غافلان لجوج،پرداخته چنین می گوید:«آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار گرفته نگاه نکردند»؟ (أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ) .

این آسمان با این همه اختران ثابت و سیار و همچنین این زمین با تمام موجودات زنده و برکات و مواهبش،گویاترین دلیل بر قدرت آفریدگار است.

این همان«برهان قدرت»است که در آیات دیگر قرآن در برابر منکران معاد به آن استدلال شده از جمله در آیهٔ ۸۲ سورهٔ یس و آیهٔ ۹۹ سورهٔ اسراء.

در ضمن،این جمله مقدمه ای است برای تهدید این گروه متعصب تیره دل که اصرار دارند چشم به روی همهٔ حقایق ببندند،لذا به دنبال آن می فرماید:«اگر ما

بخواهیم به زمین دستور می دهیم پیکر آنها را در خود فرو برد»زلزله ای ایجاد شود، زمین شکاف بردارد و در میان آن دفن گردند! (إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ) .

«و یا(اگر بخواهیم)فرمان می دهیم قطعات سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارد»و خودشان و خانه و زندگیشان را در هم بکوبد (أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ) .

آری«در این موضوع،نشانهٔ روشنی است(بر قدرت خداوند و توانایی او بر همه چیز،اما برای هر بنده ای که به سوی خدا بازگردد»و فکر و اندیشهٔ خود را به کار گیرد (إِنَّ فِي ذلِكَ لآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ) .

ما که از هر سو در قبضهٔ قدرت او قرار داریم چگونه می توانیم توانائیش را بر معاد انکار کنیم!و یا چگونه می توانیم از حوزهٔ حکومت او فرار نمائیم.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-مواهب بزرگ خدا بر داود!از آنجا که در آیهٔ قبل سخن از«عبد منیب»و بندهٔ توبه کار بود و می دانیم این توصیف در بعضی از آیات قرآن(ص٢٤/) برای داود پیامبر ذکر شده است؛چه بهتر که گوشه ای از حال این پیامبر بزرگ و فرزندش سلیمان به عنوان يك الگو بازگو شود و بحث گذشته تکمیل گردد.

ضمنا هشداری باشد برای همهٔ کسانی که نعمتهای خدا را به دست فراموشی می سپرند و به هنگامی که بر اریکهٔ قدرت می نشینند خدا را بنده نیستند.

آیه می گوید:«ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنّا فَضْلاً) .

بعد از این اشارهٔ سر بسته به شرح آن می پردازد و قسمتی از فضائل معنوی و بخشی از فضیلتهای مادی داود را بدین گونه شرح می دهد:ما گفتیم«ای کوهها! با داود هم صدا شوید و همچنین شما ای پرندگان با او هم آواز گردید»و هر گاه او ذکر و تسبیح خدا می گوید زمزمه را سر دهید (يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ) .

در روایتی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم:«داود به سوی دشت و بیابان خارج شد،و هنگامی که زبور را تلاوت می کرد هیچ کوه و سنگ و پرنده ای نبود مگر این که با او هم صدا می شد».

بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یك فضیلت مادّی پرداخته،می گوید:

«و ما آهن را برای او نرم کردیم» (وَ أَلَنّا لَهُ الْحَدِيدَ) .

ظاهر آیه این است که،نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می گرفت.

در حدیثی آمده است که خداوند به داود وحی فرستاد«تو بندۀ خوبی هستی جز این که از بیت المال ارتزاق می کنی،داود چهل روز گریه کرد(و از خدا راه حلی خواست)خداوند آهن را برای او نرم کرد،و هر روز زرهی می ساخت...

و به این وسیله از بیت المال بی نیاز شد».

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-این آیه شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پر معنی پروردگار در این زمینه است،می گوید:ما به او گفتیم«زرههای کامل بساز، و حلقه های آنها را به اندازه و متناسب کن» (أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ) .

در واقع خداوند به داود دستوری می دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد،دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات،آن چنان که مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند،و از استحکام کامل برخوردار باشد.

و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته،می گوید:«عمل صالح به جا آورید که من نسبت به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا هستم» (وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) .

هدف ساختن زره و کسب درآمد نیست،هدف عمل صالح است،و اینها وسیله ای است در آن مسیر که هم داود از آن بهره می گرفت و هم خاندان و قومش.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-حشمت سلیمان و مرگ عبرت انگیز او!به دنبال بحث از مواهبی که خدا به داود داده بود سخن را به فرزندش سلیمان می کشاند،و از سه موهبت بزرگ-که از عوامل مهم ادارهٔ یك کشور پهناور است-بحث می کند،می فرماید:

«و برای سلیمان باد را مسخّر ساختیم که صبحگاهان مسیر یك ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یك ماه را»! (وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ) .

ص: ۳۱

جالب این که برای پدر جسم خشن و فوق العاده محکمی یعنی آهن را مسخّر می کند و برای فرزند موجود بسیار لطیف!ولی هر دو کار سازنده و اعجاز آمیزند.

در این که باد چگونه دستگاه سلیمان(کرسی یا فرش او را)به حرکت در می آورد،بر ما روشن نیست،همین قدر می دانیم هیچ چیز در برابر قدرت خدا مشکل و پیچیده نمی باشد.

سپس به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده،می گوید:«و برای او چشمهٔ مس(مذاب)را روان ساختیم»! (وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ) .

چگونگی این امر نیز دقیقا بر ما روشن نیست،همین اندازه می دانیم که از الطاف الهی در بارهٔ این پیامبر بزرگ بود.

و بالأخره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته،چنین می گوید:«و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار برایش کار می کردند» (وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ) .

«و هرگاه کسی از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد او را با آتش سوزان مجازات می کردیم» (وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ) .

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-در این آیه به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام می دادند اشاره کرده،چنین می گوید:«سلیمان هر چه می خواست از معبدها،و تمثالها،و ظرفهای بزرگ غذا که همچون حوض های بزرگ بود، و دیگهای عظیم ثابت برای او تهیه می کردند» (يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ) .

که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود،و بخشی با نیازهای جسمانی انسانها و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.

در پایان آیه،بعد از ذکر این مواهب خداوند خطاب به دودمان حضرت داود کرده،می فرماید:«ای آل داود!شکرگزاری کنید» (اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً) .

«اما عدهٔ کمی از بندگان من شکرگزارند»! (وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ) .

منظور از شکرگزاری در اینجا«شکر در عمل»است یعنی؛استفاده از مواهب

ص: ۳۲

در مسیر همان اهدافی که به خاطر آن آفریده و اعطا شده اند،و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموما در جای خود به کار گیرند اندکی بیش نیستند.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-این آیه که در عین حال آخرین سخن پیرامون«سلیمان»در اینجا است،از مرگ عجیب و عبرت انگیز این پیامبر بزرگ خدا سخن می گوید،و این واقعیت را روشن می سازد که پیامبر با آن عظمت،و حکمرانی با آن قدرت و ابهت، چگونه به آسانی جان به جان آفرین سپرد.

می فرماید:«هنگامی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم کسی مردم را از مرگ او آگاه نساخت،مگر جنبنده ای از زمین که عصای او را می خورد»تا عصا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد (فَلَمّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلاّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ) .

لذا بعد از آن می افزاید:«هنگامی که سلیمان فرو افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند» (فَلَمّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ) .

یعنی؛تا آن زمان گروه جن از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند در این مدت در زحمت و رنج کارهای سنگین باقی نمی ماندند.

آیه ۱۵

(آیه ١٥)-تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت! بعد از بیان نعمتهای مهمی که خداوند به داود و سلیمان ارزانی داشت، و قیام این دو پیامبر به وظیفه شکرگزاری،سخن از قوم دیگری به میان می آورد که در نقطهٔ مقابل آنها قرار داشتند،قومی بودند که خدا انواع نعمتها را به آنها بخشید، ولی راه کفران را در پیش گرفتند،و آنها«قوم سبا»بودند.

قرآن مجید سرگذشت عبرت انگیز آنها را ضمن پنج آیه بیان کرده،نخست می گوید:«برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه ای(از قدرت الهی)بود» (لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ) .

معروف این است که«سبا»نام پدر اعراب«یمن»است،ولی ممکن است سبا

در ابتدا نام کسی بوده،سپس تمام فرزندان و قوم او به آن نام نامیده شده اند،و بعد این اسم به سرزمین آنها نیز منتقل گردیده.

سپس قرآن به شرح این آیت الهی که در اختیار قوم سبا قرار داشت پرداخته چنین می گوید:«دو باغ(بزرگ)بود از طرف راست و چپ» (جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ) .

ماجرا چنین بود که قوم سبا توانستند با سدّ عظیمی که در میان کوههای مهم آن ناحیه بر پا ساختند سیلابهای فراوانی را در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند،و به این ترتیب سرزمینهای وسیع و گسترده ای را زیر کشت درآورند.

سپس می افزاید:ما به آنها گفتیم«از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید» (کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ) .

«شهری است پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان» (بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ) .

از نظر نعمتهای مادی هوایی پاك و نسیمی فرح افزا داشت،و سرزمینی حاصلخیز و درختانی پربار و اما از نظر نعمت معنوی غفران خداوند شامل حال آنها بود،از تقصیر و کوتاهی آنها صرف نظر می کرد،و آنها را مشمول عذاب و سرزمینشان را گرفتار بلا نمی ساخت.

آیه ۱۶

(آیه ۱۶)-اما این ناسپاس مردم از بوتهٔ آزمایش سالم بیرون نیامدند؛لذا می فرماید:«آنها از خدا روی گردان شدند» (فَأَعْرَضُوا) .

نعمتهای خدا را ناچیز شمردند،عمران و آبادی و امنیت را ساده انگاشتند، از یاد حق غافل شدند،و مست نعمت گشتند.

اینجا بود که شلاق مجازات بر پیکر آنها نواخته شد،چنانکه قرآن می گوید:

«پس ما سیل وحشتناك و بنیان کن را بر آنها فرستادیم»و سرزمین آباد آنها به ویرانه ای مبدّل شد (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ) .

سپس قرآن وضع بازپسین این سرزمین را چنین توصیف می کند:«ما دو باع وسیع و پرنعمت آنها را به دو باغ بی ارزش با میوه های تلخ و درختان بی مصرف

ص: ٣٤

شوره گز و اندکی از درخت سدر مبدل ساختیم» (وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ) .

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل،که چه بر سر آنها و سرزمین آبادشان آمد!

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-در این آیه به عنوان یك نتیجه گیری با صراحت می گوید:«این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنها دادیم» (ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا) .

اما برای این که تصور نشود این سرنوشت مخصوص به این گروه بود،بلکه عمومیت آن نسبت به همهٔ کسانی که دارای اعمال مشابهی هستند مسلم است چنین می افزاید:«و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم»؟ (وَ هَلْ نُجازِي إِلاَّ الْكَفُورَ) .

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند! در این آیه شرح و تفصیل بیشتری پیرامون قوم سبأ می دهد،به گونه ای که برای هر شنونده درسی است بسیار مهم و آموزنده.

می فرماید:سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه«میان آنها و سرزمینهایی را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادیهایی آشکار قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً) .

در حقیقت در میان آنها و سرزمین مبارك آبادیهای متصل و زنجیره ای وجود داشت،و فاصلهٔ این آبادیها به اندازه ای کم بود که از هر یك دیگری را می دیدند.

-و این است معنی«قری ظاهرة»؛آبادیهای آشکار.

منظور از«سرزمینهای مبارك»«صنعاء»یا«مأرب»می باشد که هر دو در منطقهٔ یمن واقع شده است.

ولی از آنجا که تنها عمران کافی نیست،و شرط مهم و اساسی آن«امنیت» است اضافه می کند:«ما در میان این آبادیها فاصله های مناسب و نزدیك مقرّر کردیم» (وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ) .

ص: ۳۵

و به آنها گفتیم:«در میان این قریه ها شبها و روزها در امنیت کامل مسافرت کنید» (سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيّاماً آمِنِينَ) .

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-اما این مردم ناسپاس گرفتار غرور و غفلت شدند،از مسیر حق منحرف شده و به دستورات الهی بی اعتنا گردیدند.

از جمله تقاضاهای جنون آمیز آنها این بود که از خداوند تقاضا کردند در میان سفرهای آنها فاصله افکند،«پس گفتند:پروردگارا!میان سفرهای ما دوری بیفکن»تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! (فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا) .

منظورشان این بود که در میان این قریه های آباد فاصله ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود،به این جهت که اغنیا و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد همانند آنها سفر کنند،و به هر جا می خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند!گویی سفر از افتخارات آنها و نشانهٔ قدرت و ثروت بود.

به هر حال«آنها(با این عملشان)به خودشان ستم کردند» (وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) .

آری!اگر فکر می کردند به دیگران ستم می کردند در اشتباه بودند،خنجری برداشته بودند و سینهٔ خود را می شکافتند.

چه تعبیر جالبی!قرآن به دنبال این جمله که در بارهٔ سرنوشت دردناك آنها بیان می کند،می گوید:چنان آنها را مجازات کردیم،و زندگیشان را در هم پیچیدیم که«آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم»! (فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ) .

آری!از آن همه زندگانی با رونق و تمدّن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبانها،و یادی در خاطره ها،و سطوری بر صفحات تاریخها باقی نماند،«و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم» (وَ مَزَّقْناهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ) .

چنان سرزمین آنها ویران گشت که برای ادامهٔ زندگی مجبور شدند هر گروهی به سویی روی آورند؛آن چنان که پراکندگی آنها به صورت«ضرب المثل»در آمد که هرگاه می خواستند بگویند فلان جمعیت سخت متلاشی شدند،می گفتند:«تفرّقوا ایادی سبا» ؛همانند قوم سبا و نعمتهای آنها پراکنده شده اند»!

ص: ٣٦

و در پایان آیه می فرماید:«در این ماجرا نشانه های عبرتی است برای هر صبر کننده شکرگزار» (إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ) .

این به خاطر آن است که آنها به واسطهٔ صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوی و هوس را مهار می کنند و در برابر معاصی پر قدرتند،و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند به همین دلیل به خوبی عبرت می گیرند.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-هیچ کس مجبور به پیروی وسوسه های شیطان نیست! در اینجا یك نوع نتیجه گیری کلی از داستان«قوم سبا»کرده،می فرماید:«به یقین ابلیس گمان خود را در بارهٔ آنها(و هر جمعیتی که از ابلیس پیروی کنند)محقق یافت»! (وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ) .

«پس آنان همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان» (فَاتَّبَعُوهُ إِلاّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) .

یا به تعبیر دیگر پیش بینی ابلیس که بعد از سرپیچی از سجده برای آدم و طرد شدن از درگاه کبریایی خداوند گفت:«به عزتت سوگند که همهٔ آنها را جز بندگان مخلصت گمراه خواهم کرد»در بارهٔ این گروه درست از آب درآمد.(نمل۱۹/)

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه در رابطه با وسوسه های ابلیس و کسانی که در حوزهٔ نفوذ او قرار می گیرند،و آنها که بیرون از این حوزه اند،به دو مطلب اشاره می کند، نخست می گوید:«شیطان سلطه ای بر آنها نداشت»و کسی را به پیروی خود نمی تواند مجبور کند (وَ ما كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ) .

قرآن در جای دیگر از گفتار خود شیطان نقل می کند:«من سلطه ای بر شما نداشتم جز این که شما را دعوت کردم و شما هم دعوت مرا اجابت نمودید.(ابراهیم۲۲/).

ولی پیداست بعد از اجابت دعوت او از ناحیهٔ افراد بی ایمان و هوی پرست او آرام نمی نشیند و پایه های سلطهٔ خود را بر وجود آنان مستحکم می کند.

لذا در دنبالهٔ آیه می افزاید:«هدف(از آزادی ابلیس در وسوسه هایش)این بود،که مؤمنان به آخرت از افراد بی ایمان و کسانی که در شکّند شناخته شوند» (إِلاّ

ص: ۳۷

لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِي شَكٍّ) .

و در پایان آیه به عنوان یك هشدار به همهٔ بندگان می گوید:«و پروردگار تو حافظ همه چیز و نگاهبان آن است» (وَ رَبُّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ) .

تا پیروان شیطان تصور نکنند چیزی از اعمال و گفتار آنها در این جهان از بین می رود یا خداوند آن را فراموش می کند.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-بخش قابل ملاحظه ای از آیات این سوره پیرامون مبدأ و معاد و اعتقادات حق سخن می گوید،و از پیوند آنها مجموعه ای از معارف راستین حاصل می شود.

در اینجا مشرکان را به محاکمه می کشد،با ضربات کوبندهٔ سؤالات منطقی آنها را به زانو در می آورد،و بی پایه بودن منطق پوسیدهٔ آنها را در زمینهٔ شفاعت بتها آشکار می سازد.

می فرماید:«به آنها بگو:کسانی را که غیر از خدا(معبود خود)می پندارند بخوانید» (قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ) .اما بدانید آنها هرگز دعای شما را اجابت نمی کنند و گرهی از کارتان نمی گشایند.

سپس به دلیل این سخن پرداخته،می گوید:این به خاطر آن است که«این معبودهای ساختگی نه مالك ذره ای در آسمان و زمینند،و نه شرکت و نصیبی در خلقت و مالکیت آنها دارند،و نه هیچ یك

از آنها یاور خداوند در آفرینش بوده اند»! (لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْكٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ) .

واجب الوجود یکی است،و بقیه همه ممکن الوجود و وابسته به اویند،که اگر لحظه ای نظر لطفش از آنها برداشته شود راهی دیار عدم می شوند«اگر نازی کند یك دم،فرو ریزند قالبها»!

آیه ۲۳

(آیه۲۳)-در اینجا فوراً این سؤال به ذهن می آید که اگر چنین است پس مسألهٔ «شفاعت» چه می شود؟

در این آیه به پاسخ این سؤال پرداخته،چنین می گوید:اگر شفیعانی در درگاه

خدا وجود دارند آن هم به اذن و فرمان اوست،زیرا:«هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده فایده ندارد» (وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلاّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) .

بنابر این،بهانهٔ بت پرستان برای پرستش بتها که می گفتند:«اینها شفیعان ما نزد خدایند»!(یونس۱۸/)به این وسیله قطع می شود،چرا که خدا هرگز اجازهٔ شفاعتی به آنها نداده است.

بعد از این جمله چنین می گوید:در آن روز اضطراب و وحشتی بر دلها چیره می شود هم شفاعت کنندگان و هم شفاعت شوندگان غرق در اضطراب می شوند، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه شفاعت می دهد؟ و در بارهٔ چه کسانی؟و این حالت اضطراب و نگرانی همچنان ادامه می یابد«تا زمانی که فزع و اضطراب از دلهای آنها زایل گردد»و فرمان از ناحیهٔ خدا صادر شود (حَتّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ) .

اینجاست که هر دو گروه رو به یکدیگر می کنند و از هم«می پرسند(یا مجرمان از شافعان می پرسند)پروردگار شما چه دستوری داد»؟ (قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ) .

در پاسخ«می گویند:خداوند حق را بیان کرد» (قالُوا الْحَقَّ) .

و«حق»چیزی جز اجازهٔ شفاعت در بارهٔ آنها که رابطه خود را بکلی از درگاه خدا قطع نکرده اند نمی باشد.

و در پایان آیه اضافه می کند:«و اوست خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه» (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْکَبِيرُ) .

در حقیقت آنها می گویند:چون خداوند علی و کبیر است هر دستوری می دهد عین واقعیت و هر واقعیتی منطبق بر دستور اوست.

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-در این آیه از طریق دیگری برای ابطال عقائد مشرکان وارد می شود و مسألهٔ«رازقیّت»را بعد از مسألهٔ«خالقیّت»عنوان می کند،می گوید:«بگو:

چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد»و برکات آن را در اختیارتان می گذارد؟! (قُلْ مَنْ يَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) .

ص: ٣٩

بدیهی است هیچ کس از آنها نمی توانست بگوید این بتهای سنگی و چوبی باران را از آسمان نازل می کنند،گیاهان را از زمین می رویانند.

جالب این که بدون آن که در انتظار پاسخ آنها باشد بلا فاصله می فرماید:

«بگو:اللّه» (قُلِ اللّهُ) .

در پایان آیه اشاره به مطلبی می کند که خود می تواند پایهٔ دلیلی را تشکیل دهد،دلیلی واقع بینانه و توأم با نهایت انصاف و ادب،به گونه ای که طرف از مرکب لجاج و غرور پایین آید،و به اندیشه و فکر بپردازد،می گوید:«مسلما ما یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم»! (وَ إِنّا أَوْ إِيّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ) .

اشاره به این که عقیدهٔ ما و شما با هم تضاد روشنی دارد،بنابر این ممکن نیست هر دو حق باشد،چرا که جمع بین نقیضین و ضدین امکان ندارد.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-این آیه باز همان استدلال را به شکل دیگری-و با همان لحن منصفانه ای که خصم را از مرکب لجاجت و غرور فرود آورد-ادامه می دهد، می گوید:«بگو:شما مسؤول گناهان ما نیستید،و ما نیز در برابر اعمال شما مسؤول نخواهیم بود» (قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمّا تَعْمَلُونَ) .

عجیب این که در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مأمور است در مورد خودش تعبیر به«جرم» کند،و در مورد مخالفان تعبیر به کارهایی که انجام می دهند!و به این ترتیب این حقیقت را روشن سازد که هر کس باید پاسخگوی اعمال و کردار خویش باشد،چرا که نتایج اعمال هر انسانی چه زشت و چه زیبا به خود او می رسد.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-این آیه در حقیقت بیان نتیجه دو آیهٔ قبل است،زیرا هنگامی که به آنها اخطار کرد که یکی از ما دو گروه بر حق و دیگری بر باطلیم،و نیز اخطار کرد که هر کدام از ما مسؤول اعمال خویشتن هستیم،به بیان این حقیقت می پردازد که چگونه به وضع همگی رسیدگی می شود.

می فرماید:«به آنها بگو:پروردگار ما همهٔ ما را در روز رستاخیز جمع می کند، سپس در میان ما به حق داوری می کند»و ما را از یکدیگر جدا می سازد،تا هدایت شدگان از گمراهان بازشناخته شوند،و هر کدام به نتیجهٔ اعمالشان برسند

ص: ۴۰

(قُلْ یَجْمَعُ بَیْنَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ) .

اگر می بینید امروز همه با هم آمیخته اند و هر کسی ادعا می کند من بر حقم و اهل نجاتم،این وضع برای همیشه ادامه پیدا نخواهد کرد،و روز جدایی صفوف سر انجام فراخواهد رسید،چرا که«ربوبیت»پروردگار چنین اقتضا می کند که«سره» از«ناسره»و«خالص»از«ناخالص»و«حق»از«باطل»سر انجام جدا شوند،و هر کدام در بستر خویش قرار گیرند.

اکنون بیندیشید در آن روز چه خواهید کرد؟و در کدامین صف قرار خواهید گرفت؟و آیا پاسخی برای سؤالات پروردگار در آن روز آماده کرده اید؟ در پایان آیه برای این که روشن سازد این کار قطعا شدنی است می افزاید:

«اوست داور و جدا کنندهٔ آگاه» (وَ هُوَ الْفَتّاحُ الْعَلِیمُ) .

این دو نام که از اسماء الحسنی الهی است،یکی اشاره به قدرت او بر مسألهٔ جداسازی صفوف می کند،و دیگری به علم بی پایان او،چرا که جدا ساختن صفوف حق و باطل از یکدیگر بدون این دو ممکن نیست.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-در این آیه که پنجمین فرمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می باشد بار دیگر به مسألهٔ توحید که سخن را از آن آغاز کرده بود باز می گردد و با این مسأله بحث را خاتمه می دهد.

می فرماید:«بگو:کسانی را که به عنوان شریك به خداوند ملحق ساخته اید به من ارائه دهید» (قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ) .

لذا به دنبال این جمله با یك کلمه خط بطلان بر همهٔ این اوهام کشیده می گوید:«نه هرگز چنین نیست»! (كَلاّ) .

اینها هرگز ارزش معبود بودن را ندارند،و در این پندارهای شما چیزی از واقعیت نیست،بس است بیدار شوید.

و سر انجام برای تأکید و تحکیم این سخن می گوید:«بلکه تنها اوست خداوند عزیز و حکیم» (بَلْ هُوَ اللّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) .

عزت و شکست ناپذیریش ایجاب می کند که در حریم ربوبیتش کسی راه

نیابد،و حکمتش اقتضا می کند که این قدرت را به جا صرف کند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-تو مبعوث برای همهٔ جهانیان هستی!این آیه سخن از نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می گوید،و آیات بعد از آن پیرامون معاد بحث می کند.

نخست به وسعت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و عمومیت نبوت او به همهٔ انسانها اشاره کرده،می گوید:«و ما تو را نفرستادیم مگر برای همهٔ مردم جهان در حالی که همگان را به پاداشهای

بزرگ الهی بشارت می دهی،و از عذاب الهی انذار می کنی، ولی بیشتر مردم از این معنی بی خبرند» (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاّ كَافَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ) .

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-از آنجا که در آیات قبل به این معنی اشاره شده بود که خداوند همهٔ مردم را در روز رستاخیز جمع کرده و میان آنها داوری می کند،در این آیه سؤالی از ناحیهٔ منکران معاد به این صورت نقل می کند:«آنها می گویند:اگر راست می گویید این وعدهٔ رستاخیز در چه زمانی است»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) .

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-ولی قرآن همواره از پاسخ صریح به این مطلب و تعیین زمان وقوع رستاخیز خودداری می کند و تأکید می کند این از اموری است که علم آن مخصوص خداست،و احدی جز او از آن آگاه نیست.

این آیه همین معنی را با عبارت دیگری بازگو کرده،می فرماید:«بگو:وعدهٔ شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر خواهید کرد،و نه ساعتی بر آن پیشی خواهید گرفت» (قُلْ لَكُمْ مِيعادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ) .

این مخفی ماندن تاریخ قیام قیامت-حتی بر شخص پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله- به خاطر آن است که خداوند می خواهد مردم يك نوع آزادی عمل توأم با حالت آماده باش دائمی داشته باشند،چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می شد هرگاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند،و هرگاه زمانش نزديك بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبهٔ اضطراری پیدا کند،و در هر دو صورت هدفهای تربیتی انسان عقیم می ماند.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون موضعگیری مشرکان در برابر مسألهٔ معاد بود در اینجا بعضی از صحنه های دردناك معاد را برای آنها مجسم می سازد تا به سر انجام کار خویش واقف گردند.

نخست می گوید:«کافران گفتند:ما هرگز به این قرآن و کتابهای آسمانی دیگری که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد» (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ) .

انکار ایمان نسبت به کتب انبیای پیشین شاید به این منظور بوده که قرآن روی این مطلب تکیه می کند که نشانه های پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در تورات و انجیل به وضوح آمده است،آنها برای نفی نبوّت پیامبر اسلام کتب آسمانی دیگر را نیز نفی می کنند.

سپس به وضع آنها در قیامت پرداخته روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می گوید:«اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان(برای حساب و دادرسی)نگه داشته شده اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد»از وضع آنها تعجّب می کنی (وَ لَوْ تَرى إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ) .

در این حال«مستضعفان به مستکبران می گویند:اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم» (يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنّا مُؤْمِنِينَ) .

آنها می خواهند به این وسیله تمام گناهان خویش را بر گردن این«مستکبران» بی رحم بیندازند،هر چند در دنیا حاضر نبودند چنین برخورد قاطعی با آنها داشته باشند.

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-ولی مستکبران خاموش نمی مانند و«در پاسخ به مستضعفین می گویند:آیا ما شما را از طریق هدایت باز داشتیم بعد از آن که هدایت به سراغ شما آمد»و به قدر کافی اتمام حجت شد و پیامبران گفتنی ها را گفتند (قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ) .

نه ما مسؤول نیستیم،«بلکه خود شما گنهکار بودید» (بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ) .

که با داشتن آزادی اراده تسلیم سخنان بی اساس ما شدید،به کفر و الحاد روی

آوردید و سخنان منطقی انبیا را به دست فراموشی سپردید.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-«و مستضعفان به مستکبران می گویند:وسوسه های فریبکارانهٔ شما در شب و روز(مایهٔ گمراهی ما شد)هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم»! (وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً) .

درست است که ما در پذیرش آزاد بودیم و مقصر و گنهکار،ولی شما هم به عنوان عامل فساد مسؤولید و گنهکار،بلکه سنگ اول به دست ناپاك شما گذاشته شد،بخصوص این که همواره از موضع قدرت با ما سخن می گفتید.

لذا هر دو گروه از کردهٔ خود پشیمان می شوند،مستکبران از گمراه ساختن دیگران و مستضعفان از پذیرش بی قید و شرط این وسوسه های شوم،«اما هنگامی که عذاب الهی را می بینند ندامت خود

را کتمان می کنند(مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل و زنجیر بر گردن کافران می نهیم» (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا) .

آری!آنها هر وقت در دنیا به اشتباه خود پی می بردند و نادم می شدند شجاعت اظهار ندامت را نداشتند،و همین خصیصهٔ اخلاقی خود را در قیامت نیز به کار می گیرند اما چه سود؟ به هر حال اینها نتیجهٔ اعمال خودشان است که از پیش فراهم ساخته اند«آیا آنها جزایی جز اعمالی که انجام می دادند دارند»؟! (هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ) .

آری!این اعمال و کردار کفار و مجرمین است که به صورت زنجیرهای اسارت بر گردن و دست و پای آنها گذارده می شود.

آیه ۳٤

(آیه۳٤)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از اغواگری مستکبران بود در اینجا گوشه ای از این اغواگری را منعکس می سازد،می گوید:«وما هرگز در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده ای نفرستادیم مگر این که مترفین(همان منتعمان مغرور و مست نعمت)می گفتند: ما به آن چه شما فرستاده شده اید کافریم!

ص: ٤٤

و آنچه را نامش پیام الهی می نهید قبول نداریم (وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ) .

نه تنها در برابر انبیا که در برابر هر قدم اصلاحی از ناحیهٔ هر دانشمند مصلح و عالم مجاهدی برداشته شود این گروه سر به مخالفت بر می دارند.

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست!این آیه به منطق پوشالی آنها که در هر زمانی برای اثبات برتری خود به آن متوسل می شدند و به اغفال عوام می پرداختند اشاره کرده،می گوید:«و آنها گفتند:ما از همه ثروتمندتر و پر اولادتریم» (وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً) .

خداوند به ما محبت دارد هم اموال فراوان در اختیار ما نهاده،و هم نیروی انسانی بسیار،و این دلیل بر لطف او در حق ما و نشانهٔ مقام و موقعیت ما در نزد اوست«و ما(نور چشمی ها)هرگز مجازات نخواهیم شد»! (وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ) .

اگر ما مطرود درگاه او بودیم این همه نعمت چرا به ما می داد؟خلاصه آبادی دنیای ما دلیل روشنی بر آبادی آخرت ماست!

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-این آیه این منطق پوشالی و عوام فریبانه را به عالیترین وجهی پاسخ می دهد و درهم می کوبد،روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده،می فرماید:«به آنها بگو:پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد،و(برای هر کس بخواهد)سخت می گیرد» (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ) .

و اینها همه طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم می داند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد.

بنابر این هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت،و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد«اما اکثر مردم از این واقعیت بی خبرند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ) .البته اکثریت ناآگاه و بی خبر چنین هستند.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-سپس با صراحت بیشتری همین معنی را تعقیب کرده،می گوید:

«هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرّب سازد» (وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى) .

ص: ٤٥

این سخن بدان معنی نیست که انسان دست از تلاش و کوشش لازم برای زندگی بردارد،بلکه هدف این است که داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان هرگز معیار ارزش معنوی انسانها در پیشگاه خدا نمی شود.

سپس به معیار اصلی ارزشهای انسانها و آنچه مایهٔ تقرب به درگاه خدا می شود پرداخته و به صورت یك استثنا می گوید:«مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها در برابر اعمالشان پاداش مضاعف است، و در غرفه های بهشتی در نهایت امنیت به سر می برند» (إِلاّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ) .

بنابر این تمام معیارها به این دو امر باز می گردد«ایمان»و عمل«صالح».

اینجاست که قرآن با صراحت بی نظیرش قلم بطلان بر تمام پندارهای انحرافی و خرافی در زمینهٔ عوامل قرب به پروردگار کشیده.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-در این آیه گروه مقابل آنها را توصیف کرده،می گوید:«اما آنها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش و کوشش می کنند(نه خود ایمان دارند و نه اجازه می دهند دیگران در راه حق گام نهند)در حالی که چنین می پندارند که می توانند از چنگال قدرت ما فرار کنند،آنها در عذاب دردناك روز قیامت احضار می شوند» (وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ) .

آنها همان کسانی هستند که با استفاده از اموال و اولاد و نفرات خود به تکذیب انبیا پرداخته و به وسوسهٔ خلق خدا مشغول شدند.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-بیزاری معبودان از عابدان:بار دیگر در اینجا به پاسخ گفتار آنها که اموال و اولاد خود را دلیل بر قرب خویش در درگاه خداوند می پنداشتند باز می گردد،و به عنوان تأکید می گوید:«بگو:پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده یا محدود می کند» (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ) .

سپس می افزاید:«آنچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است» (وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ

وَ هُوَ

ص: ٤٦

خَيْرُ الرّازِقِينَ) .

در روایتی از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود».

اما مسألهٔ مهم این است که انفاق از اموال حلال و مشروع باشد که خدا غیر آن را قبول نمی کند و برکت نمی دهد.

گر چه محتوای این آیه تأکید بر مطلب گذشته است ولی از دو جهت تازگی دارد:

نخست این که آیهٔ ۳۷ که مفهومش همین مفهوم بود بیشتر ناظر به اموال و اولاد کفار بود در حالی که این آیه ناظر به مؤمنان است.

دیگر این که آیهٔ قبل وسعت و تنگی معیشت را در بارهٔ دو گروه مختلف بیان می کرد در حالی که این آیه ممکن است اشاره به دو حالت مختلف از یك انسان باشد که گاه روزیش گسترده و گاه تنگ و محدود است.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-و از آنجا که این گروه از ثروتمندان ظالم و طاغی در زمرهٔ مشرکان بودند و ادعا می کردند که ما فرشتگان را می پرستیم و آنها شفیعان ما در قیامت هستند،قرآن به پاسخ این ادعای بی اساس نیز پرداخته چنین می گوید:«و به خاطر بیاور روزی را که خداوند همهٔ آنها(چه عبادت کنندگان و چه عبادت شوندگان)را محشور می کند،سپس فرشتگان را مخاطب ساخته می گوید:آیا اینها شما را عبادت می کردند»؟! (وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ) .

هدف از سؤال فوق این است که از بیان فرشتگان حقایق گفته شود،تا این گروه عبادت کننده سر افکنده و شرمنده شوند،و بدانند آنها از عمل اینها کاملا بیزارند.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-اکنون ببینیم«فرشتگان»در پاسخ سؤال پروردگار چه می گویند؟ آنها جامعترین و مؤدبانه ترین پاسخ را انتخاب کرده چنین«عرض می کنند:منزهی تو ای پروردگار!»از این نسبتهای ناروا که به ساحت مقدست داده اند (قالُوا سُبْحانَكَ) .

ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم«تنها تو ولیّ ما هستی نه آنها»

(أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ) .

آنها ما را پرستش نمی کردند«بلکه جن را می پرستیدند و اکثرشان به جنیان ایمان داشتند» (بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ) .

منظور از«جن»شیطان و سایر موجودات خبیثی است که بت پرستان را به این عمل تشویق می کردند،بنابر این مراد از عبادت جن همان اطاعت و پیروی از فرمان و پذیرش وسوسه های آنهاست.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-به این ترتیب امید مشرکان در آن روز به نومیدی کامل تبدیل می شود و به وضوح این حقیقت برای آنها روشن می گردد که معبودان آنها کوچکترین گرهی از کارشان نخواهند گشود،بلکه از آنان متنفر و بیزارند.

لذا در این آیه به عنوان یك نتیجه گیری پر معنی می گوید:«پس امروز هیچ یك از شما نسبت به دیگری مالك سود و زیانی نیست» (فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا) .

بنابر این نه فرشتگان که ظاهرا معبود آنها بودند می توانند شفاعتی کنند،و نه آنها نسبت به یکدیگر می توانند کمکی انجام دهند.

اینجاست که«به این ظالمان می گوییم:بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می کردید» (وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ) .

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-با کدام منطق آیات ما را انکار می کنند؟ آیات گذشته از وضع مشرکان و افراد بی ایمان در قیامت سخن می گفت،در اینجا بار دیگر به وضع آنها در این دنیا پرداخته عکس العمل آنان را در

برابر شنیدن قرآن بازگو می کند،تا روشن شود آن سرنوشت شوم در قیامت معلول این موضعگیری غلط در مقابل آیات الهی در دنیاست.

نخست می گوید:«هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می شود می گویند:این مرد فقط می خواهد شما را از آنچه نیاکانتان پرستش می کردند باز دارد» (وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُكُمْ) .

ص: ٤٨

این نخستین عکس العمل آنها در برابر این«آیات بینات»است که به منظور تحریك حس عصبیت در این قوم متعصب مطرح می کردند.

سپس دومین گفتاری را که برای ابطال دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مطرح می ساختند بیان می کند،می فرماید:«و آنها می گویند:این(قرآن)جز دروغ بزرگی که به خدا بسته شده چیز دیگری نیست»! (قالُوا ما هذا إِلاّ إِفْكٌ مُفْتَرىً) .

و بالأخره سومین اتهامی را که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بستند تهمت«سحر»بود،چنانکه در پایان آیه می خوانیم:«کسانی که کافر شدند هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند:این چیزی جز سحر آشکار نیست»! (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ) .

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-قرآن در این آیه بر تمام ادعاهای آنها خط بطلان می کشد،هر چند ناگفته بطلانش روشن است،تمام ادعاهای واهی آنها را با یك جمله پاسخ می دهد، می گوید:«ما قبلا چیزی از کتابهای آسمانی را به آنها نداده ایم که آن را بخوانند (و بر اساس آن به انکار دعوت تو بپردازند)و قبل از تو هیچ پیامبری برای آنها نیز نفرستادیم» (وَ ما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ) .

اشاره به این که این ادعاها از کسی قابل طرح است که قبلا پیامبری به سراغ او آمده و کتاب آسمانی برای او آورده و محتوای دعوت تازه را با آن مخالف می بیند و به تکذیب بر می خیزد.

اما کسی که تنها به اتکا فکر خود-بدون هیچ گونه وحی آسمانی-و با نداشتن بهره ای از علم،خرافاتی به هم بافته حق ندارد چنین قضاوت کند.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-در این آیه این گروه سرکش را با بیانی مؤثر و گویا مورد تهدید قرار داده،چنین می گوید:«کسانی که قبل از اینها بودند نیز آیات الهی را تکذیب کردند» (وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) .

«در حالی که اینها(از نظر قوت و قدرت حتی)به یك دهم آنچه به اقوام پیشین دادیم نمی رسند» (وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ) .

اما ببینید سرنوشت آنها به کجا رسید؟آری«آنها رسولان مرا تکذیب کردند،

پس بنگرید مجازات من نسبت به آنها چگونه بود»؟! (فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ) .

شهرهای ویران شدهٔ آنها در زیر ضربات کوبندهٔ مجازات الهی در نزدیکی شما و در مسیرتان به سوی شام قرار دارد،آنها را آیینهٔ عبرت بگیرید،که نه سنّت الهی تغییر پذیر است و نه شما از آنها برترید!

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-انقلاب فکری ریشهٔ هر انقلاب اصیل:در این آیه و آیات آینده که بحثهای اواخر این سوره را تشکیل می دهد بار دیگر به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد که آنها را با دلائل مختلف به سوی حق دعوت کند،و از گمراهی باز دارد.

نخست به خمیر مایهٔ همهٔ تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اشاره کرده،و در جمله هایی بسیار کوتاه و پرمحتوا می گوید:«به آنها بگو:من تنها شما را به یك چیز اندرز می دهم،و آن این که برای خدا قیام کنید؛دو نفر،دو نفر،با یك نفر،یك نفر،سپس اندیشه کنید» (قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا) .

یعنی در همه چیز،در زندگی معنوی،در زندگی مادی،در مسائل مهم،در مسائل کوچك،و خلاصه در هر کار باید نخست اندیشه کرد،ولی از همه مهمتر، اندیشه برای پیدا کردن پاسخ این چهار سؤال است:

از کجا آمده ام؟آمدنم بهر چه بود؟به کجا می روم؟و اکنون در کجا هستم؟ «این دوست و همنشین شما(محمّد)هیچ گونه انحراف فکری و جنون ندارد» (ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ) .

بلکه«او فقط بیم دهندهٔ شماست در برابر عذاب شدید الهی» (إِنْ هُوَ إِلاّ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ) .

آیهٔ فوق عصارهٔ دین و خمیر مایهٔ تکامل و پیشرفت انسان را همین اندیشه و تفکر می داند.

آیه ٤٧

(آیه٤٧)-در آیهٔ قبل سخن از دعوت به تفکر، و نفی هرگونه عدم تعادل روحی از پیامبر صلی الله علیه و آلهی و سلّم بود در این آیه سخن از عدم مطالبهٔ اجر و مزد در برابر

رسالت است.

می گوید:«بگو:هر اجر و پاداشی از شما خواستم برای شماست» (قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) .

«اجر و پاداش من تنها بر خداوند است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلَى اللّهِ) .

من شما را دعوت به تفکر کردم،اکنون بیندیشید،چه چیز سبب شده که من شما را از عذاب شدید الهی انذار کنم؟چه سود مادّی از این کار عائد من می شود؟ من اصولا از شما اجر و پاداشی نخواسته ام،و اگر می بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگار آورده ام به شما گفته ام:«من از شما پاداشی نمی طلبم جز دوستی خویشاوندانم»(شوری۲۳/).این نیز سودش به خود شما بازگشت می کند چرا که مودّت ذی القربی بازگشت به مسألهٔ«امامت و ولایت»و«تداوم خط نبوّت» است که آن نیز برای ادامهٔ هدایت شما ضروری است.

و در پایان آیه می فرماید:«و او بر هر چیز شاهد و گواه است» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) .

اگر من پاداشم را از او می خواهم به خاطر آن است که او از همهٔ اعمال و نیات من آگاه است.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-با توجه به آنچه پیرامون حقانیت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفته شد،در این آیه می گوید:قرآن واقعیتی است انکار ناپذیر که از ناحیهٔ خدا بر قلب پیامبر القا شده است«بگو:پروردگار من حق را می افکند که او علاّم الغیوب است و از تمام اسرار نهان آگاه است» (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاّمُ الْغُيُوبِ) .

منظور افکندن«حق»یعنی کتب آسمانی و وحی الهی بر قلوب انبیا و فرستادگان پروردگار است.و این بی شباهت به حدیث معروف(العلم نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء)؛علم نوری است که خداوند به دلهای کسانی که بخواهد و شایسته ببیند می افکند»نیست.

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«بگو:حق آمد و باطل(کاری از آن ساخته نیست و)نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کنندهٔ آن» (قُلْ جاءَ

ص: ٥١

الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ) .

و به این ترتیب در برابر حق هیچ گونه نقشی نخواهد داشت،نه یك نقش جدید و آغازگر و نه یك نقش تکراری چرا که نقشه هایش نقش بر آب است و درست به همین دلیل نمی تواند نور حق را بپوشاند و اثر آن را از خاطره ها بزداید.

آیه ٥٠

(آیه ٥٠)-سپس برای این که روشن سازد که آنچه می گوید از سوی خداست،و هر هدایتی از ناحیهٔ اوست،و در وحی الهی هرگز خطایی رخ نمی دهد، می افزاید:«بگو:اگر من گمراه شوم از ناحیهٔ خویشتن گمراه می شوم،و اگر هدایت یابم به وسیلهٔ آنچه پروردگارم به من وحی می کند هدایت می یابم» (قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي) .

یعنی من نیز اگر به حال خود بمانم گمراه می شوم،چرا که پیدا کردن راه حق از میان انبوه باطلها جز به مدد پروردگار ممکن نیست،و نور هدایتی که هیچ گمراهی در آن راه ندارد نور وحی اوست.

به هر حال جایی که پیامبر با تمام علم و آگاهیش بدون هدایت الهی به جایی نرسد تکلیف دیگران روشن است.

و در پایان آیه می افزاید:«او شنوا و نزدیك است» (إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) .

مبادا فکر کنید سخنان ما و شما را نمی شنود!

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-آنها راه فرار ندارند:در اینجا با توجه به بحثهایی که پیرامون مشرکان لجوج در آیات پیشین گذشت،روی سخن را بار دیگر به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، حال این گروه را به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب الهی مجسّم می سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می افتند اما ایمانشان سودی نخواهد داشت.

می فرماید:«اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند فرار کنند،و از چنگال عذاب الهی بگریزند،و آنها را از مکان نزدیکی می گیرند»و گرفتار می سازند از بیچارگی آنها تعجب خواهی کرد (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ) .

ص: ۵۲

این فریاد و فزع و بیتابی مربوط به دنیا و عذاب استیصال،و یا لحظهٔ جان دادن است،چرا که در آخرین آیهٔ همین سوره می گوید:«میان آنها و آنچه مورد علاقهٔ آنها بود جدایی افکنده می شود،همان گونه که قبل از آن در بارهٔ گروههای دیگری از کفار این عمل انجام گرفت».

منظور از جملهٔ «أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ» این است که این افراد بی ایمان و ستمگر نه تنها نمی توانند از حوزهٔ قدرت خدا فرار کنند بلکه خدا آنها را از جایی گرفتار می کند که بسیار به آنها نزدیك است!

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-در این آیه حال آنها را به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی بیان کرده،می فرماید:«آنها می گویند:ما به آن(قرآن و آورنده اش و مبدأ و معاد)ایمان آوردیم» (وَ قالُوا آمَنّا بِهِ) .

«ولی چگونه آنها می توانند از آن فاصلهٔ دور دسترسی به آن پیدا کنند»؟! (وَ أَنّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ) .

آری!با فرارسیدن مرگ و عذاب استیصال درهای بازگشت بکلی بسته می شود،و میان انسان و جبران خلاف کاریهای گذشته گویی سدّ محکمی ایجاد می گردد،به همین دلیل اظهار ایمان در آن هنگام گویی از نقطهٔ دور دستی انجام می گیرد.

اصولا چنین ایمانی که جنبهٔ اضطراری دارد،ارزشی ندارد.

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-آنها چگونه می توانند در این لحظه ای که همه چیز پایان گرفته در مقام جبران خطاهای خویش برآیند و ایمان بیاورند«در حالی که پیش از آن(در همان حالتی که در نهایت اختیار و آزادی اراده بودند)به آن کافر شدند»؟! (وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) .

نه تنها کافر شدند بلکه انواع اتهامات را به پیامبر اسلام و تعلیمات او بستند و«در بارهٔ جهان غیب(عالم ماوراء طبیعت،و قیامت و نبوت پیامبر)داوریهای نادرستی می کردند و از نقطهٔ دوردستی نسبتهایی به آن می دادند» (وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ) .

ص: ۵۳

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-سپس می افزاید:«سر انجام میان آنها و آنچه مورد علاقهٔ آنان بود (بوسیلهٔ مرگ)جدایی افکنده می شود،همان گونه که با گروههای مشابه آنها از قبل چنین عمل شد» (وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ) .

در یك لحظهٔ دردناك تمام اموال و ثروتها،تمام کاخها و مقامها،و تمام آرزوهای خود را می بینند که از آنها جدا می شود،آنهایی که سخت به یك درهم و دینار چسبیده بودند و دل از کمترین امکانات مادی بر نمی کندند چه حالی خواهند داشت در آن لحظه که باید با همهٔ آن یکباره وداع گویند،و

چشم بپوشند، و به سوی آینده ای تاریك و وحشتناك گام بردارند؟ بالأخره در آخرین جمله می گوید:علت همهٔ این مسائل آن است که«آنها پیوسته در حال شك و تردید به سر می بردند»و طبعا چنین سرنوشتی در انتظار آنها بود (إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ) .

«پایان سورهٔ سبأ»

ص: ٥٤

سورهٔ فاطر[٣٥]

اشاره

این سوره در«مكّه»نازل شده و ٤٥ آیه است

محتوای سوره:

این سوره-به خاطر سر آغاز آن که با عنوان«فاطر» و«ملائکه»شروع می شود-گاه سورهٔ«فاطر»و گاه سورهٔ«ملائکه»نامیده شده و آیات آن را در پنج بخش می توان خلاصه کرد.

١-بخش مهمی پیرامون نشانه های عظمت خداوند در عالم هستی و دلائل توحید سخن می گوید.

٢-بخش دیگری از آن از ربوبیت پروردگار و خالقیت و رازقیت او و آفرینش انسان از خاك و مراحل تکامل او بحث می کند.

٣-بخش دیگر پیرامون معاد و نتایج اعمال در آخرت،و رحمت گستردهٔ الهی در این جهان،و سنّت تخلف ناپذیر او در بارهٔ مستکبران است.

٤-قسمتی به مسألهٔ رهبری انبیا و مبارزهٔ پی گیر و مستمرشان با دشمنان لجوج و سرسخت و دلداری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در این زمینه می باشد.

۵-سر انجام بخشی از آن بیان مواعظ و اندرزهای الهی در زمینه های مختلف است.

بعضی از مفسران تمام این سوره را در یك حلقه خلاصه کرده اند و آن مسألهٔ قاهریت خداوند در تمام زمینه هاست.

ص: ۵۵

فضیلت تلاوت سوره:

علاوه بر روایتی که در آغاز سورهٔ سبأ خواندیم در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمده است:«هر کس سورهٔ فاطر را بخواند در روز قیامت سه در از درهای بهشت،او را به سوی خود دعوت می کند که از هر کدام می خواهی وارد شو»! با توجه به این که می دانیم درهای بهشت همان عقائد و اعمال صالحی است که سبب وصول به بهشت می شود،ممکن است این روایت اشاره به ابواب سه گانهٔ اعتقاد به توحید،معاد و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله باشد.

چنانکه قبلا هم گفته ایم قرآن برنامهٔ عمل است،و تلاوت آن سر آغازی است برای تفکر و ایمان،و آن نیز وسیله ای است برای عمل به محتوای آن و این همه پاداشهای عظیم نیز از همین جا و با همین شرائط تحقق می یابد-دقت کنید.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-گشایندهٔ درهای بسته اوست!آغاز این سوره با حمد پروردگار شروع می شود،حمد و ستایش او به خاطر آفرینش جهان پهناور هستی.

می فرماید:«حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمانها و زمین است»و همهٔ نعمتها و مواهب هستی از وجود ذی جود او سر چشمه می گیرد (الْحَمْدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) .

«فاطر»از مادۀ«فطور»به معنی شکافتن است،و از آنجا که آفرینش موجودات همانند شکافته شدن ظلمت عدم،و بیرون آمدن نور هستی است،این تعبیر در مورد خلقت و آفرینش به کار می رود.

و از آنجا که تدبیر این عالم از سوی پروردگار-به حکم این که عالم،عالم اسباب است-بر عهدۀ فرشتگان گذارده شده،بلا فاصله از آفرینش آنها و قدرتهای عظیمی که پروردگار در اختیارشان گذارده سخن می گوید.

خداوندی که«فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند» (جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ) .

رسالت در اینجا در معنی وسیع و گسترده ای به کار رفته که هم«رسالت

ص: ٥٦

تشریعی»یعنی همان پیام آوردن از سوی خدا برای انبیا را شامل می شود و هم «رسالت تکوینی»را یعنی به عهده گرفتن مأموریتهای مختلف در جهان آفرینش.

سپس می افزاید:«خداوند هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید چرا که او بر هر چیزی قادر و تواناست» (يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) .

آیه ۲

(آیه ۲)-بعد از بیان خالقیت پروردگار و رسالت فرشتگان که واسطۀ فیض اند سخن از رحمت او به میان می آورد که زیر بنای تمام عالم هستی است.

می فرماید:«آنچه را خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد» (ما يَفْتَحِ اللّهُ لِلنّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها) .

«و آنچه را باز دارد و امساك كند كسى بعد از او قادر به فرستادن آن نيست» (وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ) .

«چرا كه او قدرتمندى است شكست ناپذير و در عين حال حكيم و آگاه» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) .

خلاصه اين كه تمام خزائن رحمت نزد اوست و هر كس را لايق ببيند مشمول آن مى سازد.

آيه ٣

(آيه ٣)-در اين آيه به مسألهٔ«توحيد عبادت»بر اساس«توحيد خالقيت و رازقيت»اشاره كرده،مى فرمايد:«اى مردم!نعمت خداوند را بر خودتان به ياد آوريد» (يا أَيُّهَا النّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ) .

درست فكر كنيد:اين همه مواهب و بركات،و اين همه امكانات حياتى كه در اختيار شما قرار گرفته و در آن غوطه وريد منشأ اصلى و سر چشمهٔ آنها كيست؟! «آيا خالقى غير از خدا،از آسمان و زمين به شما روزى مى دهد»؟ (هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ) .

اكنون كه مى دانيد سر چشمهٔ همهٔ اين بركات اوست،پس بدانيد«معبودى جز او وجود ندارد»و عبادت و پرستش تنها شايستهٔ ذات پاك اوست (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ) .

«با اين حال چگونه(از طريق حق)به سوى باطل منحرف مى شويد»و به جاى اللّه در برابر بتها سجده مى كنيد! (فَأَنّى تُؤْفَكُونَ) .

ص: ٥٧

آيه ٤

(آیه ٤)-در بخش دوم از آیات این سوره به دنبال سخنی که پیرامون توحید خالقیت و رازقیت بود،روی سخن را نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و بعد به عموم مردم کرده برنامه های عملی آنها را به دنبال برنامه های عقیدتی گذشته تشریح می کند.

نخست به پیغمبر درس استقامت در مسیر راهش می دهد که مهمترین درس برای او همین است،می فرماید:«اگر تو را تکذیب کنند(غم مخور،این چیز تازه ای نیست)پیامبران قبل از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفتند» (وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ) .آنها نیز در این راه مقاومت کردند.

مهم این است که«همهٔ کارها به سوی خدا باز می گردد»و او ناظر بر همه چیز و حساب کنندهٔ همهٔ کارهاست (وَ إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) .

او هرگز زحمات تو را در این راه نادیده نمی گیرد،همان گونه که تکذیبهای این مخالفان لجوج را بی کیفر نمی گذارد.

آیه ۵

(آیه ۵)-سپس به بیان مهمترین برنامهٔ انسانها پرداخته،می گوید:«ای مردم!وعدهٔ خداوند حق است» (يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ) .

قیامت و حساب کتاب و میزان و مجازات و کیفر و جنت و نار وعده هایی است تخلف ناپذیر از سوی خداوند قادر حکیم.

با توجه به این وعدهٔ حق«مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد،و مبادا شیطان مغرور کننده شما را فریب دهد»و به عفو و کرم خدا مغرور سازد (فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ) .

آری!عوامل سرگرم کننده،و زرق و برقهای دل فریب این جهان می خواهد تمام قلب شما را پرکند،و از آن وعدهٔ بزرگ الهی غافل سازد؛مراقب آنها باشید.

آیه ٦

(آیه ٦)-این آیه هشداری است به همهٔ مؤمنان در ارتباط با مسألهٔ وسوسه های شیطان که در آیهٔ قبل مطرح شده بود،می گوید:«شیطان بطور مسلم دشمن شماست،شما نیز او را دشمن خود بدانید» (إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) .عداوت او از نخستین روز آفرینش آدم شروع شد.

در دنبالهٔ آیه برای تأکید بیشتر می افزاید:«او فقط حزبش را برای این دعوت

می کند که اهل آتش سوزان جهنّم باشند» (إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ) .

شیطان حزب خود را به آلودگی و گناه،به پلیدیهای شهوات،به شرك و طغیان و ستم و سر انجام به آتش جهنم دعوت می کند.

آیه ٧

(آیه ٧)-در این آیه سر انجام کار«حزب اللّه»و عاقبت دردناك«حزب شیطان»را این چنین بیان می کند:«کسانی که کافر شدند عذاب دردناك از آن آنهاست،و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ دارند» (الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ) .

طبق این آیه کفر به تنهایی موجب عذاب است ولی ایمان بدون عمل مایهٔ نجات نخواهد بود.

آیه ٨

(آیه ٨)-از آنجا که در آیات گذشته مردم به دو گروه تقسیم شدند در این آیه یکی از ویژگیهای مهم این دو گروه را که در واقع سر چشمهٔ سایر برنامه های آنهاست بیان کرده،می گوید:«آیا کسی که

زشتی عملش در نظر او زینت داده شده، و آن را زیبا می بیند»همانند کسی است که واقعیات را آن گونه که هست زشت و زیبا درك می کند؟ (أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً) .

در حقیقت این مسأله کلید همهٔ بدبختیهای اقوام گمراه و لجوج است که اعمال زشتشان به خاطر هماهنگ بودن با شهوات و قلبهای سیاهشان در نظرشان زیباست.

اما چه کسی اعمال سوء بدکاران را در نظرشان جلوه می دهد؟ بدون شك عامل اصلی،هوای نفس و شیطان است،اما چون خدا این اثر را در اعمال آنها آفریده می توان آن را به خدا نیز نسبت داد،زیرا انسانها هنگامی که گناهی را مرتکب می شوند در آغاز از عمل خود ناراحت می شوند،اما هر قدر آن را تکرار می کنند از ناراحتی آنها کاسته می شود.تدریجا به مرحلهٔ بی تفاوتی می رسند، و اگر باز هم تکرار کنند زشتیها در نظرشان زیبا می شود.

ص: ۵۹

سپس قرآن به بیان علت تفاوت این دو گروه پرداخته،می افزاید:«خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می نماید» (فَإِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ) .

روشن است این مشیت الهی توأم با حکمت اوست و به هر کس آنچه لایق است می دهد.

لذا در پایان آیه می فرماید:«مبادا بر اثر شدت تأسف و حسرت بر وضع آنها جان خود را از دست دهی» (فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ) .

اما چرا حسرت نخوری؟«برای این که خداوند از اعمال آنها آگاه است» و آنچه را شایستهٔ آنند به آنها می دهد (إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ) .

آیه ۹

(آیه ۹)-در این آیه با توجه به بحثهایی که قبلا پیرامون هدایت و ضلالت و ایمان و کفر گذشت به بیان کوتاه و روشنی پیرامون مبدأ و معاد می پردازد و اثبات «مبدأ»را با اثبات«معاد»در یك دلیل جالب قرین کرده،می فرماید:«خداوند همان کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (وَ اللّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً) .

«پس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده و خشکی می رانیم» (فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ) .

«سپس به وسیلهٔ آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم» (فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها) .

«آری!زنده شدن مردگان بعد از مرگ نیز همین گونه است»! (كَذلِكَ النُّشُورُ) .

نظام حساب شده ای که بر حرکت بادها،و سپس حرکت ابرها،و بعد از آن نزول قطره های حیات بخش باران،و به دنبال آن زنده شدن زمینهای مرده حاکم است،خود بهترین دلیل و گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می کند.

آیه ۱۰

(آیه۲۰)- به دنبال این بحث توحیدی، به اشتباه بزرگ مشرکان که عزت خویش را از بتها می خواستند،اشاره کرده،میفرماید:«کسانی که عزت می خواهند

(از خدا بطلبند چرا که)تمام عزت از آن خداست» (مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً) .

از آنجا که تنها ذات پاك اوست که شکست ناپذیر است،لذا تمام عزت از آن اوست،و هر کس عزتی کسب می کند از برکت دریای بی انتهای اوست.

در حالات امام حسن مجتبی علیه السّلام می خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام«جنادة بن ابی سفیان»از او اندرز خواست نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود:«هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله«عزیز»باشی و بدون قدرت حکومت و هیبت داشته باشی،از سایهٔ ذلت معصیت خدا به درآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر»!سپس راه وصول به«عزت»را چنین تشریح می کند:«سخنان پاکیزه و عقاید پاك به سوی او صعود می کند» (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) .

«و عمل صالح را او بالا می برد» (وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ) .

«الکلم الطّیّب»به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و آیین خداوند تفسیر شده است.

سپس به نقطهٔ مقابل آن پرداخته،می گوید:«و کسانی که نقشهٔ سوء می کشند عذاب شدیدی برای آنهاست» (وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ) .

«و تلاش و کوشش آلوده و ناپاك و فاسد آنها نابود می گردد»و به جایی نمی رسد (وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ) .

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-با توجه به این که در آیات گذشته سخن از مسألهٔ توحید و معاد و صفات خدا در میان بود،در این آیه نخست به آفرینش انسان در مراحل مختلف اشاره کرده،می گوید:«خداوند شما را از خاك آفرید» (وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ) .

«سپس از نطفه» (ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ) .

«بعد از آن شما را به صورت همسران یکدیگر درآورد» (ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً) .

مسلم است که انسان از خاك است هم از این نظر که جدّ انسانها،آدم از خاك آفریده شده،و هم از این نظر که تمام موادی که جسم انسان را تشکیل می دهد و یا

انسان از آن تغذیه می کند،و یا نطفهٔ او از آن منعقد می شود همه سر انجام به موادی که در خاکها نهفته است منتهی می شود.

سپس وارد چهارمین و پنجمین مرحلهٔ حیات انسان شده،موضوع«بارداری مادران»و«وضع حمل»آنها را پیش کشیده،می گوید:«هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم پروردگار» (وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ) .

خاك بی جان و مرده کجا و انسان زندهٔ عاقل و هوشیار و پرابتکار کجا؟! نطفهٔ بی ارزش که از چند قطره آب متعفن تشکیل شده کجا و انسانی رشید و زیبا و مجهز به حواس مختلف و دستگاههای گوناگون کجا؟! بعد به مرحلهٔ«ششم»و«هفتم»این برنامهٔ شگرف در حلقهٔ دیگر پرداخته و به مراحل مختلف عمر و فزونی و کاستی آن بر اثر عوامل مختلف اشاره کرده،می گوید:

«و هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند،یا از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در کتاب(علم خداوند)ثبت است»و از قوانین و برنامه هایی تبعیت می کند که حاکم بر آنها علم و قدرت اوست (وَ ما یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاّ فِي کِتابٍ) .

و سر انجام آیه را با این جمله پایان می دهد:«همهٔ اینها بر خداوند آسان است» (إِنَّ ذلِكَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ) .

آفرینش این موجود عجیب و همچنین مسائل مربوط به جنسیت، و زوجیت،و بارداری،و وضع حمل،و افزایش و کاستی عمر،چه از نظر قدرت، و چه از نظر علم و محاسبه همه برای او سهل و

ساده است،و اینها گوشه ای از آیات انفسی هستند که از یك سو ما را به مبدأ عالم هستی مربوط و آشنا می کنند و از سوی دیگر دلائل زنده ای بر مسألهٔ امکان معاد محسوب می شوند.

یك سلسله عوامل طبیعی در افزایش یا کوتاهی عمر دخالت دارند که بسیاری از آنها برای بشر تا کنون شناخته شده است،همانند تغذیهٔ صحیح،کار و حرکت مداوم،دوری از هیجانات مداوم،و داشتن ایمان قوی که بتواند انسان را در ناملایمات زندگی آرامش و قدرت بخشد.

ص: ٦٢

ولی علاوه بر اینها عواملی وجود دارد که در روایات اسلامی روی آن تأکید شده است،به عنوان نمونه به دو روایت زیر توجه فرمایید:

الف)پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:«انفاق در راه خدا و صلهٔ رحم خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می کند».

ب)امام باقر علیه السّلام می فرماید:«نیکوکاری و انفاق پنهانی فقر را بر طرف ساخته،و عمر را افزون می کند».

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-دریای آب شیرین و شور یکسان نیستند!در این آیه به بخش دیگری از آیات آفاقی که نشانه های عظمت و قدرت اویند در مورد آفرینش دریاها و برخی برکات و فوائد آنها اشاره کرده،می فرماید:«دو دریا یکسان نیستند،این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است،و آن دیگر شور و تلخ» (وَ ما یَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ) .

با آن که هر دو،روز نخست به صورت قطرات باران شیرین و گوارا از آسمان بر زمین نازل شده اند،و هر دو از یك ریشه مشتقند،اما در دو چهرهٔ کاملا مختلف با فوائد متفاوت ظاهر گشته اند.

و عجیب این که:«از هر دو گوشت تازه می خورید» (وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا) .

«و از هر دو وسائل زینتی برای پوشیدن استخراج می کنید» (وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها) .

به علاوه از هر دو می توانید برای نقل و انتقالات خود و متاعها بهره بگیرید لذا«کشتیها را می بینی که از هر طرف دریاها را می شکافند و پیش می روند،تا از فضل خداوند بهره گیرید و شاید حق شکر او را ادا کنید» (وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) .

آیه ۱۳

(آیه۱۳)-باز در اینجا به قسمت دیگری از آیات توحید و نعمتهای بی پایان پروردگار اشاره می کند تا ضمن آگاهی دادن به انسان حسّ شکرگزاری آنان را در مسیر شناخت معبود حقیقی برانگیزد،می فرماید:«او شب را در روز داخل می کند

ص: ۶۳

و روز را در شب» (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ) .

بعد به مسألهٔ تسخیر خورشید و ماه اشاره کرده،می گوید:«و خورشید و ماه را مسخّر(شما)کرده» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ) .

چه تسخیری از این برتر و بالاتر که همهٔ آنها در مسیر منافع انسان حرکت می کنند،و سر چشمهٔ انواع برکات در زندگی بشرند.

اما این خورشید و ماه در عین این که بطور کاملا منظم در مسیر خود می گردند و خدمتگزار لایق و خوبی برای انسانند نظامی که حاکم بر آنهاست جاودانی نیست.

لذا به دنبال بحث تسخیر می افزاید:«هر یك تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد» (كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى) .

سپس به عنوان نتیجه گیری از این بحث توحیدی می فرماید:«این است خداوند،پروردگار شما» (ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ) .خداوندی که نظام نور و ظلمت و حرکات حساب شدهٔ خورشید و ماه را با تمام برکاتشان مقرّر فرموده است.

«حاکمیت در عالم مخصوص اوست» (لَهُ الْمُلْكُ) .

«و معبودهایی را که شما جز او می خوانید حتی حاکمیت و مالکیت(به اندازهٔ)پوست نازکی که روی هستهٔ خرما کشیده شده(در سرتاسر عالم هستی) ندارند» (وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) .

آیه ١٤

(آیه ١٤)-سپس می افزاید:«اگر آنها را(برای حل مشکلات خود)بخوانید هرگز صدای شما را نمی شنوند» (إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ) .

چرا که قطعاتی از سنگ و چوب بیش نیستند جمادند و بی شعور! «و به فرض که(ناله و اصرار و الحاح شما را)بشنوند هرگز توانایی پاسخگویی به نیازهای شما ندارند» (وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ) .

چرا که روشن شد حتی به اندازهٔ پوست نازك هستهٔ خرمایی مالك سود و زیانی در جهان هستی نیستند.

و از این بالاتر«روز قیامت که می شود آنها پرستش و شرك شما را منکر می شوند» (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ) .

و می گویند:خداوندا!اینها پرستش ما نمی کردند بلکه هوای نفس خویش را در حقیقت می پرستیدند.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می فرماید:«هیچ کس مانند خداوندی که از همه چیز آگاه است تو را با خبر نمی سازد» (وَ لا یُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِیرٍ) .

اگر می گوید:بتها در قیامت پرستش شما را انکار می کنند،و از شما بیزاری می جویند،تعجب نکنید،زیرا کسی از این موضوع خبر می دهد که از تمام عالم هستی و ذرّه ذرّهٔ آن آگاه است.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-در تعقیب دعوت مؤکدی که در آیات گذشته به سوی توحید و مبارزه با هر گونه شرك و بت پرستی آمده بود ممکن است این توهّم برای بعضی پیش آید که خداوند چه نیازی به پرستش ما دارد؟ در این آیه می فرماید:«ای مردم!شما نیازمند به خدا هستید و خداوند از هر نظر بی نیاز و شایستهٔ حمد و ستایش است» (یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ) .

آری!بی نیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است و او خدا است،همهٔ انسانها بلکه همهٔ موجودات سر تا پا نیازمند و فقر و وابسته به آن وجود مستقل که اگر لحظه ای ارتباطشان قطع شود هیچند و پوچ.

این ما هستیم که از طریق عبادت و اطاعت او،راه تکامل را می پیماییم و به آن مبدأ بی پایان فیض در پرتو عبودیتش لحظه به لحظه نزدیکتر می شویم.

بنابر این او هم«غنی»است و هم«حمید»یعنی در عین بی نیازی آنقدر بخشنده و مهربان است که شایستهٔ هر گونه حمد و سپاسگزاری است.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-در این آیه برای تأکید همین فقر و نیاز انسانها به او می فرماید:«اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی را می آورد» (إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ) .او نه نیازی به طاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان.

آیه ١٧

(آیه١٧)-و در این آیه باز به عنوان تأکید مجدد می فرماید:

«و این کار برای خدا ناممکن نیست»(وَمٰا ذٰلِکَ عَلَی اللهِ بِعَزِیزٍ).

ص: ٦٥

آری!او هر چه را اراده کند به آن فرمان می دهد موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می شود.

آیه ١٨

(آیه ١٨)-این آیه به پنج«نکته»در ارتباط با آیات قبل اشاره می کند:

نخست این که در آیات گذشته آمده بود که«اگر خدا بخواهد شما را می برد و قوم دیگری را به جای شما می آورد»این سخن ممکن است برای بعضی این سؤال را به وجود آورد که مخاطبین این آیه همه از افراد گنهکار نیستند،آیا ممکن است مؤمنان صالح نیز گرفتار عواقب گناهان دیگران شوند و محکوم به فنا گردند؟ اینجاست که می فرماید:«و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد» (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری) .

این جمله از یك سو ارتباط به عدل خداوند دارد که هر کس را در گرو کار خود می شمرد،و از سوی دیگر به شدت مجازات روز رستاخیز اشاره دارد.

در جملهٔ دوم همین مسأله را به صورت دیگری مطرح می کند،می گوید:

«و اگر شخص سنگین باری،دیگری را برای حمل گناهان خود بخواند(پاسخ منفی به دعوت او می دهد و)چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت هر چند از نزدیکان او باشد» (وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی) .

بالأخره در سومین جمله پرده از این حقیقت بر می دارد که انذارهای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تنها در دلهای آماده اثر می گذارد،می فرماید:«تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگار خود در پنهانی می ترسند و نماز را بر پا می دارند» (إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ) .

تا در دلی خوف خدا نباشد،و در نهان و آشکار احساس مراقبت یك نیروی معنوی بر خود نکند،و با انجام نماز که قلب را زنده می کند و به یاد خدا وا می دارد به این احساس درونی مدد نرساند،انذارهای انبیا و اولیا بی اثر خواهد بود.

در جملهٔ چهارم باز به این حقیقت بر می گردد که خدا از همگان بی نیاز است، می افزاید:«و هر کس پاکی(و تقوا)پیشه کند نتیجهٔ آن به خودش باز می گردد» (وَ مَنْ تَزَکّی فَإِنَّما یَتَزَکّی لِنَفْسِهِ) .

و سر انجام در پنجمین و آخرین جمله هشدار می دهد که اگر نیکان و بدان به نتائج اعمال خود در این جهان نرسند مهم نیست چرا که«بازگشت(همگان)به سوی خداست»و سر انجام حساب همه را خواهد رسید! (وَ إِلَی اللّهِ الْمَصِیرُ) .

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-نور و ظلمت یکسان نیست!به تناسب بحثهایی که پیرامون ایمان و کفر در آیات گذشته بود،در اینجا چهار مثال جالب برای مؤمن و کافر ذکر می کند که آثار«ایمان»و«کفر»به روشنترین وجه در آن مجسّم شده است.

در نخستین مثال«کافر»و«مؤمن»را به«نابینا»و«بینا»تشبیه کرده،می گوید:

«هرگز کور و بینا مساوی نیستند» (وَ ما یَسْتَوِي الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ) .

ایمان به انسان در جهان بینی،و اعتقاد،و عمل،و تمام زندگی روشنایی و آگاهی می دهد،اما کفر ظلمت است و تاریکی،و در آن نه بینش صحیحی از کل عالم هستی است،و نه از اعتقاد درست و عمل صالح خبری.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-و از آن جا که چشم بینا به تنهایی کافی نیست باید روشنایی و نوری نیز باشد،تا انسان با کمك این دو عامل موجودات را مشاهده کند،در این آیه می افزاید:«و نه تاریکیها با نور برابرند» (وَ لاَ الظُّلُماتُ وَ لاَ النُّورُ) .

چرا که تاریکی منشأ گمراهی و عامل سکون و رکود است،اما نور و روشنایی منشأ حیات و زندگی و حرکت و جنبش و رشد و نمو و تکامل است.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-سپس می افزاید:«و هرگز سایهٔ(آرام بخش)با باد داغ و سوزان یکسان نیستند» (وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ) .

مؤمن در سایهٔ ایمانش در آرامش و امن و امان به سر می برد،اما کافر به خاطر کفرش در ناراحتی و رنج می سوزد.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-و سر انجام در آخرین تشبیه می گوید:«و هرگز زندگان و مردگان یکسان نیستند»! (وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ) .

مؤمنان زندگانند،و دارای تلاش و کوشش و حرکت و جنبش،اما کافر همچون چوب خشکیده ای است که نه طراوتی،نه برگی،نه گلی و نه سایه دارد و جز برای سوزاندن مفید نیست.

ص: ٦٧

و در پایان آیه می فزاید:«خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند» (إِنَّ اللّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ) .تا دعوت حق را به گوش جان بشنود،و به ندای منادیان توحید لبیك گوید.

«و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی»! (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) .

فریاد تو هر قدر رسا،و سخنانت هر اندازه دلنشین،و گویا باشد،مردگان و کسانی که بر اثر اصرار در گناه و غوطه ور شدن در تعصب و عناد و ظلم و فساد روح انسانی خود را از دست داده اند مسلما آمادگی برای پذیرش دعوت تو ندارند.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-بنابر این از عدم ایمان آنها نگران مباش،و بیتابی مکن،وظیفهٔ تو ابلاغ و انذار است«تو تنها بیم دهنده ای» (إِنْ أَنْتَ إِلاّ نَذِيرٌ) .

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-اگر کوردلان ایمان نیاورند عجیب نیست در آیات گذشته به اینجا رسیدیم که افرادی هستند همچون مردگان و نابینایان که سخنان انبیا در دل آنان کمترین اثری ندارد،به دنبال آن در اینجا برای این که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را در این زمینه دلداری دهد،می فرماید:«ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم،و هیچ امتی در گذشته نبود مگر این که انذار کننده ای داشت» (إِنّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِيها نَذِيرٌ) .

تو ندای خود را به گوش آنان برسان،به پاداشهای الهی بشارت ده،و از کیفرهای پروردگار آنها را بترسان،خواه پذیرا شوند یا بر سر عناد و لجاج بایستند.

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-در این آیه می افزاید:«اگر تو را تکذیب کنند(عجیب نیست و غمگین مباش)زیرا کسانی که قبل از آنها بودند نیز(پیامبرانشان را)تکذیب کردند، در حالی که فرستادگان آنها با معجزات و دلائل روشن،و کتابهای محتوی پند و اندرز،و کتابهای آسمانی مشتمل بر احکام و قوانین روشنی بخش،به سراغشان آمدند» (وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ) .

آیه ٢٦

(آیه٢٦)-در این آیه به کیفر دردناک این گروه اشاره کرده،می فرماید: چنان

نبود که آنها از کیفر الهی مصون بمانند،و دائما به تکذیبهای خود ادامه دهند، «سپس،کافران را گرفتم»و سخت مجازات کردم (ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا) .

جمعی را گرفتار طوفان ساختیم،گروهی را گرفتار تندباد ویرانگر،و جمعی را بوسیلهٔ صیحهٔ آسمانی و صاعقه و زلزله درهم کوبیدیم! سپس در پایان برای تأکید و بیان عظمت و شدت مجازات آنها می گوید:

«مجازات من نسبت به آنها چگونه بود»؟! (فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ) .

این درست به آن می ماند که شخصی عمل مهمی را انجام می دهد و بعد از حاضران سؤال می کند کار من چگونه بود؟

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود!در اینجا بار دیگر به مسألهٔ توحید باز می گردد،و صفحهٔ تازه ای از کتاب تکوین را در برابر دیدگان انسانها می گشاید،تا پاسخی دندان شکن به مشرکان لجوج و منکران سرسخت توحید باشد.

نخست می گوید:«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی نازل کرد و بوسیلهٔ آن میوه هایی به وجود آوردیم با الوان مختلف» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها) .

آری!می بینید که از آب و زمین واحد یکی بی رنگ و دیگری تنها دارای یك رنگ این همه رنگهای مختلفی از میوه های گوناگون،گلهای زیبا،برگها و شکوفه ها، در چهره های مختلف به وجود آمده است.

«الوان»ممکن است به معنی رنگهای ظاهری میوه ها باشد و ممکن است کنایه از تفاوت در طعم و ساختمان و خواص گوناگون آنها بوده باشد.

در دنبالهٔ آیه به تنوع طرقی که در کوهها وجود دارد،و سبب شناخت جاده ها از یکدیگر می شود اشاره کرده،می گوید:«و از کوهها نیز جاده هایی آفریده شده به رنگ سفید و سرخ،با رنگهایی

متفاوت و(گاه)به رنگ کاملا سیاه» (وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ)

.

آیه ۲۸

(آیه۲۸)- در این آیه مسألهٔ تنوع الوان را در انسانهاو جانداران دیگر مطرح کرده،میگوید:« از انسانها و جنبندگان وچهارپایان نیز(افرادی آفریده شده)

ص: ۶۹

رنگهای متفاوتی دارند» (وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ) .

آری!انسانها با این که همه از یك پدر و مادرند دارای نژادها و رنگهای کاملا متفاوتند،بعضی سفید همچون برف،بعضی سیاه همچون مرکب،حتی در یك نژاد نیز تفاوت در میان رنگها بسیار است.

گذشته از چهرهٔ ظاهری،رنگهای باطنی آنها،و خلق و خوهای آنها، و استعداد و ذوقهایشان،کاملا متنوع و مختلف است.

پس از بیان این نشانه های توحیدی در پایان به صورت یك جمع بندی می گوید:«آری مطلب چنین است» (كَذلِكَ) .

و از آنجا که بهره گیری از این آیات بزرگ آفرینش بیش از همه برای بندگان خردمند و دانشمند است در دنبالهٔ آیه می فرماید:«تنها بندگان عالم و دانشمندند که از خدا می ترسند» (إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ) .

آری!از میان تمام بندگان،دانشمندانند که به مقام عالی خشیت یعنی«ترس از مسؤولیت توأم با درك عظمت مقام پروردگار»نائل می گردند،این حالت «خشیت»مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار، و هدف آفرینش است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در تفسیر همین آیه می خوانیم:«منظور از علما کسانی هستند که اعمالشان آنها هماهنگ با سخنانشان باشد کسی که گفتارش با کردارش هماهنگ نباشد عالم نیست».

و در پایان آیه به عنوان یك دلیل کوتاه بر آنچه گذشت می فرماید:«خداوند توانای شکست ناپذیر و آمرزنده است» (إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ غَفُورٌ) .

«عزت»و قدرت بی پایانش سر چشمهٔ خوف و خشیت اندیشمندان است، و«غفوریتش»که نشانهٔ رحمت بی انتهای اوست سبب رجاء و امید آنان است،و به این ترتیب این دو نام مقدس،بندگان خدا را در میان خوف و رجاء نگه می دارد، و می دانیم حرکت مداوم به سوی تکامل بدون اتصاف به این دو وصف ممکن نیست.

آیه ۲۹

(آیه۲۹)- معاملهٔ پرسود لا پروردگار! از آنجا که در آیهٔ قبل به مقام خوف

ص: ۷۰

و خشیت عالمان اشاره شده بود در این آیه به مقام«امید و رجاء»آنها اشاره کرده، می فرماید:«کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند،و نماز را بر پا می دارند،و از آنچه به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند،آنها امید تجارتی دارند که نابودی و فساد و کساد در آن نیست» (إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَةً یَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ) .

بدیهی است که«تلاوت»در اینجا به معنی قرائت سرسری و خالی از تفکر و اندیشه نیست،خواندنی است که سر چشمهٔ فکر باشد،فکری که سر چشمهٔ عمل صالح گردد،عملی که از یك سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن نماز است، و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباط دهد که مظهر آن انفاق است.

این انفاق گاهی مخفیانه صورت می گیرد تا نشانهٔ اخلاص کامل باشد«سرّا».

و گاه آشکارا تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود«علانیة».

آری!علمی که چنین اثری دارد مایهٔ رجاء و امیدواری است.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-این آیه هدف این مؤمنان راستین را چنین بیان می کند:«آنها(این اعمال صالح را انجام می دهند)تا خداوند اجر و پاداششان را بطور کامل بپردازد،و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکور است» (لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ) .

این جمله در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص آنهاست که در اعمال نیك خود جز به پاداش الهی نظر ندارند،و خداوند علاوه بر پاداش معمولی که آن خود گاهی صدها یا هزاران برابر عمل است از فضل خود بر آنان می افزاید،و مواهبی،از فضل گسترده اش به آنها می بخشد.

آیه ۳۱

(آییه۳۱)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از مؤمنان پاکدلی در میان بود که آیات کتاب الهی را تلاوت می کنند و به کار می بندند، در این آیه از کتاب آسمانی و دلایل صدق آن و همچنین حاملان واقعی کتاب سخن می گوید:و بحثی را که در آیات پیشین پیرامون توحید بود با این بحث که پیرامون نبوت است تکمیل کرده، می فرماید:«و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است، و آنچه را در کتب

پیشین آمده تصدیق می کند،خداوند نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ) .

جملهٔ (إِنَّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ) بیانگر علت حقانیت قرآن و هماهنگی آن با واقعیتها و نیازهاست،چرا که از سوی خداوندی نازل شده که بندگان خود را به خوبی می شناسد و نسبت به نیازهایشان بصیر و بیناست.

«خبیر»به معنی آگاهی از بواطن و عقائد و نیات و ساختمان روحی انسان، و«بصیر»به معنی بینایی نسبت به ظواهر و پدیده های جسمانی اوست.

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-وارثان حقیقی میراث انبیا:این آیه به موضوع مهمی در این رابطه -یعنی حاملان این کتاب بزرگ آسمانی،همان کسانی که بعد از نزول قرآن بر قلب پاك پیامبر صلّی اللّه علیه و اله این مشعل فروزان را در آن زمان و قرون و اعصار دیگر حفظ و پاسداری نمودند-اشاره کرده،می فرماید:«سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به ارث دادیم» (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا) .

منظور از«کتاب»در اینجا قرآن مجید است.

«ارث»به چیزی گفته می شود که بدون داد و ستد و زحمت به دست می آید، و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را این گونه در اختیار مسلمانان قرار دارد.

سپس به یك تقسیم بندی مهم در این زمینه پرداخته،می گوید:«از میان آنها عده ای به خویشتن ستم کردند،و گروهی راه میانه را در پیش گرفتند،و گروهی به فرمان خدا در نیکیها بر دیگران پیشی گرفتند،و این فضیلت بزرگی است» (فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) .

خداوند پاسداری این کتاب آسمانی را بعد از پیامبرش بر عهدهٔ این امت گذاشته،امتی که برگزیدهٔ خداست،ولی در میان این امت گروههای مختلفی یافت می شوند:بعضی به وظیفهٔ بزرگ خود در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کرده،و در حقیقت بر خویشتن ستم نمودند.

گروهی دیگر تا حد زیادی به این وظیفهٔ پاسداری و عمل به کتاب قیام نموده اند،هر چند لغزشها و نارسائیهایی در کار خود نیز داشته اند.

ص: ۷۲

و بالأخره گروه ممتازی وظائف سنگین خود را به نحو احسن انجام داده، و در این میدان مسابقهٔ بزرگ بر همگان پیشی گرفته اند که در رأس این گروه امامان معصوم علیهم السّلام قرار دارند.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-آنجا که نه غمی است،نه رنجی،و نه درماندگی! این آیات در حقیقت نتیجه ای است برای آنچه در آیات گذشته آمده بود، می فرماید:پاداش پیشگامان در خیرات و نیکیها«باغهای جاویدان بهشت است که همگی در آن وارد می شوند» (جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها) .

سپس به سه بخش از نعمتهای بهشتی که بعضی جنبهٔ مادی دارد و ظاهری، و بعضی جنبهٔ معنوی و باطنی،و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هر گونه مانع و مزاحم است اشاره کرده،می گوید:«این پیشگامان در خیرات در آن بهشت جاویدان به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا حریر است»! (یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ) .

آنها در این دنیا به زرق و برقها بی اعتنایی کردند،در بند لباسهای فاخر نبودند، خداوند به جبران اینها در جهان دیگر بهترین لباسها و زیورها را بر آنها می پوشاند.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-بعد از ذکر این نعمت مادی به نعمت معنوی خاصی اشاره کرده، می فرماید:«آنها می گویند:حمد(و ستایش)برای خداوندی است که اندوه را از ما بر طرف ساخته» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ) .

سپس این مؤمنان بهشتی می افزایند:«پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است» (إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ) .

با وصف غفوریتش اندوه سنگین لغزشها و گناهان را بر طرف ساخته،و با وصف شکوریتش مواهب جاودانی که هرگز سایهٔ شوم غم بر آنها نمی افتد به ما ارزانی داشته.

آیه ۳۵

(آیه۳۵)- سرانجام به سراغ آخرین نعمت که نبودن عوارض ناراحتی

و عوامل مشقت و خستگی و رنج و تعب است رفته،از قول آنها می گوید:ستایش برای «آن کسی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت(جاویدان)جای داد

ص: ۷۳

که نه در آنجا رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی»! (الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ) .

و به این ترتیب در آنجا نه عوامل مشقت بار جسمانی وجود دارد،نه از اسباب رنج روحی خبری است.

آیه ۳٦

(آیه ٣٦)-معمولا قرآن در کنار«بشارتها»به«انذارها»می پردازد تا دو عامل خوف و رجا را که انگیزهٔ حرکت تکاملی است تقویت کند.لذا در اینجا سخن از مجازاتهای مادی و معنوی است.

نخست می فرماید:«آنها که راه کفر را پیش گرفتند آتش دوزخ برای آنهاست» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ) .

همان گونه که بهشت دار مقام و سرای جاویدان است،دوزخ نیز برای این گروه جایگاه ابدی است.

سپس می افزاید:«هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی شود تا بمیرند»و از این رنج و الم رهایی یابند (لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا) .

مرگ برای این گونه اشخاص یك دریچهٔ نجات است،اما با جملهٔ گذشته این دریچه بسته شده،باقی می ماند دریچهٔ دیگر و آن این که زنده بمانند و مجازاتشان تدریجا تخفیف یابد،و یا تحمل آنها را بیفزاید تا نتیجهٔ آن تخفیف درد و رنج باشد، این دریچه را نیز با جملهٔ دیگری می بندد،می گوید:«چیزی از عذاب دوزخ از آنها تخفیف داده نخواهد شد» (وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها) .

و در پایان آیه به عنوان تأکید بر قاطعیت این وعید الهی می فرماید:«این گونه هر کفران کننده ای را جزا می دهیم»! (كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ) .

آری!جزای کفران کننده سوختن در عذاب دردناك آتش است،آتشی که با دست خود افروخته و هیزمش را افکار و اعمال و وجود او تشکیل می دهد.

آیه ۳۷

(آیه٣٧)- ما را بازگردانید تا عمل صالح انجام دهیم!

این آیه به قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها پرداخته، و انگشت روی بعضی از نکات حساس در این زمینه گذارده می گوید:« آنها در دوزخ فریاد می زنند:

پروردگارا!ما را خارج کن تا عمل صالحی به جا بیاوریم غیر از آنچه انجام می دادیم» (وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ) .

آری!آنها با مشاهدهٔ نتایج اعمال سوء خود در ندامت عمیقی فرو می روند، و تقاضای بازگشت به دنیا می کنند برای انجام اعمال صالح.

به هر حال در برابر این تقاضا یك پاسخ قاطع از سوی خداوند به آنها داده می شود،می فرماید:«آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می شود عمر ندادیم»؟! (أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ) .

«و(آیا)بیم دهندهٔ الهی به سراغ شما نیامد»؟! (وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ) .

اکنون که چنین است و تمام وسائل نجات در اختیارتان بوده و از آن بهره نگرفتید باید در همین جا گرفتار باشید«اکنون بچشید که برای ستمگران یاوری نیست»! (فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ) .

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-در این آیه به تقاضایی که کفّار در دوزخ برای بازگشت به دنیا دارند پاسخ داده،می گوید:«خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند،چنین خدایی مسلما از آنچه در درون دلهاست آگاه است» (إِنَّ اللّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ) .

آری!او می داند اگر به درخواست دوزخیان پاسخ مثبت گفته شود و باز به دنیا برگردند همان اعمال گذشته را ادامه خواهند داد.

علاوه بر این،آیه هشداری است به همهٔ مؤمنان که در اخلاص نیّات خویش بکوشند و جز خدا کسی را در نظر نداشته باشند.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت کفار و مشرکان آمده بود،در اینجا از طریق دیگری آنها را مورد بازخواست قرار داده، بطلان طریقهٔ آنها را با دلائل آشکاری روشن می سازد.

نخست می گوید:«او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد» (هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ) .

او عقل و شعور و فکر و هوش داده،و طریقهٔ استفاده کردن از این امکانات را

ص: ۷۵

به شما انسانها آموخته است،با این حال چگونه ولی نعمت اصلی خود را فراموش کردید.

این جمله،هشداری است به همهٔ انسانها که بدانند دوران آنها ابدی و جاودانی نیست،همان گونه که آنها جانشین اقوام دیگر شدند پس از چند روزی آنها نیز می روند و اقوام دیگری جانشین آنها خواهند شد.

به همین دلیل بلا فاصله می گوید:«پس هر کس کافر شود کفر او به زیان خودش خواهد بود» (فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ) .

«و کفر کافران در نزد پروردگارشان چیزی جز خشم و غضب نمی افزاید» (وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاّ مَقْتاً) .خشم الهی به معنی بر چیدن دامنهٔ رحمت و دریغ داشتن لطف از کسانی است که مرتکب اعمال زشتی شده اند.

و به هر حال«کفرشان چیزی جز زیان و خسران به آنان نمی افزاید» (وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلاّ خَساراً) .

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-این آیه پاسخ قاطع دیگری به مشرکان می دهد و به آنها خاطر نشان می سازد که اگر انسان از چیزی تبعیت می کند یا به آن دل می بندد باید دلیلی از عقل بر آن داشته باشد،یا دلیلی از نقل قطعی،شما که هیچ یك از این دو را در اختیار ندارید تکیه گاهی جز فریب و غرور نخواهید داشت.

می فرماید:«بگو:این معبودانی را که جز خدا می خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند»! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ) .

«یا این که در آفرینش آسمان شریکند»؟! (أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ) .

با این حال پرستش آنها چه دلیلی دارد؟!معبود بودن فرع بر خالق بودن است،حال که ثابت شد هیچ دلیل عقلی برای مدعای شما نیست،آیا دلیلی از نقل در اختیار دارید؟«آیا کتابی(آسمانی)در اختیار آنها گذارده ایم و آنها دلیل روشنی از آن بر کار خود دارند»؟ (أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ) .

نه آنها هیچ دلیل و بینه و برهان روشنی از کتب الهی در اختیار ندارند.

ص: ٧٦

پس سرمایهٔ آنها چیزی جز مکر و فریب نیست«بلکه این ستمگران به یکدیگر جز وعده های دروغین نمی دهند» (بَلْ إِنْ يَعِدُ الظّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاّ غُرُوراً) .

آیه ٤١

(آیه ٤١)-آسمانها و زمین با دست قدرت او برپاست! در این آیه سخن از حاکمیت خدا بر مجموعهٔ آسمانها و زمین است،و در حقیقت بعد از نفی دخالت معبودهای ساختگی در جهان هستی به اثبات توحید خالقیت و ربوبیت پرداخته،می فرماید:«خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند» (إِنَّ اللّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا) .

نه تنها آفرینش در آغاز با خداست که نگهداری و تدبیر و حفظ آنها نیز به دست قدرت اوست،بلکه آنها هر لحظه آفرینش جدیدی دارند و فیض هستی لحظه به لحظه به آنها می رسد،که اگر لحظه ای رابطهٔ آنها با آن مبدأ بزرگ قطع شود راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

اگر نازی کند یکدم فرو ریزند قالبها!

سپس به عنوان تأکید می افزاید:«و هرگاه منحرف گردند،کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد» (وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ) .

نه بتهای ساختگی شما،نه فرشتگان،و نه غیر آنها،هیچ کس قادر بر این کار نیست.

در پایان آیه برای این که راه توبه را به روی مشرکان گمراه نبندد و اجازهٔ بازگشت در هر مرحله به آنها دهد می فرماید:«او بردبار و غفور است» (إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً) .

به مقتضای حلمش در مجازات آنها تعجیل نمی کند و به مقتضای غفوریتش توبهٔ آنها را با شرائطش در هر مرحله که باشد پذیرا می شود.

آیه ۴۲

(آیه ۴۲)-

شأن نزول:

«مشرکان عرب هنگامی که می شنیدند بعضی از امتهای پیشین همچون یهود،پیامبران الهی را تکذیب کردند،و آنها را به شهادت رساندند، می گفتند:ولی ما چنین نیستم!اگر فرستادهٔ الهی به سراغ ما بیاید ما هدایت پذیرترین امتها خواهیم بود!ولی همانها هنگامی که آفتاب عالمتاب اسلام از افق

سرزمینشان طلوع کرد و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله همراه بزرگترین کتاب آسمانی به سراغشان آمد نه تنها نپذیرفتند بلکه در مقام تکذیب و مبارزه و انواع مکر و فریب برآمدند.

این آیه و دو آیهٔ بعد نازل شد و آنها را بر این ادعاهای تو خالی و بی اساس مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

تفسیر:

استکبار و حیله گری،سر چشمهٔ بدبختیهای آنها بود در آیات پیشین سخن از مشرکان و سرنوشت آنها در دنیا و آخرت در میان بود.

در این آیه می فرماید:«آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند اگر انذار کننده ای به سراغشان بیاید بطور مسلم از همهٔ امتها هدایت یافته تر خواهند بود» (وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ) .

آری!آنها هنگامی که تماشاگر صفحات تاریخ گذشته بودند،بسیار تعجب می کردند و همه گونه ادعا در بارهٔ خود داشتند و لافها می زدند.

اما هنگامی که«محك تجربه آمد به میان»و کورهٔ امتحان سخت داغ شد و خواستهٔ آنها عملی شد نشان دادند که آنها نیز از همان قماشند،بطوریکه قرآن در دنبالهٔ همین آیه فرموده:«پس هنگامی که انذار کنندهٔ الهی آمد جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آنها نیفزود»! (فَلَمّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلاّ نُفُوراً) .

این تعبیر نشان می دهد که آنها قبلا نیز بر خلاف ادعاهایشان طرفدار حق نبودند،قسمتی از آیین ابراهیم را که در میان آنها وجود داشت محترم نمی شمردند.

آیه ۴۳

(آیه ۴۳)-این آیه توضیحی است بر آنچه در آیهٔ قبل گذشت،می گوید:

دوری آنها از حق«به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را پیش گرفتند»و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم شوند (اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ) .

و نیز به خاطر آن بود که«حیله گریهای زشت و بد را»پیشه کردند (وَ مَكْرَ السَّيِّئِ) .

«ولی این حیله گریهای سوء تنها دامان صاحبانش را می گیرد» (وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ) .

او را در برابر خلق خدا رسوا و بینوا،و در پیشگاه الهی شرمسار می کند.

ص: ۷۸

در حقیقت این آیه می گوید:آنها تنها به دوری کردن از این پیامبر بزرگ الهی قناعت نکردند،بلکه برای ضربه زدن به او از تمام توان و قدرت خود کمك گرفتند، و انگیزهٔ اصلی آن کبر و غرور و عدم خضوع در مقابل حق بود.

در دنبالهٔ آیه این گروه مستکبر مکار و خیانتکار را با جملهٔ پر معنی و تکان دهنده ای تهدید کرده،می گوید:«آیا آنها انتظاری جز این دارند که گرفتار همان سرنوشت پیشینیان شوند»؟! (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ) .

این جملهٔ کوتاه اشاره ای دارد به تمام سرنوشتهای شوم اقوام گردنکش و طغیانگری همچون قوم نوح،و عاد،و ثمود،و قوم فرعون که هر کدام به بلای عظیمی گرفتار شدند.

سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نمی یابی،و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نخواهی یافت» (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحْوِيلاً) .

نوسان و دگرگونی سنتها در بارۀ کسی تصور می شود که آگاهی محدودی دارد،ولی پروردگاری که عالم و حکیم و عادل است سنتش در بارۀ آیندگان همان است که در بارۀ پیشینیان بوده است،سنتهایش ثابت و تغییر ناپذیر است.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-در این آیه این گروه مشرك و مجرم را به پیگیری آثار گذشتگان و سرنوشتی که به آن گرفتار شدند دعوت می کند،تا آنچه را از تاریخ در بارۀ آنها شنیده اند با چشم در سرزمینهای متعلق به آنها،و در لابلای آثارشان ببینند، می فرماید:«آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کار کسانی که پیش از آنها بودند چه شد»؟! (أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) .

اگر اینها چنین تصور می کنند که از آنان نیرومندترند سخت در اشتباهند،چرا که«آنها از اینها قویتر و پر قدرت تر بودند» (وَ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً) .

به علاوه انسانها هر قدر نیرومند و قوی باشند قدرت آنها در برابر قدرت خداوند صفر است،چرا که«نه چیزی در آسمان،نه در زمین،از حوزۀ قدرت او فرار

نخواهد کرد،و او را عاجز و ناتوان نخواهد ساخت» (وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ) .

زیرا«او دانا و تواناست» (إِنَّهُ كانَ عَلِيماً قَدِيراً) .

نه چیزی از نظرش مخفی و پنهان می ماند،و نه کاری در برابر قدرتش مشکل است،و نه کسی بر او چیره می شود.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-اگر لطف او نبود جنبنده ای بر پشت زمین نبود! این آیه که آخرین آیهٔ سورهٔ«فاطر»است بحثهای تند و تهدیدهای شدید گذشتهٔ این سوره را با بیان لطف و رحمت پروردگار بر مردم روی زمین پایان می دهد،همان گونه که این سوره را با گشایش رحمت خدا بر مردم آغاز کرد.

آیهٔ قبل که مجرمان بی ایمان را تهدید به سرنوشت پیشینیان می کرد این سؤال را برای بسیاری از آنها و دیگران مطرح می سازد که اگر سنت الهی در بارهٔ همهٔ گردنکشان چنین است پس چرا این قوم مشرك و سرکش مکّه را مجازات نمی کند؟! در پاسخ این سؤال می فرماید:«اگر خداوند همهٔ مردم را به خاطر اعمالی که انجام داده اند مجازات کند(و هیچ مهلتی برای اصلاح و تجدید نظر و خودسازی به آنان ندهد)جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت» (وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ) .

آن چنان مجازاتهای پی در پی نازل می شد و صاعقه ها و زلزله ها و طوفانها گنهکاران ظالم را در هم می کوبید که زمین جای زندگی برای کسی نبود.

«ولی خداوند(به لطف و کرمش)آنها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد» و به آنها فرصت برای توبه و اصلاح می دهد (وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی) .

اما این حلم و فرصت الهی حسابی دارد،تا زمانی است که اجل آنها فرا نرسیده باشد،«اما هنگامی که اجل آنها فرارسد(هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد چرا که)خداوند نسبت به بندگانش بصیر و بیناست»هم اعمال آنها را می بیند و هم از نیات آنها با خبر است (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً) .

«پایان سورهٔ فاطر»

ص: ٨٠

سورۀ یس[۳٦]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و ۸۳ آیه دارد

محتوای سوره:

در این سوره چهار بخش عمده مخصوصا دیده می شود:

۱-نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ آسمانی است.

۲-بخش دیگر از رسالت سه نفر از پیامبران الهی،و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و مبارزۀ پی گیر و طاقتفرسای آنها با شرك سخن می گوید.

۳-بخشی از این سوره که از آیۀ ۳۳ شروع می شود و تا آیۀ ٤٤ ادامه دارد مملو از نکات جالب توحیدی،و بیان گویا از آیات و نشانه های عظمت پروردگار در عالم هستی است.

٤-بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به«معاد»و دلائل گوناگون آن و چگونگی حشر و نشر،و سؤال و جواب در روز قیامت،و پایان جهان، و بهشت و دوزخ سخن می گوید،و در لابلای این بحثها آیاتی تکان دهنده برای بیداری و هشیاری غافلان و بی خبران آمده است که اثری نیرومند در دلها و جانها دارد.

فضیلت تلاوت سوره:

سورۀ«یس»در احادیث به عنوان«قلب قرآن»نامیده شده است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می خوانیم:«هر چیز قلبی دارد،و قلب قرآن یس است».

ص: ۸۱

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نیز همین معنی آمده است و در ذیل آن می افزاید:«هر کس آن را در روز پیش از آن که غروب شود بخواند در تمام طول روز محفوظ و پر روزی خواهد بود،و هر کس آن را در شب پیش از خفتن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او مأمور می کند که او را از هر شیطان رجیم و هر آفتی حفظ کنند...»و به دنبال آن فضائل مهم دیگری نیز بیان می فرماید.

این عظمت به خاطر محتوای عظیم این سوره است.

محتوایی بیدارگر ایمان بخش و مسؤولیت آفرین و تقوازا که وقتی انسان در آن اندیشه کند و این اندیشه در اعمال او پرتوافکن گردد خیر دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می آورد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-سر آغاز«قلب قرآن» این سوره همانند ۲۸ سورهٔ دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می شود، و این بار دو حرف«یا-سین»(یس).آیه اول سوره را تشکیل می دهد.

در خصوص سورهٔ«یس»در روایتی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم که فرمود:

«یس نام رسول خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می فرماید تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی».

آیه ۲

(آیه ۲)-به دنبال این حروف مقطعه-همانند بسیاری از سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز شده-سخن از قرآن مجید به میان می آورد،منتها در اینجا به آن سوگند یاد کرده،می گوید:«سوگند به قرآن حکیم» (وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ) .

گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید.

البته خداوند نیازی به سوگند ندارد،ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایدهٔ مهم است:نخست تأکید روی مطلب،و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود.

ص: ۸۲

آیه ۳

(آیه ۳)-این آیه چیزی را که سوگند آیهٔ قبل به خاطر آن بوده است بازگو می کند،می فرماید:«مسلما تو از رسولان خداوند هستی» (إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ) .

آیه ٤

(آیه ٤)-رسالتی که توأم با حقیقت است و«بودن تو بر صراط مستقیم» (عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) .

آیه ۵

(آیه ۵)-سپس می افزاید:این قرآنی است که«از ناحیهٔ خداوند عزیز و رحیم نازل شده» (تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ) .

عزّت و رحمتش که یکی مظهر«انذار»و دیگری مظهر«بشارت»است با هم آمیخته و این کتاب بزرگ آسمانی را در اختیار انسانها گذارده است.

آیه ٦

(آیه ٦)-این آیه هدف اصلی نزول قرآن را این گونه شرح می دهد:

قرآن را بر تو نازل کردیم«تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته اند» (لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ) .

قرآن نازل شد تا مردم غافل را هوشیار،و خواب زدگان را بیدار سازد.

آیه ۷

(آیه ۷)-سپس قرآن به عنوان يك پیشگویی در بارهٔ سران کفر و سردمداران شرك می گوید:«فرمان و وعدهٔ الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی آورند» (لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ) .

حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاح پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده اش بکلی پایمال نکرده باشد و گر نه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه های امید برای او بسته می شود.

آیه ۸

(آیه ۸)-این آیه ادامهٔ توصیف این گروه نفوذ ناپذیر است،در نخستین توصیف آنها می گوید:«ما در گردنهای آنها غلهایی قرار دادیم که تا چانه های آنها ادامه دارد،و سرهای آنها را به بالا نگاه داشته است» (إِنّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ) .

چه جالب است تشبیهی که از حال بت پرستان لجوج خصوصا سران آنها به

چنین انسانهایی شده،آنها طوق«تقلید»و زنجیر«عادات و رسوم خرافی»را بر گردن و دست و پای خود بسته اند و غلهای آنها آنقدر پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته و از دیدن حقایق محروم ساخته،آنها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید! آیهٔ فوق هم می تواند ترسیمی از حال این گروه بی ایمان در دنیا باشد،و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان.

آیه ۹

(آیه ۹)-این آیه توصیف دیگری از همین افراد است،و ترسیم گویایی از عوامل نفوذ ناپذیری آنها،می فرماید:«و ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی» (وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا) .

آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت! و در همین حال«چشمانشان را پوشانده ایم لذا نمی بینند» (فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ) .

و چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین،و مقلدان کور و کر، و متعصبان لجوج در برابر چهرهٔ حقایق!

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-به همین دلیل در این آیه صریحا می گوید:«برای آنها یکسان است،چه آنها را انذار کنی،یا نکنی،ایمان نمی آورند»! (وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ) .

گفتار تو هر قدر نافذ،و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد،تا در زمینهٔ آماده وارد نشود تأثیر نخواهد گذاشت.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-چه کسانی انذار تو را می پذیرند؟در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را ندارند،اما در اینجا از گروه دیگری که درست در نقطهٔ مقابل آنها قرار گرفته اند سخن می گوید،تا با مقایسه با یکدیگر-همان گونه که روش قرآن در بحث است- مسأله روشنتر شود.

می فرماید:«تو تنها کسی را انذار می کنی که از ذکر پیروی کند،و از خداوند

ص: ۸٤

رحمان در پنهان بترسد»و از طریق برهان و استدلال او را بشناسد (إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ) .کسی که گوش شنوا و قلب آماده دارد.

«و کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پر ارزش ده» (فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ) .

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون اجر و پاداش پر ارزش مؤمنان و پذیرندگان انذارهای انبیا آمده بود در این آیه به مسألهٔ«معاد و رستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای حساب و جزا»اشاره کرده،می فرماید:«ما مردگان را زنده می کنیم» (إِنّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى) .

«و تمام آثار آنها را می نویسیم» (وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ) .

بنابر این چیزی فروگذار نخواهد شد مگر این که در نامهٔ اعمال برای روز حساب محفوظ خواهد بود.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می افزاید:«و ما همه چیز را در کتاب آشکار احصا کرده ایم» (وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ) .

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-سرگذشت«اصحاب القریه»برای آنها عبرتی است در تعقیب بحثهایی که در زمینهٔ قرآن و نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان راستین و منکران لجوج گذشت در اینجا نمونه ای از وضع امتهای پیشین در همین زمینه مطرح شده،و در ضمن این آیه و چندین آیهٔ بعد که مجموعا هجده آیه را تشکیل می دهد سرگذشتی از چند تن از پیامبران پیشین را بیان می کند،تا هم هشداری باشد برای مشرکان مکه،و هم تسلی و دلداری باشد برای پیامبر و مؤمنان اندك آن روز،به هر حال تکیه بر این سرگذشت در قلب این سوره که خود قلب قرآن است به خاطر شباهت تمامی است که با موقعیت مسلمانان آن روز دارد.

نخست می فرماید:«و برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ) .

ص: ۸۵

«قریه»مفهوم گسترده ای دارد که هم شهرها را شامل می گردد و هم روستاها را،هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می شود.

مشهور در میان مفسران این است که منظور از«قریه»در اینجا«انطاکیه»یکی از شهرهای شامات بوده است.

از آیات این سوره بر می آید که اهل این شهر بت پرست بودند و این رسولان برای دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه با شرك آمده بودند.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-سپس قرآن بعد از این بیان اجمالی و سر بسته،به شرح ماجرا پرداخته،چنین می گوید:«در آن زمان که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان ما را تکذیب کردند،لذا برای تقویت آن دو،شخص سومی ارسال نمودیم،آنها همگی گفتند:ما فرستادگان به سوی شما از طرف پروردگاریم» (إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ) .

آیه ۱۵

(آیه ١٥)-اکنون ببینیم آن قوم گمراه در مقابل دعوت رسولان چه واکنشی نشان دادند،قرآن می گوید:همان بهانه ای را که بسیاری از کافران سرکش در برابر پیامبران الهی پیش کشیدند مطرح نمودند«آنان(در جواب)گفتند:شما بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده،شما فقط دروغ می گویید»! (قالُوا ما أَنْتُمْ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ تَكْذِبُونَ) .

اگر بنا بود فرستاده ای از طرف خدا بیاید باید فرشتهٔ مقربی باشد نه انسانی همچون ما،و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-به هر حال این پیامبران از مخالفت سرسختانهٔ آن قوم گمراه مأیوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند،و در پاسخ آنها چنین«گفتند:

پروردگار ما می داند که ما قطعا فرستادگان او به سوی شما هستیم» (قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ) .

آیه ۱۷

(آیه۱۷)- «و برعهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ رسالت بهطور روشن و آشکار نیست»(وَ ما عَلَيْنا اِلَّا الْبَلاغُ الْمُبينُ).

ص: ۸۶

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-ولی این کوردلان در برابر آن منطق روشن و معجزات تسلیم نشدند،بلکه بر خشونت خود افزودند،و از مرحلهٔ تکذیب پا فراتر نهاده به مرحلهٔ تهدید و شدت عمل گام نهادند«گفتند:ما شما را به فال بد گرفته ایم»وجود شما شوم است و مایهٔ بدبختی شهر و دیار ما! (قالُوا إِنّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ) .

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد،باز به این هم قناعت نکردند،بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیات شوم و زشت خود را ظاهر ساختند،و گفتند:«اگر از این سخنان دست برندارید مسلما شما را سنگسار خواهیم کرد،و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید»! (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِيمٌ) .

ممکن است ذکر«عذاب الیم»اشاره به این باشد که سنگسار نمودن شما را آنقدر ادامه می دهیم تا مایهٔ مرگ شما شود.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-اینجا بود که رسولان الهی با منطق گویای خود به پاسخ هذیانهای آنها پرداختند،و«گفتند:شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید به این حقیقت واقف خواهید شد» (قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ) .

اگر بدبختی و تیره روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فراگرفته، و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته،عامل آن را در درون جان خود،در افکار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید،نه در دعوت ما.

و سر انجام آخرین سخن این فرستادگان پروردگار به آنان این بود که:«شما گروهی اسرافکارید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ) .

اگر توحید را انکار کرده،به شرك روی می آورید،دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است،و اگر جامعهٔ شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است.

آیه ۲۰

(آیه۲۰)- مجاهدی جان بر کف! در اینجا بخش دیگری از مبارزات رسولانی که در این داستان به آنها اشاره شده،آمده است، و آن مربوط به حمایت

ص: ۸۷

حساب شده و شجاعانهٔ مؤمنان اندك از آنهاست که در برابر اکثریت کافر و مشرك و لجوج ایستادند و تا سر حد جان از پیامبران الهی دفاع کردند.

نخست می فرماید:«و مردی(با ایمان)از نقطهٔ دور دست شهر با سرعت و شتاب(به سراغ گروه کافران)آمد و گفت:ای قوم من!از فرستادگان خدا پیروی کنید» (وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) .

این مرد که نامش را«حبیب نجّار»ذکر کرده اند هنگامی که به او خبر رسید، در قلب شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده اند،و شاید قصد شهید کردن آنها را دارند،سکوت را مجاز ندانست،با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد.

تعبیر به«رجل»به صورت ناشناخته،شاید اشاره به این نکته است که او یك فرد عادی بود،قدرت و شوکتی نداشت،و در مسیر خود تك و تنها بود،تا مؤمنان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آغاز اسلام که عدهٔ قلیلی بیش نبودند سرمشق بگیرند و بدانند حتی یك نفر مؤمن تنها نیز دارای مسؤولیت است و سکوت برای او جائز نیست.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-اکنون ببینیم این مؤمن مجاهد به چه منطق و دلیلی برای جلب توجه همشهریانش متوسل گشت؟ نخست از این در وارد شد:«از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و مزدی(در برابر دعوت خود)نمی خواهند» (اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً) .

این خود نخستین نشانهٔ صدق آنهاست که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند،نه از شما مالی می خواهند،و نه جاه و مقام،و نه حتی تشکر و سپاسگزاری، و این همان چیزی است که بارها در آیات قرآن در مورد انبیای بزرگ به عنوان نشانه ای از اخلاص روی آن تکیه شده،تنها در سورهٔ«شعرا»پنج بار جملهٔ«و ما اسئلکم علیه من اجر»تکرار گردیده است.

سپس می افزاید:به علاوه«این رسولان(چنانکه از محتوای دعوت و سخنانشان بر می آید)افرادی هدایت یافته اند» (وَ هُمْ مُهْتَدُونَ) .

آیه ۲۲

(آیه۲۲)- سپس به دلیل دیگری می پردازد و به سراغ اصل توحید که

ص: ۸۸

عمده ترین نکتهٔ دعوت این رسولان بوده است می رود و می گوید:«من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است»؟ (وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي) .

فطرت سليم می گويد:کسی شايستهٔ پرستش است که خالق و مالك و بخشندهٔ مواهب باشد نه اين بتها که هيچ کاری از آنان ساخته نيست.

و به دنبال آن هشدار می دهد که مراقب باشيد«همهٔ شما سر انجام تنها به سوی او باز می گرديد» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) .

يعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی اين جهان با اوست که در جهان ديگر نيز تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می باشد،آری به سراغ کسی برويد که در هر دو جهان سرنوشت شما را به دست گرفته.

آيه ۲۳

(آيه ۲۳)-و در سومين استدلال خود به وضع بتها پرداخته،و اثبات عبوديت را برای خداوند با نفی عبوديت از بتها تکميل می کند،می گويد:«آيا غير از خداوند معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمن بخواهد زيانی به من برساند شفاعت آنها کمترين فايده ای برای من نخواهد داشت،و مرا از مجازات او هرگز نجات نخواهند داد» (أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُونِ) .

باز در اينجا از خودش سخن می گويد تا جنبهٔ تحکّم و آمريت نداشته باشد، و ديگران حساب کار خود را برسند.

آيه ۲٤

(آيه ۲٤)-سپس اين مؤمن مجاهد برای تأکيد و توضيح بيشتر افزود:«هر گاه من چنين بتهايی را پرستش کنم و آنها را شريك پروردگار قرار دهم در گمراهی آشکار خواهم بود» (إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ) .

کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و با شعور در برابر این موجودات بی شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

آیه ۲۵

(آیه۲۵)- این مؤمن تلاشگر و مبارز پس از این استدلالات و تبلیغات مؤثر و گیرا با صدای رسا در حضور جمع اعلام کرد: همه بدانید« من به پروردگار شما ایمان آورده ام» و دعوت این رسولان را پذیرا شده ام(اِنّی آمَنْتُ بِرَبّکُمْ).

ص: ۸۹

«بنابر این سخنان مرا بشنوید» (فَاسْمَعُونِ) .و بدانید من به دعوت این رسولان مؤمنم و گفتار مرا به کار بندید که به سود شماست.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-اما ببینیم عکس العمل این قوم لجوج در برابر این مؤمن پاکباز چه بود؟قرآن سخنی از آن به میان نمی آورد،ولی از لحن آیات بعد استفاده می شود که آنها بر او شوریدند و شهیدش کردند.

قرآن این حقیقت را با جملهٔ جالب و سر بسته ای بیان کرده،می گوید:«به او گفته شد وارد بهشت شو»! (قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ) .

این تعبیر نشان می دهد که شهادت این مرد مؤمن همان،و داخل شدن او در بهشت همان.

البته روشن است منظور از بهشت در اینجا بهشت برزخی است،چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد همان گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است.

به هر حال روح پاك این مرد به آسمانها،در جوار قرب رحمت الهی و در نعیم بهشتی،شتافت،و در آنجا تنها آرزویش این بود که«گفت:ای کاش قوم من می دانستند» (قالَ یا لَیْتَ قَوْمِي یَعْلَمُونَ) .و این چنین مؤمن،عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می برد.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-ای کاش می دانستند که:«پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف گرامیان جای داد» (بِما غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُکْرَمِینَ) .

ای کاش چشم حق بینی داشتند و آنچه را در پشت این پرده است ببینند یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانتهای آنها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است،ای کاش می دیدند و ایمان می آوردند اما افسوس!

ص: ۹۰

آغاز جزء ۲۳ قرآن مجید

ادامهٔ سورهٔ یس

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-دیدیم که مردم شهر«انطاکیه»چگونه به مخالفت با پیامبران الهی قیام کردند اکنون ببینیم سر انجام کارشان چه شد؟ قرآن در این زمینه می گوید:«ما بر قوم او بعد از(شهادت)وی هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم،و اصولا سنت ما چنین نیست که برای نابود ساختن این اقوام سرکش متوسل به این امور شویم» (وَ ما أَنْزَلْنا عَلی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما کُنّا مُنْزِلِینَ) .

ما نیاز به این امور نداریم،تنها یك اشاره کافی است که همهٔ آنها را خاموش سازیم و به دیار عدم بفرستیم و تمام زندگی آنها را در هم بکوبیم.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-سپس می افزاید:«تنها یك صیحهٔ آسمانی تحقق یافت، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار،ناگهان همگی خاموش شدند»! (إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ) .

یك صیحه،آن هم در یك لحظهٔ زود گذر،بیش نبود،فریادی بود که همهٔ فریادها را خاموش کرد،و تکانی بود که همه را بی حرکت ساخت! بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را!

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-در این آیه با لحنی بسیار گیرا و مؤثر برخورد تمام سرکشان تاریخ را با دعوت پیامبران خدا یك جا مورد بحث قرار داده،می گوید:«وا حسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر این که او را به باد استهزا گرفتند» (يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ) .

بیچاره و محروم از سعادت آنها گروهی که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند،بلکه به استهزا و سخریهٔ آنها برخیزند.

آیه ۳۱

(آیه۳۱)- غفلت دائم: در این آیه با توجه به بحثی که درآیهٔ قبل دربارهٔ غفلت مستمر گروه عظیمی از مردم جهان در طول اعصارو قرون

پیشین گذشت،می فرماید:« آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و اقوام پیشین از آنها را(بر اثر

طغیان و ظلمشان)به هلاکت رساندیم»؟! (أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ) .

اینها نخستین گروه نیستند،اقوام سرکش دیگری در این جهان زندگی می کردند،و سرنوشت دردناك آنها که بر صفحات تاریخ ثبت است و آثار غم انگیزشان که در ویرانه های شهرهای آباد آنها بر جای مانده در برابر چشم آنها قرار دارد،آیا این مقدار برای درس عبرت کافی نیست؟! در پایان آیه می افزاید:«آنها هرگز به سوی ایشان بازگشت نمی کنند» (أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ) .یعنی؛مصیبت بزرگ اینجاست که امکان بازگشت به دنیا و جبران گناهان و بدبختیهای گذشته را ندارند،چنان پلها در پشت سر آنان ویران گشته که بازگشتشان هرگز ممکن نیست!

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-در این آیه می افزاید:«همهٔ آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می شوند» (وَ إِنْ کُلٌّ لَمّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ) .

یعنی اینطور نیست که اگر هلاك شدند و نتوانستند به این جهان بازگردند مسأله تمام است،نه مرگ در حقیقت آغاز کار است نه پایان،به زودی همگی در عرصهٔ محشر برای حساب گردآوری می شوند،و بعد از آن مجازات دردناك الهی، مجازاتی مستمر و پی گیر در انتظار آنهاست.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-این هم نشانه های دیگر:از آنجا که بحث در آیات گذشته پیرامون مبارزهٔ فرستادگان پروردگار با شرك و بت پرستی بود،همچنین در آیهٔ قبل اشاره ای به مسألهٔ معاد شده بود در اینجا نشانه هایی از توحید و معاد را توأما بیان می کند تا وسیله ای باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدأ و معاد.

نخست از احیای زمینهای مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می شود بحث کرده،می فرماید:«زمینهای مرده برای آنها نشانهٔ آشکاری است(از مبدأ و معاد)ما آن را زنده کردیم،و دانه هایی

از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند» (وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ) .

مسألهٔ حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است؛و با تمام پیشرفتهای علمی هنوز کسی به درستی نمی داند تحت تأثیر چه عواملی در روز نخست

ص: ۹۲

موجودات بی جان تبدیل به سلولهای زنده شده است؟

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-این آیه توضیح و تشریحی بر آیهٔ قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می کند،می فرماید:«و ما در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم» (وَ جَعَلْنا فِيها جَنّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ) .

در آیهٔ قبل سخن از دانه های غذایی در میان بود،اما در اینجا از میوه های نیرو بخش و مغذی سخن می گوید که دو نمونهٔ بارز و کامل آنها«خرما»و«انگور» است که هر یك غذایی کامل محسوب می شود.

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-این آیه هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می کند:

«غرض این است که از میوهٔ آن بخورند،در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته،آیا شکر خدا را به جا نمی آورند»! (لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ) .

آری!میوه هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می شود بی آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است،و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را در بارهٔ انسانها نشان می دهد.

هدف آن است که حس حق شناسی و شکر گزاری انسانها را تحریك کند تا از طریق شکر گزاری قدم در مرحلهٔ معرفت پروردگار بگذارند،که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-این آیه سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می گوید،خط بطلان بر شرك مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می کشد،و راه توحید و یکتا پرستی را به همگان نشان می دهد،می فرماید:«منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید،از آنچه زمین می رویاند،و از خود آنان،و از آنچه نمی دانند»! (سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا يَعْلَمُونَ) .

بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند،این

تعلیمی است برای بندگان و دستور العملی است برای پیمودن خط تکامل.

این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می کند و نشان می دهد که در این جهان حقایق بسیاری است-از جمله«زوجیّت»در موجودات جهان-که از علم و دانش ما پوشیده است.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-هر یك از خورشید و ماه آیتی هستند:در اینجا بخش دیگری از نشانه های عظمت خدا را در جهان هستی بیان می کند.

نخست می فرماید:«شب برای آنها آیه و نشانه ای است»از عظمت خدا (وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ) .

در حالی که نور آفتاب همه جا را فراگرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده «ما نور آفتاب و روز را از آن بر می داریم،ناگهان تاریکی همهٔ آنها را فرا می گیرد» (نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ) .

دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می کند که طبیعت اصلی کرهٔ زمین تاریکی است،نور و روشنایی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هرگاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می شود!

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-سومین نشانه ای که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنایی و آفتاب است،می گوید:«و خورشید نیز(برای آنها آیتی است)که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است»! (وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها) .

این آیه به وضوح حرکت خورشید را بطور مستمر بیان می کند،اما در این که منظور از این حرکت چیست.جدیدترین تفسیر همان است که اخیرا دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعهٔ منظومهٔ شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یك سمت معین و ستارهٔ دور دستی که آن را ستارهٔ«وگا»نامیده اند می باشد.

به هر حال حرکت دادن خورشید این کرهٔ بسیار عظیمی که یك میلیون و دویست هزار مرتبه از کرهٔ زمین بزرگتر است آن هم با حرکت حساب شده در این

فضای بیکران از هیچ کس میسر نیست جز از خداوندی که قدرتش فوق همهٔ قدرتها و علم و دانشش بی انتهاست.

و به همین جهت در پایان آیه می فرماید:«این تقدیر خداوند قادر و داناست» (ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) .

در تعبیرات این آیه اشاره ای است پر معنی به نظام سال شمسی که از حرکت خورشید در برجها حاصل می گردد و به زندگی بشر نظم و برنامه می دهد.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-لذا در این آیه برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است،سخن می گوید،و می فرماید:«و ما برای ماه منزلهایی قرار دادیم،و به هنگامی که این منزلها را طی کرد سر انجام به صورت شاخهٔ کهنهٔ قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می آید»! (وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) .

منظور از«منازل»همان منزلگاههای دویست و هشتگانه ای است که ماه قبل از«محاق»و تاریکی مطلق طی می کند.

این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می بخشد،و يك تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی سواد توانایی خواندن آن را دارد.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-در این آیه سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه،و شب و روز، است،پروردگار آن چنان برنامه ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آنها پیدا نمی شود و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات کاملا تنظیم می گردد.

می فرماید:«نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد،و نه شب بر روز پیشی می گیرد،و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند»! (لاَ الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) .

می دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازده گانه در یك سال طی می کند،در حالی که کرهٔ ماه منزلگاههای خویش را در یك ماه طی می کند.

بنابر این حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است،لذا می فرماید:خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه

نمی رسد تا حرکت یك سالهٔ خود را در یك ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

از آنچه گفتیم روشن می شود که منظور از حرکت خورشید در این بحث حرکت آن بحسب حس ما است.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-حرکت کشتیها در دریاها نیز آیتی است!در آیات پیشین سخن از نشانه های پروردگار در آفرینش آفتاب و ماه و شب و روز و همچنین زمین و برکات زمین بود،و در این آیه سخن از دریاها و بخشی از نعمتها و مواهب دریا یعنی حرکت کشتیهای تجاری و مسافربری بر صحنهٔ آنها می باشد.

لذا نخست می فرماید:«این نیز برای آنها آیت و نشانه ای است از عظمت پروردگار که ما فرزندانشان را در کشتیهایی که مملو(از وسائل زندگی)است حمل کردیم» (وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ) .

حرکت کشتیها که بزرگترین و مهمترین وسیلهٔ حمل و نقل بشر می باشد، و کاری که از آنها ساخته است هزاران برابر مرکبهای دیگر است،نتیجهٔ خواص ویژهٔ آب و وزن مخصوص اجسامی که کشتی از آن ساخته شده،و خاصیت بادها(در کشتیهای بادبانی)و انرژی اتمی(در کشتیهایی که با نیروی اتم کار می کند)می باشد.

و همهٔ اینها قوا و نیروهایی است که خدا مسخّر انسان ساخته و هر یك از آنها و نیز مجموعهٔ آنها آیتی از آیات الهی است.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-و برای این که توهّم نشود که تنها مرکب خداداد کشتیهاست در این آیه می افزاید:«و ما برای آنها مرکبهای دیگری مانند آن آفریدیم» (وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ) .

مرکبهایی که در خشکی یا در هوا و فضا راه می رود،و انسانها و وسائل آنها را بر دوش خود حمل می کند.

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-این آیه برای روشنتر ساختن این نعمت بزرگ حالتی را که از دگرگون شدن این نعمت به وجود می آید بیان می کند،می گوید:«و اگر بخواهیم آنها راغرق می کنیم،آنچنان که نه فریاد رسی داشته باشند ،و نه نجات داده شونده»(وَ إِنْ

نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ) .

به یك موج عظیم فرمان می دهیم کشتی آنها را واژگون کند! یا به یك گرداب مأموریت می دهیم آنها را در کام خود فرو بلعد! یا به یك طوفان دستور می دهیم آنها را مانند یك پر کاه بردارد و در وسط

امواج پرتاب کند! این ماییم که این نظام را تداوم می بخشیم، تا آنها بهره گیرند، و اگر گهگاه حوادثی از این قبیل می فرستیم برای این است که اهمیت نعمتی را که در آن غرقند بدانند.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-و سر انجام در این آیه برای تکمیل سخن فوق می افزاید:«مگر باز هم رحمت ما شامل حال آنها شود، و تا زمان معینی(که پایان زندگی آنهاست)از این زندگی بهره گیرند» (إِلاّ رَحْمَةً مِنّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ) .

آری!با هیچ وسیله ای آنها نمی توانند نجات یابند جز این که نسیم رحمت ما بوزد و لطف ما به یاری آنها بشتابد.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از بحثهای مهمی از آیات پروردگار در پهنهٔ جهان هستی بود، در اینجا عکس العمل کفار لجوج را در برابر آیات الهی، و همچنین دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و انذار به عذاب پروردگار بیان می کند.

نخست می فرماید:«و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه پیش رو و پشت سر شماست از عذابهای الهی بپرهیزید، تا مشمول رحمت الهی شوید» اعراض می کنند و روی گردان می شوند (وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَ ما خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ) .

منظور از«ما بین ایدیکم»مجازاتهای دنیاست که نمونه ای از آن در آیات قبل ذکر شده، و منظور از«ما خلفکم»مجازاتهای آخرت است که در پشت سر دارند، و تعبیر به«پشت سر»به خاطر آن است که هنوز نیامده، گویی پشت سر انسان در حرکت است، و سر انجام روزی به او می رسد و دامانش را می گیرد، و منظور از پرهیز کردن از این مجازاتها این است که عوامل آن را ایجاد نکنند و به تعبیر دیگر

کاری نکنند که مستوجب این عقوبات گردد.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-در این آیه بار دیگر روی همین معنی تأکید می کند و لجاجت و پافشاری این کوردلان را در نادیده گرفتن آیات الهی و تعلیمات پیامبران مشخص ساخته،می فرماید:«هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند» (وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ) .

نه بیان آیات انفسی در آنها مؤثر است،و نه شرح آیات آفاقی،نه تهدید و انذار،و نه بشارت و نوید به رحمت الهی،آنها به کورانی می مانند که نزدیکترین اشیاء اطراف خود را مشاهده نمی کنند و حتی نور آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی نهند!

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-سپس قرآن انگشت روی یکی از موارد مهم لجاجت و اعراض آنها گذارده،می گوید:«و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده است(در راه او)انفاق کنید کافران به مؤمنان می گویند:آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را سیر می کرد،شما تنها در گمراهی آشکارید»! (وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِي ضَلالٍ مُبِینٍ) .

این همان منطق بسیار عوامانه ای است که در هر عصر و زمان از ناحیهٔ افراد خودخواه و بخیل مطرح می شود که می گویند:اگر فلانی فقیر است لابد کاری کرده که خدا می خواهد فقیر بماند،و اگر ما غنی هستیم لا بد عملی انجام داده ایم که مشمول لطف خدا شده ایم،بنابر این نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ کدام بی حکمت نیست! غافل از این که جهان میدان آزمایش و امتحان است،خداوند یکی

را با تنگ دستی آزمایش می کند،و دیگری را با غنا و ثروت،و گاه یك انسان را در دو زمان با این دو،در بوتهٔ امتحان قرار می دهد که آیا به هنگام فقر،امانت و مناعت طبع و مراتب شکر گزاری را به جا می آورد؟یا همه را زیر پا می گذارد،و به هنگام غنا

ص: ۹۸

از آنچه در اختیار دارد در راه او انفاق می کند یا نه!

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-صیحه های رستاخیز!به دنبال ذکر منطق سست و بهانه جویانهٔ کفار در مورد انفاقها که در آیات قبل گذشت،در اینجا سخن را از استهزای آنها نسبت به قیام قیامت شروع می کند،و منطق پوسیدهٔ آنها را در مورد انکار معاد با جواب قاطع درهم می کوبد.

به علاوه بحثهایی را که در طی آیات پیشین در زمینهٔ توحید بیان شد با بحثهای معاد تکمیل کرده،می فرماید:«آنها می گویند:اگر راست می گویید این وعده ای را که شما می دهید کی خواهد آمد»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ) .

این که شما نمی توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید دلیل بر این است که در گفتار خود صادق نیستید!

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-این آیه به این سؤال توأم با سخریه یك پاسخ محکم و جدی داده،می گوید:قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مسألهٔ پیچیده،و کار مشکلی نیست:«آنها جز این انتظار نمی کشند که یك صیحهٔ عظیم آسمانی فرارسد و آنان را ناگهان فروگیرد در حالی که مشغول جنگ و جدال(در مورد دنیای خویش) هستند»! (ما یَنْظُرُونَ إِلاّ صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ) .

همین یك فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در یك لحظهٔ کوتاه، هر کدام در همان مکان و همان حالتی که هستند قبض روح کند،و زندگی پر غوغای مادی آنها که معرکهٔ دعواها و میدان جنگ دائمی آنان است جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سر و صدا بدهد.

در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است که:«این صیحهٔ آسمانی آن چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه ای را گشوده اند و مشغول معامله اند پیش از آن که آن را برچینند و بپیچند جهان پایان می یابد! و کسانی هستند که در آن لحظه لقمهٔ غذا از ظرف برداشته اما پیش از آن که به دهان آنها برسد صیحهٔ آسمانی فرا می رسد و جهان پایان می یابد!

ص: ۹۹

کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل مالی حوضند تا چهار پایان را سیراب کنند پیش از آنکه چهار پایان سیراب شوند قیامت بر پا می شود»! به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آنها هشدار می دهد که قیامت بطور ناگهانی و غافلگیرانه بر پا می شود،و ثانیا موضوع پیچیده ای نیست که آنها در امکانش به بحث و مخاصمه برخیزند،با یك صیحه همه چیز پایان می گیرد و دنیا به آخر می رسد.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-لذا در این آیه می گوید:این مسأله به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که«حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت،و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزلهای خود را پیدا نمی کنند»! (فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ) .

معمولا هنگامی که حادثه ای به انسان دست می دهد و انسان احساس می کند پایان عمرش نزدیك شده،سعی می کند هر جا هست خود را به منزل و مأوای خویش برساند،و در میان همسر و

فرزندانش قرار گیرد،سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده این و آن بگذارد و سفارش آنها را به دیگران بکند.

اما مگر صیحهٔ پایان دنیا به کسی مجال می دهد؟و یا به فرض این که مجالی باشد مگر کسی زنده می ماند که توصیه های انسان را بشنود؟

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-سپس به مرحلهٔ دیگر که مرحلهٔ حیات بعد از مرگ است اشاره کرده،می گوید:«و بار دیگر در صور دمیده می شود،پس ناگهان همهٔ آنها از قبرها بیرون آمده،شتابان به سوی(دادگاه)پروردگارشان رهسپار می شوند» (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) .

خاکها و استخوانهای پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می پوشند،و از قبر سر بر می آورند،و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می گردند،همان گونه که با يك«صیحه»همگی مردند با يك«نفخه»(دمیدن در صور)جان می گیرند و زنده می شوند،نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد،و نه

ص: ۱۰۰

احیای آنها.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-سپس می افزاید:در این هنگام منکران رستاخیز و معاد «می گویند:ای وای بر ما!چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت»؟! (قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا) .

«این همان چیزی است که خداوند رحمن وعده داده است،و فرستادگان او راست گفتند»! (هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) .

آری!صحنه آن چنان گویا و وحشت انگیز است که انسان همهٔ مسائل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپرد،و جز اعتراف صریح به واقعیتها راهی نمی یابد،قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند،و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب،چنانکه که در حدیث معروف نیز وارد شده است:«همان گونه که می خوابید،می میرید و همان گونه که از خواب بر می خیزید،زنده می شوید».

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفخ صور، می فرماید:«آن صیحهٔ واحدی بیش نیست،فریادی عظیم بر می خیزد،ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند» (إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ) .

بنابر این برای احیای مردگان و برخاستن آنها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار زمان زیادی لازم نیست،همان گونه که برای مرگ انسانها زمان طولانی لازم نبود،صیحهٔ اول فریاد مرگ است،و صیحهٔ دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار!

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-در اینجا بحث پیرامون چگونگی حساب در محشر را سر بسته گذارده و از آن می گذرد،و به تشریح سر انجام کار مؤمنان صالح و کافران طالح پرداخته،چنین می گوید:«امروز به هیچ کس ذرّه ای ستم نمی شود» (فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً) .

نه از پاداش کسی کاسته می شود،و نه کیفر کسی افزون می گردد،و حتی به قدر یك سر سوزن کم و زیاد و بیدادگری و ظلم و ستم وجود ندارد.

سپس به بیانی می پردازد که در حقیقت دلیل روشن و زنده ای برای عدم وجود ظلم در آن دادگاه بزرگ است می فرماید:«شما جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید» (وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) .

آیه ۵۵

(آیه ۵۵)-بهشتیان غرق در مواهب مادی و معنوی!در اینجا به گوشه ای از پاداشهای مؤمنان پرداخته،و قبل از هر چیز روی مسألهٔ آرامش خاطر انگشت گذارده،می گوید:«بهشتیان امروز به نعمتهای خدا مشغولند»که از هر اندیشه ناراحت کننده بر کنار می باشند (إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ) .

«و در نهایت سرور و شادی به سر می برند» (فاكِهُونَ) .

آیه ٥٦

(آیه ٥٦)-بعد از نعمت آرامش خاطر که خمیر مایهٔ همهٔ نعمتها،و شرط استفاده از همهٔ مواهب است،به شرح نعمتهای دیگر پرداخته،چنین می گوید:«آنها و همسرانشان در سایه های لذت بخش،بر تختها،در خلوتگاهها تکیه کرده اند» (هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ) .

«ازواج»به معنی همسران بهشتی،و یا همسران با ایمانی است که در این دنیا داشتند.

تعبیر به«ظلال»(سایه ها)نشان می دهد که در آنجا نیز آفتابی وجود دارد ولی نه آفتابی آزار دهنده؛آری!آنها در سایهٔ مطبوع درختان بهشتی نشاط و سرور دیگری دارند.

آیه ۵۷

(آیه ۵۷)-علاوه بر این«برای آنها میوهٔ بسیار لذت بخشی است،و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود» (لَهُمْ فِیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ) .

و به این ترتیب آنچه امروز در فکر انسان بگنجد و آنچه از فکر او خطور نکند از انواع مواهب و نعمتها در آنجا آماده و مهیاست،و پذیرایی خداوند از میهمانان خود در بالاترین سطح ممکن انجام می شود.

آیه۵۸

(آیه۵۸)- اما مهمتر از همه همان مواهب معنوی است که در این آیه به آن اشاره کرده، می فرماید:« برای آنها سلام و تهنیت الهی است، این سخنی است از ناحیهٔ پروردگار رحیم و مهربان آنها»(سَلٰامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ).

ص: ۱۰۲

این ندای روح افزا و نشاط بخش و مملوّ از مهر و محبت او چنان روح انسان را در خود غرق می کند،و به او لذت و شادی و معنویت می بخشد،که با هیچ نعمتی برابر نیست،آری شنیدن ندای محبوب،ندایی آمیخته با محبت،و آکنده از لطف، سر تا پای بهشتیان را غرق سرور می کند،که یك لحظهٔ آن بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد.و چنان آنها را مجذوب می کند که از همه چیز جز او غافل می شوند،و همهٔ نعمتهای بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می سپارند.

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-چرا پرستش شیطان می کنید؟!بخشی از سرگذشت شوق انگیز و پر افتخار بهشتیان در آیات قبل گذشت،و در اینجا به قسمتی از سرنوشت دوزخیان و بندگان شیطان اشاره می کند.

نخست این که در آن روز با خطابی تحقیر آمیز مخاطب می شوند و به آنها گفته می شود:«جدا شوید امروز ای گنهکاران»! (وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) .

شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنها در می آمدید،و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می کردید،امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید،و در چهرهٔ اصلی خود ظاهر شوید!

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-این آیه به ملامتها و سرزنشهای پر معنی خداوند نسبت به مجرمان در روز قیامت اشاره کرده،چنین می گوید:«آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت مکنید که او دشمن آشکار شماست»؟ (أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) .

این اخطار بطور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد،از سوی دیگر این پیمان در عالم«تکوین»به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است،چرا که دلائل عقلی به روشنی گواهی می دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است.

از سوی سوم با سرشت و فطرت الهی همهٔ انسانها بر توحید،و انحصار اطاعت برای ذات پاك پروردگار نیز این پیمان از انسان گرفته شده است،و به این

ترتیب نه با یك زبان که با چندین زبان این توصیهٔ الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است.

آیه ٦١

(آیه ٦١)-در این آیه برای تأکید بیشتر و بیان آنچه وظیفهٔ فرزندان آدم است می فرماید:آیا من به شما عهد نکردم که:«مرا بپرستید و از من اطاعت کنید که راه مستقیم همین است» (وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ) .

از یك سو پیمان گرفته که اطاعت شیطان نکنند،چرا که او دشمنی و عداوت خود را از روز نخست آشکار ساخته.

و در مقابل پیمان گرفته که از او اطاعت کنند،و دلیلش را این قرار می دهد که «صراط مستقیم همین است»و این در حقیقت بهترین محرك انسانهاست.

ضمنا از این تعبیر استفاده می شود که این جهان سرای اقامت نیست، چرا که راه را به کسی ارائه می دهند که از گذرگاهی عبور می کند و مقصدی در پیش دارد.

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-باز برای شناسایی هر چه بیشتر این دشمن قدیمی خطرناك می افزاید:«او گروه زیادی از شما را گمراه کرد،آیا اندیشه نکردید»؟! (وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) .

آیا نمی بینید چه بدبختیهایی شیطان بر سر پیروان خود آورده؟آیا تاریخ پیشینیان را مطالعه نکردید تا ببینید بندگان او به چه سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند؟ پس چرا دشمنی را که امتحان عداوت خود را بارها و بارها داده است جدّی نمی گیرید؟باز با او طرح دوستی می ریزید،و حتی او را رهبر و ولی و راهنمای خویش انتخاب می کنید.

و به گفتهٔ شاعر:

کجا بر سر آیم از این عار و ننگ که با او به صلحیم و با حق به جنگ؟

آیه۶۳

(آیه۶۳)-آیات گذشته بخشی از سرزنشهای خداوند و گفتگوهای او را به مجرمان در قیامت بازگو کرد، در اینجا همین معنی را در بخش دیگری ادامه می دهد.

ص: ۱۰۴

آری!در آن روز در حالی که آتش سوزان و شعله ور جهنم در برابر دیدگان مجرمان قرار گرفته به آن اشاره کرده خطاب به مجرمان می گوید:«این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد»! (هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) .

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-پیامبران الهی یکی بعد از دیگری آمدند و شما را از چنین روز و چنین آتشی بر حذر داشتند،ولی شما همه را به شوخی و مسخره گرفتید.

«امروز در آن وارد شوید،و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید» (اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) .

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-سپس به گواهان روز قیامت اشاره می کند،گواهانی که جزء پیکر خود انسانند و جایی برای انکار سخنان آنها نیست،می فرماید:«امروز بر دهان آنها مهر می نهیم،و دستهای آنها با ما سخن می گوید و پاهای آنها کارهایی را که انجام می دادند برای ما شهادت می دهند» (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ) .

آری!در آن روز،دیگر اعضای انسان تسلیم تمایلات او نیستند،آنها حساب خود را از کل وجود انسان جدا کرده تسلیم پروردگار می شوند،و بر آستان مقدس او سر فرود می آورند،و حقایق را با شهادت

خود آشکار می سازند،و چه دادگاه عجیبی است که گواه آن اعضای پیکر خود انسان است،همان ابزاری است که گناه را با آن انجام داده! البته گواهی اعضا مربوط به کفّار و مجرمان است لذا در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می خوانیم:«اعضای پیکر انسان بر ضدّ مؤمن گواهی نمی دهد،بلکه گواهی بر ضدّ کسی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده،و اما مؤمن نامهٔ اعمالش را به دست راست او می دهند(و خودش آن را می خواند)همان گونه که خداوند متعال فرموده:«آنها که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده شده(با سرفرازی و افتخار) نامهٔ اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد».

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-در این آیه اشاره به یکی از عذابهایی میکند که ممکن است خداوند در همین دنیا این گروه مجرم را به آن مبتلا سازد،عذابی دردناک و وحشتزا،

ص: ١٠٥

می فرماید:«و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می کنیم»! (وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ) .

و در این حال وحشتی فوق العاده آنها را فرا می گیرد،«سپس برای عبور از راه، می خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند،اما چگونه می توانند ببینند»؟ (فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنّی یُبْصِرُونَ) .

آنها حتی از پیدا کردن راه خانهٔ خود عاجز خواهند ماند،تا چه رسد به این که راه حق را پیدا کنند و در صراط مستقیم قدم بگذارند!

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-مجازات دردناك دیگر این که:«اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می کنیم(به مجسمه هایی بی روح و فاقد حرکت یا اشکال حیوانی افلیج تبدیل می نماییم)به گونه ای که نتوانند راه خود

را ادامه دهند و یا به عقب بازگردند» (وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ) .

روشن است که دو آیهٔ فوق مربوط به عذابهای دنیاست.

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-در این آیه به وضع انسان در پایان عمر از نظر ضعف و ناتوانی عقل و جسم اشاره می کند تا هم هشداری باشد به آنها که برای انتخاب راه هدایت امروز و فردا می کنند،و هم پاسخی باشد به کسانی که تقصیرات خود را به گردن کمی عمر می افکنند،و هم دلیلی باشد بر قدرت خداوند که او همان گونه که می تواند یك انسان نیرومند را به ضعف و ناتوانی یك نوزاد بازگرداند،قادر است بر مسألهٔ معاد،و همچنین نابینا ساختن مجرمان و از حرکت بازداشتن آنها.

می فرماید:«هر کس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می کنیم،آیا اندیشه نمی کنند»؟ (وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ) .

به راستی روزهایی فرا می رسد بسیار دردناك که عمق ناراحتی آن را به زحمت می توان تصور کرد.

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-او شاعر نیست،او انذار کنندهٔ زندگان است!گفتیم در این سوره بحث های زنده و جامعی پیرامون اصول اعتقادی توحید،معاد مطرح شده،و در مقطعهای متفاوتی سخن را از یکی به دیگری منتقل می سازدو

ص: ١٠٦

در آیات گذشته بحثهای مختلفی پیرامون توحید و معاد مطرح بود،در این آیه و آیهٔ بعد به بحث نبوت باز می گردد،و یکی از رائجترین اتهاماتی را که برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مطرح می

کردند عنوان کرده پاسخ دندان شکنی و آموزنده ای به آن می دهد،و آن اتهام شعر و شاعری است،می گوید:«ما هرگز شعر به او [پیامبر]نیاموختیم و شایستهٔ او نیست»که شاعر باشد (وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ) .

جاذبه و نفوذ قرآن در دلها برای همه کس محسوس بود،و زیباییهای لفظ و معنی و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود،حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می شدند که گاه شبانه بطور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می آمدند تا زمزمهٔ تلاوت او را در دل شب بشنوند.

اینجا بود که برای توجیه این پدیدهٔ بزرگ،و اغفال مردم از این وحی آسمانی،زمزمهٔ شعر و شاعری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در همه جا سر دادند،که این خود اعترافی بود ضمنی به نفوذ فوق العادهٔ قرآن! اما چرا شایستهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیست که شاعر باشد بخاطر این که خط«وحی»از خط«شعر»کاملا جداست،زیرا:

۱-معمولا سر چشمهٔ شعر تخیل و پندار است،در حالی که وحی از مبدأ هستی سر چشمه می گیرد و بر محور واقعیتها می گردد.

۲-شعر از عواطف متغیر انسانی می جوشد،و دائما در حال دگرگونی است، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می باشد.

۳-لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گوئیها و مبالغه های آن است،تا آنجا که گفته اند:«احسن الشّعر اکذبه؛بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است»!در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

٤-سر انجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران:«شعر»مجموعهٔ شوقهایی است که از زمین به آسمان پرواز می کند،اما«وحی»مجموعهٔ حقائقی است که از آسمان به زمین نازل می گردد،و این دو خط کاملا متفاوت است!

البته شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام بر می دارند و از عوارض نامطلوب شعر،خود را بر کنار می سازند حساب جداگانه ای دارند.

قرآن در برابر نفی شعر از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اضافه می کند:«این آیات چیزی جز وسیلهٔ بیداری و قرآن آشکار نیست» (إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ) .

آیه ۷۰

(آیه ۷۰)-«هدف از آن این است که افرادی را که زنده اند انذار کند، و(بر کافران اتمام حجت شود)تا فرمان عذاب بر آنها مسلّم گردد» (لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ) .

آری!این آیات«ذکر»است و مایهٔ یادآوری و وسیلهٔ بیداری،این آیات «قرآن مبین»است که حق را بدون هیچ گونه پرده پوشی با قاطعیت و صراحت بیان می کند،و به همین دلیل عامل بیداری و حیات و زندگی است.

آیه ۷۱

(آیه ۷۱)-منافع سرشار چهار پایان برای شما:بار دیگر قرآن مجید به مسألهٔ توحید و شرك باز می گردد،و ضمن برشمردن قسمتی از نشانه های عظمت خدا در زندگی انسانها،و رفع نیازمندیهای آنها از سوی خدا،به ضعف و ناتوانی و بینوایی بتها اشاره کرده،در یك مقایسهٔ روشن،حقانیت خط توحید،و بطلان خط شرك را آشکار می سازد.

نخست می گوید:«آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالك آن هستند» (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ أَیْدِینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ) .

آیه ۷۲

(آیه ۷۲)-و برای این که به خوبی بتوانند از این چهار پایان بهره گیرند«آنها را رام ایشان ساختیم» (وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ) .

این حیوانات زورمند پر قدرت که گاه بطور نادر،به فرمان خدا سر به عصیان و طغیان بر می دارند،چنان خطرناك می شوند که دهها نفر در مقابل آنان عاجز می شود،ولی در حالت عادی گاهی یك قطار شتر را به ریسمانی بسته و به دست کودکی چند ساله می سپارند.

«پس هم از آنها مرکب راهوار برای خود فراهم می سازند،و هم از آنها تغذیه

ص: ۱۰۸

می کنند» (فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ) .

آیه ۷۳

(آیه ۷۳)-منافع آنها به همین جا ختم نمی شود،بلکه«برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارایی است» (وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ) .

تعبیر به«مشارب»اشاره به شیرهایی است که از چهار پایان مختلف گرفته می شود،و قسمت مهمی از مواد غذایی انسان از آن و فراورده های آن تأمین می گردد.

«آیا با این حال شکر این نعمتها را به جا نمی آورند»؟!شکری که وسیلهٔ معرفت اللّه و شناخت ولی نعمت است (أَ فَلا يَشْكُرُونَ) .

آیه ۷٤

(آیه ۷٤)-لذا در این آیه به تشریح حال مشرکان پرداخته چنین می گوید:

«آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند»و مورد حمایت بتان قرار گیرند (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ) .

چه خیال خام و فکر باطلی؟که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بر دفاع از خویشتن ندارند تا چه رسد به دیگران،در کنار خالق زمین و آسمان و بخشندهٔ آن همه مواهب قرار دهند،و در حوادث مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟

آیه ۷۵

(آیه ۷۵)-لذا در این آیه می افزاید:«آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند،و این عابدان در قیامت لشکر آنها خواهند بود و همگی در آتش دوزخ حضور می یابند» (لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ) .

چه دردناك است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سر بتها قرار گیرند،و همگی در دادگاه عدل خدا حضور یابند-حاضر ساختن افراد بی آنکه خودشان تمایل داشته باشند نشانهٔ حقارت آنها است-و بعد از آن همگی به دوزخ فرستاده شوند،بی آنکه بتوانند گرهی را از کار لشکر خود بگشایند.

ص: ۱۰۹

آیه ۷٦

(آیه ۷٦)-سر انجام در این آیه به عنوان دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و تقویت روحیهٔ او در برابر این همه کار شکنیها و فتنه انگیزیها و افکار و اعمال خرافی،می فرماید:

«اکنون که چنین است سخنان آنها تو را غمگین نکند(که گاهی تو را شاعر می خوانند و گاهی ساحر و گاه تهمتهای دیگری می بندند)چرا که آنچه را آنها در دل مخفی می دارند و یا با زبان آشکار می سازند همه را ما می دانیم» (فَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ) .

نه نیات آنها بر ما پوشیده است،و نه توطئه های مخفیانهٔ آنها،و نه تکذیبها و شیطنتهای آشکارشان،همه را می دانیم و حساب آنها را برای روز حساب نگه می داریم و تو را از شر آنها در این جهان نیز در امان خواهیم داشت.

آیه ۷۷

(آیه ۷۷)-

شأن نزول:

مردی از مشرکان به نام«ابیّ بن خلف»یا«امیة بن خلف» و یا«عاص بن وائل»قطعه استخوان پوسیده ای را پیدا کرد و گفت:با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد بر می خیزم،و سخن او را در بارهٔ معاد ابطال می کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد(و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت)و گفت چه کسی می تواند این استخوانهای پوسیده را از نو زنده کند(و کدام عقل آن را باور می کند).

این آیه و شش آیهٔ بعد از آن که مجموعا هفت آیه را تشکیل می دهد نازل شد،و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و هم فکران او داد.

تفسیر:

آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد این سوره از قرآن مجید با مسألهٔ نبوت آغاز شد،و با هفت آیهٔ منسجم که قویترین بیانات را در بارهٔ معاد در بردارد پایان می یابد.

نخست دست انسان را می گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفهٔ بی ارزشی بیش نبود می برد،و او را به اندیشه وا می دارد،می گوید:«آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او(آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و)مخاصمه کنندهٔ آشکاری شد»؟! (أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ) .

ص: ۱۱۰

آری!این موجود ضعیف و ناتوان آن چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت«اللّه»برخیزد،و گذشته و آیندهٔ خویش را به دست فراموشی بسپارد،و مصداق روشن«خصیم مبین»شود.

آیه ۷۸

(آیه ۷۸)-برای بی خبری او همین بس که«او مثلی برای ما زد(و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد)و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت:چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است»؟! (وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ) .

منظور از ضرب المثل در اینجا بیان استدلال و ذکر مصداق به منظور اثبات يك مطلب کلی است.

جالب این که قرآن مجید با جملهٔ کوتاه«و نسی خلقه»تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلائل افزونتر نیز ذکر کرده.

می گوید:اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی زدی،ای انسان فراموشکار!به عقب بازگرد،و آفرینش خود را بنگر،چگونه نطفهٔ ناچیزی بودی،و هر روز لباس تازه ای از حیات بر تن تو پوشانید،تو دائما در حال مرگ و معاد هستی،از جمادی مردی نامی شدی،و از جهان نباتات نیز مردی،از حیوان سرزدی،از عالم حیوان نیز مردی،انسان شدی.اما

توی فراموشکار همهٔ اینها را به طاق نسیان زدی حال می پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند؟! این استخوان هر گاه کاملا بپوسد تازه خاك می شود،مگر روز اول خاك نبودی؟

آیه ۷۹

(آیه ۷۹)-لذا بلافاصله به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد که به این خیره سر مغرور و فراموشکار«بگو:کسی او را زنده می کند که در روز نخست او را ایجاد کرد» (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ) .

و اگر فکر می کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاك شد و در همه جا پراکنده گشت چه کسی می تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری

ص: ۱۱۱

کند؟پاسخ آن نیز روشن است«او از هر مخلوقی آگاه است»و تمام ویژگیهای آنها را می داند (وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) .

کسی که دارای چنین«علم»و چنان«قدرتی»است مسألهٔ معاد و احیای مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

آیه ۸۰

(آیه ۸۰)-رستاخیز انرژیها!در ادامهٔ بحث پیرامون مسألهٔ امکان معاد می فرماید:«همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیلهٔ آن آتش می افروزید»قادر است که بر این استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ) .

در این جا تفسیر دقیقی وجود دارد که به کمك دانشهای امروز بر آن دست یافته ایم که ما نام آن را رستاخیز انرژیها گذارده ایم.-البته تفسیرهای دیگر را نیز ردّ نمی کنیم.

توضیح این که:یکی از کارهای مهم گیاهان مسألهٔ«کربن گیری»از هوا، و ساختن«سلولز نباتی»است.این سلولز یاخته های درختان و گیاهان-گاز کربن-را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند،اکسیژن آن را آزاد ساخته،و کربن را در وجود خود نگاه می دارد،و سپس آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد.

ولی مسألهٔ مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیایی که انجام می یابد یا باید توأم با جذب انرژی اصلی باشد و یا آزاد کردن آن-دقت کنید.

بنابر این هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند،طبق این قانون احتیاج به وجود یك انرژی دارند،و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یك انرژی فعال استفاده می کنند.

به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می شود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می گردد،زیرا بار دیگر«کربن»با«اکسیژن» هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می دهد،و اکسیژن و ئیدروژن(مقداری آب)

آزاد می گردد.

و این که می گویند همهٔ انرژیها در کرهٔ زمین به انرژی آفتاب باز می گردد یکی از چهره هایش همین است.

اینجاست که به«رستاخیز انرژیها»می رسیم،و می بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می دهد هرگز نابود نشده است،بلکه تغییر چهره داده،و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است،و هنگامی که یك شعلهٔ آتش به چوب خشکیده می رسد،رستاخیز آنها شروع می شود،و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه«حشر و نشورش»ظاهر می گردد،بی آنکه حتی به اندازه روشنایی یك شمع در یك زمان کوتاه از آن کم شده باشد!-باز هم دقت کنید.

آیه ۸۱

(آیه ۸۱)-او مالك و حاکم بر همه چیز است!بعد از ذکر دلائل معاد از طریق توجه دادن به آفرینش نخستین،و آفرینش آتش از درخت سبز این آیه مسأله را از طریق سومی تعقیب می کند و آن از طریق قدرت بی پایان خداست.

می فرماید:«آیا کسی که آسمانها و زمین را(با آن همه عظمت و عجایب و نظامات شگفت انگیز آفریده)توانایی ندارد که همانند این انسانهای خاك شده را بیافریند؟(و آنها را به حیات و زندگی جدیدی بازگرداند)آری می تواند،و او آفرینندهٔ آگاه و داناست» (أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلاّقُ الْعَلِيمُ) .

آیه ۸۲

(آیه ۸۲)-این آیه تأکیدی است بر آنچه در آیات قبل گذشت،تأکیدی است بر این حقیقت که هر گونه ایجادی در برابر اراده و قدرت او سهل و آسان است،ایجاد آسمانهای عظیم،و کرهٔ خاکی،با ایجاد یك حشره کوچك برای او یکسان است.

می فرماید:«فرمان او این است که هر گاه چیزی را اراده کند به آن می گوید:

موجود باش!آن هم موجود می شود»همان گونه که خدا خواسته (إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ

شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) .

همه چیز به یك اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است آیا جای این دارد که در احیاء مردگان به وسیلهٔ او تردید شود؟ آری!تعلق ارادهٔ او به چیزی همان،و موجود شدن آن همان است!و تعبیر به «امر»و«قول»و جملهٔ«کن»همه توضیحی است برای مسألهٔ خلق و ایجاد،و بیانگر تحقق سریع اشیا بعد از تعلق ارادهٔ الهی.

آیه ۸۳

(آیه ۸۳)-این آیه که آخرین آیهٔ سورهٔ«یس»است به صورت یك نتیجه گیری کلی در مسألهٔ مبدأ و معاد این بحث را به طرز زیبایی پایان می دهد.

می گوید:«پس منزه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست و همهٔ شما به سوی او باز می گردید» (فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) .

نکته ها:

در اینجا نظر خوانندگان عزیز را به مباحث ششگانهٔ زیر که بحث فشرده ای پیرامون مسائل معاد است،جلب می کنیم:

۱-اعتقاد به معاد یك امر فطری است

اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید عاشق«فنا»باشد،و از مرگ-هر چند مرگ به موقع-و در پایان عمر لذت برد،در حالی که می بینیم قیافهٔ مرگ به معنی نیستی برای انسان در هیچ زمانی خوشایند نبوده،سهل است،با تمام وجودش از آن می گریزد! کوشش برای باقی نگهداشتن جسم مردگان از

طریق مومیایی کردن و ساختن مقابر جاویدانی همچون اهرام مصر،و دویدن دنبال آب حیات،و اکسیر جوانی، و آنچه مایهٔ طول عمر است،دلیل روشنی از عشق سوزان انسان به مسألهٔ بقا است.

اگر ما برای فنا آفریده شدیم این علاقه به بقا چه مفهومی می تواند داشته باشد؟جز یك علاقهٔ مزاحم و حد اقل بیهوده و بی مصرف!

ص: ۱۱٤

فراموش نکنید ما بحث معاد را بعد از پذیرش وجود خداوند حکیم و دانا دنبال می کنیم،ما معتقدیم هر چه او در وجود ما آفریده روی حساب است،بنابر این عشق به بقا نیز باید حسابی داشته باشد،و آن هماهنگی با آفرینش و جهان بعد از این عالم است.

به تعبیر دیگر اگر دستگاه آفرینش در وجود ما عطش را آفرید،دلیل بر این است که آبی در خارج وجود دارد،همچنین اگر غریزهٔ جنسی و علاقه به جنس مخالف در انسان وجود دارد نشانهٔ این است که جنس مخالفی در خارج هست، و گر نه جاذبه و کشش بدون چیزی که به آن مجذوب گردد با حکمت آفرینش سازگار نیست.

از سوی دیگر هنگامی که تاریخ بشر را از زمانهای دوردست و قدیمیترین ایام بررسی می کنیم نشانه های فراوانی بر اعتقاد راسخ انسان به زندگی پس از مرگ می یابیم.

آثاری که امروز از انسانهای پیشین-حتی انسانهای قبل از تاریخ-در دست ما است،مخصوصا طرز دفن مردگان،کیفیت ساختن قبور،و حتی دفن اشیائی همراه مردگان،گواه بر این است که در درون وجدان ناآگاه آنها اعتقاد به زندگی بعد از مرگ نهفته بوده است.

یکی از روانشناسان معروف می گوید:«تحقیقات دقیق نشان می دهد که طوائف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده اند،زیرا مردگان خود را به طرز مخصوص به خاك می سپردند و ابزار کارشان را در کنارشان می نهادند،و به این طریق عقیدهٔ خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رساندند.

اینها نشان می دهد که این اقوام زندگی پس از مرگ را پذیرفته بودند،هر چند در تفسیر آن راه خطا می پیمودند،و چنین می پنداشتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است.

به هر حال این اعتقاد قدیمی ریشه دار را نمی توان ساده پنداشت و یا صرفا نتیجهٔ یك تلقین و عادت دانست.

ص: ۱۱۵

از سوی سوم وجود محکمهٔ درونی به نام«وجدان»گواه دیگری بر فطری بودن معاد است.

هر انسانی در برابر انجام کار نیك در درون وجدانش احساس آرامش می کند، آرامشی که گاه با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس در برابر گناهان،مخصوصا جنایات بزرگ،احساس ناراحتی می کند،تا آنجا که بسیار دیده شده دست به خودکشی می زند و یا خود را تسلیم مجازات و چوبهٔ دار می کند،و دلیل آن را رهائی از شکنجهٔ وجدان می داند.

با این حال انسان از خود می پرسد:چگونه ممکن است عالم کوچکی همچون وجود من دارای چنین دادگاه و محکمه ای باشد،اما عالم بزرگ از چنین وجدان و دادگاهی تهی باشد؟ و به این ترتیب فطری بودن مسألهٔ معاد و زندگی پس از مرگ از طرق مختلف بر ما روشن می شود.

از راه عشق عمومی انسانها به بقاء.

از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر.

و از راه وجود نمونهٔ کوچك آن در درون جان انسان.

۲-بازتاب معاد در زندگی انسانها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی،و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر،اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسانها می گذارد و به عنوان یك عامل مؤثری در تشویق به نیکیها و مبارزه با زشتیها می تواند مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی است چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاههای معمولی بسیار متفاوت است،در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد،و نه زر و زور

روی فکر ناظرانش اثر می گذارد،نه ارائهٔ مدارك دروغین در آن فایده ای دارد،و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.

قرآن مجید می گوید:«از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل،و نه کسی به یاری او می آید».(بقره۴۸/) و نیز می گوید:«هر کس از آنها که ظلم و ستم کرده،اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد،در آن روز همه را برای نجات خویش می دهد،و هنگامی که عذاب الهی را می بینند پشیمانی خود را مکتوم می دارند(مبادا رسواتر شوند)و در میان آنها به عدالت داوری می شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت».(یونس۵۴/) و نیز می خوانیم:«هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است».(ابراهیم۵۱/) به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات:«خداوند در یك چشم به هم زدن حساب همه را می رسد!» به همین دلیل در قرآن مجید سر چشمهٔ بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده،آنجا که می فرماید:«بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید».(الم سجده۱۴/)

حتی از پاره ای از تعبیرات استفاده می شود که انسان اگر گمانی در بارۀ قیامت داشته باشد نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خودداری می کند.

چنانکه در بارۀ کم فروشان می فرماید:«آیا آنها گمان نمی کنند که برای روز بزرگی مبعوث می شوند».(مطففین٤/) حماسه های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدانهای جهاد می آفرینند،و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینۀ دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می دهند،همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است،مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده ها در مقیاس وسیع و گسترده جز از

طریق عقیده ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه ای دارد امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقش این است: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاّ إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ» ؛بگو:

شما دشمنان در بارۀ ما چه می اندیشید؟جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار»(یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت)(توبه۵۲/)قطعا سربازی است شکست ناپذیر.

چهرۀ مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت انگیز است،و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند می گریزند،برای عقیده مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست،بلکه دریچه ای به جهانی بزرگ،شکستن قفس و آزاد شدن روح انسان،گشوده شدن درهای زندان تن،و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولا مسألۀ معاد بعد از مبدأ،خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است،چرا که دو دیدگاه مختلف در اینجا وجود دارد:

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می بیند،و با تمام وجودش از آن می گریزد،چرا که همه چیز با آن پایان می گیرد.

و دیدگاهی که مرگ را یك تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن،و پر گشودن در آسمان بیکران می شمرد.

طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی دهند،بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه السّلام که می فرماید:«به خدا سوگند فرزند ابی طالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودك شیرخوار به پستان مادر»از مرگ در راه هدف استقبال می کنند.

و به همین دلیل هنگامی که ضربهٔ شمشیر جنایتکار روزگار«عبد الرحمن بن ملجم»بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود:«فزت و ربّ الکعبة؛به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم!» کوتاه سخن اینکه ایمان به معاد از انسان ترسو و بی هدف،آدم شجاع و با شهامت و هدفداری می آفریند که زندگیش مملو از حماسه ها و ایثارها و پاکی و تقواست.

ص: ۱۱۸

۳-دلائل عقلی معاد

گذشته از دلائل نقلی فراوانی که برای معاد در قرآن مجید آمده است و شامل صدها آیه در این زمینه می شود دلائل عقلی روشنی نیز بر این امر وجود دارد که بطور فشرده در اینجا قسمتی از آن یادآوری می شود:

الف-برهان حکمت:

اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم پوچ و بی معنی خواهد بود،درست به این می ماند که زندگی دوران جنینی را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم.

اگر قانون خلقت این بود که تمام جنینها در لحظهٔ تولد خفه می شدند و می مردند چقدر دوران جنینی بی مفهوم جلوه می کرد؟همچنین اگر زندگی این جهان بریده از جهان دیگر تصور شود این سر در گمی وجود خواهد داشت.

زیرا چه لزومی دارد که ما هفتاد سال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا زنیم؟مدتی خام و بی تجربه باشیم«و تا پخته شود خامی،عمر تمام است!» مدتی به دنبال تحصیل علم و دانش باشیم هنگامی که از نظر معلومات به جایی رسیدیم برف پیری بر سر ما نشسته! تازه برای چه زندگی می کنیم؟خوردن مقداری غذا و پوشیدن چند دست لباس و خوابیدن و بیدار شدنهای مکرر و ادامه دادن این برنامه خسته کننده تکراری را دهها سال؟! آیا به راستی این آسمان گسترده،این زمین پهناور و این همه مقدمات و مؤخرات و این همه استادان و مربیان و این همه کتابخانه های بزرگ و این ریزه کاریهایی که در آفرینش ما و سایر موجودات به کار رفته،همه برای همان خوردن و نوشیدن و پوشیدن و زندگی مادی است؟ اینجاست که آنها که معاد را قبول ندارند،اعتراف به پوچی این زندگی می کنند و گروهی از آنها اقدام به خودکشی و نجات از این زندگی پوچ و بی معنی را مجاز و یا مایهٔ افتخار می شمرند!

ص: ۱۱۹

چگونه ممکن است کسی به خداوند و حکمت بی پایان او ایمان داشته باشد و زندگی این جهان را بی آنکه مقدمه ای برای زندگی جاویدان جهان دیگر باشد قابل توجه بشمرد؟ قرآن مجید می گوید:«آیا گمان کردید بیهوده آفریده شده اید و به سوی ما باز نمی گردید؟»(مؤمنون۱۱۵/) یعنی؛اگر بازگشت به سوی خدا نبود زندگی این جهان عبث و بیهوده بود.

آری در صورتی زندگی این دنیا مفهوم و معنی پیدا می کند و با حکمت خداوندی سازگار می شود که این جهان را مزرعه ای برای جهان دیگر و گذرگاهی برای آن عالم وسیع و کلاس تهیه و دانشگاهی برای جهان دیگر و تجارتخانه ای برای آن سرا بدانیم،همانگونه که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در کلمات پرمحتوایش در نهج البلاغه فرمود:«این دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با آن به راستی رفتار کند و خانهٔ تندرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمد،و سرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد،و محل اندرز است،برای آنکه از آن اندرز گیرد،مسجد دوستان خداست،نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی و تجارتخانهٔ اولیاء حق است».

کوتاه سخن اینکه مطالعه و بررسی وضع این جهان به خوبی گواهی می دهد بر اینکه عالم دیگری پشت سر آن است:«شما نشئهٔ اولی و آفرینش خود را در این دنیا دیدید چرا متذکر نمی شوید که از پی آن جهان دیگری است؟»(واقعه٦٢/)

ب-برهان عدالت:

دقت در نظام هستی و قوانین آفرینش نشان می دهد که همه چیز آن حساب شده است.

در سازمان تن ما آنچنان نظام عادلانه ای حکمفرماست که هرگاه کمترین تغییر و ناموزونی رخ می دهد سبب بیماری یا مرگ می شود،حرکات قلب ما، گردش خون ما،پرده های چشم ما و جزء جزء سلولهای تن ما مشمول همان نظام دقیق است که در کل عالم حکومت می کند.آیا انسان می تواند يك وصلهٔ ناجور در این عالم پهناور باشد؟

ص: ١٢٠

درست است که خداوند به انسان آزادی اراده و اختیار داده تا او را بیازماید و در سایهٔ آن مسیر تکامل را طی کند،ولی اگر انسان از آزادی سوء استفاده کرد،چه می شود؟اگر ظالمان و ستمگران،گمراهان و گمراه کنندگان با سوء استفاده از این موهبت الهی به راه خود ادامه دادند عدل خداوند چه اقتضا

می کند؟ درست است که گروهی از بدکاران در این دنیا مجازات می شوند و به کیفر اعمال خود- یا لااقل قسمتی از آن-می رسند،اما مسلما چنان نیست که همهٔ مجرمان،همهٔ کیفر خود را ببینند،و همهٔ پاکان و نیکان به پاداش اعمال خود در این جهان برسند،آیا ممکن است این دو گروه در کفّهٔ عدالت پروردگار یکسان باشند؟ به گفته قرآن مجید:«آیا کسانی را که در برابر قانون خدا به حق و عدالت تسلیمند همچون مجرمان قرار دهیم،چگونه حکم می کنید؟»(قلم۳۵/ و ۳٦) و در جای دیگر می فرماید:«آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون فاجران قرار دهیم؟»(ص۲۸/) به هر حال تفاوت انسانها در اطاعت فرمان حق جای تردید نیست همان گونه که عدم کفایت دادگاه«مکافات این جهان»و«محکمه وجدان»و«عکس العملهای گناهان»برای برقراری عدالت نیز به تنهایی کافی به نظر نمی رسد،بنابر این باید قبول کرد که برای اجرای عدالت الهی لازم است محکمه و دادگاه عدل عامی باشد که سر سوزن کار نیك و بد در آنجا حساب شود و گر نه اصل عدالت تأمین نخواهد شد.

بنابر این باید پذیرفت که قبول عدل خدا مساوی است با قبول وجود معاد و رستاخیز،قرآن مجید می گوید:«ما ترازوهای عدالت را در روز قیامت بر پا می کنیم».(انبیاء٤٧/) و نیز می فرماید:«در روز قیامت در میان آنها به عدالت حکم می شود و ظلم و ستمی بر آنها نخواهد شد».(یونس٥٤/)

ج-برهان هدف:

بر خلاف پندار مادیین،در جهان بینی الهی،برای آفرینش انسان هدفی بوده است که در تعبیرات فلسفی از آن به«تکامل»و در لسان قرآن و حدیث گاهی از آن به قرب به خدا و یا عبادت و بندگی تعبیر شده است:«من جنّ

و انس را نیافریدم مگر به این منظور که مرا پرستش کنند»و در سایهٔ عبادت و بندگی کامل شوند و به حریم قرب من راه یابند.(ذاریات٥٦/) آیا اگر مرگ پایان همه چیز باشد این هدف بزرگ تأمین می گردد؟ بدون شك پاسخ این سؤال منفی است.

باید جهانی بعد از این جهان باشد و خط تکامل انسان در آن ادامه یابد، و محصول این مزرعه را در آنجا درو کند،و حتی در جهان دیگر نیز این سیر ادامه یابد تا هدف نهایی تأمین شده باشد.

خلاصه اینکه تأمین هدف آفرینش بدون پذیرش معاد ممکن نیست و اگر ارتباط این زندگی را از جهان پس از مرگ قطع کنیم همه چیز شکل معما به خود می گیرد و پاسخی برای چراها نخواهیم داشت.

د-برهان نفی اختلاف:

بی شك همهٔ ما از اختلافاتی که در میان مکتبها و مذهبها در این جهان وجود دارد رنج می بریم،و همه آرزو می کنیم روزی این اختلافات برچیده شود در حالی که همهٔ قرائن نشان می دهد که این اختلافات در طبیعت زندگی این دنیا حلول کرده،و حتی از دلائلی استفاده می شود که بعد از قیام حضرت مهدی-عج-آن بر پا کنندهٔ حکومت واحد جهانی هر چند بسیاری از اختلافات حل خواهد شد ولی باز اختلاف مکتبها به کلی برچیده نمی شود،و به گفتهٔ قرآن مجید:«یهود و نصارا تا دامنهٔ قیامت به اختلافاتشان باقی خواهند ماند.»(مائده١٤/) ولی خداوندی که همه چیز را به سوی وحدت می برد سر انجام به اختلافات پایان خواهد داد،و چون با وجود پرده های ضخیم عالم ماده این امر بطور کامل در این دنیا امکان پذیر نیست،می دانیم در جهان دیگری که عالم بروز و ظهور است سر انجام این مسأله عملی خواهد شد،و حقایق آنچنان آفتابی می گردد که اختلاف مکتب و عقیده به کلی برچیده می شود.

جالب اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید روی این مسأله تکیه شده است، در یك جا می فرماید:«خداوند در روز قیامت در میان آنها داوری می کند در آنچه با

هم اختلاف داشتند». (بقره۱۱۳/) و در جای دیگر می فرماید: «آنها سوگند مؤکد یاد کردند که خداوند کسانی را که می میرند هرگز زنده نمی کند،ولی چنین نیست.این وعدهٔ قطعی خداست(که همهٔ آنها را زنده کند)ولی اکثر مردم نمی دانند هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند برای آنها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می گفتند». (نحل۳۸/ و ۳۹)

٤-قرآن و مسألهٔ معاد

بعد از مسألهٔ توحید که اساسی ترین مسأله در تعلیمات انبیاء است مسألهٔ معاد با ویژگیها و آثار تربیتی و فرهنگیش در درجه اوّل قرار دارد،لذا در بحثهای قرآنی بیشترین آیات را بعد از توحید و خداشناسی به خود اختصاص داده است.

مباحث قرآنی معاد گاه به صورت استدلالهای منطقی است و گاه به صورت بحثهای خطابی و تلقینات مؤثر و کوبنده که گاه از شنیدن آن مو بر بدن انسان راست می شود،و لحن صادقانه کلام چنان است که همچون استدلالات در اعماق جان و روح انسان نفوذ می کند.

در بخش اوّل،یعنی استدلالات منطقی،قرآن بیشتر روی موضوع امکان معاد تکیه می کند،چرا که منکران غالبا آن را محال می پنداشتند،و معتقد بودند معاد آن هم به صورت«معاد جسمانی»که مستلزم بازگشت اجسام پوسیده و خاك شده به حیات و زندگی نوین است،امکان پذیر نیست.

در این بخش،قرآن از طرق کاملا گوناگون و متنوع وارد می شود،و طرقی که همه به یك جا ختم می گردد و آن مسأله«امکان عقلی معاد»است.

گاه زندگی نخستین را در نظر انسان مجسم می کند،و در یك عبارت کوتاه و گویا و روشن می گوید:

«همان گونه که شما را از آغاز آفرید باز می گردید».(اعراف۲۹/) گاه زندگی و مرگ گیاهان،و رستاخیز آنها را که همه سال با چشم می بینیم

ص: ۱۲۳

مجسم کرده و در پایان آن می گوید:رستاخیز شما نیز همین گونه است.

«ما از آسمان آب پر برکتی فرستادیم و به وسیلهٔ آن باغهای سرسبز رویاندیم و دانه های درو شده...و به وسیلهٔ آن سرزمین مرده ای را زنده کردیم،رستاخیز (شما)نیز همین گونه است؟»(ق۹/ تا ۱۱) در جای دیگر می گوید:«خداوند همان کسی است که بادها را فرستاد تا ابرها را به حرکت درآورند و آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و به وسیلهٔ آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیدیم،رستاخیز نیز چنین است!»(فاطر۹/) گاه مسألهٔ قدرت خداوند را در آفرینش آسمانها و زمین مطرح کرده،می گوید:

«آیا نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها خسته نشد قادر است که مردگان را زنده کند؟آری او بر هر چیز تواناست».(احقاف۳۳/) و گاه رستاخیز انرژیها و بیرون پریدن آتش از درون درخت سبز را به عنوان نمونه ای از قدرت او،و قرار گرفتن آتش در دل آب،مطرح کرده،می گوید:

«آن خدایی مردگان را لباس حیات می پوشاند که از درخت سبز برای شما آتش آفرید!»(یس۸۰/) گاه زندگی جنینی را در نظر انسان مجسم می سازد و می گوید:«ای مردم!اگر در رستاخیز شك دارید فراموش نکنید که ما شما را از خاك آفریدیم،سپس از نطفه، و بعد از علقه(خون بسته شده)سپس از مضغه(پاره گوشتی همچون گوشت جویده شده)که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بی شکل.هدف این است که ما برای شما روشن سازیم(که بر هر چیز قادریم)و جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران نگاه می داریم،سپس شما را به صورت طفلی به عالم دنیا می فرستیم».(حجّ۵/) و بالاخره گاه شبح رستاخیز را در خوابهای طولانی-خوابهایی که برادر مرگ است

بلکه از جهاتی خود مرگ باشد-مانند خواب سیصد و نه سالهٔ اصحاب کهف نشان می دهد،و بعد از شرح جالب و زیبایی پیرامون خواب و بیداری آنها می فرماید:«این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعدهٔ رستاخیز

ص: ۱۲٤

خداوند حق است و در قیام قیامت تردیدی نیست».(کهف۲۱/) این شش راه مختلف است که در لا به لای آیات قرآن برای بیان امکان معاد مطرح شده است.

علاوه بر این داستان مرغان چهار گانه ابراهیم(بقره۲٦۰/)و سرگذشت عزیر (بقره۲٥۹/)و داستان کشته ای از بنی اسرائیل(بقره۷۳/)که هر کدام یك نمونهٔ تاریخی برای این مسأله است شواهد و دلائل دیگری است که قرآن در این زمینه ذکر می کند.

کوتاه سخن اینکه ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره های آن و مقدمات و نتایج آن دارد،و دلائل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است به قدری زنده و قانع کننده است که هر کس کمترین بهره ای از وجدان بیدار داشته باشد تحت تأثیر عمیق آن قرار می گیرد.

٥-معاد جسمانی

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می کند،بلکه هدف این است که روح و جسم تواما مبعوث می شود،و به تعبیر دیگر بازگشت روح مسلم است،گفتگو از بازگشت جسم است.

جمعی از فلاسفهٔ پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند،و جسم را مرکبی می دانستند که تنها در این جهان با انسان است،و بعد از مرگ از آن بی نیاز می شود، آن را رها می سازد و به عالم ارواح می شتابد.

ولی عقیدهٔ علمای بزرگ اسلام این است که معاد در هر دو جنبهٔ روحانی و جسمانی صورت می گیرد.در اینجا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند، و می گویند:خداوند جسمی را در اختیار روح می گذارد،و چون شخصیت انسان به روح اوست این جسم جسم او محسوب می شود! در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاك و متلاشی گشته،به فرمان خدا جمع آوری می شود،و لباس حیات نوینی بر آن می پوشاند،و این

ص: ۱۲۵

عقیده ای است که از متون آیات قرآن مجید گرفته شده است.

شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که بطور یقین می توان گفت:آنها که معاد را منحصر در روحانی می دانند کمترین مطالعه ای در آیات فراوان معاد نکرده اند و گر نه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچ گونه تردید نیست.

همین آیاتی که در آخر سورهٔ یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که در دست دارد چه کسی می تواند زنده کند؟ و قرآن با صراحت در پاسخ او می گوید:«بگو:همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد زنده می کند».

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آنها در مسألهٔ معاد بر سر همین مطلب بود که:«چگونه وقتی ما خاك شدیم و خاکهای ما در زمین گم شد،دوباره لباس حیات در تن می کنیم؟»(الم سجده۱۰/) آنها می گفتند:«چگونه این مرد به شما وعده می دهد وقتی که مردید و خاك شدید بار دیگر به زندگی بازمی گردید».(مؤمنون۳۵/) آنها به قدری از این مسأله تعجب می کردند که اظهار آن را نشانهٔ جنون و یا دروغ بر خدا می پنداشتند.

کافران گفتند:«مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که کاملا خاك و پراکنده شدید دیگر بار آفرینش جدیدی می یابید».(سبأ/۷ و ۸) به همین دلیل عموما استدلالات قرآن در بارهٔ امکان معاد بر محور همین معاد جسمانی دور می زند،و بیانات ششگانه ای که در فصل قبل گذشت همه شاهد و گواه این مدعاست.

بعلاوه قرآن کرارا خاطر نشان می کند که شما در قیامت از قبرها خارج می شوید(یس۵۱/- قمر۷/)قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغهای چهار گانهٔ ابراهیم،و همچنین داستان عزیر و زنده شدن او

ص: ۱۲۶

بعد از مرگ،و ماجرای مقتول بنی اسرائیل،همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می گوید.

توصیفهای زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت کرده،همه نشان می دهد که معاد هم در مرحلهٔ جسم و هم در مرحلهٔ روح تحقق می پذیرد، و گر نه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذائذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند،و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد! علاوه بر این دلائل نقلی،شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم سخن به درازا می کشد.

٦-بهشت و دوزخ

بسیاری چنین می پندارند که عالم پس از مرگ کاملا شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کاملتر و جالبتر.

ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می دهد فاصلهٔ زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است،حتی اینکه اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچك جنین با این دنیای وسیع تشبیه می کنیم باز مقایسهٔ کاملی به نظر نمی رسد.

طبق صریح بعضی از روایات در آنجا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده،و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است.

قرآن مجید می گوید:«هیچ انسانی نمی داند چه چیزهایی که مایهٔ روشنی چشم است برای او پنهان نگهداشته شده».(سجده۱۷/) نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است کاملا تفاوت دارد.در اینجا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می شوند ولی در آنجا دست

ص: ۱۲۷

و پا و حتی پوست تن شهادت می دهد.(یس۶۵/-فصّلت۲۱/) به هر حال آنچه در بارهٔ جهان دیگر گفته شود تنها شبحی از دور در نظر ما مجسم می کند،و اصولا الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از اینجا به بسیاری از سؤالات در زمینهٔ بهشت و دوزخ و چگونگی نعمتها و عذابهایش پاسخ داده خواهد شد.

همین قدر می دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است،و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذابها در هر دو جهت.

اما در مورد جزئیات این دو،قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم اما تفصیل آن را تا کسی نبیند نمی داند! «پایان سورهٔ یس»

ص: ۱۲۸

سورهٔ صافّات[۳۷]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده،و ۱۸۲ آیه است

محتوای سوره:

بطور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می شود.

بخش اول:بحثی پیرامون گروههائی از ملائکه و فرشتگان خداوند،و در مقابل آنها گروهی از شیاطین سرکش و سرنوشت آنها را مطرح می سازد.

بخش دوم:از کفار،و انکارشان نسبت به نبوت و معاد،و عاقبت کار آنها در قیامت سخن می گوید،و گرفتاری تمام آنها در چنگال عذاب الهی،و نیز بخشی از نعمتهای مهم بهشتی و لذات و زیبائیها و شادکامیهای بهشتیان را شرح می دهد.

بخش سوم:قسمتی از تاریخ انبیای بزرگی،مانند«نوح»و«ابراهیم» و«اسحاق»و«موسی»و«هارون»و«الیاس»و«لوط»و«یونس»را به صورت فشرده و در عین حال بسیار مؤثر و نافذ بازگو می کند،ولی بحث در بارهٔ«ابراهیم»قهرمان بت شکن،مشروحتر آمده است.

بخش چهارم:از یکی از انواع شرك که می توان آن را«بدترین نوع شرك» دانست.یعنی؛اعتقاد به رابطهٔ خویشاوندی میان خداوند و جن و خداوند و فرشتگان بحث می کند.

و سر انجام بخش پنجم که آخرین بخش این سوره است،و در چند آیهٔ کوتاه مطرح شده،پیروزی لشکر حق را بر لشکر کفر و شرك و نفاق،و گرفتار شدن آنها را در چنگال عذاب الهی،ضمن تنزیه و تقدیس پروردگار بیان می دارد.

فضیلت تلاوت سوره

:در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده است:

«کسی که سورهٔ صافات را بخواند به عدد هر جن و شیطانی ده حسنه به او داده می شود،و شیاطین متمرد از او فاصله می گیرند،و از شرك پاك می شود و دو فرشته ای که مأمور حفظ او هستند در قیامت در بارهٔ او شهادت می دهند که به رسولان خداوند ایمان داشته است».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین می خوانیم:«کسی که سورهٔ صافات را در هر روز جمعه بخواند از هر آفتی محفوظ می ماند،و هر بلائی در زندگی دنیا از او دفع می گردد،خداوند وسیعترین روزی را در اختیارش می گذارد، و او را در مال و فرزندان و بدن،گرفتار زیانهای شیطان رجیم و گردنکشان عنود نمی سازد،و اگر در آن روز و شب از دنیا برود خداوند او را شهید مبعوث می کند، و شهید می میراند،و او را در بهشت با شهدا هم درجه می سازد».

هدف از تلاوت،اندیشه و سپس اعتقاد و بعد از آن عمل است،و بدون شك کسی که تلاوت این سوره را با این کیفیت انجام دهد هم از شر شیاطین محفوظ خواهد ماند،هم از شرك پاك می گردد،و با داشتن اعتقاد صحیح و اعمال صالح در زمرهٔ شهیدان قرار خواهد گرفت.

ضمنا نامگذاری این سوره به نام«صافّات»به مناسبت آیهٔ اول آن است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-فرشتگانی که آماده انجام مأموریتند:این سوره نخستین سوره از قرآن مجید است که اولین آیات آن با سوگندها شروع می شود،سوگندهائی اندیشه انگیز،که فکر انسان را همراه خود به جوانب مختلف این جهان می کشاند.

درست است که خداوند از همه راستگویان راستگوتر است،و نیازی به سوگند ندارد،ولی توجه به دو نکته مشکل سوگند را در تمام آیات قرآن که از این به بعد گهگاه با آن سر و کار داریم حل خواهد کرد.

نخست این که:همیشه سوگند به امور پر ارزش و مهم یاد می کنند،بنابر این

ص: ۱۳۰

سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده.

دیگر این که سوگند همیشه برای تأکید است،و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده از امور کاملا جدی و مؤکد است.

به هر حال در آغاز این سوره به نام سه گروه برخورد می کنیم که به آنها سوگند یاد شده است.

نخست می فرماید:«قسم به آنها که صف کشیده اند و صفوف خود را منظم ساخته اند»! (وَ الصَّافّاتِ صَفًّا) .

آیه ۲

(آیه ۲)-«همانها که قویا نهی می کنند و باز می دارند» (فَالزّاجِراتِ زَجْراً) .

آیه ۳

(آیه ۳)-«و آنها که پی در پی تلاوت ذکر می کنند» (فَالتّالِیاتِ ذِکْراً) .

معروف و مشهور آن است که توصیفات فوق اوصافی است برای گروههائی از فرشتگان.

گروههائی که برای انجام فرمان الهی در عالم هستی به صف ایستاده و آمادهٔ فرمانند.

گروههائی از فرشتگان که انسانها را از معاصی و گناه باز می دارند، و وسوسه های شیاطین را در قلوب آنها خنثی می کنند،و یا مأمور ابرهای آسمانند و آنها را به هر سو می رانند و آمادهٔ آبیاری سرزمینهای خشك می کنند.

و بالاخره گروههائی از فرشتگان که آیات کتب آسمانی را به هنگام نزول وحی بر پیامبران می خوانند.

آیه ٤

(آیه ٤)-اکنون ببینیم این سوگندهای پر محتوا سوگند به صفوف فرشتگان و انسانها برای چه منظوری بوده است؟ آیهٔ شریفه این مطلب را روشن ساخته،می گوید:«معبود شما مسلما یکتاست» (إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ) .

سوگند به آن مقدساتی که گفته شد بتها همه بر بادند،و هیچ گونه شریك و شبیه و نظیری برای پروردگار نیست.

آیه ٥

(آیه ٥)-سپس می افزاید:«همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه

در میان آن دو قرار دارد،و پروردگار مشرقها»! (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ) .

خورشید آسمان در هر روز از سال از نقطه ای غیر از نقطهٔ روز قبل و بعد طلوع می کند،و فاصلهٔ این نقاط با یکدیگر آنقدر منظم و دقیق است که حتی یك هزارم ثانیه کم و زیاد نمی شود،و هزاران هزار سال است که نظم«مشارق شمس»بر قرار می باشد.در طلوع و غروب ستارگان دیگر نیز همین نظام حکمفرماست.

آیه ٦

(آیه ٦)-پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین!در آیات گذشته سخن از صفوف مختلف فرشتگان الهی بود و در اینجا از نقطهٔ مقابل آنها،یعنی گروههای شیاطین و سرنوشت آنها،سخن می گوید،و می تواند مقدمه ای باشد برای ابطال اعتقاد جمعی از مشرکان که شیاطین و جن را معبود خود قرار می دادند.

نخست می گوید:«ما آسمان نزدیك[پائین]را با ستارگان آراستیم» (إِنّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ) .

به راستی منظرهٔ ستارگان آسمان آنقدر زیباست که هرگز چشم از دیدن آن خسته نمی شود،بلکه خستگی را از تمام وجود انسان بیرون می کند هر چند این مسائل در عصر و زمان ما برای شهر نشینانی که در دود کارخانه ها غوطه ورند، و طبعا آسمانی تاریك و سیاه دارند چندان مفهوم نیست،ولی روستانشینان هنوز می توانند ناظر این گفتهٔ قرآنی یعنی تزیین آسمان با ستارگان درخشان باشند.

آیه ٧

(آیه ٧)-در این آیه به محفوظ بودن صحنهٔ آسمان از نفوذ شیاطین اشاره کرده،می گوید:«ما آن را از هر شیطان خبیث و عاری از خیر و نیکی حفظ کردیم» (وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ) .

آیه ٨

(آیه ٨)-سپس می افزاید:«آنها نمی توانند به(سخنان)فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند(و هرگاه چنین کنند)از هر سو هدف(تیرهای شهاب)قرار می گیرند»! (لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ) .

آیه ۹

(آیه ۹)-آری«تنها به شدت به عقب رانده می شود(و از صاحب آسمان طرد می گردند)و برای آنان مجازاتی دائم است»(دُحُورًا وَلَهُم عَذابٌ واصِب).

ص: ۱۳۲

اشاره به این که نه تنها شیاطین از نزدیك شدن به عرصهٔ آسمان منع و طرد می شوند بلکه سر انجام گرفتار عذاب دائم نیز می گردند.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه به گروهی از شیاطین سرکش و جسور اشاره می کند که قصد صعود به عرصهٔ بلند آسمان می کنند،می فرماید:«مگر آنها که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیك شوند که شهاب ثاقب آنها را تعقیب می کند»و می سوزاند (إِلاّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ) .

«شهاب»در اصل به معنی شعله ای است که از آتش افروخته زبانه می کشد، و به شعله های آتشینی که در آسمان به صورت خط ممتد دیده می شود نیز می گویند.

می دانیم اینها ستاره نیستند،بلکه شبیه ستارگانند،قطعات سنگهای کوچکی هستند که در فضا پراکنده اند،و هنگامی که در حوزهٔ جاذبهٔ زمین قرار گیرند به سوی زمین جذب می شوند،و بر اثر سرعت و شدت برخورد آنها با هوای اطراف زمین مشتعل و برافروخته می شوند.

«ثاقب»به معنی نافذ و سوراخ کننده است،و در اینجا اشاره به این است که به هر موجودی اصابت کند آن را سوراخ کرده و آتش می زند.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-آنها که هرگز حق را پذیرا نمی شوند!قرآن همچنان مسألهٔ رستاخیز و مخالفت منکران لجوج را تعقیب می کند و به دنبال بحث گذشته از قدرت خداوند و خالق آسمان و زمین بر همه چیز می فرماید:«از آنها بپرس آیا آفرینش(و معاد)آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان»و آسمانها و زمین (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا) .

آری«ما آنها را از گل چسبنده ای آفریدیم»! (إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ) .

گویا مشرکان که منکر معاد بودند بعد از شنیدن آیات گذشته در مورد آفرینش آسمان و زمین و فرشتگان اظهار داشتند،آفرینش ما از آن مهمتر است.

قرآن در پاسخ آنها می گوید:آفرینش انسانها در مقابل آفرینش زمین و آسمان پهناور و فرشتگانی که در این عوالم هستند چیز مهمی نیست،چرا که مبدأ آفرینش

ص: ۱۳۳

انسان يك مشت خاك چسبنده بيش نبوده است.

زیرا مبدأ آفرینش انسان نخست«خاك»بود سپس با«آب»آمیخته شد،کم کم به«صورت لجن بدبوئی»درآمد و بعد به صورت«گل چسبنده ای»شد و با این بیان میان تعبیرات گوناگون در آیات قرآن مجید جمع می شود.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس می افزاید:«تو از(انکار آنها نسبت به معاد)تعجب می کنی ولی آنها(معاد را)مسخره می کنند» (بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ) .

تو آنقدر با قلب پاکت مسأله را واضح می بینی که از انکار آن در شگفتی فرو می روی،و اما این ناپاك دلان آنقدر آن را محال می شمرند که به استهزا بر می خیزند.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-عامل این زشتکاریها تنها نادانی و جهل نیست،بلکه لجاجت و عناد است،لذا«هنگامی که به آنها یادآوری شود(یادآوری دلائل معاد و مجازات الهی)هرگز متذکر نمی گردند»و همچنان به راه خویش ادامه می دهند (وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ) .

آیه ١٤

(آیه ١٤)-حتی از این بالاتر«هرگاه معجزه ای(از معجزات تو)را ببینند(نه تنها به سخریه و استهزا می پردازند بلکه)دیگران را نیز به مسخره کردن وا می دارند»! (وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ) .

آیه ١٥

(آیه ١٥)-«و می گویند:این فقط سحر آشکاری است»و نه چیز دیگر! (وَ قالُوا إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ) .

آیه ١٦

(آیه ١٦)-آیا ما و پدرانمان زنده می شویم؟قرآن همچنان گفتگوهای منکران معاد و پاسخ به آنها را ادامه می دهد.

نخست استبعاد منکران رستاخیز را به این صورت منعکس می کند:آنها می گفتند:«آیا هنگامی که ما مردیم و خاك و استخوان شدیم بار دیگر برانگیخته خواهیم شد»؟! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ) .

آیه ١٧

(آیه ۱۷)-و از این بالاتر این که«و آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می شوند»؟! (أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ) .

همانها که جز مشتی استخوان پوسیده،یا خاکهای پراکندهٔ وجودشان باقی

ص: ۱۳٤

نمانده است،چه کسی می تواند این اجزای متفرق را جمع کند؟و چه کسی می تواند لباس حیات بر آنان بپوشاند؟ اما این کوردلان فراموش کرده بودند که روز نخست همه خاك بودند،و از خاك آفریده شدند،اگر در قدرت خدا شك داشتند باید بدانند خداوند یك بار قدرت خود را به اینها نشان داده بود،و اگر در قابلیت خاك مردد بودند،آن هم یك بار به ثبوت رسیده بود.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-سپس قرآن به کوبنده ترین پاسخها در برابر آنها پرداخته،به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:«به آنها بگو:آری(همهٔ شما،و نیاکانتان مبعوث می شوید)در حالی که ذلیل و خوار و کوچك خواهید بود»؟! (قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ) .

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-گمان می کنید زنده کردن شما و همهٔ پیشینیان برای خداوند قادر و توانا کار مشکلی است،و عمل مهم سنگینی می باشد؟نه«تنها یك صیحهٔ عظیم (از ناحیهٔ مأمور پروردگار زده می شود)ناگهان همه(از قبرها برمی خیزند،و جان می گیرند و با چشم خود صحنهٔ محشر را که تا آن روز تکذیب می کردند)نگاه می کنند»! (فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ) .

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-اینجاست که نالهٔ این مشرکان مغرور و خیره سر که نشانهٔ ضعف و زبونی و بیچارگی آنهاست بر می خیزد،«و می گویند:ای وای بر ما این روز جزاست»! (وَ قالُوا یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ) .

آری!هنگامی که چشمشان به دادگاه عدل الهی،و شهود و قضات این دادگاه،و علائم و نشانه های مجازات می افتد بی اختیار ناله و فریاد سر می دهند و با تمام وجود اعتراف به حقانیت رستاخیز می کنند،اعترافی که نمی تواند هیچ مشکلی را برای آنها حل کند.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-اینجاست که از ناحیه خداوند یا فشتگان او به آنها خطتب می شود آری«امروز همان روز جدائی است که شما آن را تکذیس می کردید»(هذا یَومُ الفَصلِ الّذی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبونَ).جدائی حق از باطل،جدائی صفوف بدکاران از

نیکوکاران،و روز داوری پروردگار بزرگ.

طبیعت این دنیا آمیزش و اختلاط حق و باطل است،در حالی که طبیعت رستاخیز جدائی این دو از یکدیگر می باشد.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-سپس خداوند به فرشتگانی که مأمور کوچ دادن مجرمان به دوزخند فرمان می دهد:«ظالمان و هم ردیفان آنها و آنچه را می پرستیدند جمع آوری کنید» (احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ) .

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-آری آنچه را«جز خدا(می پرستیدند)حرکت دهید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید»! (مِنْ دُونِ اللّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ) .

آری!یك روز به سوی«صراط مستقیم»هدایت شدند ولی پذیرا نگشتند،اما امروز باید به«صراط جحیم»هدایت شوند و مجبورند بپذیرند!این سرزنشی است گرانبار که اعماق روح آنها را می سوزاند.

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-دانستیم که فرشتگان مجازات،ظالمان و همفکران آنها را به ضمیمهٔ بتها و معبودان دروغین یك جا کوچ می دهند و به سوی جادهٔ جهنم هدایت می کنند.

در ادامهٔ این سخن قرآن می گوید:در این هنگام خطاب صادر می شود«آنها را متوقف سازید چون باید مورد بازپرسی قرار گیرند» (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) .

آری!در این که پیرامون چه چیز سؤال می شود؟در روایت معروفی که از طرق اهل سنت و شیعه نقل شده آمده است که از«ولایت علی علیه السّلام سؤال می شود».

ولی این یك مصداق روشن است،چرا که در آن روز از همه چیز سؤال می شود،از عقائد،از توحید،و ولایت،از گفتار و کردار،و از نعمتها و مواهبی که خدا در اختیار انسان گذارده است.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-به هر حال این دوزخیان بینوا که به مسیر جهنم هدایت می شوند دستشان از همه جا بریده و کوتاه می گردد،در این هنگام به آنها گفته می شود شما که در دنیا در مشکلات به هم پناه می بردید،و از یکدیگر کمک می گرفتید«چرا در اینجا از هم یاری نمی طلبید»؟!(مالَکُم لا تَناصَرُونَ).

آری!تمام تکیه گاههائی که در دنیا برای خود می پنداشتید همه در اینجا ویران گشته است،نه از یکدیگر می توانید کمك بگیرید،و نه معبودهایتان به یاری شما می شتابند،که آنها خود نیز بیچاره و گرفتارند.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-در این آیه می افزاید:«بلکه آنها در آن روز در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند»و قدرت هیچ گونه اظهار وجود تا چه رسد به مخالفت ندارند (بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ) .

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-اینجاست که آنها به سرزنش یکدیگر بر می خیزند و هر یك اصرار دارد گناه خویش را به گردن دیگری بیندازد،دنباله روان،رؤسا و پیشوایان خود را مقصر می شمرند،و پیشوایان پیروان خود را،و در این حال«رو به یکدیگر کرده و از هم می پرسند...» (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ) .

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-پیروان گمراه به پیشوایان گمراه کننده خود«می گویند:(شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر)از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید»اما جز فریب چیزی در کارتان نبود! (قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمِینِ) .

ما که به حکم فطرت طالب نیکیها و پاکیها و سعادتها بودیم دعوت شما را لبیك گفتیم،آری تمام گناهان ما به گردن شما است،ما جز حسن نیت و پاکدلی سرمایه ای نداشتیم و شما دیو سیرتان دروغگو نیز جز فریب و نیرنگ چیزی در بساط نداشتید!

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-به هر حال پیشوایان آنها نیز سکوت نخواهند کرد و در پاسخ «می گویند:شما خودتان اهل ایمان نبودید»تقصیر ما چیست! (قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) .

اگر مزاج شما آمادۀ انحراف نبود،اگر شما خود طالب شر و شیطنت نبودید، کجا به سراغ ما می آمدید؟چرا به دعوت انبیا و نیکان و پاکان پاسخ نگفتید؟ و همین که ما يك اشارت کردیم با سر دویدید؟پس معلوم می شود عیب در خود شماست،بروید و خودتان را ملامت کنید!

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-دلیل ما روشن است«ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم»

ص: ۱۳۷

و زور و اجباری در کار نبود! (وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ) .

«بلکه خود شما قومی طغیانگر و متجاوز بودید»و خلق و خوی ستمگری شما باعث بدبختیتان شد (بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ) .

و چه دردناك است که انسان ببیند رهبر و پیشوای او که يك عمر دل به او بسته بود موجبات بدبختی او را فراهم کرده است،سپس از او بیزاری می جوید.

حقیقت این است که هر کدام از این دو گروه از جهتی راست می گویند.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-لذا این گفتگوها به جایی نمی رسد،و سر انجام این پیشوایان گمراه به این واقعیت اعتراف می کنند،می گویند:«اکنون فرمان پروردگارمان بر همۀ ما مسلّم شده(و حکم عذاب در بارۀ همه صادر گردیده)و همگی از عذاب او می چشیم» (فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ) .

شما طاغی بودید و سرنوشت طغیانگران همین است،و ما هم گمراه و گمراه کننده.

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-«ما شما را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم» (فَأَغْوَيْناكُمْ إِنّا كُنّا غاوِينَ) .

بنابر این چه جای تعجب که همگی در این مصائب و عذابها شریك باشیم؟

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-سرنوشت این پیشوایان و آن پیروان:به دنبال بیان مخاصمهٔ پیروان و پیشوایان گمراه در قیامت در کنار دوزخ که در آیات گذشته آمد،در این آیه سرنوشت هر دو گروه را یك جا بیان کرده،و عوامل بدبختی آنها را شرح می دهد که هم بیان درد است و هم ذکر درمان.

نخست می فرماید:«همهٔ آنها[پیشوایان و پیروان گمراه]در آن روز در عذاب الهی مشترکند» (فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ) .

البته اشتراك آنها در اصل عذاب مانع تفاوتها و اختلاف درکات آنها در دوزخ و عذاب الهی نیست،چرا که مسلما کسی که مایهٔ انحراف هزاران انسان شده است هرگز در مجازات،همسان یك فرد عادی گمراه نخواهد بود.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«ما این گونه با مجرمان رفتار

می کنیم» (إِنّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ) .

این سنّت همیشگی ماست،سنتی که از قانون عدالت نشأت گرفته است.

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-در این آیه به بیان ریشهٔ اصلی بدبختی آنها پرداخته،می گوید:

«آنها چنان بودند که وقتی کلمهٔ توحید و لا اله الا اللّه به آنان گفته می شد استکبار می کردند» (إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) .

آری!ریشه تمام انحرافات آنها تکبر و خود بر تر بینی،و زیر بار حق نرفتن و بر سر سنتهای غلط و تقالید باطل اصرار و لجاجت ورزیدن،و به همه چیز غیر از آن با دیدهٔ تحقیر نگریستن بود.

آیه ۳٦

(آیه ۳٦)-ولی آنها برای این گناه بزرگ خود عذری بدتر از گناه می آوردند «و پیوسته می گفتند:آیا ما خدایان و بتهای خود را به خاطر شاعر دیوانه ای رها کنیم»؟! (وَ يَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ) .

شاعرش می نامیدند چون سخنانش آن چنان در دلها نفوذ داشت و عواطف انسانها را همراه خود می برد که گوئی موزونترین اشعار را می سراید،در حالی که گفتارش ابدا شعر نبود،و مجنونش می خواندند به خاطر این که رنگ محیط به خود نمی گرفت،و در برابر عقائد خرافی انبوه متعصبان لجوج ایستاده بود،کاری که از نظر توده های گمراه يك نوع انتحار و خودکشی جنون آمیز است،در حالی که بزرگترین افتخار پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله همین بود که تسلیم این شرائط نشد!

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-سپس قرآن برای نفی این سخنان بی اساس و دفاع از مقام وحی و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می افزاید:«چنین نیست،او حق آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است» (بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ) .

محتوای سخنان او از یك سو،و هماهنگی آن با دعوت انبیا از سوی دیگر دلیل صدق گفتار اوست.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-«اما شما(ای مستکبران کوردل و گمراهان بدزبان)بطور مسلم عذاب دردناك الهی را خواهید چشید» (إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ) .

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-ولی گمان نکنید که خداوند انتقامجو است و می خواهد انتقام

ص: ۱۳۹

پیامبرش را از شما بگیرد چنین نیست شما«جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید» (وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) .

در حقیقت همان اعمال شماست که در برابر شما مجسم می شود و با شما می ماند و شما را شکنجه و آزار می دهد.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-این آیه که در حقیقت مقدمه ای است برای بحثهای آینده یك گروه را استثنا کرده،می گوید:«جز بندگان مخلص پروردگار(کسانی که خدا آنها را خالص کرده است)که از همهٔ این کیفرها به دور و برکنارند» (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ) .

آری!تنها این گروهند که به اعمالشان جزا داده نمی شوند،بلکه خدا با فضل و کرم با آنها رفتار می کند و بی حساب پاداش می گیرند.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-گوشه ای از نعمتهای بهشتی:در آیهٔ قبل سخن از (عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ) به میان آمد،در اینجا مواهب و نعمتهای بی شماری را که خداوند به آنها ارزانی می دارد،بیان می کند که می توان آن را در هفت بخش خلاصه کرد.

نخست می گوید:«برای آنان[بندگان مخلص]روزی معین و ویژه ای است» (أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ) .

این جمله اشاره به مواهب معنوی و لذات روحانی و درك جلوه های ذات پاك حق،و سرمست شدن از بادهٔ طهور عشق اوست،همان لذتی که تا کسی نبیند نمی داند.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-سپس به بیان نعمتهای دیگر بهشتی پرداخته،آن هم نعمتهایی که با نهایت احترام به بهشتیان داده می شود،می گوید:«میوه ها(ی گوناگون پر ارزش) و آنها گرامی داشته می شوند...» (فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ) .و به صورت میهمانهای عزیزی با نهایت احترام از آنها پذیرائی می شود.

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-از نعمت میوه های رنگارنگ و احترام و گرامی داشت که بگذریم سخن از جایگاه آنها به میان می آید،می فرماید:جایگاه آنها«در باغهای(سرسبز) و پر نعمت بهشت است» (فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ) .

هر نعمتی بخواهند در آنجا هست و هر چه اراده کنند در برابر آنها

حاضر است.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-و از آنجا که یکی از بزرگترین لذات انسان بهره گرفتن از مجلس انس با دوستان یکرنگ و با صفاست،در چهارمین مرحله به این نعمت اشاره کرده، می گوید:«بهشتیان در حالی که بر تختها رو به روی یکدیگر تکیه زده اند» (عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ) .

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-در پنجمین مرحله از بیان مواهب بهشتیان،سخن از نوشابه و شراب طهور آنهاست،می فرماید:«و گرداگردشان قدحهای لبریز از شراب طهور را می گردانند» (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ) .

این ظرفها در گوشه ای قرار نگرفته که آنها تقاضای جامی از آن کنند،بلکه به مقتضای تعبیر (یُطافُ عَلَیْهِمْ) گرد آنها می گردانند!

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-سپس به توصیفی از آن شراب طهور پرداخته،می گوید:«شرابی سفید و درخشنده و لذت بخش برای نوشندگان» (بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِینَ) .

شرابی پاك،خالی از رنگهای شیطانی،سفید و شفاف.

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-از آنجا که نام شراب و پیمانه و مانند اینها ممکن است مفاهیم دیگری در اذهان تداعی کند بلافاصله در این آیه با ذکر جملهٔ کوتاه و گویائی همهٔ این مفاهیم را از ذهن شنوندگان می شوید و می گوید:«شرابی که نه در آن مایهٔ تباهی عقل است،و نه از آن مست می شوند» (لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ) .

و جز هوشیاری و نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-و سر انجام در ششمین مرحله به همسران پاك بهشتی اشاره کرده،می گوید:«نزد آنها همسرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی ورزند، به غیر آنان نگاه نمی کنند و چشمان درشت و زیبا دارند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ) .

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-ر این آیه توصیف دیگری برای همین همسران بهشتی بیان کرده و پاکی و قداست آنها را با این عبارت بیان می کند:«گویی(از لطافت و سفیدی)همچون تخم مرغهایی هستند که(در زیر بال و پر مرغ)پنهان مانده»و دست انسانی

ص: ١٤١

هرگز آن را لمس نکرده است! (کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ) .

مواهب گوناگونی که در بارهٔ بهشتیان در آیات گذشته ذکر شد مجموعه ای از مواهب مادی و معنوی است،گر چه حقیقت نعمتهای بهشتی آن گونه که هست از اهل دنیا مکتوم خواهد بود،جز این که بروند و ببینند و دریابند!

آیه ٥٠

(آیه ۵۰)-جستجو از دوست جهنّمی!بندگان مخلص پروردگار که طبق آیات گذشته غرق انواع نعمتهای معنوی و مادی بهشتند،ناگهان بعضی از آنها به فکر گذشتهٔ خود و دوستان دنیا می افتند،همان دوستانی که راه خود را جدا کردند و جای آنها در جمع بهشتیان خالی است،می خواهند بدانند سرنوشت آنها به کجا رسید.

آری!در حالی که آنها غرق گفتگو هستند و از هر دری سخنی می گویند «بعضی رو به بعضی دیگر کرده می پرسند...» (فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ) .

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-ناگهان«یکی از آنها(خاطراتی در نظرش مجسم می شود رو به سوی دیگران کرده و)می گوید:من همنشینی(در دنیا)داشتم...»! (قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ) .

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-متأسفانه او به انحراف کشیده شده و در خط منکران رستاخیز قرار گرفت،«او پیوسته می گفت:آیا(به راستی)تو این سخن را باور کرده ای...» (يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ) .

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-«که وقتی ما مردیم و به خاك و استخوان مبدّل شدیم(بار دیگر) زنده می شویم و جزا داده خواهیم شد»من که این سخنان را باور ندارم! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِينُونَ) .

ای دوستان!کاش می دانستم الآن او کجاست؟و در چه شرائطی است؟ آه جای او در میان ما خالی است!

آیه ۵۴

(آیه ٥٤)-سپس«می افزاید:(ای دوستان!)آیا شما می توانید از او خبری بگیرید»! (قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ) .

آیه ٥٥

(آیه ٥٥)-اینجاست که نگاهی(به سوی دوزخ)می کند ناگهان او را در

ص: ١٤٢

میان دوزخ می بیند»! (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ) .

آیه ٥٦

(آیه ٥٦)-او را مخاطب ساخته«می گوید:به خدا سوگند نزدیك بود مرا (نیز)به هلاکت بکشانی»! (قالَ تَاللّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ) .

آیه ٥٧

(آیه ٥٧)-چیزی نمانده بود که وسوسه های تو در قلب صاف من اثر بگذارد،و مرا به همان خط انحرافی که در آن بودی وارد کنی«و اگر(لطف الهی یار من نشده بود و)نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضار شدگان(در دوزخ)بودم»! (وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ) .

این توفیق الهی بود که رفیق راه من شد،و این دست لطف هدایتش بود که مرا نوازش داد و رهبری کرد.

آیه ٥٨

(آیه ٥٨)-سپس به یاران خود می گوید:ای دوستان!«آیا ما هرگز نمی میریم»و در بهشت جاودانه خواهیم بود؟ (أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ) .

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-«و جز همان مرگ اول مرگی به سراغ ما نخواهد آمد،و ما هرگز عذاب نخواهیم شد» (إِلاّ مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ) .

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-به هر حال این گفتگو را با یك جمله پر معنی و بسیار احساس انگیز و مؤکد به انواع تأکیدات پایان داده،می گوید:«راستی این همان پیروزی بزرگ است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ) .

چه پیروزی و رستگاری از این برتر که انسان غرق نعمت جاودانی و حیات ابدی و مشمول انواع الطاف الهی باشد؟

آیه ٦١

(آیه ٦١)-و سر انجام خداوند بزرگ با یك جملهٔ کوتاه و بیدار کننده و پر معنی به این بحث خاتمه داده،می فرماید:«برای مثل این باید،عمل کنندگان عمل کنند»و به خاطر این مواهب تلاشگران بکوشند (لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ) .

چه تعبیر زیبائی!می گوید:تلاشگران برای این چنین هدفی باید تلاش کنند، برای بهشتی مملو از لذات روحانی،و پر از نعمتهای جسمانی که شراب طهورش انسان را در نشئه ای ملکوتی فرو می برد،و همنشینی دوستان باصفایش غمی بر دل نمی گذارد.

ص: ١٤٣

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-گوشه ای از عذابهای جانکاه دوزخیان:بعد از بیان نعمتهای روح بخش و پر ارزش بهشتی،به بیان عذابهای دردناك و غم انگیز دوزخی می پردازد،و آن چنان ترسیمی از آن می کند که در مقایسه با نعمتهای پیشین در نفوس مستعد عمیقا اثر می گذارد و آنها را از هر گونه زشتی و ناپاکی باز می دارد.

نخست می فرماید:«آیا این(نعمتهای جاویدان بهشتی بهتر است یا درخت (نفرت انگیز)زقوم»؟! (أَ ذلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ) .

واژۀ«شجره»همیشه به معنی«درخت»نیست گاه به معنی گیاه نیز می آید، و قرائن نشان می دهد که منظور از آن در اینجا«گیاه»است.

آیه ٦٣

(آیه ٦٣)-سپس قرآن به بعضی از ویژگیهای این گیاه پرداخته،می گوید:«ما آن را مایۀ درد و رنج ظالمان قرار دادیم» (إِنّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظّالِمِينَ) .

اشاره به این که آنها هنگامی که نام«زقوم»را شنیدند به سخریه و استهزا پرداختند و از این رو وسیله ای برای آزمایش این ستمگران شد.

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-سپس می افزاید:«آن درختی است که در قعر جهنم می روید» (إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ) .

ولی این ظالمان مغرور به سخریه ادامه دادند و گفتند:مگر ممکن است گیاه یا درختی از قعر جهنم بروید؟آتش کجا و درخت و گیاه کجا؟ گویا آنها از این نکته غافل بودند که اصولی که بر زندگی آن جهان(آخرت) حاکم است با این جهان بسیار تفاوت دارد.

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-سپس می افزاید:«شکوفهٔ آن مانند سرهای شیاطین است»! (طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ) .

این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهرهٔ تنفر آمیز آن است.

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-سر انجام قرآن می گوید:آنها[مجرمان]از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند»! (فَإِنَّهُمْ لآكِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ) .

این همان فتنه و عذابی است که در آیات قبل به آن اشاره شد،خوردن از این گیاه دوزخی با آن بوی بد و طعم تلخ با آن شیره ای که تماسش با بدن مایهٔ سوزندگی

و تورم است،آن هم خوردن به مقدار زیاد،عذابی است دردناك.

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-بدیهی است خوردن از این غذای ناگوار و تلخ تشنگی آور است، «سپس روی آن آب داغ متعفنی می نوشند» (ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ) .

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-آن غذای دوزخیان،و این هم نوشابهٔ آنان،اما بعد از این پذیرائی به کجا می روند،قرآن می گوید:«سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است»! (ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ) .

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-در این آیه قرآن دلیل اصلی گرفتاری دوزخیان را در چنگال این مجازاتهای دردناك در دو جملهٔ کوتاه و پر معنی بیان می کند،می گوید:«چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند» (إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ) .

آیه ٧٠

(آیه ٧٠)-اما«با این حال بسرعت به دنبال آنان کشانده می شوند» (فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ) .

اشاره به این که چنان دل و دین بر تقلید نیاکان باخته اند که گوئی آنها را بسرعت و بی اختیار به دنبالشان می دوانند و این اشاره به نهایت تعصب و شیفتگی آنها به خرافات نیاکان است.

آیه ٧١

(آیه ٧١)-اقوام گمراه پیشین:از آنجا که مسائل گذشته در رابطه با مجرمان و ظالمان اختصاص به مقطع خاصی از زمان و مکان ندارد قرآن به تعمیم و گسترش آن می پردازد،و ضمن چند آیهٔ کوتاه و فشرده زمینه را برای شرح احوال بسیاری از امتهای پیشین-که اطلاع بر احوالشان سند گویائی برای مباحث گذشته است- فراهم می سازد.

نخست می فرماید:«قبل از آنها بیشتر پیشینیان گمراه شدند» (وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ) .

آیه ٧٢

(آیه ٧٢)-سپس اضافه می کند:گمراهی آنها به خاطر نداشتن رهبر و راهنما نبود،«ما در میان آنها انذار کنندگانی فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ) .

پیامبرانی که آنها را از شرك و کفر و ظلم و بیدادگری و تقلید کورکورانه از دیگران بیم می دادند،و آنها را به مسؤولیتهایشان آشنا می ساختند.

ص: ١٤٥

آیه ٧٣

(آیه ٧٣)-سپس در یك جملهٔ کوتاه و پر معنی می گوید:«اکنون بنگر عاقبت انذار شوندگان و این اقوام لجوج گمراه به کجا رسید»؟ (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ) .

آیه ٧٤

(آیه ٧٤)-و در این آیه به عنوان یك استثنا می فرماید:«مگر بندگان مخلص خدا» (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ) .

در واقع این جمله اشاره به آن است که عاقبت این اقوام را بنگر که چگونه آنها را به عذاب دردناکی گرفتار کردیم،و هلاك نمودیم،جز بندگان با ایمان و مخلص که از این مهلکه جان سالم به در بردند.

آیه ٧٥

(آیه ٧٥)-گوشه ای از داستان نوح:از اینجا شرح داستان نه نفر از پیامبران بزرگ خدا آغاز می شود که در آیات پیشین بطور سر بسته به آن اشاره شده بود، نخست از«نوح»شیخ الانبیا و نخستین پیامبر اولوا العزم شروع می کند،و قبل از هر چیز به دعای پر سوز او هنگامی که از هدایت قومش مأیوس شد اشاره کرده، می فرماید:«و نوح ما را خواند(و ما دعای او را اجابت کردیم)و چه خوب اجابت کننده ای هستیم» (وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ) .

این دعا ممکن است اشاره به همان دعایی باشد که در سورهٔ نوح آیهٔ ٢٦ و ٢٧ آمده است«نوح گفت:پروردگارا!احدی از کافران را بر روی زمین مگذار،چرا که اگر آنها را به حال خود واگذاری بندگانت را گمراه می کنند...»

آیه ٧٦

(آیه ٧٦)-و لذا در این آیه بلا فاصله می فرماید:«و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) .

این اندوه بزرگ ممکن است اشاره به سخریه های قوم کافر و مغرور، و آزارهای زبانی آنها و هتاکی و توهین نسبت به او و پیروانش باشد،و یا اشاره به تکذیبهای پی در پی این قوم لجوج.

آیه ٧٧

(آیه ٧٧)-سپس می افزاید:«و فرزندانش را همان بازماندگان(روی زمین) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ) .

آیه ٧٨

(آیه ٧٨)-به علاوه ذکر خیر و ثنا جمیل«و نام نیک او را در میان امتهای

ص: ١٤٦

بعد باقی نهادیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ) .

از او به عنوان يك پیامبر مقاوم و شجاع و دلسوز و مهربان یاد می کنند،و او را «شیخ الانبیاء»می نامند.

آیه ٧٩

(آیه ۷۹)-«سلام و درود باد بر نوح در میان جهانیان» (سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ) .

آیه ۸۰

(آیه ۸۰)-و برای آن که این برنامه برای دیگران الهام بخش گردد،می افزاید:

«ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم»! (إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) .

آیه ۸۱

(آیه ۸۱)-«چرا که او از بندگان با ایمان ما بود» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) .

در حقیقت مقام عبودیت و بندگی و همچنین ایمان توأم با احسان و نیکوکاری که در دو آیهٔ اخیر آمده،دلیل اصلی لطف خداوند نسبت به نوح و نجاتش از اندوه بزرگ و سلام و درود الهی بر او بود که اگر این برنامه از ناحیهٔ دیگران نیز تعقیب شود مشمول همان رحمت و لطفند چرا که الطاف پروردگار جنبهٔ شخصی و خصوصی ندارد.

آیه ۸۲

(آیه ۸۲)-در این آیه با جمله ای کوتاه و کوبنده سرنوشت آن قوم ظالم و شرور و کینه توز را بیان کرده،می گوید:«سپس دیگران[دشمنان او]را غرق کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الآخَرِينَ) .

از آسمان سیلاب آمد،و از زمین آب جوشید،و سر تا سر کرهٔ زمین به اقیانوس پر تلاطمی مبدل شد!کاخهای بیدادگران را درهم کوبید،و جسدهای بی جانشان بر صفحهٔ آب باقی ماند!

آیه ۸۳

(آیه ۸۳)-طرح جالب بت شکنی ابراهیم!به دنبال گوشه هایی از تاریخ پر ماجرای نوح در اینجا بخش قابل ملاحظه ای از زندگی ابراهیم را ذکر می کند.

نخست ماجرای ابراهیم را به این صورت با ماجرای نوح پیوند داده، می فرماید:«و از پیروان نوح ابراهیم بود» (وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ) .

او در همان خط توحید و عدل،در همان مسیر تقوا و اخلاص که سنت نوح بود گام بر می داشت،که انبیا همه مبلغان یك مكتب و استادان یك دانشگاهند.

ص: ١٤٧

آیه ٨٤

(آیه ٨٤)-بعد از بیان این اجمال به تفصیل آن پرداخته،می فرماید:

به خاطر بیاور«هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد» (إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) .

جالبترین تفسیر را برای«قلب سلیم»امام صادق علیه السّلام بیان فرموده در آنجا که می خوانیم:«قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد».

در بارهٔ اهمیت قلب سلیم همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایهٔ نجات روز قیامت شمرده،چنانکه در سورهٔ شعراء آیهٔ ٨٨ و ٨٩ از زبان همین پیامبر بزرگ ابراهیم(ع)می خوانیم:«روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشند،جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».

آیه ٨٥

(آیه ٨٥)-آری!ابراهیم با قلب سلیم و روح پاك و اراده ای نیرومند و عزمی راسخ مأمور مبارزه با بت پرستان شد،و از پدر(عمو)و قوم خودش آغاز کرد، چنانکه قرآن می گوید:به خاطر بیاور«هنگامی را که به پدر و قومش گفت:اینها چیست که می پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ) .

حیف نیست انسان با آن شرافت ذاتی و عقل و خرد در مقابل مشتی سنگ و چوب بی ارزش تعظیم کند؟عقلتان کجاست؟!

آیه ۸٦

(آیه ۸٦)-سپس این تعبیر را که توأم با تحقیر آشکار بتها بود با جملهٔ دیگری تکمیل کرد و گفت:«آیا غیر از خدا(که بر حق است)به سراغ این معبودان دروغین می روید»؟ (أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللّهِ تُرِيدُونَ) .

آیه ۸۷

(آیه ۸۷)-سر انجام سخنش را با جملهٔ کوبندهٔ دیگری در این مقطع پایان داد و گفت:«شما در بارهٔ پروردگار عالمیان چه گمان می برید»؟! (فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ) .

روزی او را می خورید،مواهب او سراسر وجود شما را احاطه کرده،با این حال موجودات بی ارزشی را همردیف او قرار داده اید.

آیه ۸۸

(آیه ۸۸)-ر تواریخ و تفاسیر آمده است که بن پرستان بابل هر سال مراسم

ص: ۱٤۸

عید مخصوصی داشتند غذاهائی در بتخانه آماده می کردند و در آنجا می چیدند به این پندار که غذاها متبرك شود،سپس دسته جمعی به بیرون شهر می رفتند و در پایان روز باز می گشتند و برای نیایش و صرف غذا به بتخانه می آمدند.

لذا هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند«او نگاهی به ستارگان افکند...» (فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ) .

آیه ۸۹

(آیه ۸۹)-«پس گفت:من بیمارم»و با شما به مراسم جشن نمی آیم! (فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ) .و به این ترتیب عذر خود را خواست!

آیه ۹۰

(آیه ۹۰)-«آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند»و بسرعت دور شدند (فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ) .

آیه ۹۱

(آیه ۹۱)-به این ترتیب ابراهیم(ع)تنها در شهر ماند و بت پرستان شهر را خالی کرده و بیرون رفتند،ابراهیم نگاهی به اطراف خود کرد،برق شوق در چشمانش نمایان گشت،لحظاتی را که از مدتها قبل انتظارش را می کشید فرا رسید، باید یك تنه برخیزد و به جنگ بتها برود،و ضربهٔ سختی بر پیکر آنان وارد سازد، ضربه ای که مغزهای خفتهٔ بت پرستان را تکان دهد و بیدار کند.

قرآن می گوید:او وارد بتخانه شد«مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت:چرا(از این غذاها)نمی خورید»! (فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ) .

آیه ۹۲

(آیه ۹۲)-سپس افزود:اصلا«چرا سخن نمی گوئید»؟چرا لال و دهن بسته هستید! (ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ) .

آیه ۹۳

(آیه ۹۳)-«سپس به سوی آنها رفت(آستین را بالا زد تبر را به دست گرفت) و ضربه ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد»و جز بت بزرگ،همه را درهم شکست (فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ) .

و چیزی نگذشت که از آن بتخانهٔ آباد و زیبا ویرانه ای وحشتناك ساخت.

آیه ۹٤

(آیه ۹٤)-بت پرستان به شهر بازگشتند و به سراغ بتخانه آمدند،چه منظرهٔ وحشتناک و بهت آوری!لحظاتی چند مات و مبهوت،خیره خیره به آن ویرانه نگاه

ص: ۱٤۹

کردند.سپس سکوت جای خود را به خروش و نعره و فریاد داد...چه کسی این کار را کرده؟کدام ستمگر؟! و چیزی نگذشت که به خاطرشان آمد جوان خداپرستی در این شهر وجود دارد،به نام ابراهیم«آنها با سرعت به او روی آوردند» (فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ) .

آیه ۹۵

(آیه ۹۵)-نقشه های مشرکان شکست می خورد:سر انجام ابراهیم را به همین اتهام به دادگاه کشاندند.او را مورد سؤال قرار داده و از او خواستند توضیح دهد.

قرآن شرح این ماجرا را در سورهٔ انبیا بیان کرده و در اینجا تنها به یك فراز حساس آن قناعت می کند و آن آخرین سخن ابراهیم با آنان در زمینهٔ باطل بودن بت پرستی است می گوید:ابراهیم«گفت:آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید»؟! (قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ) .آیا هیچ آدم عاقلی مصنوع خود را پرستش می کند؟

آیه ۹٦

(آیه ۹٦)-معبود باید خالق انسان باشد نه مخلوق او،اکنون درست بنگرید و معبود حقیقی را پیدا کنید:«خداوند هم شما را آفریده،و هم بتهائی را که می سازید» (وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ) .

آسمان و زمین همه مخلوق اویند و زمان و مکان همه از اوست،باید سر بر آستان چنین خالقی نهاد و او را پرستش و نیایش کرد.

این دلیلی است بسیار قوی و دندان شکن که هیچ پاسخی در مقابل آن نداشتند.

آیه ۹۷

(آیه ۹۷)-ولی می دانیم زورگویان و قلدران هرگز با منطق و استدلال آشنا نبوده اند،و چون پیشرفت این منطق توحیدی را مزاحم منافع خویش می دیدند با منطق زور و سرنیزه و آتش به میدان آمدند،تکیه بر قدرت خویش کردند«گفتند:

بنای مرتفعی برای او بسازید(و در میان آن آتش بیفروزید)و او را در جهنمی از آتش بیفکنید»! (قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ) .

آیه ۹۸

(آیه ۹۸)-در اینجا قرآن به ریزه کاریها و جزئیات این مساله که در سورهٔ انبیا

آمده است اشاره نمی کند،تنها در یك جمع بندی فشرده و جالب پایان این ماجرا را چنین بیان می کند:«آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند،ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم» (فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ) .

آیه ۹۹

(آیه ۹۹)-ابراهیم(ع)از این مهلکه به سلامت بیرون آمد،و چون رسالت خود را در بابل پایان یافته می دید تصمیم بر مهاجرت به اراضی مقدس شام گرفت «و گفت:من به سوی پروردگارم می روم،او مرا هدایت خواهد کرد» (وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ) .

بدیهی است خداوند مکانی ندارد اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاك و سرزمین انبیا مهاجرت به سوی خداست.

آیه ۱۰۰

(آیه ۱۰۰)-و در اینجا نخستین تقاضایش از خدا که در آیات فوق منعکس است تقاضای فرزند صالح بود،فرزندی که بتواند خط رسالت او را تداوم بخشد، و برنامه های نیمه تمامش را به پایان برساند،اینجا بود که عرض کرد:«پروردگارا!به من از صالحان[فرزندان صالح]ببخش» (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّالِحِينَ) .

خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد،و فرزندان صالحی همچون«اسماعیل» و«اسحاق»به او مرحمت فرمود.

آیه ۱۰۱

(آیه ۱۰۱)-ابراهیم در قربانگاه!در اینجا سخن از اجابت این دعای ابراهیم به میان آورده،می گوید:«پس ما او[ابراهیم]را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم» (فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ) .

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است؛بشارت تولد فرزندی پسر،و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی،و بشارت به صفت والای حلم.

آیه ۱۰۲

(آیه ۱۰۲)-سر انجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولد شد، و قلب پدر را روشن ساخت،دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

در اینجا قرآن می گوید:«پس هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید» (فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ) .

ص: ۱۵۱

یعنی به مرحله ای رسید که می توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

به هر حال به گفتهٔ جمعی از مفسران،فرزندش در آن وقت سیزده ساله بود که ابراهیم خواب عجیب شگفت انگیزی می بیند که بیانگر شروع يك آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم الشأن است،در خواب می بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم که بارها از کورهٔ داغ امتحان الهی سرفراز بیرون آمده بود،این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد.

ولی باید قبل از هر چیز فرزند را آمادهٔ این کار کند،رو به سوی او کرد و«گفت:

پسرم!من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم،نظر تو چیست»؟! (قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى) .

فرزندش که نسخه ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود،با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد،و با صراحت و قاطعیت«گفت:پدرم هر دستور داری اجرا کن» (قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ) .

و از ناحیهٔ من فکر تو راحت باشد که«به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِينَ) .

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است؛ از یك سو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند سیزده ساله مطرح می کند و برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می شود، از سوی دیگر فرزند هم می خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد.

و به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحلهٔ این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می گذرانند.

آیه ۱۰۳

(آیه ۱۰۳)-در این میان چه ها گذشت؟قرآن از شرح آن خودداری کرده،و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب انگشت می گذارد.

ص: ۱۵۲

بعضی نوشته اند:فرزند فداکار برای این که پدر را در انجام این مأموریت کمك کند،گفت:پدرم ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم،می ترسم از پاداشم کاسته شود! پدر جان!کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من(و بر تو) آسانتر باشد! پدرم!قبلا پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود،چرا که بیم دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آنگاه افزود:سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای اوست،چرا که بوی فرزندش را از آن خواهد یافت،و هرگاه دلتنگ شود آن را در آغوش می فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حساسی فرارسید؛ابراهیم که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید،و هر دو در این لحظه به گریه افتادند.

قرآن همین اندازه در عبارتی کوتاه و پر معنی می گوید:«هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاك نهاد...» (فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ) .

ابراهیم صورت فرزند را بر خاك نهاد و با سرعت و قدرت کارد را بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود،اما کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد!....

ابراهیم در حیرت فرو رفت بار دیگر کارد را به حرکت درآورد ولی باز کارگر نیفتاد.

آری!ابراهیم«خلیل»می گوید:ببر!اما خداوند«جلیل»فرمان می دهد نبر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

آیه ۱۰٤

(آیه ۱۰٤)اینجاست که قرآن با یک جملهٔ کوتاه و پر معنی به همهٔ انتظلر ها پایان داده،می گوید:در این هنگام«او را ندا دادیم که:ای ابراهیم!»(وَنادَيناهُ اَن يا اِبراهيمُ).

ص: ۱۵۳

آیه ۱۰۵

(آیه ۱۰۵)-«آن رؤیا را تحقق بخشیدی»و به مأموریت خود عمل کردی (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا) .

«ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم» (إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) .

هم به آنها توفیق پیروزی در امتحان می دهیم،و هم نمی گذاریم فرزند دلبندشان از دست برود.

آیه ۱۰۶

(آیه ۱۰۶)-سپس می افزاید:«این مسلما همان امتحان آشکار است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ) .

ذبح کردن فرزند با دست خود،آن هم فرزندی برومند و لایق،برای پدری که یك عمر در انتظار چنین فرزندی بوده،کار ساده و آسانی نیست.

و از آن عجیب تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود،که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار به استقبال ذبح شتافت.

آیه ۱۰۷

(آیه ۱۰۷)-اما برای این که برنامهٔ ابراهیم ناتمام نماند،و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود،خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم«حج»و سرزمین«منی»از خود بگذارد،چنانکه قرآن می گوید:«ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم» (وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ) .

یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته،و الآن در هر سال بیش از یك میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارند.

آیه ۱۰۸

(آیه ۱۰۸)-نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود،بلکه خاطرهٔ آن را جاویدان ساخت،چنانکه در این آیه می گوید:«و نام نیك او را در امتهای بعد باقی نهادیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ) .

آیه ۱۰۹

(آیه ۱۰۹)-«سلام بر ابراهیم»آن بندهٔ مخلص و پاکباز (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ) .

آیه ۱۱۰

(آیه ۱۱۰)-آری«این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم»(کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنینَ). پاداشی به عظمت دنیا،پاداشی جاودان در سراسر زمان،پاداشی

ص: ۱۵٤

در خور سلام و درود خداوند بزرگ!

ذبیح اللّه کیست؟

آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح«اسماعیل»بوده است.

روایات بسیاری نیز در منابع اسلامی آمده است که نشان می دهد ذبیح «اسماعیل»بوده است نه اسحاق.

آیه ۱۱۱

(آیه ۱۱۱)-ابراهیم بندهٔ مؤمن خدا:این آیه و دو آیهٔ بعد آخرین آیاتی است که ماجرای ابراهیم و فرزندانش را در اینجا تعقیب و تکمیل می کند.

نخست می گوید:«او از بندگان با ایمان ماست» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ) .

در حقیقت این جمله دلیلی است بر آنچه گذشت و این واقعیت را بیان می کند که اگر ابراهیم همهٔ هستی و وجود خویش و حتی فرزند عزیزش را یك جا در طبق اخلاص گذارد و فدای راه معبود خویش کرد به خاطر ایمان عمیق و قویش بود.

آیه ۱۱۲

(آیه ۱۱۲)-سپس به یکی دیگر از مواهب خدا به ابراهیم سخن می گوید:

می فرماید:«ما او را به اسحاق-پیامبری از شایستگان-بشارت دادیم» (وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصّالِحِينَ) .

آیه ۱۱۳

(آیه ۱۱۳)-و در این آیه،سخن از برکتی در میان است که خدا به ابراهیم و فرزندش اسحاق ارزانی داشت،می فرماید:«ما به او و اسحاق برکت دادیم» (وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ) .

برکت در همه چیز،در عمر و زندگی،در نسلهای آینده،در تاریخ و مکتب و در همه چیز.

اما برای این که توهّم نشود که این برکت در خاندان ابراهیم جنبهٔ نسب و قبیله ای دارد بلکه در ارتباط با مذهب و مکتب و ایمان است،در آخر آیه می افزاید:«و از دودمان آن دو،افرادی بودند نیکوکار و افرادی(که به خاطر عدم ایمان)آشکارا به خود ستم کردند» (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ) .

و به این ترتیب آیهٔ فوق به گروهی از یهود و نصاری که افتخار می کردند ما از

فرزندان انبیا هستیم پاسخ می گوید که پیوند خویشاوندی به تنهائی افتخار نیست، مگر این که در سایهٔ پیوند فکری و مکتبی قرار گیرد.

آیه ۱۱۴

(آیه ١١٤)-مواهب الهی بر موسی و هارون:در اینجا به گوشه ای از الطاف الهی نسبت به«موسی»و برادرش«هارون»اشاره شده،نخست می گوید:«ما به موسی و هارون منت بخشیدیم»و آنها را مرهون نعمتهای خود ساختیم (وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ) .

آیه ١١٥

(آیه ١١٥)-در نخستین مرحله می فرماید:و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم» (وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) .

چه اندوهی از این بزرگتر که بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان جبار و خونخوار گرفتار بودند؟پسرانشان را سر می بریدند،و زنانشان را به خدمتکاری و مردان را به بردگی و بیگاری وا می داشتند.

آیه ١١٦

(آیه ١١٦)-در مرحلهٔ دوم می فرماید:«و آنها(موسی و هارون و بنی اسرائیل) را یاری کردیم تا(بر دشمنان خود)پیروز شدند» (وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ) .

در آن روز که لشکر خونخوار فرعونی با قدرت و نیروی عظیم و در پیشاپیش آنها شخص فرعون به حرکت درآمد،بنی اسرائیل قومی ضعیف و ناتوان و فاقد مردان جنگی و سلاح کافی بودند،اما دست لطف خدا به یاری آنها آمد،فرعونیان را در میان امواج دفن کرد،و آنها را از غرقاب رهائی بخشید و کاخها و ثروت و باغها و گنجهای فرعونیان را به آنها سپرد.

آیه ١١٧

(آیه ١١٧)-در سومین مرحله به مواهب معنوی که خدا به این قوم از بند رسته عنایت فرمود اشاره کرده،می گوید:«ما به آن دو کتاب روشنگر دادیم» (وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ) .

آری«تورات»کتاب مستبین یعنی کتاب روشنگر بود،و به تمام نیازمندیهای دین و دنیای بنی اسرائیل در آن روز پاسخ می گفت،همان گونه که در آیۀ ٤٤ سورۀ مائده نیز می خوانیم:«ما تورات را نازل کردیم که هم در آن هدایت بود و هم نور و روشنائی».

ص: ١٥٦

آیه ۱۱۸

(آیه ۱۱۸)-در مرحلۀ چهارم باز به یکی دیگر از مواهب معنوی-موهبت هدایت به صراط مستقیم- اشاره کرده،می گوید:«و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم» (وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ) .

همان راه راست و خالی از هر گونه کجی و اعوجاج که راه انبیا و اولیا است، و خطر انحراف و گمراهی و سقوط در آن وجود ندارد.

آیه ۱۱۹

(آیه ۱۱۹)-در پنجمین مرحله به سراغ تداوم مکتب و بقای نام نیك آنها رفته،می گوید:«و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی گذاردیم»تا به عنوان دو اسوه شناخته شوند،و مردم جهان از روش و تاریخ آنان الهام گیرند (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الآخِرِينَ) .

آیه ۱۲۰

(آیه ۱۲۰)-در ششمین مرحله سخن از سلام و درود خداوند بر موسی و هارون است می فرماید:«سلام بر موسی و هارون» (سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ) .

سلامی که رمز سلامت در دین و ایمان،در اعتقاد و مکتب،و در خط و مذهب است.

سلامی که بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است.

آیه ۱۲۱

(آیه ۱۲۱)-و در هفتمین و آخرین مرحله به جزا و پاداش بزرگ خود به آنها پرداخته،می گوید:آری!«ما این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم» (إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) .

اگر آنها به این افتخارات نائل شدند بی دلیل نبود،آنها محسن بودند،مؤمن و مخلص و فداکار و نیکوکار،و چنین کسانی باید مشمول این همه پاداش شوند.

آیه ۱۲۲

(آیه ۱۲۲)-سر انجام در این آیه به همان دلیلی اشاره می کند که در داستان ابراهیم و نوح قبل از آن آمد،می گوید:«آن دو(موسی و هارون)از بندگان مؤمن ما بودند» (إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) .

ایمان است که روح انسان را چنان روشن و نیرومند می سازد که به سراغ احسان و نیکوکاری و پاکی و تقوا می رود.

ص: ۱۵۷

آیه ۱۲۳

(آیه ۱۲۳)-پیامبر خدا الیاس در برابر مشرکان:چهارمین سرگذشتی که از انبیاء پیشین در این سوره آمده است سرگذشت فشرده ای از«الیاس»است، می فرماید:«و الیاس از رسولان(ما)بود» (وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) .

آیه ۱۲٤

(آیه ۱۲٤)-سپس برای شرح این اجمال به تفصیل پرداخته،می گوید:

به خاطر بیاور«هنگامی را که به قومش گفت:آیا تقوا پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ) .

آیه ۱۲۵

(آیه ۱۲۵)-در این آیه با صراحت بیشتری از این مسأله سخن می گوید:«آیا بت بعل را می خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می سازید»؟! (أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ) .

گفته اند این بت طلائی به قدری بزرگ بود که طولش به بیست زراع می رسید! و چهار صورت داشت،و خدمهٔ او بالغ بر چهار صد نفر بود!

آیه ۱۲٦

(آیه ۱۲٦)-به هر حال«الیاس»این قوم بت پرست را سخت نکوهش کرد، و ادامه داد:«خدائی(را رها می کنید)که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست» (اللّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ) .

مالك و مربی همهٔ شما او بوده و هست،هر نعمتی دارید از اوست،و حل هر مشکلی با دست قدرت او میسر است،غیر از او نه سر چشمهٔ خیر و برکتی وجود دارد و نه دفع کننده شر و آفتی.

آیه ۱۲۷

(آیه ۱۲۷)-اما این قوم خیره سر و خودخواه گوش به اندرزهای مستدل، و هدایتهای روشن این پیامبر بزرگ الهی فرا ندادند،«و به تکذیب او برخاستند» (فَكَذَّبُوهُ) .

خداوند هم مجازات آنها را در یك جملهٔ کوتاه بیان کرده،می فرماید:«ولی به یقین همگی(در دادگاه عدل الهی)احضار می شوند» (فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ) .

و به کیفر اعمال زشت و شوم خود خواهند رسید.

آیه ۱۲۸

(آیه ۱۲۸)-ولی ظاهراً گروه اندکی از پاکان و نیکان و خالصان به الیاس ایمان آورند،برای آنکه حق آنها فراموش نگردد،بلافاصاله می فرماید:«مگر بندگان

ص: ۱۵۸

مخلص خدا» (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ) .

آیه ۱۲۹

(آیه ۱۲۹)-در قسمت اخیر این داستان همان مسائل چهار گانه ای را که در سرگذشتهای پیامبران دیگر-موسی و هارون و ابراهیم و نوح-آمده بود به خاطر اهمیتی که دارد تکرار شده است.

نخست می فرماید:«ما نام نیك او را در میان امتهای بعد باقی گذاردیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ) .

امتهای دیگر زحمات این انبیاء بزرگ را که در پاسداری خط توحید،و آبیاری بذر ایمان منتهای تلاش و کوشش را به عمل آوردند،هرگز فراموش نخواهند کرد، و تا دنیا برقرار است یاد و مکتب آنها نیز جاویدان است.

آیه ۱۳۰

(آیه ۱۳۰)-در مرحلهٔ دوم می افزاید:«سلام بر الیاسین» (سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ) .

آیه ۱۳۱

(آیه ۱۳۱)-در مرحلهٔ سوم می فرماید:«ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم» (إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) .

آیه ۱۳۲

(آیه ۱۳۲)-و در مرحلهٔ چهارم ریشهٔ اصلی همهٔ اینها را که«ایمان»است طرح کرده،می گوید:«مسلما او(الیاس)از بندگان مؤمن ماست» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) .

«ایمان»و«عبودیت»سر چشمهٔ احسان و احسان عامل قرار گرفتن در صف مخلصین و مشمول سلام خدا شدن است.

آیه ۱۳۳

(آیه ۱۳۳)-سرزمین بلازدهٔ این قوم در برابر شماست!پنجمین پیامبری که در این سوره،نامش به میان آمده«لوط»است،که طبق صریح قرآن همزمان و معاصر با ابراهیم(ع)بوده است.

نخست می گوید:«و لوط از رسولان(ما)است» (وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) .

آیه ۱۳٤

(آیه ۱۳٤)-و بعد از بیان این اجمال طبق روش اجمال و تفضیل که قرآن دارد به شرح قسمتی از ماجرای او پرداخته،می گوید:به خاطر بیاور«تا زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم»(اِذ نَجّيناهُ وَ اَعلَهُ اَجمَعينَ).

ص: ۱۵۹

آیه ۱۳۵

(آیه ۱۳۵)-«مگر(همسرش)پیر زنی که از بازماندگان بود»و به سرنوشت آنان گرفتار شد» (إِلاّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ) .

آیه ۱۳٦

(آیه ۱۳٦)-«سپس بقیه را نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الآخَرِينَ) .

جمله های کوتاه فوق اشاراتی به تاریخ پر ماجرای این قوم است که شرح آن در سوره های«هود»و«شعرا»و«عنکبوت»گذشت.

آیه ۱۳۷

(آیه ۱۳۷)-و از آنجا که همهٔ اینها مقدمه ای است برای بیدار کردن غافلان مغرور در پایان این سخن اضافه می کند:«و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شهرهای)آنها می گذرید...» (وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ) .

آیه ۱۳۸

(آیه ۱۳۸)-«و(همچنین)شبانگاه(نیز از آنجا عبور می کنید)آیا نمی اندیشید»؟ (وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ) .

این تعبیر به خاطر آن است که شهرهای قوم لوط در مسیر کاروانهای مردم حجاز به سوی شام قرار داشت،و اینها در سفرهای روزانه و شبانهٔ خود از کنار آن عبور می کردند اگر گوش شنوا داشتند فریاد دلخراش و جانکاه این قوم گنهکار بلادیده را می شنیدند.

آری!درس عبرت بسیار است اما عبرت گیرندگان کمند.

آیه ۱۳۹

(آیه ۱۳۹)-یونس در بوتهٔ امتحان:این ششمین و آخرین سرگذشت انبیا و اقوام پیشین است که در این سوره آمده سرگذشت«یونس»و قوم توبه کارش.

نخست همچون داستانهای گذشته سخن از مقام رسالت او به میان آورده، می گوید:«و یونس از رسولان(ما)است» (وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) .

یونس(ع)همانند سایر انبیا دعوت خود را از توحید و مبارزه با بت پرستی شروع کرد،و سپس با مفاسدی که در محیط رائج بود به مبارزه پرداخت،اما آن قوم در برابر دعوت او تسلیم نشدند.

تنها گروه اندکی که شاید از دو نفر تجاوز نکردند عابد و عالمی به او ایمان آوردند.

یونس آنقدر تبلیغ کرد که تقریبا از آنها مأیوس شد و به آنها نفرین کرد،به او

ص: ۱۶۰

وحی آمد که در فلان زمان عذاب الهی نازل می شود،هنگامی که موعد عذاب نزدیك شد یونس همراه مرد عابد از میان آنها بیرون رفت در حالی که خشمگین بود،تا به ساحل دریا رسید در آنجا یك کشتی پر از جمعیت و بار را مشاهده کرد، و از آنها خواهش نمود که او را نیز همراه خود ببرند.

آیه ۱۴۰

(آیه ۱۴۰)-این همان است که قرآن در این آیه به آن اشاره کرده،می گوید:

به خاطر بیاور«هنگامی را که به سوی کشتی پر(از جمعیت و بار)فرار کرد» (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ) .

آیه ۱۴۱

(آیه ۱۴۱)-به هر حال یونس سوار بر کشتی شد،طبق روایات ماهی عظیمی سر راه را بر کشتی گرفت،دهان باز کرد گوئی غذائی می طلبد،سرنشینان کشتی گفتند:به نظر می رسد گناهکاری در میان ماست!-که باید طعمهٔ این ماهی شود، و چاره ای جز استفاده از قرعه نیست-در اینجا قرعه افکندند قرعه به نام یونس درآمد! قرآن در اینجا با یك جملهٔ کوتاه به این ماجرا اشاره کرده،می گوید:«و با آنها قرعه افکند(و قرعه به نام او افتاد)پس مغلوب شد»! (فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ) .

آیه ۱۴۲

(آیه ۱۴۲)-به هر حال قرآن می گوید:او را به دریا افکندند«و ماهی عظیمی او را بلعید،در حالی که مستحق سرزنش بود»! (فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ) .

مسلم است این ملامت و سرزنش به خاطر ارتکاب گناه کبیره یا صغیره ای نبود،بلکه علت آن تنها ترك اولائی بود که از او سر زد،و آن عجله در ترك قوم خویش و هجرت از آنان بود.

در روایتی آمده است که:«خداوند به آن ماهی وحی فرستاد که هیچ استخوانی را از او مشکن،و هیچ پیوندی را از او قطع مکن»!

آیه ۱۴۳

(آیه ۱۴۳)-یونس خیلی زود متوجه ماجرا شد،و با تمام وجودش رو به درگاه خدا آورد،و از ترك اولای خویش استغفار کرد.

در اینجا ذکر معروف و پر محتوایی از قول یونس نقل شده که در آیهٔ ۸۷ سورهٔ انبیا آمده،و در میان اهل عرفان به ذکر«یونسیّه»معروف است:«فنادی

ص: ۱۶۱

فی الظّلمات ان لا اله الاّ انت سبحانك انّی کنت من الظّالمین؛او در میان ظلمتهای متراکم فریاد زد که معبودی جز تو نیست،منزهی تو،من از ظالمان و ستمکاران بودم»! اکنون ببینم آیه در این زمینه چه می گوید؟در یك جملهٔ کوتاه می گوید:«و اگر او از تسبیح کنندگان نبود...» (فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) .

آیه ۱۴۴

(آیه ١٤٤)-«تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند»! (لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) .و این زندان موقت تبدیل به یك زندان دائم می شد،و آن زندان دائم مبدل به گورستان او می گشت!

آیه ١٤٥

(آیه ١٤٥)-سپس خداوند می فرماید:«ما او را در یك سرزمین خشك و خالی از درخت و گیاه افکندیم،در حالی که بیمار بود» (فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ) .

ماهی عظیم در کنار ساحل خشك و بی گیاهی آمد،و به فرمان خدا لقمه ای را که از او زیاد بود بیرون افکند،اما پیداست این زندان عجیب سلامت جسم یونس را بر هم زده بود،بیمار و ناتوان از این زندان آزاد شد.

آیه ١٤٦

(آیه ١٤٦)-باز در اینجا لطف الهی به سراغ او آمد،چرا که بدنش بیمار و آزرده،و اندامش خسته و ناتوان بود،آفتاب ساحل او را آزار می داد،پوششی لطیف لازم بود تا بدنش در زیر آن بیارامد.

قرآن در اینجا می گوید:«ما بوته کدوئی بر او رویاندیم»تا در سایهٔ برگهای پهن و مرطوبش آرامش بیابد (وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) .

آیه ١٤٧

(آیه ١٤٧)-«یونس»را در اینجا رها می کنیم و به سراغ قومش می رویم.

هنگامی که یونس با حالت خشم و غضب قوم را رها کرد،و مقدمات خشم الهی نیز بر آنها ظاهر شد،تکان سختی خوردند و به خود آمدند،اطراف عالم و دانشمندی را که در میان آنها بود گرفتند،و با رهبری او در مقام توبه برآمدند،گریه سر دادند و مخلصانه از گناهان خویش و تقصیراتی که در بارهٔ پیامبر خدا یونس داشتند توبه کردند.

در اینجا پرده های عذاب کنار رفت و حادثه بر کوهها ریخت،و جمعیت

ص: ۱۶۲

مؤمن توبه کار به لطف الهی نجات یافتند.

هنگامی که یونس بعد از این ماجرا به سراغ قومش آمد.در تعجب فرو رفت که چگونه آنها در روز هجرتش همه بت پرست بودند ولی اکنون همه موحد خدا پرست شده اند؟ قرآن در اینجا می گوید:«و او را به سوی جمعیّت یکصد هزار نفری-یا بیشتر- فرستادیم»! (وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ) .

آیه ۱۴۸

(آیه ۱۴۸)-«آنها ایمان آوردند،از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم» (فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ) .

البته ایمان اجمالی و توبهٔ آنها قبلا بود،ولی ایمان آنها بطور تفصیل به خدا و پیامبرش یونس و تعلیمات و دستورات او هنگامی صورت گرفت که«یونس»به میان آنها بازگشت.

درسهای بزرگ:

می دانیم طرح این سرگذشتها در قرآن مجید همه برای هدفهای تربیتی است چرا که قرآن کتاب داستان نیست کتاب انسانسازی و تربیت است.

از این سرگذشت عجیب پندهای بزرگی می توان گرفت:

الف)این ماجرا نشان می دهد که چگونه یك قوم گنهکار و مستحق عذاب می توانند در آخرین لحظات مسیر تاریخ خود را عوض کنند،و به آغوش پر مهر و رحمت الهی بازگردند و نجات یابند.

ب)این ماجرا نشان می دهد که ایمان به خدا و توبه از گناه علاوه بر آثار و برکات معنوی مواهب ظاهری دنیا را نیز متوجه انسان می سازد،عمران و آبادی می آفریند،و مایهٔ طول عمر و بهره گیری از مواهب حیات می شود.

ج)قدرت خداوند آنقدر وسیع و گسترده است که چیزی در برابر آن مشکل نیست،تا آن حد که می تواند انسانی را در دهان و شکم جانور عظیم و وحشتناکی سالم نگهدارد،و سالم بیرون فرستد.

آیه ۱۴۹

(آیه ۱۴۹)-تهمتهای زشت و رسوا:بعد از ذکر شش داستان از سرگذشت

ص: ۱۶۳

انبیاء پیشین و درسهای آموزنده ای که در هر یك نهفته بود موضوع سخن را تغییر داده،به مطلب دیگری که به مشرکان عرب سخت ارتباط داشته می پردازد.

مسأله این است که جمعی از مشرکان عرب به خاطر انحطاط فکری و نداشتن هیچ گونه علم و دانش خدا را با خود قیاس می کردند و برای او فرزند و گاهی همسر قائل بودند.

نخست می فرماید:«از آنان بپرس:آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آنهاست»؟! (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ) .

چگونه آنچه را برای خود نمی پسندید برای خدا قائل هستید! این سخن طبق عقیدهٔ باطل آنهاست که از دختر سخت متنفر بودند و به پسر سخت علاقمند،و گر نه پسر و دختر از نظر انسانی و در پیشگاه خدا از نظر ارزش یکسانند و معیار شخصیت هر دو پاکی و تقواست.

آیه ۱۵۰

(آیه ۱۵۰)-سپس به دلیل حسی مسأله پرداخته،باز به طریق استفهام انکاری می گوید:«آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند»؟ (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ) .

بدون شك جواب آنها در این زمینه منفی بود،چه این که هیچ کدام نمی توانستند حضور خود را به هنگام خلقت فرشتگان ادعا کنند.

آیه ۱۵۱

(آیه ۱۵۱)-بار دیگر به دلیل عقلی که از مسلمات ذهنی آنها گرفته شده باز می گردد و می گوید:«بدانید آنها با این تهمت بزرگشان می گویند:» (أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ) .

آیه ۱۵۲

(آیه ۱۵۲)-«خداوند فرزند آورده،ولی آنها به یقین دروغ می گویند»! (وَلَدَ اللّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ) .

آیه ۱۵۳

(آیه ۱۵۳)-در اینجا بار دیگر خداوند آنها را مورد عتاب و سرزنش قرار داده، می فرماید:«آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است»؟! (أَصْطَفَی الْبَناتِ عَلَی الْبَنِینَ) .

آیه ۱۵٤

(آیه ۱۵٤)-«شما را چه شده است؟چگونه حکم می کنید»؟!هیچ می فهمید

ص: ۱٦٤

چه می گوئید؟ (ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ) .

آیه ۱۵۵

(آیه ۱۵۵)-آیا وقت آن نرسیده است که از این لا طائلات و خرافات زشت و رسوا دست بردارید؟«آیات متذکر نمی شوید»؟ (أَ فَلا تَذَكَّرُونَ) .

این سخنان به قدری باطل و بی پایه است که اگر آدمی یك ذره عقل و درایت داشته باشد و اندیشه کند باطل بودن آن را درك می نماید.

آیه ۱۵٦

(آیه ۱۵٦)-بعد از ابطال ادعای خرافی آنها با یك دلیل حسی و یك دلیل عقلی،به سومین دلیل می پردازد که دلیل نقلی است،می گوید:اگر چنین چیزی که شما می گوئید صحت داشت باید اثری از آن در کتب پیشین باشد«یا شما دلیل روشنی در این باره دارید»؟! (أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ) .

آیه ۱۵۷

(آیه ۱۵۷)-اگر دارید«پس کتابتان را بیاورید اگر راست می گوئید»! (فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) .

در کدام کتاب؟در کدام نوشته؟و در کدام وحی آسمانی چنین چیزی آمده، و بر کدام پیامبر نازل شده است؟!

آیه ۱۵۸

(آیه ۱۵۸)-در این آیه به یکی دیگر از خرافات مشرکان عرب می پردازد،و آن نسبتی است که میان«خدا»و«جن»قائل بودند!سخن را از صورت«خطاب» درآورده و به صورت«غائب»مطرح می کند،گوئی آنها چنان بی ارزشند که بیش از این شایستگی و لیاقت رویاروئی در سخن را ندارند،می فرماید:«آنها[مشرکان] میان او[خداوند]و جن(خویشاوندی و)نسبتی قائل شدند»! (وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً) .

منظور از«نسب»هر گونه نسبت و رابطه است،هر چند جنبهٔ خویشاوندی نداشته باشد،و می دانیم که جمعی از مشرکان عرب جن را می پرستیدند و آنها را شریك خدا می پنداشتند،و به این ترتیب رابطه ای میان آنها و خداوند قائل بودند.

به هر حال قرآن مجید این عقیدهٔ خرافی را سخت انکار کرده،می گوید:«در حالی که جنیان به خوبی می دانند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می شوند» (وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ) .

ص: ١٦٥

آیه ۱۵۹

(آیه ۱۵۹)-بعد می افزاید:«منزه است خداوند از آنچه توصیف می کنند» (سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ) .

آیه ١٦٠

(آیه ١٦٠)-هیچ توصیفی شایستهٔ ذات مقدس پروردگار نیست«مگر(آنچه) بندگان مخلص خدا»از روی آگاهی در مورد او دارند (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ) .

بندگانی که از هر گونه شرك و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند، و خدا را جز به آنچه خودش اجازه داده توصیف نمی کنند.

آری!باید به سراغ سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و خطبه های نهج البلاغه علی علیه السّلام و دعاهای پر مغز امام سجاد در صحیفهٔ سجادیه رفت،و در پرتو توصیفهای این بندگان مخلص خدا،خدا را شناخت.

آیه ١٦١

(آیه ١٦١)-ادعاهای دروغین!در آیات پیشین سخن از معبودهای مختلف مشرکین به میان آمد،قرآن همین مسأله را تعقیب کرده،نخست این بحث را به میان می آورد که وسوسه های شما بت پرستان در دلهای پاکان و نیکان اثری ندارد،و تنها قلوب آلوده و ارواح دوزخی و متمایل به فساد شماست که خود را تسلیم این وسوسه ها می سازد،می فرماید:«شما و آنچه را پرستش می کنید...» (فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ) .

آیه ١٦٢

(آیه ١٦٢)-«هرگز نمی توانید کسی را(با آن)فریب دهید»و با فتنه و فساد از خداوند منحرف سازید (ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ) .

آیه ١٦٣

(آیه ١٦٣)-«مگر آنها که در آتش دوزخ وارد می شوند»! (إِلاّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ) .

آیه ١٦٤

(آیه ١٦٤)-بعد از این سه آیه که مسألهٔ اختیار انسانها را در برابر فتنه جوئی و اغواگری بت پرستان روشن می سازد،ضمن سه آیهٔ دیگر از مقام والای فرشتگان خدا سخن می گوید،همان فرشتگانی که بت پرستان آنها را دختران خدا می پنداشتند،و جالب این که سخن را از زبان خود آنها بیان کرده،می گوید:

«و هیچ يك از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد» (وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ) .

آیه ١٦٥

(آیه ١٦٥)-«و ما همگی(برای اطلاعت فرمان خداوند به صف ایستاده ایم»

و چشم بر امر او داریم (وَ إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ) .

آیه ١٦٦

(آیه ١٦٦)-«و ما همه تسبیح گوی او هستیم»،و او را از آنچه لایق ذات پاکش نیست منزه می شمریم (وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) .

آری!ما بندگانیم که جان و دل بر کف داریم،همواره چشم بر امر،و گوش بر فرمانش سپرده ایم،ما کجا و فرزندی خدا کجا؟ در حقیقت آیات سه گانهٔ فوق به سه قسمت از صفات فرشتگان اشاره می کند:نخست این که هر کدام رتبه و منزلتی دارند که از آن تجاوز نمی کنند.

دیگر این که آنها دائما آمادهٔ اطاعت فرمان خدا در عرصهٔ آفرینش و اجرای اوامر او در پهنهٔ عالم هستی هستند.

سوم این که آنها پیوسته تسبیح خدا می گویند و او را از آنچه لایق مقامش نیست منزه می شمرند.

آیه ١٦٧

(آیه ١٦٧)-سپس در چهار آیهٔ دیگر به یکی از عذرهای ناموجه این مشرکان در ارتباط با همین مسأله بت پرستی و مطالب دیگر اشاره کرده و پاسخ می دهد، می فرماید:«آنها پیوسته می گفتند:» (وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ) .

آیه ١٦٨

(آیه ١٦٨)-«اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود» (لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ) .

آیه ١٦٩

(آیه ۱٦۹)-«به یقین ما بندگان مخلص خدا بودیم» (لَکُنّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ) .

این همه از بندگان مخلص و آنان که خدایشان خالص کرده است سخن مگوی،و پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و موسی و غیر آنها را به رخ ما مکش،ما هم اگر مشمول لطف خدا شده بودیم و یکی از کتب آسمانی بر ما نازل می شد،در زمرهٔ این بندگان مخلص بودیم!

آیه ۱۷۰

(آیه ۱۷۰)-این آیه می گوید این آرزوی آنها هم اکنون جامهٔ عمل به خود پوشیده و بزرگترین کتاب آسمانی خدا«قرآن مجید»بر آنان نازل شده،اما این دروغ پردازان پر ادعا«به آن کافر شدند(و از در مخالفت و انکار و دشمنی در آمدند)

ص: ۱٦۷

ولی به زودی(نتیجهٔ کار خود را)خواهند دانست» (فَکَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) .

آیه ۱۷۱

(آیه ۱۷۱)-حزب اللّه پیروز است!به دنبال بحثهای گوناگونی که پیرامون مبارزات انبیای بزرگ و کارشکنیهای مشرکان بی ایمان طی آیات این سوره آمده است،اکنون که به آخرین آیات سوره نزدیك می شویم مهمترین مسأله را در این رابطه بیان می کند،و آن خبر از پیروزی نهائی لشکر خدا بر لشکر شیطان و دشمنان حق است،تا مؤمنان در هر عصر و زمان به این وعدهٔ بزرگ الهی دلگرم شوند و برای ادامهٔ مبارزه با لشکر باطل آماده و مقاوم گردند.

می فرماید:«وعدهٔ قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلّم شده...» (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ) .

آیه ۱۷۲

(آیه ۱۷۲)-«که آنان یاری شدگانند» (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) .

آیه ۱۷۳

(آیه ۱۷۳)-«و لشکر ما(در تمام صحنه ها)پیروزند» (وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ) .

چون عبارت صریح و گویا،و چه وعدهٔ روح پرور و امید بخشی؟!

آیه ۱۷٤

(آیه ۱۷٤)-سپس در ادامهٔ این آیات،هم برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان و تأکید بر پیروزی،و هم تهدید مشرکان بی خبر می گوید:«از آنها[کافران]روی بگردان تا زمان معیّنی»که فرمان جهاد فرارسد (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّی حِینٍ) .

آیه ۱۷۵

(آیه ۱۷۵)-سپس این جمله را با تهدید دیگری تأکید کرده،می فرماید:«وضع آنها را بنگر(چه بی محتواست)اما به زودی(نتیجهٔ اعمال خود را)می بینند» (وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ) .به زودی پیروزی تو و مؤمنان،و شکست ذلت بار خود را در این دنیا،و مجازات الهی را در جهان دیگر خواهند دید.

(آیه ۱۷٦))-و از آنجا که این خیره سران بی شرم پیوسته این سخن را تکرار می کردند که وعدهٔ عذاب الهی چه شد؟و اگر راست می گوئی چرا معطلی؟قرآن با لحنی تهدیدآمیز در پاسخ آنها می گوید:«آیا اینها برای عذاب ما عجله می کنند»؟ (أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ) .

گاه می گویند:این وعدهٔ الهی چه شد؟و گاه می گویند این پیروزی کی

خواهد آمد؟

(آیه ۱۷۷))-«اما هنگامی که عذاب ما در آستانهٔ خانه هایشان فرود آید انذار شدگان صبحگاه بدی خواهند داشت» (فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ) .

این تعبیر نزول عذاب را در متن زندگی آنها و مبدل شدن کانون آرامش آنها را به کانونی از وحشت و اضطراب نشان می دهد.

(آیه ۱۷۸))-به آنها اعتنا مکن!گفتیم آیات آخر این سوره در حقیقت وسیله ای است برای دلداری پیامبر و مؤمنان راستین و تهدیدی است برای کفار لجوج.

این آیه بار دیگر با لحنی تهدید آمیز می فرماید:«از آنها روی بگردان(و آنان را به حال خود واگذار)تا زمان معیّنی» (وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّى حِينٍ) .

(آیه ۱۷۹))-«و وضع کارشان را ببین،آنها نیز به زودی(نتیجهٔ اعمال خود را) می بینند»! (وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ) .

این تکرار به خاطر تأکید است که آنها بدانند این يك مسألهٔ قطعی است که به زودی مجازات و شکست و ناکامی خود را خواهند دید،و به نتائج مرارت بار اعمالشان گرفتار می شوند و پیروزی مؤمنان نیز قطعی و مسلم است.

(آیه ۱۸۰))-سپس سوره با سه جملهٔ پر معنی در بارهٔ«خداوند»و«پیامبران» و«جهانیان»پایان می یابد.

می فرماید:«منزه است پروردگار تو،پروردگار عزّت(و قدرت)از آنچه آنان [مشرکان و جاهلان]توصیف می کنند» (سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ) .

گاه فرشتگان را دختران او می نامند،گاه در میان او و جن نسبتی قائل می شوند،و گاه موجودات بی ارزشی همچون قطعات سنگ و چوب را همردیف او قرار می دهند.

(آیه ۱۸۱))-و در جمله دوم همهٔ پیامبران را مورد لطف بی پایان خویش قرار داده،می گوید:«و سلام بر رسولان» (وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) .

سلامی که نشانهٔ سلامت و عافیت از هرگونه عذاب و کیفر روز قیامت،

ص: ۱۶۹

سلامی که امان در برابر شکستها و دلیل بر پیروزی بر دشمنان است.

(آیه ۱۸۲))-و سر انجام سخن را با حمد الهی پایان داده،می گوید:«و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ) .

سه آیهٔ اخیر می تواند اشاره و مروری اجمالی بر تمام مسائل این سوره باشد، چرا که بخش مهمی از این سوره پیرامون توحید و مبارزه با انواع شرك بود،و آیهٔ اول با تسبیح و تنزیه خداوند از توصیفهای مشرکان،همه را بازگو می کند.

بخش دیگری از این سوره بیان گوشه هائی از حالات هفت پیامبر بزرگ بود، آیه دوّم اشاره ای به آنهاست.

و بالاخره بخش دیگری از نعمتهای الهی،مخصوصا انواع نعمتهای بهشتی، و پیروزی جنود الهی بر لشکر کفر سخن می گفت،و حمد و ستایش خدا در پایان کار اشاره ای به همهٔ اینهاست.

در روایات متعددی می خوانیم:«کسی که می خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او با پیمانهٔ بزرگ و کامل داده شود باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می نشیند این بوده باشد:سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد للّه ربّ العالمین».

«پایان سورهٔ صافّات»

ص: ۱۷۰

سورهٔ ص[۳۸]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ۸۸ آیه است

محتوای سوره:

این سوره در حقیقت مکملی برای سورهٔ«صافات» است،و استخوان بندی مطالبش شباهت زیادی با استخوان بندی سورهٔ«صافات» دارد.

محتوای این سوره را در پنج بخش می توان خلاصه کرد:

بخش اول:از مسألهٔ توحید و مبارزه با شرك و مسأله نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سرسختی و لجاجت دشمنان مشرك در برابر این دو امر سخن می گوید.

بخش دوم:گوشه هائی از تاریخ نه نفر از پیامبران خدا را منعکس ساخته، و بالخصوص از«داود»و«سلیمان»و«ایوب»بحث بیشتری دارد.

بخش سوم:از سرنوشت کفار طاغی و یاغی در قیامت و تخاصم و جنگ و جدال آنها در دوزخ سخن می گوید،و به مشرکان و افراد بی ایمان نشان می دهد که پایان کار آنها به کجا خواهد رسید.

چهارمین بخش:از آفرینش انسان و مقام والای او و سجده کردن فرشتگان برای آدم سخن می گوید.

پنجمین بخش تهدیدی است برای همهٔ دشمنان لجوج،و تسلی خاطری است برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و بیان این واقعیت که او در دعوت خود هیچ گونه اجر و مزدی از کسی نمی طلبد.

ص: ۱۷۱

فضیلت تلاوت سوره:

در فضیلت این سوره-که به خاطر آغازش به نام سورهٔ«ص»نامیده شده-در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«کسی که سورهٔ«ص»را بخواند به اندازهٔ هرکوهی که خدا مسخر داود فرموده بود حسنه به او می دهد،و از آلوده شدن و اصرار بر گناه صغیر و کبیر حفظ می کند».

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام چنین آمده:«کسی که سورهٔ«ص»را در شب جمعه بخواند از خیر دنیا و آخرت آنقدر(از سوی خداوند)به او بخشیده می شود که به هیچ کس داده نشده،جز پیامبران مرسل،و فرشتگان مقرب،و خدا او و تمام کسانی را که از خانواده اش مورد علاقهٔ او هستند وارد بهشت می کند،حتّی خدمتگذاری که به او خدمت می کرده».

البته منظور تلاوتی است اندیشه برانگیز،و تصمیم آفرین،اندیشه و تصمیمی که انگیزهٔ عمل گردد،و محتوای سوره را در زندگی انسان پیاده کند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-

شأن نزول:

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که:«ابو جهل»و جماعتی از قریش نزد ابو طالب عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و گفتند:فرزند برادرت ما را آزار داده، و خدایان ما را نیز ناراحت ساخته است!او را بخوان و به او دستور ده دست از خدایان ما بردارد تا ما هم ناسزا به خدای او نگوئیم! ابو طالب کسی را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرستاد،هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله وارد خانه شد ابو طالب سخنان آنها را برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شرح داد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در جواب فرمود:«آیا آنها حاضرند جمله ای را با من موافقت کنند و در سایهٔ آن بر تمام عرب پیشی گیرند و حکومت کنند»؟! ابو جهل گفت:بله موافقیم،منظورت کدام جمله است؟ پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«تقولون لا اله الاّ اللّه؛بگوئید معبودی جز اللّه نیست»! و این بتها را که مایهٔ بدبختی و ننگ و عقب افتادگی شماست دور بریزید.

هنگامی که حضار این جمله را شنیدند آن چنان وحشت کردند که انگشتها در

گوش گذاردند و با سرعت خارج شدند،و می گفتند:چنین چیزی را تا کنون نشنیده ایم،این یك دروغ است.

اینجا بود که آیات آغاز سورهٔ«ص»نازل شد.

تفسیر:

باز در نخستین آیهٔ این سوره به یکی از حروف مقطعه برخورد می کنیم«ص»(ص).و همان گفتگوهای پیشین در تفسیر این حروف مقطعه مطرح می شود.

اما جمعی از مفسران در اینجا مخصوصا روی علامت اختصاری بودن«ص» نسبت به«اسماء اللّه»یا غیر آن تکیه کرده اند،چرا که بسیاری از اسماء اللّه با«ص» شروع می شود

مانند«صادق»و«صمد»و«صانع»و یا اشاره به جملهٔ«صدق اللّه» است که در یك حرف خلاصه شده است.

سپس می فرماید:«سوگند به قرآنی که دارای ذکر است»که تو بر حقی و این کتاب،معجزه الهی است (وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) .قرآن هم خودش ذکر است و هم دارای ذکر.

«ذکر»به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت از صفحهٔ دل،یاد خدا،یاد نعمتهای او،یاد دادگاه بزرگ رستاخیز،و یاد هدف خلقت انسان است.

آیه ۲

(آیه ۲)-در این آیه می گوید:اگر می بینی آنها در برابر این آیات روشنگر و قرآن بیدار کننده تسلیم نمی شوند نه به خاطر این است که پرده ای بر این کلام حق افتاده«بلکه کافران گرفتار غرور و اختلافند» (بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ) .

آیه ۳

(آیه ۳)-سپس برای بیدار ساختن این مغروران غافل دست آنها را گرفته، به گذشتهٔ تاریخ بشر می برد،و سرنوشت اقوام مغرور و متکبر و لجوج را به آنها نشان می دهد،شاید عبرت گیرند،می گوید:«چه بسیار اقوامی که قبل از آنها بودند و ما آنها را(به خاطر تکذیب پیامبران و انکار آیات الهی و ظلم و گناه)هلاك کردیم» (كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ) .

«و به هنگام نزول عذاب فریاد می زدند(و کمك می خواستند)ولی وقت نجات گذشته بود»! (فَنادَوْا وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ) .

آن روز که پیامبران الهی و اولیای حق آنها را اندرز دادند و از عاقبت شوم اعمالشان بر حذر داشتند نه تنها گوش شنوا نداشتند بلکه به استهزا و سخریه و آزار مؤمنان و حتی قتل آنها پرداختند،و فرصتها از دست رفت و پلهای پشت سر ویران گشت،و در حالی عذاب استیصال برای نابودی آنها نازل شد که درهای توبه و بازگشت همه بسته شده بود و فریادهای استغاثهٔ آنها به جایی نرسید!

آیه ٤

(آیه ٤)-

شأن نزول:

در بارهٔ این آیه و سه آیهٔ بعد نقل شده:هنگامی که رسول خدا دعوتش را آشکار کرد سران قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند:ای ابو طالب!فرزند برادرت ما را سبك مغز می خواند،و به خدایان ما ناسزا می گوید، جوانان ما را فاسد نموده،و در جمعیت ما تفرقه افکنده است،اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است ما آنقدر مال برای او جمع آوری می کنیم که ثروتمندترین مرد قریش شود،و حتّی حاضریم او را به ریاست برگزینیم.

ابو طالب این پیام را به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عرض کرد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم،ولی(به جای این همه وعده ها)یك جمله، با من موافقت نمایند تا در سایهٔ آن بر عرب حکومت کنند،و غیر عرب نیز به آئین آنها درآیند و آنها سلاطین بهشت خواهند بود»! ابو طالب این پیام را به آنها رسانید،آنها گفتند:حاضریم به جای یك جمله ده جمله را بپذیریم(کدام جمله منظور تو است؟).

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به آنها فرمود:«گواهی دهید که معبودی جز اللّه نیست و من رسول خدا هستم».

آنها(از این سخن سخت وحشت کردند و)گفتند:ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم تنها به سراغ یك خدا برویم؟چه چیز عجیبی؟!(آن هم خدایی که هرگز دیده نمی شود!).

در اینجا آیات مزبور نازل شد!

ص: ۱۷٤

تفسیر:

آیا به جای این همه خدا،یك خدا را بپذیریم؟!افراد مغرور و خودخواه هم نفوذ ناپذیرند و هم«مطلق گرا»چیزی را جز آنچه با افکار محدود و ناقصشان درك کرده اند به رسمیت نمی شناسند.

لذا هنگامی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله پرچم توحید را در مکّه برافراشت و بر ضد بتهای کوچك و بزرگ که عدد آنها بالغ بر ۳۶۰ بت می شد قیام کرد«تعجب می کردند که چرا پیامبر انذار کننده ای از میان آنها برخاسته است»؟ (وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ) .

تعجب آنها از این بود که محمد صلّی اللّه علیه و اله یك نفر از خود آنهاست.

آنها این امتیاز بزرگ را به عنوان یك نقطهٔ تاریك در دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تلقی می کردند و از آن تعجب داشتند.

گاه از این مرحله نیز فراتر رفتند«و کافران گفتند:این ساحر دروغگویی است»! (وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ) .

نسبت دادن سحر به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به خاطر مشاهدهٔ معجزات غیر قابل انکار و نفوذ خارق العادهٔ او در افکار بود و نسبت دادن کذب به او به خاطر این بود که بر خلاف سنتهای خرافی و افکار منحطی که جزء مسلمات آن محیط محسوب می شد قیام کرد و دعوی رسالت از سوی خدا داشت.

آیه ۵

(آیه ۵)-هنگامی که پیامبر دعوت توحیدی خود را آشکار نمود نگاه به یکدیگر می کردند و می گفتند:بیائید چیزهای ناشنیده بشنوید«آیا او به جای این همه خدایان یك خدا قرار داده؟این راستی چیز عجیبی است»؟! (أَ جَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ) .

آری گاه غرور و خودخواهی و مطلق نگری و فساد محیط آن چنان بینش و قضاوت انسان را تغییر می دهد که از واقعیتهای روشن تعجب می کند در حالی که به خرافات و پندارهای واهی سخت پای بند است.

آیه ٦

(آیه ٦)-«سرکردگان آنها(هنگامی که از مراجعه به ابوطالب و میانجیگری او مأیوس و ناامید شدند از نزد او بیرون آمدند،و گفتند:)بروید و خدایانتان را

ص: ۱۷۵

محکم بچسبید،این چیزی است که خواسته اند»شما را با آن گمراه کنند (وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ) .

سران بت پرستان می خواستند با این سخن،روحیهٔ متزلزل پیروان خود را تقویت کنند،و از سقوط هر چه بیشتر اعتقاداتشان جلوگیری به عمل آورند اما چه تلاش بیهوده ای؟!

آیه ۷

(آیه ۷)-سپس برای اغفال مردم و یا قانع ساختن خویش گفتند:«ما هرگز چنین چیزی در آخرین آیین نشنیده ایم،این تنها یك آیین ساختگی است»! (ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الآخِرَةِ إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ) .

اگر ادعای توحید و نفی بتها واقعیتی داشت باید پدران ما با آن عظمت و شخصیت!آن را درك كرده باشند،و ما از آنها شنیده باشیم،اما این یك گفتار دروغین و بی سابقه است!

آیه ۸

(آیه ۸)-در آیات گذشته سخن از موضع گیری منفی مخالفان در برابر خط توحید و رسالت پیامبر اسلام بود،در اینجا نیز این سخن ادامه دارد.

مشركان مكه هنگامی كه منافع نامشروع خود را در خطر دیدند،و آتش كینه و حسد در دل آنها شعله ور شد،برای اغفال مردم و قانع كردن خویش در مورد مخالفت با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله،به منطق های سست گوناگونی دست می زدند،از جمله از روی تعجب و انكار می گفتند:«آیا از میان همهٔ ما قرآن تنها بر او[محمّد] نازل شده»؟! (أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا) .

از میان این همه پیرمردان پرسن و سال،این همه پولداران ثروتمند و سرشناس آیا كسی پیدا نشد كه خدا قرآنش را بر او نازل كند،جز محمّد یتیم تهیدست؟! قرآن در دنبالهٔ آیه می فرماید درد آنها چیز دیگری است،«آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند» (بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي) .

ایراد به شخص محمد صلّی اللّه علیه و اله بهانه ای بیش نیست،بلكه سر چشمهٔ آن هوی و هوسها و حب دنیا و حسادتهاست.

ص: ۱۷۶

و سر انجام آنها را با این جمله تهدید می كند:«آنها هنوز عذاب مرا نچشیده اند» (بَلْ لَمّا يَذُوقُوا عَذابِ) .كه این گونه جسورانه در برابر فرستادهٔ خدا ایستاده اند،و با این سخنان واهی به جنگ در برابر وحی الهی برخاسته اند.

آیه ۹

(آیه ۹)-سپس در پاسخ آنها می افزاید:«مگر خزائن رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنهاست»تا به هر کس میل دارند بدهند؟ (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهّابِ) .

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-باز در این آیه همین معنی را از طریق دیگری تعقیب کرده، می گوید:«یا این که مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست؟(اگر چنین است)با هر وسیلهٔ ممکن به آسمانها بروند»و جلو نزول وحی را بر قلب پاك محمّد بگیرند! (أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ) .

این سخن در حقیقت تکمیلی است بر بحث گذشته،در آنجا می گفت:

«خزائن رحمت پروردگار در دست شما نیست که به هر کس که با تمایلات هوس آلودتان هماهنگ است ببخشید»حال می گوید:اکنون که این خزائن به دست شما نیست و فقط در اختیار خداست،تنها راهی که در پیش دارید این است که به آسمانها بروید و مانع نزول او شوید،و خود می دانید که از این کار نیز سخت عاجز و ناتوانید!

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-در این آیه در مقام تحقیر این مغروران سبك مغز و فخر فروش می گوید:«اینها لشکر کوچك شکست خورده ای از احزابند»! (جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ) .

آن روز پیروزیهای بدر و احزاب و حنین پیش نیامده بود،ولی قرآن با قاطعیت گفت:«این دشمنان سرسخت لشکر کوچکی هستند که دچار شکست خواهند شد».

امروز هم قرآن همین بشارت را به مسلمانان جهان که از هر سو در محاصرهٔ قدرتهای متجاوز و ستمگر قرار گرفته اند می دهد که اگر همچون مسلمانان نخستین

بر سر عهد و پیمان خدا بایستند او نیز وعدهٔ خودش را در زمینهٔ شکست جنود احزاب تحقق خواهد بخشید.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-تنها یك صیحهٔ آسمانی کارشان را یکسره می کند! در تعقیب آیهٔ قبل که از شکست مشرکان در آینده خبر می داد،و آنها را لشکر کوچکی از احزاب مغلوب معرفی می کرد،در اینجا گروهی از این احزاب را که تکذیب پیامبران کردند و به سرنوشت شومی گرفتار شدند معرفی می کند.

می گوید:«قبل از آنها قوم نوح و عاد[قوم هود]و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را)تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ) .

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-«و(نیز)قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب الأیکه[قوم شعیب] اینها احزابی بودند»که به تکذیب پیامبران برخاستند (وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ) .

آری!اینها شش گروه از احزاب جاهلی و بت پرست بودند که بر ضد پیامبران بزرگی قیام کردند.اما سر انجام عذاب الهی دامانشان را گرفت.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-«هر یك(از این گروهها)رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در بارهٔ آنها تحقق یافت» (إِنْ كُلٌّ إِلاّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ) .

و تاریخ نشان می دهد که چگونه هر گروهی از آنها به بلائی جان سپردند و در مدت کوتاهی شهر و دیارشان به ویرانه ای تبدیل شد،و نفراتشان به جسدهائی بی روح!

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-آیا این مشرکان مکه با این کارهای خود سرنوشتی بهتر از آنها می توانند داشته باشند؟در حالی که اعمال آنها همان اعمال است و سنت خداوند همان سنت؟!

لذا در این آیه به عنوان یک تهدید قاطع و کوبنده می گوید:«اینها(با این اعمالشان)جز یک صیحهٔ آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد»و همگی را نابود می سازد(وَ ما یَنظُرُ هؤُلاءِ اِلّا صَیحَةً واحِدَةً مالَها مِن فَواقٍ).

ص: ۱۷۸

این صیحه ممکن است همانند صیحه هایی باشد که بر اقوام پیشین فرود آمد،صاعقه ای وحشتناك،یا زمین لرزه ای پر صدا،که زندگی آنها را درهم کوبید.

و نیز ممکن است اشاره به«صیحهٔ عظیم پایان جهان»باشد که از آن تعبیر به «نفخهٔ صور اول»می شود.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-این آیه به یکی دیگر از سخنان کفار و منکران-که از روی سخریه و استهزا می گفتند- اشاره کرده،می گوید:«آنها(از روی خیره سری)گفتند:

پروردگارا!بهرهٔ ما را(از عذابت هرچه زودتر)قبل از روز حساب به ما بده»! (وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ) .

این کوردلان مغرور آن چنان مست بادهٔ غرور بودند که حتی عذاب الهی و دادگاه عدلش را به باد مسخره می گرفتند.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-از زندگی داود درس بیاموز! به دنبال بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون کارشکنیهای مشرکان و بت پرستان،و نسبتهای ناروای آنان به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده بود،قرآن در اینجا برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان اندك آن روز داستان داود را مطرح می کند.

نخست می گوید:«در برابر آنچه می گویند شکیبا باش،و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود»! (اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ) .

نیروی جسمانیش در حدی بود که در میدان جنگ بنی اسرائیل با«جالوت» جبار ستمگر با یك ضربهٔ نیرومند به وسیلهٔ سنگی که از فلاخن رها کرد جالوت را از بالای مرکب به روی خاك افکند،و در خون خود غلطاند.

و از نظر قدرت سیاسی،حکومتی نیرومند داشت که با قدرت تمام در برابر دشمنان می ایستاد،حتی گفته اند در اطراف محراب عبادت او هزاران نفر شب تا به صبح به حال آماده باش بودند! از نظر نعمتها خداوند انواع نعم ظاهری و باطنی را به او ارزانی داشته بود، خلاصه این که داود مردی بود نیرومند در جنگها،در عبادت،در علم و دانش و در

حکومت،و هم صاحب نعمت فراوان.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-سپس طبق روش اجمال و تفصیل که در قرآن مجید به هنگام ذکر مسائل مختلف معمول است،بعد از بیان اجمالی نعمتهای خداوند بر داود،به شرح قسمتی از آن پرداخته،چنین می گوید:«ما کوهها را مسخّر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او(خدا را)تسبیح می گفتند»! (إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ) .

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-نه تنها کوهها که«پرندگان را نیز دسته جمعی مسخّر او کردیم»تا همراه او تسبیح خدا گویند (وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً) .

همهٔ این پرندگان و کوهها مطیع فرمان داود و همصدا با او و«بازگشت کننده به سوی او بودند» (كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ) .

این تسبیح توأم با صدای ظاهری و همراه با نوعی درك و شعور بوده که در باطن ذرات عالم است و تمامی موجودات جهان از یك نوع عقل و شعور بر خوردارند،و هنگامی که صدای دل انگیز این پیامبر بزرگ را به وقت مناجات می شنیدند با او همصدا می شدند،و غلغلهٔ تسبیح آنها در هم می آمیخت.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-این آیه همچنان به ذکر نعمتهای خداوند بر داود ادامه داده، می فرماید:«و حکومت او را استحکام بخشیدیم» (وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ) .

آن چنان که همهٔ سرکشان و طاغیان و دشمنان از او حساب می بردند.

علاوه بر این«دانش به او دادیم» (وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ) .

آخرین نعمت بزرگ خدا بر داود این بود که می فرماید:ما به او«علم قضاوت و داوری عادلانه»دادیم (وَ فَصْلَ الْخِطابِ) .

این احتمال در تفسیر این جمله وجود دارد که خداوند منطق نیرومندی که از فکر بلند،و عمق اندیشه،حکایت می کرد در اختیار داود گذارد،نه تنها در مقام داوری که در همه جا سخن آخر و آخرین سخن را بیان می کرد.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-آزمون بزرگ داوود! به دنبال آیات گذشته که صفات ویژهٔ«داوود»و مواهب بزرگ خدا را بر او بیان می کرد قرآن ماجرائی را که در یک

ص: ۱۸۰

دادرسی برای داود پیش آمد شرح می دهد.

نخست خطاب به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده،می گوید:«آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب(داود)بالا رفتند به تو رسیده است»؟! (وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ) .

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-با این که«داود»محافظین و مراقبین فراوانی در اطراف خود داشت،طرفین نزاع از غیر راه معمولی از دیوار محراب و قصر او بالا رفتند،و ناگهان در برابر او ظاهر گشتند،چنانکه قرآن در ادامهٔ این بحث می گوید:«در آن هنگام که (بی مقدمه)بر داود وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد»زیرا فکر می کرد قصد سوئی در بارهٔ او دارند (إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ) .

اما آنها به زودی وحشت او را از بین بردند و«گفتند:نترس،دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده»و برای دادرسی نزد تو آمدیم (قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ) .

«اکنون در میان ما به حق داوری کن،و ستم روا مدار،و ما را به راه راست هدایت کن» (فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ) .

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-مسلما نگرانی و وحشت داود در اینجا کم شد،ولی شاید این سؤال هنوز برای او باقی بود که بسیار خوب،شما قصد سوئی ندارید،و هدفتان شکایت نزد قاضی است،ولی آمدن از این راه غیر معمول برای چه منظوری بود؟ اما آنها مجال زیادی به داود ندادند و یکی برای طرح شکایت پیشقدم شد گفت:«این برادر من است،او نود و نه میش دارد،و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می کند که این یکی را هم به من واگذار!و در سخن بر من غلبه کرده است» (إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ) .

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-در اینجا داوود پیش از آنکه گفتار طرف مقابل را بشنود(چنانکه ظاهر آیات قرآن است - رو به شاکی کرد و«گفت:مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میشهایش بر تو ستم نموده»!(قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ).

ص: ۱۸۱

اما این تازگی ندارد«و بسیاری از شریکان(و دوستان)به یکدیگر ستم می کنند» (وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ) .

«مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند» (إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ) .

«اما عدهٔ آنها کم است» (وَ قَلِيلٌ ما هُمْ) .

آری!آنها که در معاشرت و دوستی حق دیگران را بطور کامل رعایت کنند و کمترین تعدی بر دوستان خود روا ندارند کمند،تنها کسانی می توانند حق دوستان و آشنایان را بطور کاملا عادلانه ادا کنند که از سرمایهٔ ایمان و عمل صالح بهرهٔ کافی داشته باشند.

به هر حال چنین به نظر می رسد که طرفین نزاع با شنیدن این سخن قانع شدند،و مجلس داود را ترك گفتند.

ولی داود در اینجا در فکر فرو رفت و با این که می دانست قضاوت عادلانه ای کرده چه این که اگر طرف ادعای شاکی را قبول نداشت حتما اعتراض می کرد،سکوت او بهترین دلیل بر این بوده که مسأله همان است که شاکی مطرح کرده،ولی با این حال آداب مجلس قضا ایجاب می کند که داود در گفتار خود عجله نمی کرد،بلکه از طرف مقابل شخصا سؤال می نمود سپس داوری می کرد،لذا از این کار خود سخت پشیمان شد.

همان طور که قرآن می گوید:«و داود دانست که ما او را(با این ماجرا) آزموده ایم» (وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ) .

در مقام استغفار برآمد«و از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد» (فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ) .

تعبیر به«راکعا»در آیهٔ مورد بحث یا به خاطر آن است که رکوع به معنی سجده نیز در لغت آمده،و یا رکوع مقدمه ای است برای سجده.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-به هر حال خداوند او را مشمول لطف خود قرار داد و لغزش او را در این ترک اولی بخشید چنانکه قرآن در این آیه می گوید:«ما این عمل را بر او

بخشیدیم» (فَغَفَرْنا لَهُ ذلِكَ) .

«و او نزد ما دارای مقام والا و سر انجامی نیکوست» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ) .

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-حکم به عدالت کن و از هوای نفس پیروی منما! به دنبال داستان داود،و به عنوان آخرین سخن،وی را مخاطب ساخته و ضمن بیان مقام والای او،وظائف و مسؤولیتهای سنگین وی را با لحنی قاطع و تعبیراتی پر معنا شرح داده،می فرماید:«ای داود!ما تو را خلیفه(و نمایندهٔ خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن،و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد،کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند» (یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ) .

محتوای این آیه که از مقام والای داود و وظیفهٔ مهم او سخن می گوید نشان می دهد که افسانه های دروغینی که در بارهٔ ازدواج او با همسر«اوریا»به هم بافته اند تا چه اندازه بی پایه است(۱).

این آیه نشان می دهد که حکومت در زمین باید از حکومت الهی نشأت گیرد و هر حکومتی از غیر این طریق باشد حکومتی است ظالمانه و غاصبانه.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-سپس به دنبال بحث از سرگذشت داود و خلافت الهی او در زمین،سخن از هدفدار بودن جهان هستی به میان می آورد تا جهت حکومت بر زمین که جزئی از آن است مشخص گردد،می فرماید:«و ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم،این گمان کافران

است،وای بر کافران از آتش»دوزخ! (وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ) .

مسألهٔ مهمی که تمام حقوق از آن سر چشمه می گیرد هدفدار بودن خلقت

ص: ۱۸۳

۱- شرح بیشتر این ماجرا را در«تفسیر نمونه»ذیل آیهٔ ۲۱ سورهٔ ص مطالعه فرمایید.

است،هنگامی که در جهان بینی خود این مطلب را پذیرفتیم که این عالم وسیع از ناحیهٔ خداوند بزرگ بیهوده آفریده نشده،بلافاصله به دنبال هدف آن می رویم، هدفی که در کلمه های کوتاه و پر محتوای«تکامل»و«تعلیم»و«تربیت»خلاصه می شود،و از آنجا نتیجه می گیریم که حکومتها نیز باید در همین خط گام بردارند، پایه های تعلیم و تربیت را محکم کنند و مایهٔ تکامل معنوی انسانها شوند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-در این آیه اضافه می کند:«آیا(ممکن است)کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم»؟! (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ) .

«یا پرهیزکاران را همچون فاجران قرار دهیم»؟ (أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجّارِ) .

نه بی هدفی در خلقت ممکن است،و نه مساوات صالحان و طالحان،چرا که گروه اول در مسیر اهداف آفرینش گام بر می دارند و به سوی مقصد پیش می روند، اما گروه دوم در جهت مخالف قرار گرفته اند.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-در این آیه به مطلبی اشاره می کند که در حقیقت تأمین کنندهٔ هدف آفرینش است،می فرماید:«این کتابی پر برکت است که بر تو نازل کرده ایم،تا در آیات آن تدبر کنند،و خردمندان متذکر شوند» (كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ) .

تعلیماتش جاویدان،و دستوراتش عمیق و ریشه دار،و برنامه هایش حیاتبخش و راهبر انسان در طریق هدف آفرینش است.

هدف از نزول این کتاب بزرگ این نبوده که تنها به تلاوت و لقلقهٔ زبان قناعت کنند بلکه هدف این بوده که آیاتش سر چشمهٔ فکر و اندیشه،و مایهٔ بیداری وجدانها گردد و آن نیز به نوبهٔ خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-سلیمان از نیروی رزمی خود سان می بیند:قرآن همچنان بحث گذشته را پیرامون داوود ادامه می دهد و در این آیه،خیر از بخشیدن فرزند برومندی همچون«سلیمان»به او می دهد که ادامه دهندهٔ حکومت و رسالت او بود،می گوید:«ما سلیمان را به داوود بخشیدیم،چه بندهٔ

خوبی!زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد»و به یاد او بود (وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ) .

این تعبیر که نشان دهندهٔ عظمت مقام سلیمان است شاید برای ردّ اتهامات بی اساس و زشتی است که در مورد تولد سلیمان از همسر«اوریا»در تورات تحریف یافته آمده است و در عصر نزول قرآن در آن محیط شایع بوده.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-از این آیه داستان اسبهای سلیمان شروع می شود که تفسیرهای گوناگونی برای آن شده که بعضا از سوی ناآگاهان بوده.

قرآن می گوید:«به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابك تندرو را بر او عرضه داشتند» (إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الْجِيادُ) .

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سلیمان در اینجا برای این که تصور نشود که علاقهٔ او به این اسبهای پر قدرت جنبه دنیا پرستی دارد،«گفت:من این اسبان را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم»و می خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم (فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي) .

سلیمان که از مشاهدهٔ این اسبهای چابك و آماده برای جهاد و پیکار با دشمن خرسند شده بود همچنان آنها را نگاه می کرد و چشم به آنها دوخته بود«تا از دیدگانش پنهان شدند» (حَتّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ) .

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-صحنه آنقدر جالب و زیبا و برای یك فرماندهٔ بزرگ همچون سلیمان نشاط آور بود که او دستور داد:«بار دیگر آنها را نزد من باز گردانید» (رُدُّوها عَلَيَّ) .

به هنگامی که مأمورانش این فرمان را اطاعت کردند و اسبها را باز گرداندند سلیمان شخصا آنها را مورد نوازش قرار داد«و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید» (فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ) .

و به این وسیله هم مربیان آنها را تشویق کرد،و هم از آنها قدردانی نمود،زیرا معمول است هنگامی که می خواهند از مرکبی قدردانی کنند دست بر سر و صورت و یال و گردن،یا بر پایش می کشند،و چنین ابراز علاقه ای در برابر وسیلهٔ مؤثری که

ص: ۱۸۵

انسان را در هدفهای والایش کمك می کند از پیغمبر بزرگی همچون سلیمان تعجب آور نیست.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-آزمایش سخت سلیمان و حکومت گستردهٔ او قرآن همچنان قسمت دیگری از سرگذشت سلیمان را بازگو می کند،و نشان می دهد که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد،و هر چه هست از ناحیهٔ خداست،مطلبی که توجه به آن پرده های غرور و غفلت را از مقابل چشم انسان کنار می زند.

نخست در بارهٔ یکی از آزمایشهائی سخن می گوید که خدا در بارهٔ سلیمان کرد،آزمایشی که با«ترك اولی»همراه بود،و به دنبال آن سلیمان به درگاه خدا روی آورد و از این«ترك اولی»توبه کرد.

قرآن می گوید:«ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم،سپس به درگاه خداوند توبه کرد،و به سوی او بازگشت» (وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ) .

توضیح این که:«سلیمان»آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در ادارهٔ کشور و مخصوصا جهاد با دشمنان به او کمك کنند،او دارای همسران متعدد بود با خود گفت:من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعددی نصیبم گردد، و به هدفهای من کمك کنند،ولی چون در اینجا غفلت کرد و«انشاء اللّه»-همان جمله ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است-نگفت در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت،جز فرزندی ناقص الخلقه،همچون جسدی بی

روح که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت،و ناراحت شد که چرا یك لحظه از خدا غفلت کرده،و بر نیروی خودش تکیه کرده است،توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت.

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-قرآن در این آیه مسألهٔ توبهٔ سلیمان را که در آخرین جملهٔ آیهٔ قبل آمده بود به صورت مشروحتری بازگو کرده،می فرماید:«گفت:پروردگارا!مرا ببخش»(قالَ رَبِّ اغفرلی).

ص: ۱۸۶

«و ملك و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای» (وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ) .

او از خداوند یك نوع حکومت می خواست که توأم با معجزات ویژه ای بوده باشد.زیرا می دانیم هر پیامبری معجزهٔ مخصوص به خود داشته و این برای پیامبران عیب و نقصی محسوب نمی شود که برای خود تقاضای معجزهٔ ویژه ای کنند.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-سپس قرآن همان گونه که گفتیم این مطلب را بیان می کند که خدا تقاضای سلیمان را پذیرفت و حکومتی با امتیازات ویژه و مواهبی بزرگ در اختیار او گذارد که آنها را می توان در پنج موضوع خلاصه کرد.

۱-تسخیر بادها به عنوان یك مرکب راهوار،چنانکه می فرماید:«پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند،و به هرجا او اراده نماید برود» (فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ) .

جزئیات این وسیلهٔ مرموز بر ما روشن نیست،ما همین قدر می دانیم که این از جمله خوارق عاداتی بود که در اختیار پیامبران قرار می گرفت.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-دومین موهبت خداوند به سلیمان(ع)مسألهٔ تسخیر موجودات سرکش و قرار دادن آن در اختیار او برای انجام کارهای مثبت بود.

چنانکه می گوید:«و شیاطین را(مسخر او ساختیم)و هر بنّا و غوّاصی از آنها را»سر بر فرمان او نهادیم (وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ) .تا گروهی در خشکی هر بنایی می خواهد برای او بسازند و گروهی در دریا به غواصی مشغول باشند.

و به این ترتیب شیاطین که طبیعتشان تمرد و سرکشی است آن چنان مسخر او شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-سومین موهبت خداوند به سلیمان مهار کردن گروهی از نیروهای مخربل بود،زیرا به هر حال در میان شیاطین افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده به حساب نمی آمدند،و چاره ای جز این نبود که آنها دربند باشند،تا جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند،چنانکه قرآن می گوید:

ص: ۱۸۷

«و گروه دیگری(از شیاطین)را در غل و زنجیر(تحت سلطهٔ او)قرار دادیم» (وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ) .

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-چهارمین موهبت خداوند به سلیمان اختیارات فراوانی بود که دست او را در اعطا و منع باز می گذارد.

چنانکه آیه می گوید:به او گفتیم:«این عطای ماست به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی)ببخش و از هر کس می خواهی امساك کن و حسابی بر تو نیست» تو امین هستی (هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ) .

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-پنجمین و آخرین موهبت خداوند بر سلیمان مقامات معنوی او بود که خدا در سایهٔ شایستگیهایش به او مرحمت کرده بود.

چنانکه آیه می فرماید:«و برای او[سلیمان]نزد ما مقامی ارجمند و سر انجامی نیکوست» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ) .

تعبیر به«حسن مآب»که خبر از عاقبت نیك او می دهد ممکن است اشاره به نسبت ناروائی باشد که در تورات آمده که سلیمان به خاطر ازدواج با بت پرستان سر انجام به آئین بت پرستی تمایل پیدا کرد!و حتی دست به ساختن بتخانه ای زد! قرآن با این تعبیر خط بطلان بر تمام این اوهام و خرافات می کشد.

نکته:از جمله مسائلی که در لابلای داستان سلیمان عینیت یافته این است که:داشتن یك حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان هرگز منافاتی با مقامات معنوی و ارزشهای الهی و انسانی ندارد.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-زندگی پر ماجرای ایوب و مقام صبرش:ایوب سومین پیامبر است که در این سوره گوشه ای از زندگی او مطرح شده،و پیامبر بزرگ ما موظف گردید سرگذشت او را به یاد آورد،و برای مسلمانان بازگو کند تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خدا هرگز مأیوس نشوند.

نام یا سرگذشت ایوب در چندین سوره از قرآن در ردیف پیامبران دیگر آمده که مقام نبوت او را تثبیت و تبیین می کند،بر خلاف تورات کنونی که او را در زمرهٔ پیامبران نشمرده بلکه بنده ای متمکن و نیکوکار دارای اموال و فرزندان

بسیار می داند.

نخست می گوید:«و به خاطر بیاور بندهٔ ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند(و گفت:پروردگارا!)شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است» (وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ) .

از این آیه مقام والای ایوب در پیشگاه خدا به عنوان«عبدنا»(بندهٔ ما)به خوبی استفاده می شود،و دیگر این که اشارهٔ سر بسته ای است به گرفتاریهای شدید و طاقت فرسا و درد و رنج فراوان ایوب.

شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد:بلائی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود؟ امام علیه السّلام در پاسخ او فرمود:خداوند برای این که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد،و او را الگوئی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام«نعمت»و«رنج»هر دو شاکر و صابر باشند به شیطان اجازه داد که بر دنیای او مسلط گردد.

شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب،زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند،آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد،ولی نه تنها از مقام شکر ایوب کاسته نشد

بلکه افزوده گشت! او از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسلط گردد،و آن چنان بیمار شود که از شدت درد و رنجوری به خود بپیچد و اسیر و زندانی بستر گردد.

این نیز از مقام شکر او چیزی نکاست.

ولی جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه دار ساخت،و آن این که جمعی از راهبان بنی اسرائیل به دیدنش آمدند و گفتند:تو چه گناهی کرده ای که به این عذاب الیم گرفتار شده ای؟! ایوب باز رشتهٔ صبر را از کف نداد،تنها رو به درگاه خدا آورد و جمله های بالا (آیهٔ شریفه)را بیان نمود و چون از عهدهٔ امتحانات الهی به خوبی برآمده بود خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بندهٔ صابر و شکیبا گشود، و نعمتهای از دست رفته را یکی پس از دیگری و حتی بیش از آن را به او ارزانی

ص: ۱۸۹

داشت،تا همگان سر انجام نیك صبر و شکیبائی و شکر را دریابند».

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-در میان تمام ناراحتیها و رنجها آنچه بیشتر روح ایوب را آزار می داد مسألهٔ شماتت دشمنان بود.

اما سر انجام ایوب از بوتهٔ داغ این آزمایش الهی سالم به درآمد،و فرمان رحمت خدا از اینجا آغاز شد که به او دستور داد:«پای خود را بر زمین بکوب!این چشمهٔ آبی برای شستشو و نوشیدن است» (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ) .

چشمه ای خنك و گوارا و شفابخش از بیماریهای«برون»و«درون».

توصیف آب به خنك بودن شاید اشاره ای باشد به تأثیر مخصوص شستشو با آب سرد برای بهبود و سلامت تن،همان گونه که در طب امروز نیز ثابت شده است.

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-نخستین و مهمترین نعمت الهی که عافیت و بهبودی و سلامت بود به ایوب بازگشت،نوبت بازگشت مواهب و نعمتهای دیگر رسید،و در این زمینه قرآن می گوید:«و خانواده اش را به او بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ) .

«و همانند آنها را بر آنان افزودیم» (وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ) .

«تا رحمتی از سوی ما باشد،و تذکری برای اندیشمندان» (رَحْمَةً مِنّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ) .

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-تنها مشکلی که برای ایوب مانده بود سوگندی بود که در مورد همسرش خورده بود و آن این که تخلفی از او دید و در آن حال بیماری سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند یك صد ضربه یا کمتر بر او بزند،اما بعد از بهبودی می خواست به پاس وفاداریها و خدماتش او را ببخشد،ولی مسألهٔ سوگند و نام خدا در میان بود.

خداوند این مشکل را نیز برای او حل کرد می فرماید:به او گفتیم«بسته ای از ساقه های گندم(یا مانند آن)را برگیر،و با آن(همسرت را)بزن و سوگند خود را مشکن»! (وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ) .

و بالاخره در پایان این داستان می فرماید:«ما او را شکیبا یافتیم،چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشت کننده(به سوی خدا)بود» (إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ) .

«فرج بعد از شدت»نکتهٔ مهمی است که در این ماجرا نهفته است هنگامی که امواج حوادث و بلا از هر سو انسان را در فشار قرار می دهد،نه تنها نباید مأیوس و نومید گشت،بلکه باید آن را نشانه و مقدمه ای برگشوده شدن درهای رحمت الهی دانست،چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرماید:«به هنگامی که سختیها به اوج خود می رسد فرج نزدیك است،و هنگامی که حلقه های بلا تنگتر می شود راحتی و آسودگی فرا می رسد».

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-شش پیامبر بزرگ دیگر:در تعقیب آیات گذشته در اینجا نام شش تن دیگر از بزرگترین پیامبران الهی را برده،و اوصاف برجستهٔ آنها را که می تواند الگو و اسوه برای همهٔ انسانها باشد بطور فشرده بیان می دارد.

نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده،می گوید:«به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را» (وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ) .

بندگی خدا یعنی وابستگی مطلق به او،یعنی در برابر ارادهٔ او از خود اراده ای نداشتن،و در همه حال سر بر فرمان او نهادن.

بندگی خدا یعنی بی نیازی از غیر او و تنها چشم بر لطف او دوختن،این همان اوج تکامل انسان و برترین شرف و افتخار اوست.

سپس اضافه می کند:«صاحبان دستها(ی نیرومند)و چشمها»ی بینا (أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ) .

خداوند این پیامبران را به داشتن«درك و تشخیص و بینش قوی»و«قوت و قدرت کافی»برای انجام کار توصیف کرده است.

این الگوئی است برای همه رهروان راه حق که بعد از مقام عبودیت و بندگی خدا با این دو سلاح برنده مسلح گردند.

بنابر این دست و چشم در اینجا به معنی دو عضو مخصوص نیست،بلکه

ص: ۱۹۱

کنایه از دو صفت«علم و قدرت»است.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-در چهارمین توصیف از آنان می گوید:«ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم» (إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ) .

«و آن یادآوری سرای آخرت بود» (ذِكْرَى الدّارِ) .

افق دید آنها در زندگی چند روزهٔ این دنیا و لذات آن محدود نمی شد،آنها در ماورای این زندگی زود گذر سرای جاویدان با نعمتهای بی پایانش را می دیدند، و همواره برای آن تلاش و کوشش داشتند.

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-در توصیف پنجم و ششم آنها می فرماید:«و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند» (وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ) .

ایمان و عمل صالح آنها سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-بعد از اشاره به مقامات برجستهٔ سه پیامبر فوق،نوبت به سه پیامبر بزرگ دیگر می رسد،می فرماید:«و به یادآور اسماعیل و الیسع و ذا الکفل را که همه از نیکان بودند» (وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ) .

هر یك از آنها الگو و اسوه ای در صبر و استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند، مخصوصا اسماعیل که آماده شد جان خود را فدای راه او کند و به همین دلیل «ذبیح اللّه»نامیده شد.

توجه به زندگی آنان برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و همهٔ مسلمین الهام بخش است، و روح تقوا و فداکاری و ایثار را در آنها زنده می کند،و در برابر مشکلات و حوادث سخت مقاوم می سازد.

در میان این سه پیامبر«اسماعیل»از همه معروفتر و شناخته تر است اما در بارهٔ«الیسع»آیهٔ ٨٦ سورهٔ انعام نشان می دهد که او از دودمان ابراهیم،و از پیامبران بزرگ الهی بوده است.

و اما«ذا الکفل»مشهور این است که از پیامبران بوده،و ذکر نام او در ردیف نام پیامبران در سورهٔ انبیاء آیهٔ ٨٥ گواه بر این معنی است.

ص: ١٩٢

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-این وعده برای پرهیزکاران است:از اینجا فصل دیگری از آیات این سوره آغاز می شود که پرهیزکاران و متقین را با گردنکشان طاغی مقایسه کرده، و سرنوشت هر دو گروه را در قیامت شرح می دهد.

نخست به عنوان یك جمع بندی از سرگذشت انبیای پیشین و نکات آموزندهٔ زندگی آنها می فرماید:«این یك یادآوری است» (هذا ذِكْرٌ) .

آری!هدف از بیان فرازهایی از تاریخ پرشکوه آنان داستانسرائی نبود،هدف ذکر و تذکر بود.

هدف بیدار ساختن اندیشه ها،بالا بردن سطح معرفت و آگاهی،و افزودن نیروی مقاومت و پایداری در مسلمانانی است که این آیات برای آنها نازل شده است.

سپس مسأله را از صورت خصوصی و بیان زندگی انبیا درآورده،شکل کلی به آن می دهد،سرنوشت متقین را بطور عموم مورد بحث قرار داده،می فرماید:

«و برای پرهیزکاران فرجام نیکوئی است» (وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ) .

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-بعد از این جملهٔ کوتاه و سر بسته که خوبی حال آنها را اجمالا ترسیم می کند،با استفاده از روش اجمال و تفصیل-که روش قرآن است-به شرح آن پرداخته،می گوید:بازگشت آنها به«باغهای جاویدان بهشت که درهایش به روی آنان گشوده است» (جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ) .

تعبیر به«مفتّحة لهم الابواب»اشاره به آن است حتی زحمت گشودن درها برای بهشتیان وجود ندارد،گوئی بهشت در انتظار آنهاست،و هنگامی که چشمشان به آنان می افتد آغوش باز می کند و آنها را به درون دعوت می کند!

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-سپس آرامش و احترام خاص بهشتیان را به این صورت بیان می کند:«در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده اند،و میوه های بسیار و نوشیدنیها در اختیار آنان است»هر زمان آن را می طلبند،فورا نزدشان حاضر می شود (مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ) .

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-بعد از آن سخن از همسران پاک بهشتی به میان آورده،می گوید:

«و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته اند،و هم سن و سالند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ) .

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس به تمام هفت نعمت بزرگ بهشتیان که در آیات قبل آمده بود اشاره کرده،می گوید:«این چیزی است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود» (هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ) .وعده ای تخلف ناپذیر و نشاط انگیز، وعده ای از سوی خداوند بزرگ.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-و برای تأکید بر جاودانگی این مواهب می افزاید:«این رزق و روزی ماست،(عطائی است)که هرگز پایان نمی گیرد و فنائی برای آن متصور نیست» (إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ) .

بنابر این غم زوال و نابودی که همچون سایهٔ شومی بر نعمتهای این جهان افتاده در آنجا وجود ندارد،و حتی کاستی در آن ظاهر نمی شود.

آیه ۵۵

(آیه ۵۵)-و این هم کیفر طاغیان!بعد از بیان نعمتهای هفتگانه و مواهب بی دریغ پروردگار برای پرهیزکاران در اینجا با استفاده از روش مقابله و مقایسه که قرآن زیاد آن را به کار می گیرد سرنوشت شوم و کیفرهای گوناگون طاغیان و سرکشان را در برابر خداوند بر می شمرد.

نخست می گوید:«این(پاداش پرهیزکاران است)و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است»! (هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ) .

آیه ٥٦

(آیه ٥٦)-سپس با استفاده از روش اجمال و تفصیل به شرح این جملهٔ سر بسته پرداخته،می گوید:این بازگشت شوم و مرجع سوء«همان دوزخ که در آن وارد می شوند(و به آتش آن می سوزند)و چه بستر بدی است» (جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ) .

بستر جایگاه استراحت است،و باید از هر نظر مناسب حال و موافق طبع باشد،اما چگونه خواهد بود وضع کسانی که بسترشان آتش جهنم می باشد؟!

آیه ٥٧

(آیه ٥٧)-سپس به انواع دیگری از عذابهای آنها پرداخته،می گوید:«این نوشابه حمیم و غساق[دو مایع سوزان و تیره]است که باید از آن بچشند» (هذا

ص: ١٩٤

فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسّاقٌ) .

«حمیم»به معنی آب داغ و سوزان که یکی از نوشابه های دوزخیان است می باشد،و«غساق»به قطراتی که از پوست تن دوزخیان(و جراحات بدن آنها) بیرون می آید تفسیر شده است.

آیه ٥٨

(آیه ٥٨)-باز به انواع دیگری از عذابهای دردناك آنها اشاره کرده،می گوید:

«و جز اینها،کیفرهای دیگری همانند آن دارند» (وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ) .

آیه ٥٩

(آیه ۵۹)-سپس آخرین مجازات آنها را که همنشینان بد با زبانی مملوّ از سرزنش است مطرح ساخته،می گوید:هنگامی که رؤسای ضلال وارد دوزخ می شوند و با چشم خود می بینند که پیروان را نیز به سمت دوزخ می آورند به یکدیگر می گویند:«این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند»اینها همان سران گمراهیند (هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ) .

«خوشامد بر آنها مباد»! (لا مَرْحَباً بِهِمْ) .

«همگی در آتش خواهند سوخت» (إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ) .

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-به هر حال این صدا به گوش پیروان می رسد و از ناخوشامد گفتن رؤسای ضلالت سخت خشمگین می گردند،رو به سوی آنها کرده،«می گویند:بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید،چه بد قرارگاهی است اینجا»؟! (قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ) .

هدف پیروان از این تعبیر این است که آنها می خواهند بگویند هر چه هست این حسن را دارد که شما رؤسای ضلالت نیز در این امر با ما مشترکید،و این مایهٔ تشفی قلب ماست.

آیه ٦١

(آیه ٦١)-ولی با این حال پیروان به این سخن راضی نمی شوند،چرا که رؤسای ضلالت را که عامل اصلی جرم بودند از خود مستحقترند می دانند لذا رو به درگاه خدا کرده«می گویند:پروردگارا!هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته عذابی مضاعف در آتش دوزخ بر او بیفزا»(قالوت رَبّنا مَن قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدهُ عَذلبًا ضِعفًا فِی النّارِ).

عذابی به خاطر گمراهی خودشان و عذابی به خاطر گمراه کردن ما.

آری!این است سر انجام کسانی که با هم پیمان دوستی بستند و در راه انحراف و ضلالت بیعت کردند که وقتی نتایج شوم اعمال خود را می بینند به مخاصمت و دشمنی و نفرین بر یکدیگر بر می خیزند.

قابل توجه این که در این آیات ذکر نعمتهای پرهیزکاران تنوع بیشتری از ذکر مجازاتها و عذابهای طغیانگران دارد(در قسمت اول به هفت موهبت و در قسمت دوم به پنج عذاب اشاره شده)این شاید به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست«یا من سبقت رحمته غضبه»!

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-مخاصمهٔ اصحاب دوزخ!در اینجا گفتگوهای دوزخیان را چنین ادامه داده،می فرماید:سردمداران ضلالت هنگامی که به اطراف خود در دوزخ می نگرند«می گویند:چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم(در اینجا) نمی بینیم»؟! (وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ) .

آری!افرادی همچون«بوجهلها»و«بولهبها»هنگامی که می بینند اثری از «عمار یاسرها»«خبابها»و«صهیبها»و«بلالها»در دوزخ نیست،به خود می آیند و از یکدیگر این سؤال را می کنند:پس این افراد چه شدند؟

آیه ٦٣

(آیه ٦٣)-«آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا(به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند» (أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ) .

آری!ما این مردان بزرگ و با شخصیت را به باد مسخره می گرفتیم،و گاه حتی از این مرحله نیز پائین تر می شمردیم و آنها را افراد حقیری می دانستیم که اصلا به چشم نمی آمدند،اما آنها مقربان درگاه خدا بودند و الآن بهشت جایگاهشان است.

قابل توجه این که یکی از عوامل عدم درك واقعیتها جدی نگرفتن مسائل و استهزا و شوخی با حقایق است،همیشه باید با تصمیم جدی به بررسی واقعیتها پرداخت تا حقیقت روشن گردد.

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-سپس به عنوان یک خلاصه گیری از گفتگوهائی که میان دوزخیان

ص: ١٩٦

واقع می شود و تأکید بر آنچه گذشت می فرماید:«این یك واقعیت است گفتگوهای خصمانهٔ دوزخیان» (إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ) .

دوزخیان در این جهان نیز گرفتار تخاصم و نزاعند و روح پرخاشگری و نزاع و جدال بر آنها حاکم است،و هر روز با کسی درگیر و گلاویز می شوند،و در قیامت آنچه در درون داشتند ظاهر می گردد،و در جهنم به جان هم می افتند.

جالب این که بهشتیان بر سریرها و تختها تکیه زده،به گفتگوهای دوستانه مشغولند در حالی که دوزخیان در حال جنگ و جدالند که آن خود موهبتی است بزرگ،و این عذابی است دردناك!

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-من یك بیم دهنده ام!از آنجا که تمام بحثهای گذشته همه جنبهٔ انذار و تهدید برای مشرکان و سرکشان و ظالمان دارد،در اینجا همین مسأله را تعقیب کرده،می گوید:«بگو:من تنها یك بیم دهنده ام»! (قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ) .

درست است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بشارت دهنده نیز می باشد،ولی چون بشارت برای مؤمنان است،و انذار برای مشرکان و مفسدان،و در اینجا روی سخن با گروه اخیر است،تنها تکیه بر انذار شده است.

سپس می افزاید:«و هیچ معبودی جز خداوند یگانهٔ قهّار نیست» (وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ) .

تکیه بر قهر او نیز به همین منظور است،تا کسی به لطف او مغرور نگردد،و از قهر او خود را ایمن نشمرد،و در گرداب کفر و گناه غوطه ور نشود.

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-و بلا فاصله به عنوان ذکر دلیل برای توحید الوهیت و عبادت پروردگار می افزاید:«پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است،پروردگار عزیز و غفّار» (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفّارُ) .

در این آیه سه وصف از اوصاف خداوند بیان شده؛نخست مسأله«ربوبیت» او نسبت به تمام عالم هستی است،دوم و سوم توصیف او به«عزیز»و«غفار» می باشد که دلیل دیگری بر«الوهیت»اوست،چرا که تنها کسی شایستهٔ پرستش است که علاوه بر«ربوبیت»قدرت بر مجازات نیز دارد،و علاوه بر قدرت بر

مجازات،درهای رحمت و مغفرت او نیز گشوده است.

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-سپس در جمله ای کوتاه و تکان دهنده خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می فرماید:«بگو:این(قرآن)خبری بزرگ است» (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ) .

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-«که شما از آن روی گردانید» (أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ) .

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-سپس به عنوان مقدمه ای برای ذکر ماجرای آفرینش آدم،و ارزش والای وجود انسان تا آن حد که فرشتگان همگی در برابر او سجده کردند، می فرماید:«من از ملأ اعلی(و فرشتگان عالم بالا)به هنگامی که(در بارهٔ آفرینش آدم)مخاصمه می کردند خبر ندارم» (ما كانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ) .

آیه ٧٠

(آیه ٧٠)-آگاهی من تنها از طریق وحی است،و«تنها چیزی که به من وحی می شود این است که من انذار کنندهٔ آشکاری هستم» (إِنْ يُوحى إِلَيَّ إِلاّ أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ) .

گر چه فرشتگان،جدال و مخاصمه ای با پروردگار نداشتند،ولی همین اندازه که به خداوند عرض کردند:«آیا می خواهی کسی را بیافرینی که فساد و خونریزی کند»؟به این گفتگوها«مخاصمه»اطلاق شده است.که یك اطلاق مجازی است.

آیه ٧١

(آیه ٧١)-تکبر کرد و رانده درگاه خدا شد!از این آیه به بعد توضیحی است بر«مخاصمهٔ ملأ اعلی»و«ابلیس»و گفتگو در بارهٔ آفرینش«آدم».

نخست می فرماید:«به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:من بشری را از گل می آفرینم» (إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ) .

آیه ۷۲

(آیه ۷۲)-اما برای این که تصور نشود که بعد وجود انسانی همان بعد خاکی است در این آیه می افزاید:«هنگامی که آن را نظام بخشیدم،و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده افتید» (فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ) .

آیه ۷۳

(آیه ۷۳)-به این ترتیب آفرینش انسان پایان پذیرفت،«روح خدا»و«گل

تیره»به هم آمیختند،و موجودی عجیب و بی سابقه که قوس صعودی و نزولیش هر دو بی انتها بود آفرینش یافت،و موجودی با استعداد فوق العاده که می توانست شایستهٔ مقام«خلیفة اللهی»باشد،قدم به عرصهٔ هستی گذاشت«در آن هنگام همهٔ فرشتگان سجده کردند» (فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ) .

آیه ۷٤

(آیه ۷٤)-«جز ابلیس که تکبّر کرد و از کافران بود» (إِلاّ إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ) .

آری!بدترین بلای جان انسان نیز همین کبر و غرور است که او را از درك حقایق محروم می سازد،و به تمرد و سرکشی وا می دارد،و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست بیرون می افکند،و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است قرار می دهد.

آیه ۷۵

(آیه ۷۵)-اینجا بود که ابلیس از سوی خداوند مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار گرفت.

«فرمود:ای ابلیس!چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود آفریدم گردید»؟ (قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ) .

تعبیر به«یدی»(دو دست)در اینجا کنایه از قدرت است.

سپس می افزاید:«آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی»؟برتر از این که فرمان سجود به تو داده شود (أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ) .

بدون شك احدی نمی تواند ادعا کند که قدر و منزلتش ما فوق این است که برای خدا سجده کند.

آیه ۷۶

(آیه ۷۶)-اما ابلیس با نهایت تعجب شق دوم را انتخاب کرد،و معتقد بود برتر از آن است که چنین دستوری به او داده شود،لذا با کمال جسارت به مقام استدلال در مخالفتش با فرمان خدا برآمد و«گفت:من از او(آدم)بهترم،مرا از آتش آفریده ای و او را از گل»! (قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) .

در حقیقت او با این سخن می خواست هم حکمت خدا را نفی کند و هم امر او را-نعوذ باللّه-بی مأخذ بشمرد.

ص: ۱۹۹

تمام اشتباه ابلیس در این بود که پنداشت،آتش اشرف از خاك است و هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر غیر اشرف سجده کند! و تمام اشتباه ابلیس در این دو مقدمهٔ اخیر بود.

زیرا آدم تنها از خاك نبود،بلكه عظمتش از آن روح الهی بود كه در آن دمیده شد،و گر نه خاك كجا و این همه افتخار و استعداد و تكامل كجا؟! دوم این كه:خاك نه تنها كمتر از آتش نیست،بلكه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاك بر می خیزد،گیاهان و گلها و تمام موجودات زنده از خاك مدد می گیرند.

در حالی كه آتش با تمام اهمیتی كه در زندگی دارد هرگز به پای آن نمی رسد، و تنها ابزاری است برای استفاده كردن از منابع خاكی،آن هم ابزاری خطرناك و ویرانگر.

آیه ۷۷

(آیه ۷۷)-اینجا بود كه می بایست این موجود پلید از صفوف ملأ اعلی و فرشتگان عالم بالا اخراج گردد،لذا خداوند به او خطاب كرد و«فرمود:

از آسمانها(و صفوف ملائكه)خارج شو كه تو راندهٔ درگاه منی»! (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ) .

اینجا جای پاكان و مقربان است،نه جای آلودگان و سركشان و تاریك دلان.

آیه ۷۸

(آیه ۷۸)-و سپس افزود:«و مسلما لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود»و همیشه مطرود از رحمت من خواهی بود (وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى يَوْمِ الدِّينِ) .

آیه ۷۹

(آیه ۷۹)-مهم این است كه انسان هنگامی كه از اعمال زشت خود نتیجهٔ شومی می گیرد بیدار شود،و به فكر جبران بیفتد،اما چیزی خطرناكتر از آن نیست كه همچنان بر مركب غرور و لجاج سوار گردد،و به مسیر خود به سوی پرتگاه ادامه دهد و این همان سرنوشت شومی بود كه دامن«ابلیس»را گرفت.

اینجا بود که«حسد»تبدیل به«کینه»شد،کینه ای سخت و ریشه دار.

چنانکه قرآن می گوید:«عرض کرد:پروردگارا!مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می شوند مهلت ده» (قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) .مهلتی که از

ص: ۲۰۰

فرزندان آدم انتقام گیرم،و همه را به گمراهی بکشانم.

در حقیقت او می خواست تا آخرین فرصت ممکن به اغوای فرزندان آدم بپردازد،چرا که روز رستاخیز پایان دوران تکلیف است،و دیگر وسوسه و اغوا مفهومی ندارد،علاوه بر این با این درخواست مرگ را از خود دور کند،و تا قیامت زنده بماند،هر چند همهٔ جهانیان از دنیا بروند.

آیه ۸۰

(آیه ۸۰)-در اینجا مشیّت الهی-به دلائلی که به زودی اشاره خواهیم کرد- اقتضا نمود که این خواستهٔ ابلیس برآورده شود،اما نه بطور مطلق،که به صورت مشروط،چنانکه آیهٔ شریفه می فرماید:«گفت:تو از مهلت داده شدگانی» (قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ) .

آیه ۸۱

(آیه ۸۱)-ولی نه تا روز رستاخیز و مبعوث شدن خلایق بلکه«تا روز و زمان معینی» (إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) .

این تعبیر اشاره به پایان این جهان است چرا که در آن روز همهٔ موجودات زنده می میرند،و تنها ذات پاك خداوند می ماند.(قصص۸۸/)

آیه ۸۲

(آیه ۸۲)-اینجا بود که ابلیس مکنون خاطر خود را آشکار ساخت،و هدف نهائیش را از تقاضای عمر جاویدان نشان داد،و«گفت:به عزّتت سوگند که همهٔ آنان را گمراه خواهم کرد»! (قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) .

سوگند به«عزت»نشان می دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد،و تا آخرین نفس بر سر گفتار خود ایستاده است.

آیه ۸۳

(آیه ۸۳)-ولی متوجه این واقعیت بود که گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقهٔ نفوذ و حوزهٔ وسوسهٔ او قرار نمی گیرند،لذا ناچار آنها را از گفتار بالا استثنا کرد و گفت:«مگر بندگان مخلص تو از میان آنها»! (إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ) .

همانها که در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص و صدق و صفا گام بر می دارند،تو نیز آنها را پذیرا شده ای،خالصشان کرده ای،و در حوزهٔ حفاظت خود قرار داده ای.

ص: ۲۰۱

سؤال:چرا خداوند درخواست شیطان را در بارهٔ ادامه حیاتش پذیرفت، و چرا فورا نابودش نکرد؟! پاسخ این است که عالم دنیا میدان آزمایش و امتحان است-آزمایشی که وسیلهٔ پرورش و تکامل انسانهاست-و می دانیم آزمایش جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفانها و بحرانها امکان پذیر نیست.

البته اگر شیطان هم نبود هوای نفس و وسوسه های نفسانی انسان را در بوته آزمایش قرار می داد،اما با وجود شیطان این تنور آزمایش داغتر شد،چرا که شیطان عاملی است از برون و هوای نفس عاملی است از درون!

آیه ۸٤

(آیه ۸٤)-آخرین سخن در بارهٔ ابلیس!چند آیهٔ آخر سورهٔ ص در حقیقت خلاصه ای است از تمام محتوای این سوره و نتیجه ای است برای بحثهای مختلفی که در این سوره آمده است.

نخست در پاسخ ابلیس-که تهدید کرد تمام انسانها را به جز«مخلصین» اغوا می کند- خداوند«فرمود:به حق سوگند،و حق می گویم» (قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ) .

آیه ۸۵

(آیه ۸۵)-«که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند،پر خواهم کرد» (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) .

این تأکیدات برای این است که کسی کمترین تردید و شکی در این باره به خود راه ندهد که برای شیطان و پیروانش راه نجاتی نیست و ادامهٔ خط آنها «دار و البوار»منتهی می گردد.

آیه ۸٦

(آیه ۸٦)-سپس در پایان روی سخن را به پیامبر کرده و چهار مطلب مهم را در عباراتی کوتاه بیان می کند،در مرحلهٔ اول می فرماید:«بگو:من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی طلبم» (قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ) .

و به این ترتیب به بهانه های بهانه جویان پایان می دهد،و روشن می سازد که من تنها طالب نجات و سعادت شما هستم،پاداش من تنها بر خداست،همان گونه که در آیات دیگری از قرآن مجید از قبیل آیهٔ ٤۷ سورهٔ سبأ به آن تصریح شده است

«إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلَى اللّهِ» .

این خود یکی از دلائل صدق پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

در مرحلهٔ دوم می گوید:«و من از متکلفین نیستم» (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ) .

سخنانم مقرون به دلیل و منطق است،و هیچ گونه تکلفی در آن وجود ندارد، عباراتم روشن و سخنانم خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است.

آیه ۸۷

(آیه ۸۷)-در مرحلهٔ سوم هدف اصلی این دعوت بزرگ و نزول این کتاب آسمانی را بیان کرده،می فرماید:«این(قرآن)تذکری برای همهٔ جهانیان است» (إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ) .

آری!مهم آن است که مردم از غفلت به درآیند و به تفکر و اندیشه پردازند.

آیه ۸۸

(آیه ۸۸)-و در چهارمین و آخرین مرحله مخالفان را با عباراتی کوتاه و پر معنی تهدید کرده،می گوید:«و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید»! (وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ) .

ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید،اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد،هم در این جهان در میدانهای نبرد اسلام و کفر،در منطقهٔ نفوذ اجتماعی و فکری،در مجازاتهای الهی،و هم در عالم دیگر و مجازاتهای دردناك خدا خواهید دید،خلاصه تازیانهٔ الهی آماده است و به زودی بر گردهٔ مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد.

«پایان سورهٔ ص»

سورهٔ زمر[۳۹]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و ۷۵ آیه است

محتوای سوره:

این سوره از چند بخش مهم تشکیل یافته است:

۱-چیزی که بیش از همه در سراسر این سوره منعکس است مسألهٔ دعوت به توحید خالص می باشد،توصیه در تمام ابعاد و شاخه هایش و تعبیراتش در این زمینه آن چنان مؤثر است که قلب انسان را به سوی اخلاص می کشاند و جذب می کند.

۲-مسألهٔ دیگر مسألهٔ«معاد»و دادگاه بزرگ عدالت خداست،مسألهٔ ثواب و جزا،غرفه های بهشتی،و سایبانهای آتشین دوزخی،مسألهٔ ترس و وحشت روز قیامت،و آشکار شدن نتایج اعمال،و ظاهر شدن خود آنها در آن صحنهٔ بزرگ.

این مسائل که بر محور معاد دور می زند آن چنان با مسائل توحیدی آمیخته است که گوئی تار و پود یك پارچه را تشکیل می دهد.

۳-بخش دیگری از این سوره که تنها قسمت کوتاهی از آن را اشغال می کند اهمیت قرآن مجید است.

٤-بخش دیگری که آن هم نسبتا کوتاه است بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناك الهی نسبت به تکذیب کنندگان آیات حق می باشد.

۵-بالاخره بخشی از این سوره نیز پیرامون مسألهٔ توبه و باز بودن درهای بازگشت به سوی خداست.

ص: ۲۰۵

این سوره به نام سورهٔ«زمر»معروف است که از آیهٔ ۷۱ و ۷۳ این سوره گرفته شده.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«کسی که سورهٔ زمر را قرائت کند خداوند امیدش را(از رحمت خود)قطع نخواهد کرد، و پاداش کسانی را که از خدا می ترسند به او عطا می کند».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده:«کسی که سورهٔ زمر را تلاوت کند خداوند شرف دنیا و آخرت به او می دهد،و بدون داشتن مال و قبیله قدرت و عزت به او می بخشد،آن چنان که هر کس او را ببیند از او حساب می برد، و بدن او را بر آتش دوزخ حرام می کند».

مقایسهٔ فضیلت های فوق با محتوای این سوره به خوبی نشان می دهد که این پاداشها از آن کسانی است که«تلاوت»را مقدمه ای برای«اندیشه»و«اندیشه»را وسیله ای برای«ایمان و عمل»قرار می دهند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-این سوره با دو آیه در بارهٔ نزول قرآن مجید آغاز شده که در یك آیه مبدأ نزول قرآن یعنی ذات پاك خدا مطرح است،و در آیهٔ دیگر محتوا و هدف قرآن.

نخست می گوید:«این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ) .

آیه ۲

(آیه ۲)-سپس به محتوای این کتاب آسمانی و هدف آن پرداخته، می گوید:«ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم» (إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْكَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ) .

چیزی جز«حق»در آن نیست،و مطلبی جز«حق»در آن مشاهده نمی کنی از همین رو حق طلبان به دنبال آن می روند و تشنه کامان وادی حقیقت در جستجوی محتوای آنند.

و از آنجا که هدف از نزول آن دادن دین خالص به انسانهاست در پایان آیه می افزاید:«پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان»

(فَاعْبُدِ اللّهَ

مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ) .

«دین»مجموعهٔ حیات معنوی و مادی انسان را در بر می گیرد،و بندگان خالص خدا باید تمام شؤن زندگی خود را برای او خالص گردانند.

آیه ۳

(آیه ۳)-در این آیه بار دیگر روی مسألهٔ«اخلاص»تأکید کرده،می گوید:

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست»! (أَلا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ) .

این عبارت تاب دو معنی دارد:

نخست این که:آنچه را خدا می پذیرد تنها دین خالص و تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان اوست.

دیگر این که:دین و آئین خالص را تنها از خدا باید گرفت،چرا که هر چه ساخته و پرداختهٔ افکار انسانهاست نارساست،و آمیخته با خطا و اشتباه است.

این آیه در حقیقت بیان دلیل برای آیهٔ قبل است،در آنجا می گوید:خدا را روی اخلاص عبادت کن،و در اینجا می افزاید:بدانید خدا تنها عمل خالص را می پذیرد.

سپس به ابطال منطق سست و واهی مشرکان که راه اخلاص را رها کرده و در بیراههٔ شرك سرگردان شده اند پرداخته،چنین می گوید:«و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که:اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیك کنند،خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند»و آنجاست که فساد و تباهی اعمال و افکارشان بر همگان آشکار می شود (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلْفى إِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) .

این آیه در حقیقت تهدیدی است قاطع برای مشرکان که در روز قیامت که روز بر طرف شدن اختلافات و آشکار شدن حقائق است در میان آنها داوری می کند، و آنان را به کیفر اعمالشان می رساند،علاوه بر این که در صحنهٔ محشر در برابر همگان رسوا می شوند.

قرآن مجید مخصوصا روی این نکته تأکید می کند که انسان بدون هیچ

واسطه ای می تواند با خدای خود تماس گیرد.

نه او از ما دور است،و نه ما از او دوریم،تا نیازی به واسطه باشد، او از هر کس دیگر به ما نزدیکتر است،در همه جا حضور دارد،و در درون قلب ما جای اوست.

بنابر این پرستش واسطه ها-خواه فرشتگان و جن و مانند آنها باشند،و خواه پرستش بتهای سنگی و چوبی-یك عمل بی اساس و دروغین است،به علاوه کفران نعمتهای پروردگار محسوب می شود،چرا که بخشندهٔ نعمت سزاوار پرستش است نه این موجودات بی جان یا سراپا نیاز.

لذا در پایان آیه می گوید:«خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند» (إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ) .

چرا که خود مقدمات بسته شدن درهای هدایت را فراهم ساخته است.

آیه ٤

(آیه ٤)-او حاکم بر همه چیز است،چه نیازی به فرزند دارد؟ مشرکان علاوه بر این که بتها را واسطه و شفیعان نزد خدا می دانستند عقیدهٔ دیگری در بارهٔ بعضی از معبودان خود مانند فرشتگان داشتند که آنها را دختران خدا می پنداشتند.

آیهٔ شریفه به پاسخ این پندار زشت پرداخته،می گوید:«اگر(به فرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست بر می گزید» (لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفى مِمّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ) .

«منزه است(از این که فرزندی داشته باشد)او خداوند یکتای پیروز است» (سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ) .

آیه در صدد بیان این مطلب است که فرزند لابد برای«کمك»یا«انس روحی»است،به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت فرزند لزومی نداشت،بلکه از میان مخلوقات شریف خود

کسانی را بر می گزید که این هدف را تأمین کنند چرا فرزند انتخاب کند؟ ولی از آنجا که او واحد و یگانه و قاهر و غالب بر همه چیز و ازلی و ابدی

ص: ۲۰۸

است نه نیازی به کمك کسی دارد،و نه وحشتی در او تصور می شود که از طریق انس گرفتن با چیزی بر طرف گردد و نه احتیاج به ادامهٔ نسل دارد،بنابر این او منزه و پاك است از داشتن فرزند خواه فرزند حقیقی باشد و یا فرزند انتخابی.

آیه ۵

(آیه ۵)-سپس برای تثبیت این واقعیت که خدا هیچ نیازی به مخلوقات ندارد،و نیز برای بیان نشانه هائی از توحید و عظمتش می فرماید:«آسمانها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ) .

حق بودن آنها دلیل بر این است که هدفی بزرگ در کار بوده که آن چیزی جز تکامل موجودات،و در پیشاپیش آنها انسان،و سپس منتهی شدن به رستاخیز نیست.

بعد از بیان این آفرینش بزرگ به گوشه ای از تدبیر عجیب و تغییرات حساب شده و نظامات شگرف حاکم بر آنها اشاره کرده،می گوید:«شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب» (یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ) .

نکتهٔ لطیفی که در این تعبیر قرآنی،نهفته این است که زمین کروی است و به دور خود گردش می کند و بر اثر این گردش،نوار سیاه شب و نوار سفید روز دائما گرد آن می گردند،گوئی از یکسو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می شود.

به هر حال قرآن مجید در مورد نظام«نور»و«ظلمت»پیدایش شب و روز تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام به نکته ای اشاره می کند و از زاویهٔ خاصی به آن می نگرد.

سپس به گوشهٔ دیگری از تدبیر و نظم این جهان پرداخته،می گوید:

«و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد که هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى) .

نه خورشید در حرکتی که به گرد خود دارد،یا حرکتی که با مجموع منظومهٔ شمسی به سوی نقطهٔ خاصی از کهکشان پیش می رود کمترین بی نظمی از خود نشان می دهد،و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش،و در همه حال

سر بر فرمان او دارند،«مسخر قوانین آفرینش»اویند،تا سر آمد عمرشان به وضع خود ادامه می دهند.

در پایان آیه به عنوان تهدید مشرکان در عین گشودن راه بازگشت و لطف و عنایت می فرماید:«آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است»! (أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ) .

به مقتضای عزت و قدرت بی انتهایش هیچ گنهکار و مشرکی نمی تواند از چنگال عذابش بگریزد،و به مقتضای غفاریتش پرده بر روی عیوب و گناهان توبه کاران می افکند و آنها را در سایهٔ رحمتش قرار می دهد.

آیه ٦

(آیه ٦)-همهٔ شما را از نفس واحدی آفرید:باز در اینجا سخن از آیات عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمت دیگری از نعمتهای گوناگون او در مورد انسانهاست.

نخست از آفرینش انسان سخن می گوید،می فرماید:«او شما را از یك نفس آفرید،و همسرش را از(باقیماندۀ گل)او خلق کرد» (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها) .

آفرینش همۀ انسانها از«نفس واحد»اشاره به مسألۀ آفرینش آدم جد نخستین ماست،که این همه افراد بشر با تنوع خلقت،و خلق و خوی متفاوت،و استعدادها و ذوقهای مختلف،همه به یك ریشه باز می گردد که آن«آدم»است.

تعبیر به «ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید سپس همسرش را از باقیماندۀ گل او خلق کرد.

لازم به یادآوری است که آفرینش همسر آدم از اجزای وجود خود آدم نبوده بلکه از باقیماندۀ گل او صورت گرفته است،چنانکه در روایات اسلامی به آن تصریح شده.

بعد از آن به مسألۀ آفرینش چهار پایان که از وسائل مهم زندگی انسانهاست -از یك سو برای تغذیۀ خود از شیر و گوشت آنها استفاده می کنند،و از سوی دیگر از پوست و پشم آنها لباس و انواع وسائل زندگی می سازند،و از سوی سوم به عنوان مرکب و وسیلۀ حمل و نقل از آنها بهره می گیرند-اشاره کرده،می فرماید:«و برای

شما هشت زوج از چهار پایان ایجاد کرد» (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ) .

منظور از«هشت زوج»گوسفند و بز نر و ماده،شتر و گاو نر و ماده است.

سپس به حلقۀ دیگری از حلقه های آفرینش پروردگار که تطورات خلقت جنین بوده باشد پرداخته،می گوید:«او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکیهای سه گانه می بخشد» (يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ) .

ظلمتهای سه گانه اشاره به ظلمت شکم مادر،و ظلمت رحم،و مشیمه(کیسهٔ مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است)می باشد که در حقیقت سه پردهٔ ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده.

سید الشهدا،امام حسین علیه السّلام در دعای معروف«عرفه»به هنگام برشمردن نعمت و قدرت خداوند به پیشگاه او چنین عرض می کند:«آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی،سپس مرا در ظلمتهای سه گانه،در میان گوشت و پوست و خون ساکن نمودی،آفرینش مرا آشکار نساختی،و در آن مخفیگاه به تطورات خلقتم ادامه دادی،و هیچیك از امور حیاتی مرا به من واگذار نکردی، سپس مرا به دنیا کامل و سالم منتقل ساختی».

در پایان آیه و بعد از ذکر حلقه های سه گانهٔ توحیدی پیرامون خلقت انسان، و چهارپایان،و تطورات جنین،می گوید:«این است خداوند،پروردگار شما که حکومت(عالم هستی)از آن اوست،هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه از راه حق منحرف می شوید»؟! (ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّى تُصْرَفُونَ) .

گوئی انسان را بعد از مشاهدهٔ این آثار بزرگ توحیدی به مقام شهود ذات پروردگار رسانده،سپس به ذات مقدسش اشاره کرده،می گوید:«این است خداوند و معبود و پروردگار شما» با صد هزار جلوه برون آمدی که من***با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

آیه ۷

(آیه ۷)-بعد از ذکر این نعمتهای بزرگ پروردگار،در این آیه به مسألهٔ«شکر و کفران»پرداخته و جوانب آن را مورد بررسی قرار می دهد.

نخست می گوید:نتیجهٔ کفران و شکر شما به خودتان باز می گردد«اگر کفران کنید،خداوند از شما بی نیاز است»و همچنین اگر شکر نعمت او را به جا آورید نیازی به آن ندارد (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ) .

سپس می افزاید:این غنا و بی نیازی پروردگار مانع از آن نیست که شما را مکلف به شکر و ممنوع از کفران سازد،چرا که«تکلیف»خود لطف و نعمت دیگری است،آری«او هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد،و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می پسندد» (وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ) .

بعد از بیان این دو مطلب به مسألهٔ سومی در این رابطه می پردازد،و آن «مسؤولیت هر کس در برابر عمل خویش است»چرا که مسألهٔ«تکلیف»بدون این معنی کامل نمی شود،می فرماید:«و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد»! (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى) .

و از آنجا که تکلیف بدون کیفر و پاداش معنی ندارد،در مرحلهٔ چهارم به مسألهٔ معاد اشاره کرده،می گوید:«سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان است،و او شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد» (ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) .

و چون مسألهٔ محاسبه و جزا بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان پذیر نیست،آیه را با این جمله پایان می دهد:«چرا که او به آنچه در سینه هاست آگاه است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ) .

و به این ترتیب مجموعه ای از فلسفهٔ تکلیف و خصوصیات آن،و همچنین مسؤولیت انسانها و مسأله جزا و پاداش و کیفر را در جمله هایی کوتاه و منسجم بیان می دارد.

آیه ۸

(آیه ۸)-در آیات گذشته سخن از توحید استدلالی و معرفت پروردگار از طریق مطالعهٔ آیات عظمت او در آفاق و انفس بود.در اینجا از توحید فطری سخن به میان می آورد و روشن می سازد آنچه را که

انسان از طریق عقل و خرد و مطالعه نظام آفرینش درک می کند به صورت فطری در اعماق جانش وجود دارد که در طوفانهای حوادث،خود را نشان می دهد.

ص: ۲۱۲

می فرماید:«و هنگامی که انسان را زیانی رسد(نور توحید در قلبش درخشیدن می گیرد)پروردگار خود را می خواند در حالی که به سوی او باز می گردد» و از گناه و غفلت خود پشیمان است (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ) .

«اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند،آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می خواند از یاد می برد» (ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ) .

«و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا(علاوه بر گمراهی خویش)مردم را از راه او منحرف سازد» (وَ جَعَلَ لِلّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ) .

منظور از«انسان»در اینجا انسانهای عادی و تربیت نایافته در پرتو تعلیمات انبیاء است،و گر نه دست پروردگان مردان حق همچون خود آنان در«سرّاء» و«ضرّاء»در ناراحتیها و راحتیها،در ناکامیها و کامیابیها همواره به یاد او هستند، و دست به دامن لطف او دارند.

در پایان آیه این گونه افراد را با تهدیدی صریح و قاطع مخاطب ساخته، می گوید:«به او بگو:از کفرت بهره گیر(و چند روزی را به غفلت و غرور طی کن اما بدان)که از دوزخیانی» (قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ) .

مگر چنین انسان کوته فکر گمراه و گمراه کننده سرنوشتی غیر از این می تواند داشته باشد.

آیه ۹

(آیه ۹)-آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟در این آیه از روش مقایسه-که روش شناخته شدهٔ قرآن برای تفهیم مسائل مختلف است-استفاده کرده،می گوید:

آیا چنین کسی با ارزش است«یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است، و در حال سجده و قیام،از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است» (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ) .

آن انسان مشرك و فراموشکار و متلون و گمراه و گمراه کننده کجا و این انسان بیدار دل و نورانی که با خوف و رجاء خدا را می خواند،کجا؟! تکیه روی ساعات شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است.

ص: ۲۱۳

در دنبالهٔ آیه پیامبر را مخاطب ساخته،می فرماید:«بگو:آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند»؟! (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ) .

نه،یکسان نیستند«تنها خردمندان متذکر می شوند» (إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ) .

گر چه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده ولی اشاره ای است به سؤال قبل؛یعنی آیا کسانی که می دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاك و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟ این جمله جزء شعارهای اساسی اسلام است که عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می سازد،و معلوم می شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند،و نه در نظر خلق آگاه،نه در دنیا در یك صف قرار دارند،و نه در آخرت،نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.

علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یك مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء،و به اصطلاح«علوم رسمی»نیست،بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان

را به«قنوت»یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می کند،این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است،و اگر مایهٔ غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود«قیل و قالی»بیش نیست.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-خطوط اصلی برنامهٔ بندگان مخلص:در حقیقت آیات گذشته که مقایسه ای میان مشرکان مغرور و مؤمنان مطیع فرمان خدا و نیز میان عالمان و جاهلان شده بود،در اینجا خطوط اصلی برنامه های بندگان راستین و مخلص را ضمن«هفت دستور»که در طی چند آیه آمده و هر آیه با خطاب«قل»شروع می شود بیان شده است.

نخست از تقوا شروع می کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد:«بگو:ای بندگان

ص: ۲۱۴

من که ایمان آورده اید!از(مخالفت پروردگارتان بپرهیزید» (قُلْ یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ) .

آری!تقوا که همان خویشتن داری در برابر گناه،و احساس مسؤولیت و تعهد در پیشگاه حق است نخستین برنامهٔ بندگان مؤمن خدا و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه پروردگار است.

در دومین دستور به مسألهٔ«احسان و نیکوکاری»در این دنیا که دار عمل است پرداخته،و از طریق بیان نتیجهٔ احسان،مردم را به آن تشویق و تحریص می کند، می فرماید:«برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است» (لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ) .

آری!نیکوکاری بطور مطلق در این دنیا در گفتار،در عمل،در طرز اندیشه و تفکر نسبت به دوستان،و نسبت به بیگانگان،نتیجه اش برخورداری از پاداش عظیم در هر دو جهان است که نیکی جز نتیجهٔ نیك نخواهد داشت.

در حقیقت تقوا یك عامل بازدارنده است،و احسان یك عامل حركت آفرین كه مجموعا«ترك گناه»و«انجام فرائض و مستحبات»را شامل می شود.

سومین دستور تشویق به«هجرت»از مراكز شرك و كفر و آلوده به گناه است می گوید:«و زمین خداوند وسیع است»اگر تحت فشار سران كفر بودید مهاجرت كنید (وَ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ) .

كه در حقیقت پاسخی است به بهانه جویان سست اراده ای كه می گفتند:ما در سرزمین مكه به خاطر سیطرهٔ حكومت مشركان قادر به انجام وظایف الهی خود نیستیم،قرآن می گوید:سرزمین خدا محدود به مكه نیست،مكه نشد مدینه،دنیا پهناور است،به جای دیگر نقل مكان كنید.

این به خوبی نشان می دهد كه فشار و خفقان محیط در آنجا كه امكان هجرت وجود دارد به هیچ وجه در پیشگاه خدا عذر نیست.

و از آنجا كه هجرت معمولا همراه با مشكلات فراوانی در جنبه های مختلف زندگی است چهارمین دستور را در بارهٔ صبر و استقامت به این صورت بیان می كند:

ص: ۲۱۵

«صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند» (إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ) .

تعبیر«بغیر حساب»نشان می دهد كه صابران با استقامت برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خدا دارند،و اهمیت هیچ عملی به پایهٔ صبر و استقامت نمی رسد.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-در پنجمین دستور سخن از مسألهٔ اخلاص،و توحید خالص از هر گونه شائبهٔ شرك،به میان آمده،اما در اینجا لحن كلام عوض می شود و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از وظائف و مسؤولیتهای

خودش سخن می گوید،می فرماید:«بگو:من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم» (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ) .

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس به ششمین دستور اشاره کرده،می افزاید:«و مأمورم که نخستین مسلمان باشم»! (وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ) .

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-هفتمین و آخرین دستور که مسألهٔ خوف از مجازات پروردگار در روز قیامت است نیز با همین لحن عنوان شده،می فرماید:«بگو:من اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب روز بزرگ(قیامت)می ترسم» (قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) .

تا این حقیقت روشن شود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز بنده ای از بندگان خدا است،او نیز مأمور به پرستش خالصانه است و از کیفر الهی خائف می باشد،و این خود نشانهٔ روشنی بر عظمت و حقانیت اوست.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-بعد از ذکر برنامهٔ هفت ماده ای آیات فوق(تقوا،احسان،هجرت، صبر،اخلاص،تسلیم،و خوف)از آنجا که مسألهٔ اخلاص مخصوصا در برابر انگیزه های مختلف شرك ویژگی خاصی دارد بار دیگر برای تأکید به سراغ آن رفته، و با همان لحن می فرماید:«بگو:تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می کنم» (قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي) .

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-«شما هر کس را جز او می خواهید بپرستید» (فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ

مِنْ دُونِهِ) .

سپس می افزاید:«بگو:این راه،راه زیانکاران است؛چرا که)زیانکاران واقعی آنانند که سرمایهٔ وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند»! (قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ) .

نه از وجود خویش بهره ای گرفتند،و نه از سرمایهٔ عمر نتیجه ای،نه خانواده و فرزندانشان وسیلهٔ نجات آنها هستند و نه مایهٔ آبرو و شفاعت در پیشگاه حق،تازه در برابر از دست دادن این سرمایه های عظیم،سخت ترین و دردناکترین عذاب را برای خود فراهم ساخته اند.

«آگاه باشید زیان آشکار همین است»! (أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ) .

آیه ١٦

(آیه ١٦)-در این آیه یکی از چهره های زیان آشکار آنها را این گونه توصیف می کند:«برای آنها از بالای سرشان سایبانهائی از آتش،و در زیر پایشان نیز سایبانهائی»از آتش است! (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ) .

و به این ترتیب آنها از هر طرف با شعله های آتش محاصره شده اند،چه خسرانی از این بالاتر؟و چه عذابی از این دردناکتر؟! این در حقیقت تجسمی از حالات دنیای آنهاست که جهل و کفر و ظلم به تمام وجودشان احاطه کرده بود،و از هر سو آنها را می پوشاند.

سپس برای تأکید و عبرت می افزاید:«این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می ترساند،ای بندگان من!از نافرمانی من بپرهیزید»! (ذلِكَ يُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ) .

تعبیر به«عباد»(بندگان)اشاره به این است که اگر خداوند تهدیدی به عذاب می کند آن هم به خاطر لطف و رحمت اوست،تا بندگان حق گرفتار چنین سرنوشت شومی نشوند.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-ندکان حقیقی خدا:باز در اینجا،قرآن از روش مقایسه بهره کیری کرده،و در مقابل مشرکان متعصب و لجوجی کهن سرنوشت جز آتش دوزخ ندارند سخن از بندگان خاص و حقیقت جوی پروردگار به میان آورد،می گوید:و کسانی

ص: ۲۱۷

که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند بشارت از آن آنهاست» (وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری) .

«اجتناب از طاغوت»دوری از هر گونه شرك و بت پرستی و هوی پرستی و شیطان پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبّار و سلطه گران ستمکار را فرا می گیرد و «أَنابُوا إِلَی اللّهِ» جامع روح تقوا و پرهیزکاری و ایمان است،و البته چنین کسانی در خور بشارتند.

سپس برای معرفی این بندگان ویژه می گوید:«پس بندگان مرا بشارت ده» (فَبَشِّرْ عِبادِ) .

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-«همان کسانی که سخنان را می شنوند،و از نیکوترین آنها پیروی می کنند» (الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) .

«آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند» (أُولئِكَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ) .

این دو آیه که به صورت یك شعار اسلامی درآمده،آزاد اندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می دهد.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-و از آنجا که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به هدایت گمراهان و مشرکان سخت علاقه داشت،و از انحراف آنها که گوش شنوا در برابر حقایق نداشتند رنج می برد این آیه به او از طریق بیان این حقیقت که این عالم،عالم آزادی و امتحان است،و گروهی سر انجام مستوجب آتشند دلداری داده،می گوید:«آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب الهی در بارۀ او قطعی شده رهایی بخشی،آیا تو می توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟ (أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ) .

بدیهی است قطعی شدن فرمان عذاب در بارۀ این گروه جنبه اجباری نداشته، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب شده اند.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-اما برای شادی قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و امیدواری مؤمنان،در این آیه چنین می گوید:«ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند غرفه هایی در بهشت دارند که

ص: ۲۱۸

بر فراز آنها غرفه های دیگری بنا شده» (لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ) .

اگر دوزخیان در میان پرده های آتش قرار دارند،بهشتیان غرفه هایی دارند بر فراز غرفه ها،و قصرهایی بر فراز قصرها،چرا که دیدن منظرۀ گلها و آبها و نهرها و باغها از فراز غرفه ها لذت بخش و دلپذیرتر است.

این غرفه های زیبای بهشتی با نهرهائی که از زیر آن جاری می شود تزیین شده لذا در دنبالهٔ آیه می فرماید:«و از زیر آنها نهرها جاری است» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ) .

آری«این وعدهٔ الهی است،و خداوند در وعدهٔ خود تخلّف نمی کند» (وَعْدَ اللّهِ لا يُخْلِفُ اللّهُ الْمِيعادَ) .

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه بار دیگر قرآن به دلائل توحید و معاد باز می گردد، و بحثهایی را که در آیات گذشته پیرامون کفر و ایمان بود تکمیل می کند.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده،به عنوان سرمشقی برای همهٔ مؤمنان، می فرماید:«آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه هائی در زمین وارد نمود»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ) .

قطره های حیاتبخش باران از آسمان نازل می شود،قشر«نفوذ پذیر»زمین آنها را به درون می پذیرد و تا به قشر«نفوذ ناپذیر»می رسد آنها را متوقف می سازد و ذخیره می کند،سپس بصورت چشمه ها و قناتها و چاهها بیرون می فرستد.

بعد می افزاید:«سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگهای مختلف دارد» (ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ) .

هم انواع آن مختلف است،همچون گندم و جو و برنج و ذرت،و هم کیفیتهای آن متفاوت است،و هم رنگ ظاهری آن،بعضی سبز تیره،بعضی سبز کمرنگ،بعضی دارای برگهای پهن و گسترده،و بعضی برگهای باریك و لطیف و همچنین...!

بعد به مراحل دیگر حیات این گیاه پرداخته،می گوید:«بعد آن گیاه خشك می شود به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی»! (ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا) .

تند باد از هر سو می وزد،و آن را که سست شده است از جا می کند«سپس آن را درهم شکسته و خرد می کند» (ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً) .

«در این مثال تذکری است برای خردمندان»از ناپایداری دنیا (إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ) .

تذکری است از نظام حسابشده و با عظمت عالم هستی و ربوبیت پروردگار در این صحنهٔ عظیم،و نیز تذکری است از پایان زندگی و خاموش شدن شعله های حیات،و سپس مسألهٔ رستاخیز،و تجدید حیات مردگان.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-به دنبال این درس بزرگ توحید و معاد به مقایسه ای در میان مؤمن و کافر پرداخته تا این حقیقت را روشن سازد که قرآن و وحی آسمانی نیز همچون دانه های باران است که بر سرزمین دلها نازل می شود،همان گونه که تنها زمینهای آماده از قطرات حیاتبخش باران منتفع می شود تنها دلهائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایهٔ لطف او و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

می فرماید:«آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته»همچون کوردلان گمراه است؟! (أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ) .

سپس می افزاید:«وای بر آنها که قلبهائی سخت در برابر ذکر خدا دارند» (فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّهِ) .

نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است،نه انذار و بشارت،نه آیات تکاندهندهٔ قرآن آن را به حرکت در می آورد.

آری«آنها در گمراهی آشکاری هستند» (أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ) .

به دلهائی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهد،و نرم و تسلیم نمی گردد،و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند«قلبهای قاسیه»یا قساوتمند گفته می شود،و در فارسی از قساوت به سنگدلی تعبیر می کنیم.

ص: ۲۲۰

در روایتی می خوانیم که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«نشانهٔ شرح صدر توجه به سرای جاوید،و جدا شدن از سرای غرور،و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است».

(آیه ۲۳-

شأن نزول:

نقل کرده اند که:روزی جمعی از صحابهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که ملالت خاطری پیدا کرده بودند عرض کردند:ای رسول خدا!چه می شد حدیثی برای ما بیان می کردی تا زنگار ملالت از دلهای ما بزداید؟ در اینجا آیه نازل شد و قرآن را به عنوان «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» معرفی کرد.

تفسیر:

در آیات گذشته سخن از بندگانی در میان بود که مطالب را می شنوند و بهترین آنها را برمی گزینند،در اینجا به همین مناسبت سخن از قرآن به میان می آید تا ضمن تکمیل بحثهای گذشته حلقه های توحید و معاد را با ذکر دلائل«نبوت» تکامل بخشد.

نخست می گوید:«خداوند بهترین سخن را نازل کرده است» (اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ) .

سپس به شرح مزایای قرآن پرداخته و ضمن بیان سه توصیف امتیازات بزرگ این کتاب آسمانی را شرح داده،می فرماید:«کتابی است که آیاتش(در لطف و زیبائی و عمق و محتوا)همانند یکدیگر است» (کِتاباً مُتَشابِهاً) .

منظور از«متشابه»در اینجا کلامی است که قسمتهای مختلف آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ می باشد،هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست،خوب و بد ندارد.

این درست بر خلاف کلمات انسانهاست که هر قدر در آن دقت شود هنگامی که گسترده و وسیع گردد خواه ناخواه اختلافات و تناقضها و تضادهائی در آن پیدا می شود،بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زندهٔ این مطلب است.

سپس می افزاید:ویژگی دیگر این کتاب این است که:«آیاتی مکرر دارد»با تکراری شوق انگیز (مَثانِیَ) .

ص: ۲۲۱

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستانها،سرگذشتها، مواعظ و اندرزها بوده باشد،اما تکراری که هرگز ملالت آور نیست،بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین،و این یکی از اصول مهم فصاحت است.

بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی مسألهٔ نفوذ عمیق و فوق العادهٔ آن پرداخته،می گوید:«از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود» (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللّهِ) .

چه ترسیم جالب و زیبائی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دلهای آماده،نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می کند،خوفی که مایهٔ بیداری و آغاز حرکت است، و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیتهای مختلفش می سازد.

در مرحلهٔ بعد حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می بخشد و به دنبال آن آرامش می یابد.

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل شده که فرمود:«هنگامی که بدن بنده ای از خوف خدا لرزان شود گناهش فرو می ریزد همان گونه که برگ خشك از درختان».

در پایان آیه،بعد از بیان این اوصاف می گوید:«این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند» (ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ) .

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و حقیقت جویان و پرهیزگاران از نور هدایتش بهره می گیرند،و آنها که تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آنها حکم فرماست نه تنها بهره ای از آن نمی گیرند،بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می شود.

لذا در دنبال این سخن می فرماید:«و هر کس را خداوند گمراه سازد راهنمائی برای او نخواهد بود» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ) .

ضلالتی که پایه های آن به دست خود او گذارده شده،و زیر بنایش بوسیلهٔ اعمال نادرستشان استحکام یافته،و به همین دلیل کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی ارادهٔ انسانها ندارد.

ص: ۲۲۲

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-در این آیه گروه ظالمان و مجرمان را با گروه مؤمنانی که وضع حالشان قبلا بیان شد مقایسه می کند،تا در این مقایسه واقعیتها بهتر روشن گردد، می فرماید:«آیا کسی که با صورت خود عذاب

دردناك(الهی)را در روز قیامت دور می سازد»همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد (أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ) .

حال ظالمان دوزخی در آن روز به گونه ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند،چرا که دست و پای آنها در غل و زنجیر است.

سپس در پایان آیه می افزاید:در آن روز«به ظالمان گفته می شود:بچشید آنچه را به دست می آوردید»و انجام می دادید! (وَ قِيلَ لِلظّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ) .

آری!فرشتگان عذاب این واقعیت دردناك را برای آنها بیان می کنند که اینها همان اعمال شماست که در کنار شما قرار گرفته،و آزارتان می دهد.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-آنچه تاکنون گفته شد اشارهٔ کوتاهی بود به عذابهای دردناك آنان در قیامت و در این آیه سخن از عذاب دنیای آنها می گوید،مبادا تصور کنند که در این زندگی دنیا در امان خواهند بود،می فرماید:«کسانی که قبل از آنها بودند نیز.

(آیات ما را)تکذیب نمودند،و عذاب(الهی)از جائی که فکر نمی کردند به سراغشان آمد» (كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ) .

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-در این آیه نشان می دهد که عذاب دنیوی آنها تنها جنبهٔ جسمانی نداشته،بلکه کیفر روانی نیز بوده است،می فرماید:«خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید» (فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا) .

آری!اگر انسان گرفتار مصیبتی شود اما آبرومند و سر بلند جان بسپارد مهم نیست،مهم آن است که با خواری و ذلت جان دهد،و با بی آبروئی و رسوائی گرفتار چنگال عذاب شود.

ولی با این همه«عذاب آخرت شدیدتر است اگر می دانستند» (وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ) .

ص: ۲۲۳

تعبیر به«اکبر»(بزرگتر)کنایه از شدت و سختی عذاب است.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-قرآنی که هیچ کژی در آن نیست:در اینجا همچنان بحث از قرآن مجید و ویژگیهای آن است و بحثهای گذشته را در این زمینه تکمیل می کند.

نخست از مسألهٔ جامعیت قرآن چنین سخن می گوید:«ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ) .

از سرگذشت دردناك ستمگران و سرکشان پیشین،از عواقب هولناك گناه،از انواع پندها و اندرزها،از اسرار خلقت و نظام آفرینش،از احکام و قوانین متقن، خلاصه هر چه برای هدایت انسانها لازم بود در لباس امثال برای آنها شرح دادیم.

«شاید متذکر شوند»و از راه خطا به راه راست بازگردند (لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) .

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-سپس به توصیف دیگری از قرآن پرداخته،می گوید:«قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی» (قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ) .

در پایان آیه می گوید:هدف از نزول قرآن با این همه اوصاف این بوده است که«شاید آنها(مردم)پرهیزکاری پیشه کنند» (لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ) .

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-سپس قرآن به ذکر مثالی از این امثال پرداخته و سرنوشت موحد و مشرك را در قالب مثلی گویا و زیبا چنین ترسیم می کند:«خداوند مثالی زده است:

مردی را که مملوك شریکانی است که در بارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند» (ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکَاءُ مُتَشاکِسُونَ) .و هر کدام او را به کاری دستور می دهد.

و از آن بدتر این که برای تأمین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می دهد،و آن دیگر به این،و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی نوا و سرگردان است«و مردی که تنها تسلیم یك نفر است» (وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ) .

خط و برنامهٔ او مشخص،صاحب اختیار او معلوم است،نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی،نه تضاد و نه تناقض،با روحی آرام گام برمی دارد.

«آیا این دو یکسانند»؟! (هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً) .

و این گونه است حال«مشرك»و«موحد»:مشرکان در میان انواع تضادها

و تناقضها غوطه ورند،هر روز دل به معبودی می بندند،اما موحدان دل در گرو عشق خدا دارند،از تمام عالم او را برگزیده اند.

و در پایان آیه می افزاید:«حمد مخصوص خداست» (الْحَمْدُ لِلّهِ) .

«ولی بیشتر آنان نمی دانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ) .و با وجود این دلائل روشن به خاطر حبّ دنیا و شهوات سرکش به حقیقت راه نمی برند.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرك بود در این آیه سخن از نتایج توحید و شرك در صحنهٔ قیامت می گوید.

نخست از مسألهٔ«مرگ»که دروازهٔ قیامت است شروع می کند،و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همهٔ انسانها روشن ساخته،می گوید:«تو می میری،و آنها نیز خواهند مرد»! (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) .

آری«مرگ»از مسائلی است که همهٔ انسانها در آن یکسانند.

بعضی از مفسران گفته اند:دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله انتظار مرگ او را می کشیدند و خوشحال بودند که سر انجام او خواهد مرد!قرآن در این آیه به آنها پاسخ می گوید که اگر پیامبر بمیرد آیا شما زنده می مانید؟

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-سپس بحث را به دادگاه قیامت برده،مخاصمهٔ بندگان را در صحنهٔ محشر مجسّم می کند،و می فرماید:«سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می کنید» (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ) .

آیات بعد نشان می دهد که این مخاصمه در میان پیامبران و مؤمنان از یك سو،و مشرکان و مکذبان از سوی دیگر خواهد بود.

آغاز جزء ۲٤ قرآن مجید

ادامهٔ سورهٔ زمر

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سخن از حضور مردم در صحنهٔ قیامت و مخاصمه در آن دادگاه بزرگ بود،در اینجا نیز همان بحث را ادامه می دهد،و مردم را به دو گروه«مکذبان» و«مصدّقان»تقسیم می کند.

گروه اول دارای دو وصفند،چنانکه می فرماید:«پس چه کسی ستمکارتر

ص: ۲۲۵

است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ) .

افراد بی ایمان و مشرك بسیار دروغ بر خدا می بستند،گاه فرشتگان را دختران او می خواندند،گاه عیسی را پسر او می گفتند،گاه بتها را شفیعان درگاه او می دانستند،و گاه احکام دروغینی در زمینهٔ حلال و حرام جعل می کردند و به او نسبت می دادند،و مانند اینها.

و اما سخن صدقی که به سراغ آنها آمد و تکذیب کردند همان وحی آسمانی قرآن مجید بود.

و در پایان آیه در یك جملهٔ کوتاه کیفر این گونه افراد را چنین بیان می کند:«آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست»؟! (أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ) .

هنگامی که نام«جهنم»برده می شود بقیهٔ عذابهای دردناك نیز در آن خلاصه شده است.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-در بارهٔ گروه دوم نیز دو توصیف ذکر کرده، می فرماید:«اما کسی که سخن راست بیاورد، و کسی که آن را تصدیق کند آنان پرهیزکارانند» (وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) .

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورندهٔ صدقند و هم عمل کنندهٔ به آن،سخن از آنهاست که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده، و خود به آن مؤمن هستند و عمل می کنند،اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آنها.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-در این آیه سه پاداش بزرگ برای این گروه بیان می دارد:نخست می فرماید:«آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است و این است جزای نیکوکاران» (لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ) .

گستردگی مفهوم این آیه به قدری است که تمام مواهب معنوی و نعمتهای مادی را شامل می شود،آنچه در تصور و وهم ما بگنجد یا نگنجد؟

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-دومین و سومین پاداش آنان را به این صورت بیان می کند:«تا

خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند(در سایهٔ ایمان و صداقت آنها)بیامرزد و آنها را به بهترین اعمال که انجام می دادند پاداش دهد» (لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ) .

چه تعبیر جالبی!از یکسو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایهٔ لطف الهی پوشانده شود،و با آب توبه این لکه ها از دامانشان پاك گردد،و از سوی دیگر تقاضایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همهٔ اعمال آنها را به حساب آن بپذیرد! و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده درخواست آنان را پذیرفته است،بدترین را می بخشد،و بهترین را معیار پاداش قرار می دهد.

(آیه ٣٦-

شأن نزول:

نقل کرده اند که:بت پرستان مکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را از خشم و غضب بتها بر حذر می داشتند،و می گفتند:از آنها بدگوئی مکن،و بر خلاف آنها اقدام منما که تو را دیوانه می کنند و آزار می رسانند!(آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت).

تفسیر:

«خدا»کافی است!به دنبال تهدیدهائی که خداوند در آیات گذشته نسبت به مشرکان بیان فرمود،و وعده هائی که به پیامبرش داده است در این آیه سخن از تهدیدهای کفار به میان می آورد و می گوید:«آیا خداوند برای(نجات و دفاع از)بنده اش(در برابر دشمنان)کافی نیست؟اما آنها تو را از غیر او می ترسانند» (أَ لَيْسَ اللّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ) .

خداوندی که قدرتش برتر از همهٔ قدرتهاست و از نیازها و مشکلات بندگانش به خوبی آگاه است و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد چگونه ممکن است بندگان با ایمانش را در برابر طوفان حوادث و موج عداوت دشمنان تنها بگذارد؟هنگامی که او پشتیبان بنده اش باشد،***اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی چون نخواهد خدای!

و هنگامی که بخواهد کسی را یاری کند، هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاك***گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باك

ص: ۲۲۷

چه رسد به بتها که موجوداتی بی ارزش و بی خاصیتند.

این آیه نویدی است برای همهٔ پویندگان راه حق و مؤمنان راستین مخصوصا در محیطهائی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدیدند.

در دنبالهٔ این آیه و آیهٔ بعد اشاره به مسألهٔ«هدایت»و«ضلالت»و تقسیم مردم به دو گروه«گمراه»و«هدایت یافته»و این که همهٔ اینها از ناحیه خدا است می کند،تا روشن شود تمامی بندگان نیازمند درگاه اویند،و بی خواست او چیزی در عالم رخ نمی دهد،می فرماید:«و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده ای ندارد» (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ) .

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-«و هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت» (وَ مَنْ یَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ) .

بدیهی است نه آن ضلالت بی دلیل است،و نه این هدایت بی حساب،بلکه هر یك تداومی است بر خواست خود انسان و تلاش او.

و چه بیخبرند کسانی که رابطهٔ این گونه آیات را از آیات دیگر قرآن بریده و آن را گواه بر مکتب جبر گرفته اند،گوئی نمی دانند که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند.

بلکه در ذیل همین آیه شاهد گویائی بر این معنی است،چرا که می فرماید:

«آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست»؟ (أَ لَيْسَ اللّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقامٍ) .

می دانیم انتقام از ناحیهٔ خداوند به معنی مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده،این نشان می دهد که اضلال او جنبهٔ مجازات دارد، و عکس العمل اعمال خود انسانهاست،و طبعا هدایت او نیز جنبهٔ پاداش و عکس العمل اعمال خالص و پاك و مجاهده در طریق«اللّه»دارد.

هدایت و ضلالت از سوی خداست!

هدایت در لغت به معنی دلالت و راهنمائی توأم با لطف و دقت است و آن را به دو شعبه تقسیم کرده اند:«ارائهٔ طریق»و«ایصال به مطلوب»و به تعبیر دیگر«هدایت تشریعی»و«هدایت تکوینی».

ص: ۲۲۸

توضیح این که:گاه انسان راه را به کسی که طالب آن است با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می دهد،اما پیمودن راه و رسیدن به مقصود بر عهدهٔ خود اوست.

ولی گاه دست طالب راه را می گیرد و علاوه بر ارائهٔ طریق او را به مقصد می رساند.

البته نقطهٔ مقابل آن«اضلال»است.

یك نگاه اجمالی به آیات قرآن به خوبی روشن می سازد که قرآن هدایت و ضلالت را فعل خدا می شمرد،و هر دو را به او نسبت می دهد.

مطالعهٔ سطحی این آیات و عدم درك معنی عمیق آنها سبب شده است که گروهی در تفسیر آنها به«ضلالت»بیفتند و زیر آوارهای مکتب«جبر»مدفون گردند.

اما دقیقترین تفسیری که با همهٔ آیات هدایت و ضلالت سازگار است و همهٔ آنها را به خوبی تفسیر می کند این است که بگوئیم:

هدایت تشریعی به معنی ارائهٔ طریق،جنبهٔ عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست، چنانکه در آیهٔ ۳ سورهٔ دهر آمده:«ما راه را به انسان نشان دادیم خواه شکرگزاری کند یا کفران»و در آیهٔ ۵۱ سورهٔ آل عمران می خوانیم:«تو همهٔ انسانها را به صراط مستقیم دعوت می کنی»بدیهی است دعوت پیامبر مظهر دعوت خداست چرا که هر چه او دارد از خدا دارد.

و در بارهٔ جمعی از منحرفان و مشرکان در آیهٔ ۲۳ سورهٔ نجم آمده است:

«هدایت الهی از سوی پروردگار به سراغ آنها آمد».

اما هدایت تکوینی به معنی ایصال به مطلوب و گرفتن دست بندگان و گذراندن آنها از تمام پیچ و خمهای راه،و حفظ و حمایت از آنها تا رساندن به ساحل نجات که موضوع بحث بسیاری دیگر از آیات قرآن است هرگز بی قید و شرط نمی باشد،این هدایت مخصوص گروهی است که اوصاف آنها در قرآن بیان شده و اضلال که نقطهٔ مقابل آن است نیز مخصوص گروهی است که اوصاف آنان نیز بیان گشته.

ص: ۲۲۹

قرآن مجید در یك جا سر چشمهٔ ضلالت را فسق و خروج از اطاعت و فرمان الهی شمرده شده.(بقره۲٦/) در جای دیگر تکیه روی مسألهٔ ظلم شده و آن را زمینه ساز ضلالت معرفی کرده.(بقره۲٥۸/) و در جای دیگر کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی ذکر شده.(بقره۲٦٤/) باز در آیهٔ دیگر اسراف و دروغگوئی را عامل گمراهی شمرده است.(غافر۲۸/) نتیجه این که قرآن ضلالت الهی را مخصوص کسانی می شمرد که دارای این اوصافند:«کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف»و«کفران».

آیا کسانی که دارای این اوصافند شایستهٔ ضلالت و گمراهی نیستند؟! این در زمینهٔ مسأله ضلالت،و اما در مورد«هدایت»نیز شرائط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می دهد آن هم بدون علت،و بر خلاف حکمت الهی نیست.

در یك جا پیروی فرمان خدا،و جلب خشنودی او،زمینه ساز هدایت الهی شمرده شده است.(مائده١٦/) در جای دیگر توبه و انابه عامل استحقاق هدایت شمرده شده است.(رعد٢٧/) و در آیهٔ دیگر جهاد آن هم جهاد مخلصانه و در راه خدا به عنوان شرط اصلی هدایت ذکر شده است.(عنکبوت٦٩/) و بالاخره در آیهٔ دیگر پیمودن مقداری از راه هدایت به عنوان شرطی برای ادامهٔ این راه به لطف خداوند ذکر شده است.(محمد١٧/) نتیجه این که تا از سوی بندگان توبه و انابه ای نباشد،تا پیرو فرمان او نباشند تا جهاد و تلاش و کوششی صورت نگیرد،و تا گامهای نخستین را در مسیر حق برندارند،لطف الهی شامل حال آنان نمی شود،دست آنان را نمی گیرد و ایصال به مطلوب نمی کند.

آیا شمول هدایت نسبت به کسانی که دارای این اوصافند بی حساب است و یا دلیل بر جبری بودن هدایت محسوب می شود! ملاحظه می کنید آیات قرآن در این زمینه بسیار روشن و گویاست،منتهی

کسانی که نتوانسته یا نخواسته اند جمع بندی صحیحی از آیات هدایت و ضلالت کنند گرفتار چنان اشتباه خطرناکی شده اند،و«چون ندیدند حقیقت،ره افسانه زدند»باید گفت زمینهٔ این«ضلالت»را نیز خودشان فراهم ساخته اند! به هر حال مشیت الهی که در آیات هدایت و ضلالت روی آن تکیه شده، هرگز به معنی مشیت بی دلیل و خالی از حکمت نیست،بلکه در هر مورد شرائط خاصی دارد که آن را هماهنگ با حکیم بودن او می کند.

آیه ٣٨

(آیه ۳۸)-آیا معبودان شما توانائی بر حل مشکلی دارند؟از آنجا که در آیات پیشین سخن از عقیدهٔ انحرافی مشرکان و عواقب شوم آن بود،در اینجا از دلائل توحید سخن می گوید تا بحث گذشته را با ذکر دلیل تکمیل کند.

نخست می فرماید:«و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ حتما می گویند:خدا!» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ) .

چرا که هیچ وجدان و خردی نمی پذیرد که این عالم وسیع و پهناور با آن همه عظمت،مخلوق موجودی زمینی باشد تا چه رسد به بتهای بی روح و فاقد عقل و شعور،و به این ترتیب قرآن آنها را به داوری عقل و حکم وجدان و فطرت می برد، تا نخستین پایهٔ توحید را که مسألهٔ خالقیت آسمان و زمین است در قلوب آنها محکم کند.

در مرحلهٔ بعد سخن از مسألهٔ سود و زیان و تأثیر در منافع و مضار انسان به میان می آورد،تا ثابت کند بتها هیچ نقشی در این زمینه ندارند،می افزاید:«بگو:آیا هیچ در بارهٔ معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد آیا آنها می توانند گزند او را بر طرف سازند؟و یا اگر رحمتی برای من بخواهد آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند»؟! (قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ) .

اکنون که نه«خالقیت»از آن آنهاست و نه«قدرت بر سود و زیانی»دارند پرستش آنها چه معنی دارد؟

ص: ۲۳۱

اینجاست که به عنوان یك نتیجه گیری کلی و نهائی می فرماید:«بگو:خدا مرا کافی است،و همهٔ متوکلان تنها بر او توکل می کنند» (قُلْ حَسْبِيَ اللّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) .

این سخن که مشرکان خالقیت آسمان و زمین را مخصوص خداوند می دانستند کرارا در آیات قرآن آمده است.

این امر نشان می دهد که مطلب نزد آنها کاملا مسلم بوده است،و این خود بهترین سندی است بر ابطال شرك چرا که«توحید خالقیت و مالکیت و ربوبیت» عالم هستی خود بهترین دلیل بر«توحید عبودیت»است،و نتیجهٔ آن توکل بر ذات پاك خدا و چشم برگرفتن از غیر اوست.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-در این آیه آنهائی را که در برابر منطق عقل و وجدان تسلیم نیستند با یك تهدید الهی و مؤثر مخاطب ساخته،می فرماید:به آنها«بگو:

ای قوم من!شما هر چه در توان دارید انجام دهید،من نیز به وظیفهٔ خود عمل می کنم،اما به زودی خواهید دانست» (قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) .

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-خواهید دانست«چه کسی عذاب خوار کننده ای(در دنیا)به سراغش می آید و(سپس)عذابی جاویدان(در آخرت)بر او وارد می گردد» (مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ) .

و به این ترتیب آخرین سخن را به آنها می گوید که یا تسلیم منطق عقل و خرد شوید و به ندای وجدان گوش فرا دهید و یا در انتظار دو عذاب دردناك باشید:

عذابی در دنیا که باعث خواری و رسوائی است،و عذابی در آخرت که جاودانی و همیشگی است،و اینها همان عذابهائی است که با دست خود فراهم کرده اید، و آتشی است که هیزم آن را خودتان جمع کرده و افروخته اید.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-بعد از ذکر دلائل توحید،و بیان سرگذشت مشرکان وو موحدان،در این آیه این حقیقت را توضیح می دهد که پذیرش و عدم پذیرش شما سود و ریانش متوجه خودتان است،و اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در این زمینه اصرار می ورزد نه

ص: ٢٣٢

به خاطر نفعی است که عائد او شود،بلکه صرفا انجام وظیفه الهی است،می فرماید:

«ما این کتاب(آسمانی)را برای مردم به حق نازل کردیم» (إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ) .

«هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست،و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود گمراه می گردد» (فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها) .

«و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی»وظیفهٔ تو تنها ابلاغ و انذار است (وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ) .

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-سپس برای این که روشن سازد همه چیز انسانها و از جمله حیات و مرگشان به دست خداست می گوید:«خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند» (اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها) .

«و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب»می گیرد (وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها) .

و به این ترتیب«خواب»برادر«مرگ»است و شکل ضعیفی از آن.

بعد می افزاید:«سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می دارد(به گونه ای که هرگز از خواب بیدار نمی شوند)و ارواح دیگری را(که باید زنده بمانند)باز می گرداند تا سر آمدی معین» (فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى) .

آری«در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) .

آیه ۴۳

(آیه ۴۳)-از آنجا که در آیهٔ قبل حاکمیت«اللّه»بر وجود انسان و تدبیر او از طریق نظام مرگ و حیات و خواب و بیداری مسلم شد در این آیه سخن از انحراف مشرکان در مسألهٔ شفاعت به میان می آورد تا به آنها ثابت کند مالك شفاعت همان مالك مرگ و حیات آدمی است،نه بتهای فاقد شعور،می فرماید:

«آیا آنها غیر از خدا شفیعانی گرفته اند» (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ) .

می دانیم که یکی از بهانه های معروف بت پرستان در مورد پرستش بتها

این بود که می گفتند:«ما آنها را به خاطر این می پرستیم که شفیعان ما نزد اللّه بوده باشند».

ولی از آنجا که شفاعت اولا فرع بر درك و شعور است و ثانیا فرع بر قدرت و مالکیت و حاکمیت،در دنبالهٔ آیه در پاسخ آنها چنین می فرماید:به آنها«بگو:آیا (از آنها شفاعت می طلبید)هر چند مالك چیزی نباشند،و درك و شعوری برای آنها نباشد»؟ (قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ) .

اگر شفیعان خود را فرشتگان و ارواح مقدسه می دانید آنها از خود چیزی ندارند،هر چه دارند از ناحیهٔ خداست،و اگر از بتهای سنگی و چوبی شفاعت می طلبید آنها علاوه بر عدم مالکیت کمترین عقل و شعوری ندارند.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-لذا در این آیه اضافه می کند:«بگو:تمام شفاعت از آن خداست» (قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً) .

زیرا«حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست،و سپس همهٔ شما به سوی او باز گردانده می شوید» (لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) .

و به این ترتیب آنها را بکلی خلع سلاح می کند،چرا که توحیدی که بر کل عالم حاکم است می گوید:شفاعت نیز جز به اذن پروردگار ممکن نیست.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-آنها که از نام خدا وحشت دارند!باز هم در اینجا سخن از توحید و شرك است و یکی از چهره های بسیار زشت و زنندهٔ مشرکان و منکران معاد را در برخورد با توحید منعکس ساخته،می فرماید:«و هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز(و متنفر)می گردد،اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود،آنان خوشحال می شوند» (وَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) .گاه انسان چنان به زشتیها خو می گیرد و از پاکیها و نیکیها بیگانه می شود که از شنیدن نام حق ناراحت و از شنیدن باطل مسرور و شاد می گردد.

نقطهٔ مقابل آنها مؤمنانی هستند که از شنیدن نام خداوند یگانه چنان مجذوب نام مقدسش می شوند که حاضرند هر چه دارند نثار راه او کنند.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-هنگامی که سخن به اینجا می رسد که این گروه لجوج و این جاهلان مغرور حتی از شنیدن نام خداوند یگانه متنفر و بیزارند به پیامبرش دستور می دهد که از آنها روی بگرداند،و رو به سوی درگاه خدا آورد،با لحنی که حاکی از ایمان عمیق و سرشار از عشق اوست با او سخن گوید،و شکایت این گروه را به درگاه او برد،تا هم قلب خود را که آکنده از اندوه است آرامش بخشد،و هم از این راه تکانی به آن ارواح خفته غافل دهد.

می فرماید:«بگو:خداوندا!ای آفرینندهٔ آسمانها و زمین،و آگاه از اسرار نهان و آشکار،تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد» (قُلِ اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) .

آری!روز قیامت این گمراهان لجوج به اشتباه خود پی می برند و آنجاست که به فکر جبران می افتند،اما چه سود؟!

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-در این آیه می گوید:«اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالك باشند و همانند آن نیز بر آن افزوده شود،حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهائی یابند»اما چنین چیزی ممکن نیست (وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ) .

سپس می افزاید:«و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند» (وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ) .

و عذابهائی را با چشم خود می بینند که هرگز به فکر آنها خطور نمی کرد!

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-این آیه توضیح یا تکمیل برای مطلبی است که در آیهٔ قبل گذشت می فرماید:در آن روز«اعمال بدی را که انجام داده اند برای آنها آشکار می شود» (وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا) .

«و آنچه را استهزا کردند بر آنها واقع می گردد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ) .

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-در سختیها به یاد خدا هستند،اما...!باز در اینجا موضوع سخن،

ص: ٢٣٥

افراد بی ایمان و ظالمانند،و چهرهٔ دیگری از چهره های زشت آنها را منعکس می کند.

نخست می فرماید:«هنگامی که انسان را زیانی(و درد و رنج و فقری)رسد، ما را(برای حل مشکلش)می خواند» (فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا) .

اما آن هم موقتی است«سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم (و درد و رنجش را بر طرف سازیم لطف و عطای ما را به دست فراموشی می سپارد، و)می گوید:این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده اند» (ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ) .

این غافلان بی خبر هیچ فکر نمی کنند که آن علم و دانش نیز موهبتی از سوی خداست.

سپس قرآن در پاسخ این افراد خودبین و کم ظرفیت که چون به نعمتی رسند به زودی خود را گم می کنند چنین می گوید:«ولی این(نعمت)وسیلهٔ آزمایش(آنها) است ولی بیشترشان نمی دانند» (بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ) .

هدف این است که با بروز حوادث سخت،و به دنبال آن رسیدن به نعمتهای بزرگ،آنچه را در درون دارند آشکار کنند.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-در این آیه می افزاید:«این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند گفتند(آنها نیز ادعا می کردند که نعمتهای ما زائیدهٔ علم و لیاقت ماست)ولی آنچه را به دست می آوردند برای آنها سودی نداشت» (قَدْ قالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ) .

آری!قارونهای مغرور اموالشان را مولود لیاقت خودشان می پنداشتند و مواهب الهی را بر خویش فراموش کرده،و تنها چشم به اسباب ظاهری دوخته بودند.

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-سپس بدیهای اعمالشان به آنها رسید»(فَاَصابَهُم سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا). و هر کدام به نوعی از عذابهای الهی،طوفان،سیلاب،زمین لرزه،و صیحه های آسمانی،گرفتار شدند،و از میان رفتند.

ص: ۲۳۶

بعد می افزاید:این سرنوشت منحصر به آنها نبود«و ظالمان این گروه[اهل مکّه]نیز به زودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده اند خواهند شد،و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند» (وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِینَ) .

بلکه از آنها نیز فراتر می رود و همهٔ ستمگران مغرور و بی خبر از خدا را در تمام اعصار و قرون شامل می شود.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-قرآن در پاسخ این سخن که می گفتند:نعمتهای ما مولود آگاهی و توانائی خود ماست به آنها گوشزد کرد که سری به تاریخ گذشتگان بزنید و ببینید همین سخن را دیگران گفتند و به چه مصائب و عذابهائی گرفتار شدند-این یك جواب تاریخی است.

سپس در این آیه به یك جواب عقلی پرداخته،می گوید:«آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد»؟! (أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ) .

چه بسیارند افراد شایسته ای که در زندگی محروم و منزوی هستند،و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متنعمند،اگر پیروزیهای مادی همگی در سایهٔ تلاش و کوشش خود افراد و لیاقتهای آنها به دست می آمد نباشید شاهد چنین صحنه هائی باشیم.

لذا در پایان آیه می افزاید:«در این،آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) .

نشانه هائی برای ذات پاك خدا همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«عرفت اللّه بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم؛من خدا را بوسیلهٔ بر هم خوردن تصمیمها،گشوده شدن گره ها و درهم شکستن اراده ها شناختم».

اینها نشانه هایی است از ضعف و ناتوانی انسان تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد.

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-خداوند همهٔ گناهان را می آمرزد:به دنبال تهدید های مکرری که

در آیات گذشته در مورد مشرکان و ظالمان آمده بود در اینجا راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همهٔ گنهکاران می گشاید زیرا هدف اصلی از همهٔ این امور تربیت و هدایت است نه انتقامجوئی و خشونت،با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده، می فرماید:«به آنها بگو:ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همهٔ گناهان را می آمرزد زیرا که او آمرزنده و مهربان است» (قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً) .

دقت در تعبیرات این آیه نشان می دهد که از امید بخش ترین آیات قرآن مجید نسبت به همهٔ گنهکاران است،و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:«در تمام قرآن آیه ای وسیعتر از این آیه نیست».

این وعدهٔ غفران مشروط بر این است که:بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، و تغییر مسیر دهند،رو به سوی درگاه خدا آورند،در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل،صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-در این آیه راه ورود در این دریای بی کران رحمت الهی را به همهٔ مجرمان و گنهکاران نشان می دهد،می فرماید:«و به درگاه پروردگارتان باز گردید» و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید (وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ) .

«و در برابر او تسلیم شوید(و فرمانش را به گوش جان بشنوید و پذیرا گردید) پیش از آن که عذاب(الهی)به سراغ شما آید،سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید»! (وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ) .

آیه ٥٥

(آیه ۵۵)-بعد از پیمودن مرحاه انابه و اسلام سخن از مرحلهٔ سوم که مرحلع«عمل»است به میان آورده،می افزاید:«و از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید،پیش از آن که عذاب(الهی)ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید»(وَ اتَّبِعُوا اَحسَنَ ما اُنزِلَ اِلَیکُم مِن رَبِّکُم مِن قَبلِ اَن یَأتِیَکُمُ العَذابُ بَغتَةً وَ اَنتُم لا تَشعُرُونَ).

ص: ۲۳۸

و به این ترتیب مسیر وصول به رحمت خدا سه گام بیشتر نیست:

گام اول توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خداست.

گام دوم ایمان و تسلیم در برابر فرمان او،و گام سوم عمل صالح است.

آیه ۵۶

(آیه ۵۶)-آن روز پشیمانی بیهوده است:در آیات گذشته دستور مؤکدی برای توبه و اصلاح و جبران اعمال گذشته آمده بود،در اینجا در تعقیب آن می گوید:این دستورها برای آن است«مبادا کسی(روز قیامت)بگوید:افسوس بر من از کوتاهیهائی که در اطاعت فرمان خدا کردم!و از مسخره کنندگان(آیات او) بودم»! (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِینَ) .

آری!هنگامی که انسان وارد عرصهٔ محشر می شود و نتیجهٔ تفریطها، و مسامحه کاریها و خلافکاریها،و شوخی گرفتن جدیها را در برابر چشم خود می بیند،اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می افکند،و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله های فوق بیان می دارد.

آیه ۵۷

(آیه ۵۷)-سپس می افزاید:«یا بگوید:اگر خداوند مرا هدایت می کرد از پرهیزکاران بودم» (أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) .

این سخن را گویا زمانی می گوید که او را به پای میزان حساب می آورند، گروهی را می بیند که با دست پر از حسنات به سوی بهشت روانه می شوند،او نیز آرزو می کند در صف آنان باشد و همراه آنان به سوی نعمتهای الهی برود.

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-باز می افزاید:«یا هنگامی که عذاب الهی را می بیند بگوید:ای کاش بار دیگر(به دنیا)باز می گشتم و از نیکوکاران بودم»؟! (أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) .

و این هنگامی است که او را به سوی دوزخ می برند و چشمش به آتش سوزان و منظرهٔ عذاب دردناك آن می افتد،آهی از دل بر می کشد و آرزو می کند ای کاش به او اجازه داده می شد تا به دنیا باز گردد.

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-قرآن در برابر این سه گفتار تنها به گفتار دوم چنین پاسخ می گوید:

ص: ۲۳۹

«آری آیات من به سراغ تو آمد اما آن را تکذیب کردی،و تکبر نمودی،و از کافران بودی» (بَلى قَدْ جاءَتْكَ آياتِي فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ) .

یعنی این که می گوئی«اگر هدایت الهی به سراغ من آمده بود از پرهیزکاران بودم»هدایت الهی چیست؟جز این همه کتب آسمانی و فرستادگان خدا و آیات و نشانه های حق در آفاق و انفس؟ همهٔ این آیات را دیدی و شنیدی عکس العمل تو در مقابل آن چه بود؟ تکذیب و استکبار و کفر! از میان

این سه عمل«استکبار»ریشهٔ اصلی است و به دنبال آن«تکذیب آیات الهی»و نتیجهٔ آن«کفر و بی ایمان»است.

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشرکان دروغ پرداز و مستکبری بود که در روز قیامت از کردهٔ خود پشیمان می شوند و تقاضای بازگشت به این جهان می کنند-تقاضائی بی حاصل و غیر قابل قبول-در اینجا در ادامهٔ همین سخن می گوید:«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورتهایشان سیاه است»! (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ) .

سپس می افزاید:«آیا در جهنم جایگاهی برای مستکبّران نیست»؟! (أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ) .

آیه ٦١

(آیه ٦١)-در این آیه سخن از نقطهٔ مقابل این گروه یعنی گروه پرهیزکاران و سعادت آنها در قیامت در میان است،می فرماید:«و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می بخشد» (وَ يُنَجِّي اللّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ) .

سپس این فلاح و پیروزی را با این دو جملهٔ کوتاه و پر معنی توضیح می دهد:

«هیچ بدی به آنها نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد» (لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ) .

در جهانی زندگی می کنند که جز نیکی و پاکی و وجد و سرور چیزی وجود ندارد،این تعبیر کوتاه در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است.

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-این آیه بار دیگر به مسألهٔ توحید و مبارزه با شرك باز می گردد و گفتگوهائی را که با مشرکان داشت ادامه داده،می فرماید:«خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همهٔ اشیا است» (اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ) .

جملهٔ اول اشاره به«توحید خالقیت»است و جملهٔ دوم اشاره به«توحید ربوبیت».

مسألهٔ توحید خالقیت چیزی است که حتی مشرکان غالبا به آن معترف بوده اند.

ولی آنها در توحید ربوبیت گرفتار انحراف شده بودند گاه حافظ و نگهبان و مدبر کارهای خود را بتها می دانستند و در مشکلات به آنها پناه می بردند.

آیه ٦٣

(آیه ٦٣)-این آیه با ذکر توحید مالکیت خداوند بحث توحیدی آیهٔ قبل را تکمیل کرده،می گوید:«کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) .

این تعبیر معمولا کنایه از مالکیت و یا سلطه بر چیزی است،چنانکه می گوئیم:کلید این کار به دست فلانی است.

قرآن بعد از این جمله چنین نتیجه گیری می کند:«و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ) .

چرا که منبع اصلی و سر چشمهٔ واقعی همهٔ خیرات و برکات را رها کرده و در بیراهه ها سرگردان شده اند،از کسی که تمام کلیدهای آسمانها و زمین به دست اوست روی بر تافته و به سراغ موجودات ناتوانی رفته اند که مطلقا کاری از آنها ساخته نیست.

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-از مجموع آنچه درلترهٔ شاخه های توحید در آیات گذشته ذکر شد به خوبی می تان نتیجه گرفت که توحید در عبادت یک حقیقت غیر قابل انکار است،تا آنجا که هیچ انسان فهمیده و عاقلی نباید به خود اجازه دهد که در برابر بتها سجده کند،لذا به دنبال آن با لحنی قطع و تشدد آمیز می گوید:«بگو:آیا به من

ص: ٢٤١

دستور می دهید که غیر خدا را بپرستم ای جاهلان»؟! (قُلْ أَ فَغَيْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ) .

این سخن مخصوصا با توجه به این که کفار و مشرکان گاهی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را دعوت می کردند که خدایان آنها را احترام و پرستش کند،و یا حد اقل از عیبجوئی و انتقاد نسبت به بتها بپرهیزد مفهوم عمیقتری پیدا می کند،و با صراحت اعلام می دارد که مسألهٔ توحید و نفی شرك مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد،شرك باید در تمام چهره هایش درهم کوبیده شود و از صفحهٔ جهان محو گردد!

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-اگر مشرك شوی اعمالت بر باد می رود!قرآن همچنان مسائل مربوط به شرك و توحید را که در آیات قبل از آن سخن بود تعقیب می کند.

نخست با لحن قاطع خطر شرك را بازگو کرده،می فرماید:«به تو و همهٔ پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرك شوی تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود» (وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ) .

به این ترتیب شرك دو پیامد خطرناك دارد حتی در مورد پیامبران الهی اگر به فرض محال مشرك شوند.

نخست مسألهٔ حبط اعمال است،و دوم گرفتار خسران و زیان زندگی شدن.

اما«حبط اعمال»به معنی محو آثار و پاداش عمل به خاطر شرك است چرا که شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست.

و اما زیانکار شدن آنها به خاطر این است که بزرگترین سرمایه های خود را که عقل و خرد و عمر گرانبهاست در این بازار بزرگ تجارت دنیا از دست داده و«جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند»!

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-در این آیه باز برای تأکید بیشتر می افزاید:«بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش»(بَلِ اللّه فَاعبُد وَ کُن مِنَ الشّاکِرینَ).

ص: ٢٤٢

یعنی معبود تو باید منحصرا ذات پاك«اللّه»باشد.

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-در این آیه به بیان دیگری برای نفی شرك پرداخته،ریشهٔ اصلی انحراف آنها را ذکر کرده،می گوید:«آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند» (وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) .و به همین دلیل نام مقدس او را تا آنجا تنزل دادند که هم ردیف بتها قرار دادند.

آری!سر چشمهٔ شرك عدم معرفت صحیح در بارهٔ خداوند است،کسی که بداند او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر و از سوی دیگر آفرینش همهٔ موجودات از ناحیهٔ اوست و حتی در بقای

خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و از سوی سوم تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همهٔ ارزاق به دست با قدرت اوست،و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد به اذن و فرمان او خواهد بود،معنی ندارد رو به سوی دیگری آرد.

اصلا چنین وجودی با این صفات،دوگانگی برای او محال است زیرا دو وجود نامحدود از جمیع جهات عقلا غیر ممکن است-دقت کنید.

سپس برای بیان عظمت و قدرت او از دو تعبیر کنائی زیبا استفاده کرده، می گوید:«در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ اوست و آسمانها پیچیده در دست او» (وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ) .

کسی که طوماری را درهم پیچیده و در دست راست گرفته کاملترین تسلط را بر آن دارد،مخصوصا انتخاب«یمین»(دست راست)به خاطر آن است که غالب اشخاص کارهای مهم را با دست راست انجام می دهند و قوت و قدرت بیشتری در آن احساس می کنند.

کوتاه سخن این که:همهٔ این تشبیهات و تعبیرات کنایه از سلطهٔ مطلقهٔ پروردگار بر عالم هستی در جهان دیگر است،تا همگان بدانند در عالم قیامت نیز کلید نجات و حل مشکلات در کف قدرت خداوند است،تا به بهانهٔ شفاعت و مانند آن به سراغ بتها و معبودهای دیگر نروند.

البته در این دنیا نیز زمین و آسمان به همین صورت در قبضهٔ قدرت او است.

ص: ۲۴۳

ولی در آن روز قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است و همگی به روشنی در می یابند که همه چیز از آن او و در اختیار اوست.

به هر حال بعد از بیانات فوق در آخر آیه در یك نتیجه گیری فشرده و گویا می فرماید:«خداوند منزه و بلند مقام است از شریکهایی که برای او می پندارند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ) .

اگر انسانها با مقیاسهای کوچك اندیشه های خود در بارهٔ ذات پاك او قضاوت نمی کردند هرگز به بیراهه های شرك و بت پرستی نمی افتادند.

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-«نفخهٔ صور»و مرگ و حیات عمومی بندگان:در آیهٔ قبل سخن از قیامت در میان آمد،در این آیه همین مسأله را با ذکر بسیاری از خصوصیات تعقیب می کند،نخست از پایان دنیا شروع کرده،می فرماید:«و در صور دمیده می شود پس همهٔ کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند،مگر کسانی که خدا بخواهد» (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ) .

البته از روایات به خوبی استفاده می شود که این گروه باقیمانده نیز سر انجام می میرند به گونه ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود،جز خداوند«حیّ لا یموت».

سپس بار دیگر در صور دمیده می شود،ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار(حساب و جزا)هستند»! (ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ) .

از این آیه به خوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثهٔ ناگهانی رخ می دهد:در حادثهٔ اول همهٔ موجودات زنده فورا می میرند،و در حادثهٔ دوم که با فاصله ای صورت می گیرد همهٔ انسانها ناگهان زنده می شوند،و به پا می خیزند و در انتظار حسابند.

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-آن روز که زمین به نور خدا روشن می شود!در این آیه بحثهای مربوط به قیامت همچنان ادامه می یابد.

نخست می فرماید:«و زمین در(آن روز)به نور پروردگارش روشن می شود»

ص: ٢٤٤

(وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها) .

در این که منظور از این«اشراق»و روشنائی به نور الهی چیست؟تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه دو تفسیر زیر است:

١-جمعی گفته اند:منظور از نور رب،حق و عدالت است که خداوند صفحهٔ زمین را در آن روز با آن نورانی می کند.

٢-مفسر عالیقدر نویسندهٔ«المیزان»می گوید:مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان انکشاف غطاء و کنار رفتن پرده ها و حجابها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می باشد،سپس به آیهٔ ٢٢ سورهٔ ق بر این معنی استدلال کرده است: (لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) ؛ «تو در غفلت از این موضوع بودی،ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می بیند»! درست است که این اشراق الهی در آن روز همه چیز را شامل می شود ولی ذکر خصوص زمین در این میان به خاطر آن است که هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین در آن روز است.

بدون شك این آیه مربوط به قیامت است و اگر می بینیم در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السّلام به قیام حضرت مهدی-عج-تفسیر شده در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است،و تأکیدی بر این

معنی است که به هنگام قیام حضرت مهدی-عج- دنیا نمونه ای از صحنهٔ قیامت خواهد شد،و عدل و داد به وسیلهٔ آن امام به حق،در روی زمین تا آن جا که طبیعت دنیا می پذیرد حکمفرما خواهد شد.

در جملهٔ دوم این آیه سخن از نامهٔ اعمال است می گوید:«و نامه های اعمال را پیش می نهند»و به آن رسیدگی می کنند (وَ وُضِعَ الْكِتابُ) .

نامه هایی که تمامی اعمال انسان کوچك و بزرگ در آن جمع است.

در جملهٔ بعد که سخن از گواهان است می افزاید:«و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند» (وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ) .

ص: ٢٤٥

پیامبران احضار می شوند تا از ادای رسالت خود به مجرمان سخن گویند، همان گونه که در آیهٔ ٦ سورهٔ اعراف می خوانیم: «وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» ؛ما از رسولان بطور قطع سؤال خواهیم کرد».

و«گواهان»برای این که در آن محکمهٔ عدل گواهی دهند،درست است که خداوند از همه چیز آگاه است،ولی برای تأکید مراتب عدالت حضور شهود لازم است.

چهارمین جمله می گوید:«و میان آنها به حق داوری می شود» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ) .

و در پنجمین جمله می افزاید:«و به آنان ستم نخواهد شد» (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ) .

بدیهی است هنگامی که حاکم،خدا باشد،در چنین دادگاهی ظلم و بیدادگری مفهومی ندارد.

آیه ۷۰

(آیه ۷۰)-و ششمین جمله در این آیه این سخن را تکمیل کرده،می گوید:

«و به هر کس آنچه انجام داده است بی کم و کاست داده می شود» (وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ) .

نه جزا و پاداش و کیفر اعمالشان که خود اعمالشان به آنها داده می شود! و چه پاداش و کیفری از این برتر که عمل انسان بطور کامل به او تحویل داده شود.

چه کسی می تواند این برنامه های عدالت را دقیقا اجرا کند کسی که علم او به همه چیز احاطه دارد لذا در هفتمین و آخرین جمله می فرماید:«و او نسبت به آنچه انجام می دادند از همه آگاهتر است» (وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ) .

حتی نیازی به شهود نیست که او از همهٔ شهود اعلم است،اما لطف و عدالتش ایجاب می کند که گواهان را احضار کند.

آیه ۷۱

(آیه ۷۱)-آنها که گروه گروه،وارد دوزخ می شوند:قرآن همچنان بحثهای معاد را ادامه می دهد،و آنچه را به صورت اجمال در آیات گذشته در مورد پاداش و کیفر مؤمنان و کافران آمده بطور تفصیل بیان می کند.

نخست از دوزخیان شروع می کند و می گوید:«و کسانی که کافر شدند گروه

گروه به سوی جهنم رانده می شوند»! (وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً) .

سپس می افزاید:این امر ادامه پیدا می کند تا«وقتی به دوزخ می رسند درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ(از روی ملامت)به آنها می گویند:آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند»؟! (حَتّى إِذا جاؤُها

فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا) .

از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که درهای جهنم قبل از ورود آنها بسته است درست همانند درهای زندانها هنگامی که نزدیك آن می رسند ناگهان به روی آنان گشوده می شود و این مشاهدهٔ ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاب می کند، اما قبل از هر چیز در زیر رگبار ملامت خازنان دوزخ قرار می گیرند که به آنها می گویند تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود.با این حال چگونه این تیره روزی دامان شما را گرفت.

به هر حال آنها با یك جملهٔ کوتاه و درد آلود به آنها پاسخ داده«می گویند:آری (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند،و ما مخالفت کردیم)ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است» (قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ) .

به این ترتیب آنها اعتراف می کنند که راه تکذیب انبیا و انکار آیات الهی را پیش گرفتند و طبعا سرنوشتی بهتر از این نخواهند داشت.

آیه ۷۲

(آیه ۷۲)-پس از این گفتگوی کوتاه در آستانهٔ جهنم«به آنان گفته می شود:از درهای جهنم وارد شوید،جاودانه در آن بمانید،چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران»؟! (قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) .

درهای جهنم-چنانکه قبلا هم اشاره کرده ایم-ممکن است به معنی درهائی باشد که بر حسب اعمال انسانها تنظیم شده است و هر گروهی را به تناسب عمل خود به دوزخ می برند،همان گونه که درهای بهشت نیز چنین است.

جالب این که فرشتگان عذاب از میان تمام اوصاف رذیلهٔ انسان که او را به دوزخ می برد روی مسألهٔ«تکبر»تکیه می کنند،اشاره به این که سر چشمهٔ اصلی کفر و انحراف و گناه بیش از همه کبر و غرور و عدم تسلیم در برابر حق است.

و به همین دلیل در روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السّلام می خوانیم:«کسی که به مقدار ذره ای کبر،در قلبش وجود داشته باشد داخل بهشت نمی شود»!

آیه ۷۳

(آیه ۷۳)-و این جمعیت گروه گروه وارد بهشت می شوند! قرآن در آخرین آیات این سوره همچنان بحثهای مربوط به معاد را ادامه می دهد،و چون در آیات پیشین سخن از چگونگی ورود کافران به جهنم بود در اینجا سخن از چگونگی ورود مؤمنان پرهیزکار در بهشت است،تا به قرینهٔ مقابله مسائل روشنتر و آشکارتر گردد.

نخست می گوید:«و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند» (وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً) .

کلمهٔ«زمر»که به معنی گروههای کوچك است نشان می دهد که بهشتیان در گروههای مختلف که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنهاست به سوی بهشت می روند.

«تا این که آنها به بهشت می رسند در حالی که درهای آن از قبل برای آنها گشوده شده است،و(در این هنگام)نگهبانان آن[فرشتگان رحمت]به آنها می گویند:سلام بر شما!گوارایتان باد این نعمتها داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید»! (حَتّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ) .

جالب این که در مورد دوزخیان می گوید هنگامی که به دوزخ می رسند درهایش گشوده می شود،ولی در مورد بهشتیان می گوید درهایش از قبل گشوده شده،و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند.

در مورد دوزخیان خواندیم که نخستین سخن فرشتگان عذاب ملامت و سرزنش سخت به آنهاست.

ص: ۲٤۸

ولی در مورد بهشتیان نخستین سخن«سلام و درود و احترام و اکرام»است.

آیه ۷٤

(آیه ۷٤)-در این آیه چهار جملهٔ کوتاه و پر معنی که حاکی از نهایت خشنودی و رضایت خاطر بهشتیان است از آنها نقل می کند:«آنها می گویند:حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعدهٔ خویش در بارهٔ ما وفا کرد» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ) .

در جمله های بعد می افزاید:«و زمین(بهشت)را میراث ما قرار داد و به ما بخشید» (وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ) .

منظور از زمین در اینجا زمین بهشت است،و تعبیر به«ارث»به خاطر آن است که این همه نعمت در برابر زحمت کمی به آنها داده شده،و می دانیم میراث چیزی است که انسان برای آن معمولا زحمتی نکشیده است،و یا از این نظر است که هر انسانی مکانی در بهشت دارد و محلی در دوزخ هر گاه به خاطر اعمالش دوزخی شود مکان بهشتی او را به دیگران می سپارند و هر گاه بهشتی شود مکان دوزخیش برای دیگران باقی می ماند.

در جملهٔ سوم آزادی کامل خود را در استفاده از بهشت وسیع پروردگار چنین بیان می کنند:«ما هر جا از بهشت را بخواهیم منزلگاه خود قرار می دهیم» (نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ) .

بالاخره در آخرین جمله می گویند: «چه نیکوست پاداش عمل کنندگان» به دستورات پروردگار (فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ) .

اشاره به این که این مواهب وسیع را به «بها» می دهند، به «بهانه» نمی دهند، ایمان و عمل صالح لازم است تا در پرتو آن چنین شایستگی حاصل شود.

آیه ۷۵

(آیه ۷۵)-سر انجام در آخرین آیهٔ سورهٔ زمر، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب ساخته، می گوید: در آن روز «فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند (و طواف می کنند) و با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند» (وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ) .

اشاره به وضع فرشتگان در اطراف عرش خداوند به خاطر این است که

آمادگی آنها را برای اجرای اوامر الهی بیان کند.

لذا به دنبال آن می گوید: «و در میان بندگان به حق داوری می شود» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ) .

و از آنجا که این امور نشانه های ربوبیت پروردگار، و دلائل شایستگی ذات پاکش برای هر گونه حمد و سپاس است در آخرین جمله می افزاید: در آن روز «گفته خواهد شد حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است» (وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ) .

گویندهٔ این سخن فرشتگان و بهشتیان و پرهیزکارانند؛ چرا که حمد و سپاس الهی برنامهٔ همهٔ صاحبان عقل و فکر و همهٔ خاصان و مقربان است.

«پایان سورهٔ زمر»

ص: ۲۵۰

سورهٔ مؤمن«غافر»[۴۰]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و ۸۵ آیه است

محتوای سوره:

سورهٔ مؤمن نخستین سوره از«حوامیم»(۱) است.و محتوای آن را می توان در شش بخش خلاصه کرد:

بخش اول:توجهی است به خداوند و قسمتی از اسماء حسنای او، مخصوصا آنچه خوف و رجاء را در دلها بر می انگیزد.

بخش دوم:تهدیدهایی است نسبت به کافران جبار پیرامون عذابهای این جهان،و عذابهای قیامت با ذکر خصوصیات و جزئیات آن.

بخش سوم:پس از مطرح کردن داستان موسی(ع)و فرعون سخن را به مؤمن آل فرعون سوق می دهد و بخش وسیعی از سوره را به شرح گفتگوهای این مرد هوشمند شجاع با فرعونیان اختصاص می دهد.

بخش چهارم:مسألهٔ توحید و شرك را که مهمترین مسألهٔ زندگی انسان است به میان آورده،و قسمتی از نشانه های توحید و دلائل بطلان شرك را مطرح می کند.

بخش پنجم:ضمن دعوت پیامبر به صبر و شکیبایی خلاصه ای از آنچه در بخشهای دیگر این سوره گذشت و ذکر گوشه ای از نعمتهای الهی،سوره را پایان می دهد.

ص: ۲۵۱

۱- حوامیم هفت سوره از قرآن است که با«حم»شروع می شود و پشت سر هم قرار گرفته و همه از سوره های مکّی است.

نامگذاری سوره به«مؤمن»به خاطر بخشی است که در بارهٔ مؤمن آل فرعون بیان می کند،همان طور که نامگذاری آن به«غافر»به خاطر آغاز سومین آیهٔ آن است.

فضیلت تلاوت سوره:

از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل شده که فرمود:«الحوامیم تاج القرآن؛سوره های(هفتگانهٔ)حم تاج قرآن است»! و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم:«سوره های حامیم گلهای قرآن است،خدا را سپاس گوئید و با حفظ و تلاوت این سوره ها او را شکر گذارید،هر بنده ای که از خواب برخیزد و سوره های حامیم بخواند از دهانش(در قیامت)بوی عطر دل انگیزی بهتر از مشك و عنبر خارج می شود،و خداوند خوانندهٔ این سوره ها را رحمت می کند و نیز همسایگان و دوستان و آشنایان و تمام یاران نزدیك و دور او را مشمول رحمت خویش قرار می دهد،و در قیامت عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا برای او استغفار می کنند».

روشن است این فضائل بزرگ پیوندی با آن محتوای برجسته دارد،محتوایی که هرگاه در زندگی انسان در بعد«اعتقادی»و«عملی»او پیاده شود بدون شك مستحق این فضائل عظیم است،و اگر در این روایات سخن از تلاوت به میان آمده، منظور تلاوتی است که مقدمه ای برای ایمان و عمل باشد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-در آغاز این سوره نیز به«حروف مقطعه»برخورد می کنیم که در اینجا از نوع تازه ای از آن است:«حا-میم» (حم) .

در بعضی از روایات دو حرف آغاز این سوره به نامهای خدا که با این دو حرف آغاز می شود تفسیر شده است،چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السّلام به «حمید»و«مجید»تفسیر گردیده است.

بعضی نیز«ح»را به نامهایی مانند«حمید»و«حلیم»و«حنان»و«م»را به نامهایی مانند«ملك»و«مالك»و«مجید»تفسیر کرده اند.

این احتمال نیز وجود دارد که«ح»اشاره به«حاکمیت»و«م»اشاره به

ص: ۲۵۲

«مالکیت خداوند»بوده باشد.

روشن است که این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه در معنی آیه جمع باشد.

آیه ۲

(آیه ۲)-اوصافی امید بخش!در این آیه-همان گونه که روش قرآن است- بعد از ذکر«حروف مقطعه»سخن از عظمت مقام«قرآن»به میان می آورد،اشاره به این که این کتاب با این همه عظمت از حروف سادهٔ الفبا ترکیب یافته،بنائی چنان عظیم از مصالحی چنین کوچك،و این خود دلیل بر اعجاز آن است.

می فرماید:«این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ) .

عزت و قدرتش موجب شده که احدی نتواند با آن برابری کند،و علمش سبب گردیده که محتوای آن در اعلی درجهٔ کمال،و فراگیر همهٔ نیازهای انسانها در طریق تکامل باشد.

آیه ۳

(آیه ۳)-این آیه خدا را به پنج وصف دیگر از صفات بزرگش که بعضی امید آفرین و بعضی خوف آفرین است توصیف کرده،می گوید:«خداوندی که آمرزندهٔ گناه»است (غافِرِ الذَّنْبِ) .

«و پذیرندهٔ توبه» (وَ قابِلِ التَّوْبِ) .

«دارای مجازات سخت» (شَدِيدِ الْعِقابِ) .

«و صاحب نعمت فراوان»است (ذِي الطَّوْلِ) .

«هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ) .

«و بازگشت(همهٔ شما)به سوی اوست» (إِلَيْهِ الْمَصِيرُ) .

آری!کسی که واجد این اوصاف است فقط او شایستهٔ عبودیت و مالك پاداش و کیفر است.

آیه ٤

(آیه ٤)-بعد از ذکر نزول قرآن از سوی خداوند و توصیف او به صفاتی که انگیزهٔ خوف و رجا است سخن از گروهی ب میان می آورد که در برابر این آیات الهی به مجادله و پرخاشگری بر می خیزند،و سرنوشت این گروه را ضمن جمله هایی

کوتاه و کوبنده روشن ساخته،می فرماید:«تنها کسانی در آیات الهی مجادله می کنند که(از روی عناد)کافر شده اند» (ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللّهِ إِلاَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) .

درست است که این گروه احیانا نیرو و جمعیت و قدرتی دارند،ولی«مبادا رفت و آمدهای آنان در شهرها(و قدرت نمائیهایشان)تو را بفریبد»! (فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ) .

هدف آیهٔ فوق این است که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان آغاز اسلام که غالبا از قشر محروم بودند گوشزد کند مبادا امکانات مالی،و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت،و یا قدرت واقعی آنها بدانند،دنیا این گونه اشخاص را زیاد به خاطر دارد،و تاریخ نشان می دهد که تا چه اندازه در برابر مجازاتهای الهی ضعیف و ناتوان بودند،همانند برگهای پژمردهٔ پائیزی در برابر تندباد خزان.

آیه ۵

(آیه ۵)-لذا در این آیه سرنوشت بعضی از اقوام گمراه و سرکش پیشین را در عباراتی کوتاه و کوبنده به این گونه بیان می کند:«پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند(پیامبرانشان را)تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ) .

آری!آنها احزابی بودند که دست به دست هم دادند و به تکذیب پیامبران الهی که دعوتشان با منافع نامشروع و هوی و هوسهای آنها هماهنگ نبود برخاستند.

سپس می افزاید:به این مقدار نیز قناعت نکردند«و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد»و آزار دهد (وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ) .

باز به این هم اکتفا نکردند«و برای محو حق به مجادلهٔ باطل دست زدند» و برای گمراه ساختن مردم اصرار ورزیدند (وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ) .

اما این امور برای همیشه ادامه نیافت و به موقع«من آنها را گرفتم(و سخت مجازات کردم)ببین که مجازات من چگونه بود»؟! (فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ) .

ویرانه های شهرهای آنها در مسیر مسافرتهای شما به چشم می خورد، و سرنوشت شوم و عاقبت سیاه و تاریکشان بر صفحات تاریخ و سینه های

ص: ٢٥٤

صاحب دلان ثبت است،بنگرید و عبرت گیرید.

آیه ٦

(آیه ٦)-این آیه علاوه بر مجازات دنیوی،به مجازات آنها در سرای دیگر اشاره کرده،می گوید:«و این گونه فرمان پروردگارت در بارهٔ کسانی که کافر شدند مسلّم شده که آنها همه اهل آتشند» (وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النّارِ) .

ظاهر معنی آیه وسیع و گسترده است و کافران لجوج را از همهٔ اقوام شامل می شود،و بدیهی است مسلم شدن فرمان پروردگار در بارهٔ این قوم به دنبال گناهان مستمر و اعمال خلافی است که با ارادهٔ خود انجام دادند.

آیه ٧

(آیه ٧)-حاملان عرش الهی پیوسته به اهل ایمان دعا می کنند لحن آیات پیشین نشان می داد که این آیات هنگامی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و محرومیت بودند،و دشمنان در اوج قدرت.

و به دنبال آن آیات بعد در حقیقت برای این نازل شده که به مؤمنان راستین بشارت دهد که شما هرگز تنها نیستید.

می فرماید:«فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که در گرداگرد آن(طواف می کنند)تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند» (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) .

گفتار آنها این است که می گویند:«پروردگارا!رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته(تو از گناهان بندگانت با خبری و نسبت به آنها رحیمی خداوندا!)آنها را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی می کنند بیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگاه دار» (رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ) .

این آیه از يك سو به مؤمنان می گوید تنها شما نیستید که عبادت خداوند می کنید،و تسبیح و حمد او را می گویید،قبل از شما مقربترین فرشتگان خداوند و حاملان و طواف کنندگان عرش خدا حمد و تسبیحش می گویند.

ص: ۲۵۵

از سوی دیگر به کفار هشدار می دهد که ایمان آوردن یا نیاوردن شما مهم نیست،خدا نیازی به ایمان کسی ندارد.

و از سوی سوم به مؤمنان آگاهی می دهد که شما در این جهان تنها نیستید -هر چند در محیط زندگی خود در اقلیت باشید-نیرومندترین قدرتهای غیبی عالم پشتیبان شما و دعاگوی شما هستند.

آیه ۸

(آیه ۸)-در این آیه در ادامهٔ دعاهای حاملان عرش در بارهٔ مؤمنان می افزاید:«پروردگارا!آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده ای وارد کن» (رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ) .

«و همچنین از پدران و همسران و فرزندانشان هر کدام که صالح بودند» (وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ) .

چرا«که تو توانا و حکیمی» (إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) .

وعدهٔ الهی که در این آیات به آن اشاره شده همان وعده ای است که بارها خداوند به وسیلهٔ پیامبران به مردم داده است.

تقسیم مؤمنان به دو گروه بیانگر این واقعیت است که گروهی در ردیف اول قرار دارند،و در پیروی اوامر خداوند کاملا کوشا هستند،اما گروه دیگری در این حد نیستند امام به خاطر پیروی نسبی از گروه اول و انتسابشان به آنها نیز مشمول دعای فرشتگانند.

آیه ۹

(آیه ۹)-سپس آنها در چهارمین دعایشان در حق مؤمنان چنین می گویند:

«و آنها را از بدیها نگاهدار که هر کس را در آن روز از بدیها نگاهداری مشمول رحمتت ساخته ای» (وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ) .

و بالأخره دعای خود را با این جملهٔ پر معنی پایان می دهند:«و این است همان رستگاری عظیم» (وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) .

چه فوز و نجاتی از این برتر که گناهان انسان بخشوده شود،عذاب و بدیها از او دور گردد،مشمول رحمت الهی شود،و در بهشت جاویدانش قدم بگذارد و بستگان مورد علاقه اش نیز به او ملحق گردند.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-ما به گناه خود معترفیم آیا راه جبرانی هست؟ در آیات گذشته سخن از شمول«رحمت»الهی نسبت به مؤمنان بود،و در اینجا سخن از چگونگی«غضب»پروردگار بر افراد بی ایمان است،تا با قرینهٔ مقابله هر دو بحث روشنتر گردد.

نخست می فرماید:«کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می زنند که عداوت و خشم پروردگار نسبت به شما از عداوت و خشم شما به خودتان بیشتر است چرا که دعوت به سوی ایمان می شدید ولی راه کفر را پیش می گرفتید» (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ) .

چه کسی آنها را چنین ندا می کند؟ظاهر این است که فرشتگان عذاب برای ملامت و سرزنش و رسوا کردن آنها چنین ندائی سر می دهند،در حالی که فرشتگان رحمت همواره آمادهٔ اکرام و احترام مردم با ایمان و صالح می باشند.

منظور از خشم و عداوت کفار نسبت به خودشان این است که آنها بزرگترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده اند،آیا دشمنی با خویشتن از این شدیدتر می شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره گیری از متاع چند روزهٔ دنیا راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-به هر حال مجرمان با مشاهدهٔ اوضاع و احوال قیامت و آگاهی بر خشم خداوند نسبت به آنها از خواب غفلت طولانی خویش بیدار می شوند و در فکر چاره افتاده«می گویند:پروردگارا!ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی(و ما در این مرگ و حیاتها همه چیز را فهمیدیم)اکنون به گناهان خود اعتراف می کنیم، پس آیا راهی برای خارج شدن(از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران ما

فات)وجود دارد؟! (قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ) .

آری!در آنجا پرده های غرور و غفلت کنار می رود،و چشم حقیقت بین انسان باز می شود،لذا چاره ای جز اعتراف به گناه ندارد.

ص: ۲۵۷

منظور از دو بار میراندن،مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است، و منظور از دو مرتبه احیا،احیای برزخی و احیای در قیامت است.

به این ترتیب ما یك حیات جسمانی داریم و یك حیات برزخی،در پایان عمر از حیات جسمانی می میریم،و در پایان این جهان از حیات برزخی و نیز دارای دو حیات به دنبال این دو مرگ هستیم:حیات برزخی،و حیات روز قیامت.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-اما ناگفته پیداست که پاسخ این تقاضای کافران که از دوزخ بیرون آیند و به دنیا برگردند تا به گمان خود گذشتهٔ تاریك را جبران نمایند منفی است و منفی بودن آن به قدری روشن است که حتی در آیات مورد بحث سخنی از آن به میان نیامده،تنها در این آیه مطلبی ذکر می کند که به منزلهٔ دلیل آن است،می فرماید:

«این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید و اگر برای او همتایی می پنداشتند ایمان می آورید» (ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا) .

آری!هر جا سخن از توحید و پاکی و تقوا و فرمان حق بود چهره درهم می کشیدید،و هر جا از کفر و نفاق و شرك و آلودگی سخن به میان می آمد خوشحال و شادان می شدید،و به همین دلیل سرنوشتی غیر از این ندارید.

در پایان آیه برای آن که این تاریکدلان مشرك را برای همیشه مأیوس کند، می فرماید:«اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است»و شما را مطابق عدل خود کیفر می دهد (فَالْحُكْمُ لِلّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ) .

جز او قاضی و دادخواه و دادرسی در این محکمه نیست،و چون او«علیّ» و«کبیر»است نه مغلوب کسی می گردد،نه توصیه ای در او مؤثر می شود،و هیچ راه فراری در برابر حکمش وجود ندارد.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-تنها خدا را بخوانید هر چند کافران نپسندند این آیه و دو آیهٔ بعد استدلالی است بر توحید و وحدانیت خداوند و ربوبیت او،و نفی شرك و بت پرستی.

نخست می گوید:«او کسی است که آیاتش را به شما نشان می دهد» (هُوَ

الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ) .

همان آیات و نشانه های آفاقی و انفسی که تمام عالم هستی را پر کرده است.

سپس به بیان یکی از این آیات پرداخته،می افزاید:«او از آسمان برای شما روزی(پر ارزشی)می فرستد» (وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً) .

دانه های حیات بخش باران،نور آفتاب که زنده کنندهٔ تمام موجودات است،و هوائی که مایهٔ حیات همهٔ حیوانات و گیاهان می باشد همه از آسمان نازل می شود.

و در پایان آیه می افزاید:با وجود این همه آیات در پهنهٔ جهان هستی چشمهای نابینا و قلوبی که حجاب بر آنها افکنده شده چیزی نمی بینند«تنها کسانی متذکر می شوند که به سوی خدا باز گردند»و قلب و جان خود را از آلودگیها بشویند.

(وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاّ مَنْ يُنِيبُ) .

آیه ١٤

(آیه ١٤)-در این آیه چنین نتیجه گیری می کند:«اکنون(که چنین است)خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید» (فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) .

برخیزید و با تیشهٔ ایمان به جان بتهای مشرکان بیفتید،و همه را از صفحهٔ فکر و فرهنگ و اجتماع خود محو کنید.

البته این کار شما کافران لجوج و متعصب را سخت ناراحت می کند ولی ترس و هراسی به خود راه ندهید،آئین خود را خالص کنید«هر چند کافران ناخشنود باشند» (وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ) .

آیه ١٥

(آیه ١٥)-این آیه خدا را با چند وصف مهم از اوصافش توصیف کرده، می گوید:«او درجات(بندگان صالح)را بالا می برد» (رَفِيعُ الدَّرَجاتِ) .

او در علمش بلند مرتبه است،و در قدرتش نیز بلند مرتبه،تمام اوصاف کمال و جمالش آن قدر مرتفع و بالاست که همای بلند پرواز و دانش بشری هرگز به اوج آن نمی رسد.

سپس می افزاید:«او صاحب عرش است» (ذُو الْعَرْشِ) .

سر تا سر عالم هستی تحت قدرت و حکومت اوست.

ص: ۲۵۹

در سومین توصیف می گوید:«روح(مقدس)را به فرمانش بر هر کسی از بندگانش که بخواهد القاء می کند» (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ) .

این روح همان قرآن و مقام نبوت و وحی است که مایهٔ حیات دلها و همانند روح در پیکر انسانی است.

جالب این که در آیات پیشین سخن از نزول باران و ارزاق جسمانی در میان بود و در اینجا سخن از نزول وحی و رزق روحانی است.

اکنون ببینیم هدف از القای«روح القدس»بر پیامبران چیست؟و آنها این راه پر نشیب و فراز و طولانی و پر مشقت را برای چه هدفی تعقیب می کنند؟ در آخرین جملهٔ آیه به این سؤال پاسخ داده شده،می گوید:«هدف این است «تا(مردم را)از روز ملاقات[روز رستاخیز]بیم دهد»! (لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ) .

روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند.

روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.

روز لقای مستضعفین و مستکبرین و ملاقات ظالم و مظلوم.

روز دیدار انسانها و فرشتگان.

و بالأخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-روز تلاقی!این آیه و چند آیهٔ بعد از آن توضیح و تفسیری است برای«یوم التلاق»که از نامهای قیامت است،و در آیهٔ قبل به آن اشاره شد.

نخست می فرماید:روز تلاقی«روزی که همهٔ آنان آشکار می شوند» (یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ) .و تمام پرده ها و حجابها کنار می رود و اسرار درون همگان آشکار می گردد.

در دومین توصیف از آن روز می افزاید:«چیزی از مردم بر خدا پنهان نخواهد ماند» (لا یَخْفی عَلَی اللّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ) .

در این جهان و امروز نیز چیزی بر خداوند عالم و قادر مخفی نیست،ولی

ص: ٢٦٠

ظهور اشیاء در آن روز از تأکید بیشتری برخوردار است،جایی که دیگران نیز از اسرار هم آگاه شوند در مورد خداوند مسأله نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

سومین ویژگی آن روز حاکمیت مطلقهٔ پروردگار است،چنانکه در دنبالهٔ آیه می فرماید:در آن روز گفته می شود:«حکومت امروز برای کیست»؟ (لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ) .

و در پاسخ می گویند:«برای خداوند یکتای قهّار است» (لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ) .

این سؤال و جواب از سوی فرد خاصی عنوان نمی شود سؤالی است که از سوی خالق و مخلوق،فرشته و انسان،مؤمن و کافر و از تمام ذرات وجود و در دیوار عالم هستی بدون استثنا مطرح

است،و همگی نیز با زبان حال به آن پاسخ می گویند،یعنی به هر جا بنگری آثار حاکمیت او نمایان است و بر هر چه نگاه کنی نشانه های قاهریت او در آن ظاهر است.

به زمزمهٔ هر ذره ای گوش فرادهی«لمن الملك»می گوید،و در پاسخ«للّه الواحد القهّار»از آن می شنوی.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-ویژگی چهارم آن روز این است که روز پاداش و کیفر است، چنانکه در آیهٔ شریفه می فرماید:«امروز هرکسی در برابر کاری که انجام داده جزا داده می شود» (الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ) .

آری!آن ظهور و بروز و آن احاطهٔ علمی خداوند و حاکمیت و مالکیت و قهاریت او همه دلیلی است روشن بر این حقیقت بزرگ و امید بخش و بیم آفرین.

ویژگی پنجم همان است که در جملهٔ بعد می افزاید:«امروز هیچ ظلم و ستمی(بر هیچ کس)نخواهد بود» (لا ظُلْمَ الْيَوْمَ) .

چگونه ممکن است ظلم و ستمی تحقق یابد در حالی که ظلم یا به خاطر جهل است که او بر همه چیز احاطهٔ علمی دارد.یا به خاطر عجز است که او قاهر و مالك و حاکم بر همه چیز است.

ششمین و آخرین ویژگی سرعت محاسبهٔ اعمال بندگان است،چنانکه در پایان آیه می فرماید:«خداوند سریع الحساب است» (إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ) .

سرعت حسابش در آنجا به قدری است که در حدیث آمده است:«خداوند حساب همهٔ بندگان را در یك چشم بر هم زدن می رسد»!

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-روزی که جانها به لب می رسد!این آیه همچنان ادامهٔ توصیف قیامت است.

نخست می گوید:«آنها را از روز نزدیك بترسان» (وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الآزِفَةِ) .

اگر درست بنگریم مجموعهٔ عمر دنیا در برابر عمر قیامت لحظهٔ زود گذری بیش نیست،و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آمادهٔ استقبال از آن بود.

دومین توصیف این که:«در آن روز(از شدت هول و ترس)دلها به گلوگاه می رسد»! (إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ) .

در توصیف سوم می گوید:«تمامی وجود آنها مملو از اندوه می گردد»اما توانایی اظهار آن را ندارند (كاظِمِينَ) .

اگر انسان گرفتار اندوه و غم جانکاهی شود اما بتواند فریاد کند ممکن است کمی آرام گیرد،اما افسوس که در آنجا حتی جای فریاد و نعره زدن نیست،آنجا پیشگاه داوری حق و محضر عدل پروردگار،و حضور جمیع خلایق است،فریاد چه سودی دارد؟! چهارمین توصیف این که:«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد» (ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ) .

آن گروه از دغل دوستان که همچون مگسان گرد شیرینی به هنگام قدرت اطراف آنها را گرفته بودند،همه گرفتار کار خویشند،و به دیگری نمی پردازند،آری در آن روز نه دوستی برای انسان وجود دارد و نه غمخواری برای درد دل کردن.

در پنجمین توصیف می فرماید:«و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود» (وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ) .

چرا که شفاعت شافعان راستین مانند انبیا و اولیاء نیز به اذن پروردگار است، و به این ترتیب قلم بطلان بر پندار بت پرستان می کشد.

ص: ۲۶۲

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-در ششمین مرحله یکی از اوصاف خدا را بیان می کند که در ضمن توصیفی برای چگونگی قیامت است،می گوید:«خدا چشمهایی را که به خیانت گردش می کند می داند،و آنچه را در سینه ها پنهان می دارند»می داند (يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ) .

آری!خدائی که از حرکات مخفیانهٔ چشمها و اسرار درون سینه ها آگاه است در آن روز در بارهٔ خلایق دادرسی و قضاوت می کند.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-در هفتمین توصیف از قیامت که آن نیز به صورت توصیف خداوند مطرح شده،می فرماید:«خداوند به حق داوری می کند» (وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ) .

«و معبودهایی را که غیر از او می خوانند هیچ گونه داوری ندارند» (وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ) .

آری!آن روز مقام داوری مخصوص به خداست،و او هم جز به حق داوری نمی کند.

سر انجام به عنوان تأکید بر آنچه در این آیات گذشت سخن را با این جمله پایان می دهد:«خداوند شنوا و بیناست» (إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) .

بلکه بینائی و شنوائی به معنی واقعی کلمه،یعنی حضور همهٔ مسموعات و مبصرات و تمام شنیدنیها و دیدنیها نزد او منحصر به ذات پاك خداست،و این تأکیدی است بر علم و آگاهی او بر همه چیز،و داوری او به حق چرا که تا کسی سمیع و بصیر مطلق نباشد داور حق نخواهد بود.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-عاقبت دردناك پیشینیان ستمگر را بنگرید! از آنجا که روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلیات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می آمیزد،در اینجا نیز بعد از گفتگوهای گذشته پیرامون مبدأ و معاد مردم را به مطالعهٔ حالات پیشینیان و از جمله وضع فرعون و فرعونیان دعوت می کند.

نخست می فرماید:«آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که

ص: ۲۶۳

پیش از آنان بودند چگونه بود»؟! (أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِي الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ کانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ) .

این تاریخ مدون نیست که در اصالت و صحت آن تردید شود،این تاریخ زنده ای است که با زبان بی زبانی فریاد می کشد،و تاریخ واقعی را بی کم و کاست شرح می دهد.

سپس می افزاید:«آنها کسانی بودند که در قوت و قدرت و به وجود آوردن آثار مهمی در زمین از اینها نیرومندتر بودند» (کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ) .

آن چنان حکومت قوی و لشکریان عظیم و تمدن مادی درخشان داشتند که زندگی مشرکان مکّه در برابر آنها بازیچه ای بیش نیست! و در پایان آیه سرنوشت این اقوام سرکش را در یك جملهٔ کوتاه چنین

بازگو می کند:«ولی خداوند آنها را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند»! (فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ واقٍ) .

نه کثرت نفرات آنها مانع از عذاب الهی شد،و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت بی حسابشان.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در این آیه آنچه را بطور اجمال قبلا گفته است شرح داده، می فرماید:«این(مجازات دردناك الهی)بخاطر این بود که فرستادگان آنها پیوسته با دلائل روشن به سراغشان می آمدند و آنها همه را انکار می کردند» (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَكَفَرُوا) .

چنان نبود که آنها غافل و بی خبر باشند،و یا کفر و گناهشان ناشی از عدم اتمام حجت گردد،نه؛رسولان آنها پی در پی می آمدند اما آنها هرگز در برابر اوامر الهی تسلیم نشدند.

«اینجا بود که خداوند آنها را گرفت و کیفر داد» (فَأَخَذَهُمُ اللّهُ) .

«زیرا او قوی و مجازاتش شدید است» (إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ) .

در جای رحمت«ارحم الراحمین»است،و در جای خشم و غضب

ص: ۲٦٤

«اشد المعاقبین».

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-به دنبال اشاره ای که در آیات قبل پیرامون سرنوشت دردناك اقوام پیشین آمده بود در اینجا به شرح یکی از این ماجراها پرداخته،و انگشت روی داستان موسی و فرعون و هامان و قارون می گذارد.

نخست می فرماید:«ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم...» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ) .

تعبیر به«آیات»اشاره به«معجزات موسی»و«سلطان مبین»به معنی منطق نیرومند و دلائل دندان شکنی است که موسی در برابر فرعونیان داشت.

به این ترتیب موسی(ع)مأمور بود به ظلم حاکمان بیدادگر،و شیطنت سیاستمداران خائن،و تعدّی ثروتمندان مستکبر پایان دهد و جامعه ای بر اساس عدالت و داد از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بسازد.

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-آری!ما موسی را فرستادیم«به سوی فرعون و هامان و قارون،اما آنها گفتند:او ساحری بسیار دروغگوست»! (إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ) .

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-این آیه بخشی از طرحهای شیطانی آنها را بازگو کرده،می گوید:

«پس هنگامی که حق از نزد ما به سراغ آنها آمد(به جای این که آن را مغتنم بشمرند به مقابله برخاستند،و)گفتند:پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند به قتل برسانید،و زنانشان را(برای اسارت و خدمت)زنده بگذارید»! (فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ) .

این تعبیر نشان می دهد که مسألهٔ قتل فرزندان پسر و زنده نگهداشتن دختران تنها در دوران قبل از تولد موسی(ع)نبوده،بلکه بعد از قیام و نبوت او نیز این کار تکرار شد.

و این یك نقشهٔ شوم و مستمر حکومتهای شیطانی است که نیروهای فعال را به نابودی می کشانند و نیروهای غیر فعال را برای بهره کشی زنده نگه می دارند.

قرآن در پایان آیه می افزاید:«اما نقشهٔ کافران جز در گمراهی نیست» (وَ ما كَيْدُ

الْكافِرِينَ إِلاّ فِي ضَلالٍ) .تیرهایی است که در تاریکی جهل و ضلال پرتاب می کنند و به سنگ می خورد.و از آنجایی که هرگز باور ندارند،فاجعه ها دامنگیرشان می شود،این مشیت الهی است که نیروهای حق سر انجام بر نیروی باطل غلبه کنند.

قرآن در پایان آیه می افزاید:«اما نقشهٔ کافران جز در گمراهی نیست» (وَ ما كَيْدُ

ص: ٢٦٥

الْكافِرِينَ إِلاّ فِي ضَلالٍ) .تیرهایی است که در تاریکی جهل و ضلال پرتاب می کنند و به سنگ می خورد.و از آنجایی که هرگز باور ندارند،فاجعه ها دامنگیرشان می شود،این مشیت الهی است که نیروهای حق سر انجام بر نیروی باطل غلبه کنند.

آیه ٢٦

(آیه ٢٦)-درگیری و نزاع میان موسی(ع)و پیروانش از یك سو،و فرعون و طرفدارانش از سوی دیگر بالا گرفت.

قرآن می گوید:«فرعون گفت:بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند»تا نجاتش دهد! (وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ) .

از این تعبیر استفاده می شود که اکثریت مشاوران که مانع قتل موسی بودند یا لا اقل بعضی از آنان به این امر استدلال می کردند که با توجه به کارهای خارق العادهٔ موسی ممکن است نفرینی کند و خدایش عذاب بر ما نازل کند،اما فرعون مغرور می گوید:من او را می کشم هر آنچه بادا باد! سپس

فرعون برای توجیه تصمیم قتل موسی دو دلیل برای اطرافیانش؟ می کند:یکی جنبهٔ به اصطلاح دینی و معنوی دارد،و دیگر جنبهٔ دنیوی و مادی می گوید:«من از این می ترسم که آیین شما را عوض کند!»و دین نیاکانتان را بر هم زند! (إِنِّي أَخافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ) .

«یا این که فسادی بر روی زمین آشکار سازد» (أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ) .

و اگر امروز سکوت کنم و بعد از مدتی اقدام به مبارزه با موسی نمایم هواخواهان بسیاری پیدا می کند و درگیری شدیدی به وجود می آید که مایهٔ خونریزی و فساد و ناآرامی در سطح کشور خواهد بود،بنابر این مصلحت این است که هر چه زودتر او را به قتل برسانم.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-اکنون ببینیم موسی(ع)که ظاهرا در آن مجلس حضور داشت چه عکس العملی نشان داد؟ آیهٔ شریفه می گوید:«موسی گفت:من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد»! (وَ قالَ مُوسى إِنِّي عُذْتُ

ص: ۲۶۶

بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ) .

این گفتار موسی(ع)به خوبی نشان می دهد افرادی که دارای دو ویژگی «تکبر»و«عدم ایمان به روز قیامت»باشند آدمهای خطرناکی محسوب می شوند.

و باید از چنین افرادی به خدا پناه برد!

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-آیا کسی را به خاطر دعوت به سوی خدا می کشند؟ از اینجا فراز دیگری از تاریخ موسی(ع)و فرعون شروع می شود که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان«مؤمن آل فرعون» است،که از نزدیکان فرعون بود دعوت موسی(ع)را به توحید پذیرفت ولی ایمان خود را آشکار نمی کرد،هنگامی که مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی(ع)به خطر افتاده مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود توطئهٔ قتل او را بر هم زد.

چنانکه آیه می فرماید:«و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می کرد گفت:آیا می خواهید مردی را بکشید به خاطر این که می گوید:پروردگار من اللّه است»؟! (وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللّهُ) .

«در حالی که معجزات و دلائل روشنی از سوی پروردگارتان با خود آورده است» (وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ) .

آیا شما می توانید معجزات او را مانند معجزهٔ«عصا»و«ید بیضا»انکار کنید؟ خوب فکر کنید،دست به کار عجولانه و شتاب زده ای نزنید،و در عاقبت کار خود درست بیندیشید و گر نه پشیمان خواهید شد.

از همهٔ اینها گذشته از دو حال خارج نیست:«اگر او دروغگو باشد دروغش دامن خودش را خواهد گرفت،و اگر راستگو باشد لا اقل بعضی از عذابهایی را که وعده می دهد دامن شما را خواهد گرفت» (وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ) .

سپس افزود:«خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت

نمی کند» (إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذّابٌ) .

اگر موسی راه تجاوز و اسراف و دروغ را پیش گرفته باشد مسلما مشمول هدایت الهی نخواهد شد،و اگر شما چنین باشید شما نیز از هدایتش محروم خواهید گشت.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-مؤمن آل فرعون به این مقدار هم قناعت نکرد و باز ادامه داد،با لحنی دوستانه و خیرخواهانه آنها را مخاطب ساخته،چنین گفت:«ای قوم من! امروز حکومت(در این سرزمین پهناور مصر)از آن شماست،و از هر نظر غالب و پیروزید(این نعمتهای فراوان را کفران نکنید)اگر عذاب الهی به سراغ ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد»؟! (یا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا) .

این سخنان ظاهرا در«اطرافیان فرعون»بی اثر نبود،آنها را ملایم ساخت،و از خشمشان فرو کاست.

ولی«فرعون گفت:من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم» (قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِيكُمْ إِلاّ ما أَرى) .

«و(بدانید)شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنم»دستور همان قتل موسی است (وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ) .

و چنین است حال همهٔ جبّاران و طاغوتها در طول تاریخ،و در گذشته و امروز که همیشه رأی صواب را رأی خود می پندارند.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-من به شما اخطار می کنم!مردم مصر به حکم این که در آن زمان نیز نسبتا متمدن و با سواد بودند گفتگوهای مورخان را در بارهٔ اقوام پیشین،اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود که

سرزمین آنها غالبا فاصلهٔ زیادی از آنها نداشت شنیده بودند،و از سرنوشت دردناك آنها کم و بیش خبر داشتند.

لذا مؤمن آل فرعون بعد از آن که با نقشهٔ قتل موسی به مخالفت پرداخت و با مقاومت سر سختانهٔ فرعون رو برو شد که دستور قبل را مجددا تأیید کرد به این فکر افتاد که این بار دست این قوم سرکش را گرفته و به اعماق تاریخ پیشینیان ببرد،شاید

ص: ۲۶۸

بیدار شوند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند.آیه می گوید:«آن مرد با ایمان گفت:

ای قوم من!من بر شما از روزی همانند روز(عذاب)اقوام پیشین بیمناکم» (وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ) .

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-سپس به شرح این سخن پرداخت و گفت:«و از عادتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند»از شرك و کفر و طغیان بیمناکم (مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ) .

آیا دلیلی دارید که این گونه عذابهای الهی دامانتان را نخواهد گرفت؟مگر آنها چه کرده بودند که آن چنان گرفتار شدند؟جز این که در برابر دعوت پیامبران الهی ایستادند و گاهی پیامبران را کشتند،و یا تکذیب کردند؟ ولی بدانید هر چه بر سر شما آید از ناحیهٔ خود شماست«چرا که خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی خواهد» (وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ) .

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سپس افزود:«ای قوم!من بر شما از روزی می ترسم که مردم یکدیگر را صدا می زنند»از هم یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمی رسد! (وَ یا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنادِ) .

«یوم التّناد»مفهومش«روز ندا دادن یکدیگر»است،و این تعبیر نشانهٔ نهایت عجز و بیچارگی است در زمانی که کارد به استخوان می رسد،و افرادی که دستشان از همه جا بریده یکدیگر را صدا می کنند و فریادشان به جایی نمی رسد.

در این جهان نیز«یوم التّناد»فراوان است،روزهایی که عذاب الهی نازل می شود،بحرانها و حوادث سخت همه را تحت فشار قرار می دهد،و پناهگاهی می جویند اما پناهگاهی وجود ندارد،و همه فریاد می کشند!

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-این آیه در تفسیر یوم التناد می گوید:«روزی که روی می گردانید و فرار می کنید،اما هیچ پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی برای شما نیست» (يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ ما لَكُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ) .

«آری!کسی را که خدا(بر اثر اعمالش)گمراه ساخته هدایت کننده ای برای او نیست» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ) .

ص: ۲۶۹

آنها در این دنیا از طریق هدایت گمراه می شوند و در حجابی از جهل و ضلالت فرو می روند،و در آخرت از طریق بهشت و نعمتهای الهی گمراه خواهند شد.

آیه ۳۴

(آیه ٣٤)-متکبران جبّار از درك صحیح محرومند:در یك بررسی اجمالی در آیات گذشته و آینده چنین به نظر می رسد که«مؤمن آل فرعون»برای نفوذ در قلب تیرهٔ فرعون و فرعونیان و زدودن زنگار کبر و کفر از آنها سخنان خود را در پنج شکل و مقطع مطرح کرد:

«مقطع اول»سخنان دو جانبه و احتیاط آمیز و دعوت آن قوم کافر طغیانگر به پرهیز از ضرر محتمل بود.

در«مقطع دوم»آنها را به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین دعوت می کند.

در«مقطع سوم»قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر می شود،که چندان فاصله از آنها ندارد و آن مسألهٔ نبوّت«یوسف»است که از اجداد موسی بود،و طرز برخورد آنها با دعوت او را مطرح می کند.

می گوید:«و پیش از این،یوسف با دلائل روشن برای هدایت شما آمد» (وَ لَقَدْ جاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّناتِ) .

«اما شما همچنان در دعوت او شكّ و تردید داشتید» (فَما زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمّا جاءَكُمْ بِهِ) .

نه از این جهت که دعوت او پیچیدگی داشت،و نشانه ها و دلائل او کافی نبود،بلکه به خاطر ادامهٔ خودکامگیها،سرسختی نشان دادید.

سپس برای این که خود را از هرگونه تعهد و مسؤولیت خلاص کنید و به خودکامگی و هوسرانی خویش ادامه دهید«تا زمانی که(یوسف)از دنیا رفت گفتید:هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد» (حَتّى إِذا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً) .

و به خاطر این روش نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید،آری«این گونه خداوند هر اسرافکار تردید کنندهٔ وسوسه گر را گمراه می کند» (كَذلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَنْ

هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ) .

شما از يك سو راه اسراف و تجاوز از حدود الهى را پيش گرفتيد،و از سوى ديگر در همه چيز شك و ترديد و وسوسه نموديد،و اين دو كار سبب شد كه خداوند دامنهٔ لطفش را از شما برگيرد،و شما را در وادى ضلالت رها سازد.

آيه ٣٥

(آيه ٣٥)-اين آيه به معرفى«مسرفان مرتاب»پرداخته،مى گويد:«همانها كه در آيات خدا بى آنكه دليلى برايشان آمده باشد به مجادله بر مى خيزند» (الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ) .بى آنكه هيچ دليل روشنى از عقل و نقل براى سخنان خود داشته باشند.

سپس براى نشان دادن زشتى اين عمل مى افزايد:اين گونه جدال بى اساس در مقابل حق«خشم عظيمى نزد خداوند و نزد آنان كه ايمان آورده اند به بار مى آورد» (كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا) .

چرا كه«جدال به باطل»و موضعگيرى بى دليل و بى منطق در برابر آيات الهى هم مايهٔ گمراهى مجادله كنندگان،و هم اسباب ضلالت ديگران است.

و در پايان آيه به دليل عدم تسليم آنها در مقابل حق اشاره كرده،مى فرمايد:

«اين گونه خداوند بر دل هر متكبّر جبّارى مهر مى نهد»! (كَذلِكَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ) .

لجاجتها و عناد در برابر حق پرده اى ظلمانى بر فكر انسان مى اندازد و حس تشخيص را از او مى گيرد.

آيه ٣٦

(آیه ۳۶)-می خواهم به آسمان روم تا از خدای موسی خبر گیرم! گر چه سخنان«مؤمن آل فرعون»این اثر را گذاشت که فرعون را از تصمیم قتل موسی بازداشت،ولی نتوانست فرعون را از مرکب غرور پایین آورد.

«فرعون گفت:ای هامان!برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی دست یابم» (وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا هامانُ ابْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبابَ) .

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-«وسائل(صعود به)آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم،هر چند گمان می کنم او دروغگو باشد» (أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّي

ص: ۲۷۱

لَأَظُنُّهُ كاذِباً) .

آری«این چنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق بازداشته شد» (وَ كَذلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ) .

«اما توطئه و مکر فرعون جز به زیان و نابودی نمی انجامد» (وَ ما كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلاّ فِي تَبابٍ) .

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

۱-او می خواست وسیله ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آنها از مسألهٔ نبوت موسی و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد.

۲-او می خواست از این طریق کمك مادی و اقتصادی به توده های زحمت کش کند،و کاری هرچند موقت برای بی کاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی به خزینهٔ او بیشتر گردد.

۳-برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالا تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و باز گردد،و برای تحمیق مردم بگوید:

خدای موسی هر چه بود تمام شد!به سراغ کار خود بروید،و فکرتان راحت باشد!

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-از من پیروی کنید تا راه راست را به شما نشان دهم گفتیم«مؤمن آل فرعون»سخنان خود را در چند مقطع بیان کرد،در اینجا چهارمین مقطع از سخنان او آمده که مقصود خود را از طریق دیگری دنبال می کند، و آن توجه دادن به«ناپایداری زندگی دنیا»و«مسألهٔ معاد و حشر و نشر»است و توجه به آنها بدون شك تأثیر عمیقی در تربیت انسانها دارد.

نخست می گوید:«و کسی که ایمان آورده بود صدا زد:ای قوم من!از من پیروی کنید تا من شما را به راه حق ارشاد کنم» (وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشادِ) .

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-سپس افزود«ای قوم من!(به این دنیا دل نبندید که)این زندگی دنیا متاع زودگذری است،و آخرت سرای همیشگی و ابدی شماست»(يا قَومِ اِنّما هذِهِ الحَيوةُ الدُّنيا وَ اِنَّ الاخِرَةَ هِيَ دارُالقَرارِ).

گیرم که با هزار مکر و فسون،ما پیروز شویم و حق را پشت سر اندازیم، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنیم،و دامان ما به خونهای بی گناهان آغشته شود، مگر عمر ما در این جهان چه اندازه خواهد بود؟

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-مسأله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مهم مسألهٔ حساب و جزاست:«هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازهٔ آن به او کیفر داده می شود،اما کسی که عمل صالحی انجام دهد-خواه مرد یا زن-در حالی که مؤمن باشد آنان وارد بهشت می شوند و روزی بی حسابی به ایشان داده خواهد شد» (مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلاّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ) .

او در این سخنان حساب شده اش از یکسو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می کند.

و از دیگر سوم اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل يك عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می شود.

و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می شود.

و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزشهای انسانی را مطرح می کند.

به هر حال او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار،ولی می تواند وسیلهٔ رسیدن به پاداش بی حساب گردد،چه معامله ای از این پرسودتر؟!

آیه ٤١

(آیه ٤١)-آخرین سخن!در پنجمین و آخرین مرحله،«مؤمن آل فرعون» پرده ها را کنار زد،و بیش از آن نتوانست ایمان خود را مکتوم دارد،آنچه گفتنی بود گفت.

از قرائن بر می آید که آن قوم لجوج و مغرور متقابلا از مزایای شرك سخن گفتند،و او را به بت پرستی دعوت نمودند.

لذا او فریاد زد و گفت:«ای قوم!چرا من شما را به سوی نجات دعوت

می کنم اما شما مرا به سوی آتش می خوانید»؟! (وَ یا قَوْمِ ما لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النّارِ) .

من سعادت شما را می طلبم،و شما بدبختی مرا،من شما را به شاهراه هدایت می خوانم و شما مرا به بیراهه می خوانید.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-آری«شما مرا دعوت می کنید که به خدای یگانه کافر شوم و شریکهایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم،در حالی که من شما را به سوی خداوند عزیز غفّار دعوت می کنم» (تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللّهِ وَ أُشْرِكَ بِهِ ما لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفّارِ) .

تعبیر به«عزیز»و«غفار»از یك سو اشاره به این مبدأ بزرگ بیم و امید است و از سوی دیگر اشاره ای به نفی الوهیت بتها و فراعنه که نه عزتی در آنان است و نه عفو و گذشتی!

آیه ٤٣

(آیه ۴۳)-سپس افزود:«قطعا آنچه مرا به سوی آن می خوانید نه دعوتی در دنیا دارد و نه در آخرت» (لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيا وَ لا فِي الآخِرَةِ) .

این بتها هرگز رسولانی به سوی مردم نفرستاده اند تا آنها را به سوی خود دعوت کنند و نه در آخرت می توانند حاکمیت بر چیزی داشته باشند و به همین دلیل،باید بدانید«تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست» (وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اللّهِ) .

اوست که رسولان خود را برای هدایت انسانها فرستاده،و اوست که آنها را در برابر اعمالشان پاداش و کیفر می دهد.

و نیز باید بدانید که«اسرافکاران و متجاوزان اهل دوزخند» (وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ) .

آیه ۴۴

(آیه ۴۴)-و در آخرین سخنش با تهدیدی پر معنی گفت:«به زودی آنچه را من امروز به شما می گویم به خاطر خواهید آورد» (فَسَتَذْكُرُونَ ما أَقُولُ لَكُمْ) .

و هنگامی که آتش خشم و غضب الهی دامانتان را در این جهان و آن جهان بگیرد به

صدق گفتار من پی می برید.

اما افسوس که آن زمان دیر است،اگر در آخرت باشد راه بازگشت وجود ندارد،و اگر در دنیا باشد به هنگام نزول عذاب تمام درهای توبه بسته می شود.

سپس افزود:«و من تمام کارهای خود را به خداوند یگانهٔ یکتا واگذار می کنم که او نسبت به بندگانش بیناست» (وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ) .

و به همین دلیل نه از تهدیدهای شما می ترسم،و نه کثرت و قدرت شما و تنهایی من مرا به وحشت می افکند.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-خداوند هم این بندهٔ مؤمن مجاهد را تنها نگذاشت،چنانکه در این آیه می خوانیم:«خداوند او را از نقشه های شوم و سوء آنها نگه داشت» (فَوَقاهُ اللّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا) .

ولی در مقابل«عذابهای شدیدی بر آل فرعون نازل گردید» (وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ) .

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-عذاب و مجازات الهی همه اش دردناك است،اما تعبیر به«سوء العذاب»در آیهٔ قبل نشان می دهد که خداوند عذاب دردناکتری برای این گروه انتخاب فرمود این همان چیزی است که در این آیه به آن اشاره کرده،می فرماید:

مجازات دردناك آنها«همان آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند» (النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا) .

«و روزی که قیامت بر پا می گردد(دستور می دهد)آل فرعون را در شدیدترین عذاب وارد کنید» (وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ) .

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-محاجّهٔ ضعفا و مستکبران در دوزخ!از آنجا که مؤمن آل فرعون در پایان سخنانش جمعیت فرعونیان را به مسألهٔ قیامت و عذاب دوزخ توجه داد، قرآن رشتهٔ سخن را در همین زمینه به دست گرفته و دنبال می کند،و صحنه هایی از گفتگوی پرخاشگرانهٔ دوزخیان را در دل آتش منعکس می سازد.

نخست می فرماید:«به خاطر بیاور هنگامی را که آنها در آتش دوزخ محاجه و گفتگو می کنند،پس ضعفا به مستکبران می گویند:ما پیروان شما بودیم،آیا اکنون

سهمی از عذاب و نصیبی از آتش دوزخ را به جای ما پذیرا می شوید»؟ (وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصِيباً مِنَ النّارِ) .

منظور از«ضعفا»کسانی هستند که علم کافی و استقلال فکری نداشتند، چشم و گوش بسته به دنبال سردمداران کفر حرکت می کردند که قرآن از آنها به عنوان مستکبران یاد کرده است.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-به هر حال مستکبران در پاسخ این سخن سکوت نمی کنند اما جوابی می گویند که از نهایت ضعف و زبونی آنها حکایت دارد،چنانکه در آیهٔ شریفه به آن اشاره کرده،می فرماید:«مستکبران می گویند:ما همگی در آن(آتش) هستیم زیرا خداوند در میان بندگانش به عدالت حکم کرده است»! (قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ) .

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-اینجا که دست آنها از هر وسیله ای کوتاه می شود رو به سوی خازنان دوزخ و مأموران عذاب می کنند«و این دوزخیان به خازنان جهنم می گویند:

شما از پروردگارتان بخواهید یك روز عذاب را از ما بردارد» (وَ قالَ الَّذِينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ) .

آنها می دانند که مجازات الهی بر طرف شدنی نیست،تنها تقاضایشان این است که یك روز عذاب الهی از آنان برداشته شود یك روز تخفیف بگیرند نفسی تازه کنند،و اندکی بیاسایند،و به همین قانع هستند!

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-ولی مراقبان دوزخ«می گویند:آیا پیامبران شما دلائل روشن برایتان نیاوردند»؟و آیا بقدر کافی برای شما اتمام حجت نشد؟ (قالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ) .

در پاسخ«می گویند:آری» (قالُوا بَلى) .

خازنان دوزخ به«آنان می گویند:پس هر چه می خواهید(خدا را)بخوانید ولی دعای کافران(به جایی نمی رسد و)جز در ضلالت نیست» (قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلاّ فِي ضَلالٍ) .

ص: ۲۷۶

شما خود معترفید که پیامبران الهی با دلائل روشن آمدند،اما به آنها اعتنا نکردید و کافر شدید،بنابر این هر چه دعا کنید سودی ندارد.

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-ما مؤمنان را یاری می دهیم!از آنجا که در آیات پیشین سخن از «مؤمن آل فرعون»آن مرد مجاهد و مبارز کم نظیر و حمایت خداوند از او مطرح بود، در اینجا به عنوان یك قانون کلی حمایت خویش را از پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت بیان می دارد.

می فرماید:«ما بطور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روز قیامت که گواهان بر پا می خیزند یاری می دهیم» (إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ) .

حمایتی که بی قید و شرط است و به همین جهت انواع پیروزیها را به دنبال دارد،اعم از پیروزی در منطق و بیان،یا پیروزی در جنگها،یا فرستادن عذاب الهی بر مخالفان و نابود کردن آنان و یا امدادهای غیبی که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند و قوی می سازد.

مقصود از«اشهاد»فرشتگان و پیامبران و مؤمنانند که گواهان اعمال انسانها می باشند.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-اما آن روز روز رسوایی و بدبختی کافران و ظالمان است،چنانکه در این آیه می افزاید:«همان روزی که عذر خواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد،و لعنت خدا مخصوص آنهاست،و خانه و جایگاه بد نیز به آنها تعلق دارد» (يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ) .

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس قرآن یکی از موارد یاری رسولان و پیروزی آنها را در پرتو حمایت الهی بر دشمنان عنوان کرده،می گوید:«و ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب آسمانی(تورات)قرار دادیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدى وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ) .

هدایتی که خداوند به موسی ارزانی داشت معنی گسترده ای دارد که هم مقام نبوت و وحی را شامل می شود،و هم کتاب آسمانی یعنی تورات،و هم

ص: ۲۷۷

هدایتهایی که در مسیر انجام رسالتش به او داده شد،و معجزاتی که در اختیار او قرار گرفت.

آیه ۵٤

(آیه ٥٤)-در این آیه می افزاید:این کتاب آسمانی«مایهٔ هدایت و تذکّر برای صاحبان عقل بود» (هُدىً وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ) .

تفاوت«هدایت»و«ذکری»در این است که هدایت در آغاز کار است،اما «تذکر»به عنوان یادآوری در برابر مسائلی است که انسان قبلا شنیده و به آن ایمان آورده اما از صفحهٔ خاطرش محو شده است،و به تعبیر دیگر کتب آسمانی هم آغازگر هدایت است هم تداوم بخش آن.

ولی هم در آغاز،و هم در ادامهٔ کار،بهرهٔ واقعی را«اولوا الالباب»و صاحبان مغز و اندیشه می برند،نه نابخردان لجوج و نه متعصبان چشم و گوش بسته.

آیه ۵۵

(آیه ٥٥)-در این آیه سه دستور مهم به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می دهد که در حقیقت دستوراتی است عمومی و همگانی هر چند مخاطب شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.نخست می گوید:«پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعدهٔ خدا حق است» (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ) .

در برابر عناد و لجاجت دشمنان و کارشکنی آنان صبر کن.

در مقابل نادانی جمعی از دوستان و سستی و سهل انگاری و احیانا آزار آنان صبر کن.

و در برابر تمایلات نفس و هوسهای سرکش و خشم و غضب نیز شکیبایی نما.

تمام پیروزیهایی که نصیب پیامبر و مسلمانان نخستین شد در سایهٔ همین صبر و استقامت بود،و امروز نیز بدون آن غلبه بر دشمنان فراوان و مشکلات زیاد ممکن نیست.

در دستور دوم می فرماید:«و برای گناهت استغفار کن» (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ) .

مسلم است پیامبر به خاطر مقام عصمت مرتکب گناهی نمی شد،ولی چنانکه گفته ایم این گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سایر انبیاء علیهم السّلام اشاره به گناهان نسبی است.چرا که یك لحظه غفلت و حتی یك ترك

ص: ۲۷۸

اولی در مورد آنها سزاوار نیست،و باید از همهٔ این امور برکنار باشند و هرگاه از آنها سر زند،از آن استغفار می کنند.

در آخرین دستور می فرماید:«و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور» (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ) .

آیه ۵۶

(آیه ۵۶)-در آیات گذشته خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را به صبر و شکیبایی در مقابل مخالفان و نغمه های ناموزون و توطئه های شوم آنها دعوت می کرد،در اینجا انگیزهٔ مجادله و ستیزه جوئیهای آنان را در مقابل حق شرح می دهد.

می گوید:«کسانی که بدون منطق و دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد در آیات الهی مجادله می کنند،در سینه هاشان جز تکبر نیست» (إِنَّ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّ كِبْرٌ) .

و به این ترتیب آیه گواه زنده ای بر این حقیقت است که سر چشمهٔ اصلی این گونه مجادله ها،کبر و غرور و خود محوری است.

سپس می افزاید:«آنها هرگز به منظور خود نخواهند رسید» (ما هُمْ بِبالِغِيهِ) .

هدف آنان این است که خود را بزرگ ببینند،فخر بفروشند و بر جامعه حکومت کنند،اما جز ذلت و زیر دست بودن بهره ای نخواهند گرفت.

در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد که از شرّ این گونه افراد مغرور و خودخواه و بی منطق به خدا پناه ببرد،می فرماید:«اکنون که چنین است به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست» (فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) .

هم سخنان بی اساس آنها را می شنود و هم توطئه ها و اعمال زشتشان را می بیند.

آیه ۵۷

(آیه ۵۷)- و از آنجا که یکی از موارد مهم مجادلۀ کفار در برابر پیامبر اسلام مسألۀ و زنده شدن انسانها بعد از مرگ بود،در این آیه با یک بیان روشن مسألۀ معاد را متذکر شده،می فرماید:«آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهمتر و بالاتر است،ولی بیشتر مردم نمی دانند»(لَخَلقُ السّمواتِ وَ الاَرضِ اَکبَرُ مِن خَلقِ النّاسِ وَلکِنّ اَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ).

ص: ۲۷۹

کسی که توانایی دارد این کرات عظیم و کهکشانهای وسیع و گسترده را با آن همه عظمت بیافریند،و اداره و تدبیر کند چگونه از احیای مردگان عاجز و ناتوان خواهد بود؟ در این آیه یکی دیگر از عوامل«مجادلۀ»باطل را ذکر کرده که آن«جهل» است،در حالی که در آیات قبل مسألۀ«کبر»مطرح شده بود،و این هر دو رابطۀ نزدیك با هم دارند،چرا که سر چشمۀ«کبر»«جهل و نادانی»و عدم شناخت قدر خود یا مقدار علم و دانایی خویشتن است.

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-در این آیه در یك مقایسهٔ روشن وضع حال این متکبران جاهل را در مقابل مؤمنان آگاه،روشن ساخته،می گوید:«نابینا و بینا هرگز مساوی نیستند».

(وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ) .

«همچنین کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند،با بدکاران» یکسان نخواهند بود (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ لاَ الْمُسِيءُ) .

اما شما بر اثر خودخواهی و جهل«کمتر متذکر می شوید» (قَلِيلاً ما تَتَذَكَّرُونَ) .

نابینا همان آدم نادان و بی خبری است که پرده های کبر و غرور بر چشمانش افتاده،و اجازهٔ درك حقایق را به او نمی دهد،و بینا کسی است که در پرتو نور علم و استدلالات منطقی،حق را مشاهده می کند،آیا این دو با هم برابرند؟!

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-در این آیه با قاطعیت و صراحت خبر از وقوع قیامت داده، می گوید:«ساعت(روز قیامت)بطور مسلم خواهد آمد،و شك و تردیدی در آن نیست،ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند» (إِنَّ السّاعَةَ لآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يُؤْمِنُونَ) .

آیه ٦۰

(آیه ٦۰)-مرا بخوانید تا اجابت کنم!از آنجا که در آیات گذشته تهدیداتی نسبت به افراد بی ایمان و متکبر و مغرور آمده بود،در اینجا آن را با لطف و مهربانی می آمیزد،و آغوش رحمتش را به روی توبه کنندگان می گشاید.

نخست می گوید:«پروردگار شما گفته است:مرا بخوانید تا(دعای)شما را

بپذیرم» (وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) .

«دعا»خود يك نوع عبادت است،چرا كه در ذيل آيه واژهٔ عبادت بر آن اطلاق شده و در ضمن تهديد شديدی نسبت به كسانی كه از دعا كردن ابا دارند، می گويد:«كسانی كه از عبادت من تكبر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند» (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ) .

در روايتی از امام صادق عليه السّلام آمده است كه:«نزد خدا مقامی است كه جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسيد،و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چيزی تقاضا نكند چيزی به او داده نخواهد شد،پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود،چرا كه هر دری را بكوبيد و اصرار كنيد سر انجام گشوده خواهد شد».

آيه ٦١

(آيه ٦١)-و از آنجا كه دعا و تقاضای از خدا فرع بر معرفت خداوند است در اين آيه از حقايقی سخن می گويد كه سطح معرفت آدمی را بالا می برد،و يكی از شرائط دعا را كه اميد به اجابت است افزايش می دهد.

می فرمايد:«خداوند كسی است كه شب را برای شما آفريد تا در آن بياسايید» (اللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ) .

چرا كه تاريكی شب از يك سو موجب تعطيل قهری برنامه های روزانه است، و از سوی ديگر خود تاريكی آرام بخش و مايهٔ استراحت تن و اعصاب و روح است، و نور مايهٔ جنبش و حركت.

لذا به دنبال آن می افزايد:«و روز را بينا و روشنی بخش»قرار داد (وَ النَّهارَ مُبْصِراً) .

تا محیط زندگی انسانها را روشن سازد و برای هر گونه فعالیت آماده کند.

سپس اضافه می کند:«خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، ولی بیشتر مردم شکر گزاری نمی کنند» (إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ) .

اما اگر انسان چشمی بینا و قلبی دانا داشته باشد که خوان نعمت بی دریغ الهی را که همه جا گسترده است ببیند،و باران رحمت بی حسابش را که همه جا

ص: ۲۸۱

رسیده است مشاهده کند،بی اختیار زبان به شکر و ثنای او می گشاید و خود را در مقابل این همه عظمت و رحمت کوچك و مدیون می بیند.

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-این آیه از توحید ربوبیت پروردگار شروع کرده و به توحید خالقیت و ربوبیت ختم می کند،می فرماید:آن کس که این همه نعمتها را بر شما ارزانی داشته«این است خداوند،پروردگار شما» (ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ) .

همان خداوندی که«آفرینندهٔ همه چیز است» (خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) .

«هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ) .

در حقیقت وجود نعمتهای فراوان الهی دلیل بر ربوبیت و مدبریت اوست.

و خالق همه چیز بودن دلیل دیگری بر یگانگی او در ربوبیت است،چرا که خالق موجودات مالك و مربی آنهاست،زیرا لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیهٔ او بر همهٔ موجودات عالم هستی افاضه می شود.

و در پایان آیه می افزاید:«با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید»؟ (فَأَنّی تُؤْفَکُونَ) .و چرا از پرستش خداوند یگانهٔ یکتا به سوی بتها روی می آورید؟!

آیه ٦٣

(آیه ٦٣)-در این آیه به عنوان توضیح و تأکید مطالب گذشته می فرماید:

«کسانی که آیات خدا را انکار می کردند این گونه از طریق حق باز گردانده می شوند» (کَذلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِینَ کانُوا بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ) .

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-این است پروردگار شما:قرآن همچنان بحث از مواهب بزرگ الهی و شمول آن نسبت به بندگان را ادامه می دهد،تا هم شناخت بیشتری به آنها عطا کند،و هم امید افزونتری تا در پرتو آن به مقام دعا برآیند و از اجابت برخوردار شوند.

می فرماید:«خداوند همان کسی است که زمین را برای شما جایگاه مطمئن و آرامی قرار داد» (اللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً) .

هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان،دارای منابع گوناگون،مشتمل بر همهٔ وسائل مورد نیاز انسان،بسیار گسترده و مباح و رایگان.

سپس می افزاید:«و آسمان را همچون سقفی»بالای سرتان قرار داد (وَ السَّماءَ بِناءً) .

منظور از«آسمان»در اینجا بیشتر همان جوّ و هوای فشرده ای است که گرداگرد زمین را فراگرفته،و همچون خیمه ای بر تمام کرهٔ زمین کشیده شده است.

این خیمهٔ بزرگ الهی هم از شدت تابش نور آفتاب می کاهد که اگر نبود اشعهٔ آفتاب،و همچنین اشعهٔ مرگبار کیهانی،موجود زنده ای را بر زمین نمی گذاشت،و به همین دلیل مسافران فضایی مجبورند دائما در برابر این پرتوها از لباسهای مخصوص سنگین و گران قیمتی استفاده کنند.

به علاوه این خیمه جلو سقوط سنگهای آسمانی را که پیوسته به کرهٔ زمین جذب می شوند می گیرد،و آنها را در نخستین برخورد به خاطر سرعت و فشاری که دارند آتش می زند تا خاکستر آنها آرام بر زمین بنشیند.

سپس از آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته،می گوید:«و او(کسی است که) شما را صورتگری کرد،و صورتتان را نیکو آفرید» (وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ) .

قامتی موزون و راست،با صورتی زیبا و دلپذیر،در نهایت نظم استحکام و همین ساختمان ویژه به انسان امکان می دهد که به انواع کارها و صنایع ظریف یا سنگین دست زند،و با داشتن اعضای مختلف به راحتی زندگی کند و از مواهب حیات بهره گیرد.

و سر انجام در بیان چهارمین و آخرین نعمت از این سلسله،موضوع روزیهای پاکیزه را مطرح کرده،می فرماید:«و او شما را از طیبات روزی داد» (وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ) .

«طیّبات»معنی بسیار گسترده ای دارد که هر چیز پاکیزه اعم از غذا،لباس، همسران،خانه ها،مرکبها،حتی سخنان پاکیزه را شامل می شود.

در پایان آیه بعد از بیان این چهار نعمت بزرگ-که نیمی از آن به آسمان و زمین بر می گردد،و نیمی از آن به انسانها-می فرماید:«این است خداوند پروردگار شما» (ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ) .

و چون چنین است«جاوید و پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فَتَبارَكَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ) .

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-این آیه مسألهٔ توحید عبودیت را از طریق دیگر تعقیب می کند، و آن طریق انحصار حیات به معنی واقعی به خداوند است،می فرماید:«اوست زندهٔ واقعی» (هُوَ الْحَيُّ) .

چرا که حیاتش از ذات اوست و متکی به غیر نیست،حیاتی است که در آن مرگ راه ندارد و جاودانه است،تنها خداوند چنین است،و همهٔ موجودات زنده غیر از او حیاتی آمیخته به مرگ دارند،و این حیات محدود و موقت را از ذات پاك خداوند می گیرند.

روشن است کسی را باید پرستش کرده که زنده است و دارای حیات مطلق، لذا به دنبال آن می افزاید:«هیچ معبودی جز او وجود ندارد» (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ) .

«و اکنون که چنین است تنها او را بخوانید،و دین خود را برای او خالص کنید» (فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) .

و هر چه غیر اوست کنار بگذارید که همه فانی می شوند.

و آیه را با این جمله پایان می دهد:«حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ) .

این جمله در حقیقت تعلیمی است برای بندگان که خدا را به خاطر نعمتهایی که در آیات قبل اشاره شد،نعمتهایی که تمام وجود انسان را فراگرفته،مخصوصا نعمت حیات و زندگی،حمد و ستایش کنند،و شکر و سپاس گویند.

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-در این آیه به عنوان یك نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته و برای مأیوس ساختن مشركان و بت پرستان روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله كرده، می فرماید:«بگو:من نهی شده ام از این كه معبودهایی كه شما غیر از خدا می خوانید پرستش كنم،چرا كه بیّنات و دلائل روشن از سوی پروردگارم برای من آمده است» (قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَمّا جاءَنِي الْبَيِّناتُ مِنْ رَبِّي) .

نه تنها نهی شده ام كه غیر او را نپرستم بلكه:«مأمورم تنها در برابر پروردگار

عالمیان تسلیم باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ) .

این كه می گوید:«من چنین مأموریت یافته ام و من چنین نهی شده ام»یعنی؛ شما خودتان حساب خویش را برسید،بی آنكه حس لجاجتشان را تحریك كند.

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-مراحل هفت گانهٔ خلقت انسان:بار دیگر در ادامهٔ آیات توحیدی به بخشی از«آیات انفسی»پرداخته مراحل تطور خلقت انسان را از خاك،و دوران جنینی،و دوران حیات در دنیا تا هنگام مرگ،در هفت مرحله بیان می كند،تا هم عظمت قدرت و ربوبیت او روشن شود و هم مواهب و نعمتهایش بر بندگان.

می فرماید:«او كسی است كه شما را از خاك آفرید،سپس از نطفه،سپس از علقه(خون بسته شده)سپس شما را بصورت طفلی(از شكم مادر)بیرون می فرستد،بعد به مرحلهٔ كمال قوّت خود می رسید و بعد از آن پیر می شوید-و(در این میان)گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند-و در نهایت به سر آمد عمر خود می رسید و شاید تعقّل كنید» (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) .

به این ترتیب نخستین مرحله،مرحلۀ تراب و خاك است که اشاره به آفرینش آدم جد نخستین ما از خاك می باشد،و یا خلقت همۀ انسانها از خاك،چرا که مواد غذایی که وجود انسان و حتی نطفۀ او را تشکیل می دهد اعم از مواد حیوانی و گیاهی همه از خاك مایه می گیرد.

مرحلۀ دوم مرحلۀ نطفه است که مربوط به همۀ انسانها جز آدم و همسرش حواست.

مرحلۀ سوم مرحله ای است که نطفه تکامل یافته،و نمو قابل ملاحظه ای نموده،و به صورت یك قطعه خون بسته در آمده است.

بعد از این،مرحلۀ«مضغه»(چیزی شبیه به گوشت جویده شده)و مرحلۀ ظهور اعضاء،مرحلۀ حس و حرکت است که قرآن در اینجا سخنی از این سه مرحله به میان نیاورده هر چند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است.

ص: ۲۸۵

در اینجا چهارمین مرحله را مرحلۀ تولد جنین ذکر می کند،و مرحلۀ پنجم را مرحلۀ تکامل قدرت و قوت جسمی که بعضی آن را سن سی سالگی می دانند که در آن حد اکثر نمو قوای جسمانی حاصل می شود و بعضی آن را کمتر یا بیشتر گفته اند، البته ممکن است در افراد متفاوت باشد و قرآن از آن تعبیر به«بلوغ اشد» کرده است.

از آن به بعد مرحلۀ عقب گرد و از دست دادن نیروها آغاز می شود و تدریجا دوران پیری که مرحلۀ ششم است فرا می رسد.

سر انجام پایان عمر که آخرین مرحله است فرا رسیده و انتقال از این سرا،به سرای جاویدان تحقق می یابد.

آیا با این همه تغییرات و تطوّرات منظم،و حساب شده،باز هم جای تردید در قدرت و عظمت مبدأ عالم هستی و الطاف و مواهب او وجود دارد؟

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-در این آیه سخن از مهمترین مظاهر قدرت پروردگار یعنی مسألهٔ حیات و مرگ به میان می آورد،همان دو پدیده ای که با تمام پیشرفت علوم بشری هنوز جزء معمّاهای ناگشوده است،می فرماید:«او کسی است که زنده می کند و می میراند» (هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ) .

جالب این که از موجودات زندهٔ تك سلولی گرفته،تا حیوانات غول پیکر و از اعماق اقیانوسهای تاریك و ظلمانی گرفته،تا پرندگانی که بر اوج آسمانها پرواز می کنند،از گیاه ذره بینی بسیار کوچکی که در لابلای امواج اقیانوس شناور است،تا درختانی که دهها متر طول قامت دارند،هریك دارای نوعی حیات و شرائطی مخصوص به خود می باشند و به همین نسبت مرگهای آنها نیز متفاوت است، و بدون شك چهره های حیات متنوع ترین چهره های جهان خلقت و اعجاب انگیزترین آنهاست.

اما قابل توجه این که هیچ یك از این مسائل مهم و پیچیده در برابر قدرت او سختی و مشکلی ندارد،و به محض اراده و فرمانش صورت می گیرد.

لذا در پایان آیه می فرماید:«و هنگامی که کاری مقرّر کند تنها به آن می گوید:

موجود باش!بی درنگ موجود می شود»! (فَإِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) .

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-سرنوشت ستیزه جویان مغرور:باز هم در اینجا سخن از کسانی است که در آیات الهی به مجادله بر می خیزند.

نخست می گوید:«آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می کنند چگونه از راه حق منحرف می شوند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ أَنّى يُصْرَفُونَ) .

این مجادله و گفتگوهای توأم با لجاجت و عناد،این تقلیدهای کورکورانه و تعصبهای بی پایه سبب می شود که آنها از صراط مستقیم به بیراهه کشیده شوند، چرا که حقایق تنها در پرتو روح حق جویی آشکار می گردد.

آیه ۷۰

(آیه ۷۰)-سپس به توضیح بیشتر در بارهٔ آنها پرداخته،می افزاید:«همان کسانی که کتاب(آسمانی)و آنچه رسولان خود را بدان فرستاده ایم تکذیب کردند» (الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا) .

و در پایان آیه آنها را با این سخن تهدید می کند:«آنان به زودی(نتیجهٔ شوم کار خود را)می فهمند» (فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) .

آیه ۷۱

(آیه ۷۱)-«آن هنگام که غلها و زنجیرها بر گردن آنها قرار گرفته و با این غل و زنجیر آنها را می کشند» (إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ) .

آیه ۷۲

(آیه ۷۲)-«به درون آب جوشان،و سپس در آتش دوزخ سوزانده می شوند»! (فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النّارِ يُسْجَرُونَ) .

آیه ۷۳

(آیه ۷۳)-علاوه بر این عذابهای جسمانی آنها را با یك سلسله عذابهای دردناك روحی مجازات می کنند،از جمله همان است که در این آیه به آن اشاره کرده،می فرماید:«سپس به آنها گفته می شود:کجایند آنچه را همتای خدا قرار می دادید»؟! (ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ) .

آیه ٧٤

(آیه ٧٤)-همان معبودهایی را که«جز خدا پرستش می کردید»(مِن دُونِ اللهِ). تا از شما شفاعت کنند و از میان این عذابهای دردناک و امواج متلاطم آتش

ص: ٢٨٧

دوزخ رهایی بخشند،مگر بارها نگفتید که ما اینها را به خاطر آن پرستش می کنیم که شفیعان ما باشند؟پس کجا رفت شفاعتشان؟! ولی آنها با سر افکندگی و سرشکستگی در پاسخ«می گویند:همه از نظر ما پنهان و گم شدند» (قالُوا ضَلُّوا عَنّا) .

سپس آنها می بینند که اصل اعتراف به عبودیت بتها داغ ننگی بر پیشانیشان است،لذا در مقام انکار بر می آیند و می گویند:«ما اصلا قبل از این چیزی پرستش نمی کردیم»! (بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً) .

اینها اوهام و خیالاتی بیش نبودند که ما آنها را واقعیتهایی می پنداشتیم،اما امروز برای ما روشن شده که آنها اسمهایی بی مسمی و الفاظی بی معنی و مفهومند که پرستش آنها جز ضلالت و گمراهی و بیهودگی هیچ نبود،بنابر این آنها یك واقعیت غیر قابل انکار را بازگو می کنند.

در پایان آیه می فرماید:«این گونه خداوند کافران را گمراه می سازد» (كَذلِكَ يُضِلُّ اللّهُ الْكافِرِينَ) .

کفر و لجاجت آنها پرده و حجابی بر قلب و فکر آنها می شود،لذا راه مستقیم حق را گذارده،در بیراهه گام می نهند و در قیامت نیز از راه بهشت محروم شده به بیراههٔ دوزخ کشیده می شوند،آری این چنین خداوند کافران را گمراه می سازد.

آیه ۷۵

(آیه ۷۵)-این آیه به علت گرفتاریهای این گروه در این همه بلا و مصیبت و عذاب اشاره کرده،می گوید:«این عذابها به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی(شهوات)به خوشحالی می پرداختید»! (ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ) .

از مخالفت با پیامبران و کشتن مؤمنان و در فشار گذاردن محرومان و مستضعفان لذت می بردید،اکنون باید کفارهٔ آن همه شادی بی جا و غرور و غفلت و مستی شهوت را در میان این غل و زنجیرها،و در لابلای شعله های آتش بدهید.

آیه ۷۶

(آیه ۷۶)-این جاست مه به آنها خطاب می شود که:«وارد شوید از درهای جهنم،و جاودانه در آن بمانید»(اُدخُلُوا اَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ ففيها).

ص: ۲۸۸

«و چه بد است جایگاه متکبّران» (فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) .

این جمله تأکید مجددی است بر این که سر چشمهٔ اصلی بدبختهای آنها همان کبر و غرور بوده است.

آیه ۷۷

(آیه ۷۷)-باز هم صبر کن:به دنبال بحثهای گذشته در زمینهٔ کارشکنیهای کفار و کبر و غرور و تکذیب آنها نسبت به آیات الهی در این آیه و آیهٔ بعد،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را دلداری داده،امر به صبر و استقامت در مقابل این مشکلات می کند.

نخست می فرماید:«اکنون که چنین است صبر کن که وعدهٔ خدا حق است» (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ) .

هم وعدهٔ پیروزی که به تو داده شده،و هم وعدهٔ مجازات دردناك مستکبران مغرور و تکذیب کننده،هر دو حق است و بدون شك تحقق می یابد.

سپس برای اینکه دشمنان حق چنین تصور نکنند که اگر در مجازاتشان تأخیری رخ دهد می توانند از چنگال کیفر و عذاب الهی بگریزند اضافه می کند:

«و هر گاه قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم،و یا تو را(پیش از آن که آنان گرفتار عذاب شوند)از دنیا ببریم(مهم نیست) چرا که همهٔ آنان را تنها بسوی ما باز می گردانند»و ما به وعده های خود در بارهٔ آنان عمل خواهیم کرد (فَإِمّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ) .

وظیفهٔ تو تنها ابلاغ آشکار و اتمام حجت بر همگان است،تا دلهای بیدار در پرتو تبلیغ تو روشن گردد،و برای مخالفان نیز جای عذر و بهانه ای باقی نماند،تو به هیچ چیزی جز به انجام این وظیفه،دلبستگی نداشته باش!

آیه ۷۸

(آیه ۷۸)-باز برای مزید تسلی خاطر و دلداری پیامبر اشاره به وضع مشابه پیامبران پیشین می کند،که آنها نیز گرفتار چنین مشکلاتی بودند ولی همچنان به راه خود ادامه دادند،و پیروزی را در آغوش گرفتند،می فرماید:«ما پیش از تو رسولانی فرستادیم،سرگذشت گروهی از آنان را(در قرآن)برای تو

بازگو کرده ایم،هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم»(وَ لَقَد اَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِکَ مِنهُم مَن قَصَصنا عَلَیکَ وَ مِنهُم مَن لَم نَقصُص عَلَیکَ).

ص: ۲۸۹

هر کدام با صحنه هایی از این قبیل و مشکلاتی طاقت فرسا دست به گریبان بودند،و در مقابل آنها اقوام لجوج و متکبر و مغرور فراوان قرار داشتند،ولی سر انجام آیین حق پیروز گشت و ظالمان و مجرمان مغلوب شدند.

اخبار متعدّدی در منابع مختلف اسلامی وارد شده که پیامبران الهی ۱۲٤ هزار نفر بودند.

و از آنجا که مشرکان و کافران بهانه جو و لجوج هر روز در برابر انبیای الهی تقاضای معجزهٔ دلخواه خود را داشتند،و مشرکان زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز همین شیوه را تکرار می کردند،قرآن در دنبالهٔ این سخن اضافه می کند:«هیچ پیامبری حق نداشت و نمی توانست معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد»! (وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ) .

اصولا همهٔ معجزات در اختیار خداست،و بازیچهٔ دست کفار نمی تواند باشد.

سپس با لحنی جدّی و تهدیدآمیز به کسانی که می گفتند اگر راست می گویی چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی آید هشدار می دهد که:«هنگامی که فرمان الهی (برای مجازات این منکران لجوج)صادر شود در میان آنها به حق داوری خواهد شد،و پیروان باطل در آن هنگام زیان خواهند کرد» (فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ) .

در آن روز درهای توبه بسته می شود و رهروان راه باطل به روشنی می بینند که تمام سرمایه های هستی خود را از کف داده و متاعی نخریدند.

آیه ۷۹

(آیه ۷۹)-منافع گوناگون چهار پایان:بار دیگر به نشانه های قدرت خداوند و مواهب گسترده اش نسبت به انسانها باز می گردد،و گوشهٔ دیگری از آن را شرح می دهد،تا هم به عظمت او آشناتر شوند،و هم حسّ شکر گزاری را که وسیله ای برای معرفت اللّه است در آنها برانگیزد.

می فرماید:«خداوند همان کسی است که چهار پایان را برای شما آفرید،تا بر آنها سوار شوید،و از آنها تغذیه کنید» (اللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْكُلُونَ) .

ص: ۲۹۰

بعضی از آنها تنها برای تغذیه مورد استفاده قرار می گیرند همچون گوسفند، و بعضی هم برای سواری و هم برای تغذیه مانند شتر که هم کشتی بیابانهای خشك و سوزان است و هم وسیله ای برای تغذیهٔ آدمیان!

آیه ۸۰

(آیه ۸۰)-از این گذشته استفاده های فراوان دیگری نیز از آنها می شود، همان گونه که آیهٔ شریفه به آن اشاره کرده،می فرماید:«و برای شما در آنها منافع بسیاری(جز اینها)است» (وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ) .

از شیر و پشم و پوست و سایر اجزای آنها استفاده می کنید و حتی فضولات بدن آنها نیز در کشاورزی و غیره قابل استفاده است.

سپس می افزاید؛منظور دیگر از آفرینش آنها این بوده:«تا بوسیلهٔ آنها به مقصدی که در دل دارید برسید» (وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْها حاجَةً فِي صُدُورِكُمْ) .

تعبیر فوق می تواند اشاره به استفاده های تفریحی،هجرت و سیاحت، مسابقه ها و گاه کسب ابهت و مانند آن باشد.

و از آنجا که اینها همه وسیلهٔ مسافرت در خشکی هستند،در پایان آیه می افزاید:«و بر آنها(چهار پایان)و بر کشتیها سوار می شوید» (وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ) .

در کشتیها خاصیتی آفرید که با تمام ثقل و سنگینی بر روی آب باقی بماند، و جریان بادها را آن چنان منظم قرار داده که می توان از آنها در مسیرهای معینی پیوسته استفاده کرد و«با آن به دیدار آشنا رسید».

آیه ۸۱

(آیه ۸۱)-در این آیه برای تأکید و گرفتن اقرار از همگان می فرماید:«و خدا آیاتش را همواره به شما نشان می دهد،پس(بگویید)کدامیك از آیات خدا را می توانید انکار کنید»؟! (وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ) .

آیا آیات و نشانه های او را در«آفاق»می توانید انکار کنید یا آیات او را در انفس؟ به راستی با این که آیات و نشانه های او برای همگان روشن است چرا گروهی راه انکار را پیش می گیرند؟

ص: ۲۹۱

آیه ۸۲

(آیه ۸۲)-آخرین آیات سورهٔ مؤمن در حقیقت یك نوع نتیجه گیری از بحثهای گذشته است.

نخست می گوید:آیا آنها در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها می زیستند چگونه شد»؟! (أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) .

همان کسانی«که از نظر تعداد نفرات از آنها بیشتر،و از نظر قوت و آثارشان در زمین از آنها فزونتر بود» (كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ) .

کثرت نفرات آنها را از قبورشان می توان شناخت،و قدرت و آثارشان را در زمین از آنچه از آنها به یادگار مانده! تعبیر به«آثارا فی الارض»ممکن است اشاره به پیشرفت گستردهٔ کشاورزی آنها باشد- چنانکه در آیهٔ ۹ سورهٔ روم آمده-و یا اشاره به ساختمانهای عظیم و بناهای محکم اقوام پیشین در دل کوهها و بر صحنهٔ دشتها-چنانکه در آیهٔ ۱۲۸ و ۱۲۹ سورهٔ شعرا بیان شده است.

ولی به هر حال«نیروهایی را که به دست می آورند هرگز(به هنگام وزش طوفان بلا و عذاب الهی)نتوانست آنها را بی نیاز سازد و نجات دهد» (فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ) .بلکه تمام این قدرتها در لحظاتی کوتاه درهم کوبیده شدند.

آیه ۸۳

(آیه ۸۳)-در این آیه به چگونگی برخورد آنها با پیامبران و معجزات و دلائل روشن انبیا اشاره کرده،می گوید:«هنگامی که رسولان آنها با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمدند(از آنان روی گرداندند،و)تنها به معلوماتی که خود داشتند دل بستند و خوشحال بودند»و غیر آن را هیچ شمردند (فَلَمّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) .

و همین امر سبب شد تا«آنچه را از عذاب و تهدیدهای الهی به باد استهزا می گرفتند بر سر آنان فرود آید» (وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ) .

یعنی با اتکای به علوم محدود بشری،خواه در معارف عقلی و اعتقادات یا

در دنیا و یا شبهات واهی که آن را علم می پنداشتند،علومی را که از سر چشمه وحی صادر شده بود نفی می کردند و به باد استهزا می گرفتند،و به علوم اندك خوشحال بودند و خویشتن را بکلی از انبیا بی نیاز می دیدند.

آیه ۸٤

(آیه ۸٤)-قرآن نتیجهٔ این خودخواهی و غرور را در این آیه و آیهٔ بعد چنین بیان کرده:«پس هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند(عذابی که برای ریشه کن کردن آنها نازل شده بود و فرمان قطعی پروردگار را در زمینهٔ نابودیشان به همراه داشت،از کردهٔ خود پشیمان شدند،خود را موجودی ضعیف و ناتوان دیدند و رو به درگاه حق آوردند و فریادشان بلند شد و)گفتند:اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم،و نسبت به معبودهایی که شریك او می شمردیم کافر شدیم»! (فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكِينَ) .

آیه ۸۵

(آیه ۸۵)-«اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمان آنها به حالشان سودی نداشت» (فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا) .چرا که به هنگام نزول «عذاب استیصال»درهای توبه بسته می شود.

این حکم مخصوص افراد یا اقوام معینی نیست،بلکه چنانکه قرآن در دنبال همین سخن می گوید:«این سنت الهی است که در مورد بندگان گذشته نیز اجرا شده است» (سُنَّتَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ) .

سپس آیه را با این جمله پایان می دهد:«و در آن هنگام(که عذاب الهی دامانشان را فرو گرفت)خسران و زیان کافران آشکار شد» (وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ) .

آن روز فهمیدند که سرمایه ای جز مشتی غرور و پندار نداشتند،و آنچه را آب حیات خیال می کردند سرابی بیش نبود.

و به این ترتیب سورهٔ مؤمن که با توصیف حال کافران مغرور آغاز شده بود،با پایان زندگی دردناك آنها خاتمه می یابد! «پایان سورهٔ مؤمن»

سورهٔ فصّلت[٤١]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ٥٤ آیه است

محتوای سوره:

محتوای این سوره را می توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱-توجه به قرآن و بحثهای فراوانی پیرامون آن.

۲-توجه به آفرینش آسمان و زمین،مخصوصا آغاز آفرینش جهان از مادهٔ گازی شکل(دخان)و مراحل پیدایش کرهٔ زمین و کوهها و گیاهان و حیوانات.

۳-اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین،از جمله قوم عاد و ثمود،و سرنوشت دردناك آنها و اشارهٔ کوتاهی به داستان موسی(ع).

٤-انذار و تهدید مشرکان و کافران مخصوصا با ذکر آیات تکان دهنده ای در بارهٔ قیامت و گواهی اعضای بدن حتی پوست تن انسان،و توبیخ شدید پروردگار نسبت به آنها به هنگامی که در برابر عذاب الهی قرار می گیرند.

٥-پاره ای از دلائل رستاخیز و قیامت و خصوصیات و ویژگیهای آن.

٦-سر انجام سوره را با بحث جالب و کوتاهی پیرامون«آیات آفاقی و انفسی پروردگار»و بازگشتی بر مسألهٔ معاد پایان می بخشد.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می خوانیم:«هر کس که«حم سجده»را بخواند خداوند به تعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او عطا می کند».

در حدیث دیگری نقل شده که:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هیچ شب به خواب نمی رفت مگر

این که سورهٔ«تبارك»و«حم سجده»را می خواند.

نامگذاری این سوره به«فصّلت»از آیهٔ سوم آن گرفته شده،و به«حم سجده» از این جهت است که با«حم»آغاز می شود و آیهٔ ٣٧ آن آیهٔ سجده است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ١

(آیه ١)-باز هم عظمت قرآن:در روایات اسلامی آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیوسته بتهای مشرکان را مذمت می کرد،و قرآن را بر آنها می خواند تا به راه توحید باز گردند،اما آنها می گفتند:این شعر محمد است،و بعضی می گفتند:

این«کهانت»است(کهانت غیب گوییهایی بود که گروهی به ادعای خود ارتباط با جنیان داشتند)و بعضی می گفتند:اینها خطبه های زیبایی است که او می خواند (و نامش را«قرآن»گذاشته است).

روزی«ابو جهل»به«ولید بن مغیره»گفت:ای«ابا عبد شمس»اینهایی را که محمد می گوید:چیست؟ گفت:بگذارید سخنانش را بشنوم،گفت:ای محمّد!چیزی از اشعارت را برای من بخوان! فرمود:شعر نیست،بلکه کلام خداست که پیامبران و رسولانش را با آن می فرستاده.

گفت:هر چه هست بخوان! رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرائت سورهٔ حم سجده را آغاز کرد،هنگامی که به آیهٔ «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ» (آیهٔ ۱۳ همین سوره)رسید، «ولید»از شنیدن آن لرزید و مو بر تنش راست شد،از جا برخواست و به سوی خانهٔ خود رفت و به سراغ قریش نیامد! این روایت به خوبی نشان می دهد که تا چه حد آیات این سوره پر جاذبه و تکان دهنده است،تا آنجا که در اندیشمند متعصب عرب چنین عکس العملی را

ص: ۲۹۶

بجا می گذارد.

به تفسیر آیات باز گردیم.

باز در آغاز این سوره به«حروف مقطعه»برخورد می کنیم:«حا-میم» (حم) .

که برای دومین بار در آغاز سوره های قرآن خودنمایی می کند،که بعضی«حم»را نام سوره و یا«ح»را اشاره به«حمید»و«م»را اشاره به«مجید»که دو نام از نامهای بزرگ خداوند است دانسته اند.

آیه ۲

(آیه ۲)-سپس اشاره به عظمت قرآن کرده،می گوید:«این کتابی است که از سوی خداوند رحمن و رحیم نازل شده است» (تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ) .

«رحمت عامهٔ»خداوند و«رحمت خاصهٔ»او دست به دست هم داده اند و نزول این آیات را سبب شده است.

آیه ۳

(آیه ۳)-بعد از بیان اجمالی فوق در بارۀ قرآن به بیان تفصیلی پرداخته، و اوصاف پنج گانه ای برای این کتاب آسمانی بیان می کند،اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهرۀ اصلی قرآن در بر دارد.

نخست می گوید:«کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده» (کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ) .و شرح و تفصیل تمام نیازمندیهای انسان را در تمام زمینه ها ذکر نموده است.

«در حالی که فصیح و گویاست» (قُرْآناً عَرَبِیًّا) .

«برای جمعیتی که آگاهند» (لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ) .

آیه ٤

(آیه ٤)-«قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است» (بَشِیراً وَ نَذِیراً) .

نیکان را بشارت می دهد و مجرمان را تهدید می کند.

«ولی بیشتر آنها روی گردان شدند از این رو چیزی نمی شنوند» (فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ) .

به این ترتیب نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است،ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند،گویی کرند و هیچ نمی شنوند

آیه ۵

(آیه ۵)-اما عکس العمل منفی این کوردلان به همین جا ختم نمی شد،بلکه تلاش و کوشش داشتند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را از دعوت خود مأیوس سازند،و به او ثابت کنند که در مقابل دعوت تو گوش شنوایی در این دیار نیست،و بیهوده تلاش مکن!آیهٔ شریفه می گوید:«آنها گفتند:قلبهای ما در برابر دعوت تو در پوششهایی قرار گرفته،و گوشهای ما سنگین است،و میان ما و تو حجابی وجود دارد»! (وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ) .

حال که چنین است کار به کار ما نداشته باش«تو به دنبال عمل خود باش،ما هم برای خود عمل می کنیم» (فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ) .

این نهایت وقاحت و بی شرمی و نادانی است که انسان با تمام وجودش این چنین از حق گریزان باشد.

آیه ٦

(آیه ٦)-مشرکان چه کسانی هستند؟این آیه همچنان سخن از مشرکان و کافران می گوید،و در حقیقت پاسخی است به گفتاری که از آنها در آیات قبل نقل شده،و دفع هر گونه توهّم و اشتباه در زمینهٔ دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله.

می فرماید:«بگو:من تنها انسانی مثل شما هستم و این حقیقت پیوسته بر من وحی می شود که معبود شما فقط یکی است» (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ) .

نه مدعی فرشته بودنم،و نه انسانی از یك نژاد برتر و نه خداوند و نه فرزند خدا هستم بلکه انسانی همچون شما هستم با این تفاوت که پیوسته فرمان توحید به من وحی می شود.

سپس ادامه می دهد:«اکنون که چنین است تمام توجه خویش را به این معبود یکتا کنید و(از شرك و گناه)توبه و استغفار نمایید» (فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ) .

سپس به عنوان هشدار و اعلام خطر می افزاید:«وای بر مشرکان» (وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ) .

ص: ۲۹۸

آیه ۷

(آیه ۷)-این آیه به معرفی مشرکان پرداخته،و جمله ای را در این زمینه بازگو می کند که منحصر به این آیه است می فرماید:«همان کسانی که زکات را ادا نمی کنند و نسبت به آخرت کافرند» (الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ) .

منظور از ترك زکات،ترك انفاقی است که نشانهٔ عدم ایمان آنها به خداست و به همین دلیل در ردیف عدم ایمان به معاد ذکر شده،و یا ترك زکات توأم با انکار وجوب آن است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است:«خداوند بزرگ برای فقیران در اموال اغنیا فریضه ای قرار داده که جز با اداء آن شایستهٔ ستایش نیستند،و آن زکات است که به وسیلهٔ آن خون خود را حفظ می کنند و نام مسلمان بر آنها گذارده می شود».

آیه ۸

(آیه ۸)-در این آیه به معرفی گروهی که در نقطهٔ مقابل این مشرکان بخیل و بی ایمان قرار دارند،و جزای آنها،پرداخته می گوید:«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند اجر و پاداشی جاودانی و قطع ناشدنی دارند» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) .

آیه ۹

(آیه ۹)-دورانهای آفرینش آسمانها و زمین:در اینجا نمونه ای از آیات آفاقی و نشانه های عظمت و علم و قدرت خدا در آفرینش زمین و آسمان و آغاز خلقت موجودات را ذکر می کند و به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد کافران و مشرکان را مخاطب ساخته و از آنها سؤال کند آیا

خداوندی را که مبدأ این عوالم پهناور و گسترده است هرگز می توانند انکار کنند؟تا از این طریق وجدان و عقل و هوش آنها را بیدار کند.

می فرماید:«بگو:آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید»؟! (قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) .

«و برای او شبیه و نظیرهایی قائل می شوید» (وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً) .

«او پروردگار جهانیان است» (ذلِكَ رَبُّ الْعالَمِينَ) .

ص: ۲۹۹

آیا کسی که این جهان را هم اکنون تدبیر می کند،او خالق این آسمان و زمین نیست؟

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه به آفرینش کوهها،و معادن و برکات زمین،و مواد غذایی پرداخته،می فرماید:«او در زمین کوههایی قرار داد و برکات و منافعی در آن آفرید،و مواد غذایی مختلف آن را مقدر فرمود،اینها همه در چهار روز بود» (وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها فِي أَرْبَعَةِ أَيّامٍ) .

«این مواد غذایی درست به اندازهٔ نیاز نیازمندان و تقاضا کنندگان است» (سَواءً لِلسّائِلِينَ) .

به این ترتیب خداوند نیازمندیهای همهٔ نیازمندان را پیش بینی کرده،و برای همهٔ آنها آنچه لازم بوده است آفریده.

تعبیر«بارك فیها»اشاره به معادن و منابع زیر زمینی و روی زمینی و درختان و نهرها و منابع آب است که مایهٔ برکت و استفادهٔ همهٔ موجودات زندهٔ زمین می باشد.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-بعد از پایان سخنان مربوط به آفرینش زمین و مراحل تکاملی آن به بحث از آفرینش آسمانها پرداخته،می فرماید:«سپس ارادهٔ آفرینش آسمان نمود -در حالی که به صورت دود بود-در این هنگام به آسمان و زمین فرمود:به وجود آیید و شکل گیرید،چه از روی طاعت و چه اکراه» (ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً) .

«آنها گفتند:ما از روی طاعت و امتثال فرمان می آییم» (قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ) .

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-«در این هنگام خداوند آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و کامل کرد» (فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ) .

«و در هر آسمان آنچه را می خواست امر و فرمان داد» (وَ أَوْحی فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها) .و موجودات و مخلوقات مختلف را در آنها آفرید و به آنها نظام بخشید.

«و آسمان پایین را با چراغهایی[ستارگان]زنیت بخشیدیم،و(با شهابها از رخنهٔ شیاطین)حفظ کردیم» (وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ حِفْظاً) .

ص: ۳۰۰

آری«این است تقدیر خداوند توانا و دانا» (ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) .

۱-جملهٔ «وَ هِيَ دُخانٌ» (آسمانها در آغاز به صورت دود بود)نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمانها از تودهٔ گازهای گسترده و عظیمی بوده است،و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملا هماهنگ است.

۲-جملهٔ«خداوند به آسمان و زمین فرمود به شکل خود درآیید»به این معنی نیست که واقعا سخنی با لفظ گفته شده باشد،بلکه گفتهٔ خداوند همان فرمان تکوینی،و ارادهٔ او بر امر آفرینش است،و تعبیر به«طوعا او کرها»(از روی اطاعت یا اکراه)اشاره به این است که ارادهٔ قطعی خداوند به شکل گرفتن آسمانها و زمین تعلق یافته بود و در هر صورت می بایست آن مواد به چنین صورت مطلوبی درآیند بخواهند یا نخواهند.

۳-جملهٔ «فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید)اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمانهاست که هر دورانی از آن میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامیده،و هر دوران به نوبهٔ خود به ادوار دیگری تقسیم می شود،این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب،و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد.

٤-عدد«سبع»(هفت)ممکن است در اینجا«عدد تکثیر»باشد یعنی آسمانهای فراوان و کرات بی شماری آفریدیم،و نیز ممکن است«عدد تعداد» باشد،یعنی عدد آسمانها درست هفت است،با این قید که تمام آنچه از کواکب و ستارگان ثوابت و سیارات را می بینیم طبق گواهی جملهٔ بعد در این آیه جزء آسمان اول است،به این ترتیب عالم آفرینش از هفت مجموعهٔ بزرگ تشکیل یافته که تنها يك مجموعهٔ آن در برابر دیدگان انسانها قرار گرفته است.

۵-جملهٔ «وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ» (آسمان پایین را به چراغهای روشن ستارگان زینت بخشیدیم)دلیل بر این است که همهٔ ستارگان زینت بخش آسمان اول می باشند و نه تنها زینت،بلکه در شبهای تاریك برای گمشدگان بیابانها

چراغهایی هستند که هم با روشنایی خود راهنمایی می کنند،و هم سمت و جهت حرکت را معین می سازند.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-از صاعقه ای همچون صاعقهٔ عاد و ثمود بترسید! به دنبال گفتار مؤثری که در زمینهٔ توحید و شناسایی خداوند در آیات قبل آمد،در اینجا مخالفان لجوج را که این همه نشانه های روشن و آیات بینات را نادیده می گیرند شدیدا انذار کرده و به آنان هشدار داده،می گوید:«اگر با این همه دلائل روی گردان شوند به آنها بگو:من شما را به صاعقه ای همچون صاعقهٔ قوم عاد و ثمود تهدید می کنم» (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ) .

از آن بترسید که همان صاعقه های مرگبار و آتش زا و درهم کوبنده به سراغ شما بیاید و به زندگی ننگین شما خاتمه دهد.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-سپس در این آیه می افزاید:«در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر(و از هر سو)به سراغشان آمدند(و آنان را دعوت کردند)که جز خداوند را نپرستید» (إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ) .

یعنی پیامبران الهی از تمام وسائل هدایت و تبلیغ استفاده کردند،و از هر دری وارد شدند تا در دل این سیاه دلان نفوذ کنند.

اما ببینیم آنها در برابر تلاش عظیم و گستردهٔ این رسولان الهی چه پاسخی گفتند؟! می فرماید:«آنها گفتند:اگر پروردگار ما می خواست فرشتگانی نازل می کرد» تا دعوت او را به ما ابلاغ کنند نه انسانهایی همانند خود ما (قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً) .

اکنون که چنین است«پس ما بطور مسلم به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم»و اصلا اینها را از سوی خداوند نمی دانیم (فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ) .

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-در اینجا-چنانکه روش قرآن است-بعد از ذکر اجمال به تفصیص

ص: ۳۰۲

در بارهٔ عاد و ثمود پرداخته،می گوید:«اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند (تا آنجا که)گفتند:چه کسی از ما نیرومندتر است»؟! (فَأَمّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً) .

اما قرآن در پاسخ این ادعا می گوید:«آیا آنها نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است»؟! (أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً) .

نه تنها خالق آنها که خالق تمام آسمانها و زمین است.

در پایان آیه می افزاید:«و آنها(بر اثر این پندار بی اساس)پیوسته آیات ما را انکار می کردند» (وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ) .

آیه ۱۶

(آیه ۱۶)-آری!انسان بی مایه و کم ظرفیت هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند سر به طغیان بر می دارد،و حتی گاه از بی خردی به مبارزه با قدرت خدا بر می خیزد،و خداوند بزرگ چقدر ساده و آسان با یك اشاره عوامل حیاتشان را به عامل مرگشان تبدیل می کند،چنانکه در همین ماجرای عاد در این آیه اضافه می کند:«سر انجام تند بادی شدید و پر صدا و هول انگیز و سرد و سخت، در روزهایی شوم و پر غبار،بر آنها فرستادیم،تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا) .

این تند باد عجیب چنانکه در آیات دیگر قرآن آمده چنان آنها را از زمین بلند می کرد و زمین می کوبید،همچون تنه های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشد.

هفت شب و هشت روز می وزید،و تمام زندگی این قوم جبّار خودخواه مغرور را درهم می کوبید،و جز ویرانه ای از آن قصرهای پر شکوه و زندگی مرفّه و اموال سرشار باقی نماند.

در پایان آیه می گوید:تازه این عذاب دنیا است،«و عذاب آخرت از آن هم خوار کننده تر است» (وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَخْزى) .

و از همه سخت تر این که:هیچ کس به یاری آنها نمی شتابد«و از هیچ سو یاری نمی شوند» (وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ) .

ص: ۳۰۳

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-سرنوشت قوم سرکش ثمود:بعد از توضیحی که در آیات گذشته پیرامون قوم عاد آمد در این آیه و آیهٔ بعد از قوم ثمود سخن به میان آورده،می گوید:

«اما ثمود را هدایت کردیم(پیامبرمان صالح را با دلائل روشن به سوی آنها فرستادیم)ولی آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند»! (وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى) .

«لذا صاعقهٔ عذاب خوار کننده به خاطر اعمالی که انجام می دادند دامان آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ) .

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-ولی از آنجا که گروهی هر چند اندك به صالح ایمان آورده بودند و ممکن است کسانی سؤال کنند:پس سرنوشت آنها در میان موج وحشتناك صاعقه چه شد؟آیا آنها نیز به آتش دیگران سوختند؟قرآن در این آیه می افزاید:

«و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات بخشیدیم» (وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ) .

بعضی از مفسّران گفته اند:تنها ۱۱۰ نفر به صالح ایمان آوردند.

این گروه را ایمان و تقوایشان نجات داد،و آن گروه طاغی را کفر و اعمال سوئشان گرفتار عذاب الهی ساخت.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-در آیات پیشین سخن از مجازات دنیوی کفار مغرور و ظالمان مجرم بود،اما در اینجا از عذاب آخرت آنها سخن می گوید.

نخست می فرماید:«به خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می برند» (وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَى النّارِ) .

و برای این که صفوف آنها به هم پیوسته باشد«صفوف پیشین را نگه می دارند»تا صفهای بعد به آنها ملحق شوند (فَهُمْ يُوزَعُونَ) .

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-«وقتی به آن می رسند گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهد»! (حَتّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ) .

از پاره ای روایات بر می آید که همهٔ اعضای تن به نوبهٔ خود اعمالی را که

ص: ۳۰٤

انجام داده اند گواهی می دهند.

چه شاهدان عجیبی!که عضو پیکر خود انسانند،و شهادتشان به هیچ وجه قابل انکار نیست،چرا که در همهٔ صحنه ها حاضر و ناظر بوده،و به فرمان الهی به سخن آمده اند! جملهٔ «حَتّی إِذا ما جاؤُها» نشان می دهد که دادگاه آنها در کنار جهنّم بر پا می شود.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-به هر حال آن روز،روز رسوایی بزرگ است،روزی است که تمام وجود انسان به سخن درآمده تمامی اسرار او را فاش می کنند،و تمام گنهکاران را در وحشت عمیقی فرو می برد،اینجاست که«آنها به پوستهای تنشان می گویند:چرا شما بر ضدّ ما گواهی دادید»؟ (وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا) .

ما که سالیان دراز شما را نوازش دادیم،از سرما و گرما حفظ کردیم،شستشو و نظافت و پذیرایی نمودیم،شما چرا این چنین؟! آنها در پاسخ«می گویند:همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده،ما را به سخن در آورده است» (قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) .

خداوند مأموریت افشاگری را در این روز و این دادگاه بزرگ بر عهدهٔ ما گذارده،و ما چاره ای جز اطاعت فرمان او نداریم.

سپس ادامه می دهند:«و او شما را نخستین بار آفرید،و بازگشتتان به سوی اوست» (وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) .

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-و باز می افزایند:«شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید»بلکه شما باور نمی کردید روزی اینها بر ضد شما گواهی دهند (وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ) .

«بلکه(مخفی کاری شما به خاطر این بود که)گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند» (وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّا تَعْمَلُونَ) .

ص: ۳۰۵

غافل از این که هم خداوند در همه جا شاهد و ناظر بر اعمال شماست،و از اسرار درون و برون شما آگاه است،و هم مأموران مراقبت او همه جا با شما هستند، آیا هرگز می توانید پنهان از چشم و گوش و حتی پوست تنتان عملی انجام دهید؟!

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-در این آیهٔ که ادامهٔ سخنان اعضای تن انسان است،می افزاید:

«این گمان بدی بود که در بارهٔ پروردگارتان داشتید،و همان موجب هلاکت شما گردید،و سر انجام از زیانکاران شدید» (وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ) .

آیات فوق به خوبی گواهی می دهد که گمان بد در بارهٔ خداوند به قدری خطرناك است که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می گردد؛به عکس، حسن ظن در بارهٔ خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است.

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-همنشینان بد:در تعقیب بحثی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت دشمنان خدا (أَعْداءُ اللّهِ) آمد در این آیه و آیهٔ بعد به دو قسمت از مجازات دردناك آنها در آخرت و دنیا اشاره می کند.

نخست خداوند می فرماید:«اگر آنها صبر و شکیبایی کنند(یا نکنند)آتش دوزخ قرارگاهشان است»و رهایی از آن امکان پذیر نیست (فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنّارُ مَثْوىً لَهُمْ) .

سپس برای تأکید این مطلب می افزاید:«و اگر آنها تقاضای رضایت و عفو پروردگار کنند(به جایی نمی رسد و)مورد عفو قرار نمی گیرند» (وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ) .

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-سپس به مجازات دردناك دنیوی آنها اشاره کرده،می فرماید:«ما برای آنها همنشینانی(زشت سیرت)قرار دادیم،که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند» (وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ) .

همین معنی به صورت گویاتری در آیات ۳٦ و ۳۷ سورهٔ زخرف آمده آنجا که می فرماید:«بر آنها که از یاد خداوند رحمان روی گردان شوند شیاطین را مسلّط

ص: ۳۰٦

می سازیم که همواره با آنان قرین هستند،این شیاطین آنها را از راه حق باز می دارند در حالی که گمان می کنند هدایت یافته اند».

سپس می افزاید:به سبب این وضع اسفبار«فرمان عذاب الهی در بارهٔ آنها تحقق یافت،و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند» (وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ) .

سر انجام آیه را با این جمله پایان می دهد«آنها مسلما زیانکار بودند» (إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ) .

آیه ۲٦

(آیه ٢٦)-جنجال کنید تا صدای دل نواز قرآن را نشنوند! به تناسب بحثهایی که در بارهٔ بعضی اقوام پیشین،در آیات گذشته آمد،و نیز به تناسب همنشینان بد سیرتی که حقایق را در نظر انسان وارونه جلوه می دهند در اینجا گوشه ای از انحراف و بد اندیشی مشرکان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مجسم ساخته، می گوید:«و کافران گفتند:گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید غالب شوید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ) .

این یك روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناکتری ادامه دارد که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت،محیط را آن چنان پر از جنجال می کنند، که هیچ کس صدای آنها را نشنود.

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر.

گاه با داستانهای خرافی و دروغین.

گاه با افسانه های عشقی و هوس انگیز.

گاه از مرحلهٔ سخن نیز فراتر رفته،مراکز سرگرمی و فساد،و انواع فیلمهای مبتذل،و مطبوعات بی محتوای سرگرم کننده،و بازیهای دروغین سیاسی و هیجانهای کاذب،و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد به وجود می آورند.

آیه ٢٧

(آیه ٢٧)-این آیه به مجازات شدید این گونه افراد اشاره کرده،می فرماید:

«بطور مسلم به کافران(و در صف مقدم آنها،افرادی که مردم را از شنیدن آیات الهی باز می داشتند)عذاب شدیدی می چشانیم» (فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذاباً شَدِيداً) .

این عذاب ممکن است در دنیا به صورت اسارت و کشته شدن به دست لشکریان ظفرمند اسلام باشد،و یا در آخرت،و یا هر دو.

«و آنها را به بدترین اعمالی که انجام می دادند کیفر می دهیم» (وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ) .

چه عملی بدتر از کفر و شرك،و انکار آیات الهی،و مانع شدن مردم از شنیدن سخنان حق است؟

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«این آتش کیفر دشمنان خداست»آتش سوزان جهنم! (ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللّهِ النّارُ) .

اما نه آتشی موقتی و زود گذر بلکه«سرای جاویدشان در آن خواهد بود» (لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ) .

آری!این عذاب شدید و دردناك«کیفری است به خاطر این که آیات ما را انکار می کردند» (جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ) .

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-از آنجا که انسان وقتی به بلائی مبتلا می شود مخصوصا اگر بلای سخت و سنگینی باشد به فکر مسبب اصلی می افتد،تا او را پیدا کند و انتقام خود را از او بگیرد،گاه می خواهد اگر دستش برسد عامل اصلی را قطعه قطعه کند،لذا آیۀ شریفه به چنین حالتی که برای کفار در دوزخ پیدا می شود اشاره کرده،می فرماید:

«و کافران می گویند:پروردگارا!آنهایی را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر پای خود نهیم(و لگدمالشان کنیم!)تا از پست ترین مردم باشند»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلاّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ) .همان کسانی که به ما می گفتند:گوش به سخنان محمد ندهید.

ص: ۳۰۸

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت:می دانیم روش قرآن برای تبیین مطالب این است که امور متضاد را در برابر هم قرار می دهد تا با مقایسه با یکدیگر وضع آنها به خوبی روشن گردد،و از آنجا که در آیات گذشته سخن از منکران لجوجی در میان بود که بر کفر پافشاری داشتند،در اینجا سخن از مؤمنانی است که در ایمانشان راسخ و پا برجا هستند،و خداوند به هفت پاداش و موهبت که برای آنها قرار داده اشاره می کند.

نخست می گوید:«به یقین کسانی که گفتند:پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند فرشتگان الهی بر آنها نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید» (إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا) .نه از حوادث بیمناك آینده نگران باشید و نه از گناهان گذشتهٔ خود غمی به دل راه دهید.

بسیارند کسانی که دم از عشق«اللّه»می زنند،ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می گیرند با ایمان وداع کرده،و در عمل مشرك می شوند،و هنگامی که منافعشان به خطر می افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می دهند.

البته نباید فراموش کرد که«استقامت»همچون«عمل صالح»میوهٔ درخت «ایمان»است؛زیرا ایمان هنگامی که عمق و نفوذ کافی پیدا کند انسان را دعوت به استقامت خواهد کرد،همان گونه که استقامت در مسیر حق نیز بر عمق ایمان می افزاید،و این دو تأثیر متقابل دارند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده که شخصی خدمتش عرض کرد:

«دستوری به من ده که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم».

پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«قل ربّی اللّه ثمّ استقم؛بگو:پروردگار من اللّه است و بر این گفتهٔ خود بایست.» پس از نخستین و دومین بشارت در مورد عدم«خوف»و«حزن»که به آن اشاره شد.در سومین مرحله می گویند:«و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما

وعده داده شده است» (وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) .

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-و در چهارمین بشارت می افزایند:«ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» (نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ) .

هرگز شما را تنها نمی گذاریم در نیکیها به شما کمك می کنیم و از لغزشها شما را حفظ می نماییم تا وارد بهشت شوید.

در پنجمین بشارت می گویند:«و در بهشت برای شما هر چه دلتان بخواهد از مواهب و نعمتها فراهم است»و هیچ قید و شرطی در کار نیست (وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ) .

ششمین بشارت این که نه تنها نعمتهای مادی و آنچه دلخواه شماست به شما می رسد، بلکه«آنچه(از مواهب معنوی)طلب کنید به شما داده می شود» (وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ) .

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-و بالأخره هفتمین و آخرین مژده ای که به آنها می دهند این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید و همهٔ این نعمتها«به عنوان پذیرایی يك میزبان از يك میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته می شود» (نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ) .

نکته:این که فرشتگان در چهارمین بشارت به مؤمنان با استقامت می گویند:

«ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم»دلیل بر آن است که این مژده ها را به هنگامی که آنها در دنیا زنده اند از فرشتگان می شنوند،اما نه بشارتی با زبان و الفاظ، بلکه بشارتهایی که مؤمنان با گوش جان می شنوند،و در مشکلات و گرفتاریها در اعماق دل احساس می کنند و آرامش می یابند.و در پرتگاهها و لغزشگاهها به آنها ثبات قدم می دهد.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-بدی را با نیکی دفع کن!در آیات گذشته سخن از کسانی در میان بود که مردم را از شنیدن آیات قرآن نهی می کردند،ولی در اینجا از نقطهٔ مقابل آنها که گفتارشان بهترین گفتار است سخن می گوید،می فرماید:«چه کسی خوش گفتار تر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صاللح انجام می دهد

ص: ۳۱۰

و می گوید:من از مسلمانانم»؟و با تمام وجودم اسلام را پذیرفته ام (وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) .

این آیه با صراحت،بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصفند:دعوت به اللّه،عمل صالح،و تسلیم در برابر حق.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-بعد از بیان دعوت به سوی خداوند و اوصاف داعیان الی اللّه، روش دعوت را شرح داده،می گوید:«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست» (لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ) .

در حالی که مخالفان حق سلاحی جز بدگویی و افترا و سخریه و استهزاء و انواع فشارها و ستمها ندارند،باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد.

گر چه«حسنه»و«سیّئه»مفهوم وسیعی دارد،تمام نیکی ها و خوبیها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است،همان گونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئه خلاصه شده است،ولی در آیهٔ مورد بحث آن شاخه ای از«حسنه»و«سیئه»که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می باشد.

سپس برای تکمیل این سخن می افزاید:«بدی را با نیکی دفع کن» (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) .

به وسیلهٔ حق باطل را دفع کن،و با حلم و مدارا،جهل و خشونت را،و با عفو و گذشت به مقابله با خشونتها برخیز،هرگز بدی را با بدی،و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی،که این روش انتقامجویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می گردد.

در پایان آیه به فلسفهٔ عمیق این برنامه در یك جملهٔ کوتاه اشاره کرده، می فرماید:«ناگاه(خواهی دید)همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوست گرم و صمیمی است»! (فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) .

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست،و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد،در این آیه مبنای

ص: ۳۱۱

اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده، می فرماید:«اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند» (وَ ما یُلَقّاها إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا) .

«و جز کسانی که بهرهٔ عظیمی(از ایمان و تقوا)دارند به آن نائل نمی گردند» (وَ ما یُلَقّاها إِلاّ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ) .

آری!انسان مدتها باید خودسازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد باید در پرتو ایمان و تقوا آنقدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متأثر نگردد.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-و از آنجا که بر سر راه وصول به این هدف بزرگ موانعی وجود دارد و وسوسه های شیطانی در اشکال مختلف انسانها را مانع می شود،در این آیه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را به عنوان الگو مخاطب ساخته،می گوید:«و هر گاه وسوسه هایی از شیطان در این مسیر متوجه تو گردد،از خدا پناه بخواه که او شنونده و داناست» (وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ) .

در این گونه مواقع معمولا خطوراتی از ذهن می گذرد،و یا افراد به اصطلاح مصلحت اندیش توصیه هایی از این قبیل می کنند:

«مردم را جز با زور نمی توان اصلاح کرد»«خون را با خون باید شست» و مانند اینها،و با این وسوسه ها می خواهند مقابله به مثل را در همه جا توصیه کنند، و بدی را به بدی پاسخ گویند.

قرآن می گوید:مبادا گرفتار این وسوسه ها شوید،و جز در موارد خاص و استثنایی تکیه بر خشونت کنید.

البته آیهٔ فوق مفهوم وسیعی دارد و می گوید:«در برابر همهٔ وسوسه های شیطانی باید به خدا پناه برد.»

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-فقط برای خدا سجده کند!از این آیه به بعد فصل تازه ای در این سوره،در زمینهٔ توحید و معاد،و بیان نبوت و عظمت قرآن است،و در حقیقت مصداقی است روشن از«دعوت الی اللّه»در برابر مشرکان که دعوت

ص: ۳۱۲

به سوی بت می کردند.

نخست از مسألهٔ توحید شروع کرده،از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می نماید،می فرماید:«و از نشانه های او،شب و روز و خورشید و ماه است» (وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ) .

شب مایهٔ آرامش،و روشنایی روز وسیلهٔ جنبش و حرکت است،و این دو توأما چرخهای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی در می آورند.

خورشید منبع همهٔ برکات مادی در منظومهٔ ماست،نور و گرما و حرکت و جنبش و نزول بارانها،و روییدن گیاهان،همه از پرتو وجود اوست.

ماه نیز روشنی بخش شبهای تار،و چراغ پر فروغ و زیبای رهروان بیابانها و گمشدگان صحراهاست،و با جزر و مد خود نیز برکات فراوانی می آفریند.

ولی به خاطر همین برکات،گروهی در مقابل این دو کوکب پر فروغ آسمان سجده می کردند و آنها را پرستش می نمودند،آنها در عالم اسباب،متوقف مانده، بی آنکه مسبب الاسباب را ببینند.

لذا قرآن بعد از این بیان بلا فاصله می گوید:«برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفرینندهٔ آنهاست سجده کنید اگر می خواهید او را عبادت نمایید» (لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيّاهُ تَعْبُدُونَ) (۱).

شما چرا به سراغ سر چشمهٔ این برکات نمی روید؟چرا سر بر آستان او نمی سایید؟چرا موجوداتی را می پرستید که خود اسیر قوانین آفرینش اند.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-سپس می افزاید:اگر این دلیل منطقی در فکر آنها اثر نگذاشت و باز هم به سراغ بتها و معبودهای مجازی رفتند و معبود حقیقی را به دست فراموشی سپردند،هرگز نگران نباش«و اگر(از عبادت پروردگار)تکبّر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و(هیچ گاه) خسته نمی شوند» (فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا يَسْأَمُونَ) .د.

۱- این آیه سجدهٔ واجب دارد.

اگر گروهی نادان و جاهل و بی خبر در برابر ذات پاکش سجده نکنند مسأله ای نیست این عالم وسیع پر است از فرشتگان مقرب که دائما در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیحند،تازه نیازی به عبادت آنها نیز ندارد،آنها نیازمند عبادت اویند، چرا که هر افتخار و کمالی برای ممکنات است در سایهٔ عبودیت اوست.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-بار دیگر به آیات توحید که زمینه ساز مسألهٔ معاد است باز می گردد.

می فرماید:«و از آیات او این است که زمین را خشك(و بی جان)می بینی،اما هنگامی که آب(باران)را بر آن می فرستیم به جنبش در می آید،و نموّ می کند» (وَ مِنْ آياتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ) .

زمینی خشك و مرده و بی حرکت کجا،و این همه آثار حیات و جلوه های گوناگون آن کجا! سپس از این مسألهٔ روشن توحیدی یعنی مسألهٔ«حیات»-که هنوز اسرارش برای بزرگترین دانشمندان کشف نشده-با یك انتقال سریع و جالب به مسألهٔ معاد پرداخته،می گوید:«همان کس که آن(زمین مرده)را زنده کرد مردگان را نیز(در قیامت)زنده می کند»! (إِنَّ الَّذِي أَحْياها لَمُحْيِ الْمَوْتى) .

آری«او بر همه چیز تواناست» (إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) .

دلائل قدرتش در همه جا نمایان است و همه سال نشانه های آن را با چشم خود می بینید،با این حال چگونه در مسألهٔ معاد تردید می کنید؟

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-تحریف گران آیات حق!بعد از بیان آیات الهی و نشانه های پروردگار در آیات پیشین،اکنون سخن از تهدید کسانی است که نشانه های توحید را تحریف می کنند،و به اغفال و گمراه ساختن مردم می پردازند،می گوید:«کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نخواهند بود» (إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آياتِنا لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنا) .

ممکن است با مغالطه و سفسطه مردم را بفریبند،و ممکن است بر این عمل زشت و ننگین خود پرده بیفکنند و خود را از انظار مردم مستور دارند،اما هرگز

نمی توانند کمترین عمل خود را از ما پنهان نمایند.

قرآن مجازات همهٔ آنها را در ادامهٔ این بحث با یك مقایسهٔ روشن بیان کرده، می گوید:«آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در سایهٔ ایمان در نهایت امن و امان در قیامت قدم به عرصه محشر می گذارد»؟! (أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَةِ) .

آنها که با ایجاد شك و فساد عقائد و ایمان مردم را به آتش کشیدند،باید در آن روز طعمهٔ آتش شوند و آنها که در سایهٔ ایمان محیط امن و امانی برای جامعهٔ بشری آفریدند باید در قیامت در نهایت امنیت به سر برند،مگر در آن روز همهٔ اعمال ما تجسم نمی یابد؟ و از آنجا که وقتی از هدایت کسی مأیوس شوند او را به حال خود رها می کنند،می گویند:هر کاری می خواهی بکن،در ادامهٔ این آیه آنها را مخاطب ساخته،می گوید:«هرچه می خواهید انجام دهید»! (اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ) .

اما بدانید«که خدا به آنچه انجام می دهید بیناست» (إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) .

بدیهی است این امر به معنی آزادی عمل آنها،و یا الزام به انجام هر کار نیست،بلکه تهدیدی است نسبت به آنها که هیچ حرف حقی در گوششان فرو نمی رود.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-این آیه سخن را از توحید و معاد به قرآن و نبوت می کشاند،و باز به صورت هشدار به کافران لجوج و بی منطق می فرماید:«آنها که به این ذکر[قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند»نیز بر ما مخفی نخواهند ماند . (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمّا جاءَهُمْ)

و بعد برای بیان عظمت قرآن می افزاید:«و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر...» .

(وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ)

کتابی است که هیچ کس نمی تواند همانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند،کتابی است بی نظیر،منطقش محکم و گویا،استدلالاتش قوی و نیرومند،تعبیراتش منسجم و عمیق،تعلیماتش ریشه دار و پر مایه،و احکام و دستوراتش هماهنگ با

ص: ۳۱۵

نیازهای واقعی انسانها در تمام ابعاد زندگی.

آیه ۴۲

(آیه ۴۲)-سپس به توصیف مهم و گویایی در بارهٔ عظمت این کتاب آسمانی پرداخته،می گوید:«هیچ گونه باطلی،نه از پیش رو،نه از پشت سر،به سراغ قرآن نمی آید»! . (لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ)

یعنی؛نه تناقضی در مفاهیم آن است.

نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن می باشد،و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت.

نه کسی می تواند حقایق آن را ابطال کند،و نه در آینده منسوخ می گردد.

نه در معارف و قوانین و اندرزها و خبرهایش خلافی وجود دارد و نه خلافی بعدا کشف می شود.

نه آیه و حتی کلمه ای از آن کم شده،و نه چیزی بر آن افزون می شود،و به تعبیر دیگر دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.

چرا که«از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است» .

(تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ)

خداوندی که افعالش روی حکمت و در نهایت کمال و درستی است و لذا شایستهٔ هر گونه حمد و ستایش می باشد.

آیه ۴۳

(آیه ۴۳)-از آنجا که کفار مکّه شدیدترین مبارزه را با آیین اسلام و شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آغاز کرده بودند و آیات گذشته از الحاد آنها در دلائل توحید و کفر و تکذیبشان نسبت به آیات الهی خبر می داد،در این آیه به عنوان تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و آموختن درس استقامت و پایمردی به همهٔ مسلمین که در فشار دشمنان قرار می گیرند،می فرماید:«آنچه به ناروا در بارهٔ تو می گویند همان است که در بارهٔ پیامبران قبل از تو نیز گفته شده» . (ما يُقالُ لَكَ إِلاّ ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ)

اگر مجنون و ساحرت می خوانند،به پیامبران بزرگ پیشین همین نسبتها را دادند،و اگر دروغگویت می نامند آنها نیز از این نسبت در امان نبودند،خلاصه نه دعوت تو به سوی آیین توحید و حق مطلب تازه ای است،و نه تهمت و تکذیب

ص: ۳۱۶

آنها،محکم بایست و به این سخنان اعتنا مکن.

سپس در پایان آیه می افزاید:«پروردگار تو هم دارای مغفرت و آمرزش و هم دارای مجازات دردناك است» .

(إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ)

رحمت و آمرزش برای آنها که پذیرا شوند،و عذاب الیم برای آنها که تکذیب کنند و تهمت زنند و به مخالفت برخیزند.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-قرآن هدایت است و درمان:در این آیه سخن از بهانه جویی این افراد لجوج به میان آورده و پاسخ یکی از بهانه های عجیب را مطرح می کند و آن این که آنها می گفتند:چرا قرآن به زبان عجم نازل نشده است تا ما برای آن اهمیت بیشتری قائل باشیم و غیر عرب نیز از آن بهره گیرند.

اینجاست که قرآن در پاسخ آنها می گوید:«هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند:چرا آیاتش روشن نیست»؟چرا پیچیده است؟و ما از آن سر در نمی آوریم! .

(وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آياتُهُ)

سپس اضافه می کردند:راستی عجیب است«قرآنی عجمی از پیغمبری عربی»؟ .

(أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ)

یا می گفتند:«کتابی است عجمی برای امّتی عربی»؟ خلاصه آنها بیمار دلانی هستند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه ای پیاده گردد به آن ایرادی می کنند،و بهانه ای می تراشند.

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می افزاید:«بگو:این(کتاب آسمانی) برای کسانی که ایمان آورده اند(مایهٔ)هدایت و درمان است» .

(قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاءٌ)

«اما کسانی که ایمان نمی آورند در گوشهایشان سنگینی است»و آن را درك نمی کنند .

(وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ)

«و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند» .

(وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى)

«آنها(همچون کسانی هستند که گویی)از راه دور صدا زده می شوند»! .

(أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ)

ص: ۳۱۷

و معلوم است چنین کسانی نه می شنوند و نه می بینند!

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-در این آیه برای تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان نخستین می فرماید:از انکار و لجاجت و بهانه جویی این قوم خیره سر نگران مباش،این سابقهٔ طولانی دارد«ما به موسی کتاب آسمانی دادیم سپس در آن اختلاف شد»بعضی پذیرا گشتند و بعضی از در انکار در آمدند .
(وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ)

و اگر مشاهده می کنی ما در مجازات این دشمنان لجوج تعجیل نمی کنیم به خاطر این است که مصالح تربیتی ایجاب می کند آنها آزاد باشند،و تا آنجا که ممکن است اتمام حجت شود،«و اگر فرمانی از ناحیهٔ پروردگارت در این زمینه صادر نشده بود(که باید به آنان مهلت داد تا اتمام حجّت شود)در میان آنها داوری می شد»و به کیفر می رسیدند! .

(وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ)

این فرمان الهی بر اساس مصالح هدایت انسانها و اتمام حجت بوده،و این سنت در میان تمام اقوام گذشته جاری شده و در بارهٔ قوم تو نیز جاری است.

«ولی آنها هنوز در بارهٔ آن شکّی تهمت انگیز دارند»! .

(وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ)

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-در این آیه یك قانون كلی كه قرآن بارها روی آن تأكید كرده در ارتباط با اعمال انسانها بیان می كند،و تكمیلی است بر بحث گذشته در زمینهٔ بهره گیری مؤمنان از قرآن،و محروم ماندن افراد بی ایمان از این سر چشمهٔ فیض الهی.

می فرماید:«هر كس عمل صالحی انجام دهد سودش برای خود اوست، و هر كسی بدی كند به خویشتن بدی كرده،و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی كند» .

(مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ)

بنابر این اگر آنها به این كتاب و این آیین بزرگ ایمان نیاورند نه به خداوند زیانی می رسانند،و نه به تو،چرا كه خوبیها و بدیها همه به صاحبانش باز می گردد.

تعبیر به«ظلاّم»(بسیار ظلم كننده)در اینجا و در بعضی دیگر از آیات قرآن

ص: ٣١٨

ممكن است اشاره به این باشد كه مجازات بی دلیل از سوی خداوند بزرگ همیشه مصداق ظلم بسیار خواهد بود،چرا كه از او هرگز چنین انتظاری نیست؛بخصوص این كه او بندگان فراوانی دارد اگر بر هر كس مختصر ستمی كند مصداق«ظلاّم» خواهد بود.

آغاز جزء ٢٥ قرآن مجید

ادامهٔ سورهٔ فصلت

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-اسرار همه چیز نزد اوست:در آیهٔ قبل سخن از بازگشت اعمال نیك و بد به صاحبان آنها بود که اشارهٔ ضمنی به مسألهٔ ثواب و جزای روز قیامت داشت.

در اینجا این سؤال برای مشرکان مطرح می شد که این قیامت که می گویی کی خواهد آمد؟! قرآن نخست در پاسخ این سؤال می گوید:«علم به قیامت(و لحظهٔ وقوع آن) تنها به خدا باز می گردد» .هیچ پیامبر مرسل و فرشتهٔ مقربی نیز از آن آگاه نیست.

(إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السّاعَةِ)

سپس می افزاید:نه تنها آگاهی بر زمان قیام قیامت مخصوص خداست،علم به اسرار این عالم و موجودات پنهان و آشکارش نیز از آن اوست«هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود،و هیچ زنی باردار نمی گردد،و وضع حمل نمی کند مگر به علم او» .

(وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ)

نه در عالم گیاهان و نه در عالم حیوان و انسان نطفه ای منعقد نمی شود و بارور نمی گردد و تولد نمی یابد مگر به فرمان خداوند بزرگ و به مقتضای علم و حکمت او.

سپس می افزاید:این گروه که قیامت را انکار می کنند،یا به باد استهزاء می گیرند،«در آن روز که(قیامت بر پا می شود)آنها را ندا می دهد:کجا هستند شریکانی که برای من می پنداشتید!می گویند:(پروردگارا!)ما عرضه داشتیم که هیچ

گواهی بر گفته های خود نداریم» .

(وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنّاكَ ما مِنّا مِنْ شَهِيدٍ)

آنچه می گفتیم سخنان بی اساس و بی پایه بود،امروز بهتر از هر زمان می فهمیم که چه اندازه این ادعاها باطل و بی اساس بوده است.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-و در این حال می بینند«همهٔ معبودانی را که قبلا می خواندند محو و گم می شوند» . (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ)

اصلا صحنهٔ قیامت آن چنان برای آنها وحشتناك است که خاطرهٔ بتها نیز از نظرشان محو و نابود می شود.

آری«در آن روز می دانند که هیچ گریزگاهی ندارند» .

(وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ)

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-این انسانهای کم ظرفیت!به تناسب بحثی که در آیات گذشته در بارهٔ مشرکان و سرنوشت آنها بیان شده بود،در اینجا ترسیمی از حال این انسانهای ضعیف و بی ایمان شده.

نخست می فرماید:«انسان هرگز از تقاضای نیکی(و نعمت)خسته نمی شود» .

(لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ)

هرگز تنور حرص او از گرمی نمی افتد،هر چه بیشتر پیدا می کند باز بیشتر می خواهد،و هر چه به او بدهند باز سیر نمی شود.

«اما(اگر دنیا به او پشت کند،نعمتهای او زائل گردد،و)شر و بدی به او رسد بسیار مأیوس و نومید می شود» .

(وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ)

منظور از«انسان»در اینجا«انسان تربیت نایافته»ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار،و احساس مسؤولیت در روز جزا روشن نشده.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-در این آیه به یکی دیگر از حالات نامطلوب انسانهای دور مانده از علم و ایمان یعنی حالت غرور و از خود راضی بودن اشاره کرده،می فرماید:

«و هر گاه او را(انسان)رحمتی از سوی خود،بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم،می گوید:این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده است» .

(وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ

ص: ۳۲۰

رَحْمَةً مِنّا مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي)

«و هر گاه او را(انسان)رحمتی از سوی خود،بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم،می گوید:این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده است» .

(وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنّا مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي)

این بینوای مغرور فراموش می کند که اگر لطف خدا نبود به جای این نعمت باید گرفتار بلا شود.

در دنبالهٔ آیه می افزاید:این غرور سر انجام او را به انکار آخرت می کشاند و می گوید:«من باور ندارم قیامتی در کار باشد» .

(وَ ما أَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً)

و به فرض که قیامتی در کار باشد«هر گاه من به سوی پروردگارم باز گردم پاداشهای نیك و مواهب بسیار از برای من نزد او آماده است» .خدایی که در دنیا مرا این چنین گرامی داشته حتما در آخرت بهتر از این پذیرایی خواهد کرد! ولی خداوند این افراد مغرور و خیره سر را در پایان این آیه چنین تهدید می کند که:«ما به زودی کافران را از اعمالی که انجام داده اند آگاه خواهیم کرد،و از عذاب شدید به آنها می چشانیم» .

(وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى) (فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ)

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-در این آیه سومین حالتی را که برای این گونه انسانها به هنگام اقبال و ادبار دنیای مادی رخ می دهد بازگو می کند که حالت فراموشکاری به وقت نعمت،و جزع و فزع به هنگام مصیبت است.

می فرماید:«و هر گاه به انسان(غافل و بی خبر)نعمت دهیم روی می گرداند، و با حال تکبّر از حق دور می شود» .

(وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ)

«ولی هر گاه مختصر ناراحتی به او رسد تقاضای فراوان و مستمّر(برای برطرف شدن آن)دارد» .

(وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ)

آری!چنین است انسان فاقد ایمان و تقوا که دائما به این حالات گرفتار است،به هنگام روی آوردن نعمتها«حریص»و«مغرور»و«فراموشکار»و به هنگام پشت کردن نعمتها«مأیوس»و نومید و«پرجزع».

ولی در مقابل،مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا آن چنان پرظرفیت و پرمایه اند که نه روی آوردن نعمتها آنها را دگرگون می سازد،و نه ادبار دنیا ضعیف

ص: ۳۲۱

و ناتوان و مأیوس.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-در این آیه آخرین سخن را با این افراد لجوج در میان می گذارد، و اصل عقلی معروف دفع ضرر محتمل را با بیانی روشن برای آنها تشریح می کند، خطاب به پیامبر کرده،می فرماید:«بگو:به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شما به آن کافر شوید،چه کسی گمراهتر خواهد بود از آن کس که در مخالفت دور و گمراهی شدید قرار دارد»؟! . (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ)

این همان سخنی است که ائمۀ دین علیهم السّلام در برابر افراد لجوج در آخرین مرحله مطرح می کردند چنانکه در حدیثی می خوانیم:امام صادق علیه السّلام به«ابن ابی العوجاء» مادی و ملحد عصر خود فرمود:«اگر مطلب این باشد که تو می گویی(و خدا و قیامتی در کار نباشد)که مسلما چنین نیست،هم ما اهل نجاتیم و هم تو،ولی اگر مطلب این باشد که ما می گوییم،و حق نیز همین است،ما اهل نجات خواهیم بود و تو هلاك می شوی».

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-نشانه های حق در جهان بزرگ و کوچك:در این آیه و آیۀ بعد که سورۀ فصّلت با آن پایان می گیرد،به دو مطلب مهم که در حقیقت یك نوع جمع بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده آیۀ اول در بارۀ توحید(با قرآن) سخن می گوید و آیۀ دوم در بارۀ معاد.

می فرماید:«ما به زودی آیات و نشانه های خود را در آفاق و اطراف جهان، و همچنین در درون جان خود آنها،به آنان،نشان می دهیم،تا برای آنها روشن شود که خداوند حق است» .

(سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)

«آیات آفاقی»همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است،و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتیهای بی شمارش،و موجودات گوناگون اسرار آمیزش،که هر زمان اسرار تازه ای از خلقت آنها کشف می شود.هر يك آیه و نشانه ای است بر حقانیت

ص: ۳۲۲

ذات پاك او! و«آیات انفسی»همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها، و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران،و از آن بالاتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می باشد.که هر گوشه ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان! و در پایان این آیه این بیان لطیف و جالب را با جملهٔ زیبا و پرمعنای دیگری تکمیل کرده،می افزاید:«آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد و گواه است» .

(أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

چه شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین قدرت خویش را بر پیشانی همهٔ موجودات نوشته است،بر صفحهٔ برگهای درختان،در لابلای گلبرگها،در میان طبقات اسرارآمیز مغز،و بر روی پرده های ظریف چشم،بر صفحهٔ آسمان و بر قلب زمین،و خلاصه بر همه چیز نشانه های توحید خود را نوشته و گواهی تکوینی داده است.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-آخرین آیهٔ این سوره،سر چشمهٔ اصلی بدبختیهای این گروه مشرك و فاسد و ظالم را بیان کرده،می گوید:«آگاه باشید که آنها از لقای پروردگارشان(و رستاخیز)در شك و تردیدند» . (أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ)

و چون ایمان به حساب و جزا ندارند دست به هر جنایتی می زنند«و آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد» .

(أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ)

همهٔ اعمال و گفتار و نیات آنها در پیشگاه علمش روشن است،و تمام آن برای دادگاه بزرگ قیامت ثبت و ضبط خواهد شد.

در حقیقت جملهٔ اخیر پاسخی است به بعضی از شبهات کفّار در مورد معاد، از جمله این که:چگونه ممکن است این خاکهای پراکنده و به هم آمیخته شده از هم جدا گردد؟و از این گذشته چه کسی آگاه از نیات و اعمال و گفتار همهٔ انسانها در طول تاریخ بشر است.

قرآن در پاسخ همهٔ این سؤالات می گوید:خدایی که به همه چیز احاطه دارد

تمام این مسائل برای او روشن است،و دلیل بر احاطهٔ علمی او بر همه چیز تدبیر او نسبت به همهٔ اشیاء است،چگونه ممکن است مدبر عالم از وضع جهان بی خبر باشد؟! منظور از«احاطهٔ پروردگار»به همه چیز وابستگی همهٔ موجودات در ذاتشان به وجود مقدس اوست.

به تعبیر دیگر در عالم هستی یك وجود اصیل و قائم به ذات بیش نیست، و بقیهٔ موجودات امکانیه همه متکی و وابسته به او هستند که اگر یکدم این ارتباط از میان برداشته شود همه فانی و معدوم می شوند.

«پایان سورهٔ فصّلت»

ص: ۳۲٤

سورهٔ شوری[٤٢]

اشاره

این سوره ۵۳ آیه دارد و همهٔ آن-جز چند آیه که محل گفتگوست- در«مکّه»نازل شده است

محتوای سوره:

این سوره بحثهای مختلفی دارد که بطور خلاصه چنین است:

بخش اول:که مهمترین بخش این سوره را تشکیل می دهد بحث پیرامون وحی و ارتباط خداوند با پیامبران از این طریق مرموز است.

بخش دوم:اشاراتی است پر معنی به دلائل توحید،و آیات خداوند در آفاق و انفس که بحث وحی را تکمیل می کند.

بخش سوم:اشاراتی به مسألهٔ معاد و سرنوشت کفار در قیامت دارد.

بخش چهارم:یك سلسله مباحث اخلاقی است.

نامگذاری این سوره به این نام به خاطر آیهٔ ۳۸ است که مسلمانان را دعوت به مشورت در امور می کند.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم:«کسی که سورهٔ شوری را بخواند روز قیامت با صورتی سفید و درخشنده همچون آفتاب محشور می شود،تا به پیشگاه خدا می آید،می فرماید:بندهٔ من!قرائت سورهٔ حم، عسق را تداوم دادی،در حالی که پاداش آن را نمی دانستی،اما اگر می دانستی چه پاداشی دارد هیچ گاه از قرائت آن خسته نمی شدی،ولی من امروز پاداش تو را به تو خواهم داد،سپس دستور می دهد او را وارد بهشت کنند و غرق در نعمتهای

ص: ۳۲۵

ویژهٔ بهشتی».

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

(آیه ۱ و ۲)-باز در دو آیهٔ اول این سوره با«حروف مقطعه»رو برو می شویم،حروف مقطعه ای که در یکی از مفصلترین اشکال منعکس شده،یعنی پنج حرف«حا،میم-عین،سین،قاف»(حم-عسق).

«حم»در آغاز هفت سورهٔ قرآن مجید است منتها در خصوص سورهٔ شوری «عسق»نیز بر آن افزوده شده است.

آیه ۳

(آیه ۳)-بعد از حروف مقطعه،طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می شود،می فرماید:«این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی می کند» . (كَذلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

سر چشمهٔ وحی همه جا یکی است،و آن علم و قدرت پروردگار است، و محتوای وحی نیز در اصول و کلیات نسبت به تمام پیامبران یکی است.

عزت و قدرت شکست ناپذیر او ایجاب می کند که توانایی بر وحی و محتوای عظیم آن را داشته باشد،و حکمت او ایجاب می کند که وحی الهی از هر نظر حکیمانه و هماهنگ با نیازهای تکامل انسانها باشد.

آیه ٤

(آیه ٤)-سپس می افزاید:«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست،و او بلند مرتبه و بزرگ است» . (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

مالکیت او نسبت به آنچه در آسمان و زمین است ایجاب می کند که از مخلوقات خود و سرنوشت آنها بیگانه نباشند و نیازهای آنها را از طریق وحی بر آنها نازل کند.

آیه ٥

(آیه ٥)-در این آیه می افزاید:«نزدیك است آسمانها(به خاطر نسبتهای ناروای مشرکان)از بالا متلاشی شوند» . (تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ).

ص: ٣٢٦

سپس در دنبالهٔ آیه می افزاید:«و فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد

پروردگارشان را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند» .

(وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ)

رابطهٔ این جمله با جملهٔ قبل چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی پیوسته حمد و تسبیح خدا به جا می آورند.و او را به هر کمالی می ستایند، و از هر نقصی منزه می شمرند،و چون در محتوای این وحی بزرگ یك سلسله تکالیف و وظائف الهی است،و احیانا ممکن است برای

مؤمنان لغزشهایی پیش آید،می گوید آنها به یاری مؤمنان می شتابند.و برای لغزشهای آنها از خدا طلب آمرزش می کنند.

در پایان این آیه به دو وصف دیگر از اوصاف پروردگار که آن هم در زمینهٔ غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مسألهٔ وحی و محتوای آن در مورد وظائف مؤمنان دارد اشاره کرده،می فرماید:«آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است» .

(أَلا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

و به این ترتیب مجموعهٔ کاملی از اسمای حسنای خداوند را در رابطه با مسألهٔ وحی بیان می کند،و در ضمن اشارهٔ لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان.

آیه ٦

(آیه ٦)-به تناسب اشاره ای که در آیات گذشته به مسألهٔ شرك شده،در این آیه به نتیجهٔ کار مشرکان و انتهای مسیرشان پرداخته،می گوید:«کسانی که غیر خدا را ولیّ خود برگزیدند خداوند حساب همهٔ اعمال آنها را نگه می دارد،و از نیاتشان آگاه است» .تا به موقع حساب آنها را برسد و کیفر لازم را به آنها بدهد. (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ)

سپس روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده،می گوید:«تو مأمور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق کنی» .

(وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ).

آیه ۷

(آیه ۷)-قیامی از«امّ القری»! باز دیگر به ماسئلهٔ وحی باز می گردد،و اگر در

وظیفهٔ تو تنها ابلاغ رسالت،و رسانیدن پیام خدا به همهٔ بندگان است.

است،می فرماید:«و این گونه قرآنی عربی[فصیح و گویا]را بر تو وحی کردیم تا امّ القری[مکّه]و مردم پیرامون آن را انذار کنی» .

(وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها)

«و آنها را از روزی که همهٔ خلایق در آن روز جمع می شوند و شك و تردیدی در آن نیست بترسانی» .

(وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ)

از آن روز که مردم به دو گروه تقسیم می شوند«گروهی در بهشتند،و گروهی در آتش سوزان دوزخ» .روزی که به خاطر اجتماع عموم انسانها رسوائیش بسیار دردناك و شدید است.

(فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ)

آیه ۸

(آیه ۸)-از آنجا که آیهٔ قبل بیانگر تقسیم مردم به دو گروه بود،در این آیه می افزاید:«و اگر خدا می خواست همهٔ آنها را امت واحدی قرار می داد» . (وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً)

و به حکم اجبار هدایت می کرد اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد؟و چگونه می تواند معیار کمال انسانی گردد؟تکامل واقعی آن است که انسان با ارادهٔ خویش، و در نهایت اختیار و آزادی طی کند.

این بزرگترین امتیازی است که خداوند به او داده،و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است،این سنت غیر قابل تغییر الهی است.

سپس به مسألهٔ مهم دیگری در این رابطه می پردازد و توصیف گروهی را که اهل بهشت و سعادتند در برابر گروهی که به دوزخ فرستاده می شوند با این عبارت بیان می کند:«ولی خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می کند،و برای ظالمان ولی و یاوری نیست» .

(وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ)

آیه ۹

(آیه ۹)-ولیّ مطلق خداست:از آنجا که در آیهٔ قبل این واقعیت بیان شده که هیچ ولیّ و یاوری جز خداوند نیست،در اینجا برای تأیید این واقعیت و نفی ولایت غیر خدا دلائل زنده ای مطرح می کند.

ص: ۳۲۸

نخست در لباس تعجب و انکار می فرماید:«آیا آنها غیر خدا را ولیّ خود قرار

دادند»؟ .

(أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ)

با این که«ولیّ تنها خداست» .

(فَاللّهُ هُوَ الْوَلِيُّ)

پس اگر می خواهند برای خود ولی و سرپرستی برگزینند باید خدا را برگزینند.

سپس به دلیل دیگری پرداخته،می گوید:«اوست که مردگان را حیات می بخشد» .

(وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى)

و چون معاد و رستاخیز به دست اوست،و بزرگترین نگرانی انسان چگونگی زندگی او بعد از مرگ است،بنابر این باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او.

سپس به ذکر دلیل سومی پرداخته،می گوید:«و اوست که بر هرچیزی تواناست» .

(وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ)

اشاره به این که شرط اصلی«ولیّ»دارا بودن قدرت است و قادر حقیقی اوست.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-و در این آیه چهارمین دلیل ولایت او را به این صورت شرح می دهد:«و در هر چیز اختلاف کنید داوری و حکمش با خداست،و تنها اوست که می تواند به اختلافات شما پایان دهد . (وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللّهِ)

آری!یکی از شؤون ولایت آن است که بتواند به اختلافات کسانی که تحت ولایت او هستند با داوری صحیحش پایان دهد.

بعد از ذکر این دلائل مختلف بر انحصار مقام ولایت در ذات پاك خداوند از قول پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله می گوید:«این است خداوند پروردگار من»با این اوصاف کمالیه .

(ذلِکُمُ اللّهُ رَبِّي)

و به همین دلیل من او را ولی و یاور خود برگزیده ام«بر او توکل کردم و به سوی او(در مشکلات و گرفتاریها و لغزشها)باز می گردم» .

(عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ).

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-این آیه می تواند دلیل پنجمی بر ولایت مطلقهٔ پروردگار باشد،یا

ص: ۳۲۹

آسمانها و زمین است» .

(فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

البته منظور از آسمانها و زمین در اینجا تمام آسمانها و زمین و موجوداتی است که در آنها و میان آنها وجود دارد.

سپس به توصیف دیگری از افعال او پرداخته،می گوید:«و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید؛و شما را به این وسیله [بوسیلهٔ همسران]زیاد می کند» .

(جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ)

وجود همسران از یك سو مایهٔ آرامش روح و جان انسان هستند،و از سوی دیگر مایهٔ بقاء نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود او.

در توصیف سومی که در این آیه ذکر شده،می فرماید:«هیچ چیز همانند او نیست» .

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

این جمله در حقیقت پایهٔ اصلی شناخت تمام صفات خداست که بدون توجه به آن به هیچ یك از اوصاف پروردگار نمی توان پی برد،زیرا خطرناکترین پرتگاهی که بر سر راه پویندگان طریق«معرفة اللّه»قرار دارد همان پرتگاه«تشبیه» است که خدا را در وصفی از اوصاف شبیه مخلوقاتش بدانند این امر سبب می شود که به درّهٔ شرك سقوط کنند.

به تعبیر دیگر او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر و هرچه غیر اوست،محدود و متناهی است از هر نظر،از نظر عمر،قدرت،علم،حیات، اراده،فعل،و خلاصه همه چیز،و این همان خط«تنزیه»و پاك شمردن خداوند از نقائص ممکنات است.

و در پایان آیه و بیان اوصاف دیگر ذات مقدسش می گوید:«و او شنوا و بیناست» .

(وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ)

آری!او هم خالق است،و هم مدبر،هم شنواست و هم بینا،و در عین حال شبیه و نظیر و مانند ندارد.

ص: ۳۳۰

پروردگار است که هر کدام مسألهٔ ولایت و ربوبیت او را در بعد خاصی نشان می دهد.

نخست می فرماید:«کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست» .

(لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

بنابر این هر کس هر چه دارد از اوست،و هر چه می خواهد باید از او بخواهد، نه تنها«کلیدها»بلکه«خزائن»آسمانها و زمین نیز از آن اوست.

در توصیف بعد که در حقیقت نتیجه ای است برای توصیف قبل،می افزاید:

«روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد و(برای هر کس بخواهد)تنگ و محدود می سازد» .

(یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ)

از آنجا که خزائن عالم در دست اوست تمام رزق و روزیها نیز در قبضهٔ قدرت او قرار دارد،و بر طبق مشیتش که از حکمت او سر چشمه می گیرد و مصالح بندگان در آن ملحوظ است آن را تقسیم می کند.

و از آنجا که بهره مند ساختن همهٔ موجودات زنده از روزیها نیاز به علم و آگاهی از مقدار احتیاجات و محل و سایر خصوصیات آنها دارد،در آخرین توصیف اضافه می کند:«او به همه چیز داناست» .

(إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

و به این ترتیب در چهار آیهٔ فوق یازده وصف دیگر از اوصاف کمالیهٔ پروردگار(اعم از اوصاف ذات و اوصاف فعل)بیان شده است.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-آیین تو عصارهٔ آیین همهٔ انبیاست! از آنجا که بسیاری از بحثهای این سوره در برابر مشرکان است،در اینجا این حقیقت را روشن می سازد که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه ای نیست.

می فرماید:«خداوند آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح(نخستین پیامبر اولوا العزم)توصیه کرده بود» .

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً)

«همچنین آنچه را بر تو وحی فرستادیم،و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم» .

(وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى)

و به این ترتیب آنچه در شرایع همهٔ انبیا بوده در شریعت توست و«آنچه

خوبان همه دارند تو تنها داری»!

لذا در دنبالهٔ آیه به عنوان یك دستور کلی به همهٔ این پیامبران بزرگ می افزاید:به همهٔ آنها توصیه کردیم که:«دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید» .

(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)

و به دنبال آن می افزاید:هر چند«بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید!» .

(كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ)

آنها بر اثر جهل و تعصب سالیان دراز آن چنان به شرك و بت پرستی خو گرفته اند و در اعماق وجودشان حلول کرده که دعوت به توحید مایهٔ وحشت آنهاست.

ولی با این حال همان گونه که گزینش پیامبران به دست خداست،هدایت مردم نیز به دست اوست«خداوند هر کس را بخواهد بر می گزیند،و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند» .

(اللّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)

در این آیه تنها به پنج تن از پیامبران خدا اشاره شده(نوح و ابراهیم و موسی، عیسی و محمد صلّی اللّه علیه و اله)چرا که پیامبران اولوا العزم یعنی صاحبان دین و آیین جدید تنها این پنج تن هستند،و در حقیقت آیه اشاره ای است به انحصار پیامبران صاحب شریعت در این پنج نفر.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-و از آنجا که یکی از دو رکن دعوت انبیای اولوا العزم عدم تفرقه در دین است و مطمئنا همهٔ آنها روی این مسأله تبلیغ کردند،این سؤال پیش می آید پس سر چشمهٔ این همه اختلافات مذهبی از کجاست؟ این آیه به پاسخ این سؤال پرداخته،سر چشمهٔ اصلی اختلافات دینی را چنین بیان می کند:«آنها راه تفرقه را پیش نگرفتند مگر بعد از آنکه(اتمام حجت بر آنها شد،و)علم و آگاهی کافی به آنها رسید،و این تفرقه جویی به خاطر حب دنیا و ریاست و ظلم و حسد و عداوت بود» . (وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ).

ص: ٣٣٢

به این ترتیب سر چشمهٔ اختلافهای مذهبی جهل و بی خبری نبود،بلکه بغی

و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی بود.

«دانشمندان دنیا طلب»و«عوامهای متعصب و کینه توز»دست به دست هم دادند و این اختلافات را بنیان نهادند.

این آیه پاسخ روشنی است به آنها که می گویند مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده،و خونریزیهای فراوانی در طول تاریخ به بار آورده است.

سپس قرآن می افزاید:«اگر فرمانی از سوی پروردگار تو صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می کرد» طرفداران باطل را نابود می ساخت و پیروان حق را پیروز .

(وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ)

آری!دنیا سرای آزمون و پرورش و تکامل است،و این بدون آزادی عمل امکان پذیر نیست،این فرمان تکوینی خداوند است که از آغاز خلقت انسان بوده و دگرگونی در آن راه ندارد،این طبیعت زندگی

دنیاست،ولی از امتیازات سرای آخرت حل تمام این اختلافات و رسیدن انسانیت به یکپارچگی کامل است.

و در آخرین جمله به توضیح حال کسانی می پردازد که بعد از این گروه بر سر کار آمدند،گروهی که عهد پیامبران را درك نکردند،می فرماید:«کسانی که بعد از آنها وارثان کتب آسمانی شدند از آن در شك و تردیدند،شکی توأم با بدبینی و سوء ظن»!.

(وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ)

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-آن گونه که مأمور شده ای استقامت کن!از آنجا که در آیات قبل مسألهٔ تفرقهٔ امتها بر اثر بغی و ظلم و انحراف مطرح شده،در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد که برای حل اختلافات و احیای آیین انبیا بکوشد،و در این راه نهایت استقامت را به خرج دهد.

می فرماید:«پس به همین خاطر تو نیز(انسانها را به سوی این آیین واحد الهی)دعوت کن».

(فَلِذلِكَ فَادْعُ)

سپس دستور به استقامت در این راه داده،می گوید:«و آن چنان که مأمور

شده ای استقامت نما».

(وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ)

و از آنجا که هوی و هوسهای مردم در این مسیر از موانع بزرگ راه است،در سومین دستور می افزاید:«و از هوی و هوسهای آنها پیروی مکن».

(وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ)

چرا که هر گروهی تو را به تمایلات و منافع شخصی خود دعوت می کنند، همان دعوتی که سر انجامش تفرقه و پراکندگی و نفاق است.

و چون هر دعوتی نقطهٔ شروعی دارد، نقطهٔ شروع آن را خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله قرار می دهد، و در چهارمین دستور می فرماید: «بگو: من ایمان آورده ام به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است» .

(وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ كِتابٍ)

من در میان کتب آسمانی فرق نمی نهم، همه را به رسمیت می شناسم، و از آنجا که برای ایجاد وحدت رعایت «اصل عدالت» ضرورت دارد، در پنجمین دستور آن را مطرح کرده، می فرماید؛ بگو: «من مأمورم که در میان همهٔ شما عدالت کنم» .

(وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ)

چه در قضاوت و داوریها، چه در حقوق اجتماعی و مسائل دیگر.

به دنبال این پنج دستور، به جهات مشترك همهٔ اقوام که آن هم در پنج قسمت خلاصه شده، اشاره کرده، می فرماید: «خدا پروردگار ما و شماست» .

(اللّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ)

«نتیجهٔ اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن شما» .

(لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ)

«خصومت شخصی در میان ما نیست» .

(لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ)

از این گذشته سر انجام،همهٔ ما در یك جا جمع می شویم و«خداوند ما و شما را در یکجا(قیامت)جمع می کند» .

(اللّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا)

و قاضی همهٔ ما در آن روز یکی است آری«بازگشت(همه)به سوی اوست» .

(وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ)

به این ترتیب هم خدای ما یکی است،و هم سر انجام ما یك جاست و هم

ص: ٣٣٤

قاضی دادگاه و مرجع امورمان و از این گذشته همه در برابر اعمالمان مسؤولیم،

و هیچ یك امتیازی بر دیگری جز به ایمان و عمل پاك نداریم.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-از آنجا که در آیات گذشته این سخن به میان آمد که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مأمور بود ضمن احترام به محتوای کتب آسمانی عدالت را در میان همهٔ مردم اجرا کند و هرگونه خصومت و محاجه با آنها را ترك کند،در اینجا برای تکمیل این سخن و این که حقانیت پیامبر اسلام نیاز به دلیل ندارد،می فرماید:«آنها که در بارهٔ خداوند یکتا به محاجّه بر می خیزند بعد از آن که دعوت او از سوی مردم پذیرفته شد دلیل آنها نزد پروردگارشان باطل و بی اساس است» . (وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ)

«و خشم و غضب پروردگار بر آنهاست» .چون از روی علم و عمد به مخالفت خود ادامه می دهند.

(وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ)

«و عذاب شديد الهى نيز(در قيامت)از آن آنهاست» .

(وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ)

چرا كه لجاجت و عناد ثمره اى جز اين ندارد.

منظور از جملهٔ«من بعد ما استجيب له»(بعد از آن كه دعوت او اجابت شد)پذيرش توده هاى مردم پاك دل و بى غرض مى باشد كه با الهام از فطرت الهى و مشاهدهٔ محتواى وحى و معجزات گوناگون پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و اله سر تسليم در برابر او فرود آوردند.

آيه ۱۷

(آيه ۱۷)-شتاب نكنيد،قيامت مى آيد!در اين آيه به يكى از دلائل توحيد و قدرت پروردگار-كه در عين حال متضمن اثبات نبوت است-در مقابل احتجاج كنندگان بى منطق پرداخته،مى گويد:«خداوند همان كسى است كه كتاب آسمانى را به حق نازل كرد و همچنين ميزان را» . (اللّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ)

«حق»كلمهٔ جامعى است كه معارف و عقائد حقّه،و همچنين اخبار صحيح و برنامه هاى هماهنگ با نيازهاى فطرى و اجتماعى را و آنچه از اين قبيل است شامل مى شود.

ص: ۳۳۵

همچنين«ميزان»در معنى كنائى به هرگونه معيار سنجش،و قانون صحيح

الهی،و حتی شخص پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و امامان راستین علیهم السّلام که وجودشان معیار تشخیص حق از باطل است اطلاق می گردد و میزان روز قیامت نیز نمونه ای است از این معنی.

به این ترتیب خداوند کتابی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نازل کرده است که هم حق است،و هم میزان ارزیابی ارزشها.

و از آنجا که نتیجهٔ همهٔ این مسائل،مخصوصا بروز و ظهور کامل حق و عدالت و میزان در قیامت است در پایان آیه می گوید:«تو چه می دانی شاید ساعت(قیام رستاخیز)نزدیك باشد»؟! .

(وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَرِيبٌ)

همان قیامتی که وقتی بر پا شود همگان در دادگاه عدلش حضور می یابند، و در برابر میزان سنجشی که حتی به اندازهٔ سنگینی یك دانهٔ خردل و کوچکتر از آن را دقیقا می سنجند قرار می گیرد.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-سپس به موضع گیری کفار و مؤمنان در برابر آن پرداخته، می گوید:«آنها که به قیامت ایمان ندارند در بارهٔ آن شتاب می کنند»و می گویند:این قیامت کی خواهد آمد؟! . (يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها)

آنها هرگز به خاطر عشق به قیامت و رسیدن به لقای محبوب،این سخن را نمی گویند،بلکه از روی استهزاء و مسخره و انکار چنین تقاضایی دارند.

«ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می دانند آن حق است و خواهد آمد» .

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ)

و از اینجا روشن می شود که ایمان به قیامت و دادگاه بزرگ عدل الهی مخصوصا با توجه به این معنی که هر لحظه احتمال وقوع آن می رود چه تأثیر تربیتی عمیقی در مؤمنان دارد.

و در پایان آیه به عنوان یك اعلام عمومی،می فرماید:«آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند(و با لجاج و عناد در مورد آن به محاجّه می پردازند)در

ص: ۳۳۶

گمراهی عمیقی هستند» .

(أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ)

چرا که نظام این جهان خود دلیلی است بر این که مقدمه ای است برای جهان دیگر،که بدون آن،آفرینش این جهان،لغو و بی معنی است،نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با عدالت او.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد،و نیز تقاضایی از ناحیهٔ منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر بر پا نمی شود؟این آیه برای آمیختن آن«قهر»با«لطف»و برای پاسخگویی به شتاب کردن بی معنی منکران معاد می فرماید:«خداوند نسبت به بندگانش لطف(و آگاهی) دارد» . (اللّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ)

اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی کند آن هم از لطف اوست.

سپس یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیمش را-که روزی گستردهٔ اوست- مطرح کرده،می گوید:«هرکس را بخواهد روزی می دهد» .

(يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ)

منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند،بلکه منظور توسعهٔ روزی است در بارهٔ هر کس بخواهد.

در آیهٔ ۲۷ از همین سوره نیز می خوانیم:گستردگی و محدودیت روزی او روی حساب معینی است،چرا که«اگر خداوند روزی را برای همه گسترده سازد در زمین طغیان خواهند کرد».

روشن است که«روزی»در اینجا هم ارزاق معنوی را شامل می شود و هم مادی را،هم جسمانی و هم روحانی.

و در پایان آیه می افزاید:«او قوی و شکست ناپذیر است» .

(وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ)

اگر وعدهٔ روزی و لطف به بندگان می دهد قادر بر انجام این امر می باشد و به همین دلیل هرگز در وعده های او تخلف نیست.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-مزرعهٔ دنیا و آخرت!در این آیه با یک تشبیه زیبا،مردم جهان را در برابر روزیهای پروردگار و چگونگی استفتده از آن،به کشاورزانی تشبیه می کند که گروهی برای آخرت کشت می کنند،و گروهی برای دنیا،و نتیجهٔ هز یک از این دو

ص: ۳۳۷

می فرماید:«کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می دهیم و بر محصولش می افزاییم» .

(مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ)

«و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند(و تلاش و کوششان برای بهره گیری از این متاع زود گذر و فانی باشد)تنها کمی از آنچه را می طلبند به آنها می دهیم اما در آخرت هیچ نصیب و بهره ای نخواهند داشت» .

(وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ)

به این ترتیب نه دنیا پرستان به آنچه می خواهند می رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می شوند،اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می روند و گروه دوم با دستهای پر! تشبیه جالب و کنایهٔ زیبایی است:انسانها همگی زارعند و این جهان مزرعهٔ ماست اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می بارد اما این بذرها بسیار متفاوت است.بعضی محصولش نامحدود،جاودانی و درختانش همیشه خرّم و سرسبز و پر میوه،اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم،عمرش کوتاه و زود گذر و میوه هایی تلخ و ناگوار دارد.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-از آنجا که در آیه ۱۳ همین سوره سخن از تشریع دین از ناحیهٔ پروردگار به وسیلهٔ پیامبران اولوا العزم بود در ادامهٔ آن در این آیه برای نفی تشریع دیگران،و این که هیچ قانونی در برابر قانون الهی رسمیت ندارد،و اصولا حق قانونگذاری مخصوص خداست می فرماید:«آیا آنها معبودانی دارند که دین و آیینی بی اذن خداوند برای آنان تشریع کرده اند» . (أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللّهُ)

به دنبال آن با لحنی تهدید آمیز به تشریع کنندگان باطل هشدار داده می گوید:

«هر گاه فرمان حتمی خداوند دائر به مهلت دادن به این گونه اشخاص نبود در میان آنها داوری می شد»دستور عذابشان صادر می گشت و مجالی به آنها نمی داد .

(وَ لَوْ لا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ).

در عین حال آنها نباید این حقیقت را فراموش کنند که«برای ظالمان عذاب

دردناکی است» .

(وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ)

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-سپس به توضیح کوتاهی در بارهٔ«عذاب ظالمین»و توضیح بیشتری در بارهٔ«پاداش مؤمنان»در مقابل آنها،پرداخته،می گوید:در آن روز «ستمگران را می بینی که از اعمالی که انجام داده اند سخت بیمناکند،اما(چه فایده که)مجازات اعمالشان آنها را فرو می گیرد» . (تَرَى الظّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ)

«و اما کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند در بهترین و سرسبزترین باغهای بهشت جای دارند» .

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الْجَنّاتِ)

اما فضل الهی در بارهٔ مؤمنان صالح العمل به همین جا ختم نمی شود،آنها چنان مشغول الطاف او هستند که«هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است» .

(لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ)

و به این ترتیب هیچ موازنه ای بین«عمل»و«پاداش آنها»وجود ندارد،بلکه پاداششان از هر نظر نامحدود است.

و از آن جالبتر تعبیر«عند ربّهم»(نزد پروردگارشان)می باشد که بیانگر لطف بی حساب خداوند در بارهٔ آنهاست،چه موهبتی از این بالاتر که به مقام قرب خدا راه یابند؟ بی جهت نیست که در پایان آیه می گوید:«این است فضل بزرگ» .

(ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ)

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-

شأن نزول:

در تفسیر مجمع البیان شأن نزولی برای آیات ۲۳ تا ۲٦ این سوره از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نقل شده است که حاصلش چنین است:

«هنگامی که پیامبر وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید،انصار گفتند ما خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می رسیم و عرض می کنیم:اگر مشکلات مالی پیدا شد این اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرط در اختیار تو قرار دارد.

ص: ۳۳۹

هنگامی که این سخن را خدمتش عرض کردند آیهٔ نازل شد،و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر آنها تلاوت کرد،آنها با خوشحالی و رضا و تسلیم از محضرش بیرون آمدند،اما منافقان گفتند:این سخنی است که او بر خدا افترا بسته،و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش ذلیل کند،آیهٔ بعد نازل شد ،و به آنها پاسخ گفت، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به سراغ آنان فرستاد و آیه را بر آنها تلاوت کرد،گروهی پشیمان شدند و گریه کردند و سخت ناراحت گشتند آیهٔ سوم نازل گردید:

.

(قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً

إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى) (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً) (وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ)

هنگامی که این سخن را خدمتش عرض کردند آیهٔ نازل شد،و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر آنها تلاوت کرد،آنها با خوشحالی و رضا و تسلیم از محضرش بیرون آمدند،اما منافقان گفتند:این سخنی است که او بر خدا افترا بسته،و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش ذلیل کند،آیهٔ بعد نازل شد ،و به آنها پاسخ گفت، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به سراغ آنان فرستاد و آیه را بر آنها تلاوت کرد،گروهی پشیمان شدند و گریه کردند و سخت ناراحت گشتند آیهٔ سوم نازل گردید:

.

(قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى) (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً) (وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ)

پیامبر به سراغ آنها فرستاد و آنها را بشارت داد که توبهٔ خالصانهٔ آنان مقبول درگاه خداست.

تفسیر:

مودت اهل بیت علیهم السّلام پاداش رسالت است:به دنبال آیهٔ قبل که پاداش مؤمنان را بیان می کرد در این آیه،برای بیان عظمت این پاداش بزرگ می افزاید:«این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند به آن نوید می دهد» .

(ذلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ)

بشارت می دهد تا رنجهای طاعت و بندگی و مبارزهٔ با هوای نفس و جهاد در برابر دشمنان بر آنها سخت نیاید.

و از آنجا که ابلاغ این رسالت از سوی پیامبر بزرگوار اسلام صلّی اللّه علیه و اله گاه این توهّم را ایجاد می کرد که او چه اجر و پاداشی در برابر رسالت خود از مردم می طلبد به دنبال این سخن به پیامبر دستور می دهد:«بگو:من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم[اهل بیتم]» .

(قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى)

دوستی ذوی القربی بازگشت به مسألهٔ ولایت و قبول رهبری ائمهٔ معصومین علیهم السّلام از دودمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می کند که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و ادامهٔ مسألهٔ ولایت الهیه است و پر واضح است که قبول این ولایت

ص: ۳٤۰

و رهبری همانند نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سبب سعادت خود انسانهاست و نتیجه اش به

خود آنها بازگشت می کند.

«احمد بن حنبل»در«فضائل الصحابه»با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می کند:«هنگامی که آیهٔ نازل شد اصحاب عرض کردند:ای رسول خدا!خویشاوندان تو که مودت آنها بر ما واجب است کیانند؟ فرمود:«علی و فاطمه و دو فرزند آن دو،و این سخن را سه بار تکرار فرمود»!

«قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى»

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-این آیه ادامهٔ آیهٔ قبل در زمینهٔ رسالت و اجر رسالت،و مودت ذی القربی و اهل بیت است.

می فرماید:آنها این وحی الهی را پذیرا نمی شوند«آیا می گویند:او بر خدا دروغ بسته»و اینها زائیدهٔ فکر خود اوست که به خدا نسبت می دهد؟ .

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً)

«در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد و»اگر خلاف بگویی قدرت اظهار این آیات را از تو می گیرد .

(فَإِنْ يَشَإِ اللّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ)

این در حقیقت اشاره به استدلال منطقی معروفی است که اگر کسی دعوی نبوت کند و معجزات و آیات بینات بر دست و زبان او ظاهر شود،و مورد حمایت و نصرت الهی قرار گیرد،اما او بر خدا دروغ بندد حکمت خداوند ایجاب می کند که آن معجزات و حمایتش را از او بگیرد،و رسوایش سازد.

سپس برای تأکید این مطلب می افزاید:«و خداوند باطل را محو می کند، و حق را به فرمانش محقق و پا برجا می سازد» .

(وَ يَمْحُ اللّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ)

این وظیفهٔ خداوند است که براساس حکمتش حق را آشکار و باطل را رسوا سازد،با این حال چگونه اجازه می دهد کسی بر او دروغ بندد؟ و اگر تصور شود که ممکن است پیامبر پنهان از علم خدا دست به چنین کاری زند اشتباه بزرگی است«چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است» .

(إِنَّهُ

عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ)

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-و از آنجا که خداوند راه بازگشت را همواره به روی بندگان باز می گذارد کرارا در آیات قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و گنهکاران به مسألهٔ گشوده بودن درهای توبه اشاره کرده در اینجا نیز پس از گفتار سابق می افزاید:

«و او کسی است که توبه را از بندگانش پذیرا می شود،و گناهان را می بخشد» .

(وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ)

اما اگر تظاهر به توبه کنید،ولی در خفا کاری دیگر انجام دهید،تصور نکنید که از دیدهٔ تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند،نه«او آنچه را انجام می دهید می داند» .

(وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ)

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-در این آیه پاداش بزرگ مؤمنان و عذاب دردناك کافران را در جمله هایی کوتاه بیان کرده،می فرماید:خداوند«درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت می کند» . (وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ)

«بلکه از فضل خود بر ایشان می افزاید»و حتی مطالبی را که درخواست نکرده اند به آنها می بخشد .و این نهایت لطف و مرحمت خداوند در بارهٔ مؤمنان است.

(وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ)

«اما برای کافران عذاب شدیدی است» .

(وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ)

جمعی از مفسران معتقدند که این چهار آیه(آیهٔ ۲۳ تا ۲۶)-در مدینه نازل شده است،و شأن نزولی که در آغاز تفسیر این آیات نقل کردیم گواه بر این معنی است،روایاتی که اهل بیت علیهم السّلام را به علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و دو فرزند آنها امام حسن و امام حسین علیهما السّلام تفسیر می کند نیز مناسب همین معنی است،زیرا می دانیم ازدواج علی علیه السّلام و بانوی اسلام در مدینه انجام گرفت،و تولد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در سالهای سوم و چهارم هجری-طبق نقل معروف-بوده است.

(آیه ۲۷-

شأن نزول:

از«خباب بن ارت»صحابی معروف نقل شده که این آیه در بارهٔ ما نازل شد،و این به خاطر آن بود که ما به اموال فراوان طوایف

«بنی قریظه»و«بنی نضیر»و«بنی قینقاع»از یهود نظر افکندیم،و آرزو داشتیم که ای

کاش ما هم چنین اموالی داشتیم،آیه نازل شد و به ما هشدار داد که اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترده کند طغیان خواهند کرد.

تفسیر:

مرفّهین طغیانگر!پیوند این آیه با آیات گذشته ممکن است از این نظر باشد که در آیهٔ قبل آمده بود که خداوند درخواست مؤمنان را اجابت می کند، و به دنبال آن این سؤال پیش می آید که پس چرا در

میان آنها گروهی فقیرند،و هر چه درخواست می کنند به جائی نمی رسد؟ می فرماید:«هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و سرکشی و ستم می کنند» .

(وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ)

«و لذا به مقداری که می خواهد(و مصلحت می بیند)روزی را نازل می کند» .

(وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ)

و به این ترتیب مسألهٔ تقسیم روزی بر اساس حساب دقیقی است که پروردگار در بارهٔ بندگان دارد«چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» .او پیمانه و ظرفیت وجودی هرکس را می داند و طبق مصلحت او به او روزی می دهد نه چندان می دهد که طغیان کنند و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود.

(إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ)

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-درست است که خداوند روزی را با حساب نازل می کند تا بندگان طغیان نکنند اما چنان نیست که آنها را محروم و ممنوع سازد،لذا در این آیه می افزاید:«و او کسی است که باران نافع را بعد از آن که مردم مأیوس شدند نازل می کند و دامنهٔ رحمت خویش را می گستراند» . (وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ)

و باید هم چنین باشد«چرا که او ولیّ و سرپرستی است شایستهٔ ستایش» .

(وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ)

این آیه در عین این که بیان نعمت و لطف پروردگار است از آیات و نشانه های توحید نیز سخن می گوید، چرا که نزول باران نظام بسیار دقیق

و حساب شده ای دارد.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-و باز به همین مناسبت در این آیه از یکی از مهمترین آیات علم و قدرت پروردگار سخن به میان آورده، می گوید: «و از آیات و نشانه های اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است» . (وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ)

و در پایان آیه می فرماید: «او هر گاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنهاست» .

(وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ)

منظور از «جمع کردن تمام جنبندگان» در این آیه را بسیاری از مفسران به معنی جمع برای حساب و جزای اعمال در قیامت دانسته اند این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «جمع» نقطهٔ مقابل «بث» (پراکندن) باشد، به این معنی که «بث» اشاره به آفرینش و گسترش انواع موجودات زنده و جنبندگان است، سپس می فرماید هرگاه خدا بخواهد آنها را «جمع» کرده و نابود یا منقرض می سازد.

همان گونه که در طول تاریخ تا کنون بسیاری از انواع جنبندگان در روی زمین گسترش عجیبی پیدا کرده، و در زمانی بعد از آن منقرض و جمع شده اند، هم گسترش آنها به دست خداست و هم جمع آنها.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از رحمت خدا در میان بود و این سخن طبعا این سؤال را بر می انگیزد که این مصائبی که ما با آن دست به گریبانیم از کجاست؟ آیهٔ شریفه به این سؤال پاسخ می گوید:«هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید» . (وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)

تازه این تمام مجازات اعمال ناروای شما نیست چرا که«بسیاری را نیز عفو می کند» .

(وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)

به این ترتیب یکی از فلسفه های حوادث دردناك و مشکلات زندگی مجازات الهی و کفارهٔ گناهان است.

ص: ۳٤٤

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل شده که فرمود:«بلاها برای ظالم

تأدیب است،و برای مؤمنان امتحان،و برای پیامبران درجه،و برای اولیاء کرامت و مقام است».

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-به هر حال ممکن است افرادی تصور کنند که می توانند از این قانون حتمی و سنت اجتناب ناپذیر الهی بگریزند،لذا آیهٔ شریفه می فرماید:«شما هرگز نمی توانید از چنگال قدرت خداوند در زمین فرار کنید»در آسمانها نیز جایی برای شما نیست . (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ)

چگونه شما می توانید از حیطهٔ قدرت و حاکمیت او بگریزید در حالی که تمام عالم هستی عرصهٔ حکومت بلا منازع پروردگار است.

و اگر تصور کنید کسی می تواند به کمك شما بشتابد بدانید«غیر از خداوند هیچ ولی و یاوری برای شما نیست» .

(وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ)

در حقیقت این آیه ضعف و ناتوانی انسان را مجسم می کند و آیهٔ قبل عدالت و رحمت پروردگار را.

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-وزش بادهای منظم و حرکت کشتیها از آیات اوست بار دیگر به بیان نشانه های پروردگار و دلائل توحید پرداخته،و بحثی را که در این زمینه در آیات قبل آمده ادامه می دهد.

در اینجا به سراغ مطلبی می رود که انسانها در زندگی مادی خود با آن بسیار سر و کار دارند،مخصوصا ساحل نشینان و مسافران دریاها،می گوید:«از آیات و نشانه های خداوند کشتیهایی است همچون کوهها که بر صفحهٔ دریاها به حرکت در می آید» .

(وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ)

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«اگر خداوند اراده کند باد را ساکن می سازد تا کشتیها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند»! . (إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلى ظَهْرِهِ)

و در پایان آیه برای نتیجه گیری اضافه می کند:«در این نشانه هایی است برای هرکس که دارای مقام صبر و شکر است» .

(إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ).

آری!در این حرکت بادها،و جریان کشتیها،و آفرینش دریاها،و نظام

و هماهنگی مخصوصی که بر این امور حکمفرماست نشانه های گوناگونی برای ذات پاك اوست.

تکیه بر دو وصف«صبّار»و«شکور»مجموعا ترسیم گویایی از حقیقت ایمان است،چرا که مؤمن در مشکلات و گرفتاریها صبور و در نعمتها شکور است.

لذا در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«ایمان دو نیمه است،نیمی از آن صبر،و نیمی از آن شکر است».

آیه ٣٤

(آیه ٣٤)-باز در این آیه برای مجسم ساختن عظمت این نعمت الهی می افزاید:«یا(اگر بخواهد)این کشتیها را به خاطر اعمالی که مسافران و سرنشینانش مرتکب شده اند نابود و هلاك می سازد» . (أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِما كَسَبُوا)

ولی با این حال لطف خداوند شامل حال انسان است«و بسیاری را می بخشد» .

(وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ)

که اگر نبخشد هیچ کس جز معصومین و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود.

آیه ٣٥

(آیه ٣٥)-«تا کسانی که در آیات ما مجادله می کنند(و به مخالفت و انکار بر می خیزند)بدانند هیچ پناهگاهی(جز ذات پاك خداوند)ندارند» . (وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ)

چرا که آگاهانه به مخالفت برخاسته،و از روی عداوت و لجاج به ستیزه جویی ادامه می دهند،آنها از عفو و رحمتش ممنوعند.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-در این آیه روی سخن را به همگان کرده،می گوید:«پس آنچه به شما عطا شده متاع زود گذر زندگی دنیای فانی است» . (فَما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا)

مبادا شما را فریب دهد و غافل سازد،و تصور کنید همیشه در اختیار شما است،برقی است می جهد و به زودی خاموش می شود،شعله ای است در برابر باد و حبابی است بر سطح آب،و غباری است در مسیر طوفان.

ص: ۳۴۶

«ولی پاداشها و مواهبی که نزد خداست بهتر و پایدارتر است برای کسانی که

ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند» .

(وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)

اگر بتوانید این متاع زود گذر را با آن سرمایهٔ جاودان مبادله کنید تجارتی پرسود نصیب شما شده،و موفقیتی است بی نظیر! لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را به دریا زند و سپس بیرون آورد،باید دید چه مقدار آب دریا را با آن برداشته است»؟!

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-بعد از وصف ایمان و توکل در بارهٔ مؤمنان به هفت قسمت از برنامه های عملی آنها اشاره می کند،برنامه ای که بیانگر ارکان یك جامعهٔ سالم با حکومت صالح و قدرتمند است.

نخستین وصف را از پاك سازی شروع می کند،می فرماید:پاداش الهی و آنچه نزد خداست«برای کسانی(بهتر و پایدارتر است)که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند» .

(وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ)

در روایات اهل بیت علیهم السّلام«کبائر»به این صورت تفسیر شده:«گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن مقرّر داشته است».

به این ترتیب نخستین نشانه های ایمان و توکل پرهیز و اجتناب از گناهان کبیره است.

در توصیف دوم که آن نیز جنبهٔ پاکسازی دارد در بارهٔ تسلط بر نفس به هنگام خشم و غضب که بحرانی ترین حال انسان است سخن می گوید،می فرماید:

«و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند» .

(وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ)

نه تنها در موقع غضب زمام اختیار از کفشان ربوده نمی شود،و دست به اعمال زشت و جنایات نمی زنند،بلکه با آب عفو و غفران قلب خود و دیگران را از کینه ها شستشو می دهند و این صفتی است که جز در پرتو ایمان راستین و توکل بر حق پیدا نمی شود.

ص: ۳۴۷

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می خوانیم:«کسی که به هنگام شوق و علاقه،و به

هنگام ترس و وحشت،و هنگام خشم و غضب مالك نفس خویشتن باشد خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام می کند».

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-در این آیه به سومین تا ششمین اوصاف آنها اشاره کرده، می فرماید:«و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده،و فرمانهای او را از جان و دل پذیرفته اند» . (وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ)

«و نماز را بر پا داشته اند» .

(وَ أَقامُوا الصَّلاةَ)

«و کار آنها به طریق شوری و مشورت در میان آنها صورت می گیرد» .

(وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَیْنَهُمْ)

«و از آنچه به آنها روزی داده ایم،در راه خداوند انفاق می کنند» .

(وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ)

در آیۀ قبل سخن از پاك سازی وجودشان از گناهان و غلبه بر خشم و غضب بود،اما در این آیه سخن از بازسازی وجودشان در جنبه های مختلف است که از همه مهمتر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان اوست.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-در توصیف دیگر که هفتمین توصیف مؤمنان راستین است می فرماید:«و کسانی که هر گاه ستمی به آنان رسد تسلیم ظالم نمی شوند و از دیگران یاری می طلبند» . (وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ)

هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است،و هم مؤمنان دیگر موظف به پاسخگویی او هستند.

این برنامهٔ مثبت و سازنده به ظالمان هشدار می دهد که اگر دست به ستم بیالایند مؤمنان ساکت نمی نشینند،و در برابر آنها به پا می خیزند،و هم به مظلومان اعتماد می بخشد که اگر استغاثه کنند دیگران به یاری آنها می شتابند.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-ولی از آنجا که یاری کردن یکدیگر نباید از مسیر عدالت خارج شود،و به انتقامجویی،و کینه توزی،و تجاوز از حد منتهی گردد،در این آیه فوراً آن را مشروط ساخته،می افزاید:توجه داشته باشید،«کیفر بدی،مجازاتی همانند آن

ص: ٣٤٨

البته کار ظالم باید«سیّئه»و بدی نامیده شود،اما کیفر او مسلما«سیّئه» نیست،و اگر در آیه از آن تعبیر به«سیّئه»شده،به خاطر این است که مجازات،آزار و ایذاء است و آزار و ایذاء ذاتا بد است،هر چند به هنگام قصاص و کیفر ظالم کار خوبی محسوب می شود.

ولی به هر حال این تعبیر می تواند مقدمه ای باشد برای دستور عفو که در جملهٔ بعد آمده،گویی می فرماید:مجازات هر چه باشد یك نوع آزار است،و اگر طرف پشیمان شده باشد شایستهٔ عفو است.

در این گونه موارد عفو کنید چرا که«هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او برخداست» .

(فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّهِ)

و در پایان آیه می فرماید:«خداوند قطعا ظالمان را دوست ندارد» .

(إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ)

عفو و مجازات هر کدام جای ویژه ای دارد،عفو در جایی است که انسان قدرت بر انتقام دارد،و اگر می بخشد از موضع ضعف نیست،این عفو سازنده است.

و کیفر و انتقام و مقابله به مثل در جایی است که هنوز ظالم از مرکب شیطان پیاده نشده،مظلوم پایه های قدرت خود را محکم نکرده،و عفو از موضع ضعف است،اینجاست که باید اقدام به مجازات کند.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-یاری طلبیدن عیب نیست،ظلم کردن عیب است باز برای تأکید آیات گذشته،در زمینهٔ انتصار،و مجازات ظالم،و عفو و گذشت در موارد مناسب می فرماید:«و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری بطلبد ایرادی بر او نیست» .چرا که انتصار و استمداد،حق مسلّم هر مظلومی است،و یاری مظلومان وظیفهٔ هر انسان آزاده و بیداری است. (وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ).

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-«تنها ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند،و در رمین بناحق ظلم روا می دارند»(اِنّما السّبيلُ عَلَى الّذينَ يَظلِمُونَ النّاسَ

آنها علاوه بر کیفر و مجازات در دنیا،«در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است» .

(أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ)

آیه ۴۳

(آیه ۴۳)-در این آیه باز به سراغ مسألهٔ صبر و شکیبایی و عفو می رود تا بار دیگر بر این حقیقت تأکید کند که حق انتقام گیری و قصاص و کیفر برای مظلوم در برابر ظالم هرگز مانع از مسألهٔ گذشت و عفو و بخشش نیست،می فرماید:«اما کسانی که شکیبایی کنند،و طرف را مورد عفو قرار دهند این از کارهای پر ارزش است» . (وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)

تعبیر به«عزم الامور»ممکن است اشاره به این باشد که این از کارهایی است که خداوند به آن فرمان داده و هرگز نسخ نمی شود و یا از کارهایی است که انسان باید نسبت به آن عزم راسخ داشته باشد.

آیه ۴۴

(آیه ۴۴)-آیا راه بازگشتی وجود دارد؟در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود در اینجا به سر انجام کار این گروه و گوشه هایی از مجازاتهای آنان اشاره می کند.

نخست آنها را از گمراهانی می شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند، می فرماید:«کسی را که خدا گمراه کند ولی و یاوری بعد از او نخواهد داشت» .

(وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ)

نه هدایت جنبهٔ اجباری دارد،نه ضلالت،بلکه نتیجهٔ مستقیم اعمال انسانهاست،گاه انسان کاری انجام می دهد که خدا توفیقش را از او سلب کرده و نور هدایت را از قلب او می گیرد،و او را در ظلمات گمراهی رها می سازد.

به هر حال این یکی از دردناکترین مجازاتهای این ظالمان است.

سپس می افزاید:«ظالمان را در روز قیامت می بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می کنند(سخت پشیمان می شوند،و)می گویند:آیا راهی به سوی بازگشت(و جبران این بدبختیها)وجود دارد»؟!.ولی این تقاضا با پاسخ منفی رو برو خواهد شد.

(وَ تَرَی الظّالِمِینَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ).

ص: ۳۵۰

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-این آیه سومین مجازات این گروه را چنین بیان می کند:«در آن روز آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند،در حالی که از شدت خواری خاشعند، و زیر چشمی و مخفیانه به آن نگاه می کنند» .

(وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ)

این ترسیمی است از حالت کسی که شدیدا از چیزی می ترسد و نمی خواهد آن را با تمام چشمش ببیند و در عین حال نمی تواند از آن غافل بماند،ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشهٔ چشم! آخرین مجازاتی که در اینجا بیان شده شنیدن ملامت و سرزنش دردناك مؤمنان است،چنانکه در پایان آیه آمده است:«و کسانی که ایمان آورده اند می گویند:زیانکاران واقعی آنها هستند که سرمایه های جان و خانوادهٔ خود را در روز قیامت از دست داده،و زیان کرده اند» .

(وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ)

چه زیانی از این بالاتر که انسان هستی خویشتن را از دست دهد،و سپس همسر و فرزند و بستگان خود را،و در درون عذاب الهی گرفتار آتش حسرت و فراق نیز بشود.

سپس می افزایند:ای اهل محشر!همه«بدانید که ظالمان(آن روز)در عذاب دائمند» .

(أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ)

توجه به این نکته لازم است که«عذاب جاویدان»برای این ظالمان قرینه بر این است که منظور از آن کافران است.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-این آیه نیز گواه بر این حقیقت است که می گوید:«آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که آنان را یاری کنند»و عذاب الهی را از آنها دفع نمایند . (وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ)

آنها رشته های ارتباط خود را با بندگان خالص با انبیا و اولیا بریده اند،لذا در آنجا یار و یاوری ندارند،قدرتهای مادی نیز در آنجا همه از کار می افتد،و به همین دلیل تك و تنها در برابر عذاب الهی قرار می گیرند.

ص: ٣٥١

و برای تأکید این معنی در پایان آیه می افزاید:«هر کس را خداوند گمراه سازد

راه نجاتی برای او نیست» .

(وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ)

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-از آنجا که در آیات گذشته گوشه ای از مجازات دردناك و هول و وحشت کافران و ظالمان منعکس شده،در اینجا روی سخن را به همهٔ مردم کرده، به آنها هشدار می دهد پیش از آنکه گرفتار چنان سرنوشت شومی شوند دعوت پروردگارشان را اجابت کرده به راه حق باز آیند.

می فرماید:«دعوت پروردگار خویش را اجابت کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده پروردگار نیست» .

(اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ)

و اگر تصور کنید در آن روز پناهگاهی جز سایهٔ لطف او،و مدافعی جز رحمت او وجود دارد اشتباه است،چرا که«در آن روز برای شما نه ملجأ و پناهی است(که در برابر عذاب الهی پناهتان دهد)و نه یار و یاوری»که از شما دفاع کند .

(ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ)

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده،به عنوان دلداری از آن حضرت می فرماید:با این همه«اگر روی گردان شوند(غمگین مباش)ما تو را حافظ آنان(و مأمور اجبارشان)قرار نداده ایم» . (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً)

«وظیفهٔ تو تنها ابلاغ رسالت است»خواه پذیرا شوند یا نشوند .

(إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ الْبَلاغُ)

تو باید رسالت الهی خود را به نحو کامل ابلاغ،و بر آنها اتمام حجت کنی، دلهای آماده آن را می پذیرد هر چند گروه زیادی بی خبر اعراض کنند،تو مسؤولیتی در این زمینه نداری.

سپس ترسیمی از حال این جمعیت بی ایمان و اعراض کننده کرده،می گوید:

«و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان بچشانیم به آن دلخوش می شود» .

(وَ إِنّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنّا رَحْمَةً فَرِحَ بِها).

«و هنگامی که بلایی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد(به کفران

می پردازند)چرا که انسان بسیار کفران کننده است» .

(وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ)

نه نعمتهای الهی از طریق انگیزهٔ شکر منعم او را بیدار و به شکرگزاری و معرفت و اطاعت او وا می دارد،نه مجازاتهایی که به خاطر گناهان دامنگیرش می شود او را از خواب غفلت بیدار می کند،و نه دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در او اثر می گذارد.

آیه ۴۹

(آیه ۴۹)-فرزندان همه هدایای او هستند:در این آیه برای نشان دادن این واقعیت که هرگونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خداست،و کسی از خود چیزی ندارد،به یك مسألهٔ کلی و یك مصداق روشن آن اشاره کرده،می فرماید:

«مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست هر چه را بخواهد می آفریند» .

(لِلّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ ما يَشاءُ)

نمونهٔ روشنی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد،و هر چه هست از ناحیهٔ اوست این که:«به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر» .

(يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ)

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-«یا(اگر بخواهد)پسر و دختر-هردو-به آنها می دهد، و هر کس را بخواهد عقیم و بی فرزند می گذارد» . (أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقِيماً)

و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می شوند:آنهایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند،و آنها که دختر دارند و در آرزوی پسری،و آنها که هر دو را دارند،و گروهی که فاقد هرگونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می کشد.

تعبیر به«یهب»(می بخشد)دلیل روشنی است که هم دختران هدیهٔ الهی هستند و هم پسران،و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یك مسلمان راستین صحیح نیست،هر دو«هبهٔ»او می باشند.

به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان که در همه چیز مشیت خداوند

حاکم مطلق است،و او قادری است آگاه و حکیم که علم و قدرتش با هم قرین

است،لذا در پایان آیه می افزاید:«او دانا و قادر است» .

(إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ)

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-

شأن نزول:

جمعی از یهود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:

چرا تو با خداوند سخن نمی گویی؟و به او نگاه نمی کنی؟اگر پیامبری همان گونه که موسی(ع)با او سخن گفت و به او نگاه کرد تو نیز چنین کن،ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر این که همین کار را انجام دهی،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:موسی هرگز خدا را ندید،اینجا بود که آیه نازل شد و چگونگی ارتباط پیامبران را با خداوند متعال تشریح کرد.

تفسیر:

طرق ارتباط پیامبران با خداوند-همان گونه که در آغاز این سوره گفتیم در این سوره تکیهٔ خاصی روی مسألهٔ وحی و نبوت شده است،سوره با مسألهٔ وحی آغاز شد،و با مسألهٔ وحی پایان می یابد.

و از آنجا که در آیات گذشته از نعمتهای الهی سخن در میان بود اینجا از مهمترین نعمتهای پروردگار و پربارترین مواهب او برای جهان انسانیت که همان مسألهٔ وحی و ارتباط انبیاء با خداست سخن می گوید.

نخست می فرماید:«شایستهٔ هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید (و با او رو برو گردد،چرا که او منزه از جسم و جسمانیت است)مگر از طریق وحی و الهام مرموز به قلب او» .

(وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ إِلاّ وَحْیاً)

«یا شنیدن سخنان پروردگار از پشت حجاب» .

(أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ)

«و یا از طریق فرستادن رسولی»که پیام الهی را به او ابلاغ کند .

(أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً)

«در این هنگام(فرستادۀ الهی)به فرمان پروردگار آنچه را خدا می خواهد(به پیامبرش)وحی می کند» .

(فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ)

آری!راهی برای سخن گفتن خداوند با بندگان جز این سه راه نیست«چرا که او بلند مقام و حکیم است» .و بالاتر از آن است که دیده شود یا با زبان سخن گوید،و تمام افعالش حکیمانه است.

(إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ)

ص: ٣٥٤

این آیه در حقیقت پاسخی است روشن به افرادی که به خاطر بی خبری

ممکن است توهّم کنند مسألۀ وحی دلیل بر این است که پیامبران خدا را می بینند، و با او سخن می گویند.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-قرآن روحی است از جانب خدا:به دنبال بحث کلی و عمومی که در بارۀ وحی در آیۀ قبل آمد در اینجا از نزول وحی بر شخص پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله سخن گفته،می فرماید:«همان گونه(که بر پیامبران پیشین،از طرق مختلف وحی فرستادیم)بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم» . (وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا)

منظور از«روح»در اینجا قرآن مجید است که مایۀ حیات دلها و زندگی جانهاست.

در دنبالۀ آیه می افزاید:«تو پیش از این از کتاب و ایمان آگاه نبودی،ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیلۀ آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم» .

(ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا)

این لطف خدا بود که شامل حال تو شد،و این وحی آسمانی بر تو نازل گشت و ایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی.

در پایان آیه می افزاید:«بطور مسلّم تو به سوی راه مستقیم مردم را هدایت می کنی» .

(وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ)

نه تنها قرآن نوری برای توست که نوری برای همگان است،و وسیلهٔ هدایتی برای جهانیان به سوی صراط مستقیم،این یك موهبت عظیم الهی است برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همهٔ تشنه کامان.

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس به عنوان تفسیری بر«صراط مستقیم»می افزاید:«راه خداوندی که تمام آنچه در زمین است از آن اوست»(صِراطِ اللّهِ الَّذی لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الاَرضِ). چه راهی صافتر از راهی است که به خالق عالم هستی می رسد؟

ص: ۳۵۵

حقیقت دلیلی است برای این معنی که راه مستقیم تنها راهی است که به سوی خدا می رود،می فرماید:«آگاه باشید که همهٔ کارها تنها به سوی خدا باز می گردد» .

(أَلا إِلَى اللّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ)

این جمله در عین حال بشارتی است برای پرهیزگاران،و تهدیدی است برای ظالمان و گنهکاران که بازگشت همهٔ آنها به سوی خداست.

و نیز دلیلی است بر این که وحی باید تنها از سوی خدا باشد، چرا که بازگشت همهٔ اشیاء و تدبیر آنها به سوی اوست.

پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله قبل از نبوّت چه آئینی داشت؟

باید بگوییم پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شخصا برنامهٔ خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می کرده، و در حقیقت آیین مخصوص خودش بود، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت.

شاهد این سخن حدیثی است که در نهج البلاغه آمده، که می گوید: «خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر بازگرفته شد بزرگترین فرشته ای را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راههای مکارم، و طرق اخلاق نیك سوق دهد».

مأموریت چنین فرشته ای دلیل بر وجود یك برنامهٔ اختصاصی است.

«پایان سورهٔ شوری»

ص: ۳۵۶

سورهٔ زخرف[۴۳]

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۹ آیه است

محتوای سوره:

مباحث این سوره را می توان در هفت بخش خلاصه کرد:

بخش اول: از اهمیت قرآن مجید و نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله سخن می گوید.

بخش دوم:قسمتی از دلائل توحید را در«آفاق»و نعمتهای گوناگون خداوند را بر انسانها بر می شمرد.

بخش سوم:همین حقیقت را از طریق مبارزه با شرك و نفی نسبتهای ناروا به خداوند و مبارزه با تقلیدهای کورکورانه،تکمیل می کند.

در بخش چهارم:برای مجسم ساختن این حقایق قسمتی از سرگذشت انبیای پیشین و اقوام آنها را نقل می کند.

در بخش پنجم:مسألهٔ معاد و پاداش مؤمنان و سرنوشت شوم کفار مطرح شده و با تهدیدها و انذارهای قوی مجرمان را هشدار می دهد.

بخش ششم:ناظر به ارزشهای باطلی است که حاکم بر افکار افراد بی ایمان بوده و هست که به خاطر این ارزشهای بی اساس در ارزیابی خود در بارهٔ مسائل مهم زندگی گرفتار انواع اشتباه می شوند.

بخش هفتم:از مواعظ و اندرزهای مؤثر و پربار برای تکمیل کردن بخشهای دیگر سخن می گوید.

ص: ۳۵۷

نام سوره از آیهٔ ۳۵ گرفته شده که از ارزشهای مادی و«زخرف»(طلا و مانند آن)سخن می گوید.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«کسی که سورهٔ زخرف را تلاوت کند از کسانی است که روز قیامت به این خطاب مخاطب می شود:ای بندگان من!امروز نه ترسی بر شماست،و نه غمی،بدون حساب وارد بهشت شوید».

این بشارت بزرگ و فضیلت بی حساب تنها با تلاوت خالی از اندیشه و ایمان و عمل حاصل نمی شود،چرا که تلاوت مقدمه ای است برای اندیشه،و«ایمان» و«عمل»ثمره ای از آن است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندۀ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-در آغاز این سوره باز با«حروف مقطعه»«حاء،میم» . (حم)

رو برو می شویم،این چهارمین سوره ای است که با«حم»آغاز شده،که در بارۀ آن قبلا بحث کرده ایم.

آیه ۲

(آیه ۲)-در دومین آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده،می فرماید:«سوگند به کتاب مبین»و روشنگر . (وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ)

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار،و مفاهیمش روشن،و دلائل صدقش نمایان،و راههای هدایتش واضح و مبین است.

آیه ۳

(آیه ۳)-که«ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شما آن را درك کنید» . (إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده ترین زبانهای جهان برای بیان حقایق می باشد.و یا به معنی«فصاحت»آن است-چرا که یکی از معانی عربی همان«فصیح»است-

اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق به خوبی از لابلای کلمات و جمله هایش ظاهر گردد،و همگان آن را به خوبی درك كنند.

ص: ۳۵۸

آیه ٤

(آیه ٤)-سپس به بیان اوصاف سه گانهٔ دیگری در بارهٔ این کتاب آسمانی پرداخته،می گوید:«و آن در ام الکتاب[لوح محفوظ]نزد ما بلند پایه و استوار است»! . (وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ)

«امّ الکتاب»(کتاب مادر)به معنی کتابی است که اصل و اساس همهٔ کتب آسمانی می باشد.این همان کتاب«علم پروردگار»است که نزد اوست و همهٔ حقایق عالم و همهٔ حوادث آینده و گذشته و همهٔ کتب آسمانی در آن درج است و هیچ کس به آن راه ندارد جز آنچه را که خدا بخواهد افشا کند.

این توصیف بزرگی است برای قرآن که از علم بی پایان حق سر چشمه گرفته و اصل و اساسش نزد اوست.و به همین دلیل در توصیف دوم و سوم می گوید:این کتاب در نزد ما والامقام،حکمت آموز،مستحکم،متین و حساب شده است«لعلیّ حکیم».

آیه ٥

(آیه ٥)-در این آیه منکران،و اعراض کنندگان از قرآن،را مخاطب ساخته، می گوید:«آیا این ذکر[قرآن]را(که مایهٔ بیداری و یادآوری شماست)از شما بازگیریم به خاطر این که قومی اسرافکارید»؟! . (أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِينَ)

درست است که شما در دشمنی و مخالفت با حق،چیزی فروگذار نکرده اید،ولی لطف و رحمت خداوند به قدری وسیع و گسترده است که اینها را مانع بر سر راه خود نمی بیند،باز هم این کتاب را

پی درپی بر شما نازل می کند،تا دلهایی که اندك آمادگی دارند،تکان بخورند و به راه آیند،و این است مقام رحمت عامه و رحمانیت پروردگار که دوست و دشمن را در بر می گیرد.

آیه ٦

(آیه ٦)-سپس به عنوان شاهد و گواه بر آنچه گفته شد،و هم تسلّی و دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و در ضمن تهدیدی برای منکران لجوج،در عبارتی کوتاه و محکم می فرماید:«چه بسیار از پیامبران را که برای هدایت در میان اقوام پیشین فرستادیم» . (وَ كَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ)

آیه ٧

(آیه ٧)-«ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر این که او را استهزا

می کردند» .

(وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ)

این مخالفتها و سخریه ها هرگز مانع لطف الهی نبود،این فیضی است که از ازل تا به ابد ادامه یافته،وجودی است که بر همهٔ بندگان می کند.

آیه ٨

(آیه ٨)-اما برای این که تصور نکنند که لطف بی حساب خداوند مانع مجازات آنها در پایان کار خواهد شد-که مجازات نیز خود،مقتضای حکمت اوست-این آیه می افزاید:«ولی ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاك کردیم» . (فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً)

«و داستان پیشینیان گذشت» .

(وَ مَضى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ)

در آیاتی که قبلا بر تو نازل کرده ایم،نمونه های زیادی از این اقوام سرکش و طغیانگر مطرح شده اند،و شرح حال آنها بر تو نازل گردیده اقوامی با امکانات و ثروت و نفرات و لشگر و استعداد فراوان همچون فرعون و فرعونیان و قوم عاد و ثمود.

آیه ۹

(آیه ۹)-بخشی از دلائل توحید:از اینجا بحث پیرامون توحید و شرك شروع می شود،نخست از فطرت و سرشت انسانها برای اثبات توحید کمك می گیرد،می فرماید:«هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده مسلما می گویند:خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است» . (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-سپس به پنج قسمت از نعمتهای بزرگ خدا که هر یك نمونه ای از نظام آفرینش و آیتی از آیات خداست اشاره می کند.

نخست از زمین شروع کرده،می فرماید:«همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد» .و می دانیم نعمت آرامش و امنیت پایهٔ اصلی بهره گیری از نعمتهای دیگر است.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً)

و برای بیان نعمت دوم می افزاید:«او برای شما در زمین راههایی قرار داد تا هدایت شوید»و به مقصد برسید .

(وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيها سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)

می دانیم:تقریبا سراسر خشکیها را چین خوردگیهای بسیار فراگرفته و کوههای

ص: ۳۶۰

بزرگ و کوچك و تپه های مختلف آن را پوشانده است،و جالب این که در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالبا بریدگیهایی وجود دارد که انسان می تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند،و کمتر اتفاق می افتد که این کوهها بکلی مایهٔ جدایی بخشهای مختلف زمین گردند،و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی بر بر بندگان است.

از این گذشته بسیاری از قسمتهای زمین به وسیلهٔ راههای دریایی به یکدیگر مربوط می شوند که این خود نیز در عمومیت مفهوم آیه وارد است.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-سومین موهبت را که مسألهٔ نزول آب باران و احیای زمینهای مرده است در این آیه به این صورت مطرح می کند«همان کسی که از آسمان آبی فرستاد بمقدار معیّن» . (وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ)

«و به وسیلهٔ آن سرزمین مرده ای را حیات بخشیدیم» .

(فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً)

«و همین گونه(که زمینهای مرده با نزول باران زنده می شوند شما نیز بعد از مرگ زنده،و از قبرها)خارج خواهید شد» .

(كَذلِكَ تُخْرَجُونَ)

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-در چهارمین مرحله بعد از ذکر نزول باران و حیات گیاهان به آفرینش انواع حیوانات اشاره کرده،می گوید:«همان کسی که همهٔ زوجها را آفرید» . (وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها)

تعبیر به«ازواج»(زوجها)کنایه از انواع حیوانات است،به قرینهٔ گیاهان که در آیات قبل آمد.

و می دانیم قانون زوجیت،قانون حیات در همهٔ جانداران می باشد و افراد نادر و استثنایی مانع از کلیت قانون نیست.

در پنجمین مرحله که آخرین نعمت را در این سلسله بیان می کند سخن از مرکبهایی است که خداوند برای پیمودن راههای دریایی و خشکی در اختیار بشر گذارده،می فرماید:«و برای شما از کشتیها و چهار پایان مرکبهایی قرار داد که بر آن سوار می شوید» .

(وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ)

این یکی از مواهب و اکرامهای خداوند نسبت به نوع بشر است که در انواع

دیگر از موجودات زنده دیده نمی شود.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-این آیه هدف نهایی آفرینش این مراکب را چنین بازگو می کند:«تا بر پشت آنها به خوبی قرار گیرید؛سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید،نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید:پاك و منزه است کسی که این را مسخّر ما ساخت،و گر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم» . (لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ)

آیه ۱۴

(آیه ١٤)-در این آیه گفتار مؤمنان راستین را به هنگام سوار شدن بر مرکب این گونه تکمیل می کند:«و ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم» . (وَ إِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ)

این جمله اشاره ای به مسألهٔ معاد است چرا که همیشه توجه به آفریدگار و مبدأ،انسان را متوجه معاد نیز می سازد.

و نیز اشاره ای است به این معنی که مبادا هنگام سوار شدن و تسلّط بر این مرکبهای راهوار مغرور شوید،و در زرق و برق دنیا فرو روید،بلکه به یاد انتقال بزرگتان از این جهان به جهان دیگر باشید.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-چگونه ملائکه را دختران خدا می خوانید؟ بعد از تحکیم پایه های توحید از طریق بر شمردن نشانه های خداوند در نظام هستی و نعمتها و مواهب او،در اینجا به نقطهٔ مقابل آن یعنی مبارزه با شرك و پرستش غیر خدا پرداخته نخست به سراغ یکی از شاخه های آن یعنی پرستش فرشتگان می رود و می فرماید:«آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند» . (وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً)

تعبیر به«جزء»هم بیانگر این است که آنها فرشتگان را فرزندان خدا می شمردند زیرا همیشه فرزند جزئی از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنها جدا می شود.

و نیز بیان کنندهٔ پذیرش عبودیت آنهاست چرا که فرشتگان را جزئی از معبودان در مقابل خداوند تصور می کردند.

ص: ٣٦٢

سپس می افزاید:«انسان کفران کنندهٔ آشکاری است» .

(إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ)

به جای این که سر بر آستان خالق و ولی نعمت خود بساید راه کفران پیش گرفته به سراغ مخلوقاتش می رود.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-در این آیه برای محکوم کردن این تفکر خرافی از ذهنیات و مسلمات خود آنها استفاده می کند،چرا که آنها جنس مرد را بر زن ترجیح می دادند،و اصولا دختر را ننگ خود می شمردند،می فرماید:«آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است» . (أَمِ اتَّخَذَ مِمّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ)

به پندار شما مقام دختر پایین تر است،چگونه خود را بر خدا ترجیح می دهید؟سهم او را دختر،و سهم خود را پسر می پندارید؟!

آیه ١٧

(آیه ١٧)-باز همین مطلب را به بیان دیگری تعقیب کرده،می گوید:«در حالی که هرگاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر]بشارت دهند صورتش(از فرط ناراحتی)سیاه می شود، و خشمگین می گردد»! . (وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ)

این تعبیر به خوبی حاکی از تفکر خرافی مشرکان ابله در عصر جاهلیت در مورد تولد فرزند دختر است که چگونه از شنیدن خبر ولادت دختر ناراحت می شدند در عین حال فرشتگان را دختران خدا می دانستند!

آیه ١٨

(آیه ۱۸)-باز در ادامهٔ این سخن می افزاید:«آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می یابد،و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست»فرزند خدا می خوانید . (أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ)

در اینجا قرآن دو صفت از صفات زنان را که در غالب آنها دیده می شود و از جنبهٔ عاطفی آنان سر چشمه می گیرد مورد بحث قرار داده،نخست علاقهٔ شدید آنها به زینت آلات،و دیگر عدم قدرت کافی بر اثبات مقصود خود به هنگام مخاصمه

ص: ۳۶۳

و جر و بحث به خاطر حیا و شرم.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-در این آیه مطلب را با صراحت بیشتری مطرح کرده،می فرماید:

«آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند»و دختران خدا معرفی کردند .

(وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً)

سپس به صورت استفهام انکاری در پاسخ آنها می فرماید:«آیا آنها شاهد آفرینش(فرشتگان)بودند» .

(أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ)

و در پایان آیه می افزاید:«گواهی آنها(بر این عقیدهٔ بی اساس در نامه های اعمالشان)نوشته می شود و(از آن)باز خواست خواهند شد»! .

(سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ)

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-آنها دلیلی جز تقلید از نیاکان جاهل ندارند؟ در آیات گذشته نخستین پاسخ منطقی به عقیدهٔ خرافی بت پرستان که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند داده شد؛در اینجا همین معنی را پی گیری کرده،به ابطال این خرافهٔ زشت از طرق دیگری می پردازد،نخست یکی از دلائل واهی آنها را بطور فشرده همراه با جواب آن نقل کرده،می گوید:«آنان گفتند:اگر خداوند رحمان می خواست ما آنها را هرگز پرستش نمی کردیم»این خواست او بوده است که ما به پرستش آنان پرداخته ایم! . (وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ)

این تعبیر ممکن است به این معنی باشد که آنها معتقد به جبر بودند، و می گفتند هر چه از ما صادر می شود به ارادهٔ خداوند است،و هر کاری انجام می دهیم مورد رضایت اوست.

و در پایان آیه با این جملهٔ کوتاه به این استدلال واهی بت پرستان پاسخ می گوید:«آنها به چنین چیزی که ادعا می کنند علم ندارند،و جز دروغ چیزی نمی گویند» .

(ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّ يَخْرُصُونَ)

آنها حتی به مسألهٔ جبر و یا رضایت خداوند به اعمالشان علم و ایمان ندارند بلکه مانند بسیاری از هوی پرستان و مجرمان دیگر هستند که برای تبرئهٔ خویشتن از گناه و فساد موضوع جبر را پیش می کشند و می گویند:دست تقدیر ما را

به این راه کشانیده!

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه به دلیل دیگری که ممکن است آنها به آن استدلال کنند اشاره کرده،می گوید:«یا این که ما کتابی را پیش از این کتاب به آنها داده ایم و آنها به آن تمسّك می جویند»؟! . (أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ)

یعنی آنها برای اثبات این ادعا باید یا به دلیل عقل متمسك شوند،یا به نقل، در حالی که نه دلیلی از عقل دارند،و نه دلیلی از نقل،تمام دلائل عقلی دعوت به توحید می کند،و همهٔ انبیا و کتب آسمانی نیز دعوت به توحید کردند.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در این آیه به بهانهٔ اصلی آنان اشاره کرده که آن هم در واقع خرافه ای بیش نیست که پایهٔ خرافه دیگری شده است،می فرماید:«بلکه آنها می گویند:ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده ایم» . (بَلْ قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ)

در حقیقت آنها دلیلی جز«تقلید کورکورانه»از پدران و نیاکان خود نداشتند و عجب این که خود را با این تقلید هدایت یافته می پنداشتند،در حالی که در مسائل اعتقادی و زیر بنایی فکری هیچ انسان فهمیده و آزاده ای نمی تواند متکی بر تقلید باشد آن هم به صورت تقلید«جاهل از جاهل».

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-در اینجا بحث آیات گذشته را در زمینهٔ بهانهٔ اصلی مشرکان برای بت پرستی که مسألهٔ تقلید نیاکان بود ادامه داده،می گوید:این تنها ادعای مشرکان عرب نیست،«همین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیغمبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور گفتند:ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم،و ما به آثار آنان اقتدا می کنیم» . (وَ كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ).

آیه ۲٤

(آیه ٢٤)-این آیه پاسخی را که انبیای پیشین به آنها می دادند به وضوح بیان می کند،می گوید:«پیامبرشان به آنان گفت:آیا اگر من آئینی روشنتر و هدایت کننده تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم»باز هم آن را انکار می کنی؟!(قالَ اَوَلَو جِئتُکُم بِاَهدی مِمّا وَجَدتُم عَلَیهِ آباءَکُم).

ص: ٣٦٥

این مؤدبانه ترین تعبیری است که می توان در مقابل قومی لجوج و مغرور بیان کرد که عواطف آنها به هیچ وجه جریحه دار نشود و این گونه تعبیرات قرآنی،ادب در بحث و محاجّه را مخصوصا در مقابل جاهلان مغرور به ما می آموزد.

ولی با این همه به قدری آنها غرق در جهل و تعصب و لجاج بودند که این گفتار حساب شده و مؤدبانه نیز در آنها مؤثر واقع نشد،آنها فقط در پاسخ انبیائشان «گفتند:ما به آنچه شما به آن مبعوث هستید کافریم»! .

(قالُوا إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ)

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-بدیهی است چنین قوم طغیانگر و لجوج و بی منطقی شایستهٔ بقا و حیات نیست،و دیر یا زود باید عذاب الهی نازل گردد و این خار و خاشاکها را از سر راه بردارد،آیهٔ شریفه می فرماید:«لذا ما از آنها انتقام گرفتیم»و سخت مجازاتشان کردیم . (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ)

گروهی را با طوفان،و گروهی را با زلزلهٔ ویرانگر،و جمعی را با تندباد و صاعقه،و خلاصه هر یك از آنها را با فرمانی هلاك کردیم.

و در پایان آیه برای این که مشرکان مکه نیز عبرت گیرند روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده،می گوید:«پس بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود»؟! .

(فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ)

جمعیت مشرکان لجوج مکه نیز باید در انتظار چنین سرنوشت شومی باشند!

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-توحید سخن جاویدان انبیاء:در اینجا اشارهٔ کوتاهی به سرگذشت ابراهیم و ماجرای او با قوم بت پرست بابل شده است،تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود تکمیل کند،زیرا اولا ابراهیم(ع)بزرگترین نیای عرب بود که همه او را محترم می شمردند،هنگامی که او پرده های تقلید را می درد اینها نیز اگر راست می گویند باید به او اقتدا کنند.

ثانیا:بت پرستانی که ابراهیم در مقابل آنها قیام کرد به همین استدلال واهی (پیروی از پدران)تکیه می کردند،و ابراهیم هرگز آن را از آنها نپذیرفت.

نخست می فرماید:«به خطر بیاور هنگامی که ابراهیم به پدرش[عمویش

آزر]و قوم بت پرستش گفت من از آنچه شما می پرستید بیزارم»! .

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ)

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-و از آنجا که بسیاری از بت پرستان خدا را نیز پرستش می کردند ابراهیم بلافاصله او را استثناء کرده،می گوید:«مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایتم خواهد کرد» . (إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ)

او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می کند زیرا معبود کسی است که خالق و مدبر است،و همه قبول داشتند که خالق خداست و هم اشاره به مسألهٔ هدایت تکوینی و تشریعی خداست که قانون لطف آن را ایجاب می کند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-ابراهیم نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هرگونه بت پرستی بود،بلکه تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت که(کلمهٔ توحید همیشه در جهان باقی و برقرار بماند.

چنانکه آیهٔ شریفه می گوید:«او آن(کلمهٔ توحید را کلمهٔ باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا بازگردند» .

(وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

جالب این که امروز تمام ادیانی که در کرهٔ زمین دم از توحید می زنند از تعلیمات توحیدی ابراهیم(ع)الهام می گیرند،و سه پیامبر بزرگ الهی«موسی»(ع) و«عیسی»(ع)و محمد صلّی اللّه علیه و اله از دودمان او هستند،و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-این آیه در حقیقت پاسخ به این سؤال است:با این حال چگونه خداوند مشرکان مکه را عذاب نمی کند؟مگر در آیات قبل خواندیم«ما از اقوام گذشته که انبیا را تکذیب کردند انتقام گرفتیم»؟!

در پاسخ می گوید:«بلکه این گروه[=مشرکان مکّه]و پدران آنها را از مواهب دنیا بهره مند ساختم تا حق و فرستادهٔ آشکار الهی به سراغ آنان آمد»(بَل مَتَّعتُ هوءُلاءِ وَ آباءَهُم حَتّى جاءَهُمُ الحَقُّ وَ رَسُولُ مُبينٌ).

ما تنها به حکم عقل به بطلان شرك و بت پرستی و حکم وجدانشان به توحید قناعت نکردیم،و برای اتمام حجت آنها را مهلت دادیم تا این کتاب آسمانی که سراسر حق است،و این پیامبر بزرگ صلّی اللّه علیه و اله برای هدایت آنان قیام کند.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-ولی عجب این که:«هنگامی که حق(قرآن)به سراغ آنها آمد (به جای این که به اصلاح و جبران خطاهای گذشتهٔ خویش پردازند گروه کثیری به مخالفت برخاستند و)گفتند:این سحر است و ما نسبت به آن کافریم» . (وَ لَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنّا بِهِ کافِرُونَ)

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده؟ در آیات قبل سخن از بهانه جوئیهای مشرکان در برابر دعوت پیامبران بود،در اینجا به یکی دیگر از بهانه های واهی و بی اساس آنان اشاره کرده،می فرماید:

«و گفتند:چرا این قرآن بر مرد بزرگ و(ثروتمندی)از این دو شهر(مکّه و طائف) نازل نشده است»؟!

.

(وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-قرآن مجید برای کوبیدن این طرز تفکر زشت و خرافی پاسخهای دندان شکنی می دهد و دیدگاه الهی و اسلامی را کاملا مجسم می سازد،نخست می گوید:«آیا آنها رحمت پروردگارت را

تقسیم می کنند»؟! .تا به هر کس بخواهند نبوت بخشند،و کتاب آسمانی بر او نازل کنند. (أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ)

از این گذشته اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسانها وجود دارد هرگز دلیل تفاوت آنها در مقامات معنوی نیست،بلکه:«ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را برای بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده»و با هم تعاون نمایند .

(نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا)

آنها فراموش کرده اند که زندگی بشر یك زندگی دسته جمعی است،و ادارهٔ این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست.

«و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند(از مال و جاه و مقام) برتر و بهتر است» .

(وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ).

ص: ٣٦٨

بلکه تمام این مقامها و ثروتها در برابر رحمت الهی و قرب پروردگار به اندازهٔ بال مگسی وزن و قیمت ندارد.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-قصرهای با شکوه با سقفهای نقره ای!(ارزشهای دروغین) قرآن همچنان بحث پیرامون نظام ارزشی اسلام و عدم معیار بودن مال و ثروت و مقامات مادی را ادامه می دهد.

نخست می فرماید:«اگر(تمکّن کفّار از مواهب مادی)سبب نمی شد که همهٔ مردم امت واحد(گمراهی)شوند ما برای کسانی که به(خداوند)رحمن کافر می شدند خانه هایی قرار می دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند» .

(وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ)

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-سپس می افزاید:علاوه بر این«برای خانه های آنان درها و تختهایی قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند» . (وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ)

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-باز به این هم اکتفا نکرده می افزاید:علاوه بر همهٔ اینها«انواع وسائل تجملی و زینت آلات»برای آنها قرار می دادیم . (وَ زُخْرُفاً)

تا زندگی مادی و پر زرق و برقشان از هر نظر تکمیل گردد،قصرهایی مجلل و چند اشکوبه با سقفهایی از نقره،و درها و تختهای متعدد،و انواع وسائل زینتی، و هرگونه نقش و نگار آن چنانکه مطلوب و مقصود و معبود دنیا پرستان است.

سپس می افزاید:«اما همهٔ اینها متاع زندگی دنیای مادی است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است» .

(وَ إِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ)

کوتاه سخن این که سرمایه های مادی و این وسائل تجملاتی دنیا به قدری در پیشگاه پروردگار بی ارزش است که می بایست تنها نصیب افراد بی ارزش همچون کفّار و منکران حق باشد،و اگر مردم

کم ظرفیت و دنیا طلب به سوی بی ایمانی و کفر متمایل نمی شدند خداوند این سرمایه ها را تنها نصیب این گروه منفور و مطرود

می کرد،تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان این امور نیست.

و از اینجا روشن می شود که نه بهره مند بودن گروهی از کفار و ظالمان از این مواهب مادی دلیل بر شخصیت آنهاست،و نه محروم بودن مؤمنان از آن،و نه استفاده از این امور در حد معقول،به صورت یك ابزار،ضرری به ایمان و تقوای انسان می زند،و این است تفکر صحیح اسلامی و قرآنی.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-همنشین شیاطین!از آنجا که در آیات پیشین سخن از دنیا پرستانی بود که همه چیز را بر معیارهای مادی ارزیابی می کنند،در اینجا از یکی از آثار مرگبار دلبستگی به دنیا که بیگانگی از خداست سخن می گوید،می فرماید:

«و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطانی را به سراغ او می فرستیم،پس همواره قرین اوست»!

.

(وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ)

آری!غفلت از ذکر خدا و غرق شدن در لذات دنیا،و دلباختگی به زرق و برق آن،موجب می شود که شیطانی بر انسان مسلّط گردد و همواره قرین او باشد، و رشته ای در گردنش افکنده،«می برد هرجا که خاطر خواه اوست»!

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-سپس به دو امر مهم که شیاطین در بارهٔ این غافلان انجام می دهند.

اشاره کرده،می فرماید:«و آنها[شیاطین]این گروه را از راه خدا باز می دارند» .

(وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ)

هر وقت ارادهٔ بازگشت کنند سنگی بر سر راه آنها می افکنند و مانعی ایجاد می کنند تا هرگز به صراط مستقیم باز نگردند.

و آن چنان طریق گمراهی را در نظر آنها زینت می دهند که:«گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند»! .

(وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ).

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-خلاصه این وضع همچنان ادامه پیدا می کند انسان غافل و بی خبر در گمراهی خویش،و شیاطین در اضلال او تا هنگامی که پرده ها کنار می رود،و چشم حقیقت بین او باز می شود(می بیند ولی و قرینش همچنان با اوست،همان کسی که عامل همهٔ بدبختیهای او بوده!فریاد می زند و)می گوید:ای کاش میان من و تو فاصلهٔ مشرق و مغرب بود!

ص: ۳۷۰

چه بد قرین و همنشینی هستی تو»! .

(حَتّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ)

آری!صحنهٔ قیامت نجسمی است گسترده از صحنه های این جهان و قرین و دوست و رهبر اینجا با آنجا یکی است.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-ولی این آرزو هرگز به جائی نمی رسد،و میان آنها و شیاطین هرگز جدائی نمی افتد،لذا در این آیه می افزاید:«هرگز این گفتگو و ندامت امروز به حال شما سودی ندارد،چرا که شما ظلم کردید،و در نتیجه همه در عذاب مشترکید» . (وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ)

باید عذاب این همنشین سوء را با عذابهای دیگر برای همیشه ببینید.

و به این ترتیب امید آنها را در مورد جدایی از شیاطین برای همیشه مبدل به یأس می کند و چه طاقت فرساست تحمل این همنشینی؟!

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-در اینجا قرآن این گروه را به حال خود می گذارد و روی سخن را به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده از غافلان کوردلی که پیوسته او را تکذیب می کردند،و از قماش همان گروهی بودند که در آیات قبل از آنها سخن گفته شد،بحث کرده، می فرماید:«آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی؟یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند هدایت کنی» . (أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ مَنْ كانَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ)

آیه ٤١

(آیه ٤١)-در تعقیب آیات گذشته که از کفار لجوج و هدایت ناپذیر و ستمگر سخن می گفت در اینجا روی سخن را،به پیامبر گرمی اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده،این گروه را شدیدا تهدید و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را تسلّی و آرامش خاطر می بخشد می فرماید:«هر گاه تو را از میان آنها ببرم،حتما از آنها انتقام خواهم گرفت و مجازاتشان می کنیم»! . (فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ)

منظور از بردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از میان آن قوم،وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-سپس می افزاید:«اگر هم زنده بمانی«و آنچه را از عذاب به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم باز ما بر آنها مسلط هستیم»

(أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي

ص: ٣٧١

وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ)

به هر حال آنها در چنگال قدرت ما هستند چه در میان آنها باشی و چه نباشی،و مجازات و انتقام الهی در صورت ادامهٔ کارهایشان حتمی است.

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-بعد از این هشدارها به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد:«پس آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم قرار داری»! . (فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ)

کمترین اعوجاج و کجی در کتاب و برنامهٔ تو نیست،و عدم پذیرش گروهی از آنان دلیل بر نفی حقانیت تو نخواهد بود تو با نهایت جدیت به راه خویش ادامه بده،بقیه با ماست.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-سپس می افزاید«این(قرآنی که بر تو وحی شده)مایهٔ یادآوری تو و قوم توست» . (وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ)

هدف از نزول آن بیدار ساختن انسانها و آشنا نمودن آنها به وظائفشان است.

«و بزودی مورد سؤال قرار خواهید گرفت»که با این برنامهٔ الهی و این وحی آسمانی چه کردید؟! .

(وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ)

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-سپس برای نفی بت پرستی و ابطال عقائد مشرکین به دلیل دیگری پرداخته،می گوید:«از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس،آیا غیر از خداوند رحمن،معبودهایی برای پرستش آنها قرار دادیم»؟! . (وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ)

اشاره به این که تمام انبیای الهی دعوت به توحید کرده اند،و همگی بطور قاطع بت پرستی را محکوم نموده اند،بنابر این پیامبر اسلام در مخالفتش با بتها کار بی سابقه ای انجام نداده،بلکه سنت همیشگی انبیا را احیا نموده است.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-رعونیان مغرور و پیمان شکن:در اینجا به گوشه ی از ماجرای پیغمبر خدا«موسی بن عمران»و رخورد او با«فرعون»اشاره شده،تا پاسخی باشد به گفتار بی اساس مشرکان که«اگر خدا می خواست پیامبری بفرستد چرا مردی را از ثروتمندان مکّه و طائف برای این مأموریت بزرگ انتخاب نکرد»؟

ص: ٣٧٢

می فرماید:«ما موسی را با آیات و نشانه های خود به سوی فرعون و اطرافیان و درباریان او فرستادیم» .

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ)

«پس موسی به آنها گفت:من فرستادۀ پروردگار جهانیانم» .

(فَقالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ)

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-اکنون ببینم اولین برخورد فرعون و فرعونیان با دلائل منطقی و معجزات روشن موسی چه بود؟ قرآن می گوید:«هنگامی که موسی با آیات ما به سراغ آنها آمد همگی از آن می خندیدند» .
(فَلَمّا جاءَهُمْ بِآياتِنا إِذا هُمْ مِنْها يَضْحَكُونَ)

این نخستین برخورد همۀ طاغوتها و جاهلان مستکبر در برابر رهبران راستین است،جدی نگرفتن دعوت و دلائل آنها.

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-اما ما برای اتمام حجت،آیات خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم«و هیچ آیه ای و معجزه ای به آنها نشان نمی دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر و مهمتر بود» . (وَ ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلاّ هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها)

و به این ترتیب بعد از معجزۀ«عصا»و«ید بیضا»معجزات«طوفان»و«جراد» و«قمل»و«ضفادع»و غیر اینها را به آنها نشان دادیم.

سپس می افزاید:«آنها را به عذابها(و مجازاتهای هشدار دهنده) گرفتار نمودیم شاید(بیدار شوند و)به راه حق بازگردند» .

(وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

آیه ۴۹

(آیه ۴۹)-چنانکه در این آیه می خوانیم:«آنها گفتند:ای ساحر!پروردگارت را به عهدی که با تو کرده است بخوان(تا ما را از این درد و رنج و بلا و مصیبت رهایی بخشد،و)مطمئن باش که ما راه هدایت را پیش خواهیم گرفت»! . (وَ قالُوا یا أَیُّهَا السّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ)

چه تعبیر عجیبی!از یك سو ساحرش می خوانند،و از سوی دیگر برای رفع بلا دست به دامنش می زنند!و از سوی سوم به او وعدهٔ قبول هدایت می دهند!

ص: ۳۷۳

آری!سبك مغزان مغرور هنگامی که بر اریکهٔ قدرت می نشینند چنین است منطقشان و راه و رسمشان.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-ولی به هر حال موسی به خاطر این تعبیرات نیش دار و موهن هرگز دست از هدایت آنها برنداشت،و از خیره سری آنها مأیوس و خسته نشد، همچنان به کار خود ادامه داد بارها دعا کرد تا طوفان بلاها فرو نشیند و فرو نشست.

اما چنانکه آیهٔ شریفه می گوید:«هنگامی که عذاب را از آنها بر طرف می ساختیم آنها پیمانهای خود را می شکستند و به لجاجت و انکار خود ادامه می دادند» .

(فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ)

اینها همه درسهایی است زنده و گویا برای مسلمانان و تسلیت خاطری است برای شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که از لجاجت و سرسختی مخالفان هرگز خسته نشوند.

و نیز هشداری است به دشمنان لجوج و سرسخت که آنها هرگز از فرعون و فرعونیان قویتر و قدرتمندتر نیستند،سر انجام کار آنها را ببینند و در عاقبت کار خویش بیندیشند.

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-اگر پیامبر است چرا دستبند طلا ندارد؟ منطق موسی از یك سو،و معجزات گوناگونش از سوئی دیگر افکار توده های مردم را نسبت به فرعون متزلزل ساخت.

اینجا بود که فرعون با سفسطه بازی و مغلطه کاری می خواست جلو نفوذ موسی را در افکار مردم مصر بگیرد،چنانکه قرآن می گوید:«فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت:ای قوم من!آیا حکومت مصر از آن من نیست؟و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟(و از قصر و مزارع و باغهای من نمی گذرد؟)آیا نمی بینید؟» .

(وَ نادی فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلا تُبْصِرُونَ)

ولی موسی چه دارد؟هیچ،یك عصا و یك لباس پشمینه!

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-سپس می افزاید:«بدون شك من از این فرد که مقام و نژادی پست دارد،و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید برترم» . (أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِي هُوَ

مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ)

و به این ترتیب دو افتخار بزرگ برای خود(حکومت مصر،و مالکیت نیل) و دو نقطهٔ ضعف برای موسی(فقر،و لکنت زبان)بیان کرد.

در حالی که موسی هرگز در آن زمان لکنت زبان نداشت،چرا که به هنگام بعثت عرضه داشت: ؛خداوندا!اگره را از زبان من بگشا» (طه۲۷/)و مسلما دعایش مستجاب شد و قرآن نیز گواه بر آن است.

«وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي»

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس فرعون به دو بهانهٔ دیگر متشبث شده گفت:«پس چرا دستبندهائی از طلا به او داده نشده؟یا این که چرا فرشتگان همراه او نیامده اند»تا گفتار او را تصدیق کنند؟! . (فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ)

می گویند فرعونیان عقیده داشتند که رؤسا باید با دستبند و گردن بند طلا خود را زینت کنند.

اما پیامبران الهی با کناره گیری از این مسائل مخصوصا می خواستند این ارزشهای کاذب و دروغین را ابطال کنند،و ارزشهای اصیل انسانی یعنی علم و تقوا و پاکی را جانشین آن سازند.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-در این آیه قرآن به نکتهٔ لطیفی اشاره می کند،و آن این که:فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود،و به بی اعتباری این ارزشها کم و بیش توجه داشت،ولی«او قوم خود را(تحمیق کرد،و عقول آنها را)سبك شمرد در نتیجه از وی اطاعت کردند»! . (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ)

اصولا راه و رسم همهٔ حکومتهای جبار و فاسد این است که برای ادامهٔ خود کامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگهدارند،و با انواع وسائل آنها را تحمیق کنند.

چرا که بیدار شدن ملتها و آگاهی و رشد فکری ملتها بزرگترین دشمن حکومتهای خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می کنند! جالب این که آیهٔ فوق را با این جمله تکمیل و پایان می دهد«آنها قومی فاسق

ص: ۳۷۵

بودند» .

(إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ)

اشاره به این که این قوم گمراه اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند تسلیم چنین تبلیغات و ترهاتی نمی شدند.

آری!آنها فاسقانی بودند که از فاسقی تبعیت می کردند.

آیه ۵۵

(آیه ۵۵)-این بود جنایات فرعون و فرعونیان و مغلطه کاریهایشان در مقابل فرستادهٔ الهی موسی اما اکنون ببینیم بعد از آن همه وعظ و ارشاد و اتمام حجتها از طرق گوناگون،و عدم تسلیم آنها در مقابل حق،سر انجام کار آنها به کجا رسید؟! می فرماید:«اما هنگامی که ما را(با اعمالشان)به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم،و همه را غرق کردیم»! . (فَلَمّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ)

خداوند مخصوصا از میان تمام مجازاتها مجازات غرق را برای آنها انتخاب نمود،چرا که تمام عزت و شوکت افتخار و قدرتشان با همان رود عظیم نیل و شاخه های بزرگ و فراوانش بود که فرعون از میان تمام منابع قدرتش روی آن تکیه می کرد.

آیه ۵۶

(آیه ٥٦)-در این آیه به عنوان یك نتیجه گیری از مجموع این سخن می فرماید:«ما آنها را پیشگامان(در عذاب)و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم» . (فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلآخِرِينَ)

آیه ٥٧

(آیه ٥٧)-

شأن نزول:

رسول خدا روزی برای گروهی از سران قریش سخن گفت،«نضر بن حارث»به مقابله برخاست،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با دلائل منطقی(پیرامون بطلان بت پرستی)او را محکوم ساخت،سپس این آیه را بر آنها خواند«شما و آنچه غیر از خدا می پرستید هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می شوید».

بعد از این ماجرا«عبد اللّه بن زبعری»آمد و به آن جمع پیوست،«ولید بن مغیره»به«عبد اللّه»گفت:«نضر بن حارث»در مقابل محمّد درمانده شد.

«عبد اللّه»گفت:به خدا سوگند اگر من او را می دیدم پاسخش را می دادم،از او (محمد صلّی اللّه علیه و اله)بپرسید آیا درست است که همهٔ معبودان با عابدانشان در دوزخند؟ اگر چنین است ما فرشتگان را می پرستیم،و یهود«عزیز»را و نصاری«عیسی بن

ص: ٣٧٦

مریم»را(چه عیبی دارد که ما با فرشتگان و پیامبرانی چون عزیز و مسیح باشیم!) این سخن را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند،رسول اللّه فرمود:«آری!هر کس دوست داشته باشد که معبود واقع شود او هم با عابدانش در دوزخ خواهد بود،این بت پرستان در حقیقت شیاطین را می پرستیدند،و هرچیز را که شیطان به آنها دستور می داد».

اینجا بود که آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ انبیا نازل شد و نیز آیهٔ مورد بحث نازل گردید.

(وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً...)

تفسیر:

کدام معبودان در دوزخند؟قرآن در اینجا پیرامون مقام عبودیت حضرت مسیح و نفی گفتار مشرکان در بارهٔ الوهیت او و بتها سخن می گوید که تکمیلی است برای بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون دعوت موسی و مبارزهٔ او با بت پرستان فرعونی آمد.

نخست می فرماید:«هنگامی که در بارهٔ فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن می خندیدند»و روی گردان می شدند .

(وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ)

منظور از مثال همان است که مشرکان به عنوان استهزاء به هنگام شنیدن آیهٔ شریفهٔ ؛شما و آنچه را غیر از خدا می پرستید هیزم دوزخید»(انبیا۹۸/)گفتند و آن این بود که عیسی بن مریم نیز معبود واقع شده و به حکم این آیه باید در دوزخ باشد چه بهتر که ما و بتهایمان نیز همسایهٔ عیسی باشیم!گفتند و خندیدند و مسخره کردند!

«إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ»

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-سپس«گفتند:آیا خدایان ما بهتر است یا او[مسیح]»؟ . (وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ)

ولی بدان آنها حقیقت را می دانند«و این مثل را جز از روی جدال برای تو نزده اند» .

(ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاّ جَدَلاً)

«بلکه آنها گروهی کینه توز و پرخاشگرند»،و برای جلوگیری از حق به باطل متوسل می شوند .

(بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ).

ص: ۳۷۷

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-بلکه«او[مسیح]فقط بنده ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم» و او را به نبوّت و رهبری خلق مبعوث کردیم . (إِنْ هُوَ إِلاّ عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ)

«و او را نمونه و الگوئی برای بنی اسرائیل قرار دادیم» .

(وَ جَعَلْناهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرائِيلَ)

او در تمام عمرش به مقام عبودیت پروردگار اعتراف داشت،و همه را به عبودیت او دعوت کرد،و همان گونه که خودش می گوید:«مادام که در میان امّت بود اجازهٔ انحراف از مسیر توحید به کسی نداد»،بلکه خرافهٔ الوهیت مسیح یا تثلیث را بعد از او به وجود آوردند.

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-در این آیه برای این که توهّم نکنند خدا نیازی به عبودیت و بندگی آنها دارد که اصرار بر ایمانشان می کند می فرماید:«اگر ما بخواهیم به جای شما فرشتگانی در زمین قرار می دهیم که جانشین شما باشند» . (وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ)

فرشتگانی که سر بر فرمان حق دارند،و جز اطاعت و بندگی او کاری را نمی شناسند.

آیه ٦١

(آیه ٦١)-این آیه اشاره به یکی از ویژگیهای حضرت مسیح است می فرماید:«او(عیسی)سبب آگاهی بر روز قیامت است» . (وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَةِ)

یا از این جهت که تولد او بدون پدر دلیلی است بر قدرت بی پایان خداوند که مسألهٔ زندگی بعد از مرگ در پرتو آن حل می شود.

و یا از این نظر که نزول حضرت مسیح از آسمان طبق روایات متعدد اسلامی در آخر زمان صورت می گیرد و دلیل بر نزدیك شدن قیام قیامت است.

به هر حال به دنبال آن می فرماید:قیام قیامت قطعی و وقوع آن نزدیك است «و هرگز شك و تردید از ناحیهٔ آن به خود راه ندهید» .

(فَلا تَمْتَرُنَّ بِها)

نه از نظر عقیده،و نه از نظر عمل همچون غافلان از قیامت رفتار نکنید.

«و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است» .

(وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ).

ص: ٣٧٨

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-ولی شیطان می خواهد پیوسته شما را در غفلت و بی خبری نگهدارد،به هوش باشید«شیطان شما را(از راه خدا و از توجه به سرنوشتتان در رستاخیز)باز ندارد،چرا که او دشمن آشکاری برای شماست» . (وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)

او عداوت و دشمنی خود را از روز نخست يك بار به هنگام وسوسهٔ پدر و مادرتان آدم و حوا و اخراج آنها از بهشت نشان داد،و بار دیگر به هنگامی که سوگند یاد نمود که همهٔ فرزندان آدم جز«مخلصین»را گمراه خواهد ساخت.

آیه ٦٣

(آیه ٦٣)-در آیات گذشته به گوشه ای از ویژگیهای زندگی حضرت مسیح اشاره شد در اینجا می فرماید:«هنگامی که عیسی با در دست داشتن بینات (معجزات و آیات الهی)آمد،گفت:من برای شما حکمت آورده ام و(آمده ام)تا بعض اموری را که در آن پیوسته اختلاف دارید برای شما تبیین کنم» . (وَ لَمّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ)

«حکمت»به تمام عقائد حق،و برنامه های صحیح زندگی-که انسان را از هرگونه انحراف در ایمان و عمل باز می دارد،و به تهذیب نفس و اخلاق او می پردازد-اطلاق شده است.

این حکمت علاوه بر اینها هدف دیگری نیز به دنبال دارد و آن برطرف ساختن اختلافاتی است که وجود آنها نظام جامعه را به هم می ریزد،و مردم را سرگردان و بیچاره می کند،و لذا حضرت مسیح در متن سخنانش روی این مسأله تکیه می نماید.

و در پایان آیه می افزاید:«اکنون(که چنین است و محتوای دعوت من این است)تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید» .

(فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ)

آیه ٦٤

(آیه ٦٤)-سپس برای این که هرگونه ابهامی را در زمینهٔ عبودیت خود بر طرف سازد می گوید:«بطور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شماست» . (إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ)

من نیز در تمام وجود و هستیم همانند شما نیازمند به خالق و مدبری هستم،

ص: ۳۷۹

او مالك من و راهنمای من است.

و برای تأکید بیشتر اضافه می کند:«اکنون(که چنین است)او را پرستش کنید» .چرا که غیر او لایق پرستش نیست،همه مربوبند و او ربّ است.

(فَاعْبُدُوهُ)

باز هم سخن خود را با جملهٔ دیگری تأکید می کند تا جای هیچ بهانه ای باقی نماند می گوید:«این است صراط مستقیم» .

(هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ)

آری!راه راست همان راه عبودیت و بندگی پروردگار است،راهی است که انحراف و اعوجاج در آن نیست.

آیه ٦٥

(آیه ٦٥)-اما عجب این که با این همه تأکیدات باز هم«گروههایی از میان آنها(در بارهٔ مسیح)اختلاف کردند» . (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ)

بعضی او را خدا می پنداشتند که به زمین نازل شده! بعضی دیگر فرزند خدایش می خواندند.

بعضی او را یکی از اقنومهای سه گانه(سه ذات مقدس اب و ابن و روح القدس)می دانستند.

تنها گروهی که در اقلیت بودند او را بندهٔ خدا و فرستادهٔ او می شمردند،ولی سر انجام عقیدهٔ اکثریت غالب شد مسألهٔ تثلیث و خدایان سه گانه،جهان مسیحیت را فرا گرفت.

در پایان آیه آنها را به عذاب دردناك روز قیامت تهدید کرده،می فرماید:«وای بر کسانی که ستم کردند(و از صراط مستقیم منحرف شدند،وای بر آنها)از عذاب روز دردناك» .

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ)

آری!روز قیامت روز دردناکی است،طول حسابش دردناك،عذاب و مجازاتش دردناك،حسرت و اندوهش دردناك،رسوائی و فضیحتش نیز دردناك است.

آیه ٦٦

(آیه ٦٦)-در انتظار چه هستید جز عذاب آخرت؟در آیات پیشین سخن از بت پرستان لجوج،و همچنین منحرفان و مشرکان امّت عیسی بود،و در اینجا پایان کار آنها را مجسم کرده،می فرماید:«اینها چه چیزی را انتظار می کشند،جز

ص: ٣٨٠

این که ناگهان قیامت به سراغ آنها آید در حالی که متوجه نیستند»؟! .

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ)

این سؤال در حقیقت بیان حال واقعی این گونه افراد است،مثل این که در مقام مذمت فردی که گوش به نصیحت هیچ ناصح مشفقی فرا نمی دهد و عوامل نابودی خود را به دست خویش فراهم می سازد می گوییم:او تنها در انتظار مرگ خویش است!

آیه ٦٧

(آیه ٦٧)-سپس از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد،و یا زرق و برق دنیا،دست مودت به هم می دهند پرده برداشته،می گوید:«دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران»! . (الْأَخِلاّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ)

تبدیل شدن این گونه دوستیها به عداوت در آن روز طبیعی است،چرا که هرکدام از آنها دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می شمرد،تنها پرهیزکارانند که پیوند دوستی آنها جاودانی است،چرا که بر محور ارزشهای جاودانی دور می زند،و نتایج پر بارش در قیامت آشکارتر می شود.

آیه ٦٨

(آیه ٦٨)-این آیه در حقیقت تفسیری است برای اوصاف و حالات«متقین» و بیانی است از سرنوشت پرافتخار آنها.

در آن روز خداوند به آنها می گوید:«ای بندگان من!امروز نه ترسی بر شماست،و نه اندوهگین می شوید» .

(یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ)

چه پیام جالبی!پیامی بدون واسطه از سوی خداوند،پیامی که با بهترین توصیفها آغاز می شود،ای بندگان خدا!پیامی که مهمترین نگرانی انسان را در آن روز پرنگرانی زائل می کند،پیامی که هرگونه غم و اندوه از گذشته را از دل می زداید، آری این پیام دارای چهار مزیت بالاست.

آیه ٦٩

(آیه ٦٩)-در این آیه این پرهیزکاران و بندگان گرامی را با دو جملهٔ دیگر مشخصتر ساخته،می فرماید:«همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و(در برابر

فرمان و دستور ما)تسلیم بودند» .

(الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ)

آیه ۷۰

(آیه ۷۰)-آنچه دل بخواهد و چشم از دیدنش لذت برد...!در اینجا پاداش بندگان خالص خدا و مؤمنان صالحی را که در آیات قبل توصیف آنها به میان آمده بود بیان می کند،و بهشت جاویدان را با هفت نعمت ارزنده به آنها نوید می دهد.

نخست می فرماید:از سوی خداوند بزرگ و منان به آنها خطاب می شود «وارد بهشت شوید» .

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ)

به این ترتیب پذیرایی کنندۀ واقعی از آنها خداست.

سپس به نخستین نعمت اشاره کرده،می افزاید:«شما و همسرانتان» .

(أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ)

روشن است بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان هم برای مردان لذت بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیا شریك بودند در شادی آخرت نیز شریك باشند.

سپس اضافه می کند:«همگی غرق سرور و شادی باشید و«در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید»! .

(تُحْبَرُونَ)

آیه ۷۱

(آیه ۷۱)-و در بیان سومین نعمت می فرماید:«ظرفها(ی غذا)و جامهای طلائی(شراب طهور)را گرداگرد آنها می گردانند» . (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ)

آنها در بهترین ظروف،و از بهترین غذا،در نهایت آرامش و آسایش و صفا، و بدون هیچ دردسر پذیرایی می شوند.

در مرحلهٔ چهارم و پنجم به دو نعمت دیگر اشاره می کند که تمام نعمتهای مادی و معنوی جهان در آن جمع است می فرماید:«و در بهشت آنچه دلها می خواهند و چشمها از آن لذت می برد موجود است» .

(وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ)

به هر حال از آنجا که ارزش نعمت هنگامی است که جاودانی باشد،در ششمین توصیف،بهشتیان را از این نظر آسوده خاطر ساخته،می فرماید:«شما

جاودانه در آن خواهید ماند» .

(وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ)

آیه ۷۲

(آیه ۷۲)-در اینجا برای این که روشن شود این همه نعمتهای بهشتی را به «بها»می دهند و به«بهانه»نمی دهند می افزاید:«این بهشتی است که شما وارث آن می شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید» . (وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

اشاره به این که اعمال شما پایهٔ اصلی نجات شماست،ولی آنچه دریافت می دارید در مقایسه با اعمالتان آنقدر برتری دارد که گویی همه را رایگان از فضل الهی به دست آورده اید!

آیه ۷۳

(آیه ۷۳)-در آخرین و هفتمین نعمت سخن از میوه های بهشتی است که از بهترین نعمتهای الهی می باشد،می فرماید:«برای شما در بهشت میوه های فراوانی است که از آنها تناول می کنید» . (لَكُمْ فِيها فاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْها تَأْكُلُونَ)

آیه ۷٤

(آیه ۷٤)-آرزو داریم بمیریم و از عذاب راحت شویم!در اینجا سرنوشت مجرمان و کافران در قیامت تشریح شده تا در مقایسه با سرنوشت شوق انگیزی که مؤمنان فرمانبردار پروردگار داشتند هر دو بعد مطلب روشنتر گردد.

نخست می فرماید:«مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه خواهند ماند» .

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ)

آیه ۷۵

(آیه ۷۵)-ولی از آنجا که ممکن است«عذاب دائم»با گذشت زمان تخفیف یابد،و تدریجا از شدت آن کاسته گردد آیهٔ شریفه می افزاید:«هرگز عذاب آنها تخفیف نمی یابد(و هیچ گونه راه نجاتی برای آنان نیست)و در آنجا از همه چیز مأیوسند» . (لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ)

و به این ترتیب عذاب آنها هم از نظر زمان دائمی است،و هم از نظر شدت.

آیه ۷٦

(آیه ٧٦)-در این آیه این نکته را خاطر نشان می سازد که این عذاب دردناك الهی چیزی است که آنها خود برای خویش فراهم ساخته اند،می فرماید:

«ما به آنها ستمی نکرده ایم ولی آنها خود ستمکار بوده اند» .

(وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ الظّالِمِينَ).

ص: ٣٨٣

آری!قرآن سر چشمهٔ اصلی همهٔ سعادتها و شقاوتها را خود انسان و اعمال او می شمرد نه مسائل پنداری که گروهی برای خود درست کرده اند.

آیه ٧٧

(آیه ٧٧)-سپس به بیان گوشهٔ دیگری از بیچارگی آنها پرداخته،می گوید:

«آنها فریاد می کشند:ای مالك دوزخ(ای کاش)پروردگارت ما را بمیراند»تا از این عذاب دردناك آسوده شویم! .

(وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ)

با این که هر کس از مرگ می گریزد و خواهان ادامهٔ حیات است،اما گاهی چنان مصائب بر انسان فشار می آورد که از خدا تمنای مرگ می کند،و این چیزی است که اگر در دنیا برای بعضی واقع شود در آنجا برای مجرمان جنبهٔ عمومی دارد و همگی تمنای مرگ می کنند.

اما چه سود که مالك دوزخ به آنها پاسخ«می گوید:شما در اینجا ماندنی هستید»و نجاتی حتی از طریق مرگ وجود ندارد .

(قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ)

آیه ۷۸

(آیه ۷۸)-در این آیه که در حقیقت علتی است برای خلود آنها در آتش دوزخ می گوید:«ما حق را برای شما آوردیم،ولی اکثر شما از حق کراهت دارید» و در برابر آن تسلیم نیستید . (لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ)

تعبیر به«حق»معنی گسترده ای دارد که همهٔ حقایق سرنوشت ساز را شامل می شود هر چند در درجهٔ اول مسألهٔ توحید و معاد و قرآن قرار دارد.

این تعبیر در حقیقت اشاره به این است که شما تنها با پیامبران الهی مخالف نبودید اصلا شما مخالف حق بودید،و این مخالفت،عذاب جاویدان را برای شما به ارمغان آورد.

آیه ۷۹

(آیه ۷۹)-در این آیه گوشه ای از کراهت و بیزاری آنها را از حق و طرفداری آنها را از باطل منعکس ساخته،می فرماید:«بلکه آنها تصمیم محکمی(بر توطئه) گرفتند ما نیز ارادهٔ محکم و تغییر ناپذیری(در بارهٔ آنها)داریم» . (أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّا مُبْرِمُونَ)

آنها توطئه ها چیدند تا نور اسلام را خاموش کنند،و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را به قتل رسانند،و از هر طریقی بتوانند ضربه بر مسلمین وارد کنند.

ص: ۳۸٤

ما نیز اراده کرده ایم آنها را در این جهان و جهان دیگر سخت کیفر دهیم.

آیه ۸۰

(آیه ۸۰)-این آیه در حقیقت بیان یکی از علل توطئه گریهای آنهاست، می فرماید:«آیا آنها می پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنها را نمی شنویم»؟ . (أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ)

ولی چنین نیست،هم ما می شنویم،و هم«رسولان و(فرشتگان)ما نزد آنان حاضرند و(نجوای آنها را)می نویسند» .

(بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ)

آیه ۸۱

(آیه ۸۱)-از آنجا که در آیات گذشته،مخصوصا در آغاز سوره گفتگو از مشرکان عرب و اعتقادشان به وجود فرزند برای خدا در میان بود.در اینجا از طریق دیگری برای نفی این عقاید باطل وارد شده می فرماید:به آنها که دم از وجود فرزندی برای خدا می زنند«بگو:اگر برای خداوند رحمن فرزندی باشد من نخستین کسی بودم که به او احترام می گذاردم و از وی اطاعت می کردم» . (قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ)

زیرا از همهٔ شما ایمان و اعتقادم به خدا بیشتر و معرفت و آگاهیم فزونتر است،و من قبل از شما به فرزند او احترام می گذاردم از وی اطاعت می کردم.

آیه ۸۲

(آیه ۸۲)-بعد از این سخن به دلیل روشنی بر نفی این ادعاهای واهی پرداخته،می فرماید:«منزه است پروردگار آسمانها و زمین،پروردگار عرش از توصیفی که آنها می کنند» . (سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا يَصِفُونَ)

کسی که مالك و مدبر آسمانها و زمین است و پروردگار عرش عظیم می باشد،چه نیازی به فرزند دارد؟

آیه ۸۳

(آیه ۸۳)-سپس به عنوان بی اعتنائی و تهدید این لجوجان که خود نوعی دیگر از روش بحث با این قماش افراد است می افزاید«اکنون(که چنین است)آنها را به حال خود واگذارد تا در باطل غوطه ور باشند،و سرگرم بازی!تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند»و میوه های تلخ اعمال و افکار زشت و ننگین خودرا بچینند(فَذَر هُم یَخُوضُوا وَ یَلعَبُوا حَتّی یُلاقُوا یَومَهُمُ الّذی یُوعَدُونَ).

ص: ۳۸۵

این همان یوم موعودی است که در سورهٔ بروج آیهٔ ۲ به آن سوگند یاد شده است: ؛سوگند به روز موعود[روز رستاخیز]».

«وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ»

آیه ۸٤

(آیه ۸٤)-این آیه و آیهٔ بعد ادامهٔ سخن پیرامون مسألهٔ توحید است که از یك نظر نتیجه ای است برای آیات قبل و از یك نظر دلیلی برای تحکیم و تکمیل آن و در آن هفت توصیف برای خداوند آمده است که همه در تحکیم مبانی توحید مؤثر است.

نخست در مقابل مشرکان که برای آسمان و زمین اله و معبود جداگانه قائل بودند و حتی خدای دریا،خدای صحرا،خدای جنگ و خدای صلح،و خدایان مختلفی مطابق انواع موجودات در پندار خود ساخته بودند،می فرماید:«او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود» .

(وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ)

سپس در توصیف دوم و سوم می افزاید:«او حکیم و علیم است» .

(وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ)

تمام کارهایش روی حساب و حکمت است،و از همه چیز آگاه و با خبر،و به این ترتیب اعمال بندگان را به خوبی می داند و بر طبق حکمتش آنها را پاداش و کیفر می دهد.

آیه ۸۵

(آیه ۸۵)-در چهارمین و پنجمین توصیف،از برکات فراوان و دائم وجود او و مالکیتش نسبت به آسمانها و زمین سخن می گوید،می فرماید:«پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالك آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است می باشد» . (وَ تَبارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما)

و بالاخره در ششمین و هفتمین توصیف می افزاید:«آگاهی از قیام قیامت مخصوص ذات اوست،و همگی به سوی او باز گردانده می شوید» .

(وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)

بنابر این اگر خیر و برکتی می خواهید از او بخواهید نه از بتها چرا که سرنوشت شما در قیامت به دست اوست،و مرجع شما در آن روز تنها خداست.

ص: ۳۸۶

آیه ۸۶

(آیه ۸۶)-چه کسی قادر بر شفاعت است؟در اینجا همچنان سخن در بارهٔ ابطال عقیدهٔ شرك و سر انجام تلخ مشرکان است،و با دلائل دیگری بطلان اعتقاد آنها را آشکار می سازد،نخست می فرماید:اگر آنها به گمان شفاعت به سراغ این معبودان می روند باید بدانند که«معبودانی که آنها غیر

از خدا می خوانند مالك و قادر بر هیچ گونه شفاعتی نیستند» . (وَ لا یَمْلِكُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ)

ولی از آنجا که در میان معبودان آنها فرشتگان و مانند آنان وجود داشتند در ذیل آیه آنها را استثنا کرده،می فرماید:«مگر کسانی که شهادت به حق داده اند» .

(إِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ)

ولی چنان نیست که آنها برای هرکس،هر چند بت پرست و مشرك و منحرف از آیین توحید باشد شفاعت کنند،بلکه«آنها به خوبی می دانند»برای چه کسی اجازهٔ شفاعت دارند .

(وَ هُمْ یَعْلَمُونَ)

آیه ۸۷

(آیه ۸۷)-سپس از معتقدات خود مشرکان گرفته،به آنها پاسخ دندان شکن داده،می گوید:«و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده است؟بطور مسلم می گویند:اللّه»! . (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللّهُ)

لذا در پایان آیه به عنوان ملامت و سرزنش می گوید:«اکنون(که چنین است) چگونه از عبادت خدا به سوی غیر او باز گردانده و منحرف می شوند»؟! .

(فَأَنّی یُؤْفَکُونَ)

آیه ۸۸

(آیه ۸۸)-این آیه از شکایت پیامبر در پیشگاه خدا از این قوم لجوج و بی منطق سخن گفته،می فرماید:«آنها چگونه از شکایت پیامبر(در پیشگاه خداوند)که می گوید:پروردگارا!اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند»غافل می شوند؟ . (وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ)

او می گوید:من شب و روز با آنها سخن گفتم،از طریق بشارت و انذار وارد شدم،سرگذشت دردناك اقوام پیشین را برای آنها بر شمردم،و آنچه گفتنی بود، گفتم؛اما با این همه سخنان گرم من در قلب سرد آنها اثر نگذاشت و ایمان نیاوردند، تو می دانی و آنها.

ص: ۳۸۷

آیه ۸۹

(آیه ۸۹)-و در آخرین آیه به او دستور می دهد:«اکنون(که چنین است)از آنها روی برگردان» . (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ)

در عین حال روی گردانی تو به معنی قهر و جدائی توأم با خشونت و پرخاشگری نباشد بلکه«به آنها بگو:سلام بر شما» .

(وَ قُلْ سَلامٌ)

نه سلامی به عنوان دوستی و تحیت،بلکه به عنوان جدائی و بیگانگی.

این سلام در حقیقت شبیه سلامی است که در آیهٔ ۶۳ سورهٔ فرقان آمده است: ؛هنگامی که جاهلان آنها را(با سخنان زشت خود)مورد خطاب قرار دهند در پاسخ آنها می گویند:سلام»سلامی که نشانهٔ بی اعتنایی توأم با بزرگواری است.

«وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً»

با این حال آنها را با جمله ای پرمعنی تهدید می کند،تا گمان نکنند این جدائی و وداع دلیل بر آن است که خدا کاری با آنها ندارد،می فرماید:«اما به زودی خواهند دانست» .

(فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ)

آری!خواهند دانست چه آتش سوزان و عذاب دردناکی با لجاجتهای خود برای خویشتن فراهم ساخته اند؟! «پایان سورۀ زخرف»

ص: ۳۸۸

سورۀ دخان[٤٤]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده،و ۵۹ آیه است

محتوای سوره:

بخشهای این سوره را می توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱-آغاز سوره از حروف مقطعه و سپس بیان عظمت قرآن مجید است،با این اضافه که نزول آن را در شب قدر برای اولین بار بیان می کند.

۲-در بخش دیگر از توحید و یگانگی خدا و بیان بعضی از نشانه های عظمت او در جهان هستی سخن می گوید.

۳-بخش مهمی از این سوره سرنوشت کفار،و انواع کیفرهای دردناك آنهاست.

٤-در بخش دیگری برای بیدار ساختن این غافلان قسمتی از سرگذشت موسی و بنی اسرائیل در مقابل فرعونیان و شکست سخت آنها،و نابودی و هلاکتشان،گفتگو می کند.

٥-مسألهٔ قیامت و عذابهای دردناك دوزخیان و پاداشهای جالب و روح پرور پرهیزکاران قسمت دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

٦-همچنین هدف از آفرینش و خلقت آسمان و زمین موضوع دیگری است که در این سوره مطرح شده است.

٧-سر انجام،سوره را با بیان عظمت قرآن همان گونه که آغاز شده بود پایان می دهد.

ص: ٣٨٩

و از آنجا که در آیهٔ دهم این سوره سخن از«دخان مبین» به میان آمده این سوره به عنوان سورهٔ«دخان»نام گرفته است.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده است:

«کسی که سورهٔ دخان را شب و روز جمعه بخواند خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند».

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده:«کسی که سورهٔ دخان را در نمازهای فریضه و نافله بخواند خداوند او را در زمرهٔ کسانی که روز قیامت در امنیت به سر می برند مبعوث می کند و او را در سایهٔ عرشش قرار می دهد،و حساب را بر او آسان می گیرد و نامهٔ اعمالش را به دست راستش می دهد».

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-نزول قرآن در شبی پربرکت:در ابتدای این سوره نیز همانند چهار سورهٔ گذشته و دو سورهٔ آینده که مجموعا هفت سوره را تشکیل می دهد با حروف مقطعهٔ«حا-میم»(حم).رو به رو می شویم.

آیه ۲

(آیه ۲)-در دومین آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده،می فرماید:«قسم به این کتاب آشکار» . (وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ)

کتابی که محتوایش روشن،معارفش آشکار،تعلیماتش زنده،احکامش سازنده،و برنامه هایش حساب شده است.

آیه ۳

(آیه ۳)-اما ببینیم این سوگند برای چه منظوری ذکر شده است؟آیهٔ شریفه این حقیقت را روشن ساخته،می گوید:«بطور مسلم ما قرآن را(که سند حقانیت پیامبر اسلام است)در شبی پر برکت نازل کردیم» . (إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ)

شب پر برکتی که مقدرات جهان بشریت با نزول قرآن رنگ تازه ای به خود رفت،شبی که سرنوشت خلایق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می شود،

ص: ۳۹۰

آری!قرآن در شبی سرنوشت ساز،در شب قدر بر قلب پاك پیامبر نازل شد.

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود؟همان است که در ذیل آیه به آن اشاره شده،می فرماید:«ما همواره انذار کننده بودیم» .

(إِنّا كُنّا مُنْذِرِينَ)

این یك سنت همیشگی ماست که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان مأموریت می دهیم،و فرستادن پیامبر اسلام با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است.

آیه ٤

(آیه ٤)-این آیه توصیف و توضیحی است برای شب قدر،می گوید:شب قدر شبی است که«در آن هر امری از امور بر طبق حکمت الهیه تفصیل و تبیین می شود» .این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید:در شب قدر مقدرات یك سال همهٔ انسانها تعیین می گردد،و ارزاق، و سر آمد عمرها،و امور دیگر،در آن شب تفریق و تبیین می شود. (فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)

آیه ٥

(آیه ٥)-در این آیه برای تأکید بر این معنی که قرآن از ناحیهٔ خداست می فرماید:آری نزول قرآن در شب قدر«فرمانی بود از سوی ما؛ما(محمد را) فرستادیم» . (أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ)

آیه ٦

(آیه ٦)-سپس برای بیان علت اصلی نزول قرآن و ارسال پیامبر و مقدرات شب قدر می افزاید:همهٔ اینها«به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت» . (رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ)

آری!رحمت بی کران او ایجاب می کند که بندگان را به حال خود رها نکند، و برنامه و راهنما برای آنها بفرستد.

و در ذیل همین آیه و آیات بعد اوصاف هفتگانه ای برای خداوند می شمرد که همگی بیانگر مقام توحید اوست می فرماید:«او سمیع و علیم است» .

(إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

تقاضای بندگان را می شنود و به اسرار درون دلهای آنها آگاه است.

آیه ۷

(آیه ۷)-سپس در بیان سومین توصیف می فرماید:«خداوندی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته می باشند،اگر شما

یقین دارید» .

(رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ)

از آنجا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند،و برای هر نوع از انواع موجودات ربی می پنداشتند.در این آیه با جملهٔ خط بطلان بر همه می کشد و اثبات می کند که پروردگار همهٔ موجودات عالم یکی است.

«رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما»

آیه ۸

(آیه ۸)-در چهارمین و پنجمین و ششمین توصیف می فرماید:«هیچ معبودی جز او نیست زنده می کند و می میراند» . (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ)

و در هفتمین و آخرین توصیف می افزاید:«او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست» .

(رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ)

حیات و مرگ شما به دست اوست،و پروردگار شما و پدرانتان و همهٔ جهانیان اوست.بنابر این معبودی جز او نمی تواند وجود داشته باشد،آیا کسی که نه مقام ربوبیت دارد،و نه مالك حیات و مرگ است،می تواند معبود واقع شود؟

آیه ۹

(آیه ۹)-آن روز که دودی کشنده همهٔ آسمان را فرا می گیرد:

از آنجا که در آیات گذشته سخن از این در میان بود که اگر آنها طالب یقین باشند اسباب تحصیل یقین فراوان و فراهم است،در این آیه می افزاید:آنها جویای یقین و طالب حق نیستند،«بلکه آنها در شکّند و با حقایق بازی می کنند»! .

(بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ)

اگر آنها در حقانیت این کتاب آسمانی و نبوت تو تردید دارند به خاطر این نیست که مسألهٔ پیچیده ای است،بلکه از این جهت است که آن را جدّی نمی گیرند، و به شوخی با آن برخورد می کنند.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه به تهدید این منکران لجوج و سرسخت پرداخته،و در حالی که روی سخن را به پیامبر کرده،می گوید:«پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد»! . (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ)

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-دودی که«تمام مردم را فرا می گیرد»! . (یَغْشَی النّاسَ)

و سپس به آنها گفته می شود:«این عذاب دردناك الهی است»! .

(هذا عَذابٌ أَلِیمٌ)

ص: ۳۹۲

منظور از«دخان مبین»همان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانهٔ قیامت صفحهٔ آسمان را می پوشاند،و نشانهٔ فرا رسیدن لحظات آخر دنیا و سر آغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-وحشت و اضطراب تمام وجود آنها را فرا می گیرد،و پرده های غفلت از مقابل چشمشان کنار می رود،و به اشتباه بزرگ خود واقف می شوند رو به درگاه خدا می آورند و می گویند:«پروردگارا!عذاب را از ما بر طرف کن که ایمان می آوریم»! . (رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنّا مُؤْمِنُونَ)

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-ولی او دست رد بر سینهٔ این نامحرمان زده،می فرماید:«اینها چگونه و از کجا متذکر می شوند(و از راه خود باز می گردند)با این که رسول آشکار (با معجزات و دلائل روشن)به سراغ آنها آمد»؟! . (أَنّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ)

رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه ها و دلائل و معجزاتش همه مبین و واضح بود.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-اما آنها به جای این که سر بر فرمان او نهند و به خداوند یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند«از او روی گردان شدند و گفتند:او دیوانه ای است که دیگران این مطالب را به او القا کرده اند»! . (ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ)

آیه ١٥

(آیه ١٥)-سپس می افزاید:«ما کمی عذاب را از شما بر طرف می سازیم (ولی عبرت نمی گیرید و)بار دیگر به کارهای خود باز می گردید» . (إِنّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عائِدُونَ)

آیه ١٦

(آیه ١٦)-و در این آیه می فرماید:ما از آنها انتقام می گیریم«در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت؛آری ما انتقام گیرنده ایم» . (يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنّا مُنْتَقِمُونَ).

آیه ١٧

(آیه ١٧)-در تعقیب آیات گذشته که از سرکشی مشرکان عرب و عدم تسلیم آنها در مقابل حق سخن می گفت،در اینجا به نمونه ای از امم پیشین که آنها نیز همین

ص: ٣٩٣

مسیر را طی کردند و سر انجام به عذابی دردناك و شکستی فاحش مبتلا شدند، اشاره می کند،تا هم تسلی خاطری باشد برای مؤمنان و هم تهدیدی برای منکران لجوج.و آن داستان موسی و فرعون است،می فرماید:«ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم» .

(وَ لَقَدْ فَتَنّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ)

«و در این هنگام)رسول بزرگواری به سراغشان آمد» .

(وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ)

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-موسی با لحنی بسیار مؤدّبانه و دلپذیر و آکنده از محبت آنها را مخاطب قرار داد و گفت:امور«بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستادۀ امینی برای شما هستم» . (أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ)

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-سپس موسی بعد از دعوت آنها به اطاعت خداوند یا آزاد ساختن بنی اسرائیل می گوید:مأموریت دیگر من این است که به شما بگویم:«در برابر خداوند تکبر نورزید(و حدّ خویش نگهدارید)که من برای شما دلیل روشنی(بر گفته های خود)آورده ام» . (وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ)

هم معجزات آشکار،و هم دلائل منطقی روشن.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-و از آنجا که مستکبران دنیا پرست هر کس را در جهت مخالف منافع نامشروع خود ببینند از هیچ گونه تهمت و ناسزا،و حتی قتل و اعدام،فرو گذار نمی کنند،موسی به عنوان پیشگری می افزاید:«و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که مرا-متهم یا-سنگسار کنید» . (وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ)

این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که من از تهدیدهای شما باك ندارم، و تا آخرین نفس ایستاده ام و خدا حافظ و نگاهبان من است.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه آخرین سخنش را به آنها می گوید که:«اگر به من ایمان نمی آورید لا اقل مرا رها کنید،و کناره گیری کنید»و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید . (وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ)

ولی مگر ممکن است جباران مغرور که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می بینند خاموش بنشینند و چنین پیشنهادی را بپذیرند؟

ص: ۳۹٤

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-موسی از تمام وسائل هدایت برای نفوذ در دلهای تاریك این مجرمان استفاده کرد،ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید،لذا مأیوس شد و چاره ای جز نفرین به آنها ندید،چرا که قوم فاسدی که هیچ امیدی به هدایتشان نباشد از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارند.

لذا آیهٔ شریفه می گوید:«پس موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند» .

(فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ)

چه نفرین مؤدبانه ای؟نمی گوید خداوندا!آنها را چنین و چنان کن،بلکه همین اندازه می گوید:خداوندا!اینها گروهی مجرمند که امیدی به هدایتشان باقی نمانده.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-خداوند نیز دعای موسی را اجابت کرد،و به عنوان مقدمهٔ نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل به او دستور داده شد:«بندگان مرا شبانه حرکت ده که شما(از طرف فرعون و لشکریانش)تعقیب می شوید»! . (فَأَسْرِ بِعِبادِي لَيْلاً إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ)

اما نگران نباش،لازم است آنها شما را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آنهاست گرفتار آیند.

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-سپس می افزاید:هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید «دریا را آرام و گشاده بگذار»و بگذر . (وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً)

منظور از دریا در این آیات همان رود عظیم نیل است.

طبیعی است که موسی و بنی اسرائیل مایل بودند هنگامی که خود از دریا گذشتند بار دیگر آبها سر بر هم بگذارند و این فاصلهٔ عظیم را پر کنند،ولی به آنها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل عجله نکنید،بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند،چرا که فرمان مرگ و نابودی آنها به امواج خروشان نیل داده شده است! لذا در پایان آیه می افزاید:«آنها لشکری غرق شده خواهند بود» .

(إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ)

ص: ۳۹۵

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-باغها و گنج ها را گذاردند و رفتند!اکنون ببینیم بعد از غرق فرعون و فرعونیان چه ماجراهای عبرت انگیزی تحقق یافت.قرآن در آیات بعد میراث عظیم آنها را که به بنی اسرائیل رسید

طیّ پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آنهاست بیان کرده،نخست می فرماید:«چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود به جا گذاشتند و رفتند»! . (کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ)

باغها،و چشمه ها،دو سرمایه از جالبترین و ارزنده ترین اموال آنها بود.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-سپس می افزاید:«و زراعتها،و قصرهای جالب و زیبا و پرارزش» . (وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ)

و این دو سرمایهٔ مهم دیگر آنها بود،زراعتهای عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر از آن استفاده می کردند و همچنین قصرها و مساکن آباد که یکی از مهمترین وسائل زندگی انسان مسکن مناسب است.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-و از آنجا که غیر از امور مهم چهارگانهٔ فوق وسائل تنعم فراوان دیگری داشتند،به همهٔ آنها نیز در یك جملهٔ کوتاه اشاره کرده،می گوید:

«و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می کردند» .

(وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ)

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-سپس می افزاید:آری«این چنین بود(ماجرای آنها)و ما همهٔ اینها (و سرمایه ها و ما ترك فرعونیان)را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم»! . (کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ)

آیهٔ فوق و آیهٔ همانند آن در سورهٔ«شعراء»نشان می دهد که بنی اسرائیل بعد از غرق فرعونیان به سرزمین مصر بازگشتند،و وارث میراث فراعنه شدند و در آنجا حکومت کردند.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-در این آیه می فرماید:«پس نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد»! . (فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ)

گریه نکردن آسمان و زمین بر آنها ممکن است کنایه از حقارت آنها

ص: ۳۹۶

و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آنها باشد.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-بنی اسرائیل در بوتهٔ آزمایش:در آیات گذشته سخن از غرق و هلاکت فرعونیان و نابودی قدرت و شوکت آنها و انتقال آن به دیگران بود،در اینجا از نقطهٔ مقابل آن یعنی از نجات و رهائی بنی اسرائیل چنین سخن می گوید:«ما بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده رهائی بخشیدیم» . (وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ)

از شکنجه های سخت و طاقت فرسای جسمی و روحی که تا اعماق جان آنها نفوذ می کرد.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-آری!خداوند این قوم مظلوم را در پرتو قیام الهی موسی بن عمران از چنگال این ظالمان سفاك تاریخ رهائی بخشید،لذا به دنبال آن می افزاید:

«از(چنگال)فرعون» .

(مِنْ فِرْعَوْنَ)

«چرا که او مردی متکبر و از اسرافکاران و متجاوزان بود»! .

(إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-در این آیه به یکی دیگر از مواهب خداوند به بنی اسرائیل اشاره کرده،می گوید:«ما آنها را از روی علم خویش بر جهانیان(در آن عصر و زمان)برتری دادیم و برگزیدیم» . (وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ)

ولی آنها قدر این نعمتها را ندانستند و کفران کردند و مجازات شدند.

و به این ترتیب آنها«امت برگزیدۀ عصر خویش»بودند،زیرا منظور از «عالمین»مردم جهان در آن عصر و زمان است نه در تمام قرون و اعصار.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-در این آیه به بعضی از مواهب دیگر که خدا به آنها داده بود اشاره کرده،می فرماید:«ما آیات و نشانه هایی از عظمت و قدرت خویش به آنان دادیم که در آن آزمایش آشکاری بود» . (وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الآياتِ ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ)

و این اخطاری است به همۀ امتها و ملتها در مورد پیروزیها و مواهبی که از لطف الهی به دست می آورند،که دام امتحان در این هنگام سخت است.

ص: ۳۹۷

آیه ۳٤

(آیه ٣٤)-جز همین مرگ چیزی در کار نیست!بعد از ترسیم صحنه ای از زندگی فرعون و فرعونیان و عاقبت کفر و انکارشان در آیات گذشته،بار دیگر سخن از مشرکان به میان می آورد،و تردید آنها را در مسألهٔ معاد-که در آغاز سوره آمده بود-به شکل دیگری بازگو می کند:«اینها چنین می گویند» . (إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ)

آیه ٣٥

(آیه ٣٥)-«مرگ ما جز همان مرگ اول نیست،و ما هرگز بار دیگر زنده نخواهیم شد» . (إِنْ هِيَ إِلاّ مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ)

و آنچه محمد صلّی اللّه علیه و اله پیرامون معاد و حیات بعد از مرگ و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ می گوید:هیچ کدام واقعیت ندارد،اصلا حشر و نشری در کار نیست!

آیه ٣٦

(آیه ٣٦)-سپس سخن آنها را نقل می کند که برای اثبات مدعای خود به دلیل واهی و بی اساسی دست زده و می گفتند:«اگر راست می گویید(که بعد از مرگ،حیاتی در کار است)پس پدران ما را زنده کنید و نزد ما بیاورید»تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند! . (فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)

آیه ٣٧

(آیه ٣٧)-آنها بهترند یا قوم«تبّع»!سرزمین یمن که در جنوب جزیرهٔ عربستان قرار دارد از سرزمینهای آباد و پربرکتی است که در گذشته مهد تمدن درخشانی بوده است،پادشاهانی بر آن حکومت می کردند که«تبع»نام داشتند، به خاطر این که مردم از آنها«تبعیت»می کردند،و یا از این نظر که یکی بعد از دیگری روی کار می آمدند.

در اینجا به دنبال بحثی که پیرامون مشرکان مکّه و لجاجت و انکار آنها نسبت به معاد آمده با اشاره به سرگذشت«قوم تبع»آنها را تهدید می کند که نه تنها عذاب الهی در قیامت در انتظارشان است که در این دنیا نیز سرنوشتی همچون قوم گنهکار و کافر تبع پیدا خواهند کرد.

می فرماید:«آیا آنها بهترند،یا قوم تبع،و کسانی که پیش از آنان بودند؟!ما آنها را هلاك کردیم،چرا که آنها مجرم بودند» .

(أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْناهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ).

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-سپس بار دیگر به مسألهٔ معاد باز می گردد و با استدلال لطیفی این

ص: ۳۹۸

واقعیت را اثبات کرده،می گوید:«ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده و بی هدف نیافریدیم» .

(وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ)

اگر به گفتهٔ شما مرگ نقطهٔ پایان زندگی است این آفرینش لعب و لغو و بیهوده خواهد بود.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-سپس برای تأکید این سخن می افزاید:«ما آن دو را جز به حق نیافریدیم» . (ما خَلَقْناهُما إِلاّ بِالْحَقِّ)

حقّ بودن این دستگاه ایجاب می کند که هدف معقولی داشته باشد،و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست.

«ولی غالب آنها(این حقایق را)نمی دانند» .

(وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ)

چرا که اندیشه و فکر خود را به کار نمی گیرند،و گر نه دلائل مبدأ و معاد واضح و آشکار است.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-روز جدائیها!در آیات گذشته در مورد مسألهٔ معاد از طریق «حکمت آفرینش این جهان»برای وجود رستاخیز استدلال شده بود،آیهٔ شریفه از این استدلال چنین نتیجه گیری می کند که:«یوم الفصل و روز جدائیها وعده گاه همهٔ آنهاست» . (إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ)

آیه ٤١

(آیه ٤١)-سپس به شرح کوتاهی در بارهٔ این روز جدائی پرداخته،می گوید:

«در همان روزی که(هیچ کس به فریاد دیگری نمی رسد و)هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند،و از هیچ سو یاری نمی شوند»! .

(يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ)

آری!آن روز،روز فصل و جدائی است،روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می شود،و مولی به هر معنی که باشد-دوست،سرپرست، ولی نعمت،خویشاوند،همسایه،یاور،و مانند آن-توانائی حل کوچکترین مشکلی را از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-تنها يك گروه مستثنا هستند همان گونه که این آیه می گوید:«مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده است،چرا که او توانا و رحیم است» . (إِلاّ

مَنْ رَحِمَ اللّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)

بدون شك اين رحمت الهى بى حساب نيست و تنها شامل مؤمنانى مى شود كه داراى عمل صالحند.

آيه ٤٣

(آيه ٤٣)-درخت زقّوم!در اينجا توصيف وحشتناك و تكان دهنده اى از عذابهاى دوزخى منعكس شده كه بحث آيات قبل را در مورد«يوم الفصل»و روز رستاخيز تكميل مى كند.

مى فرمايد:«مسلّما درخت زقّوم...» .

(إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ)

آيه ٤٤

(آيه ٤٤)-«غذاى گنهكاران است»! . (طَعامُ الْأَثِيمِ)

اينها هستند كه از اين گياه تلخ و بدبو و بد طعم و كشنده مى خورند.

آيه ٤٥

(آيه ٤٥)-سپس مى افزايد:«همانند فلز گداخته در شكمها مى جوشد»! . (كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ)

آيه ٤٦

(آيه ٤٦)-«جوششى همچون آب سوزان» . (كَغَلْيِ الْحَمِيمِ)

هنگامی که گیاه زقوم وارد شکم آنها می شود،حرارت فوق العاده ای ایجاد کرده،و همچون آبی جوشان غلیان پیدا می کند،و به جای این که این غذا مایهٔ قوت و قدرت گردد بدبختی و عذاب و درد و رنج می آفریند.

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-سپس می فرماید:به مأموران دوزخ خطاب می شود:«این(کافر پرگناه)را بگیرید،و به میان دوزخ پرتابش کنید»! . (خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ)

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-باز به یکی دیگر از مجازاتهای دردناك آنها اشاره کرده،می گوید:

«سپس(به مأموران دوزخ دستور داده می شود،که)بر سر او،از عذاب سوزان بریزید» .

(ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ)

به این ترتیب هم از درون می سوزند و هم از بیرون تمام وجودشان را آتش فرا می گیرد،و در وسط آتش نیز آب سوزان بر آنها می ریزند.

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)- بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می شود:به این مجرم گناکار سرکش و بی ایمان گفته می شود:

ص: ٤٠٠

«بچش که(به پندار خود)بسیار قدرتمند و محترم بودی» .

(ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ)

آری!این تو بودی که با آن همه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی،اکنون بچش نتیجهٔ اعمالت را که در برابر چشمان تو مجسم شده است،و همان گونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برونت در آتش قهر الهی و با آب سوزان می سوزد.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-در این آیه می افزاید:به آنها خطاب می شود:«این همان چیزی است که پیوسته در بارهٔ آن شك و تردید می کردید» . (إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ)

چقدر در آیات مختلف قرآن با انواع دلائل،واقعیت و حقانیت این روز به شما گوشزد شد.

افسوس که گوش شنوا نداشتید!

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-پرهیزکاران و انواع نعمتهای بهشتی:از آنجا که در آیات گذشته کیفرهای دردناك دوزخیان مطرح بود در اینجا مواهب و پاداشهای بهشتیان را می شمرد تا از قرینهٔ مقابله اهمیت هریك از این دو آشکارتر گردد.

این پاداشها در هفت قسمت خلاصه شده:

نخست این که:«پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند» .

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ)

بنابر این هیچ گونه ناراحتی و ناامنی به آنها نمی رسد،و در امنیت کامل از آفات و بلاها،از غم و اندوهها،از شیاطین و طاغوتها به سر می برند.

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-سپس به ذکر نعمت دوم پرداخته،می گوید:آنها«در میان باغها و چشمه ها به سر می برند»و جایگاه آنها از هر سو با درختان و چشمه ها احاطه شده . (فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ).

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-در مرحلهٔ سوم به لباسهای زیبای آنها اشاره کرده،می افزاید:«آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می پوشند،و در برابر یکدیگر(بر تختها)جای دارند»(يَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَ اِستَبرَقٍ مُتَقابِلينَ).

ص: ۴۰۱

البته در بهشت گرما و سرمای شدیدی وجود ندارد تا به وسیلهٔ پوشیدن لباس دفع شود،بلکه اینها اشاره به لباسهای متنوع و گوناگون بهشتی است.

آیه ۵۴

(آیه ۵۴)-در مرحلهٔ چهارم نوبت به همسران آنها می رسد،می گوید:«آری این چنینند بهشتیان،و آنها را با حور العین تزویج می کنیم»! . (كَذلِكَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ)

آیه ۵۵

(آیه ۵۵)-سپس به ذکر پنجمین نعمت بهشتیان پرداخته،می افزاید:«آنها در آنجا هر نوع میوه ای را بخواهند در اختیارشان قرار می گیرد و در نهایت امنیت به سر می برند» . (يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ)

آیه ۵۶

(آیه ٥٦)-جاودانگی بهشت و نعمتهای بهشتی ششمین موهبت الهی بر متقین است،چرا که آنچه فکر انسان را به هنگام وصال ناراحت می کند بیم فراق است،لذا می فرماید:«آنها هیچ مرگی جز همان مرگ اول(که در دنیا چشیدند) نخواهند چشید»! . (لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولى)

سر انجام هفتمین و آخرین نعمت را در این سلسله چنین بیان می کند:

«و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ کرده است» .

(وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ)

کمال این نعمتها در این است که احتمال عذاب و فکر مجازات،بهشتیان را به خود مشغول نمی دارد و نگران نمی کند.

اشاره به این که اگر پرهیزکاران لغزشهایی هم داشته اند خدا به لطف و کرمش آنها را بخشیده،و به آنها اطمینان داده است که از این نظر نگرانی به خود راه ندهند.

آیه ٥٧

(آیه ٥٧)-در این آیه اشاره به تمام این نعمتهای هفتگانه کرده،به صورت يك جمع بندی می گوید:همهٔ اینها«به عنوان فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است و این فوز عظیم و پیروزی بزرگی است»که شامل حال پرهیزکاران می شود . (فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

درست است که پرهیزکاران حسنات بسیاری در دنیا انجام داده اند،ولی مسلما پاداش عادلانهٔ آن اعمال ناچیز این همه نعمت بی پایان و جاودانی نیست این فضل خداست که این همه پاداش را در اختیار آنها گذارده.

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-گفتیم:«سورهٔ دخان»با بیان عظمت و عمق آیات قرآن شروع شده است،و با این آیه که آن هم بیانگر تأثیر عمیق آیات قرآن است پایان می گیرد، تا آغاز سوره با انجامش هماهنگ باشد.

می فرماید:«ما آن[قرآن]را بر زبان تو آسان ساختیم شاید آنان متذکّر شوند» .

(فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است،ساده، روان،همه کس فهم و قابل استفاده برای همهٔ قشرهاست.

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-ولی از آن جا که با همهٔ این اوصاف باز گروهی در برابر کلام حق تسلیم نمی شوند در آخرین آیه آنها را مورد تهدید قرار داده،می گوید:اگر با این همه آنها پذیرا نشوند«پس تو منتظر باش،آنها نیز منتظرند»! . (فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ)

تو منتظر وعده های الهی در زمینهٔ پیروزی بر کفار باش،و آنها منتظر شکست باشند.

«پایان سورهٔ دخان»

ص: ۴۰۳

ص: ۴۰۴

سورهٔ جاثیه[۴۵]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده،و دارای ۳۷ آیه است

محتوای سوره:

محتوای این سوره را می توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱-عظمت قرآن مجید و اهمیت آن.

۲-بیان گوشه ای از دلائل توحید در برابر مشرکان.

۳-ذکر پاره ای از ادعاهای«طبیعی مسلکان»و پاسخ قاطع به آن.

٤-اشارهٔ کوتاهی به سرنوشت بعضی از اقوام پیشین همچون بنی اسرائیل.

٥-تهدید شدید نسبت به گمراهانی که اصرار و پافشاری بر عقائد انحرافی خود دارند.

٦-دعوت به عفو و گذشت در عین قاطعیت و عدم انحراف از مسیر حق.

۷-اشارات گویایی به حوادث تکان دهندهٔ قیامت.

نام این سوره«جاثیه»است به تناسب آیهٔ ۲۸ این سوره-جاثیه یعنی؛کسی که به زانو در آمده-و اشاره به وضع بسیاری از مردم در صحنهٔ قیامت در دادگاه عدل الهی است.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«کسی که سورهٔ جاثیه را بخواند(و البته در آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد) خداوند عیوب او را روز قیامت می پوشاند و ترس و وحشت او را به آرامش مبدل می سازد».

به نام خداوند بخشندۀ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-همه جا نشانه های اوست:این سوره ششمین سوره ای است که با حروف مقطعۀ«حا-میم»(حم).آغاز شده است.

مفسّر معروف«طبرسی»در آغاز این سوره می گوید:بهترین سخن این است که گفته شود«حم»نام این سوره است؛و نامگذاری این سوره به«حم»اشاره به این است که این قرآن که سراپا اعجاز است از حروف الفبا تشکیل شده.

آیه ۲

(آیه ۲)-و شاید به همین دلیل بلافاصله از عظمت قرآن یاد کرده، می گوید:«این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» . (تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)

«عزیز»به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر،و«حکیم»به معنی کسی است که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می باشد.

آیه ۳

(آیه ۳)-سپس به بیان آیات و نشانه های عظمت خدا در آفاق و انفس پرداخته،می گوید:«در آسمانها و زمین نشانه های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند و طالب حقند» . (إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ)

عظمت آسمانها از يك سو،و نظام شگفت انگيز آنها-كه ميليونها سال می گذرد و برنامه های آنها بدون كمترين انحراف و دگرگونی ادامه می يابد-از سوی ديگر،و ساختمان زمين و عجائب آن از سوی سوم هر يك آيتی از آيات خداست.

آيه ٤

(آيه ٤)-پس از اين آيات آفاقی به آيات انفسی پرداخته،می گويد:«و در آفرينش شما و جنبندگانی كه در سراسر زمين پراكنده ساخته نيز نشانه هايی است برای جمعيتی كه اهل يقينند» . (وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)

آری!هر يك به نوبهٔ خود آيت و نشانه ای از علم و حكمت و قدرت بی پايان مبدأ آفرينش است.

آيه ٥

(آيه ٥)-در اين آيه از سه موهبت بزرگ كه هر يک نقش مهمی در حيات

انسان و موجودات زندهٔ ديگر دارد،و هر يك آيتی از آيات خداست،نام می برد:

مسألهٔ«نور»و«آب»و«هوا».

می فرمايد:«در آمد و شد شب و روز،و رزقی را كه خداوند از آسمان نازل كرده و به وسيلهٔ آن زمين را بعد از مرگش حيات بخشيده،و همچنين در وزش بادها، نشانه هايی است برای جمعيتی كه تعقل و انديشه می كنند» .

(وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)

مسألهٔ نظام«نور و ظلمت»و آمد و شد شب و روز که هر يك با نظام خاصی جانشين و خليفهٔ ديگری می شود بسيار حساب شده و شگفت انگيز است.

در مرحلهٔ دوم از رزق حياتبخش آسمانی،يعنی باران،سخن به ميان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است،و نه در قدرت احيا گريش سخنی،و همه جا نشانهٔ زندگی و طراوت و زيبائی است.

و در مورد سوم سخن از وزش بادها است بادهايی که هوای پر اکسيژن زنده را جابه جا می کنند،و در اختيار جانداران می گذارند،هوای آلوده به کربن را برای تصفيه به دشتها و جنگلها و صحراها می فرستند،و پس از تصفيه به شهرها و آباديها می برند،و عجب اين که اين دو دسته از موجودات زنده يعنی«حيوانات» و«گياهان»درست بر ضد هم عمل می کنند،اولی اکسيژن را می گيرد و گاز کربن می دهد،و دومی کربن را می گيرد و اکسيژن می دهد تا تعادل در نظام حيات برقرار گردد،و با گذشت زمان ذخيرهٔ هوای مفيد زمين نابود نشود.

وزش بادهايی که علاوه بر اين،تلقيح گر گياهان،و بارور کنندهٔ آنها،و افشانندهٔ انواع بذرها در سرزمينهای مختلف،و پرورش دهندهٔ مراتع طبيعی و جنگلها، و موج آفرين در دل اقيانوسهاست،موجی که به دريا حيات و حرکت می بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند،و نيز همين بادها کشتيها را بر صفحهٔ اقيانوسها به حرکت در می آورند.

آيه ٦

(آيه ٦)-سپس در اين آيه به عنوان يک جمع بندی نسبت به بحثهای

ص: ٤٠٧

گذشته،و بيان عظمت و اهميت آيات قرآن،می فرمايد:«اينها آيات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنيم» .

(تِلْكَ آياتُ اللّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ)

به راستی اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به چه چیز ایمان خواهند آورد؟ و لذا در پایان آیه می افزاید:«پس این گروه کافر به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند»؟! .

(فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ)

آری!به راستی قرآن مجید آن چنان محتوائی از نظر استدلال و براهین توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی کمترین آمادگی در آن باشد، او را به سوی خدا و پاکی و تقوا دعوت می کند،هرگاه این آیات بینات در کسی اثر نبخشد هرگز امیدی به هدایت او نیست.

آیه ۷

(آیه ۷)-وای بر دروغگوی گنهکار!آیات گذشته نشان می داد که گروهی هستند که سخنان الهی با انواع دلائل توحیدی و مواعظ و اندرزها را می شنوند ولی در آنها اثر نمی کند،در اینجا از این گروه و عواقب اعمال آنها بطور مشروح سخن می گوید.

نخست می فرماید:«وای بر هر دروغگوی گنهکار»! .

(وَيْلٌ لِكُلِّ أَفّاكٍ أَثِيمٍ)

«افّاك»به معنی کسی است که بسیار دروغ می گوید،و گاه به کسی که دروغ بزرگ می گوید هر چند زیاد هم نباشد گفته شده.

از این آیه به خوبی روشن می شود که موضع گیری خصمانه در برابر آیات الهی کار کسانی است که سر تا پا آلودهٔ گناه و کذب و دروغند،نه پاك نهادان راستگو.

آیه ۸

(آیه ۸)-سپس به چگونگی موضع گیریهای آنها اشاره کرده،می افزاید:

«پیوسته آیات الهی را که بر او تلاوت می شود می شنود اما بر اثر تکبر همواره اصرار بر مخالفت دارد گوئی اصلا آن را نشنیده» .

(یَسْمَعُ آیاتِ اللّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها)

و در پایان آیه آنها را شدیدا به کیفر سختی تهدید کرده،می گوید:«چنین کسی را به عذاب دردناك بشارت ده»! .

(فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ)

همان گونه که او دل پیامبر و مؤمنان را به درد آورده ما نیز او را به عذاب

دردناکی مبتلا می سازیم.

آیه ۹

(آیه ۹)-سپس می افزاید:«و هر گاه(این مستکبر لجوج)چیزی از آیات ما را بداند و از آن آگاه شود آن را به باد استهزا می گیرد» . (وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً)

او همهٔ آیات ما را-چه آنها را که دانسته و چه آنها را که ندانسته-به استهزا و سخریه می گیرد! و این نهایت جهل و بی خبری است که انسان چیزی را انکار یا مسخره کند که اصلا نفهمیده است،و این بهترین دلیل لجاج و عناد آنهاست.

و در پایان آیه مجازات این گروه را چنین بیان می کند:«برای آنها عذاب خوار کننده ای است» .

(أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-این آیه«عذاب مهین»را چنین شرح می دهد:«پشت سرشان دوزخ است» . (مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ)

تعبیر به پشت سر،با این که دوزخ جلو آنها قرار دارد،و در آینده به آن می رسند،ممکن است از این نظر باشد که آنها اقبال به دنیا کرده،و آخرت و عذاب الهی را نادیده گرفته و پشت سر انداخته اند.

و به هر حال در دنبالهٔ آیه می افزاید:اگر آنها گمان می کنند اموال سرشار، و بتها و خدایان ساختگیشان،گرهی از کار آنها می گشاید سخت در اشتباهند،چرا که «هرگز آنچه را به دست آوردند آنها را(از عذاب الهی)نجات نمی بخشد و نه اولیائی که غیر از خدا برای خود برگزیدند»مایهٔ نجاتشان خواهند بود .

(وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْلِياءَ)

و چون هیچ راه فرار و نجاتی نیست باید در آتش قهر و غضب الهی بمانند «و عذاب بزرگی برای آنهاست» .

(وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).

آنها آیات الهی را کوچك شمردند،خداوند عذاب آنها را بزرگ می کند،آنها بزرگی فروختند خدا نیز عذاب عظیم به آنها می دهد.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-به دنبال بحثهائی که دربارهٔ عظمت آیات الهی در آیه های گذشته

آمده در اینجا همین معنی را تعقیب کرده،می گوید:«این(قرآن)مایهٔ هدایت است» .

(هذا هُدیً)

حق را از باطل جدا می سازد،صحنهٔ زندگی انسان را روشن می کند،و دست رهروان راه حق را گرفته به سر منزل مقصود می رساند.

«و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناك دارند» .

(وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ)

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار!سپس رشتهٔ سخن را به بحث توحید که در آیات نخستین این سوره مطرح شده می کشاند و درسهای مؤثری از توحید و خداشناسی به مشرکان می دهد.

گاه در عواطف آنها چنگ زده،می گوید:«خداوند همان کسی است که دریا را برای شما مسخّر کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند،و بتوانید از فضل او بهره گیرید و شاید شکر نعمتهایش را به جا آورید» .

(اللّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ)

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-بعد از بیان نعمت کشتیها که تماس نزدیکی با زندگی روز مرهٔ انسانها دارد به مسألهٔ تسخیر سایر موجودات بطور کلی پرداخته،می گوید:«و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است همه را از ناحیهٔ خودش مسخّر شما ساخت» . (وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ)

با توجه به این که همهٔ مواهب از ناحیهٔ اوست و خالق و مدبر و پروردگار همه،ذات پاك او می باشد پس چرا انسان به سراغ غیر او رود؟و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد؟و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند؟ لذا در پایان آیه می افزاید:«در این،نشانه های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می کنند» .

(إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)

در آیهٔ قبل از عواطف انسانها استفاده می شد،و در اینجا از عقول و اندیشه های آنها،چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن با بندگانش سخن می گوید،گاه با زبان دل،و گاه با زبان فکر،و هدف در همهٔ اینها یك چیز بیش

ص: ٤١٠

نیست،و آن بیداری انسانهای غافل و به حرکت در آوردن آنها در سیر الی اللّه است.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-سپس به ذکر یك دستور اخلاقی در برخورد با کفار می پردازد تا بحثهای منطقی سابق را به این وسیله تکمیل کند روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می فرماید:«به مؤمنان بگو:کسانی را که امید به ایام اللّه(روز رستاخیز)ندارند مورد عفو قرار دهند،و نسبت به آنها سخت نگیرند» . (قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيّامَ اللّهِ)

ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب،و تعبیرات زشت و زننده ای داشته باشند،شما باید با بزرگواری و سعهٔ صدر با این گونه اشخاص برخورد کنید،مبادا بر لجاجت خود بیفزایند، و فاصلهٔ آنها از حق بیشتر شود.

ولی برای این که این گونه افراد از این بزرگواری و عفو و گذشت سوء استفاده نکنند در پایان آیه می افزاید:«این به خاطر آن است که(خداوند در آن روز)هر قومی را به اعمالی که انجام می دادند جزا دهد» .

(لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ)

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-می فرماید:«کسی که عمل صالحی به جا آورد به سود خود به جا آورده است،و کسی که کار بدی انجام دهد به زیان خود اوست،سپس همهٔ شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید»و نتیجهٔ اعمال خود را می یابید . (مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

این تعبیر که در آیات قرآن کرارا و با عبارات مختلف آمده است پاسخی است به آنها که می گویند اطاعت و عصیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟ و این چه اصراری است که در زمینهٔ اطاعت و نهی از معصیت او می شود؟! این آیات می گوید:همهٔ اینها سود و زیانش متوجه خود شماست،این شما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می یابید،و این شما هستید که بر اثر جرم و گناه سقوط کرده در پرتگاه غضب و بعد از رحمت او گرفتار لعنت ابدی می شوید.

آیه ١٦

(آیه ١٦)این همه موهبت به بنی اسرائیل دادیم ولی...!در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون انواع نعمتهای خداوند و شکرگزاری و عمل صالح آمده،

ص: ٤١١

در اینجا نمونه ای از زندگی اقوام بعضی اقوام پیشین را که مشمول نعمتهای خداوند شدند اما کفران کردند شرح می دهد.

می فرماید:«ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوّت دادیم،و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم،و آنان را بر جهانیان(هم عصر خود)برتری بخشیدیم» .

(وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ)

در این آیه مجموعا پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده، بیان می کند.

نخست مسألۀ کتاب آسمانی یعنی«تورات»است،که مبیّن معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود.

دوم مقام حکومت و قضاوت.

سومین نعمت الهی بر آنها مقام«نبوت»بود که خداوند انبیای بسیاری را از آنها برگزید.

در روایتی آمده است:«عدد انبیای بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می شد»و در روایت دیگری انبیای بنی اسرائیل چهار هزار نفر ذکر شده است.

چهارمین موهبت مواهب مادی و روزیهای پاکیزه است.

و پنجمین موهبت،برتری و قدرت بلا منازع آنها بود.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-در این آیه به ششمین موهبت بزرگی که خدا به این قوم حق نشناس داد اشاره کرده،می گوید:«و ما دلائل روشنی(از امر نبوت و شریعت)در اختیار آنها گذاردیم» . (وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ)

با وجود این مواهب بزرگ و دلائل بیّن و روشن جایی برای اختلاف وجود نداشت،ولی این کفران کنندگان به زودی دست به اختلاف زدند.

چنانکه قرآن در دنبالهٔ همین آیه می گوید:«پس آنها اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و سر چشمهٔ این اختلاف همان حب ریاست و برتری جوئی بود» .

(فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ).

ص: ٤١٢

قرآن در پایان آیه آنها را با این عبارت هشدار می دهد:«پروردگار تو روز قیامت در میان آنها در بارهٔ آنچه اختلاف نمودند داوری می کند» .

(إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ)

و به این ترتیب با کفران نعمت و ایجاد اختلاف هم عظمت و قدرت خود را در دنیا از دست دادند و هم مجازات آخرت را برای خود خریدند.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-بعد از بیان مواهبی که خداوند به بنی اسرائیل داده بود و کفران کردند،سخن از موهبت عظیمی به میان می آورد که به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و مسلمین ارزانی داشت،می فرماید:«سپس ما تو را بر شریعت و مسیری به سوی آیین حق قرار دادیم» . (ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ)

و از آنجا که این مسیر،مسیر نجات و پیروزی است به دنبال آن به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می دهد«پس از آن پیروی کن» .

(فَاتَّبِعْها)

و نیز از آنجا که نقطهٔ مقابل آن چیزی جز پیروی از هوی و هوس جاهلان نیست،در آخر آیه می افزاید:«و از هوی و هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن» .

(وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ)

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-این آیه در حقیقت علتی است برای نهی از تسلیم شدن در برابر پیشنهاد مشرکان می گوید:«آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند» و از عذابش برهانند . (إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّهِ شَيْئاً)

هر گاه از آئین باطل آنها پیروی کنی و عذاب الهی دامان تو را بگیرد هرگز نمی توانند به کمك تو بشتابند،گرچه روی سخن در این آیات به پیامبر است ولی منظور همهٔ مؤمنان می باشند.

سپس می افزاید:«و ظالمان یار و یاور(و دوست و ولیّ)یکدیگرند» .

(وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ)

همه از یك قماشند و در یك مسیر و سر و ته یك کرباس و همگی ضعیف و ناتوانند! اما گمان نکن که تو و افراد با ایمان که اکنون در اقلیت هستید یار و یاوری

ص: ۴۱۳

ندارید«خداوند یار و یاور پرهیزکاران است» .

(وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ)

درست است آنها ظاهرا جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ذرّهٔ ناچیزی بیش نیستند.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-در این آیه به عنوان تأکید بر آنچه گذشت و دعوت به پیروی از این آیین الهی می گوید:«این قرآن و شریعت وسیلهٔ بینائیها برای مردم و مایهٔ هدایت و رحمت برای گروهی است که اهل یقین هستند» . (هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ)

این تعبیر زیبائی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند برای آنها که رهرو راهند و جستجوگر حق.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-حیات و مرگ این دو گروه یکسان نیست!در تعقیب آیات گذشته که سخن از دو گروه«مؤمنان»و«کافران»،یا«پرهیزکاران»و«مجرمان»در میان بود در این آیه این دو را در یك مقایسهٔ اصولی در برابر هم قرار داده،می گوید:«آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند گمان کردند آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد»؟! .«چه بد داوری می کنند»! . (أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ) (ساءَ ما یَحْکُمُونَ)

آیه می گوید:این یك پندار غلط است که تصور کنند ایمان و عمل صالح،یا کفر و گناه،تأثیری در زندگی انسان نمی گذارد،چنین نیست زندگی و مرگ این دو گروه کاملا با هم متفاوت است.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-این آیه در حقیقت تفسیر و تعلیلی است برای آیهٔ قبل، می فرماید:«و خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است» . (وَ خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ)

«و هدف آن است که هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود،و به آنها ظلم و ستمی نخواهد شد» .

(وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ).

ص: ٤١٤

سراسر عالم نشان می دهد که آفرینندهٔ این جهان آن را بر محور حق قرار داده، و در همه جا حق و عدالت حاکم است.

با این حال چگونه ممکن است مؤمنان صالح العمل و مجرمان بی ایمان را یکسان قرار دهد.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-این آیه نیز توضیح و تعلیل دیگری است برای عدم مساوات کافران و مؤمنان،می فرماید:«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرارداده»؟! . (أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ)

و فرمان خدا را رها کرده،و به دنبال خواست دل و هوای نفس افتاد و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد.

«و خداوند او را با آگاهی(بر این که شایستهٔ هدایت نیست)گمراه ساخته» .

(وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ)

«و بر گوش و قلبش مهر زده،و بر چشمش پرده ای افکنده است»تا در وادی ضلالت همواره سرگردان بماند .

(وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً)

«با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند» .

(فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ)

«آیا متذکر نمی شوید»؟ .و تفاوت چنین کسی را با آنها که در پرتو نور حق راه خود را یافته اند نمی فهمید؟ راستی چه بت خطرناکی است هوی پرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی انسان می بندد،و چه گویا و پرمعنی است حدیثی که از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نقل شده:«هرگز در زیر آسمان معبودی مبغوضتر نزد خدا از هوای نفس،پرستش نشده است»! چرا که بتهای معمولی موجوداتی بی خاصیتند،ولی بت هوی و هوس اغوا کننده،و سوق دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است.

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-عقاید دهریین:در اینجا بحث دیگری پیرامون منکران توحید

ص: ٤١٥

(أَ فَلا تَذَكَّرُونَ)

است،منتها تنها از گروه خاصی از آنها یعنی«دهریین»نام می برد که مطلقا وجود صانع حکیم را در عالم هستی انکار می کردند،در حالی که اکثر مشرکان ظاهرا به خدا ایمان داشتند و بتها را شفیعان درگاه او می دانستند.

می فرماید:«و آنها گفتند چیزی جز همین زندگی ما در دنیا در کار نیست، گروهی از ما می میرند و گروهی زنده می شوند»و جای آنها را می گیرند،و نسل بشر همچنان تداوم می یابد .

(وَ قالُوا ما هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا)

«و چیزی جز دهر و گذشت روزگار ما را هلاك نمی کند» .

(وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ)

جملهٔ نخست ناظر به انکار معاد است و جملهٔ بعد ناظر به انکار مبدأ.

قرآن مجید در پاسخ این بیهوده گویان جملهٔ کوتاه و پرمحتوائی بیان کرده که در موارد دیگری از قرآن نیز به چشم می خورد،می فرماید:«آنها به این سخن(که می گویند معادی نیست و مبدأ جهان نیز دهر است)یقین ندارند،بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند» .

(وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّ يَظُنُّونَ)

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-در این آیه به یکی از بهانه جوئیهای بی اساس این گروه در مورد معاد اشاره کرده،می گوید:«و هنگامی که آیات بینات و آشکار ما بر آنها خوانده می شود تنها دلیلی که در برابر آن دارند این است که می گویند:اگر راست می گوئید، پدران ما را زنده کنید و بیاورید»تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند . (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)

آری!این تنها دلیل آنها بود،دلیلی سست و واهی،چرا که خداوند قدرت خویش را بر احیای مردگان از طرق مختلف به انسانها نشان داده است.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-در آن دادگاه عدل همه به زانو در می آیند! در اینجا پاسخ دیگری به سخن دهریین که منکر مبدأ و معاد بودند داده، می فرماید:«بگو:خداوند شما را زنده می کند،سپس می میراند سپس(بار دیگر حیات می بخشد و)برای حساب در روز قیامت،روزی که در آن شكّ و تردیدی نیست جمع آوری می کند» . (قُلِ اللّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ

لا رَيْبَ فِيهِ)

آنها نه خدا را قبول داشتند و نه روز جزا را،و محتوای این آیه در حقیقت استدلال برای هر دو قسمت است،چرا که روی مسألهٔ حیات نخستین تکیه شده،از سوی دیگر،کسی که قادر بر حیات نخستین است چگونه قادر بر اعادهٔ آن نیست.

و از آنجا که بسیاری از مردم در این دلائل تأمل و دقت نمی کنند در پایان آیه می افزاید:«ولی اکثر مردم نمی دانند» .

(وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ)

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-این آیه دلیل دیگری بر مسألهٔ معاد است که شبیه آن را در آیات دیگر قرآن خوانده ایم،می فرماید:«مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست» . (وَ لِلّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

او که مالك و حاکم بر تمام پهنهٔ عالم هستی است،مسلما قدرت بر احیای مردگان را دارد،و چنین کاری در برابر قدرت او هرگز مشکل نیست.

او این جهان را مزرعه ای برای قیامت،و تجارتخانهٔ پرسودی برای عالم پس از مرگ،قرار داده است،لذا در پایان آیه می افزاید:«و آن روز که قیامت بر پا شود اهل باطل زیان می بینند» .

(وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ)

حیات و عقل و هوش و مواهب زندگی سرمایه های انسان است باطل گرایان آنها را با متاع زود گذری که نسبت به آن هیچ ارزشمند نیست مبادله می کنند،و روز رستاخیز که تنها قلب سلیم و ایمان و عمل صالح به کار می آید زیانکار بودن خود را با چشم مشاهده می کنند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-این آیه صحنهٔ قیامت را به طرز بسیار گویائی ترسیم کرده، می گوید:«در آن روز هرامتی را می بینی(که از شدت ترس و وحشت)بر زانو نشسته» . (وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً)

سپس دومین صحنه از صحنه های قیامت را به این صورت بیان می کند که:

«هرامتی به سوی کتابش خوانده می شود(و به آنها می گویند:)امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند» .

(كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

ص: ٤١٧

این کتاب همان نامهٔ اعمالی است که تمام نیکیها و بدیها،زشتیها و زیبائیهای گفتار و کردار انسانها در آن ثبت است.

تعبیر نشان می دهد که علاوه بر نامهٔ اعمالی که برای هر انسانی جداگانه موجود است هر امتی نیز نامهٔ اعمالی متعلق به جمع و گروه خود دارد.

«كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا»

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-بار دیگر از سوی خداوند به آنها خطاب می شود و به عنوان تأکید می گوید:«این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید»و اعمال شما را بازگو می کند! . (هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ)

آن روز که شما هر چه می خواستید انجام می دادید هرگز باور نمی کردید که اعمالتان در جایی ثبت شود،ولی«ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم» .

(إِنّا كُنّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-در این آیه مرحلهٔ نهائی دادرسی قیامت را بیان می کند،آنجا که هرگروهی به نتیجهٔ اعمال خود می رسند.

می فرماید:«اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند» .

(فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ)

و در پایان آیه می فرماید:«این پیروزی آشکار است» .

(ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ)

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-در این آیه سرنوشت گروه دیگری را که نقطهٔ مقابل این گروهند یادآور شده،می فرماید:«و اما کسانی که کافر شدند(به آنها گفته می شود)مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما استکبار

می کردید(و تسلیم حق نمی شدید) و قومی مجرم و گناهکار بودید» . (وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ)

قابل توجه این که در این آیه تنها سخن از کفر است،و اما اعمال سوء به عنوان يك عامل دخول به عذاب الهی ذکر نشده،این به خاطر آن است که مسألهٔ کفر به تنهایی موجب عذاب است.

ص: ٤١٨

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-آن روز که اعمال سوء انسان آشکار می شود! این آیه توضیحی است بر مسألهٔ استکبار کافران در برابر آیات الهی و دعوت انبیا که در آیهٔ قبل به صورت اجمالی بیان شده بود،می فرماید:«هنگامی که گفته می شد وعدهٔ الهی حق است و در قیامت هیچ شکّی نیست شما می گفتید:ما نمی دانیم قیامت چیست؟ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم» . (وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِي مَا السّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ)

آغاز جزء ٢٦ قرآن مجید

ادامهٔ سورهٔ جاثیه

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-این آیه از مجازات و کیفر آنها سخن می گوید،کیفری که شباهت با مجازاتهای قراردادی دنیای ما ندارد،می فرماید:«در آنجا سیّئات اعمالشان برای آنها آشکار می شود» . (وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا)

زشتیها و بدیها تجسّم می یابند،جان می گیرند،و در برابر آنها آشکار می شوند،و همدم و همنشین آنها هستند و دائما آزارشان می دهند! «و سر انجام آنچه را استهزا می کردند آنها را فرا می گیرد» .

(وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ)

آیه ٣٤

(آیه ٣٤)-و از همه دردناکتر این که از سوی خداوند رحمن و رحیم به آنها خطاب می گردد:«و گفته می شود:امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید»! . (وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا)

در دنبالهٔ آیه می افزاید:به آنها گفته می شود:«و جایگاه شما دوزخ است»! .

(وَ مَأْواكُمُ النّارُ)

و اگر گمان می کنید کسی به یاری شما می شتابد قاطعانه به شما می گوئیم «هیچ یار و یاوری برای شما نیست» .

(وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ)

.

آیه ٣٥

(آیه ٣٥)-اما چرا و به چه دلیل شما گرفتار چنین سرنوشتی شدید؟«این به حاطر آن است که آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد»

(ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا)

و در پایان آیه بار دیگر آنچه را که در آیهٔ قبل آمده بود به تعبیر دیگری تکرار و تأکید کرده،می گوید:«پس امروز آنها از آتش دوزخ خارج نمی شوند،و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نیست» .

(فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ)

در آنجا سخن از مأوی و جایگاه ثابت آنها بود و در اینجا سخن از عدم خروج آنها از دوزخ است،در آنجا می فرمود یاوری ندارند،و در اینجا می گوید عذری از آنها از دوزخ است،در آنجا می فرمود یاوری ندارند،و در اینجا می گوید عذری از آنها پذیرفته نمی شود،و در نتیجه راه نجاتی برای آنها نیست.

آیه ۳٦

(آیه ۳٦)-در پایان این سوره برای تکمیل بحث توحید و معاد که بیشترین مباحث این سوره را در بر می گرفت،ضمن دو آیه وحدت ربوبیت و عظمت خداوند و قدرت و حکمت او را بیان کرده و پنج وصف از صفات خدا را منعکس می سازد،نخست می گوید:«پس تمام حمد و ستایش مخصوص خداست» . (فَلِلّهِ الْحَمْدُ)

چرا که او«پروردگار همهٔ آسمانها،و پروردگار زمین،و پروردگار همهٔ جهانیان است» .

(رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ)

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-بعد از توصیف ذات پاك او به مقام«حمد»و«ربوبیت»در سومین توصیف می افزاید:«و برای اوست کبریا و عظمت و علوّ و رفعت در آسمانها و زمین» .چرا که آثار عظمتش در پهنهٔ آسمان و سراسر زمین و تمام جهان آشکار است. (وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف می گوید:«او قادر شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق است» .

(وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ)

به این ترتیب سورهٔ جاثیه که با توصیف خداوند به«عزیز و حکیم»آغاز شده با همین اوصاف پایان می یابد،و سراسر محتوای آن نیز گواه بر عزّت و حکمت بی پایان اوست.

«پایان سورهٔ جاثیه»

ص: ۴۲۰

سورهٔ احقاف[۴۶]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ۳۵ آیه است

محتوای سوره:

این سوره اهداف زیر را تعقیب می کند:

۱-بیان عظمت قرآن.

۲-مبارزهٔ قاطع بر ضد هرگونه شرك و بت پرستی.

۳-توجیه مردم در مسألهٔ معاد و دادگاه عدل پروردگار.

۴-ضمنا به عنوان هشدار به مشرکان و مجرمان گوشه ای از داستان قوم عاد را که ساکن سرزمین«احقاف»بودند بیان می دارد-نام سوره نیز از همین جا گرفته شده است.

۵-اشاره به گسترش و عمومیت دعوت پیامبر اسلام،تا آنجا که غیر از انسانها یعنی طایفهٔ جن را نیز شامل می شود.

٦-تشویق مؤمنان و انذار کافران و ایجاد مبادی خوف و رجاء.

۷-دعوت پیامبر اسلام به صبر و استقامت.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم:«هر کس سورهٔ احقاف را هر شب،یا هر جمعه،بخواند خداوند وحشت دنیا را از او بر می دارد،و از وحشت روز قیامت نیز در امان می دارد».

بدیهی است این گونه حسنات و درجات تنها به خاطر تلاوت الفاظ نیست بلکه تلاوتی است سازنده و بیدارگر در مسیر ایمان و تقوا،و محتوای سورهٔ احقاف به راستی چنین اثری را دارد،اگر انسان طالب حقیقت و آمادهٔ عمل باشد.

ص: ٤٢١

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ۱

(آیه ۱)-آفرینش این جهان بر اساس حق است:این سوره آخرین سوره از سوره های هفتگانهٔ«حم»است که مجموعا«حوامیم»نام دارد.و در آیهٔ اول این سوره نیز به حروف مقطعه«حا-میم»(حم).برخورد می کنیم.

در تفسیر این حروف همین قدر می گوئیم که این آیات تکان دهنده و حرکت آفرین و پرمحتوای قرآن از حروف سادهٔ الفبا،از«حا و میم»و مانند آن، ترکیب یافته،و در عظمت خداوند همین بس که چنان ترکیب عظیمی را از چنین مفردات ساده ای به وجود آورده.

آیه ۲

(آیه ۲)-و شاید به همین جهت بلا فاصله می افزاید:«این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم(قادر و توانا)نازل شده است» . (تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)

این همان تعبیری است که در آغاز سه سوره از سوره های«حم»؛ مؤمن-جاثیه و احقاف،آمده است.

مسلم است قدرتی شکست ناپذیر و حکمتی بی کران لازم است تا چنین کتابی را نازل کند.

آیه ۳

(آیه ۳)-سپس از کتاب«تدوین»به کتاب«تکوین»پرداخته،و از عظمت و حقانیت آسمانها و زمین سخن می گوید،می فرماید:«ما آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است جز به حق برای سر آمد معینی نیافریدیم»که با فرار رسیدن آن دنیا فانی می شود . (ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى)

نه در کتاب آسمانیش کلمه ای بر خلاف حق است،و نه در مجموعهٔ عالم خلقتش چیزی ناموزون و مخالف حق یافت می شود.

اما با این که قرآن حق است،و آفرینش جهان نیز حق«کافران لجوج از آنچه انذار شده اند روی گردانند» .

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ).

از يك سو آيات قرآن پى درپى آنها را انذار و بيم مى دهد كه دادگاه بزرگى در پيش داريد،و از سوى ديگر جهان آفرينش با نظامات خاص خود نيز هشدار مى دهد كه حسابى در كار است،اما اين غافلان بى خبر نه به اين توجهى مى كنند، و نه به آن.

آيه ٤

(آيه ٤)-گمراهترين مردم!در آيات گذشته سخن از آفرينش آسمانها و زمين در ميان بود كه همهٔ اينها از خداوند عزيز و حكيم است،و براى تكميل اين بحث روى سخن را به پيامبر صلّى اللّه عليه و اله كرده،مى فرمايد:«به آنان(مشركان)بگو:

اين معبودهايى را كه غير از خدا پرستش مى كنيد به من نشان دهيد چه چيزى از زمين را آفريده اند»؟!.

(قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ)

«يا شركتى در آفرينش آسمانها(و مالكيت و تدبير آنها)دارند»؟.

(أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ)

هنگامى كه شما قبول داريد بتها هيچ گونه دخالتى در آفرينش ندارند با اين حال چگونه براى حل مشكلات يا جلب بركات دست به دامن اين موجودات بى خاصيت و فاقد عقل و شعور مى زنيد؟! و اگر فرضا مى گوييد آنها شركتى در امر خلقت و آفرينش داشته اند«كتابى آسمانى پيش از اين،يا اثر علمى از گذشتگان براى من بياوريد(كه دليل صدق گفتار شما باشد)اگر راست مى گوئيد».

(ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)

آیه ۵

(آیه ۵)-سپس برای بیان عمق گمراهی این مشرکان می افزاید:«چه کسی گمراهتر است از آنها که موجوداتی غیر از خدا را پرستش می کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند»؟ . (وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ)

نه تنها پاسخ آنها را نمی دهند،اصلا سخنانشان را نمی شنوند«و از دعا و ندای آنها غافلند»! .

(وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ)

ص: ۴۲۳

آیه ٦

(آیه ٦)-و از آن اسفبارتر این که:«هنگامی که مردم مشرك در قیامت محشور می شوند معبودهای آنها دشمنان آنها خواهند بود حتی عبادت آنها را انکار می کنند»! . (وَ إِذا حُشِرَ النّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ)

معبودهایی که عقل دارند رسما به دشمنی بر می خیزند،حضرت مسیح از عابدان خود بیزاری می جوید،و فرشتگان نیز تبری می جویند،حتی شیاطین و جن نیز اظهار تنفر می کنند،و آنها که بی عقل بودند خداوند حیات و عقل به آنها می بخشد تا به سخن در آیند و مراتب دشمنی و نفرت خود را از این عابدان اظهار کنند.

آیه ۷

(آیه ۷)-بگو:من پیامبر نو ظهوری نیستم!قرآن همچنان از وضع مشرکان گفتگو می کند،و به چگونگی برخورد آنها با آیات الهی اشاره کرده،می گوید:

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود کافران در مورد حقی که به سوی آنها آمده است می گویند:این سحر آشکار است» .

(وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِينٌ)

آنها نفوذ سریع و عمیق و جاذبهٔ عجیب قرآن را در اعماق دلها با یك تفسیر انحرافی به عنوان«سحر آشکار»مطرح می کنند که خود اعتراف ضمنی روشنی است به تأثیر فوق العادهٔ قرآن در قلوب انسانها! «حق»در آیهٔ فوق اشاره به همان«آیات قرآن»است.

آیه ۸

(آیه ۸)-ولی آنها تنها به این تهمت قناعت نمی کنند«بلکه(پا را از آن فراتر نهاده،با صراحت)می گویند:این آیات را بر خدا افترا بسته» . (أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ)

در اینجا خداوند به پیامبرش دستور می دهد که با دلیل روشنی به آنها پاسخ گوید،می فرماید:به آنها«بگو:اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم(لازم است که مرا رسوا کند)و شما نمی توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید» .

(قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّهِ شَيْئاً)

چگونه ممکن است خداوند این«آیات بینات»و این معجزهٔ جاودانی را بر

دست دروغگویی ظاهر سازد؟!این از حکمت و لطف خداوند دور است.

سپس به عنوان تهدید می افزاید:«اما خداوند بهتر از هر کس کارهایی را که شما در آن وارد می شوید می داند»و به موقع شما را سخت کیفر می دهد .

(هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ)

و در جملهٔ بعد به عنوان تأکید بیشتر توأم با برخوردی مؤدبانه می افزاید:

«همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد» .

(كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ)

او صدق دعوت من،و تلاش و کوششهایم را در ابلاغ رسالت می داند، و دروغ و افترا و کارشکنی شما را نیز می بیند،و همین برای من و شما کافی است.

و برای این که راه بازگشت را نیز به آنها نشان دهد در پایان آیه می افزاید:«او آمرزنده و مهربان است» .

(وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

توبه کاران را می بخشد،و آنها را مشمول رحمت واسعهٔ خود می سازد.

آیه ۹

(آیه ۹)-در این آیه می افزاید:«بگو:من پیامبر نو ظهوری نیستم»که با سایر پیامبران متفاوت باشم .
(قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ)

«و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد»؟ .

(وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ)

«من تنها از آنچه بر من وحی می شود پیروی می کنم» .

(إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما يُوحى إِلَيَّ)

«و من جز بیم دهندهٔ آشکاری نیستم» .

(وَ ما أَنَا إِلاّ نَذِيرٌ مُبِينٌ)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه برای تکمیل آنچه در آیات قبل آمده می افزاید:«بگو:

به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید،در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد،و او ایمان بیاورد و شما تکبر کنید و تسلیم نشوید(چه کسی از شما گمراهتر خواهد بود؟!)مسلما خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند» .

(قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ)

این شاهد بنی اسرائیلی دانشمند معروف یهود«عبد اللّه بن سلام»بود که در مدینه ایمان آورد و به مسلمین پیوست.

ص: ۴۲۵

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-

شأن نزول:

هنگامی که اسلام از طرف قشرهای فقیر و بادیه نشین و تهیدست بسرعت مورد استقبال قرار گرفت چرا که هم منافع نامشروعی نداشتند که به خطر بیفتد،و هم مغز آنها از باد غرور انباشته نبود،و هم قلبهائی پاکتر از قشر مرفّه و عیّاش و هوسباز داشتند.

مغروران مستکبر گفتند:این چه آئینی است که پیروانش انبوهی بادیه نشین فقیر و تهیدست و کنیزان و بردگانند؟اگر مکتب معقولی بود هرگز نباید افراد سطح پائین و منحط اجتماع از آن استقبال کنند؛اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم عقب بمانیم! این آیه و سه آیهٔ بعد از آن نازل شد و به آنها پاسخ داد.

تفسیر:

شرط پیروزی،ایمان و استقامت است-قرآن همچنان اعمال و گفتار کافران و انحرافات آنها را مورد بحث و بررسی و نکوهش قرار می دهد، نخست به این گفتار غرور آمیز و دور از منطق آنها اشاره کرده،می گوید:«کافران در بارهٔ مؤمنان چنین گفتند:اگر ایمان و اسلام چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی گرفتند»! .

(وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ)

اینها یك مشت افراد فقیر و بی سر و پا،روستائی و برده و کم معرفتند! چگونه ممکن است آنها حق را بفهمند و به آن اقبال کنند،ولی ما چشم و چراغهای این جامعه از آن غافل و بی خبر بمانیم؟! لذا در پایان آیه با این تعبیر لطیف به آنها پاسخ داده،می گوید:«چون خود آنها به وسیلهٔ قرآن هدایت نشدند به زودی می گویند:این یك دروغ قدیمی است»! .

(وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ)

یعنی؛آنها نخواسته اند به وسیلهٔ قرآن هدایت شوند،نه این که هدایت قرآن کمبودی داشت.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس به دلیل دیگری برای اثبات حقانیت قرآن و نفی تهمت مشرکان که می گفتند:این یک دروغ قدیمی است پرداخته،می گوید:از نشانه های صدق این کتاب بزرگ این است که:«پیش از آن،کتاب موسی که پیشوا و رحمت

ص: ٤٢٦

بود(نشانه های آن را بیان کرده)و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است» .

(وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ)

با این حال چگونه می گوئید این یك دروغ قدیمی است؟! و به دنبال آن می افزاید:این در حالی است که این کتاب آسمانی«به زبان عربی و فصیح و گویاست»که همگان از آن بهره مند شوند .

(لِساناً عَرَبِيًّا)

و در پایان آیه هدف نهائی از نزول قرآن را در دو جملهٔ کوتاه به این صورت شرح می دهد:«هدف این بوده که ظالمان را انذار و نیکو کاران را بشارت دهد» .

(لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرى لِلْمُحْسِنِينَ)

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-این آیه در حقیقت تفسیری است برای«محسنین»(نیکو کاران) که در آیهٔ قبل آمده بود،می فرماید:«کسانی که گفتند:پروردگار ما اللّه است،سپس استقامت کردند،نه ترسی برای آنهاست و نه اندوهگین می شوند» . (إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ)

بنابر این«محسنین»کسانی هستند که از نظر اعتقادی در خط توحید،و از نظر عمل در خط استقامت و صبرند.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-و در این آیه مهمترین بشارت را به موحدان نیکو کار می دهد و می فرماید:«آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می مانند» . (أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها)

«این به پاداش اعمالی است که انجام می دادند» .

(جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ)

آیه ١٥

(آیه ١٥)-ای انسان!به مادر و پدر نیکی کن این آیه و آیات آینده در حقیقت توضیحی است در بارهٔ دو گروه«ظالم» و«محسن»که در آیات قبل به سرنوشت آنها اجمالا اشاره شده است.

نخست به وضع«نیکو کاران»پرداخته،و از مسألهٔ نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها که مقدمه ای است برای شکر پروردگار شروع کرده،می فرماید:«ما انسان را توصیه کردیم که در بارهٔ پدر و مادرش نیکی کند» .

(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً).

ص: ٤٢٧

سپس به دلیل لزوم حق شناسی در برابر مادر پرداخته،می گوید:«مادر،او را با اکراه و ناراحتی حمل می کند،و با ناراحتی بر زمین می گذارد،و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است» .

(حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً)

«مادر»در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می دهد و اینکه قرآن در اینجا تنها از ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست نه به خاطر

عدم اهمیت آن است،چرا که پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریك مادر است،ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است.

ضمنا از این تعبیر قرآنی می توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیر خواری افزود،به گونه ای که مجموعا سی ماه تمام را شامل گردد.

سپس می افزاید:حیات انسان همچنان ادامه می یابد«تا زمانی که به کمال قدرت نیروی جسمانی رسد،و به مرز چهل سالگی وارد شود» .

(حَتّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً)

در حدیثی آمده است:«شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می کشد و می گوید پدرم فدای چهره ای باد که هرگز رستگار نمی شود»!و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!.

قرآن در دنبالهٔ این سخن می افزاید:این انسان لایق و با ایمان هنگامی که به چهل سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می کند:نخست«می گوید:پروردگارا!به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی به جا آورم» .

(قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ)

در دومین تقاضا عرضه می دارد:خداوندا!به من توفیق ده«تا عمل صالح به جا آورم،عملی که تو از آن خشنود باشی» .

(وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ)

و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می کند:خداوندا!«صلاح

و درستكارى را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش» .

(وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي)

و در پايان آيه دو مطلب را اعلام مى دارد كه هر كدام بيانگر يك برنامهٔ عملى مؤثر است،مى گويد:پروردگارا!«من(در اين سن و سال)به سوى تو باز مى گردم و توبه مى كنم» .

(إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ)

به مرحله اى رسيده ام كه بايد خطوط زندگى من تعيين گردد،و تا به آخر عمر همچنان ادامه يابد.

ديگر اين كه مى گويد:«و من از مسلمين هستم» .

(وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)

آيه ١٦

(آيه ١٦)-اين آيه بيان گويائى است از اجر و پاداش اين گروه از مؤمنان شكر گزار صالح العمل و توبه كار كه به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

نخست مى فرمايد:«آنها كسانى هستند كه ما بهترين اعمالشان را قبول مى كنيم» .

(أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا)

يعنى؛خداوند بهترين اعمال آنها را معيار پذيرش قرار مى دهد و حتّى اعمال درجهٔ دو،و كم اهميت آنها را به فضل و رحمتش،به حساب اعمال درجه يك مى گذارد.

موهبت دوم پاكسازى آنهاست،مى گويد:«و ما از گناهانشان مى گذاريم» .

(وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ)

«در حالی که در میان بهشتیان جای دارند» .

(فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ)

و این سومین موهبت الهی نسبت به آنهاست که آنان را با این که لغزشهایی داشته اند شستشو داده،در کنار نیکان و پاکانی جای می دهد که از مقربان درگاه اویند.

و در پایان آیه برای تأکید بر این نعمتها که گفته شد،می افزاید:«این وعدهٔ صدقی است که پیوسته به آنها داده شده است» .

(وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ)

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-ایمال کنندگان حقوق پدر و مادر:در آیات قبل سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمتهای حق،و توجه به

ص: ۴۲۹

حقوق پدر و مادر و فرزندان،به مقام قرب الهی راه می یابند،و مشمول الطاف خاص او می شوند.در اینجا سخن از کسانی است که در نقطهٔ مقابل آنها قرار دارند، افرادی بی ایمان و حق نشناس و عاق پدر و مادر.

می فرماید:«و آن کسی که به پدر و مادرش می گوید:اف بر شما!آیا به من وعده می دهید که من(روز قیامت)مبعوث می شوم؟در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند»و مردند و هرگز مبعوث نشدند! .

(وَ الَّذِي قالَ لِوالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُما أَ تَعِدانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي)

اما پدر و مادر مؤمن در مقابل این فرزند خیره سر تسلیم نمی شدند«آنها فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که وای بر تو(ای فرزند!)ایمان بیاور که وعدهٔ خدا حق است» .

(وَ هُما يَسْتَغِيثانِ اللّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ)

اما او همچنان به لجاجت و خیره سری خود ادامه می دهد،و با تکبر و بی اعتنائی«می گوید:اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست»! .

(فَيَقُولُ ما هذا إِلاّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ)

این که می گویید معاد و حساب و کتابی در کار است از خرافات و داستانهای دروغین اقوام گذشته است،و من هرگز در برابر آن تسلیم نخواهم شد.

آری!پدر و مادر دلسوز او هر چه تلاش و کوشش می کنند تا این فرزند دلبند گرفتار عذاب دردناك الهی نشود او همچنان در کفر خود پا فشاری می کند و سر انجام ناچار او را رها می کنند.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-همان گونه که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح العمل بیان شده،در اینجا سر انجام کار کافران جسور و خیره سر را نیز بیان کرده،می فرماید:

«آنها کسانی هستند که فرمان عذاب الهی در بارهٔ آنان مسجل شده،و همراه اقوام کافر از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار مجازات دردناك می شوند و اهل دوزخند» .

(أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ)

«چرا که آنها همه از زیانکاران بودند» .

(إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ).

ص: ۴۳۰

چه زیانی از این بدتر که تمام سرمایه های وجود خود را از دست دادند و خشم و غضب خدا را برای خود خریدند.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-در این آیه نخست به تفاوت درجات و مراتب هر یك از این دو گروه اشاره کرده،می گوید:«و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده اند» . (وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا)

چنان نیست که بهشتیان یا دوزخیان همه در یك درجه باشند،بلکه آنها نیز به تفاوت اعمالشان،و به تناسب خلوص نیّت و میزان معرفتشان،مقامات متفاوتی دارند،و اصل عدالت،دقیقا در اینجا حاکم است.

سپس می افزاید:«هدف این است که خداوند اعمال آنها را بی کم و کاست به آنان تحویل دهد» .

(وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ)

این تعبیر اشارهٔ دیگری است به مسألهٔ«تجسم اعمال»که در آنجا اعمال آدمی با او خواهد بود،اعمال نیکش مایهٔ رحمت،و آرامش اوست،و اعمال زشتش مایهٔ بلا و ناراحتی و رنج و عذاب.

و در پایان به عنوان تأکید می گوید:«و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد» .چرا که اعمال خودشان را دریافت می دارند.

(وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ)

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-زهد و ذخیره برای آخرت:این آیه همچنان بحث آیات گذشته را پیرامون مجازات کافران و مجرمان ادامه می دهد و گوشه هایی از عذابهای جسمانی و روحی آنها را بازگو کرده،می فرماید:«آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند(به آنها گفته می شود:)از طیبات و لذائذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین بنا حق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود»! . (وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ)

آری!شما غرق در لذّات بودید،و به خاطر آزادی بی قید و شرط در این

قسمت«معاد»را انکار کردید تا دستتان کاملا باز باشد.

این عرضه داشتن بر آتش خود يك نوع عذاب دردناك و هولناك است که دوزخیان قبل از ورود در آتش تمام قسمتهای جهنم را از بیرون با چشم خود می بینند و سرنوشت شوم خویش را مشاهده می کنند و زجر می کشند.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-قوم عاد و تند باد مرگبار!از آنجا که قرآن مجید بعد از ذکر قضایای کلی به بیان مصداقهای قابل ملاحظهٔ آن می پردازد تا آن کلیات را پیاده کند، در اینجا نیز بعد از شرح حال مستکبران سرکش و هوسران به ذکر داستان قوم عاد که نمونهٔ واضحی از آن است می پردازد.

می گوید:«و(برای این مشرکان مکه)سرگذشت(هود)برادر قوم عاد را یاد آوری کن» .

(وَ اذْكُرْ أَخا عادٍ)

سپس می افزاید:«در آن هنگام که قومش را در سرزمین احقاف انذار کرد،در حالی که پیامبران بسیاری قبل از او در گذشته های دور و نزدیك آمدند و به انذار این اقوام پرداختند» .

(إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ)

اکنون ببینیم محتوای دعوت این پیامبر بزرگ چه بود قرآن می افزاید:به آنها گفت:«جز خداوند یگانه را نپرستید» .

(أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ)

سپس آنها را تهدید کرده،گفت:«من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم» .

(إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-اما این قوم لجوج سرکش در برابر این دعوت الهی ایستادگی کردند،و به هود«گفتند:آیا تو به سوی ما آمده ای که ما را با دروغهایت از خدایانمان برگردانی» . (قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنا)

«پس اگر راست می گوئی عذابی را که به ما وعده می دهی بیاور»! .

(فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ)

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-ولی«هود»در پاسخ این تقاضای نابخردانه چنین«گفت:علم و آگاهی تنها نزد خداوند است» . (قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّهِ)

اوست که می داند در چه زمان،و با چه شرائطی عذاب استیصال نازل کند نه

ص: ۴۳۲

به تقاضای شما مربوط است،و نه به میل و ارادهٔ من.

سپس افزود:وظیفهٔ اصلی من این است که«آنچه را به آن فرستاده شدم به شما ابلاغ کنم» .

(وَ أُبَلِّغُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ)

«ولی من شما را گروهی می بینم که پیوسته در جهل و نادانی اصرار دارید» .

(وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ)

ریشهٔ بدبختی شما نیز همین جهل است جهلی توام با لجاجت و کبر و غرور که به شما اجازهٔ مطالعهٔ دعوت فرستادگان خدا را نمی دهد.

آیه ۲۴

(آیه ۲۴)-سر انجام نصایح مؤثر و رهبریهای برادرانهٔ«هود»در آن سنگدلان تأثیر نگذاشت،و به جای پذیرش حق سخت در عقیدهٔ باطل خود لجاجت کردند، و پا فشاری نمودند،و حتی«هود»را با این سخن تکذیب می کردند که اگر راست می گویی پس عذاب موعودت چه شد؟ اکنون که اتمام حجت به قدر کافی شده،حکمت الهی ایجاب می کند که «عذاب استیصال»همان عذاب ریشه کن کننده را بر آنها بفرستد.

ناگهان مشاهده کردند ابری در افق ظاهر گشت،و در آسمان بسرعت گسترده شد.

«هنگامی که این ابر را مشاهده کردند که به سوی درّه ها و آبگیرهای آنها رو می آورد(خوشحال شدند،و)گفتند:این ابری است باران زا!» .

(فَلَمّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا)

ولی به زودی به آنها گفته شد:این ابر باران زا نیست«بلکه این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می کردید» .

(بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ)

«این تندباد شدیدی است که در آن عذاب دردناکی است» .

(رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ)

ظاهرا گویندۀ این سخن خداوند بزرگ است،یا حضرت هود به هنگامی که فریادهای شوق و شادی آنها را شنید این سخن را به آنها گفت.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-آری تندبادی است ویرانگیر که«همه چیز را به فرمان

ص: ۴۳۳

پروردگارش درهم می کوبد و نابود می کند» .

(تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها)

منظور از«همه چیز»انسانها و چهار پایان و اموال آنهاست.

زیرا در جملۀ بعد می افزاید:«پس آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز مساکن و خانه های آنها به چشم نمی خورد» .

(فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلاّ مَساكِنُهُمْ)

و این نشان می دهد که مساکن آنها سالم بود،اما خودشان هلاك شدند، و اجساد و اموالشان نیز به وسیلهٔ تند باد به بیابانهای دور دست،و یا در دریا افکنده شد.

و در پایان به این حقیقت اشاره می کند که این سرنوشت مخصوص این قوم گمراه نبود،بلکه«ما این گونه قوم مجرم را کیفر می دهیم» .

(كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ)

این هشداری است به همهٔ مجرمان و گنهکاران و کافران لجوج و خودخواه که شما نیز اگر همین مسیر را طی کنید سرنوشتی بهتر از آن نخواهید داشت.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-شما هرگز از قوم عاد قویتر نیستید! این آیه و دو آیهٔ بعد نتیجه گیری از آیات گذشته است که در مورد مجازات دردناك قوم عاد سخن می گفت.

مشرکان مکّه را مخاطب ساخته،می فرماید:«ما به آنها[قوم عاد]قدرتی دادیم که به شما ندادیم» .

(وَ لَقَدْ مَكَّنّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنّاكُمْ فِيهِ)

هم از نظر قدرت جسمانی از شما نیرومندتر بودند،و هم از نظر مال و ثروت و امکانات مادی از شما تواناتر.

با این حال در برابر طوفان مجازات الهی تاب مقاومت نیاوردند تا چه رسد به شما.

سپس می افزاید:«ما برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم» .

(وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً)

آنها از نظر درك و دید و تشخیص واقعیتها نیز قوی و نیرومند بودند،و از این وسائل خداداد در تأمین مقاصد مادی خود کاملا بهره می گرفتند.

ص: ٤٣٤

«ولی نه گوش و نه چشم و نه عقولشان آنها را به هنگام نزول عذاب الهی به هیچ وجه سودی نبخشید،چرا که پیوسته آیات خدا را انکار می کردند» .

(فَما أَغْنی عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللّهِ)

و سر انجام آنچه«استهزا می کردند بر آنها وارد شد» .

(وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ)

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-سپس برای تأکید بر این مطلب،و پند و اندرز بیشتر،مشرکان مکّه را مخاطب ساخته،می گوید:نه تنها قوم عاد بلکه«ما اقوام سرکشی را که در اطراف شما زندگی می کردند هلاك کردیم» .
(وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُری)

اقوامی که سرزمین آنها از شما چندان دور نیست و تقریبا در گرداگرد جزیرهٔ عرب جایگاهشان بود.

بعد اضافه می کند:«ما آیات خود را به صورتهای گوناگون(برای آنها)بیان کردیم،شاید باز کردند» .

(وَ صَرَّفْنَا الآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-در این آیه،آنها را مورد سرزنش قرار داده و با این بیان شدیدا محکوم می کند:«پس چرا معبودانی را که غیر خدا برگزیدند به گمان این که آنها را به خدا نزدیك می کنند در آن لحظات سخت و حساس به یاری آنها نشتافتند»؟! . (فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ قُرْباناً آلِهَةً)

راستی اگر این معبودان بر حق بودند پس چرا پیروان خود را در آن مواقع حساس یاری نکردند،و از چنگال عذابهای هولناك نجاتشان ندادند؟ سپس می افزاید:نه تنها به آنان کمکی نکردند«بلکه از میان آنها گم شدند» .

(بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ)

موجوداتی این چنین بی عرضه و بی ارزش که مبدأ هیچ اثری نیستند،و به هنگام حادثه گم و گور می شوند،چگونه شایستهٔ پرستش و عبودیتند؟! و در پایان آیه می گوید:«این بود(نتیجهٔ)دروغ آنها،و آنچه را افترا می بستند»! .

(وَ ذلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ)

این هلاکت و بدبختی،این عذابهای دردناك،و این گم شدن معبودان در

زمان حادثه،نتیجهٔ دروغها و پندارها و افتراهای آنها بود.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-

شأن نزول:

در مورد نزول این آیه و سه آیهٔ بعد از آن،در روایتی آمده است که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد،و«زید بن حارثه»با او بود،به این منظور که مردم را به سوی اسلام دعوت کند،اما احدی به دعوت او پاسخ نگفت،ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را وادی جن می نامیدند،در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت،جمعی از طایفهٔ جن از آنجا می گذشتند،قرائت قرآن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را شنیدند،هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود رفتند،و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند،گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم به محضر آن حضرت رسیدند،و آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد،اینجا بود که این چهار آیه و آیات سورهٔ جن نازل گردید.

تفسیر:

طایفهٔ جن ایمان می آورند!در اینجا بحث فشرده ای پیرامون ایمان آوردن گروهی از طائفهٔ جن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و کتاب آسمانی او آمده است.

در حقیقت داستان«قوم عاد هشداری برای مشرکان مکه بود و داستان ایمان طایفهٔ«جن»هشدار دیگری است.

نخست می فرماید:«به خاطر بیاور موقعی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که به قرآن گوش فرا دهند» .

(وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ)

سپس می افزاید:«هنگامی که در برابر قرآن حضور یافتند(و آیات روح پرور آن را شنیدند)به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید» .

(فَلَمّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا)

و این موقعی بود که پیامبر در دل شب یا به هنگام قرائت نماز صبح آیات قرآن را تلاوت می فرمود.

سر انجام نور ایمان در دل آنها تابیدن گرفت،و حقانیت آیات قرآن را در درون جان خود لمس کردند،لذا«هنگامی که تلاوت قرآن پایان یافت همچون مبلغانی به

ص: ٤٣٦

سوی قوم خود رفتند و آنها را انذار کردند»و از حقیقتی که نصیبشان شده بود آگاه ساختند .

(فَلَمّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ)

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-این آیه بیانگر چگونگی دعوت این گروه از قوم خود به هنگام بازگشت به سوی آنهاست،دعوتی منسجم،حساب شده،کوتاه و پر معنا،«گفتند:

ای قوم!ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی از آسمان نازل شده است» .

(قالُوا يا قَوْمَنا إِنّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى)

این کتاب اوصافی دارد،نخست این که:«کتابهای آسمانی قبل از خود را تصدیق می کند»و محتوای آن هماهنگ با محتوای آنهاست،و نشانه هایی که در کتب پیشین آمده است در آن به خوبی دیده می شود .

(مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ)

وصف دیگر این که همگان را«به سوی حق هدایت می نماید» .به گونه ای که هر کس عقل و فطرت خویش را به کار گیرد نشانه های حقانیت را به روشنی در آن می یابد.

(يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)

و آخرين وصف اين كه:«به سوى راه مستقيم»دعوت مى كند .

(وَ إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ)

آيه ۳۱

(آيه ۳۱)-سپس افزودند:«اى قوم ما!دعوت كنندهٔ الهى را اجابت كنيد، و به او ايمان آوريد» . (يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللّهِ وَ آمِنُوا بِهِ)

كه دو پاداش بزرگ به شما ارزانى مى دارد:«گناهانتان را مى بخشد،و شما را از عذاب اليم پناه مى دهد» .

(يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ)

آيه ۳۲

(آيه ۳۲)-در اين آيه آخرين سخن مبلغان جنّ را چنين بازگو مى كند:آنها به قوم خود گفتند:«و هر كس دعوت داعى الهى را پاسخ نگويد نمى تواند از چنگال عذاب الهى در زمين فرار كند» . (وَ مَنْ لا يُجِبْ داعِيَ اللّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ)

«و ياور و سرپرستى غير از خدا براى او نخواهد بود» .

(وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ)

و لذا«اين گروه در گمراهى آشكارند» .

(أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ)

چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که انسان به ستیزه جوئی با حق و پیامبر

ص: ۴۳۷

خدا،و حتی با خدا برخیزد که نه در تمام عالم هستی جز او پناهگاهی وجود دارد و نه انسان می تواند از محیط کشورش بگریزد و به جای دیگری فرار کند.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-در آخرین آیات گذشته که از زبان مبلغان جن نقل شد اشاره به مسألهٔ«معاد»آمده بود.

از سوی دیگر سورهٔ«احقاف»در بخشهای نخست از مسألهٔ توحید و عظمت قرآن مجید و اثبات نبوت پیامبر اسلام سخن می گوید.

و در آخرین بخش از این سوره مسألهٔ«معاد»را پیش می کشد،و به این ترتیب اصول سه گانهٔ اعتقادی را تکمیل می کند.

نخست می فرماید:«آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده،و از آفرینش آنها هرگز خسته و ناتوان نشده،قادر است که مردگان را زنده کند آری او بر هر چیز تواناست»؟!.

(أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِيَ الْمَوْتی بَلی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ)

این دلیلی است دندان شکن بر مسألهٔ«امکان معاد».

آیه ۳۴

(آیه ۳٤)-در این آیه صحنه ای از مجازات دردناك مجرمان و منکران معاد را مجسم کرده،می فرماید:«روزی را به خاطر بیاورید که کافران را بر آتش عرضه می کنند» . (وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النّارِ)

آری!گاه دوزخ را بر کافران عرضه می کنند،و گاه کافران را بر دوزخ! هنگامی که کافران را بر آتش عرضه می کنند و شعله های سوزان و کوه پیکر و وحشتناك آن را می بینند به آنها گفتند می شود:«آیا این حق نیست» .

(أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ)

آیا امروز هم می توانید رستاخیز و دادگاه عدل خدا و پاداش و کیفر او را انکار کنید،و بگوئید این از افسانه های خرافی پیشینیان است؟! آنها که چاره ای جز اعتراف ندارند«می گویند:آری سوگند به پروردگارمان» .که این حق است و جای شك و تردید در آن نیست،ما گمراه بودیم که آن را نا حق می پنداشتیم.

ص: ٤٣٨

(قالُوا بَلی وَ رَبِّنا)

در این هنگام خداوند یا مأمور عذاب الهی«می گوید:پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه انکار می کردید» .

(قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ)

و به این ترتیب در آن روز همهٔ حقایق را با چشم خود می بینند و اعتراف می کنند،اعتراف و اقراری که سودی به حال آنها ندارد.

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-همچون پیامبران اولوا العزم شکیبا باش!در آخرین آیهٔ سوره «احقاف»با توجه به آنچه در مورد معاد و کیفر کافران در آیات قبل گذشت به پیامبر خود دستور می دهد:«پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر و شکیبائی کردند» . (فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)

تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده ای،همهٔ پیامبران اولوا العزم با این مشکلات رو برو بودند و استقامت کردند.

تعبیر«من الرّسل»اشاره به گروه خاصی از پیامبران بزرگ است که صاحب شریعت بوده اند،همانها که در آیهٔ ۷ سورهٔ احزاب نیز به آنان اشاره شده:«به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم،و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم،از همهٔ آنها پیمان محکمی گرفتیم».

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت نیز در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوا العزم همین پنج تن بودند.

سپس قرآن در دنبال این سخن می افزاید:«در بارهٔ آنها(کافران)عجله و شتاب مکن» .

(وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ)

چرا که قیامت به زودی فرا می رسد و آنچه را در بارهٔ آن شتاب داشتند با چشم خود می بینند،سخت مجازات می شوند و به اشتباهات خود پی می برند.

به قدری عمر دنیا در برابر آخرت کوتاه است که:«هنگامی که آنها وعده هایی که به آنها داده می شد می بینند احساس می کنند که گویا در دنیا جز ساعتی از یك روز توقف نداشتند»! .

(کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ)

بعد به عنوان هشدار به همهٔ انسانها می افزاید:«این ابلاغی است»برای همه .برای تمام کسانی که از خط عبودیت پروردگار خارج شدند،برای کسانی که

(بَلاغٌ)

ص: ۴۳۹

غرق در زندگی زود گذر دنیا و شهوات آن گشتند،و بالاخره ابلاغی است برای همهٔ ساکنان این جهان ناپایدار.

و در آخرین جمله ضمن یك استفهام پر معنی و تهدید آمیز می فرماید:«آیا جز قوم فاسق هلاك می شوند»؟ .

(فَهَلْ یُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ)

پیامبر اسلام اسطورهٔ صبر و استقامت بود!

زندگی پیامبران بزرگ خدا مخصوصا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیانگر مقاومت بی حد و حصر آنها در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا است،و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند.

ما معمولا از نقطهٔ روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریك پیشین می نگریم، و این نگرش که از آینده به گذشته است واقعیتها را طور دیگری مجسم می کند،ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تك و تنها بود،هیچ نشانه ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی خورد.

دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند،و حتّی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند! آن چنان او را در محاصرهٔ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راهها به روی او و پیروان اندکش بسته شد،بعضی از گرسنگی تلف شدند،و بعضی را بیماری از پای درآورد.

روزهایی بر پیامبر گذشت که توصیف آن با بیان و قلم مشکل است،هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به«طائف»آمد نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند بلکه آنقدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد.

افراد نادان را تحریك کردند که فریاد زنند و او را دشنام دهند،ناچار به باغی پناه برد در سایهٔ درختی نشست،و با خدای خودش این چنین راز و نیاز کرد:

«خداوندا!ناتوانی و نارسائی خودم و بی حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت می کنم،ای کسی که از همهٔ رحیمان رحیمتری،تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی،مرا به که وا می گذاری؟به افراد دور دست که با چهرهٔ درهم کشیده

ص: ٤٤٠

با من رو برو شوند؟یا به دشمنانی که زمام امر مرا به دست گیرند؟پروردگارا!همین اندازه که تو از من خشنود باشی مرا کافی است».

گاه ساحرش خواندند،و گاه دیوانه اش خطاب کردند.

گاه خاکستر بر سرش ریختند،و گاه سنگبارانش می کردند،آن چنان که از بدن مبارکش خون می ریخت.

اما با تمام این احوال همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد.

و سر انجام میوهٔ شیرین این درخت را چشید،آیین او نه تنها جزیرهٔ عربستان، که شرق و غرب عالم را در برگرفت،و امروز بانگ اذان که فریاد پیروزی او است هر صبح و شام از چهار گوشهٔ دنیا،و در تمام پنج قارهٔ جهان،به گوش می رسد.

و این است معنی .

«فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»

«پایان سورهٔ احقاف»

ص: ٤٤١

ص: ٤٤٢

سورهٔ محمّد[٤٧]

اشاره

این سوره در«مدینه»نازل شده و ٣٨ آیه دارد

محتوای سوره:

بطور کلی محتوای این سوره را می توان در چند بخش خلاصه کرد:

١-مسألهٔ ایمان و کفر و مقایسهٔ حال مؤمنان و کافران در این جهان و جهان دیگر.

٢-بحثهای گویا و صریحی پیرامون مسألهٔ جهاد و پیکار با دشمنان و دستور در بارهٔ اسیران جنگی.

٣-قسمت دیگری شرح حال منافقان است که به هنگام نزول این آیات در مدینه فعالیتهای تخریبی زیادی داشتند.

٤-بخش دیگر از مسألهٔ«سیر در زمین»و بررسی سرنوشت اقوام پیشین به عنوان يك درس عبرت سخن می گوید.

٥-در قسمتی از آیات سوره مسألهٔ آزمایش الهی مطرح است.

٦-در قسمتی دیگر از مسألهٔ«انفاق»که آن نیز نوعی جهاد است سخن به میان آمده.

٧-در بعضی از آیات سوره به همین مناسبت مسألهٔ صلح با کفار(صلحی که مایهٔ شکست و ذلت باشد)مطرح و از آن نهی شده است.

این سوره به خاطر آیهٔ دوم آن-که نام پیامبر اسلام در آن ذکر شده-

ص: ٤٤٣

سورهٔ محمد نام دارد و نام دیگرش سورهٔ«قتال»(سورهٔ جنگ)است،و در واقع مسألهٔ جهاد و جنگ با دشمنان اسلام مهمترین موضوعی است که بر این سوره سایه افکنده.

فضیلت تلاوت سوره:

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود:«هر کس سورهٔ محمد صلّی اللّه علیه و اله را بخواند هرگز شك و تردید در دین به خود راه نمی دهد،و هرگز خداوند او را به فقر در دین مبتلا نمی سازد،و هرگز ترسی از سلطانی نخواهد داشت، و همواره تا آخر عمرش از شرك و کفر محفوظ و در امان خواهد بود،و هنگامی که می میرد خداوند هزار فرشته را مأمور می کند که در قبرش نماز بخوانند و ثواب نمازهایشان از آن اوست،و این هزار فرشته همچنان با او هستند تا در عرصهٔ محشر در محل امن و امانی او را متوقف کنند،و پیوسته در امان خدا و محمد صلّی اللّه علیه و اله است».

روشن است آنها که محتوای این آیات را در جان خود پیاده کنند و در پیکار با دشمنان سر سخت و بی رحم و بی منطق،تردید و تزلزل به خود راه ندهند،هم پایه های دین و ایمانشان قوی می شود،و هم ترس و ذلّت و فقر از آنها برچیده خواهد شد،و هم در قیامت در جوار رحمت الهی متنعمند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیه ١

(آیه ۱)-مؤمنان پیرو حقند و کافران پیرو باطل:این آیه و دو آیهٔ بعد از آن در حقیقت مقدمه ای است برای یك دستور مهم جنگی که در آیهٔ چهارم داده شده است.

در آیهٔ نخست وضع حال کافران،و در آیهٔ دوم وضع حال مؤمنان را بیان کرده،و در آیهٔ سوم آن دو را با هم مقایسه می کند،تا با روشن شدن این خطوط آمادگی برای پیکار مکتبی با دشمنان بی رحم و ستمگر حاصل شود.

نخست می فرماید:«کسانی که کافر شدند و(مردم را)از راه خدا باز داشتند خداوند اعمالشان را به نابودی می کشاند و گم می کند» .

(الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ

ص: ٤٤٤

سَبِیلِ اللّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ)

این اشاره به سردمداران کفر و مشرکان مکه است.

آیه ۲

(آیه ۲)-این آیه توصیفی است از وضع مؤمنان که در نقطهٔ مقابل آن کفار قرار دارند،می فرماید:«و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند،و به آنچه بر محمد نازل شده-که حق است و از سوی پروردگار است-نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را(در دنیا و آخرت)اصلاح می کند» . (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ)

آیه ۳

(آیه ۳)-در این آیه نکتهٔ اصلی این پیروزی و آن شکست را در یك مقایسهٔ فشرده و گویا بیان کرده،می فرماید:«این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند،و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود پیروی کردند» . (ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ)

«حق»یعنی؛واقعیتهای عینی که از همه بالاتر ذات پاك پروردگار است،و به دنبال آن حقائق مربوط به زندگی انسان،و قوانینی که حاکم بر رابطهٔ او با خدا، و رابطهٔ آنها با یکدیگر است.

«باطل»یعنی؛پندارها،خیالها،نیرنگها،افسانه های خرافی،کارهای بیهوده و بی هدف،و هر گونه انحراف از قوانین حاکم بر عالم هستی.

آری!مؤمنان پیروی از حق می کنند،به همان معنی که گفته شد و کفار از باطل،و همین دلیل بر پیروزی آنها و شکست اینهاست.

و در پایان آیه می افزاید:«این گونه خداوند برای مردم مثلهای زندگیشان را بیان می کند» .

(كَذلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ لِلنّاسِ أَمْثالَهُمْ)

یعنی؛همین گونه که خطوط زندگی مؤمنان و کفار،و اعتقادات و برنامه های عملی و نتائج کار آنها را در این آیات بیان فرموده،سرنوشت حیات و عاقبت کار آنها را مشخص می سازد.

آیه ٤

(آیه ٤)-در میدان نبرد قاطعیت لازم است:همان گونه که قبلاً گفتیم آیات

گذشته مقدمه ای بود برای آماده ساختن مسلمانان برای بیان یك دستور مهم جنگی که در این آیه مطرح شده است،می فرماید:«و هنگامی که با کافران(جنایت پیشه) در میدان جنگ رو برو شدید(با تمام قدرت به آنها حمله کنید و)گردنهایشان را بزنید»! .

(فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ)

بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است،بنابر این ضرورتی ندارد که جنگجویان کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند.

بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد رو برو می شود اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد،و این دستور یك دستور کاملا منطقی است.

سپس می افزاید:این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد«تا به اندازهٔ کافی دشمن را درهم بکوبید(و به زانو در آورید)در این هنگام اسیران را محکم ببندید» .

(حَتّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ)

آیهٔ فوق بیانگر یك دستور حساب شدهٔ جنگی است که پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن نباید اقدام به گرفتن اسیران کرد،چرا که پرداختن به این امر گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ خواهد شد،و پرداختن به امر اسیران و تخلیهٔ آنها در پشت جبهه آنها را از وظیفهٔ اصلی باز می دارد.

در جملهٔ بعد حکم اسیران جنگی را بیان می کند که بعد از خاتمهٔ جنگ باید در مورد آنها اجرا شود،می فرماید:«سپس یا منت بر آنها گذارید(و بدون عوض آزادشان کنید)و یا در برابر آزادی از آنها فدیه[غرامت]بگیرید» .

(فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً) (۱)ت.

ص: ٤٤٦

۱- و به این ترتیب اسیر جنگی را نمی توان بعد از پایان جنگ به قتل رساند،بلکه رهبر مسلمین طبق مصالحی که در نظر می گیرد آنها را گاه بدون عوض،گاه با عوض،آزاد می سازد،و این عوض در حقیقت یك نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد. البته حکم سومی در این رابطه نیز در اسلام هست که اسیران را به صورت بردگان در آورند،ولی آن یك دستور الزامی نمی باشد،بلکه در صورتی است که رهبر مسلمین در شرائط و ظروف خاصی آن را لازم ببیند،و شاید به همین دلیل در متن قرآن صریحا نیامده،و تنها در روایات اسلامی منعکس است.

سپس در دنبالهٔ آیه می افزاید:این وضع باید همچنان ادامه یابد،و دشمنان را باید همچنان بکوبید،و گروهی را به اسارت در آورید«تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد» .

(حَتّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها)

تنها وقتی دست بکشید که توان مقابلهٔ دشمن را درهم شکسته باشید،و آتش جنگ خاموش گردد.

سپس اضافه می کند:آری«برنامه این است» .

(ذلِكَ)

«و اگر خدا می خواست خودش آنها را مجازات می کرد» .

(وَ لَوْ يَشاءُ اللّهُ لانْتَصَرَ مِنْهُمْ)

از طریق صاعقه های آسمانی،زلزله ها،تند بادها،و بلاهای دیگر،ولی در این صورت میدان آزمایش تعطیل می شد،«اما(خدا)می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید» .

(وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ)

این در حقیقت فلسفهٔ جنگ و نکتهٔ اصلی درگیری حق و باطل است،در این پیکارها صفوف مؤمنان واقعی و آنها که اهل عملند از اهل سخن جدا می شوند، و هدف اصلی زندگی دنیا که آزمودگی و پرورش قدرت ایمان و ارزشهای دیگر انسانی است تأمین می گردد.

در آخر آیه از شهیدانی که در این پیکارها جان شیرین خود را از دست می دهند،و حق بزرگی بر جامعهٔ اسلامی دارند،سخن به میان آورده،می گوید:

«کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند اعمالشان را هرگز نابود نمی کند» .

(وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ)

آیه ۵

(آیه ۵)-در آیهٔ قبل به یکی از مواهب الهی بر شهیدان اشاره شد،در این آیه به دو موهبت دیگر اشاره کرده،می گوید:«خداوند آنها را هدایت می کند» . (سَيَهْدِيهِمْ)

هدایت به مقامات عالیه،و فوز بزرگ،و رضوان اللّه.

دیگر این که:«وضع حال آنها را اصلاح می نماید» .

(وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ)

آرامش روح و اطمینان خاطر و نشاط معنویت و روحانیت به آنها می بخشد،

و هماهنگ با صفا و معنویت فرشتگان الهی که با آنها همدمند می سازد.

آیه ٦

(آیه ٦)-و آخرین موهبت این که:«آنها را در بهشت جاویدانش که اوصافش را برای آنان بازگو کرده است وارد می کند» . (وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ)

نه تنها اوصاف کلی بهشت برین و روضهٔ رضوان را برای آنها بیان کرده،بلکه اوصاف و نشانه های قصرهای بهشتی آنها را نیز مشخص می سازد به گونه ای که وقتی وارد بهشت می شوند یکسر به سوی قصرهای خویش می روند!

آیه ٧

(آیه ٧)-اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند:این آیه همچنان ادامهٔ تشویق مؤمنان به مسألهٔ پیکار با دشمنان حق است،می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند،و گامهایتان را استوار می دارد» . (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ)

تکیه بر مسألهٔ«ایمان»اشاره به این است که یکی از نشانه های ایمان راستین پیکار با دشمنان حق است.

یاری کردن خدا به معنی یاری کردن آیین او،یاری کردن پیامبر او،و شریعت و تعلیمات اوست.

اما ببینیم وعده ای را که خداوند در برابر دفاع از آیینش به مجاهدان داده، چیست؟ می گوید:«شما را یاری می کند»؛در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در ارادهٔ شما قدرت،در فکر شما آرامش می افکند.

از سوی دیگر فرشتگان را به یاری شما می فرستد،حوادث را به نفع شما تغییر مسیر می دهد،قلوب مردم را به شما متمایل می کند.آری!یاری خدا جسم و جان و درون و برون را احاطه می کند.

آیه ۸

(آیه ۸)-و از آنجا که گاهی نیروی متراکم دشمن و انبوه جمعیت و انواع تجهیزات او،فکر مجاهدان راه حق را به خود مشغول می دارد،آیۀ شریفه می افزاید:

«و کسانی که کافر شدند مرگ بر آنان!و اعمالشان نابود باد» .

(وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ).

ص: ٤٤٨

آیه ۹

(آیه ۹)-این آیه علت سقوط آنها و نابودی اعمالشان را چنین بیان می کند:

«این به خاطر آن است که آنها از آنچه خدا نازل کرده است کراهت داشتند،لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرده است» .

(ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ)

خداوند آیین توحید را نازل فرمود،دستور به حق و عدالت و پاکی و تقوا داد اما آنها همه را پشت سر افکندند،و به ظلم و فساد روی آوردند.

آری!هنگامی که آنها از این امور نفرت داشتند طبعا گامی در این مسیر بر نمی داشتند و تمام تلاشها و کوششهایشان در مسیر باطل بود،و طبیعی است که چنین اعمالی حبط و نابود گردد.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-و از آنجا که قرآن مجید در بسیاری از موارد نمونه های حسی را به ظالمان سرکش ارائه می دهد در اینجا نیز آنها را به مطالعهٔ احوال اقوام گذشته دعوت کرده،می فرماید:«آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه بود؟(همانها که راه کفر و طغیان را پیش گرفتند و)خداوند آنها را درهم کوبید و هلاك کرد» . (أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّهُ عَلَيْهِمْ)

سپس برای این که آنها گمان نکنند سرنوشت دردناکی که برای امتهای طغیانگر پیشین بود جنبهٔ خصوصی داشت می افزاید:«و برای مشرکان و کافران نیز امثال این مجازاتها خواهد بود» .

(وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها)

آنها انتظار نداشته باشند که با انجام اعمال مشابه آنها از کیفرهای مشابه مصون و بر کنار بمانند،بروند آثار گذشتگان را بنگرند و آیندهٔ خود را در آئینهٔ زندگی آنان ببینند.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-این آیه به ذکر دلیل حمایت همه جانبهٔ پروردگار از مؤمنان و نابودی کافران طغیانگر پرداخته،می گوید:«این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست مومنان است اما کافران مولائی ندارند»(ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ مَولَی الّذینَ آمَنُوا وَاَنَّ الکافِرینَ لا مَولی لَهُم).

ص: ۴۴۹

روشن است کسانی که تحت ولایت و عنایت مخصوص ذات پاك خداوند باشند هم در مشکلات یاری می شوند،و هم ثبات قدم دارند،و سر انجام به مقصود خود نائل می شوند،اما آنها که از زیر این پوشش خارجند اعمالشان حبط و نابود و عاقبت کارشان هلاکت است.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سرنوشت مؤمنان و کفار:از آنجا که آیات گذشته پیرامون پیکار مستمر حق و باطل و ایمان و کفر سخن می گفت در اینجا در یك مقایسهٔ روشن سرنوشت مؤمنان و کفار را تشریح می کند،تا روشن شود که این دو گروه تنها در زندگی دنیا متفاوت نیستند بلکه در آخرت نیز فوق العاده با هم متفاوتند می فرماید:

«خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهائی از بهشت می کند که نهرها از زیر(درختان و قصرهایش)جاری است» .

(إِنَّ اللّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ)

«در حالی که کافران از متاع زود گذر این دنیا بهره می گیرند،و همچون چهار پایان می خورند و سر انجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست»! .

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النّارُ مَثْوىً لَهُمْ)

درست است که هر دو گروه در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن بهره مند می شوند،ولی تفاوت اینجاست که مؤمنان هدفشان انجام اعمال صالح است.

و کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن و بهره بردن از لذات حیات است.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-در این آیه برای تکمیل این هدف،مقایسه ای در میان مشرکان مکه و بت پرستان پیشین می کند و با عبارتی گویا آنها را شدیدا مورد تهدید قرار می دهد و در ضمن روی بعضی از جرائم بزرگ آنها که دلیلی بر جواز جنگ با آنها است تکیه کرده،می فرماید:«و چه بسیار شهرهایی که از شهری

که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند،ما همهٔ آنها را نابود کردیم و هیچ یاوری نداشتند» . (وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ)

کسانی که آنقدر جسور شده اند که بزرگترین فرستادهٔ الهی را از مقدّسترین

شهرها بیرون می کنند گمان نبرند همیشه این وضع ادامه خواهد یافت،خداوندی که قوم عاد و ثمود و فراعنه و لشکر ابرهه را به آسانی درهم کوبید؛درهم شکستن آنها نیز برای او بسیار ساده است.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-این آیه از مقایسهٔ دیگری بین«مؤمنان»و«کفار»سخن می گوید،از دو گروه متفاوت در همه چیز که یکی دارای ایمان و عمل صالح است و دیگری دارای یك زندگی به تمام معنی حیوانی،از دو گروهی که یکی در زیر چتر ولایت پروردگار قرار گرفته،و دیگری بی مولی و سر پرست.

می فرماید:«آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد،همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده،و از هوای نفسشان پیروی می کنند»؟! .

(أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ)

گروه اول از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند،اما گروه دوم بر اثر پیروی از هوی و هوسهای سرکش گرفتار سوء تشخیص و عدم درك واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده،در ظلمات اوهام سرگردانند،هرگز این دو گروه یکسان نیستند.

«بیّنه»به معنی دلیل آشکار است و در اینجا اشاره به قرآن و معجزات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و دلائل عقلی دیگر است.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-توصیف دیگری از بهشت:این آیه همچنان توصیفی است برای سرنوشت دو گروه کافر و مؤمن که یکی دارای اعمال صالح و دیگری اعمال زشت و ننگینی است که در نظرش آراسته شده.

در این آیه از شش نوع مواهب بهشتیان،و دو نوع کیفرهای سخت و دردناك دوزخیان،پرده برداشته و عاقبت کار این دو گروه را مشخص می کند.

نخست می فرماید:«توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده چنین است:در آن نهرهایی است از آب صاف که بدبو نشده» .

(مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ)

سپس می افزاید:«و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته است»

ص: ٤٥١

(وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ)

اصولا آنجا جای فساد و تباهی نیست و مواد غذائی بهشتی با گذشت زمان دگرگون نمی شود.

بعد به سراغ سومین قسمت از نهرهای بهشتی رفته،می گوید:«و نهرهایی از شراب(طهور)که مایهٔ لذت نوشندگان است»! .

(وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبِينَ)

خمر و شراب بهشتی هیچ گونه ارتباطی با خمر و شراب آلودهٔ دنیا ندارد، همان گونه که در سورهٔ صافات آیهٔ ٤٧ آمده است،می فرماید:«آن خمر و شراب نه مایهٔ فساد عقل است و نه موجب مستی می شود».

و جز هوشیاری و نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

و بالاخره چهارمین و آخرین قسمت از نهرهای بهشتی را به این صورت بیان می کند:«و نهرهایی از عسل مصفاست» .

(وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى)

علاوه بر این نهرهای گوناگون-که هر کدام به منظوری آفریده شده-در پنجمین موهبت از انواع میوه های بهشتی سخن به میان آورده، می افزاید:«و برای آنها در بهشت از تمام انواع میوه ها موجود است» .

(وَ لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ)

و بالاخره در ششمین موهبت که بر خلاف مواهب مادی قبلی،جنبهٔ معنوی و روحانی دارد،می گوید:و برای آنها«آمرزشی است از سوی پروردگارشان» .

(وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ)

اکنون ببینیم گروه مقابل آنها چه سرنوشتی خواهند داشت؟ در دنبالهٔ آیه می فرماید:آیا این گروه همانند کسانی هستند که در آتش دوزخ جاویدانند،و از آب جوشان و سوزانی نوشانیده می شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می کند»؟! .

(كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ)

تعبیر به«سقوا»(نوشانیده می شوند)بیانگر این واقعیت است که آب سوزان حمیم را به زور،و نه به دلخواه،به آنها می نوشانند که به جای سیراب شدن در آن آتش سوزان،امعاء آنها را متلاشی می کند و همانطور که طبیعت دوزخ است باز به حال اول بر می گردد چرا که در آنجا مرگی نیست!

آیه ١٦

(آیه ١٦)-در اینجا ترسیمی از وضع منافقان در برخوردشان با وحی الهی و آیات و سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مسألهٔ جنگ و مبارزه با دشمنان اسلام کرده،می گوید:

«گروهی از آنان(نزد تو می آیند)به سخنانت گوش فرا می دهند،اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که(خداوند به آنها)علم و دانش بخشیده(از روی استهزاء)می گویند:(این مرد)الآن چه گفت»؟!.

(وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْكَ حَتّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً)

تعبیر آنها در مورد شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سخنان پر محتوای آن حضرت به قدری زشت و زننده و تحقیر آمیز بود که نشان می داد آنها اصلا به وحی آسمانی ایمان نیاورده اند.

ولی قرآن در پایان آیه پاسخ دندان شکنی به آنها گفته،می فرماید:سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نامفهوم نبوده و پیچیدگی خاصی ندارد،بلکه«آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوی و هوسهایشان پیروی کرده اند»لذا چیزی از آن نمی فهمند!.

(أُولئِكَ الَّذِینَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ)

آیه ١٧

(آیه ١٧)-نقطهٔ مقابل آنها مؤمنان راستین هستند که آیهٔ شریفه در بارهٔ آنها می گوید:«و کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید،و روح تقوا و پرهیز کاری به آنها می بخشد».(وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ)

آری!آنها نخستین گامهای هدایت را شخصا برداشته،و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته اند،سپس خداوند طبق وعده ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمائی بیشتر می کند.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-نشانه های رستاخیز ظاهر شده! در این آیه به عنوان هشداری به آن گروه بی ایمان استهزاء کننده،می فرماید:«آیا آنها[=کافران]جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد(آنگاه ایمان آورند)در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است،اما هنگامی که بیاید تذکر(و ایمان)آنها سودی نخواهد داشت»!(فَهَل یَنظُرُونَ اِلّا السّاعَةَ اَن تَأتِیَهُم بَغتَةً فَقَد جاءَ اَشراطُها فَانّی لَهُم اِذا جاءَتهُم ذِکریهُم).

ص: ٤٥٣

آری!آنها آن موقعی که باید ایمان بیاورند و مفید است سر سختی و لجاجت به خرج می دهند،و در برابر حق تسلیم نمی شوند،ولی آن زمان که حوادث هولناك آغاز قیامت جهان را به لرزه در می آورد این گونه افراد به وحشت می افتند،و اظهار خضوع و ایمان می کنند،که هیچ سودی به حالشان ندارد.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-این آیه به عنوان نتیجه گیری از گفتگوهایی که در آیات قبل پیرامون ایمان و کفر و سرنوشت مؤمنان و کافران آمده بود،می فرماید:«پس بدان که معبودی جز اللّه نیست» . (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ)

یعنی روی خط توحید محکم بایست که داروی شفا بخش و بهترین وسیلهٔ نجات همین توحید است که آثار آن در آیات قبل بیان شد.

به دنبال این مسألهٔ عقیدتی باز به سراغ مسألهٔ تقوا و پاکی از گناه رفته، می افزاید:«و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن» .

(وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ)

پیداست پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حکم مقام عصمت هرگز مرتکب گناهی نشده، این گونه تعبیرها یا اشاره به مسألهٔ«ترك اولی»و«حسنات الابرار سیّئات المقرّبین» است،و یا سرمشقی است برای مسلمانان.

و در ذیل آیه به عنوان بیان علت می فرماید:«خداوند محل حرکت و قرار گاه شما را می داند» .

(وَ اللّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْواكُمْ)

از ظاهر و آشکار و درون و برون سرّ و نجوای شما با خبر است،به همین دلیل باید به سوی او بروید و از درگاه او طلب عفو کنید.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-از نام جهاد نیز وحشت دارند!در اینجا موضع گیریهای مختلف «مؤمنان»و«منافقان»را در برابر فرمان جهاد روشن می سازد،می فرماید:«کسانی که ایمان آورده اند می گویند:چرا سوره ای نازل نمی شود»؟! . (وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ)

سوره ای که در آن فرمان جهاد باشد،و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خونخوار و بی منطق روشن سازد،سوره ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد،

و روح و جان ما را با فروغش روشن نماید.

این وضع حال مؤمنان راستین.

«اما(منافقان)هنگامی که سورهٔ واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است،منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که در آستانهٔ مرگ قرار گرفته(با نگاهی مات و مبهوت،و چشمانی که حدقهٔ آنها از کار ایستاده)به تو نگاه می کنند»! .

(فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ)

میدان جهاد برای مؤمنان؛میدان اظهار عشق به محبوب و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است،و در چنین میدانی ترس معنی ندارد.

اما برای«منافقان»میدان مرگ و نابودی و بدبختی است،میدان شکست و جدائی از لذات دنیاست،میدانی است تاریك و ظلمانی،با آینده ای وحشتناك و مبهم! در پایان آیه در یك جملهٔ کوتاه می گوید:وای بر آنها که«مرگ و نابودی برای آنان سزاوارترست» .

(فَأَوْلى لَهُمْ)

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه می افزاید:ولی اگر آنها اطاعت کنند،و از فرمان جهاد سر پیچی ننمایند این«اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است» . (طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ)

سپس می افزاید:«اگر آنها هنگامی که برنامه ها محکم می شود و فرمان جهاد قطعیت می یابد به خدا راست گویند و از در صدق و صفا درآیند برای آنها بهتر است» .

(فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ)

هم در این دنیا باعث سر بلندی آنهاست،و هم در آخرت به پاداش بزرگ و فوز عظیم نائل می شوند.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در این آیه می افزاید:«اگر(از این دستور ها)روی گردان شوید،جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید»(فَهَل عَسَیتُم اِن تَوَلَّیتُم اَن تُفسِدُوا فِی الاَرضِ وَ تُقَطِّعُوا اَر حامَکُم).

ص: ٤٥٥

زیرا اگر از قرآن و توحید روی گردان شوید قطعا به سوی جاهلیت باز می گردید،و برنامه های جاهلی چیزی جز«فساد در زمین»،«قتل و غارت و خونریزی»،«کشتن خویشاوندان و دختران»نبود.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-در این آیه سرنوشت نهائی این گروه منافق و بهانه جوی مفسد را چنین بیان می کند:«آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته،پس گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور نموده است»،نه حقیقتی را می شنوند و نه واقعیتی را می بینند . (أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ)

آنها جهاد اسلامی را که بر معیار حق و عدالت است قطع رحم و فساد فی الارض می پندارند،اما آن همه جنایاتی را که در جاهلیت مرتکب شدند و خونهای بی گناهانی را که در دوران حکومتشان ریختند مطابق با حق و عدالت! لعنت خدا بر آنها باد که نه گوش شنوا دارند و نه چشم بینا!

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-در این آیه به ذکر علت واقعی انحراف این قوم نگون بخت پرداخته،می گوید:«آیا آنها در آیات قرآن تدبّر نمی کنند(تا حقیقت را در یابند و وظائف خود را انجام دهند)یا بر دلهای آنها قفل نهاده شده است»؟! . (أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها)

و به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آن را قدوه و اسوه خویش قرار دهند دستوراتش را مو به مو اجرا کنند،و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازند.

اما بهره گیری از قرآن نیاز به یك نوع خود سازی دارد،هر چند خود قرآن نیز به خود سازی کمك می کند،چرا که اگر بر دلها قفلها باشد،قفلهائی از هوی و هوس، کبر و غرور،لجاجت و تعصب،اجازۀ ورود نور حق به آن نمی دهد.

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-را در قرآن تدبر نمی کنند؟!قرآن همچنان به بحث پیرامون منافقان و موضع گیریهای مختلف آنها ادامه می دهد،می فرماید:«کسانی که بعد از روشن شدن حق بازگشتند و پشت کردند،شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان

زینت داده،و آنها را به آرزوهای دور و دراز فریفته است» .

(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ)

آیه ٢٦

(آیه ٢٦)-آیۀ شریفه علت این تسویلات و تزیینات شیطانی را چنین شرح می دهد:«این به خاطر آن است که آنها به کسانی که از نزول وحی الهی(به پیامبر اسلام)ناراحت بودند گفتند:ما در بعضی

از امور از شما پیروی می کنیم» . (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ)

کار منافق همین است که به دنبال افراد سر خورده و مخالف می گردد،و اگر در تمام جهات با او قدر مشترك نداشته باشد به همان مقدار که وجوه مشترك موجود است همکاری،بلکه اطاعت می کند.

منافقان مدینه نیز به سراغ یهود آمدند،یهود«بنی نضیر»و«بنی قریظه»که پیش از بعثت پیامبر از مبلغان اسلام بودند،اما بعد از ظهورش به خاطر حسد و کبر و به خطر افتادن منافعشان ظهور اسلام را ناخوشایند دانستند،و از آنجا که مخالفت با پیامبر اسلام و توطئهٔ ضد او قدر مشترکی در میان منافقان و یهود بود قول همکاری به آنها دادند.

در پایان آیه آنها را با عبارتی کوتاه تهدید کرده،می گوید:«خداوند مخفی کاریها و اسرار آنها را می داند» .

(وَ اللّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ)

هم از کفر باطنی آنها و نفاقشان آگاه است،و هم از توطئه چینها با کمك یهود، و به موقع آنها را مجازات خواهد کرد.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-این آیه در حقیقت توضیحی است برای این تهدید سر بسته می فرماید:«پس حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان مرگ روحشان را قبض می کنند در حالی که بر صورت و پشت آنها می زنند» . (فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ)

به صورت آنها می کوبند،برای این که رو به سوی دشمنان خدا رفته اند،و بر پشت آنها می زنند به خاطر این که به آیات الهی و پیامبرش پشت کردند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-در این آیه باز به بیان علت این عذاب الهی در آستانهٔ مرگ آنها

ص: ۴۵۷

پرداخته،می گوید:«این عذاب و کیفر به خاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند،و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد» .

(ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ)

چرا که شرط قبولی اعمال و هر گونه تلاش و کوشش رضای خداست.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-منافقان را از لحن گفتارشان می توان شناخت:در اینجا باز هم به بخشی دیگر از صفات و نشانه های منافقین اشاره می کند و مخصوصا بر این معنی تأکید دارد که اینها تصور نکنند برای همیشه می توانند چهرهٔ درونی خود را از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان مکتوم دارند.

نخست می گوید:«آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه هایشان را(نسبت به پیامبر و مؤمنان)آشکار نمی کند» .

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللّهُ أَضْغانَهُمْ)

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-لذا در آیهٔ شریفه می افزاید:«و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم،تا آنها را با قیافه هایشان بشناسی»! . (وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ)

در چهره های آنها علامتی می گذاریم که با مشاهدهٔ آن علامت از نفاقشان آگاه شوی،و به رأی العین آنها را ببینی.

سپس می افزاید:«هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی» .

(وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ)

یعنی؛این منافقان بیمار دل را از کنایه ها و نیشها و تعبیرات موذیانه و منافقانه شان می توان شناخت.

در حدیث معروفی از«ابو سعید خدری»نقل شده است که می گوید:«منظور از لحن القول بغض علیّ بن ابي طالب علیه السّلام است،و ما منافقان را در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از طریق عداوت با علی علیه السّلام می شناختیم.» امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضع گیریهای خلافشان در مسائل

ص: ٤٥٨

مهم اجتماعی،و مخصوصا در بحرانها یا جنگها کار مشکلی نیست و با کمی دقت از گفتار و رفتارشان شناسائی می شوند.

در پایان آیه می افزاید:«خداوند اعمال همهٔ شما را می داند» .

(وَ اللّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ)

هم اعمال مخفی و آشکار مؤمنان،و هم اعمال منافقان را،به فرض که بتوانند چهرهٔ اصلی خود را از مردم پنهان دارند آیا از خدا که در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت با آنهاست می توانند مکتوم دارند؟!

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-در این آیه برای تأکید بیشتر و نشان دادن طرق شناخت مؤمنان از منافقان می افزاید:«ما همهٔ شما را قطعا می آزمائیم،تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند»و مجاهد نماها و سست عنصران منافق کیان؟! . (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصّابِرِينَ)

و در ذیل آیه می فرماید:علاوه بر این«اخبار شما را می آزماییم» .

(وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ)

به این ترتیب خداوند هم اعمال انسانها را می آزماید و هم گفتار و اخبار آنها را.

و این نخستین بار نیست که خداوند به مردم اعلام می کند که شما را می آزمائیم تا صفوفتان از هم مشخص شود،و مؤمنان راستین از ضعیف الایمانها و منافقان شناخته شوند،در آیات فراوانی از قرآن مسألهٔ ابتلاء و امتحان مطرح شده است-مسائل مربوط به آزمایش الهی در ذیل آیهٔ ۱۵۵ سورهٔ بقره و همچنین در آغاز سورهٔ عنکبوت مشروحا آمده است.

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-بعد از بحثهای گوناگونی که پیرامون وضع منافقان در آیات گذشته بیان شد،در اینجا پیرامون جمع دیگری از کفار بحث می کند،و می فرماید:

«کسانی که کافر شدند و(مردم را)از راه خدا باز داشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان(باز)به مخالفت با رسول(خدا)برخاستند،هرگز زیانی به خدا نمی رسانند،و(خداوند)اعمالشان را نابود می کند»حتی اگر کار خیری هم انجام

داده اند چون با ایمان قرین نبوده حبط می شود .

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ)

این گروه ممکن است همان مشرکان مکّه باشند،و یا کفار یهود مدینه، و یا هر دو.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-در این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده،و بعد از بیان خطوط منافقین و کفار،خط آنها را نیز چنین تبیین می کند:«ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را،و اعمال خود را باطل مسازید» . (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ)

لحن آیه نشان می دهد که در میان مؤمنان آن روز نیز افرادی بوده اند که در مسألهٔ اطاعت خداوند و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن کوتاهی داشته اند که خداوند با این آیه به آنها اخطار می کند.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-آنها که در حال کفر بمیرند هرگز بخشوده نخواهند شد! این آیه توضیح و تأکیدی است برای آنچه در آیات قبل پیرامون کفار آمده بود،و در ضمن راه بازگشت را به آنها که مایل باشند نشان می دهد،می فرماید:

«کسانی که کافر شدند و(مردم را نیز)از پیمودن راه خدا باز داشتند سپس در همان حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید»! .

(إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ فَلَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ)

چرا که با مرگ درهای توبه بسته می شود،اینها بار سنگین کفر خودشان و اضلال و گمراهی دیگران را هر دو بر دوش می کشند،چگونه امکان دارد خداوند آنها را ببخشد؟

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-صلح بی جا و ذلت بار!در تعقیب آیات گذشته پیرامون مسألهٔ جهاد این آیه به یکی از نکات مهم پیرامون«جهاد»اشاره می کند و آن این که افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاد و مشکلات میدان جنگ غالباً مسألهٔ صلح را مطرح می کنند،مسلماً صلح بسیار خوب است اما در جای خود

ص: ٤٦٠

از این رو می فرماید:«پس اکنون(که دستورهای گذشته را شنیدید)هرگز سست نشوید و(دشمنان را)به صلح(ذلت بار)دعوت نکنید در حالی که شما برترید» .

(فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ)

یعنی؛حالا که نشانه های پیروزی و برتری شما آشکار شده چگونه با پیشنهاد صلح که مفهومش عقب نشینی و شکست است پیروزیهای خود را عقیم می گذارید؟این در حقیقت صلح نیست،این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سر چشمه می گیرد،این یك نوع عافیت طلبی زشتی است که عواقب دردناك و خطرناك به بار می آورد.

و در پایان آیه برای تقویت روحیهٔ مسلمانان مجاهد می افزاید:«و خداوند با شماست،و(چیزی از ثواب)اعمالتان را کم نمی کند» .

(وَ اللّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ)

کسی که خدا با اوست همهٔ عوامل پیروزی را در اختیار دارد،هرگز احساس تنهائی نمی کند،ضعف و سستی به خود راه نمی دهد،به نام صلح،تسلیم دشمن نمی شود،و فرآورده های خونهای شهیدان را در لحظات حساس به باد نمی دهد.

آیه ۳۶

(آیه ۳۶)-گفتیم سورهٔ«محمّد»سورهٔ«جهاد»است،از مسألهٔ جهاد آغاز شده و با مسألهٔ جهاد پایان می گیرد.

در آخرین آیات این سوره نیز به یکی دیگر از مسائل زندگی انسانها در این رابطه می پردازد،و برای تشویق و تحریك هر چه بیشتر مسلمانان در زمینهٔ اطاعت خداوند عموما و مسألهٔ جهاد خصوصا بی ارزش بودن زندگی دنیا را مطرح می کند، می فرماید:«زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است» .

(إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ)

«لعب»(بازی)به کارهائی گفته می شود که دارای یك نوع نظم خیالی برای وصول به یك هدف خیالی است،و«لهو»(سرگرمی)به هر کاری گفته می شود که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی منحرف سازد.

و به راستی زندگی دنیا«بازی»و«سرگرمی»است.

به دنبال آن می افزاید:«و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید خداوند پاداشهای

شما را(به نحو کامل و شایسته)می دهد،و(در برابر آن)اموال شما را نمی طلبد» .

(وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ)

و اگر مقدار ناچیزی از اموالتان به عنوان زکات و حقوق شرعی دیگر گرفته می شود آن هم برای خود شما مصرف می گردد،برای نگهداری یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان شما،و برای دفاع از امنیت و استقلال کشورتان و برقراری نظم و آرامش و تأمین نیازمندیها و عمران و آبادی شهر و دیار شماست.

بنابر این همین مقدار نیز برای خود شماست که خدا و پیامبرش از همگان بی نیازند،و به این ترتیب تناقضی بین مفهوم آیه و آیات انفاق و زکات و مانند آن وجود ندارد.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-در این آیه برای نشان دادن میزان دلبستگی غالب مردم به اموال و ثروتهای شخصی می افزاید:«هر گاه اموال شما را مطالبه کند،و حتی اصرار ورزد بخل می کنید،بلکه(از آن بالاتر)کینه ها و خشم شما را آشکار می سازد»! . (إِنْ يَسْئَلْكُمُوها فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغانَكُمْ)

و به این ترتیب با این تازیانهٔ ملامت روح خفتهٔ انسانها را بیدار می سازد،تا زنجیر اسارت و بردگی اموال را از گردن خویش بردارند و آن چنان شوند که در راه دوست از همه چیز بگذرند،و همه را بر پای او نثار کنند،در عوض ایمان و تقوا و رضا و خشنودی او را بطلبند.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-اگر سر پیچی کنید این رسالت را به گروه دیگری می دهد! آخرین آیهٔ سورهٔ محمّد صلّی اللّه علیه و اله تأکید دیگری است بر آنچه در آیات گذشته پیرامون مسائل مادی و دلبستگیهای مردم به آن و انفاق در راه خدا آمده است.

می فرماید:«آری!شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید،بعضی از شما(این فرمان الهی را اطاعت می کنند در حالی که بعضی) بخل می ورزند» .

(ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ)

در اینجا این سؤال مطرح می شود که در آیات قبل گفته شد خداوند اموال شما را مطالبه نمی کند چگونه در این آیه دستور به انفاق در راه خدا

داده شده است؟ ولی دنبالهٔ خود آیه در حقیقت به این سؤال از دو راه پاسخ می دهد.

نخست می گوید:«و هر کسی(که در انفاق)بخل ورزد نسبت به خود بخل کرده است» .

(وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ)

چرا که نتیجهٔ انفاقها هم در دنیا به خود شما باز می گردد،زیرا فاصله های طبقاتی کم می شود،آرامش و امنیت در جامعه حکم فرما می گردد،محبت و صفا و صمیمیت جای کینه و عداوت را می گیرد این پاداش دنیوی شماست.

و هم در آخرت در برابر هم درهم و دیناری مواهب و نعمتهائی به شما ارزانی می دارد که هرگز به فکر بشری خطور نکرده است،بنابر این هر قدر بخل کنید به خودتان بخل کرده اید! به تعبیر دیگر مسألهٔ انفاق در اینجا بیشتر ناظر به انفاق برای جهاد است و واضح است که هر گونه کمك به پیشرفت امر جهاد ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف یك جامعه است.

پاسخ دیگر این که:«و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید» .

(وَ اللّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ)

او هم از انفاق شما بی نیاز است،و هم از اطاعتتان،این شما هستید که در دنیا و آخرت نیاز به لطف و رحمت و پاداش او دارید.

اصولا موجودات امکانیه و ما سوی اللّه سر تا پا فقر و نیازند،و غنیّ بالذّات تنها خداست،آنها حتی در اصل وجودشان دائما وابسته به اویند،و لحظه به لحظه از منبع لا یزال فیض وجود او مدد می گیرند که اگر یك لحظه از آنها قطع فیض کند هستی همه بر باد می رود«و فرو ریزند قالبها»! آخرین جمله هشداری است به همهٔ مسلمانان که قدر این نعمت بزرگ و موهبت عظیم را بدانید که خداوند شما را پاسدار آئین پاکش قرار داد تا حامیان دین و یاوران پیامبر او باشید«و هر گاه سرپیچی

کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود»و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق

ص: ٤٦٣

می کنند .

(وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ)

آری!اگر شما این رسالت عظیم را نادیده بگیرید،خداوند قوم دیگری را بر می انگیزد قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق فی سبیل اللّه به مراتب از شما برتر و بالاتر باشند! این تهدید بزرگی است که نظیر آن در آیهٔ ٥٤ سورهٔ مائده نیز آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید!هر کس از شما از آیین خود باز گردد(به خدا زیانی نمی رساند)خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند،در برابر مؤمنان متواضع،و در برابر کافران نیرومند و شکست ناپذیرند،مردانی که در راه خدا جهاد می کنند و هرگز از سرزنش کنندگان هراسی به خود راه نمی دهند» اکثر مفسران نقل کرده اند که:بعد از نزول این آیه جمعی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عرض کردند:«این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده کیانند»؟! در این هنگام پیامبر دست بر پای سلمان-و طبق روایتی بر شانهٔ سلمان-زد و فرمود:«منظور این مرد و قوم اوست،سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می آورند»! حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام نقل شده که مکمل حدیث فوق است.

فرمود:«به خدا سوگند که خداوند به این وعدهٔ خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آنها جانشین آنها فرمود».

«پایان سورهٔ محمّد»

سورهٔ فتح[٤٨]

اشاره

این سوره در«مدینه»نازل شده و دارای ٢٩ آیه است

محتوای سوره:

این سوره چنانکه از نامش پیداست پیام آور فتح و پیروزی است،پیروزی بر دشمنان اسلام،پیروزی چشمگیر و قاطع خواه پیروزی مربوط به فتح مکه باشد یا صلح حدیبیه یا فتح خیبر یا پیروزی بطور مطلق.

موقعی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از حدیبیه به سوی مدینه می آمد مرکبش از حرکت باز ایستاد،و در همین حال چهرهٔ مبارکش غرق سرور و شادمانی بی سابقه ای گشت و فرمود:هم اکنون آیات سورهٔ فتح بر من نازل شد.

در یك بررسی می توان گفت که این سوره از هفت بخش تشکیل یافته است.

١-سوره با مسألهٔ بشارت فتح آغاز می شود،و آیات انجام آن نیز به همین مسألهٔ مربوط است،و تأکید بر تحقق خواب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دائر به وارد شدن به مکه و انجام مناسك عمره است.

٢-بخش دیگری از سوره حوادث مربوط به«صلح حدیبیه»و«نزول سکینه»و آرامش بر دلهای مؤمنان و مسألهٔ«بیعت رضوان»را بازگو می کند.

٣-در بخش دیگری از مقام پیامبر و هدف والای او سخن می گوید.

٤-در قسمت دیگری،از کار شکنی های منافقان و نمونه هائی از عذرهای واهیشان در مورد عدم شرکت در میدان جهاد پرده بر می دارد.

٥-در بخش دیگر قسمتی از تقاضاهای نابجای منافقان را منعکس می سازد.

ص: ٤٦٥

٦-سپس کسانی را که از شرکت در میدان جهاد معذورند معرفی می کند.

٧-و بالاخره در بخشی نیز از ویژگیهای پیروان خط مکتبی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و صفات مخصوص آنها سخن می گوید.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم:«اموال و همسران و آنچه را در ملك شماست با قرائت«انّا فتحنا»از تلف حفظ کنید.

کسی که پیوسته آن را تلاوت کند روز قیامت منادی صدا می زند آن چنان که همهٔ خلائق می شنوند:تو از بندگان مخلص منی،او را به بندگان صالحم ملحق سازید، و در باغهای پر نعمت بهشت او را وارد کنید،و از نوشابهٔ مخصوص بهشتیان سیرابش نمائید».

ناگفته پیداست این همه فضیلت و افتخار با تلاوت خالی از اندیشه و عمل حاصل نمی شود،بلکه هدف اصلی از تلاوت،تطبیق اعمال و خلق و خوی خویش بر مفاد این آیات است.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

آیه ١

(آیه ۱)-فتح المبین!در نخستین آیهٔ این سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله داده شده است،بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله محبوبتر از تمام جهان بود،می فرماید:«ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!...» . (إِنّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً)

منظور از این فتح پیروزی عظیمی است که از«صلح حدیبیه»نصیب مسلمانان شد.

اما برای روشن شدن تفسیر این آیات باید قبل از هر چیز فشرده ای از داستان حدیبیه را در اینجا بیاوریم که به منزلهٔ شأن نزول آن است.

داستان صلح حدیبیه:

در سال ششم هجرت ماه ذی القعده پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرد و همهٔ مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود،اما گروهی خودداری کردند،ولی جمع کثیری از مهاجران و انصار

و اعراب بادیه نشین در خدمتش عازم مکه شدند.

این جمعیت که در حدود یك هزار و چهار صد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحهٔ مسافران محسوب می شد هیچ سلاح جنگی با خود برنداشتند.

هنگامی که پیامبر به«عسفان»در نزدیکی مکه رسید با خبر شد که قریش تصمیم گرفته اند از ورود او به مکه جلوگیری نمایند،تا این که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به«حدیبیه»رسید؛ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به«عمر»پیشنهاد فرمود که به مکه رود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد،عمر گفت:بهتر این است که«عثمان»به این کار مبادرت ورزد،عثمان به سوی مکه آمد و چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد او را کشته اند،در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تصمیم به شدت

عمل گرفت و در زیر درختی که در آنجا بود با یارانش تجدید بیعت کرد که به نام«بیعت رضوان»معروف شد،و با آنان عهد بست که تا آخرین نفس مقاومت کنند،ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او قریش«سهیل بن عمرو»را برای مصالحه خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرستاد.

بعد از گفتگوهای زیاد پیمان صلحی منعقد شد.این پیمان در حقیقت یك پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگهای مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتا پایان می داد.

«متن پیمان صلح»از این قرار بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام دستور داد «بنویس:بسم اللّه الرّحمن الرّحیم».

«سهیل بن عمرو»که نمایندهٔ مشرکان بود گفت:من با چنین جمله ای آشنا نیستم،بنویس بسمك اللّهمّ! پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«بنویس:بسمك اللّهمّ»! سپس فرمود:بنویس این چیزی است که محمد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله با سهیل بن عمرو مصالحه کرده! «سهیل»گفت:ما اگر تو را«رسول اللّه»می دانستیم با تو جنگ نمی کردیم،تنها اسم خودت،و اسم پدرت را بنویس.

ص: ٤٦٧

پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:مانعی ندارد،بنویس:«این چیزی است که«محمّد بن عبد اللّه»با سهیل بن عمرو صلح کرده که ده سال متارکهٔ جنگ شود تا مردم امنیت خود را باز یابند.

علاوه بر این همه آزادند هر کس می خواهد در پیمان محمّد وارد شود و هر کس می خواهد در پیمان قریش.

ازین گذشته محمّد امسال باز می گردد و وارد مکه نمی شود،اما سال آینده ما به مدت سه روز از مکه بیرون می رویم و یارانش بیایند اما بیش از سه روز توقف نکنند.

در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور داد شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند در همانجا قربانی کنند،سرهای خود را بتراشند و از احرام به در آیند.اما این امر برای جمعی از مسلمانان سخت ناگوار بود.

ولی پیغمبر شخصا پیشگام شد،و شتران قربانی را نحر فرمود،و از احرام بیرون آمد،و به مسلمانان تفهیم نمود که این استثنائی است در قانون احرام و قربانی که از سوی خداوند قرار داده شده است.

مسلمین هنگامی که چنین دیدند تسلیم شدند و دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دقیقا اجرا شد و از همانجا آهنگ مدینه کردند،اما کوهی از غم و اندوه بر قلب آنها سنگینی می نمود،چرا که ظاهر قضیه یك ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزیهائی برای مسلمانان و آیندهٔ اسلام نهفته است،و در همین هنگام بود که سورهٔ فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام داد.

به دنبال صلح حدیبیه مشرکین با مسلمانان ارتباط یافتند و اسلام در قلوب آنها جایگزین شد و در عرض سه سال گروه عظیمی اسلام آوردند،و جمعیت مسلمانان با آنها فزونی گرفت.

آیه ۲

(آیه ۲)-نتایج بزرگ فتح المبین!در این آیه و آیهٔ بعد قسمتی از نتایج پر برکت«فتح المبین»(صلح حدیبیه)که در آیهٔ قبل آمده است تشریح شده.

ص: ٤٦٨

می فرماید:هدف این بود«تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد(و حقانیت تو را ثابت نموده)و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید» .

(لِيَغْفِرَ لَكَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقِيماً)

آیه ۳

(آیه ۳)-«و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند» . (وَ یَنْصُرَكَ اللّهُ نَصْراً عَزِیزاً)

و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایهٔ این فتح مبین نصیب پیامبرش کرد:مغفرت،تکمیل نعمت،هدایت و نصرت.

پاسخ به یك سؤال مهم:

با این که پیامبر به حکم مقام عصمت از هر گناهی پاك است منظور از این جمله چیست؟ برای پی بردن به جامعترین پاسخ،مهم این است که ما رابطهٔ«فتح حدیبیه» را با مسألهٔ«آمرزش گناه»پیدا کنیم که کلید اصلی پاسخ به سؤال فوق در آن نهفته است.

با دقت در حوادث و رویدادهای تاریخی به این نتیجه می رسیم:هنگامی که مکتبی راستین ظاهر می شود و قد بر می افرازد،وفاداران به سنن خرافی که موجودیت خود را در خطر می بینند هر گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می بندند.

اگر این مکتب در مسیر پیشرفت خود مواجه به شکست شود،دستاویزی محکم برای اثبات نسبتهای ناروا به دست مخالفان می افتد،و فریاد می کشند نگفتیم چنین است،نگفتیم چنان است؟ اما هنگامی که به پیروزی نائل گردد و برنامه های خود را از بوتهٔ آزمایش موفق بیرون آورد،تمام نسبتهای ناروا نقش بر آب می شود،و تمام«نگفتیم ها»به افسوس و ندامت مبدل می گردد و جای خود را به«ندانستیم ها»می دهد! مخصوصا در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله این نسبتهای ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود،او را جنگ طلب،آتش افروز،بی اعتنا به سنتهای راستین،غیر قابل تفاهم،و مانند آن می شمردند.

صلح حدیبیّه به خوبی نشان داد که آئین او بر خلاف آنچه دشمنان می پندارند یك آئین پیشرو و الهی است.

او به خانهٔ خدا احترام می گذارد،هرگز بی دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی کند،او اهل منطق و حساب است؛او به راستی همهٔ انسانها را به سوی محبوبشان«اللّه»دعوت می کند،و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است.

به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت،و بعد از هجرت یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند همه را شست،و چون خداوند این پیروزی را نصیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نمود می توان گفت خداوند همهٔ آنها را شستشو کرد.

نتیجه این که این گناهان،گناهان واقعی نبود،بلکه گناهانی بود پنداری و در افکار مردم و در باور آنها،چنانکه در آیهٔ ١٤ سورهٔ شعرا در داستان موسی(ع) می خوانیم که موسی به پیشگاه خدا عرضه داشت:«فرعونیان بر من گناهی دارند که می ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند»در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود.

آیه ٤

(آیه ٤)-نزول سکینه بر دلهای مؤمنان!آنچه در آیات گذشته خواندیم مواهب بزرگی بود که خدا در پرتو فتح مبین(صلح حدیبیّه)نصیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرد، اما در این آیه از موهبت عظیمی که بر همهٔ مؤمنان مرحمت فرموده بحث می کند، می فرماید:«او کسی است که آرامش را در دلهای مؤمن نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند» . (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ)

چرا سکینه و آرامش بر دل آنها فرود نیاید در حالی که«لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست،و خداوند دانا و حکیم است» .

(وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً)

«سكينه»در اصل از مادۀ«سكون»به معنى آرامش و اطمينان خاطرى است

ص: ٤٧٠

كه هر گونه شك و ترديد و وحشت را از انسان زائل مى كند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم مى دارد.

اين آرامش ممكن است جنبۀ عقيدتى داشته باشد،و تزلزل اعتقاد را بر طرف سازد،يا جنبۀ عملى،به گونه اى كه ثبات قدم و مقاومت و شكيبائى به انسان بخشد،البته تعبيرات خود آيه در اينجا بيشتر ناظر به معنى اول است.

آيه ۵

(آيه ۵)-نتيجۀ ديگر فتح المبين!نقل كرده اند هنگامى كه بشارت«فتح مبين»و«اتمام نعمت»و«هدايت»و«نصرت»به پيغمبر اسلام صلّى اللّه عليه و اله در آيات نخست اين سوره داده شد بعضى از مسلمانان كه از حوادث«حديبيه»دلتنگ بودند عرض كردند:«گوارا باد بر تو اين همه مواهب الهى اى رسول خدا!خداوند آنچه را به تو داده و مى دهد بيان كرده،به ما چه خواهد داد؟»در اينجا آيه نازل شد و به مؤمنان بشارت داد كه براى آنها نيز پاداشهاى بزرگى فراهم شده.

قرآن همچنان در ارتباط با صلح«حديبيه»و بازتابهاى مختلف آن در افكار مردم،و نتايج پر بار آن سخن مى گويد،و سرنوشت هر گروه را در اين بوتۀ آزمايش بزرگ مشخص مى سازد.

نخست مى فرمايد:«هدف ديگر(از اين فتح مبين)اين بود كه مردان و زنان با ايمان را در باغهائى(از بهشت)وارد كند كه نهرها از زير(درختانش)جارى است» .

(لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ)

در حالی که«جاودانه در آن می مانند»،و این نعمت بزرگ هرگز از آنان سلب نمی شود .

(خالِدِينَ فِيها)

«و گناهانشان را می بخشد» .

(وَ يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ)

«و این نزد خدا رستگاری بزرگی است»! .

(وَ كانَ ذلِكَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزاً عَظِيماً)

به این ترتیب خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در فتح المبین داد،دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی داشت:بهشت جاویدان با تمام نعمتهایش،و عفو و گذشت از لغزشهای آنها،علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آنها بخشید،و مجموعهٔ این سه نعمت،فوز عظیم و پیروزی بزرگی است

ص: ٤٧١

برای کسانی که از این بوتهٔ امتحان سالم بیرون آمدند.

آیه ٦

(آیه ٦)-ولی در برابر این گروه،گروه منافقان و مشرکان بی ایمان بودند که در این آیه سرنوشتشان این گونه ترسیم شده:«و(نیز هدف دیگر این است که خداوند)مردان و زنان منافق،و مردان و زنان مشرك را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند» . (وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ الظّانِّينَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ)

آری!منافقان و مشرکان به هنگام حرکت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان از مدینه گمان داشتند که این گروه هرگز سالم به مدینه باز نخواهد گشت.

سپس به توضیح این عذاب و مجازات پرداخته و تحت چهار عنوان آن را شرح داده،می گوید:آری«حوادث ناگواری(که برای مؤمنان انتظار می کشند)تنها بر خودشان نازل می شود» .

(عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ)

دیگر این که:«خداوند بر آنان غضب کرده» .

(وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ)

«و(نیز خداوند آنان را)از رحمت خود دورشان ساخته» .

(وَ لَعَنَهُمْ)

«و جهنم را برای آنها(از هم اکنون)آماده کرده،و چه بد سر انجامی است» .

(وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً)

آیه ۷

(آیه ۷)-در این آیه بار دیگر به عظمت قدرت خداوند اشاره کرده، می گوید:«لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است» . (وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً)

این سخن یك بار در ذیل مقامات و مواهب اهل ایمان آمد،و یك بار هم در اینجا در ذیل مجازات منافقان و مشرکان،تا روشن شود خداوندی که تمام جنود آسمان و زمین تحت فرمانش قرار دارند

هم قدرت بر آن دارد هم توانائی بر این، هر گاه دریای رحمتش موج زند شایستگان را هر جا باشند شامل می شود،و هر گاه آتش قهر و غضبش زبانه کشد مجرمی را قدرت فرار از آن نیست.

آیه ۸

(آیه ۸)-تحکیم موقعیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و وظائف مردم در برابر او گفتیم صلح حدبیه از سوی بعضی از ناآگاهان شدیداً مورد انتقام قرار گرفت

ص: ۴۷۲

و حتی تعبیراتی در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند که خالی از بی حرمتی نسبت به آن حضرت نبود مجموع این حوادث ایجاب می کرد که موقعیت یا عظمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد.

لذا این آیه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب قرار داده،می گوید:«به یقین ما تو را گواه(بر اعمال آنها)و بشارت دهنده،و بیم دهنده فرستادیم» .گواه بر تمام امت اسلام بلکه به یك معنی گواه بر همهٔ امتها.

(إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً)

آیه ۹

(آیه ۹)-در این آیه پنج دستور مهم به عنوان نتیجه و هدفی برای اوصاف پیشین پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بیان شده که دو دستور در بارهٔ اطاعت خداوند و تسبیح و نیایش اوست،و سه دستور در بارهٔ«اطاعت»و«دفاع»و«تعظیم»مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

می فرماید:هدف این است«تا(شما مردم)به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید،و خدا را صبح و شام تسبیح گویید» .

(لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه اشارهٔ کوتاهی به مسألهٔ«بیعت رضوان»می کند-که در آیهٔ ۱۸ همین سوره بطور مشروحتر آمده است-می گوید:«کسانی که با تو بیعت می کنند(در حقیقت)تنها با خدا بیعت می کنند و دست خدا بالای دست آنهاست» . (إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللّهَ يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

سپس می افزاید:«پس هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان شکسته است» .

(فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ)

«و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند،به زودی،پاداش عظیمی به او خواهد داد» .

(وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً)

در این آیه،قرآن مجید به همهٔ بیعت کنندگان هشدار می دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند پاداش عظیمی خواهند داشت،اما اگر آن را بشکنند زیانش متوجه خود آنهاست،تصور نکنند به خدا ضرری می رسانند.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-عذرتراشی متخلفان!بغد از ذکر سرنوشت منافقان و مشرکان در آیات قبل،در اینجا وضع متخلفان و بازماندگان ضغیف الایمان را بازگو می کند،تا

حلقات این بحث تکمیل گردد.

می فرماید:«به زودی متخلفان از اعراب بادیه نشین(عذر تراشی کرده) می گویند:(حفظ)اموال و خانواده های ما،ما را به خود مشغول داشت(و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)برای ما طلب آمرزش کن»! .

(سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا)

«آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند» .آنها حتی در توبهٔ خود صادق نیستند.

(يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ)

ولی به آنها«بگو:چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند»مانع گردد .

(قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً)

آری«خداوند به همهٔ کارهایی که انجام می دهید آگاه است» .

(بَلْ كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً)

او به خوبی می داند که این عذر و بهانه ها واقعیت ندارد آنچه واقعیت دارد شك و تردید و ترس و ضعف ایمان شماست.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس برای توضیح بیشتر پرده ها را کاملا کنار زده می افزاید:«ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود باز نخواهند گشت» . (بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْلِيهِمْ أَبَداً)

آری!علت عدم شرکت شما در این سفر تاریخی مسألهٔ اموال و زن و فرزند نبود،بلکه عامل اصلی سوء ظنی بود که به خدا داشتید،و با محاسبات غلط خود چنین فکر می کردید که این سفر،سفر پایانی عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان است و باید از آن کناره گیری کرد.

«و این(پندار غلط)در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید» .

(وَ زُيِّنَ ذلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ)

چرا که فکر می کردید خداوند پیامبرش را به این سفر فرستاده،و آنها را به چنگال دشمنان سپرده و از آنها حمایت نخواهد کرد!

ص: ٤٧٤

«و سر انجام(در دام شیطان افتادید و)هلاك شدید»! .

(وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً)

چه هلاکتی از این بدتر که از شرکت در این سفر تاریخی،و بیعت رضوان و افتخارات دیگر محروم شدید،و به دنبال آن رسوائی بزرگ بود،و در آینده عذاب دردناك آخرت است.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-از آنجا که این موضعگیریهای غلط گاه از عدم ایمان سر چشمه می گرفت در این آیه می گوید:«آن کسی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم» . (وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَعِيراً)

آیه ١٤

(آیه ١٤)-و سر انجام برای اثبات قدرت خداوند بر مجازات کافران و منافقان می فرماید:«مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست،هر کس را بخواهد(و شایسته بداند)می بخشد و هر کس را بخواهد مجازات می کند، و خداوند آمرزنده و رحیم است» . (وَ لِلّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً)

آیه ۱۵

(آیه ١٥)-متخلفان آماده طلب!هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از«حدیبیه» باز می گشت به فرمان خدا مسلمانان شرکت کننده در حدیبیه را بشارت به«فتح خیبر»داد و تصریح فرمود که در این پیکار فقط آنها شرکت کنند،و غنائم جنگی مخصوص آنهاست.

اما این دنیا پرستان ترسو همین که از قرائن فهمیدند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در این جنگی که در پیش دارد قطعا پیروز می شود و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد،از فرصت استفاده کرده،خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند،و اجازۀ شرکت در میدان «خیبر»خواستند! غافل از این که آیات قرآن از قبل نازل شده بود،و سرّ آنها را فاش ساخته بود.

چنانکه در آیه می خوانیم:«هنگامی که شما برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید متخلفان(حدیبیه)می گویند:بگذارید ما هم در پی شما بیائیم»و در این جهاد شرکت کنیم .

(سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ).

ص: ٤٧٥

قرآن در پاسخ این گروه سودجو و فرصت طلب می گوید:«آنها می خواهند کلام خدا را تغییر دهند» .

(يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللّهِ)

سپس می افزاید:«به آنها بگو:شما هرگز نباید به دنبال ما بیائید»و حق ندارید در این میدان شرکت کنید .

(قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا)

این سخنی نیست که من از پیش خود بگویم«این گونه خداوند از قبل گفته (و ما را از آیندهٔ شما با خبر ساخته)است» .

(كَذلِكُمْ قالَ اللّهُ مِنْ قَبْلُ)

خداوند دستور داده«غنائم خیبر»مخصوص«اهل حدیبیه»باشد و احدی با آنها در این امر شرکت نکند! ولی این متخلفان بی شرم و پر ادعا،باز از میدان در نمی روند و شما را متهم به حسادت می کنند«و به زودی می گویند:(مطلب چنین نیست)بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید»! .

(فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا)

و به این ترتیب آنها حتی بطور ضمنی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را تکذیب می کنند،و ریشهٔ منع آنها را از شرکت در«غزوهٔ خیبر»حسادت می شمرند! قرآن در آخرین جمله می گوید:«ولی آنها جز اندکی نمی فهمند»! .

(بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلاّ قَلِيلاً)

آری!ریشهٔ تمام بدبختیهای آنها جهل و نادانی و بی خبری است که همیشه دامنگیر آنها بوده است،جهل در مورد خداوند،و عدم معرفت مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و بی خبری از سرنوشت انسانها،و عدم توجه به ناپایداری ثروت دنیا.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-در ادامهٔ همین بحث و گفتگو با متخلفان«حدیبیه»آیهٔ شریفه پیشنهادی به آنها کرده،و راه بازگشت را به روی آنها چنین می گشاید و می فرماید:

«به متخلفان از اعراب(بادیه نشین)بگو:به زودی از شما دعوت می شود که به سوی قومی نیرومند و جنگجو بروید،و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند» .

(قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ)

«پس اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می دهد،و اگر سرپیچی کنید-همانگونه که در گذشته نیز سر پیچی کردید-خداوند شما را با عذاب

دردناکی کیفر می دهد» .

(فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً)

باید امتحان صداقت خود را در میدان سخت و سهمگین دیگری بدهید، و گر نه از میدانهای سخت اجتناب کردن،و در میدانهای راحت و پر غنیمت شرکت نمودن به هیچ وجه ممکن نیست.

این قوم جنگجو و پر قدرت که در این آیه به آنها اشاره کرده چه جمعیتی بودند؟ جملهٔ (با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند)دلیل بر این است که اهل کتاب نبودند،زیرا آنها را مجبور به پذیرش اسلام نمی کنند،بلکه مخیر میان اسلام آوردن یا پذیرش شرائط اهل ذمه و همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان و پرداخت جزیه می کنند،تنها مشرکان و بت پرستان هستند که چیزی جز اسلام از آنان پذیرفته نمی شود،زیرا اسلام بت پرستی را به عنوان يك«دین» نمی شناسد،و اجبار در ترك بت پرستی جایز است.

«تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»

و با توجه به این که در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بعد از ماجرای حدیبیه غزوهٔ مهمی با مشرکان جز«فتح مکه»و غزوهٔ«حنین»وجود نداشت،آیهٔ فوق می تواند اشاره به آنها باشد،مخصوصا غزوهٔ حنین که مردان جنگجوی سخت کوشی از طایفهٔ هوازن و بنی سعد در آن شرکت داشتند.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-بعد از نزول آیهٔ قبل و تهدید متخلفان به«عذاب الیم»جمعی از معلولین یا بیماران خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:ای رسول خدا!تکلیف ما در این میان چیست؟در اینجا این آیه نازل شد و حکم آنها را چنین بازگو کرد:«بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست»اگر در میدان جهاد شرکت نکنند . (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ)

تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانائی است،تمام تکالیف الهی یك سلسله شرائط عمومی دارد که از جملهٔ آنها«توانائی و قدرت»است و در آیات قرآن کرارا به این معنی اشاره شده است.

ص: ۴۷۷

البته این گروه گر چه از شرکت در میدان جهاد معافند اما آنها نیز باید به مقدار توان خود برای تقویت قوای اسلام و پیشبرد اهداف الهی آن بکوشند.

و شاید جملهٔ اخیر آیهٔ مورد بحث نیز اشاره به همین معنی باشد که می فرماید:«و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید او را در باغهائی(از بهشت) وارد می کند که نهرها از زیر(درختانش)جاری است،و آن کس که سر پیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد»! .

(وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً)

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-خشنودی خدا از شرکت کنندگان در بیعت رضوان گفتیم در ماجرای حدیبیه سفرائی میان«پیامبر»صلّی اللّه علیه و اله و«قریش»رد و بدل شد، از جمله پیامبر صلّی اللّه علیه و اله«عثمان بن عفان»را به عنوان نماینده نزد مشرکان مکه فرستاد؛ قریش عثمان را موقتا توقیف کردند،و به دنبال آن در بین مسلمانان شایع شد که عثمان کشته شده؛پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من از اینجا حرکت نمی کنم تا با این گروه پیکار کنم.

سپس به زیر درختی که در آنجا بود آمد،و با مردم تجدید بیعت کرد،و از آنها خواست که در پیکار با مشرکان کوتاهی نکنند،و کسی پشت به میدان جهاد نکند.

این بیعت به عنوان«بیعت رضوان»(بیعت خشنودی خداوند)معروف شد، و لرزه بر اندام مشرکان انداخت و نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام بود.

قرآن در اینجا از این ماجرا سخن می گوید،می فرماید:«خداوند از مؤمنان -هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند-راضی و خشنود شد» .

(لَقَدْ رَضِيَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)

هدف از این«بیعت»انسجام هر چه بیشتر نیروها،تقویت روحیه،تجدید آمادگی رزمی،سنجش افکار،و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود.

و خداوند به این مؤمنان فداکار چهار پاداش بزرگ داد که از همه مهمتر رضایت و خشنودی او بود،همان گونه که در آیهٔ ۷۲ سورهٔ توبه نیز می خوانیم:

؛و رضا و خشنودی خداوند از همهٔ نعمتهای بهشتی برتر است».

«وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ»

سپس می افزاید:«خدا آنچه را در درون دلهایشان(از صداقت و ایمان و آمادگی و وفاداری نسبت به این پیمان)نهفته بود می دانست،از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد» .

(فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ)

آن چنان آرامشی که در میان انبوه دشمنان در میان سلاحهای آمادۀ آنها ترس و وحشتی به دل راه نمی دادند.و این دومین موهبت الهی نسبت به آنها بود.

و در پایان این آیه به سومین موهبت اشاره کرده،می فرماید:«و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود» .

(وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً)

آری!این فتح-که به گفتۀ اکثر مفسران«فتح خیبر»بود-سومین پاداش الهی برای این مؤمنان ایثارگر بود.

و تعبیر به«قریبا»(به زودی)تأییدی است بر این که منظور«فتح خیبر»است.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-چهارمین نعمتی که به دنبال بیعت رضوان نصیب مسلمانان شد غنائم فراوان مادی بود چنانکه در این آیه می فرماید:پاداش دیگر«غنائم بسیاری که آن را به دست می آورند» . (وَ مَغانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَها)

این تعبیر می تواند تمام غنائم جنگهای اسلامی را که بعد از فتح خیبر رخ داد در بر گیرد.

و از آنجا که باید مسلمانان به این وعدۀ الهی کاملا اطمینان کنند در آخر آیه می افزاید:«و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است» .

(وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً)

اگر به شما دستور داد که در حدیبیه صلح کنید بر اساس حکمت بود،و اگر به شما وعدهٔ فتح قریب و غنائم فراوان می دهد این توانائی را دارد که به وعده های خود جامهٔ عمل بپوشاند.

به این ترتیب مسلمانان ایثارگر در سایهٔ بیعت رضوان پیروزی دنیا و آخرت را به دست آوردند،در حالی که منافقان بی خبر و ضعیف الایمانهای ترسو در آتش حسرت سوختند؟

بیعت و خصوصیات آن:

قرائن نشان می دهد که بیعت از ابداعات مسلمین نیست،بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشته است،

ص: ٤٧٩

و به همین دلیل در آغاز اسلام که طایفهٔ«اوس»و«خزرج»در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در عقبه بیعت کردند برخورد آنها با مسألهٔ بیعت برخورد با يك امر آشنا بود،بعد از آن پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نیز در فرصتهای مختلف با مسلمانان تجدید بیعت کرد که يك مورد از آن همین«بیعت رضوان»در حدیبیه بود،و از آن گسترده تر بیعتی بود که بعد از فتح مکه انجام گرفت که در تفسیر «سورهٔ ممتحنه»شرح آن به خواست خدا خواهد آمد.

اما چگونگی«بیعت»بطور کلی از این قرار بوده که بیعت کننده دست به دست بیعت شونده می داده و با زبان حال یا قال اعلام اطاعت و وفاداری می نمود،و گاه در ضمن بیعت شرائط و حدودی برای آن قائل می شد،مثلا بیعت تا پای مال،تا سر حد جان.

پیامبر اسلام بیعت زنان را نیز می پذیرفت،اما نه از طریق دست دادن،بلکه چنانکه در تواریخ آمده،دستور می داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند،او دست خود را در یك طرف ظرف فرو می برد،و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-باز هم برکات صلح حدیبیه!قرآن همچنان بحثهای مربوط به «صلح حدیبیه»و وقایع بعد از آن را بازگو می کند،و برکات و فوائدی را که از این رهگذر عائد مسلمانان شد شرح می دهد.

نخست می فرماید:«خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به دست می آورید،ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت» .

(وَعَدَكُمُ اللّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ)

لحن آیه نشان می دهد که منظور از غنائم فراوان در اینجا تمام غنائمی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد،چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت.

سپس به یکی دیگر از الطاف خداوندی نسبت به مسلمانان در این ماجرا اشاره کرده،می افزاید:«و دست تعدی مردم[دشمنان]را از شما بازداشت» .

(وَ كَفَّ أَيْدِيَ النّاسِ عَنْكُمْ)

این لطف بزرگی بود که آنها با کمی نفرات و نداشتن ابزار جنگی کافی آن هم

در نقطه ای دور از وطن و بیخ گوش دشمن،مورد تهاجم قرار نگرفتند،و چنان رعب و وحشتی از آنان در دل دشمنان افکند که از هر گونه اقدام و حمله خودداری کردند.

سپس در ادامهٔ آیه به دو نعمت بزرگ دیگر از مواهب الهی اشاره کرده، می فرماید:«و(هدف این بود که این وقایع)نشانه ای(بر حقانیت دعوت تو)برای مؤمنان باشد،و خداوند شما را به راه راست هدایت کند» .

(وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً)

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه بشارت بیشتری به مسلمانان داده،می گوید:«و نیز غنائم و فتوحات دیگری(نصیبتان می کند)که شما توانائی آن را ندارید ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد،و خداوند بر همه چیز تواناست» . (وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً)

ممکن است این وعدهٔ غنیمت و پیروزیها اشاره به فتح«مکّه»و غنائم «حنین»و یا فتوحات و غنائمی که بعد از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله نصیب امت اسلامی شد -مانند فتح ایران و روم و مصر-و یا اشاره به همهٔ آنها باشد.

این آیه از اخبار غیبی و پیشگوئیهای قرآن مجید در بارهٔ حوادث آینده است، این پیروزیها در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-قرآن همچنان ابعاد دیگری از ماجرای عظیم«حدیبیه»را بازگو می کند،و به دو نکتهٔ مهم در این رابطه اشاره می کند.

نخست این که:تصور نکنید اگر در سرزمین«حدیبیه»درگیری میان شما و مشرکان مکه رخ می داد،مشرکان برندهٔ جنگ می شدند،چنین نیست«و اگر کافران(در سرزمین حدیبیه)با شما پیکار می کردند به زودی فرار می کردند،سپس ولیّ و یاوری نمی یافتند» .

(وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً).

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-این منحصر به شما نیست«این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است،و هرگز برای سنّت الهی تغییرو تبدیلی نخواهی یافت»(سُنَّةَ اللّه الَّتی قَد خَلَت مِن قَبلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّه تَبدیلًا).

ص: ٤٨١

این یك قانون همیشگی الهی است که اگر مؤمنان در امر جهاد ضعف و سستی نشان ندهند،و با قلبی پاك و نیتی خالص به مبارزه با دشمنان برخیزند، خدا آنها را پیروز می کند.

نکتهٔ مهمی که این آیات تعقیب می کند این است که قریش ننشینند و بگویند افسوس که ما قیام نکردیم و این گروه اندك را درهم نکوبیدیم،افسوس که صید به خانه آمد و از آن غفلت کردیم،افسوس و افسوس!

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-نکتهٔ دیگری که در این آیات تبیین شده این است که می فرماید:

«او کسی است که دست آنها[کفار]را از شما و دست شما را از آنان در دل مکّه کوتاه کرد،بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت،و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست» .

(وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً)

به راستی این ماجرا مصداق روشن«فتح المبین»بود همان توصیفی که قرآن برای آن برگزیده،جمعیتی محدود بدون تجهیزات کافی جنگی وارد سرزمین دشمن شوند،دشمنی که بارها به مدینه لشکر

کشی کرده،و تلاش عجیبی برای درهم شکستن آنها داشته،ولی اکنون که قدم در شهر و دیار او گذارده اند چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند.

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-در این آیه به نکتهٔ دیگری در ارتباط با مسألهٔ صلح حدیبیه و فلسفهٔ آن اشاره کرده،می فرماید:«آنها(دشمنان شما)کسانی هستند که کافر شدند،و شما را از(زیارت)مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به محل قربانگاه باز داشتند» . (هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ)

یك گناه آنها کفرشان بود،و گناه دیگر این که شما را از مراسم عمره و طواف خانهٔ خدا باز داشتند و اجازه ندادند که شترهای قربانی را در محلش یعنی مکه قربانی کنید.

این گناهان ایجاب می کرد که خداوندی آنها را به دست شما کیفر دهد

ص: ۴۸۲

و سخت مجازات کند.

اما چرا چنین نکرد در ذیل آیه دلیل آن را روشن ساخته،می فرماید:«و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا،از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری نا آگاهانه به شما می رسید»خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد و شما را بر آنها مسلط می ساخت تا کیفر خود را ببینند .

(وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ)

این آیه اشاره به گروهی از مردان و زنان مسلمان است که به اسلام پیوستند ولی به عللی قادر به مهاجرت نشده،و در مکه مانده بودند.

سپس برای تکمیل این سخن می افزاید:«هدف این بود که خدا هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند» .

(لِيُدْخِلَ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ)

آری!خدا می خواست مؤمنان مستضعف«مکه»مشمول رحمت او باشند، و صدمه ای به آنها نرسد.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می افزاید:«و اگر مؤمنان و کفار(در مکّه)از هم جدا می شدند(و بیم از میان رفتن مؤمنان مکه نبود ما)کافران را عذاب دردناکی می کردیم»و آنها را با دست شما سخت کیفر می دادیم .

(لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً)

درست است که خداوند می توانست از طریق اعجاز این گروه را از دیگران جدا کند،ولی سنت پروردگار-جز در موارد استثنائی-انجام کارها از طریق اسباب عادی است.

از روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل سنت ذیل این آیه نقل شده، استفاده می شود که منظور از آن،افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند، خداوند به خاطر آنها این گروه کفار را مجازات نکرد.

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-تعصب و حمیت جاهلیت بزرگترین سدّ راه کفار! در اینجا باز مسائل مربوط به ماجرای«حدیبیه»تعقیب می شود،و صحنه های دیگری از این ماجرای عظیم را مجسم می کند.

نخست به یکی از مهمترین عوامل باز دارندهٔ کفّار از ایمان به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده، می گوید:به خاطر بیاورید«هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند» .

(إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ)

و به خاطر آن مانع ورود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان به خانهٔ خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند،و گفتند:اگر اینها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته اند وارد سرزمین و خانه های ما شوند و سالم باز گردند،عرب در بارهٔ ما چه خواهد گفت؟و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می ماند؟ آنها با این عمل هم احترام خانهٔ خدا و حرم امن او را شکستند،و هم سنتهای خود را زیر پا گذاشتند،و هم پردهٔ ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند.

سپس می افزاید:«و(در مقابل)خداوند آرامش و سکینهٔ خود را بر فرستادهٔ خویش مؤمنان نازل فرمود» .

(فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

این آرامش که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند،و اعتماد بر لطف او بود،آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس دعوت کرد،تا آنجا که برای حفظ اهداف بزرگ خود حاضر شدند جملهٔ«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»را-که رمز اسلام در شروع کارها بود-بردارند،و به جای آن«بسمك اللّهمّ»-که از یادگارهای دوران گذشتهٔ عرب بود-در آغاز صلحنامهٔ حدیبیه بنگارند و حتی لقب«رسول اللّه»را از کنار نام گرامی«محمد»صلّی اللّه علیه و اله حذف کنند.و حاضر شدند که بر خلاف عشق و علاقهٔ سوزانی که به زیارت خانهٔ خدا و مراسم عمره داشتند از همان«حدیبیه»به سوی مدینه باز گردند، و شترهای خود را بر خلاف سنت حج و عمره در همانجا قربانی کنند،و بدون انجام مناسك از احرام به در آیند.

آری!فرهنگ جاهلیت دعوت به«حمیت»و«تعصب»و«خشم جاهلی» می کند،ولی فرهنگ اسلام به«سکینه»و«آرامش»و«تسلط بر نفس».

سپس می افزاید:«و(خداوند)آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت،و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند» .

(وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها).

ص: ٤٨٤

در پایان آیه می فرماید:«و خداوند به همه چیز داناست» .

(وَ كانَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً)

او هم نیات سوء کفار را می داند،و هم پاکدلی مؤمنان راستین را،در اینجا سکینه و تقوا نازل می کند،و در آنجا حمیت جاهلیت را مسلّط می سازد.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-رؤیای صادقهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله!این آیه نیز فراز دیگری از فرازهای مهم داستان«حدیبیه»را ترسیم می کند،ماجرا این بود:

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسك«عمره» وارد مکّه می شوند،و این خواب را برای یاران بیان کرد،همگی شاد و خوشحال شدند،اما چون جمعی تصور می کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد،هنگامی که مشرکان راه ورود به مکّه را در حدیبیه به روی آنها بستند، گرفتار شك و تردید شدند،که مگر رؤیای پیامبر هم ممکن است نادرست از آب درآید؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در پاسخ این سؤال فرمود:مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟ این آیه در همین رابطه در طریق بازگشت به

مدینه نازل شد و تأکید کرد که این خواب،رؤیای صادقه بوده و چنین مسأله ای حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

می فرماید:«خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت» .

(لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ)

سپس می افزاید:«بطور قطع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت،و در حالی که سرهای خود را تراشیده،یا(ناخنهای خود را)کوتاه کرده اید،و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید» .

(لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ)

«ولی خداوند چیزهائی را می دانست که شما نمی دانستید»و در این تأخیر حکمتی بود .

(فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا)

«و قبل از آن،فتح نزدیکی(برای شما)قرار داده است» .

(فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً).

ص: ٤٨٥

تعبیر به تناسب بیشتری با فتح خیبر دارد،زیرا فاصلهٔ کمتری با تحقق عینی این خواب داشت .

«فَتْحاً قَرِیباً» «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً»

آیهٔ مورد بحث یکی از اخبار غیبی قرآن،و از شواهد آسمانی بودن این کتاب، و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله است که با این قاطعیت و تأکید هم خبر از ورود به مسجد الحرام

و انجام مراسم عمره در آیندهٔ نزدیك می دهد،و هم فتح قریب و پیروزی نزدیکی قبل از آن،و چنانکه می دانیم این هر دو پیشگوئی به وقوع پیوست.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-در این آیه و آیهٔ بعد که آخرین آیات سورهٔ فتح است به دو مسألهٔ مهم دیگر در ارتباط با«فتح المبین»یعنی«صلح حدیبیه»اشاره می کند که یکی مربوط به عالمگیر شدن اسلام است،و دیگری اوصاف یاران پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و ویژگیهای آنان،و وعدهٔ الهی را نسبت به آنها بازگو می کند.

نخست می گوید:«او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد،تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز کند،و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد» .

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفى بِاللّهِ شَهِيداً)

این وعده ای است صریح و قاطع،از سوی خداوند قادر متعال،در رابطه با غلبهٔ اسلام بر همهٔ ادیان.

یعنی اگر خداوند از طریق رؤیای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به شما خبر پیروزی داده که با نهایت امنیت وارد مسجد الحرام می شوید،و مراسم عمره را به جا می آورید بی آنکه کسی جرأت مزاحمت شما را داشته باشد،و نیز اگر خداوند بشارت«فتح قریب» (پیروزی خیبر)را می دهد تعجب نکنید،اینها اول کار است سر انجام اسلام عالمگیر می شود و بر همهٔ ادیان پیروز خواهد گشت.

در این که منظور از این پیروزی پیروزی منطقی است یا پیروزی نظامی؟باید بگوییم:کلمهٔ«لیظهره»دلیل بر غلبهٔ خارجی است،و به همین دلیل می توان گفت:

علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم در

قلمرو اسلام قرار گرفته،و هم اکنون بیش از چهل کشور اسلامی با جمعیتی حدود یك میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند،و زمانی فرا خواهد رسید که همهٔ جهان رسما در زیر این پرچم قرار می گیرد،و این امر به وسیلهٔ قیام حضرت مهدی-عج- تکمیل می گردد.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-در این آیه به ترسیم بسیار گویائی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و آنها که در خط او بودند از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در«حدیبیه»و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند، و هم درس آموزنده ای است برای همهٔ مسلمانان در تمام قرون و اعصار.

در آغاز می فرماید:«محمد(ص)فرستادهٔ خداست» .

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ)

سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می کند:«و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدیدند» .

(وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ)

و در دومین وصف می گوید:«و در میان خود مهربانند» .

(رُحَماءُ بَیْنَهُمْ)

در حقیقت عواطف آنها در این«مهر»و«قهر»خلاصه می شود،اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد،و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می شود که از جادهٔ حق و عدالت قدمی بیرون نهند.

در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می گوید،می افزاید:«پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی»و همواره به عبادت خدا مشغولند .

(تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً)

این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش«رکوع»و«سجود» ترسیم شده،به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می کند،عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق،و نفی کبر و خود خواهی و غرور،از وجود ایشان است.

در چهارمین توصیف که از نیت پاك و خالص آنها بحث می کند،می فرماید:

«آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند» .

(يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً)

نه برای تظاهر و ریا قدم بر می دارند،و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند،

بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده.

و در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می گوید:«نشانهٔ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» .

(سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)

قرآن بعد از بیان همهٔ این اوصاف می افزاید:«این توصیف آنان در تورات است .

(ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ)

این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یك کتاب بزرگ آسمانی که پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

ولی نباید فراموش کرد که تعبیر (و کسانی که با او هستند) سخن از افرادی می گوید که در همه چیز با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند،در فکر و عقیده و اخلاق و عمل،نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود.

«وَ الَّذِینَ مَعَهُ»

سپس به توصیف آنها در یك کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی«انجیل» پرداخته،چنین می گوید:«و توصیف آنها در انجیل،همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته،سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد» .

(وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ)

در حقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه های مختلف است-دقت کنید.

آری!آنها انسانهائی هستند با صفات والا که آنی از«حرکت»باز نمی ایستند.

همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می دهند و روز به روز خیل تازه ای بر جامعهٔ اسلامی می افزایند.

سپس در دنبالهٔ آیه می افزاید:این اوصاف عالی،این نمو و رشد سریع،و این حرکت پر برکت،به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می آورد سبب خشم کفار می شود«این برای آن است که کافران را به خشم آورد» .

(لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ)

و در پایان آیه می فرماید:«(ولی)کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند وعدهٔ آمرزش و اجر عظیمی داده است» .

(وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً)

بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود،بنابر این تکرار این دو وصف اشاره به تداوم آن است،یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلّی اللّه علیه و اله داده که در خط او باقی بمانند،و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند،و گر نه کسانی که یك روز در زمرهٔ دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن را در پیش گرفتند،هرگز مشمول چنین وعده ای نیستند.

«پایان سورهٔ فتح»

ص: ۴۸۹

ص: ۴۹۰

سورهٔ حجرات[۴۹]

اشاره

این سوره در«مدینه»نازل شده و ۱۸ آیه دارد

محتوای سوره:

در این سوره مسائل بسیار مهمی در ارتباط با شخص پیامبر و جامعهٔ اسلامی نسبت به یکدیگر مطرح شده است.

بخشهای مختلف این سوره را این گونه می توان خلاصه کرد:

بخش اول:آیات آغاز سوره است که آداب برخورد با پیشوای بزرگ اسلام پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله،و اصولی را که مسلمانان در محضر او باید به کار بندند،بیان می کند.

بخش دوم:مشتمل بر یك سلسله اصول مهم«اخلاق اجتماعی»است.

بخش سوم:دستوراتی است که مربوط به چگونگی مبارزه با اختلافات و درگیریهایی است که احیانا در میان مسلمانان روی می دهد.

بخش چهارم:از معیار ارزش انسان در پیشگاه خدا و اهمیت مسألهٔ تقوا سخن می گوید.

بخش پنجم:روی این مسأله تأکید دارد که ایمان تنها به گفتار نیست بلکه باید علاوه بر اعتقاد قلبی،آثار آن در اعمال انسانی و در جهاد با اموال و نفوس آشکار گردد.

و بالاخره آخرین قسمت این سوره از علم خداوند و آگاهی او از همهٔ اسرار نهان عالم هستی و اعمال انسانها سخن می گوید که در حقیقت به منزلهٔ ضامن اجراست برای تمام بخشهائی که در این سوره آمده است.

ص: ۴۹۱

نامگذاری این سوره به سورهٔ«حجرات»به تناسب آیهٔ چهارم این سوره است که این کلمه در آن به کار رفته و تفسیر آن را به زودی خواهیم دانست.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:

«هر کس سورهٔ«حجرات»را بخواند به عدد تمام کسانی که خدا را اطاعت یا عصیان کرده اند ده حسنه به او داده می شود»! و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام آمده است:«هر کس سورهٔ حجرات را در هر شب یا هر روز بخواند از زائران محمد صلّی اللّه علیه و اله خواهد بود».

بدیهی است این همه حسنات به عدد مطیعان و عاصیان در صورتی است که اعمال هر یك از این دو را که در آیات این سوره منعکس است دقیقا در نظر بگیرد،و در آن بیندیشد،و مسیر خود را بر اولی منطبق و از دومی جدا سازد.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-

شأن نزول:

در مورد نزول نخستین آیهٔ این سوره نقل شده که:

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به هنگام حرکت به سوی«خیبر»می خواست کسی را به جای خود در «مدینه»نصب کند،عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر پیشی مگیرید.

تفسیر:

چنانکه در محتوای سوره اشاره کردیم در این سوره یك رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورات انضباطی نازل شده که آن را شایستهٔ نام«سورهٔ اخلاق»می کند،در آغاز سوره به دو قسمت از این دستورات اشاره شده است:

نخست تقدم نیافتن بر خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله،و دیگری در محضر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سر و صدا و قال و غوغا راه نینداختن.

در مورد اول می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید!چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید(و پیشی مگیرید)و تقوای الهی پیشه کنید،که خداوند شنوا و داناست» .

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَيِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ

ص: ۴۹۲

اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)

منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر پیشی نگرفتن بر آنها در کارها،و ترك عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

(آیه ۲-

شأن نزول:

گروهی از طایفهٔ«بنی تمیم»و اشراف آنها وارد مدینه شدند هنگامی که داخل مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گشتند صدا را بلند کرده،از پشت حجره هائی که منزلگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود فریاد زدند:«یا محمّد اخرج الینا؛ای محمد! بیرون بیا».

این سر و صداها و تعبیرات نا مؤدبانه،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را ناراحت ساخت هنگامی که بیرون آمد گفتند:آمده ایم تا با تو مفاخره کنیم!اجازه ده تا«شاعر»و«خطیب»ما افتخارات قبیلهٔ«بنی تمیم»را بازگو کند،پیامبر اجازه داد.

نخست خطیب آنها برخاست و از فضائل خیالی طائفهٔ«بنی تمیم»مطالب بسیاری گفت.

پیامبر به«ثابت بن قیس» فرمود:پاسخ آنها را بده،او برخاست خطبهٔ بلیغی در جواب آنها ایراد کرد.(۱)

سپس«شاعر»آنها برخاست و اشعاری در مدح این قبیله گفت؛که«حسان بن ثابت»شاعر معروف مسلمان پاسخ کافی به او داد.

در این موقع پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای جلب قلب آنها دستور داد هدایای خوبی به آنها دادند آنها تحت تأثیر مجموع این مسائل واقع شدند و به نبوّت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اعتراف کردند.

تفسیر:

این آیه اشاره به دستور دوم کرده،می گوید:«ای کسانی که ایمان آورده ایدصدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن نگوئید (و داد و فریاد نزنید)آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می کنند مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید»

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُواد.

ص: ۴۹۳

۱- «ثابت بن قیس»خطیب انصار و خطیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود،همان گونه که«حسان بن ثابت»شاعر حضرت بود.

أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ)

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که جای خود دارد این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است.

بدیهی است اگر این گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد موجب کفر است و بدون آن ایذاء و گناه.

در صورت اول،علت حبط و نابودی اعمال روشن است زیرا کفر علت حبط (از بین رفتن ثواب عمل نیك)می شود.

و در صورت دوم نیز مانعی ندارد که چنین عمل زشتی باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد.

آیه ۳

(آیه ۳)-این آیه برای تأکید بیشتر روی این موضوع پاداش کسانی را که به این دستور الهی عمل می کنند،و انضباط و ادب را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رعایت می نمایند چنین بیان می کند:«آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا خالص نموده برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است» . (إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ أُولئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ)

آیه ٤

(آیه ٤)-این آیه برای تأکید بیشتر،اشاره به نادانی و بی خردی کسانی می کند که این دستور الهی را پشت سر می افکنند،و چنین می فرماید:«(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند بیشترشان نمی فهمند»! . (إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ)

اصولا هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می رود بر ادب او افزوده می شود،زیرا«ارزشها»و«ضد ارزشها»را بهتر درك می کند.

آیه ۵

(آیه ۵)-در این آیه برای تکمیل این معنی می افزاید:«اگرر آنها صبر می کردند تا خود به سراغشان آبی،برای آنها بهتر بود»(وَلَو اَنَّهُم صَبَرُوا حَتّی تَخرُجَ اِلَیهِم لَکانَ خَیرًا لَهُم).

ص: ٤٩٤

درست است که عجله و شتاب گاه سبب می شود که انسان زودتر به مقصود خود برسد،ولی شکیبائی و صبر در چنین مقامی مایهٔ رحمت و آمرزش و اجر عظیم است،و مسلما این بر آن برتری دارد.

و از آنجا که افرادی نا آگاهانه قبلا مرتکب چنین کاری شده بودند،و با نزول این دستور الهی طبعا به وحشت می افتادند،قرآن به آنها نیز نوید می دهد که اگر توبه کنند مشمول رحمت خداوند می شوند،لذا در پایان آیه می فرماید:«و خداوند آمرزنده و رحیم است» .

(وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ)

نکته ها:

۱-ادب برترین سرمایه است:

در اسلام اهمیت زیادی به مسألهٔ رعایت آداب،و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس،و هر گروه،وارد شده است.

علی علیه السّلام می فرماید:«رعایت ادب همچون لباس نو،فاخر و زینتی است».

و در جای دیگر می فرماید:«ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی نیاز می کند».

اصولا دین مجموعه ای است از آداب:ادب در برابر خدا،ادب در مقابل پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و پیشوایان معصوم علیهم السّلام،ادب در مقابل استاد و معلم،و پدر و مادر، و عالم و دانشمند.

۲-انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا:

مسألهٔ مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی رسد و اگر کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند بخواهند بطور خود سرانه عمل کنند شیرازهٔ کارها به هم می ریزد،هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند.

بسیاری از شکستها و ناکامیها که دامنگیر جمعیتها و گروهها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است،و مسلمان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله یا بعد از او چشیده اند که روشنترین آنها داستان شکست احد به خاطر بی انضباطی گروه اندکی از جنگجویان بود.

ص: ۴۹۵

آیه ٦

(آیه ٦)-

شأن نزول:

نقل شده که:آیهٔ در بارهٔ «ولید بن عقبه»نازل شده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله او را برای جمع آوری زکات از قبیلهٔ «بنی المصطلق»اعزام داشت.

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ...)

هنگامی که اهل قبیله با خبر شدند که نمایندۀ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند،ولی از آنجا که میان آنها و«ولید»در جاهلیت خصومت شدیدی بود تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده اند.

خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بازگشت(بی آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد:آنها از پرداخت زکات خودداری کردند!(و می دانیم امتناع از پرداخت زکات يك نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می شد،بنابر این مدعی بود آنها مرتد شده اند!).

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سخت خشمگین شد،و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند،آیه نازل شد(و به مسلمانان دستور داد که هر گاه فاسقی خبری آورد در بارۀ آن تحقیق کنید).

تفسیر:

به اخبار فاسقان اعتنا نکنید!در آیات گذشته سخن از وظائف مسلمانان در برابر رهبر و پیشوایان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود،در اینجا ادامۀ وظائف امت در برابر این رهبر بزرگ است و می گوید هنگامی که اخباری را خدمت او می آورند باید از روی تحقیق باشد.

نخست می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید!اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در بارۀ آن تحقیق کنید» .

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا)

سپس به علت آن اشاره کرده،می افزاید:«مبادا(در صورت عمل کردن بدون تحقیق)به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید،و از کردۀ خود پشیمان شوید»! .

(أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ)

همان گونه که اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به گفتهٔ«ولید بن عقبه»عمل می فرمود و با طایفهٔ «بنی المصطلق»به عنوان یك قوم مرتد پیکار می کرد فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می آمد.

ص: ٤٩٦

جمعی از علمای علم اصول برای«حجیت خبر واحد»به این آیه استدلال کرده اند،چرا که آیه می گوید:تحقیق و تبیّن در خبر«فاسق»لازم است،و مفهوم آن این است که اگر شخص«عادل»خبری دهد بدون تحقیق می توان پذیرفت.

آیه ۷

(آیه ۷)-در این آیه برای تأکید مطلب مهمی که در آیهٔ گذشته آمد، می افزاید:«و بدانید رسول خدا در میان شماست،هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقّت خواهید افتاد» . (وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ)

او رهبر است و نسبت به شما از هر کس مهربانتر،برای تحمیل افکار خود به او فشار نیاورید که این به زیان شماست.

در دنبالهٔ آیه به یکی دیگر از مواهب بزرگ الهی به مؤمنان اشاره کرده، می فرماید:«ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده،و آن را در دلهایتان زینت بخشیده» .

(وَ لكِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ)

«و(به عکس)کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است» .

(وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ)

در پایان آیه به صورت یك قاعدهٔ كلی و عمومی می فرماید:«كسانی كه دارای این صفاتند(ایمان در نظرشان محبوب و مزین،و كفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور است)هدایت یافتگانند» .

(أُولئِكَ هُمُ الرّاشِدُونَ)

یعنی؛اگر این موهبت الهی(عشق به ایمان و نفرت از كفر و گناه)را حفظ كنید،و این پاكی و صفای فطرت را آلوده نسازید،رشد و هدایت،بی شك در انتظار شماست.

آیه ۸

(آیه ۸)-در این آیه این حقیقت را روشن می سازد كه این محبوبیت ایمان و منفور بودن كفر و عصیان از مواهب بزرگ الهی بر بشر است.

می فرماید:«(و این برای شما به عنوان)فضل و نعمتی از سوی خداست و خداوند دانا و حكیم است» .

(فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَكِیمٌ)

آگاهی و حكمت او ایجاب می كند كه عوامل رشد و سعادت را در شما

ص: ۴۹۷

بیافریند،و آن را با دعوت انبیا هماهنگ و تكمیل سازد،و سر انجام شما را به سر منزل مقصود برساند.

بدون شك علم خداوند به نیاز بندگان،و حكمت او در زمینهٔ تكامل و پرورش مخلوقات،ایجاب می كند كه این نعمتهای بزرگ معنوی،یعنی محبوبیت ایمان و منفور بودن كفر و عصیان را به آنها مرحمت كند.

بنابر این عشق به ایمان،و تنفر از کفر،در دل همهٔ انسانها بدون استثنا وجود دارد،و اگر کسانی این زمینه ها را ندارند از ناحیهٔ تربیتهای غلط و اعمال خودشان است،خدا در دل هیچ کس«حب عصیان»و«بغض ایمان»را نیافریده است.

آیه ۹

(آیه ۹)-

شأن نزول:

در شأن نزول این آیه و آیهٔ بعد آمده است که میان دو قبیلهٔ«اوس»و«خزرج»اختلافی افتاد،و همان سبب شد که گروهی از آن دو به جان هم بیفتند و با چوب و کفش یکدیگر را بزنند؟ آیه نازل شد و راه برخورد با چنین حوادثی را به مسلمانان آموخت.

تفسیر:

مؤمنان برادر یکدیگرند-قرآن در اینجا به عنوان یك قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه جا می گوید:«و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید» .

(وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما)

این یك وظیفهٔ حتمی برای همهٔ مسلمانان است که از نزاع و درگیری و خونریزی میان مسلمین جلو گیری کنند،و برای خود در این زمینه مسؤولیت قائل باشند،نه به صورت تماشاچی مانند بعضی بی خبران بی تفاوت از کنار این صحنه ها بگذرند.

این نخستین وظیفهٔ مؤمنان در برخورد با این صحنه هاست.

سپس وظیفهٔ دوم را چنین بیان می کند:«و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید،تا به فرمان خدا بازگردد» .

(فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللّهِ)

بدیهی است که اگر خون طائفهٔ باغی و ظالم در این میان ریخته شود بر گردن

ص: ۴۹۸

خود اوست،و به اصطلاح خونشان هدر است،هر چند مسلمانند.

به این ترتیب،اسلام جلو گیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود لازم شمرده و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان نیز بالاتر دانسته است،و این در صورتی است که مسأله از طرق مسالمت آمیز حل نشود.

سپس به بیان سومین دستور پرداخته،می گوید:«و هر گاه(طایفهٔ ظالم) بازگشت(و زمینهٔ صلح فراهم شد)در میان آن دو طبق عدالت صلح برقرار سازید» .

(فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ)

یعنی؛تنها به درهم شکستن قدرت طایفهٔ ظالم قناعت نکنید،بلکه این پیکار باید زمینه ساز صلح باشد،و مقدمه ای برای ریشه کن کردن عوامل نزاع و درگیری و گر نه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی بار دیگر که ظالم در خود احساس توانائی کند بر می خیزد و نزاع را از سر می گیرد.

و از آنجا که تمایلات گروهی،گاهی افراد را به هنگام قضاوت و داوری به سوی یکی از«دو طایفهٔ متخاصم»متمایل می سازد،و بی طرفی داوران را نقض می کند قرآن در چهارمین و آخرین دستور به مسلمانان هشدار داده،می فرماید:

«و عدالت پیشه کنید خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد» .

(وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه برای تأکید این امر و بیان علت آن می افزاید:«مؤمنان برادر یکدیگرند،پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید» . (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ)

و از آنجا که در بسیاری از اوقات«روابط»در این گونه مسائل جانشین «ضوابط»می شود،بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می افزاید:«و تقوای الهی پیشه کنید باشد که مشمول رحمت او شوید» .

(وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ)

و به این ترتیب یکی از مهمترین مسؤولیتهای اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش روشن می شود.

ص: ۴۹۹

اهمیت اخوت اسلامی:

جملهٔ که در آیات فوق آمده،یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله،و دارای هر زبان و هر سن و سال،با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند،هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند،و دیگری در غرب.

در مراسم«حج»که مسلمین از همهٔ نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیك کاملا محسوس است و صحنه ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی.

به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمانها را به حکم یك خانواده می داند،و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده،نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده،به عنوان نمونه از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در بارهٔ حقوق سی گانهٔ مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که فرمود:

«مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

لغزشهای او را ببخشد،در ناراحتیها نسبت به او مهربان باشد،اسرار او را پنهان دارد،اشتباهات او را جبران کند،عذر او را بپذیرد،در برابر بدگویان از او دفاع کند،همواره خیر خواه او باشد،دوستی او را پاسداری کند،پیمان او را رعایت کند، در حال مرض از او عبادت کند،در حال مرگ به تشییع او حاضر شود.

دعوت او را اجابت کند،هدیهٔ او را بپذیرد،عطای او را جزا دهد،نعمت او را شکر گوید،در یاری او بکوشد،ناموس او را حفظ کند،حاجت او را برآورد،برای خواسته اش شفاعت کند،و عطسه اش را تحیت گوید.

گمشده اش را راهنمائی کند،سلامش را جواب دهد،گفتهٔ او را نیکو شمرد انعام او را خوب قرار دهد،سوگندهایش را تصدیق کند،دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند،در یاری او بکوشد خواه ظالم باشد یا مظلوم:اما یاری او در

حالی که ظالم باشد به این است که او را از ظلمش باز دارد،و در حالی که مظلوم است به این است که او را در گرفتن حقش کمك کند.

او را در برابر حوادث تنها نگذارد،آنچه را از نیکیها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد،و آنچه از بدیها برای خود نمی خواهد برای او نخواهد».

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-

شأن نزول:

مفسران نقل کرده اند:جملهٔ در بارهٔ«ثابت بن قیس»(خطیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله)نازل شده است که گوشهایش سنگین بود،و هنگامی که وارد مسجد می شد کنار دست پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای او جائی باز می کردند،تا سخن حضرت را بشنود روزی وارد مسجد شد در حالی که مردم از نماز فراغت پیدا کرده،و جای خود نشسته بودند،او جمعیت را می شکافت و می گفت:جا بدهید!جا بدهید!تا به یکی از مسلمانان رسید،و او گفت همین جا بنشین!او پشت سرش نشست،اما خشمگین شد،هنگامی که هوا روشن گشت «ثابت»به آن مرد گفت:کیستی؟او نام خود را برد و گفت فلان کس هستم.

«لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»

«ثابت»گفت:فرزند فلان زن؟!و در اینجا نام مادرش را با لقب زشتی که در جاهلیت می بردند یاد کرد.

آن مرد شرمگین شد و سر خود را به زیر انداخت.

آیه نازل شد و مسلمانان را از این گونه کارهای زشت نهی کرد.

و گفته اند:جملهٔ در بارهٔ«امّ سلمه»نازل گردید که بعضی از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و اله او را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود،یا به خاطر کوتاهی قدش مسخره کردند،آیه نازل شد و آنها را از این عمل بازداشت.

«وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ»

تفسیر:

استهزا،عیبجوئی و القاب زشت ممنوع!از آنجا که قرآن مجید در این سوره به ساختن جامعهٔ اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخته،پس از بحث در بارهٔ وظائف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمهٔ گروههای مختلف اسلامی در اینجا به شرح قسمتی از ریشه های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات نیز برچیده شود،و درگیری و نزاع پایان گیرد.

در این آیه در زمینهٔ مسائل اخلاق اجتماعی به سه حکم اسلامی به ترتیب

ص: ۵۰۱

عدم سخریه،ترك عیبجوئی و تنابز به القاب اشاره کرده،می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده ایدانباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند» .

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ)

چه این که«شاید آنها(که مورد سخریه قرار گرفته اند)از اینها بهتر باشند» .

(عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ)

همچنین«و نه زنانی زنان دیگر را(نباید مسخره کنند)شاید آنان بهتر از اینان باشند» .

(وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ)

در اینجا مخاطب مؤمنانند،اعم از مردان و زنان،قرآن به همه هشدار می دهد که از این عمل زشت بپرهیزند،چرا که سر چشمهٔ استهزا و سخریه همان حسن خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگهای خونین در طول تاریخ بوده.

سپس در دومین مرحله می فرماید:«و یکدیگر را مورد طعن و عیبجوئی قرار ندهید» .

(وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ)

و بالاخره در مرحلهٔ سوم می افزاید:«و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید» .

(وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ)

بسیاری از افراد بی بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آنها را تحقیر کنند،شخصیتشان را بکوبند،و یا احیانا از آنان انتقام گیرند،و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته سپس توبه کرده و کاملا پاك شده باز هم لقبی که بازگو کنندهٔ وضع سابق باشد بر او بگذارند.

اسلام صریحا از این عمل زشت نهی می کند،و هر اسم و لقبی را که کوچکترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایهٔ تحقیر مسلمانی است ممنوع شمرده.

در حدیثی آمده است که روزی«صفیّه»دختر«حی بن اخطب»(همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در آمد)روزی خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد در حالی که اشك می ریخت،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از

ماجرا پرسید،گفت:عایشه مرا سرزنش می کند و می گوید:«ای یهودی زاده»! پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«چرا نگفتی پدرم هارون است،و عمویم موسی، و همسرم محمد!» در اینجا بود که این آیه نازل شد.

به همین جهت در پایان آیه می افزاید:«بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید» .

(بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ)

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می فرماید:«و آنها که توبه نکنند(و از این اعمال دست بر ندارند)ظالم و ستمگرند» .

(وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ)

چه ظلمی از این بدتر که انسان با سخنان نیش دار،و تحقیر و عیبجوئی،قلب مردم با ایمان را که مرکز عشق خداست بیازارد.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-

شأن نزول:

مفسران نقل کرده اند:جملهٔ در بارهٔ دو نفر از اصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله است که رفیقشان«سلمان»را غیبت کردند، زیرا او را خدمت پیامبر فرستاده بودند تا غذائی برای آنها بیاورد،پیامبر سلمان را سراغ«اسامة بن زید»که مسؤول«بیت المال»بود فرستاد.

«وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً»

«اسامه»گفت:الآن چیزی ندارم،آن دو نفر از«اسامه»غیبت کردند و گفتند:

او بخل ورزیده و در بارۀ«سلمان»گفتند:اگر او را به سراغ چاه سمیحه(که چاه پر آبی بود)بفرستیم آب آن فروکش خواهد کرد!سپس خودشان به راه افتادند تا نزد «اسامه»بیایند،و در بارۀ موضوع کار خود تجسس کنند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:من آثار خوردن گوشت را در دهان شما می بینم.

عرض کردند:ای رسول خدا ما امروز مطلقا گوشت نخورده ایم! فرمود:آری گوشت«سلمان»و«اسامه»را می خوردید.

آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد.

تفسیر:

در این آیه نیز در زمینۀ مسائل اخلاقی اجتماعی سه حکم اسلامی به ترتیب:اجتناب از گمان بد،تجسس و غیبت،بیان شده است.

نخست می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید!از بسیاری از گمانها

بپرهیزید،چرا که بعضی از گمانها گناه است»! .

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ)

منظور از این نهی،نهی از ترتیب آثار است.یعنی؛هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد،در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید،طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید.

لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن،تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود،و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانت صادر شده گمان بد مبر،مادام که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی! سپس در دستور بعد مسألۀ«نهی از تجسس»را مطرح کرده،می فرماید:

«و(هرگز در کار دیگران)تجسس نکنید» .

(وَ لا تَجَسَّسُوا)

و بالاخره در سومین و آخرین دستور-که در حقیقت معلول و نتیجۀ دو برنامۀ قبل است-می فرماید:«و هیچ یکی از شما دیگری را غیبت نکند» .

(وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً)

و به این ترتیب گمان بد سر چشمۀ تجسس،و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی،و آگاهی بر این امور سبب غیبت می شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است.

سپس برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملا مجسم کند آن را در ضمن یك مثال گویا ریخته،می گوید:«آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردۀ خود را بخورد»؟! .

(أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً)

به یقین«همۀ شما از این امر کراهت دارید» .

(فَکَرِهْتُمُوهُ)

آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست،و ریختن این آبرو به وسیلۀ غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن اوست،و تعبیر به «میتا»به خاطر آن است که«غیبت»در غیاب افراد صورت می گیرد،که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند.

و این ناجوانمردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان در بارۀ برادر خود

روا دارد.

و از آنجا که ممکن است افرادی آلوده به بعضی از این گناهان سه گانه باشند و با شنیدن این آیات متنبه شوند،و در صدد جبران برآیند در پایان آیه راه را به روی آنها گشوده،می فرماید:«و تقوای الهی،پیشه کنید(و از خدا بترسید)که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است» .

(وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ)

نخست باید روح تقوا و خدا ترسی زنده شود،و به دنبال آن توبه از گناه صورت گیرد،تا لطف و رحمت الهی شامل حال انسان شود.

نکته ها:

١-امنیت کامل و همه جانبۀ اجتماعی:

دستورهای ششگانه ای که در دو آیۀ فوق مطرح شده هر گاه بطور کامل در یك جامعه پیاده شود آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می کند.

انسان چهار سرمایه دارد که همۀ آنها باید در دژهای این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد:جان،مال،ناموس و آبرو.

تعبیرات آیات فوق و روایات اسلامی نشان می دهد که آبرو و حیثیت افراد همچون مال و جان آنهاست،بلکه از بعضی جهات مهمتر است! اسلام می خواهد در جامعهٔ اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند،بلکه از نظر زبان مردم،و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند،و هر کس احساس کند که دیگری حتی در منطقهٔ افکار خود تیرهای تهمت را به سوی او نشانه گیری نمی کند،و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یك جامعهٔ مذهبی و مؤمن امکان پذیر نیست.

پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله در حدیثی می فرماید:«خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده،و همچنین گمان بد در بارهٔ او بردن».

۲-تجسس نکنید!

دیدیم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیهٔ فوق منع نموده،و از آنجا که هیچ گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می دهد که

جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشاگری اسرار آنها گناه است،ولی قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است،و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.

اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند مسأله شکل دیگری به خود می گیرد،لذا شخص پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله مأمورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها به عنوان«عیون»تعبیر می شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعهٔ اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گرد آوری کنند.

و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد،یا سازمان گسترده ای برای گرد آوری اطلاعات تأسیس کند،و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه،و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می رود به تجسس برخیزند،و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود،و افرادی به بهانهٔ مسألهٔ«توطئه»و«اخلال به امنیت»به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند،نامه های آنها را باز کنند،تلفنها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانهٔ آنها هجوم آورند.

خلاصه این که مرز میان«تجسس»و«به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه»بسیار دقیق و ظریف است،و مسؤولین ادارهٔ امور اجتماع باید دقیقا مراقب این مرز باشند،تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود،و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

۳-غیبت از بزرگترین گناهان است:

گفتیم سرمایهٔ بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست،و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد،بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهمتر محسوب می شود،و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است.

ص: ۵۰۶

یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایهٔ بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص درهم نشکند.

نکتهٔ دیگر این که غیبت،بد بینی می آفریند،پیوندهای اجتماعی را سست می کند،سرمایهٔ اعتماد را از بین می برد،و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد.

از اینها گذشته«غیبت»بذر کینه و عداوت را در دلها می پاشد،و گاه سر چشمهٔ نزاعهای خونین و قتل و کشتار می گردد.

در حدیثی آمده است:روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد:«ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب!غیبت مسلمانان نکنید،و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمائید،زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند خداوند اسرار او را فاش می سازد،و درون خانه اش رسوایش می کند»! و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد:«کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد»! و نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می خوانیم:«تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریعتر است»! تمام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که اسلام برای حفظ آبرو،و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است،و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه،و اعتماد متقابل و پیوند دلها دارد.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-تقوا بزرگترین ارزش انسانی!در آیات گذشته روی سخن به مؤمنان بود و مسائل متعدّدی که یک«جامعهٔ مؤمن»را با خطر روبرو می سازد بازگو کرد و از آن نهی فرمود.

ص: ۵۰۷

در حالی که در آیهٔ مورد بحث مخاطب کل جامعهٔ انسانی است و مهمترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است بیان می کند،و میزان واقعی ارزشهای انسانی را در برابر ارزشهای کاذب و دروغین مشخص می سازد.

می فرماید:«ای مردم!ما شما را از یك مرد و زن آفریدیم،و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید»اینها ملاك امتیاز نیست .

(یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا)

منظور از آفرینش مردم از یك مرد و زن همان بازگشت نسب انسانها به«آدم» و«حوّا»است،بنابر این چون همه از ریشهٔ واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه ای ویژگیهایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است،چرا که این تفاوتها سبب شناسائی است.و بدون شناسایی افراد نظم در جامعهٔ انسانی حکمفرما نمی شود.

به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایهٔ مباهات و مفاخرهٔ عصر جاهلی یعنی؛نسب و قبیله را از کار می اندازد،به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می افزاید:«گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» .

(إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ)

به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده،و اصالت و واقعیت را به مسألهٔ تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می دهد،و می گوید:برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.

و از آنجا که تقوا یك صفت روحانی و باطنی است که قبل از هر چیز باید در قلب و جان انسان مستقر شود،و ممکن است مدعیان بسیار داشته باشد و متصفان کم،در آخر آیه می افزاید:«خداوند دانا و آگاه است» .

(إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ)

پرهیزکاران را به خوبی می شناسد،و از درجهٔ تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آنها آگاه است،آنها را بر طبق علم خود گرامی می دارد و پاداش می دهد مدعیان دروغین را نیز می شناسد و کیفر می دهد.

ص: ۵۰۸

نکته ها:

۱-ارزشهای راستین و ارزشهای کاذب!

بدون شك هر انسانی فطرتا خواهان این است که موجود با ارزش و پر افتخاری باشد،و به همین دلیل با تمام وجودش برای کسب ارزشها تلاش می کند.

ولی شناخت معیار ارزش،با تفاوت فرهنگها کاملا متفاوت است،و گاه ارزشهای کاذب جای ارزشهای راستین را می گیرد.

گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیلهٔ معروف و معتبری می دانند.

مخصوصا در میان اقوام جاهلی افتخار به انساب و قبائل،رایجترین افتخار موهوم بود،تا آنجا که هر قبیله ای خود را«قبیلهٔ برتر»و هر نژادی خود را«نژاد والاتر»می شمرد،که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد.

گروه دیگری مسألهٔ مال و ثروت و داشتن کاخ و قصر و خدم و حشم و امثال این امور را نشانهٔ ارزش می دانند.

و به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام بر می دارند و به ارزشی دل می بندند و آن را معیار می شمرند.

اما از آنجا که این امور همه اموری است متزلزل و برون ذاتی و مادی و زود گذر،یك آئین آسمانی همچون اسلام هرگز نمی تواند با آن موافقت کند،لذا خط بطلان روی همهٔ آنها کشیده،و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او مخصوصا تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می شمرد حتی برای موضوعات مهمی،همچون علم و دانش،اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزشهای اخلاقی،قرار نگیرد اهمیت قائل نیست.

در کتاب«آداب النفوس»طبری آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در سرزمین«منی»در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد و فرمود:«ای مردم بدانید!خدای شما یکی است و پدرتان یکی،نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب،نه

ص: ۵۰۹

سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست،مگر به تقوا؛آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند:آری! فرمود:این سخن را حاضران به غائبان برسانند»!

۲-حقیقت تقوا:

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که«تقوا»همان احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می شود و او را از«فجور»و گناه باز می دارد،به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می کند،اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگیها می شوید.

بعضی از بزرگان برای تقوا سه مرحله قائل شده اند:

۱-نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح.

۲-پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترك واجب و فعل معصیت.

۳-خویشتنداری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می کند،و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-

شأن نزول:

بسیاری از مفسران شأن نزولی برای این آیه و آیهٔ بعد ذکر کرده اند که خلاصه اش چنین است:جمعی از طایفهٔ«بنی اسد»در یکی از سالهای قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند،و به امید گرفتن کمکی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شهادتین بر زبان جاری کردند،و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند:«طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار کردند،ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم،و دست به جنگ نزدیم»و از این طریق می خواستند بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله منت بگذارند.

این آیه و آیهٔ بعد نازل شد-و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است،و ایمان در اعماق قلبشان نیست.

تفسیر:

فرق«اسلام»و«ایمان»:در آیهٔ گذشته،سخن از معیار ارزش انسانها یعنی«تقوا»در میان بود،و از آنجا که«تقوا»ثمرهٔ شجرهٔ«ایمان»است،آن هم ایمانی که در اعماق جان نفوذ کند،در اینجا به بیان حقیقت«ایمان»پرداخته،چنین می گوید:«عربهای بادیه نشین گفتند:ایمان آورده ایم!به آنها بگو:شما ایمان

نیاورده اید ولی بگوئید اسلام آورده ایم،ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است»!.

(قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ)

طبق این آیه تفاوت«اسلام»و«ایمان»در این است که«اسلام»شکل ظاهری قانونی دارد،و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلك مسلمانان وارد می شود،و احکام اسلام بر او جاری می گردد.

ولی ایمان یك امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است،نه زبان و ظاهر او.

این همان چیزی است که در عبارت گویائی در بحث«اسلام و ایمان»آمده است،«فضیل بن یسار»می گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:«ایمان با اسلام شریك است،اما اسلام با ایمان شریك نیست(و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست)ایمان آن است که در دل ساکن شود،اما اسلام چیزی است که قوانین نکاح و ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می شود».

سپس در ادامهٔ آیه می افزاید:«و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید(ثواب اعمالتان را بطور کامل می دهد)و چیزی از پاداش کارهای شما را فرو گذار نمی کند» .

(وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً)

چرا که«خداوند آمرزندهٔ مهربان است» .

(إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

جمله های اخیر در حقیقت اشاره به یك اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال«ایمان»است،می گوید:اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله داشته باشید-که نشانهٔ آن اطاعت از فرمان خدا و رسول اوست-اعمال شما ارزش می یابد،و خداوند حتی

کوچکترین حسنات شما را می پذیرد،و پاداش می دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می بخشد که او غفور و رحیم است.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست در این آیه به ذکر نشانه های آن می پردازد،نشاانه هائی که به خوبی مؤمن را از مسلم،و صادق را از کاذب،و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را پذیرفته اند،از

ص: ۵۱۱

آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می کنند جدا می سازد.

می فرماید:«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند،سپس هرگز شك و ریبی به خود راه نداده،و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند» .

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ)

آری!نخستین نشانهٔ ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است،نشانهٔ دوم جهاد با اموال،و نشانهٔ سوم که از همه برتر است جهاد با انفس(جانها)است.

و لذا در پایان آیه می افزاید:«چنین کسانی راستگویانند»و روح ایمان در وجودشان موج می زند .

(أُولئِكَ هُمُ الصّادِقُونَ)

این معیار را که قرآن برای شناخت«مؤمنان راستین»از«دروغگویان متظاهر به اسلام»بیان کرده،معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان،برای جدا سازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین،و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می زنند و خود را طلبکار

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه ای از ایمان و اسلام دیده نمی شود.

آیه ۱۶

(آیه ۱۶)-

شأن نزول:

جمعی از مفسران گفته اند که:بعد از نزول آیات گذشته گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و سوگند یاد کردند که در ادعای ایمان صادقند،و ظاهر و باطن آنها یکی است،آیه نازل شد(و به آنها اخطار کرد که نیازی به سوگند ندارد خدا درون و برون همه را می داند).

تفسیر:

منت نگذارید که مسلمان شده اید!در آیات گذشته نشانه های مؤمنان راستین بیان شده بود و چنانکه در شأن نزول ذکر شد جمعی از مدعیان اصرار داشتند که حقیقت ایمان در قلب آنها مستقر است،قرآن به آنها و به تمام کسانی که همانند آنها هستند اعلام می کند که نیازی به اصرار و سوگند نیست،در مسألهٔ«ایمان»و«کفر»سر و کار شما با خدائی است که از همه چیز با خبر است.

مخصوصا با لحنی عتاب آمیز در آیهٔ مورد بحث می گوید:به آنها«بگو:آیا خدا را از ایمان خود با خبر می سازید؟در حالی که خداوند تمام آنچه را در آسمانها

و زمین است می داند» .

(قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ)

و برای تأکید بیشتر می افزاید:«و خداوند از همه چیز آگاه است» .

(وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

ذات مقدس او عین علم است،و علمش عین ذات اوست،و به همین دلیل علمش ازلی و ابدی است.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-سپس به گفتگوی اعراب بادیه نشین باز می گردد که اسلام خود را به رخ پیامبر می کشیدند،و می گفتند:ما با تو از در تسلیم آمدیم در حالی که بسیاری از قبائل عرب از در جنگ آمدند.

قرآن در پاسخ آنها می گوید:«آنها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند»! .

(يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا)

به آنها«بگو:اسلام خود را بر من منّت نگذارید» .

(قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ)

«بلکه خداوند بر شما منّت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد اگر (در ادعای ایمان)راستگو هستید»! .

(بَلِ اللّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)

منت بر دو گونه است:اگر جنبهٔ عملی داشته باشد(به معنی بخشش نعمت گرانقدر)ممدوح است،و منّت های الهی از این قبیل است،ولی اگر جنبهٔ لفظی داشته باشد،مانند منت بسیاری از انسانها عملی است زشت و ناپسند.

«ایمان»قبل از هر چیز درك تازه ای از عالم هستی به انسان می دهد،حجابها پرده های خود خواهی و غرور را کنار می زند،افق دید انسان را می گشاید،و شکوه و عظمت بی مانند آفرینش را در نظر او مجسم می کند.

اینجاست که انسان باید هر صبح و شام شکر نعمت ایمان را به جا آورد و بعد از هر نماز و هر عبادت سر به سجده بگذارد،و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید.

ص: ۵۱۳

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-در این آیه که آخرین آیهٔ سورهٔ حجرات است باز هم آنچه را در آیهٔ قبل آمده تأکید کرده،می فرماید:«خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، و نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست» . (إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ)

اصرار نداشته باشید که حتما مؤمن هستید،و نیازی به سوگند نیست،او در زوایای قلب شما حضور دارد،و از آنچه در آن می گذرد کاملا با خبر است.او از تمام اسرار اعماق زمین و غیب آسمانها آگاه است،بنابر این چگونه ممکن است از درون دل شما بی خبر باشد؟ «پایان سورهٔ حجرات»

ص: ۵۱۴

سورهٔ ق[۵۰]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده،و دارای ۴۵ آیه است

محتوای سوره:

محور بحثهای این سوره مسألهٔ«معاد»است و در مسائل مربوط به معاد انگشت روی امور زیر می گذارد.

۱-انکار و تعجب کافران از مسألهٔ معاد(معاد جسمانی).

۲-استدلال بر مسألهٔ معاد از طریق توجه به نظام آفرینش،و مخصوصا احیای زمینهای مرده به وسیلهٔ نزول باران.

۳-استدلال بر مسألهٔ معاد از طریق توجه به خلقت نخستین.

٤-اشاره به مسألهٔ ثبت اعمال و اقوال برای«یوم الحساب».

٥-مسائل مربوط به مرگ و انتقال از این جهان به سرای دیگر.

٦-گوشه ای از حوادث روز قیامت و اوصاف بهشت و دوزخ.

۷-اشاره به حوادث تکان دهندهٔ پایان جهان.

در این میان اشاراتی کوتاه و مؤثر به وضع اقوام طغیانگر پیشین و سرنوشت دردناك و شوم آنها-مانند قوم فرعون،عاد،لوط،شعیب،و تبع-نیز دستوراتی برای توجه به خدا و ذکر او به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله داده شده است.و اشارهٔ کوتاهی به عظمت قرآن در آغاز و پایان سوره به چشم می خورد.

فضیلت تلاوت سوره:

از روایات اسلامی استفاده می شود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اهمیت فراوانی برای این سوره قائل بود،تا آنجا که هر روز جمعه آن را در خطبهٔ

نماز جمعه قرائت می فرمود.

و نیز در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده است:«کسی که پیوسته در نمازهای فریضه و نافله سورهٔ«ق»را بخواند خداوند روزی او را گسترده می کند،و نامهٔ اعمالش را به دست راستش می دهد،و حساب او را در قیامت آسان می سازد».

نیاز به یاد آوری ندارد که این همه افتخار و فضیلت تنها با خواندن الفاظ حاصل نمی شود،بلکه خواندن الفاظ سر آغازی است برای بیداری اندیشه ها و آن نیز وسیله ای است برای عمل صالح و هماهنگی با محتوای سوره.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-در اینجا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از«حروف مقطعه» برخورد می کنیم و آن حرف«قاف» .است. (ق)

چنانکه قبلا نیز گفته ایم یکی از تفسیرهای قابل توجه«حروف مقطعه»این است که«قرآن»با آن همه عظمت از مواد ساده ای همچون حروف«الفبا»تشکیل یافته،و این نشان می دهد که ابداع گر و نازل کنندهٔ قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار ساده ای چنان ترکیب عالی آفریده است.

برخی از مفسران نیز«ق»را اشاره به بعضی از اسماء اللّه مانند«قادر»و«قیوم» دانسته اند.

از جمله اموری که گواهی می دهد ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است این که بلافاصله بعد از آن می فرماید:«سوگند به قرآن مجید»که قیامت و رستاخیز حق است .

(وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ)

«مجید»از مادۀ«مجد»به معنی«شرافت گسترده»است قرآن عظمت و شرافتی بی پایان دارد ظاهرش زیبا،محتوایش عظیم،دستوراتش عالی، و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است.

آیه ۲

(آیه ۲)-سپس به بیان پاره ای از ایراد های بی اساس کفار و مشرکان عرب

ص: ۵۱۶

پرداخته،از میان آنها به دو ایراد اشاره کرده،نخست می گوید:«آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر،از میان خودشان آمده،و کافران گفتند:این چیز عجیبی است»؟!.

(بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْءٌ عَجِيبٌ)

این ایرادی است که قرآن بارها به آن و پاسخ آن اشاره کرده،و تکرار آن نشان می دهد که از ایرادهای اصلی کفار بوده که همواره آن را تکرار می کردند.

آیه ۳

(آیه ۳)-بعد از این ایراد به رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و اینکه چگونه از جنس بشر است؟ایراد دیگری به محتوای دعوت او داشتند و انگشت روی مسأله ای می گذاردند که برای آنها از هر نظر عجیب و غریب بود.

آنها می گفتند:«آیا هنگامی که مردیم و خاك شدیم(دوباره به زندگی باز می گردیم)این بازگشتی بعید است»!.

(أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ)

آیه ٤

(آیه ٤)-تنها در اینجا نیست که این ایراد را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کردند، بارها گفتند،و بارها پاسخ شنیدند و باز هم از روی لجاجت تکرار کردند.

به هر حال قرآن مجید در اینجا از چند راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست:به علم بی پایان خداوند اشاره کرده،می فرماید:«ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است» .

(قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ)

اگر اشکال و ایراد شما به خاطر این است که استخوانهای آدمی می پوسد، و گوشت او خاك می شود،و جزء زمین می گردد و ذراتی از آن نیز تبدیل به بخار و گازهای پراکنده در هوا می گردد،چه کسی می تواند آنها را جمع آوری کند؟و اصلا چه کسی از آنها با خبر است؟ پاسخش معلوم است:خداوندی که علم او به تمام اشیاء احاطه دارد تمام این ذرات را می شناسد،و به هنگام لزوم همه را جمع آوری می کند،همان گونه که ذرات پراکندهٔ آهن را در میان تلی از غبار با یك قطعه آهن ربا می توان جمع آوری کرد،جمع آوری ذرات پراکندهٔ هر انسان برای خدا از این هم آسانتر است.

و اگر ایراد آنها این است که حساب اعمال انسان را چه کسی برای معاد

ص: ٥١٧

و رستاخیز نگه می دارد پاسخش این است که همهٔ اینها در لوح محفوظ ثبت است، اصولا چیزی در این عالم گم نمی شود،حتی اعمال شما باقی می ماند،هر چند تغییر شکل می دهد.

آیه ٥

(آیه ٥)-سپس به پاسخ دیگری می پردازد که بیشتر جنبهٔ روانی دارد، می گوید:«بلکه آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند» . (بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ)

یعنی؛آنها آگاهانه منکر حق شده اند،و گر نه گرد و غباری بر چهرهٔ حق نیست، و چنانکه در آیات بعد می آید آنها صحنهٔ معاد را با چشم خود مکرر در این دنیا می بینند و جای شك و تردید ندارد.

لذا در پایان آیه می افزاید:«از این رو پیوسته در کار پراکندهٔ خود متحیرند» .

(فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ)

گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مجنون می خوانند،گاه کاهن،و گاه شاعر.

گاه می گویند:«بشری به او تعلیم می دهد»!و....

این پراکنده گوئیها نشان می دهد که حق را دریافته اند،و به دنبال بهانه جوئی هستند و لذا هرگز روی یك حرف نمی ایستند.

آیه ٦

(آیه ٦)-لحظه ای به آسمان بنگرید!قرآن همچنان بحث«دلائل معاد»را دنبال می کند،گاه از طریق قدرت بی انتهای حق و گاه از وجود صحنه های معاد در همین دنیا کمك می گیرد.

نخست توجه منکران را به آفرینش آسمانها جلب کرده،می گوید:«آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم(بی آنکه ستون و پایه ای داشته باشد)و چگونه آن را(به وسیلهٔ ستارگان)زینت بخشیده ایم،و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست»! .

(أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ)

منظور از نگاه کردن در اینجا نگاهی توأم با اندیشه و تفکر است که انسان را به قدرت عظیم خالق این آسمان پهناور و شگفتیهایش آشنا سازد.

ص: ۵۱۸

آیه ۷

(آیه ۷)-سپس به عظمت آفرینش زمین پرداخته،می افزاید:«و زمین را گسترش دادیم و در آن کوههائی عظیم و استوار افکندیم،و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم» . (وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ)

آری!آفرینش زمین از یك سو،گسترش آن(بیرون آمدن از زیر آب)از سوی دیگر،پیدایش کوهها که ریشه های آن به هم پیوسته و همچون زرهی زمین را در برابر فشارهای درونی و برونی و جزر و مدهای حاصل از جاذبهٔ ماه و خورشید حفظ می کند،از سوی سوم،و پیدایش انواع گیاهان با آن همه عجائب و زیبائیها از سوی چهارم همگی دلیل بر قدرت بی پایان اوست.

آیه ۸

(آیه ۸)-در این آیه نتیجه گیری کرده،می گوید:همهٔ اینها را آفریدیم «تا وسیلهٔ بینائی و یاد آوری برای هر بندهٔ توبه کاری باشد»! . (تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ)

آری!کسی که قدرت بر آفرینش آسمانها با آن همه عظمت و زیبائی،و زمین با این همه نعمت و جمال و نظم و حساب دارد،چگونه نمی تواند مردگان را بار دیگر لباس حیات بپوشاند،و قیامتی بر پا کند؟

آیه ۹

(آیه ۹)-در این آیه پایهٔ استدلال دیگری را می نهد و می گوید:«و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و به وسیلهٔ آن باغها و دانه هایی را که درو می کنند روياندیم» . (وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-سپس می افزاید:«و(همچنین)نخلهای بلند قامت که میوه های متراکم دارند» . (وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ)

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-در پایان این بخش می گوید:«همهٔ اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است،و به وسیلهٔ باران زمین مرده را زنده کردیم(آری)زنده شدن مردگان (و خروج آنها از قبرها)نیز همین گونه است»! . (رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ)

و به این ترتیب ضمن یاد آوری نعمتهای عظیمش به بندگان،و تحریك حس

ص: ۵۱۹

شکر گزاری آنها در مسیر شناخت او،به آنها یادآور می شود که شما نمونهٔ معاد را همه سال در برابر چشمان خود در همین جهان می بینید،زمینهای مرده و خشك و خالی از هر گونه آثار زندگی بر اثر نزول قطرات باران به حرکت در می آیند، و غوغای رستاخیز را سر می دهند،از هر گوشه که گیاهی می روید«وحده لا شريك له» می گوید! این جنبش عظیم و حرکت به سوی حیات و زندگی در عالم گیاهان بیانگر این واقعیت است که آفریدگار عالم می تواند موجودات مرده را بار دیگر حیات بخشد چرا که«وقوع»چیزی اقوی دلیل بر«امکان»آن است.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی!قرآن همچنان ادامهٔ بحثهای مربوط به معاد از دریچه های مختلف را دنبال می کند،نخست برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می فرماید:فقط تو نیستی که این گروه کافر تو و محتوای دعوتت را -خصوصا در بارهٔ معاد-تکذیب کردند«پیش از آنان قوم نوح و اصحاب الرّاس و قوم ثمود(پیامبرانشان را)تکذیب کردند» . (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ)

«قوم ثمود»همان قوم صالح پیامبر بزرگ خداست،که در سرزمین«حجر»در شما حجاز زندگی داشتند،و در مورد«اصحاب الرّسّ»،بسیاری عقیده دارند که آنها طائفه ای بودند که در سرزمین«یمامه»می زیستند و پیامبری به نام«حنظله» داشتند که او را تکذیب کردند و سر انجام در چاهش افکندند.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-سپس می افزاید:«و هم چنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط» . (وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ)

منظور از برادران«لوط»همان قوم لوط است چرا که قرآن از این پیامبران بزرگ به عنوان برادر یاد کرده است.

آیه ١٤

(آیه ١٤)-«و نیز اصحاب الایکه[قوم شعیب]و قوم تبّع»که در سرزمین یمن زندگی می کردند . (وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ)

«ایکه»به معنی درختان فراوان و درهم پیچیده،و یا به تعبیر دیگر بیشه مانند

است،و اصحاب الایکه گروهی از قوم شعیب هستند که در غیر شهر«مدین»زندگی می کردند،شهری که دارای درختان بسیار بود.

سپس به تمام این اقوام هشت گانه اشاره کرده،می گوید:«هر یك از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند،و وعدهٔ عذاب من در بارهٔ آنها تحقق یافت» .

(كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ)

این اقوام هم پیامبرانشان را تکذیب کردند،و هم مسألهٔ توحید و معاد را، و سر انجام به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند،بعضی گرفتار طوفان شدند،بعضی سیلاب،بعضی دیگر صاعقه،و بعضی زلزله،و یا غیر آن و سر انجام میوهٔ تلخ تکذیب را چشیدند.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-در این آیه به ذکر یکی دیگر از دلائل امکان رستاخیز پرداخته، می گوید:«آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم»که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟! . (أَفَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ)

سپس می افزاید:آنها در آفرینش نخستین تردید ندارند،زیرا خالق انسانها را خدا می دانند«ولی آنها(با این همه دلائل روشن)باز در آفرینش جدید تردید دارند» .

(بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ)

در حقیقت آنها بر اثر هوای نفس و تعصب و لجاجت گرفتار تناقضند،از یکسو خالق انسانها را در آغاز خداوند می دانند که همه را از خاك آفریده،اما از سوی دیگر وقتی به مسألهٔ آفرینش مجدد انسانها از خاك می رسند آن را مطلبی عجیب و باور ناکردنی می شمرند،در حالی که هر دو مثل یکدیگرند.

آیه ١٦

(آیه ١٦)-کمترین سخنان شما را هم می نویسند!در اینجا بخش دیگری از مسائل مربوط به معاد مطرح می شود و آن مسألهٔ ثبت و ضبط اعمال انسانها برای روز حساب است.

نخست از علم بی پایان خدا و احاطهٔ علمی او به انسانها سخن گفته، می فرماید:«ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم» .

(وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ).

ص: ٥٢١

منظور از کلمهٔ«توسوس»در اینجا این است که وقتی خداوند از خطورات قلبی آنها و وسوسه های زود گذری که از فکر آنها می گذرد آگاه است مسلما از تمام عقائد و اعمال و گفتار آنها با خبر می باشد،و حساب همه را برای روز حساب نگه می دارد.

آری!او خالق است،و خلقتش دائم و مستمر،و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم،با این حال چگونه ممکن است او از ظاهر و باطن ما بی خبر باشد؟! و در ذیل آیه برای روشنتر ساختن مطلب می افزاید:«و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم» .

(وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

این همان است که در جای دیگر می گوید:«بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می شود،و همهٔ شما نزد او در قیامت جمع خواهید شد».(انفال٢٤/) البته همهٔ اینها تشبیه است و قرب خداوند از این هم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی شود.

توجه به این واقعیت انسان را بیدار می کند،و به مسؤولیت سنگین و پروندهٔ دقیق او در دادگاه عدل الهی آشنا می سازد،و از انسان بی خبر و بی تفاوت، موجودی هوشیار و سر به راه و متعهد و با تقوا به وجود می آورد.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-در این آیه می افزاید:به خاطر بیاورید«هنگامی را که دو فرشتهٔ راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می دارند» . (إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ)

یعنی؛علاوه بر احاطهٔ علمی خداوند به ظاهر و باطن انسان،دو فرشته نیز مأمور حفظ و نگاهداری حساب اعمال اویند که از طرف راست و چپ از او مراقبت می کنند،پیوسته با او هستند و لحظه ای جدا نمی شوند،تا از این طریق اتمام حجت بیشتری شود،و تأکیدی باشد بر مسألهٔ نگاهداری حساب اعمال.

در روایات اسلامی آمده است که:«فرشتهٔ سمت راست،نویسندهٔ حسنات است،و فرشتهٔ سمت چپ نویسندهٔ سیئات،و فرشتهٔ اول فرماندهٔ فرشتهٔ دوم

ص: ۵۲۲

است،هنگامی که انسان عمل نیکی انجام دهد،فرشتهٔ سمت راست ده برابر می نویسد،و هنگامی که عمل بدی از او سر زند،و فرشتهٔ سمت چپ می خواهد آن را بنویسد،فرشتهٔ اول می گوید:عجله مکن.لذا او هفت ساعت به تأخیر می اندازد، اگر پشیمان شد و توبه کرد چیزی نمی نویسد،و اگر توبه نکرد تنها یك گناه برای او می نویسد».

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-این آیه باز روی مسألهٔ فرشتگان ثبت اعمال تکیه کرده،می گوید:

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت(و ضبط آن)است» .

(ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)

در آیهٔ گذشته سخن از ثبت تمامی اعمال آدمی بود،و در این آیه روی خصوص الفاظ و سخنان او تکیه می کند،و این به خاطر اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری است که گفتار در زندگی انسانها دارد،تا آنجا که گاهی یك جمله مسیر اجتماعی آنها را به سوی خیر یا شر تغییر می دهد.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-قیامت و چشمهای تیز بین!در اینجا باز صحنه های دیگری از مسائل مربوط به«معاد»منعکس است:صحنهٔ«مرگ»صحنهٔ«نفخ صور»و صحنهٔ «حضور در محشر».

نخست می فرماید:«و سر انجام سکرات(و بیخودی در آستانهٔ)مرگ به حق فرا می رسد» .

(وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ)

«سکرهٔ مرگ»حالتی است شبیه به«مستی»که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ،به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده ای به انسان دست می دهد،و گاه بر عقل او چیره می گردد،و او را در اضطراب و نا آرامی شدیدی فرو می برد.چرا که روح سالیان دراز با این تن خو گرفته و پیوند داشته است.

علی علیه السّلام ترسیم زنده و گویائی از لحظهٔ مرگ و سکرات آن دارد،می فرماید:

«سکرات مرگ،توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می آورد،اعضای بدنشان سست می گردد،و رنگ از صورتهایشان می پرد کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده،میان آنها و زبانشان جدائی می افکند،در حالی که او در میان

خانوادهٔ خویش است،با چشمش می بیند و با گوشش می شنود و عقل و هوشش سالم است،اما نمی تواند سخن بگوید! در این می اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟!به یاد ثروتهائی می افتد که در تهیهٔ آن چشم بر هم گذارده،و از حلال و

حرام و مشکوك جمع آوری نموده،و تبعات و مسؤولیت گرد آوری آن را بر دوش می کشد،در حالی که هنگام جدائی و فراق از آنها رسیده است او به دست بازماندگان می افتد،آنها از آن متنعم می شوند و بهره می گیرند اما مسؤولیت و حسابش بر اوست»؟ سپس قرآن ادامه می دهد:به کسی که در حال سکرات مرگ است گفته می شود:«این همان چیزی است که تو از آن می گریختی»! .

(ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ)

آری!مرگ واقعیتی است که غالب افراد از آن می گریزند،به خاطر این که آن را «فنا»می دانند،نه دریچه ای به عالم«بقاء»یا به خاطر علائق و پیوندهای شدیدی که با دنیا و مواهب مادی دارند و نمی توانند از آن دل بر کنند،و یا به خاطر تاریکی نامۀ اعمالشان! هر چه هست از آن گریزانند،اما چه سود که این سرنوشتی است که در انتظار همگان است،و احدی را توان فرار از آن نیست.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-سپس به مسألۀ نفخ صور پرداخته،می فرماید:«و در صور دمیده می شود و آن روز روز تحقق وعدۀ وحشتناك است» . (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ)

منظور از«نفخ صور»در اینجا همان نفخ دوم است که نفخۀ«قیام» و«جمع»و«حضور»است،نفخه ای است که در آغاز«رستاخیز»انجام می گیرد، و با آن،همۀ انسانها زنده می شوند،و از قبرها برخاسته،برای حساب و جزا در محضر عدل الهی حاضر می شوند.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه وضع انسانها را به هنگام ورود در محشر چنین بیان می کند:«و(در آن روز)هر انسان وارد محشر می شود،در حالی که همراه او

حرکت دهنده و گواهی است» .

(وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ)

درست همچون دادگاههای این جهان که مأموری همراه شخص متهم است و شاهدی بر اعمال او،شهادت می دهد.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در اینجا به مجرمان،یا به همهٔ انسانها،خطاب می شود که:«تو از این صحنه(و دادگاه بزرگ)غافل بودی،و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم،و امروز چشمت کاملا تیز بین است»! . (لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ)

آری!پرده های جهان ماده:آمال و آرزوها،عشق و علاقه به دنیا،زن و فرزند و مال و مقام،هوسهای سرکش و حسادتها،تعصب و جهل و لجاجت به تو اجازه نمی داد که امروز را از همان زمان بنگری،با این که نشانه های معاد و رستاخیز روشن بود و دلائل آن آشکار! امروز گرد و غبار غفلت فرو نشسته،حجابهای جهل و تعصب و لجاج کنار رفته،پرده های شهوات و آمال و آرزوها دریده شده،حتی آنچه در پردهٔ غیب مستور بوده ظاهر گشته است.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-همنشینان انسان از فرشتگان و شیاطین:باز در اینجا صحنهٔ دیگری از معاد ترسیم شده،صحنهٔ تکان دهنده ای که فرشتهٔ قرین انسان، محکومیت او را بر ملا می سازد،و فرمان خداوند برای مجازات او صادر می شود.

نخست می فرماید:«فرشتهٔ همنشین او می گوید:این نامهٔ اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است»و از تمام کارهای کوچك و بزرگ او در سراسر عمر پرده بر می دارد .

(وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ)

منظور از«قرین»در اینجا فرشته ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال اوست،و در دادگاه عدل الهی گواهی می دهد.

آیه ٢٤

(آیه ٢٤)-سپس خداوند دو فرشتهٔ مأمور ثبت اعمال را مخاطب ساخته،فرمان می دهد:«هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید»(اَلقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ).

ص: ٥٢٥

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-در این آیه به چند وصف از اوصاف زشت و مذموم این کافران عنید اشاره کرده،می گوید:«همان کسی که به شدت مانع خیر است و متجاوز،و در شك و تردید است»حتی دیگران را به تردید می افکند . (مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ)

آیه ٢٦

(آیه ٢٦)-باز در ادامهٔ اوصاف این گروه عنید می افزاید:«همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده»و راه شرك و دو گانگی را پیش گرفته است . (الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ)

آری«او را در عذاب شدید بیفکنید» .

(فَأَلْقِیاهُ فِي الْعَذابِ الشَّدِیدِ)

آیه ٢٧

(آیه ۲۷)-این آیه پرده از روی ماجرای دیگری از سرنوشت این گروه کافر لجوج بر می دارد،و آن مخاصمه و بحثی است که با شیطان در قیامت دارند،آنها تمام گناهان خویش را به گردن شیاطین اغواگر می افکنند،می فرماید:«و همنشینش (از شیاطین)می گوید:پروردگارا!من او را به طغیان وا نداشتم(و به اجبار در این راه نیاوردم او خودش با میل و ارادهٔ خویش این راه را برگزید)و او در گمراهی دور و درازی بود» . (قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ)

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-گر چه در این آیات تنها سخن از دفاع شیطان به میان آمده و سخنی از اعتراض کفار بر شیطان دیده نمی شود،ولی به قرینهٔ سایر آیات قرآن که آنها در قیامت با هم جر و بحث می کنند و به قرینهٔ آیهٔ مورد بحث گفتار طرفین اجمالا روشن می شود،زیرا در این آیه می خوانیم:خدا«فرمود:نزد من جدال و مخاصمه نکنید،من پیشتر به شما هشدار داده ام»و اتمام حجت کرده ام . (قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ)

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-سپس برای تأکید بیشتر می افزاید:«سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد» . (ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ ما أَنَا بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ)

این آیات دلیل بر اختیار و آزادی ارادهٔ بندگان است،نه شیطان مجبور است شیطنت کند،و نه کافران مجبورند راه کفر و عناد و راه شیطان را پیش گیرند و نه سرنوشت قطعی و خارج از اراده برای کسی مقرر شده است.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-در این آیه به فراز کوتاه و تکان دهنده ای از حوادث قیامت اشاره

کرده،می گوید:به خاطر بیاورید«روزی را که به جهنم می گوئیم:آیا پر شده ای؟!و او می گوید:آیا افزون بر این هم هست»! .

(یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ)

این آیه به خوبی نشان می دهد که دوزخیان بسیارند و جهنم منظرهٔ هولناك و وحشتناکی دارد و تهدید الهی جدی است،و به گونه ای است که فکر در بارهٔ آن لرزه بر اندام هر انسانی می افکند.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-با توجه به این که بحثهای این سوره غالبا بر محور مسألهٔ معاد و اموری که در ارتباط با آن است دور می زند و با توجه به این که در آیات گذشته از چگونگی افکندن کفار لجوج در جهنم و شدت عذاب آنها و صفاتی که آنها را به دوزخ می کشد سخن به میان آمد،در اینجا صحنهٔ دیگری را ترسیم می کند،صحنهٔ داخل شدن پرهیزکاران به بهشت با احترام کامل،و اشاره به انواع نعمتهای بهشتی و صفاتی که انسان را در صف بهشتیان قرار می دهد،تا در مقایسه با یکدیگر حقایق روشنتر گردد.

نخست می فرماید:«و در آن روز بهشت را به پرهیزکاران نزدیك می کنند و فاصله ای از آنان ندارد»! .

(وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سپس در شرح اوصاف بهشتیان می گوید:«این چیزی است که به شما وعده داده می شوید و برای کسانی است که به سوی خدا باز می گردند، و پیمانها و احکام او را حفظ می کنند» .
(هذا ما تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوّابٍ حَفِيظٍ)

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-در ادامهٔ این اوصاف در این آیه به دو وصف دیگر آنها اشاره می کند-که در حقیقت توضیح و تفسیری است برای اوصاف گذشته-می فرماید:

«آن کسی که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پر انابه در محضر او حاضر شود» .

(مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ)

آنها نه فقط در حضور جمع که در تنهائی و خلوت نیز مرتکب گناهی نمی شوند.

این خوف و خشیت سبب می شود که قلب آنها«منیب»باشد،دائما متوجه

خدا گردد،و به طاعت او اقبال کند،و از هر گناه و لغزشی توبه نماید،و این حال را تا پایان عمر ادامه دهد و با همین حالت وارد عرصهٔ محشر گردد.

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-سپس می افزاید:کسانی که دارای این چهار صفتند هنگامی که بهشت به آنها نزدیك می شود،فرشتگان الهی به عنوان احترام و اکرام به آنها می گویند:«به سلامت وارد بهشت شوید» .سلامت از هر گونه بدی و ناراحتی و آفت و بلا و کیفر و عذاب،سلامت کامل از نظر جسم و جان.
(ادْخُلُوها بِسَلامٍ)

سپس برای آرامش خاطر آنها اضافه می کند:«امروز،روز جاودانگی است» جاودانی نعمتها،و جاودانی بهشت با تمام مواهبش .

(ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ)

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-و به دنبال این دو موهبت-بشارت سلامت،و بشارت جاودانگی در بهشت-خداوند منان دو بشارت دیگر به آنها می دهد که مجموعا چهار بشارت است همانند چهار وصفی که آنها داشتند،می فرماید:«هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست» . (لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها)

و علاوه بر آن«نزد ما نعمتهای بیشتری است»که به فکر هیچ کس نمی رسد .

(وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ)

تعبیری از این زنده تر و رساتر و دل انگیزتر تصور نمی شود.

آیه ۳٦

(آیه ۳٦)-بعد از پایان گرفتن گفتگو پیرامون بهشت و دوزخ،صفات بهشتیان و دوزخیان،و درجات و درکات آنها،برای نتیجه گیری کامل از این بحث، مجرمان را مورد توجه قرار داده،می فرماید:«چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاك کردیم،اقوامی که از آنها قویتر بودند،و شهرها(و کشورها)را گشودند»اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و گناه نابود شدند . (وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ)

«آیا هیچ راه فراری(از عذاب الهی برای این گونه افراد)وجود دارد»؟ .

(هَلْ مِنْ مَحِيصٍ)

آیه به کفّار لجوج معاصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هشدار می دهد که سری به تاریخ گذشتگان بزنند و آثار آنها را بر صفحات تاریخ و صفحهٔ روی زمین بنگرند،ببینند

ص: ۵۲۸

خداوند با اقوام سرکشی که پیش از آنها بودند چه کرد؟اقوامی که از آنها پر جمعیت تر و با قدرت تر بودند،آنگاه به آیندهٔ خود بیندیشند.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-در این آیه برای تأکید بیشتر می افزاید:«قطعا در این(سرگذشت پیشینیان)تذکر است،برای آن کس که عقل دارد،یا گوش فرا دهد در حالی که حاضر باشد»!. (إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ)

منظور از«قلب»در اینجا و در دیگر آیات قرآن که بحث از درك مسائل می کند همان«عقل»و شعور و ادراك است.

مجموع آیه چنین معنی می دهد،دو گروه می توانند از این مواعظ،پند و اندرز گیرند،نخست آنها که دارای ذکاوت و عقل و هوشند،و خود مستقلا می توانند مسائل را تحلیل کنند،و دیگر کسانی که در این حد نیستند اما می توانند «مستمع»خوبی برای دانشمندان باشند،و با حضور قلب به سخنان آنها گوش فرا دهند و حقایق را از طریق ارشاد و راهنمائی آنها فرا گیرند.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-آفریدگار آسمانها و زمین قادر بر احیای مردگان است در تعقیب آیات گذشته و دلائل مختلفی که در بارهٔ معاد در آن آمده بود،در اینجا به یکی دیگر از دلائل امکان معاد اشاره کرده و بعد

از آن به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور صبر و شکیبائی و تسبیح و حمد پروردگار می دهد،تا کار شکنیهای مخالفان را از این طریق تحمل و خنثی کند.

نخست می فرماید:«و ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آن است در شش روز[شش دوران]آفریدیم،و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید»! .

(وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ)

بدیهی است کسی که قدرتش محدود است اگر بخواهد کاری انجام دهد که بیش از توان او باشد خسته و درمانده و وامانده می شود،ولی در مورد وجودی که قدرتش نامحدود و توانائیش بی نهایت است این امور مفهومی ندارد.

بنابر این چنین کسی توانائی دارد که انسان را بعد از مردن بار دیگر به حیات باز گرداند.

ص: ۵۲۹

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-بعد از ذکر دلائل مختلف معاد و ترسیم صحنه های مختلفی از قیامت چون به هر حال گروهی تسلیم حق نیستند و لجاجت و پا فشاری بر باطل دارند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب قرار داده،می گوید:«در برابر آنچه آنها می گویند شکیبا باش» . (فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ)

چرا که تنها با نیروی صبر و استقامت می توان بر این مشکلات پیروز شد، و توطئه های دشمن را درهم شکست،و نسبتهای ناروای آنها را در مسیر حق تحمل کرد.

و از آنجا که صبر و استقامت نیاز به پشتوانه ای دارد،و بهترین پشتوانه یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان آفرین است در دنبال این دستور می افزاید:

«و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور» .

(وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ)

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-همچنین«در بخشی از شب او را تسبیح کن و بعد از سجده ها» . (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ)

این یاد مداوم و تسبیح مستمر همچون قطره های حیاتبخش باران بر سرزمین قلب و جان تو می ریزد،و آن را سیراب می کند،دائما به تو نشاط و حیات می بخشد و به استقامت در مقابل مخالفان لجوج دعوت می کند.

تسبیح خداوند در این مواقع چهار گانه اشاره به نمازهای پنجگانۀ روزانه و بعضی از نوافل پر فضیلت است،به این ترتیب که اشاره به نماز صبح است،زیرا آخر وقت آن طلوع آفتاب می باشد.

«قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»

اشاره به نماز ظهر و عصر است،چرا که آخر وقت هر دو غروب آفتاب است.

«وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ»

نماز مغرب و عشا را بیان می کند، نظر به نافله های مغرب دارد که بعد از مغرب به جا آورده می شود.

آیه ٤١

(آیه ٤١)-با صیحۀ رستاخیز همه زنده می شوند:در این آیه همانند سایر آیات این سوره تکیه بر مسألۀ معاد و رستاخیز شده و بازگوشۀ دیگری از آنان را

«وَ مِنَ اللَّيْلِ» «وَ أَدْبارَ السُّجُودِ»

مطرح می کند،و آن مسألهٔ نفخ صور و خروج مردگان از قبر است.

می فرماید:«و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیك ندا می دهد» .

(وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ)

یعنی؛این صدا آن چنان در فضا پخش می شود که گویی بیخ گوش همه است.

آیه ۴۲

(آیه ۴۲)-«روزی که همگان صیحهٔ رستاخیز را به حق می شنوند،آن روز، روز خروج(از قبرها)است»! . (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ)

مخاطب در«و استمع»(گوش فرا ده)گر چه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است ولی مسلما مقصود همهٔ انسانها هستند.

و منظور از«گوش فرادادن»یا انتظار کشیدن است،زیرا کسانی که در انتظار حادثه ای به سر می برند که با صدای وحشتناکی شروع می شود دائما گوش فرا می دهند،و منتظرند.و یا منظور گوش فرا دادن به این سخن الهی است،و معنی چنین می شود:«این سخن را بشنو که پروردگارت در بارهٔ صیحهٔ رستاخیز می گوید».

این منادی همان«اسرافیل»است که در«صور»می دمد،و در آیات قرآن نه با نام بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است.

آیه ۴۳

(آیه ٤٣)-و برای این که روشن شود حاکم در این دادگاه بزرگ کیست؟ می افزاید:«مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت تنها به سوی ماست» . (إِنّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ)

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-سپس برای توضیح بیشتر در بارهٔ بازگشت مردم به سوی خداوند می فرماید:«روزی که زمین بسرعت از روی آنها شکافته می شود و(از قبرها)خارج می گردند» . (يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً)

و در پایان آیه می افزاید:«و این جمع کردن(مردم در قیامت)برای ما آسان است» .

(ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ)

روشن است خداوندی که آفرینندهٔ آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است حشر و نشور مردگان برای او کار ساده ای می باشد.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)- در این آیه که آخرین آیهٔ این سوره است باز دیگر به پیامبرش در

ص: ٥٣١

مقابل مخالفان سرسخت و لجوج تسلی و دلداری می دهد و می فرماید:«ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم» .

(نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ)

«و تو مأمور اجبار آنها(به ایمان)نیستی» .

(وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبّارٍ)

وظیفهٔ تو تنها ابلاغ رسالت،و دعوت به سوی حق و بشارت و انذار است «پس به وسیلهٔ قرآن،کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر ساز» .

(فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعِيدِ)

اشاره به این که قرآن برای انذار و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است هر صفحه ای از آن یاد آور قیامت،و آیات مختلفش بازگو کنندهٔ سرنوشت پیشینیان و توصیفهایش از مواهب بهشتی و عذابهای دوزخی و حوادثی که در آستانهٔ رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می شود بهترین پند و اندرز برای همگان است.

«پایان سورهٔ ق»

ص: ۵۳۲

سورهٔ ذاریات[۵۱]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

محتوای سوره:

محور بحث در این سوره در درجهٔ اول،مسائل مربوط به معاد و رستاخیز و پاداش و کیفر مؤمنان و مجرمان است،و بطور کلی می توان گفت مباحث این سوره بر پنج محور زیر دور می زند:

۱-قسمت مهمی از آن را مباحث معاد تشکیل می دهد یعنی آغاز و پایان سوره با معاد است.

۲-بخش دیگری از این سوره ناظر به مسألهٔ توحید و آیات و نشانه های خدا در نظام آفرینش است که طبعا بحثهای معاد را تکمیل می کند.

۳-در بخش دیگر،از داستان فرشتگانی که میهمان ابراهیم(ع)شدند و مأمور درهم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند بحث می کند.

٤-آیات دیگری از این سوره اشارات کوتاهی به داستان موسی(ع)و قوم عاد و ثمود و قوم نوح دارد.

٥-و بالاخره قسمت دیگری از این سوره،مبارزهٔ اقوام متعصب و لجوج را با انبیاء گذشته بازگو کرده،و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را که در برابر مخالفین سر سخت قرار داشت از این طریق دلداری می دهد،و دعوت به استقامت می کند.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است:«هر کس سورهٔ ذاریات را در روز یا شب بخواند خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح

می کند،روزی وسیعی به او می دهد،و قبر او را با چراغی روشن می سازد که تا روز قیامت می درخشد»!کرارا گفته ایم تنها لقلقهٔ زبان برای رسیدن به این همه پاداش عظیم کافی نیست بلکه هدف تلاوتی است اندیشه برانگیز،و اندیشه ای عمل آفرین!ضمنا نامگذاری سوره به«ذاریات»به تناسب نخستین آیهٔ این سوره است.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-سوگند به طوفانها و ابرهای باران زاابعد از سوره«و الصّافات» این دومین سوره ای است که با سوگندهای مکرّر آغاز می شود،سوگندهائی پر معنی و تفکر آفرین،سوگندهائی بیدار کننده و آگاهی بخش.

جالب این که محتوای این سوگندها ربط خاصی با مباحث رستاخیز دارد،و با ظرافت و زیبائی مخصوصی این بحث مهم را از جوانب گوناگون تعقیب می کند.

حقیقت این است که سوگندهای قرآن که تعداد آن زیاد است یکی از چهره های اعجاز این کتاب آسمانی و از زیباترین و درخشنده ترین فرازهای آن است که شرح هر کدام در جای خود خواهد آمد.

در آغاز این سوره خداوند به پنج موضوع مختلف سوگند یاد کرده است.

نخست می فرماید:«سوگند به بادهائی که(ابرها را)به حرکت در می آورند» .و گرد و غبارها و بذر گیاهان و نطفه های گلها را در روی زمین به هر سو می پراکنند.

(وَ الذّارِیاتِ ذَرْواً)

آیه ۲

(آیه ۲)-سپس می افزاید:«سوگند به آن ابرها که بار سنگینی(از باران را)با خود حمل می کنند» .
(فَالْحامِلاتِ وِقْراً)

آیه ۳

(آیه ۳)-«و سوگند به کشتیهائی که(بر رودخانه های عظیم و صحنهٔ دریا ها)به آسانی به حرکت در می آیند»(فَالجارِیاتِ یُسرًا).

آیه ٤

(آیه ٤)-«و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند» . (فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً)

به این ترتیب سخن از بادها،سپس ابرها،و بعد از آن نهرها،و سر انجام روئیدن گیاهان است که تناسب نزدیکی با مسألهٔ معاد که بعد از آن آمده دارد،زیرا می دانیم که یکی از دلائل امکان معاد مسألهٔ زنده کردن زمینهای مرده به وسیلهٔ نزول باران است که بارها در قرآن با عبارات مختلف ذکر شده است.

آیه ٥

(آیه ٥)-بعد از ذکر این چهار سوگند-که همه بیانگر اهمیت مطلبی است که بعد از آن می آید-می فرماید:«آنچه به شما وعده داده شده قطعا راست است» . (إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ)

آیه ٦

(آیه ٦)-و بار دیگر به عنوان تأکید می افزاید:«و بی شك(رستاخیز و) جزای اعمال واقع شدنی است» . (وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ)

«دین»در اینجا به معنی جزاست،و اصولا یکی از نامهای قیامت«یوم الدّین»(روز جزا)است و از آن روشن می شود که منظور از وعده های واقع شدنی در اینجا وعده های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است،بنابر این جملهٔ اول تمام وعده های قیامت را شامل می شود،و جملهٔ دوم تأکیدی است بر مسألهٔ جزا.

آیه ٧

(آیه ۷)-سوگند به آسمان و چین و شکنهای زیبایش! این آیه همچون آیات گذشته با سوگند شروع می شود،نخست می فرماید:

«سوگند به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست» .

(وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ)

آیه ۸

(آیه ۸)-این آیه به جواب قسم یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است پرداخته،می افزاید:«همهٔ شما(در بارهٔ قیامت)در گفتاری مختلف و گوناگون هستید» .پیوسته ضد و نقیض می گوئید،و همین تناقض گوئی دلیل بر بی پایه بودن سخنان شماست. (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ)

در مورد معاد،گاه می گوئید:ما اصلا باور نمی کنیم که استخوانهای پوسیده زنده شوند.

ص: ۵۳۵

و گاه می افزایید:پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ قیامت و رستاخیزی در کار است تا قبول کنیم! و در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله گاه می گوئید:دیوانه است،گاه شاعرش می خوانید،گاه ساحرش می نامید.

همچنین در مورد قرآن گاه آن را«اساطیر الاولین»(افسانه ها و خرافات پیشینیان)می نامید گاهی شعرش می خوانید،و گاه سحر،و گاه دروغ! این تعبیر در حقیقت استدلالی است بر بطلان ادعاهای مخالفان در مورد توحید و معاد و پیامبر و قرآن-هر چند تکیهٔ اصلی این آیات به قرینهٔ آیاتی که بعدا می آید روی مسألهٔ معاد است.

آیه ۹

(آیه ۹)-در این آیه علت این انحراف از حق را بیان کرده،می فرماید:

«(تنها)کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حق،سرباز می زند»و گر نه دلائل زندگی بعد از مرگ آشکار است .

(يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ)

با توجه به این که در آیات قبل سخن از رستاخیز در میان بود معلوم است که منظور اصلی انحراف از این عقیده است،و نیز از آنجا که در آیهٔ گذشته سخن از گفتگوهای ضد و نقیض کافران در میان بود معلوم می شود منظور در اینجا کسانی است که از منطق و دلیل روشن منحرف می شوند.

بنابر این مجموع آیه چنین معنی می دهد:کسانی از ایمان به معاد منحرف می شوند که از مسیر دلیل عقل و منطق حق طلبی منحرف گشته اند.

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-در این آیه دروغگویان و دروغ پردازان را شدیدا مورد مذمت و تهدید قرار داده،می گوید:«کشته باد دروغگویان»و مرگ بر آنها! . (قُتِلَ الْخَرّاصُونَ)

منظور از«خرّاصون»کسانی هستند که غرق جهل و نادانی خویشند،و برای فرار از زیر بار حق هر روز بهانه و سخن بی اساسی را عنوان می کنند.

اصولا قضاوتهائی که مدرك روشنی ندارند و بر پایهٔ حدس و تخمین و گمانهای بی اساس است کاری است گمراه کننده و مستحق نفرین و عذاب.

ص: ۵۳۶

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-سپس به معرفی این دروغگویان پرداخته،می افزاید:«همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند» . (الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ)

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-«و(از این رو)پیوسته سؤال می کنند:روز جزا چه موقع است» و قیامت کی خواهد آمد؟ . (يَسْئَلُونَ أَيّانَ يَوْمُ الدِّينِ)

این سخن به آن می ماند که بیماری از طبیب مرتبا سؤال کند پایان عمر من چه روزی خواهد بود؟ هر کس این سؤال را بی اساس می داند،و می گوید مهم این است که بدانی مرگ حق است تا خود را درمان کنی مبادا گرفتار«مرگ زودرس»شوی.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-ولی با این حال قرآن به آنها پاسخ کوبنده ای داده،می گوید:

(آری)همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند»! .

(يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ)

آیه ١٤

(آیه ١٤)-و به آنها گفته می شود:«بچشید عذاب خود را،این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید» . (ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ)

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-پاداش سحر خیزان نیکو کار! در تعقیب آیات گذشته که سخن از دروغگویان جاهل و منکران قیامت و رستاخیز و عذاب آنها در میان بود،در اینجا از مؤمنان پرهیزکار و اوصاف و پاداش آنها سخن می گوید،تا در مقایسه با یکدیگر-آن چنان که روش قرآن است- حقائق روشنتر شود.

می فرماید:«به یقین پرهیز کاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند» .

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ)

درست است که باغ طبیعتا دارای نهرهای آب است،اما لطفش در این است که چشمه ها از درون خود باغ بجوشد،و درختان را دائما مشروب کند،این امتیازی است که باغهای بهشت دارد،نه یك نوع چشمه که انواع مختلفی از چشمه ها در آن موجود است.

آیه ۱٦

(آیه ۱٦)-پس به نعمتهای دیگر بهشتی اشاره کرده و به صورت سر بسته

ص: ۵۳۷

می گوید:«و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند» .

(آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ)

یعنی؛آنها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می شوند.

و در دنبال آیه می افزاید:این پاداشهای عظیم بی جهت نیست«زیرا آنها پیش از آن(در سرای دنیا)از نیکو کاران بودند» .

(إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ)

احسان و نیکو کاری که در اینجا آمده معنی وسیعی دارد که هم اطاعت خدا را شامل می شود و هم انواع نیکیها به خلق خدا.

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-از این به بعد به توضیح چگونگی نیکو کار بودن آنها پرداخته،سه وصف را از میان اوصاف آنها بیان می کند.

نخست این که:«آنها کمی از شب را می خوابیدند» .

(كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ)

یعنی؛همه شب،بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند؛و شبهائی را که تماما در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها بکلی فوت شود کم بوده است.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-دومین وصف آنها را چنین بیان می کند:«و در سحرگاهان استغفار می کردند» . (وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)

در آخر شب که چشم غافلان در خواب است،و محیط از هر نظر آرام،قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته،و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است بر می خیزند،و به درگاه خدا می روند،در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند،نماز می خوانند،و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-سپس به سومین وصف پرهیز کاران بهشتی اشاره کرده،می افزاید:

«و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود» .

(وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ)

تعبیر به«حقّ»در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده

ص: ۵۳۸

است-مانند زکات و خمس و سایر حقوق واجب شرعی-و یا آنها خود بر خویشتن الزام کرده اند و تعهد نموده اند و می توان گفت که؛فرق نیکو کاران با دیگران آن است که آنها این حقوق را ادا می کنند در حالی که دیگران مقید به آن نیستند.

در روایاتی که از منابع اهل بیت علیهم السّلام رسیده تأکید شده که منظور از «حق معلوم»چیزی غیر از زکات واجب است.

در فرق میان«سائل»و«محروم»جمعی گفته اند:«سائل»کسی است که از مردم تقاضای کمك می کند،ولی«محروم»شخص آبرومندی است که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد اما دستش به جائی نمی رسد و کسب و کار و زندگیش به هم پیچیده است و با این حال خویشتنداری کرده،از کسی تقاضای کمك نمی کند.

به هر حال این تعبیر اشاره به این نکته است که هرگز منتظر ننشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمك کنند،بر شماست که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را پیدا کنید،و به آنها کمك نموده،گرهٔ مشکلاتشان را بگشائید و آبرویشان را حفظ نمایید.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-نشانه های خدا در وجود شماست آیا نمی بینید؟ در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسألهٔ معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان سخن می گفت در اینجا سخن از نشانه های خدا در زمین و در

وجود خود انسان است،تا از یکسو به مسألۀ توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدأ حرکت به سوی همۀ خیرات است آشنا شوند،و از سوی دیگر به قدرت او بر مسألۀ معاد و زندگی پس از مرگ،چرا که خالق حیات در روی زمین و این همه عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می باشد.

نخست می فرماید:«و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است» .

(وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ)

به راستی نشانه های حق و قدرت بی پایان و علم و حکمت نا محدود خدا در

همین کرۀ خاکی آنقدر فراوان است که عمر هیچ انسانی برای شناخت همۀ آنها کافی نیست.

بد نیست در اینجا به گوشه ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد گوش فرا دهیم.

کرسی موریسین می گوید:«در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزه کاری به کار رفته است،مثلا اگر قشر خارجی کرۀ زمین ده پا ضخیمتر از آنچه هست می بود اکسیژن-یعنی مادۀ اصلی حیات-وجود پیدا نمی کرد،یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود آن وقت کلیۀ اکسیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچ گونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاك باقی نمی ماند».

و در جای دیگر می گوید:«تنها بیست و یك در صد از هوای اطراف زمین اکسیژن است...اگر مقدار اکسیژن موجود در هوا به جای بیست و یك در صد پنجاه در صد بود تمام مواد سوختنی این عالم محترق می شد،و اگر جرقه ای به درختی در جنگلی می رسید،تمام جنگل بطور کامل می سوخت»!

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-در این آیه می افزاید:«و در وجود خود شما»نیز آیاتی است . (وَ فِي أَنْفُسِكُمْ)

«آیا(چشم باز نمی کنید و این همه آیات و نشانه ای آشکار حق را) نمی بینید»؟! .

(أَ فَلا تُبْصِرُونَ)

بدون شك انسان اعجوبهٔ عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر است در این عالم صغیر نیز وجود دارد،بلکه عجایبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست.

دستگاههائی که در بدن انسان است مانند قلب و کلیه و ریه و مخصوصا دهها هزار کیلو مترارگهای درشت و باریك و حتی مویرگهائی که با چشم دیده نمی شود،و مسؤول آبرسانی و تغذیه و تهویهٔ«ده میلیون میلیارد»سلول تن انسان هستند،و حواس مختلفی مانند بینائی و شنوائی و حواس دیگر هر کدام آیتی عظیم از آیات اوست.

ص: ۵۴۰

و از همه مهمتر معمای«حیات»که اسرار آن همچنان ناشناخته مانده، و ساختمان روح و عقل انسان است که عقول همهٔ انسانها از درك آن عاجز است.

و لذا پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«کسی که خویش را بشناسد خدای خویش را شناخته است».

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در این آیه به سومین بخش از نشانه های عظمت پروردگار و قدرت او بر معاد اشاره کرده،می فرماید:«و روزی شما در آسمان است،و آنچه به شما وعده داده می شود» . (وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ)

مفهوم«رزق»هم باران را شامل می شود،هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است،و همچنین هوا را که مایهٔ حیات همهٔ موجودات زنده است.

چیزی که مانع بصیرت آدمی می شود،همان حرص برای روزی است؛ خداوند در این آیه به انسان اطمینان می دهد که روزی او تضمین شده است،تا بتواند با خیال راحت به شگفتیهای جهان هستی بنگرد.

به هر حال سه آیهٔ فوق ترتیب لطیفی دارد:آیهٔ نخست از عوامل وجود انسان در کرهٔ زمین سخن می گوید،و آیهٔ دوم از خود وجود انسان،و آیهٔ سوم از عوامل دوام و بقاء او.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-لذا برای تأکید مطلب در این آیه سوگند یاد کرده،می گوید:

«سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است،همان گونه که شما سخن می گوئید» .

(فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ)

کار به جائی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاك و دیر باور و ضعیف النفس و حریص سوگند یاد می کند که آنچه به شما در زمینهٔ رزق و روزی و وعده های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است،و هیچ شك و تردیدی در آن نیست.

آیه ۲٤

(آیه ٢٤)-میهمانان ابراهیم(ع):از این به بعد گوشه هائی از سرگذشت انبیا و اقوام پیشین برای تأکید و تأیید مطالب گذشته مطرح می شود،و نخستین فراز آن

ص: ٥٤١

سرگذشت فرشتگانی است که برای عذاب قوم لوط در شکل آدمیان بر ابراهیم(ع) ظاهر شدند،و او را بشارت به تولد فرزندی دادند با این که ابراهیم به سن پیری رسیده بود و همسرش نیز مسن و نازا بود.

از یکسو عطا کردن این فرزند برومند در این سن و سال به این پدر و مادر پیر و فرتوت تأکیدی است برای آنچه در بارهٔ مقدر بودن سایر روزیها که در آیات گذشته آمد.

و از سوی دیگر دلیلی است بر قدر و توانائی حق،و آیتی است از آیات خدا شناسی که در آیات گذشته از آن بحث شده است.

و از سوی سوم بشارتی است برای اقوام با ایمان که مشمول حمایت حق هستند،همان گونه که آیات بعد که سخن از عذاب هولناك قوم لوط می گوید هشدار و تهدیدی است برای مجرمان بی ایمان.

نخست روی سخن را به پیامبر کرده،می فرماید:«آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است»؟!.

(هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ)

آیه ٢٥

(آیه ٢٥)-سپس به شرح حال آنها پرداخته،می گوید:«در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند:سلام بر تو!او گفت:سلام بر شما که جمعیتی نا شناخته اید»!. (إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ)

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-به هر حال ابراهیم میهمان نواز و پر سخاوت،برای پذیرائی میهمانان خود فورا دست به کار شد،«پس پنهانی به سوی خانوادهٔ خود رفت و گوسالهٔ فربه(و بریان شده ای را برای آنها)آورد» . (فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ)

چرا ابراهیم چنین کرد؟برای این که ممکن بود اگر میهمانان متوجه شوند مانع از چنین پذیرائی پر هزینه ای گردند.

اما چرا ابراهیم برای میهمانهای معدود که به گفتهٔ بعضی سه نفر و حد اکثر دوازده نفر بودند غذای فراوان و مفصل تهیه کرد،این به خاطر آن است که معمولا اشخاص سخاوتمند هر گاه میهمانی برای آنها فرا رسد تنها به اندازهٔ میهمانان غذا

ص: ۵۴۲

تهیه نمی کنند،بلکه غذائی فراهم می سازند که علاوه بر میهمانان تمام کسانی که برای آنان کار می کنند در آن شریك و سهیم باشند،و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می گیرند.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-ابراهیم شخصا این غذا را برای میهمانان آورد«و نزدیك آنها گذارد» . (فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ)

ولی با تعجب دید که آنها دست به سوی غذا نمی برند«گفت:آیا شما غذا نمی خورید»؟! .

(قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ)

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-ابراهیم تصور می کرد آنها از جنس بشرند و هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی برند«از آنان احساس وحشت کرد» . (فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً)

زیرا در آن زمان و امروز هم در میان بسیاری از اقوام-که پایبند به اخلاق سنتی هستند-هر گاه کسی از غذای دیگری بخورد به او آزاری نمی رساند و خیانتی نمی کند.و اگر میهمان دست به غذا نبرد این گمان پیدا می شد که او برای کار خطرناکی آمده است.

در اینجا میهمانان-همان گونه که در آیۀ ۷۰ سورۀ هود آمده است-«به او گفتند:نترس»ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم .

(قالُوا لا تَخَفْ)

سپس می افزاید:«و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند» .

(وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ)

بدیهی است فرزند به هنگام تولد«عالم»نیست،اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود،و منظور در اینجا همین است.

و مشهور این است که این فرزند«اسحاق»بوده است.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-«در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که(از خوشحالی و تعجب)فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت:(آیا پسری خواهم آورد در حالی که)پیر زنی نازا هستم» . (فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ).

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-ولی قرآن در این آیه پاسخ فرشتگان را به او نقل می کند:«گفتند:

ص: ۵۴۳

پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و داناست» .

(قالُوا كَذلِكَ قالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ)

گر چه تو پیر زن فرتوتی هستی و شوهرت نیز چنین است،اما هنگامی که فرمان پروردگار تو صادر شود و اراده اش به چیزی تعلق گیرد بدون تردید تحقق می یابد.

آغاز جزء ۲۷ قرآن مجید

ادامهٔ سورهٔ ذاریات

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-شهرهای بلا دیدهٔ قوم لوط آیت و عبرتی است:در تعقیب ماجرای ورود فرشتگان بر ابراهیم و بشارت دادن به او در بارهٔ تولد اسحاق بحث از گفتگویی است که میان«ابراهیم»و«فرشتگان»در بارهٔ قوم«لوط»در گرفت.

توضیح این که:ابراهیم پس از تبعید به شام،به دعوت مردم به سوی خداوند و مبارزه با هر گونه شرك و بت پرستی ادامه می داد،حضرت«لوط»که از پیامبران بزرگ بود در عصر او می زیست و احتمالا از سوی او مأموریت یافت که برای تبلیغ و هدایت گمراهان به یکی از مناطق شام(یعنی شهرهای سدوم)سفر کند،او در میان قوم گنهکاری آمد که آلوده به شرك و گناهان بسیاری بودند،و از همه زشت تر گناه همجنس بازی و لواط بود سر انجام گروهی از فرشتگان مأمور هلاك این قوم شدند اما قبلا نزد ابراهیم آمدند.

ابراهیم از وضع میهمانان فهمید اینها به دنبال کار مهمی می روند،و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده اند،چرا که برای چنین بشارتی یك نفر کافی بود، و یا به خاطر عجله ای که در حرکت داشتند احساس کرد مأموریت مهمی دارند.

لذا در آیهٔ مورد بحث می گوید:ابراهیم«گفت:مأموریت شما چیست ای فرستادگان»خدا؟ .

(قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-فرشتگان پرده از روی مأموریت خود برداشته،و به ابراهیم«گفتند:ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم»(قالُوا اِنّا اُرسِلنا اِلی قَومٍ مُجرِمینَ). قومی که علاوه بر فساد عقیده گرفتار انواع آلودگیها و کناهان مختلف

ص: ٥٤٤

زشت و ننگینی هستند.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-سپس افزودند:ما مأموریت داریم«تا بارانی از سنگ گل بر آنها بفرستیم» . (لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ)

تعبیر به (سنگی از گل)همان چیزی است که در آیهٔ ۸۲ سورهٔ هود به جای آن«سجّیل»آمده است،و در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم حتی نیازی به نازل کردن صخره های عظیم از آسمان نبود،بلکه بارانی از ریگهای کوچك و نه چندان محکم و مانند دانه های باران بر آنها فرو بارید.

«حِجارَةً مِنْ طِينٍ»

آیه ۳٤

(آیه ۳٤)-سپس افزودند:«سنگهائی که از ناحیهٔ پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است» . (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ)

آیه ۳۵

(آیه ۳۵)-قرآن در اینجا دنبالهٔ ماجرای این رسولان پروردگار را-که نزد حضرت لوط آمدند و به عنوان میهمانانی بر او وارد شدند،و قوم بی شرم به گمان این که آنها جوانانی زیبا روی از جنس بشرند به سراغ آنها آمدند،اما به زودی به اشتباه خود پی بردند،و چشمان همهٔ آنها نابینا شد-رها کرده و دنبالهٔ سخن را از سوی خداوند بازگو می کند.

می فرماید:«ما مؤمنانی را که در شهرها(ی قوم لوط)زندگی می کردند(قبل از نزول عذاب)خارج کردیم» .

(فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)

آیه ۳٦

(آیه ۳٦)-«ولی(در تمام این مناطق)جز یك خانوادهٔ با ایمان نیافتیم»! . (فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ)

آری!ما هرگز خشك و تر را با هم نمی سوزانیم و عدالت ما اجازه نمی دهد مؤمن را گرفتار سرنوشت کافر کنیم،حتی اگر در میان میلیونها نفر بی ایمان و مجرم، یك فرد با ایمان و پاك باشد نجاتش می دهیم.

این همان مطلبی است که در سورهٔ حجر آیهٔ ۵۹ و ۶۰ به این صورت آمده:

«مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد،به جز همسرش که مقدّر داشتیم از بازماندگان(در شهر،و هلاك شوندگان)باشد»!

ص: ۵۴۵

البته این بخش از ماجرای قوم لوط در سوره های مختلف قرآن با عبارات مختلف بیان شده که همهٔ آنها یك حقیقت را بازگو می کند،ولی از آنجا که ممکن است به یك حادثه از زوایای مختلف نگاه کرد و در هر نگاه بعدی از آن را مشاهده نمود،در قرآن مجید نیز حوادث تاریخی غالبا به همین صورت مطرح و تکرار شده است،و در مقام تربیت گاه لازم می شود که روی یك مسألهٔ مهم بارها تکیه شود،تا تأثیر عمیق در ذهن خواننده بگذارد.

به هر حال خداوند شهرهای این قوم آلوده را با زمین لرزه ای سخت و ویرانگر زیر و رو کرد سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارید و اثری از آنها نماند،حتی جسدهای پلیدشان زیر آوارها و سنگهای آسمانی مدفون گشت،تا عبرتی باشد برای آیندگان و برای همهٔ افراد بی ایمان و مجرمان آلوده.

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-و لذا در این آیه می افزاید:«و در آن(شهرهای بلا دیده)نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناك می ترسند به جای گذاردیم» . (وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً لِلَّذِینَ یَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِیمَ)

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که از این آیات و نشانه های خدا تنها کسانی پند می گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد،و احساس مسؤولیت کنند.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان:قرآن در اینجا در تعقیب داستان قوم لوط و عاقبت دردناکی که بر اثر گناهان بسیار زشت و ننگین پیدا کردند اشاره به سرگذشت چند قوم دیگر از اقوام پیشین می کند.

نخست می فرماید:«و در(زندگی)موسی نیز(نشانه و درس عبرتی بود)در آن هنگامی که او را به دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم» .

(وَ فِي مُوسى إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلى فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ)

«سلطان»چیزی است که مایهٔ تسلط گردد،و منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هر دو است که«موسی»(ع)در برابر فرعون از آن استفاده کرد.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-اما فرعون نه تسلیم معجزات بزرگ موسی(ع)که گواه ارتباطش با

خدا بود شد،و نه در مقابل دلائل منطقی او سر تعظیم فرود آورد،بلکه به خاطر غرور و تکبری که داشت«با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت:(این مرد)یا ساحر است یا دیوانه»! .

(فَتَوَلّى بِرُكْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ)

جالب این که جباران زورگو در تهمتها و نسبتهای دروغین که به انبیاء بزرگ می دادند گرفتار سر در گمی و تناقض گوئی عجیبی بودند،گاه آنها را ساحر می خواندند،و گاه مجنون،با این که«ساحر»باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه کاریها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیا کارهای اعجاب انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید،در حالی که مجنون نقطهٔ مقابل آن است.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-اما قرآن از نتیجهٔ کار فرعون جبار و اعوانش چنین خبر می دهد:

«از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم،در حالی که در خور سرزنش بود» .

(فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ)

آیه ٤١

(آیه ٤١)-سپس به سرنوشت اجمالی قوم«عاد»پرداخته،چنین می گوید:

«در سرگذشت قوم عاد نیز(آیتی است)در آن هنگام که تند بادی بی باران بر آنها فرستادیم» .

(وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ)

عقیم بودن بادها زمانی است که ابرهای باران زا با خود حمل نکند،گیاهان را تلقیح ننماید،و فایده و برکتی نداشته باشد،و جز هلاکت و نابودی چیزی همراه نیاورد.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-سپس به توصیف تند بادی که بر قوم عاد مسلط شد پرداخته، می افزاید:«بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که آن را همچون استخوانهای پوسیده می ساخت» . (ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلاّ جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ)

این تعبیر نشان می دهد که تند باد قوم عاد یك تند باد معمولی نبود،بلکه علاوه بر تخریب و درهم کوبیدن و به اصطلاح فشارهای فیزیکی،دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می پوساند.

این بود اشارهٔ کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند«عاد»که در سرزمین«احقاف»(منطقه ای میان عمان و حضر موت)می زیستند.

ص: ٥٤٧

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-بعد از آنها نوبت به قوم«ثمود»می رسد و در بارهٔ آنها می فرماید:

«و نیز در سرگذشت قوم ثمود(عبرتی است)در آن هنگام که به آنها گفته شد:

مدتی کوتاه بهره مند باشید»و سپس منتظر عذاب .

(وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتّى حِينٍ)

منظور از همان سه روز مهلتی است که در آیهٔ ٦٥ سورهٔ هود به آن اشاره شده است:«آنها شتری را که به عنوان اعجاز آمده بود از پای درآورند و پیامبرشان صالح به آنها گفت:سه روز در خانه هایتان بهره گیرید(و بعد از آن منتظر عذاب الهی باشید)این وعده ای است تخلف ناپذیر».

«حَتّى حِينٍ»

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-آری«آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه آنان را فرا گرفت،در حالی که(خیره خیره)نگاه می کردند»بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند . (فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ)

این جمله اشاره به تمام سرپیچیهائی است که آنها در طول دعوت صالح داشتند،مانند بت پرستی و ظلم و ستم و از پای درآوردن ناقه ای که معجزهٔ«صالح» بود،نه فقط سرپیچیهایی که در طول این سه روز انجام دادند و به جای توبه و انابه به درگاه خدا در غفلت و غرور فرو رفتند.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-سر انجام آخرین جمله ای که در بارهٔ این قوم سرکش می فرماید این است که:«چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند» . (فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ)

آری!صاعقه چنان آنها را غافلگیر کرد و بر زمین کوبید که نه خود یارای برخاستن و دفاع از خویشتن داشتند،و نه قدرت ناله و فریاد و کمك طلبیدن،و در همین حال جان دادند،و سرگذشتشان درس عبرتی برای دیگران شد.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-در این آیه اشارهٔ کوتاهی به سرنوشت پنجمین قوم یعنی قوم نوح کرده،می فرماید:«همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاك کردیم،چرا که قوم فاسقی بودند» . (وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ)

«فاسق»به کسی می گویند که از محدودهٔ فرمان خداوند قدم بیرون گذارد،

و آلوده به فکر و ظلم یا سایر گناهان شود.

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-پیوسته آسمانها را گسترش می دهیم!قرآن بار دیگر به مسألهٔ آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش می پردازد و در حقیقت بحثهائی را که در آیات ٢٠ و ٢١ همین سوره در بارهٔ آیات او در زمین و وجود انسان گذشت تکمیل می کند،و در ضمن دلیلی بر قدرت خداوند بر مسألهٔ معاد و زندگی پس از مرگ است.نخست می فرماید:«و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم،و همواره آن را وسعت می بخشیم» . (وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ)

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-«و زمین را گستردیم و چه خوب گستراننده ای هستیم»! . (وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ)

نشانه های این قدرت عظیم هم در عظمت آسمانها و هم در نظام خاصی که بر آنها حاکم است به خوبی آشکار می باشد.

با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسألهٔ«گسترش جهان»معنای آیه روشن است و آن این که خداوند آسمانها را آفریده و دائما گسترش می دهد.

علم امروز می گوید:نه تنها کرهٔ زمین،بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگین تر می شود،بلکه آسمانها نیز در گسترشند،یعنی؛ستارگانی که در یك کهکشان قرار دارند بسرعت از مرکز کهکشان دور می شوند،حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

آیه ٤٩

(آیه ٤٩)-بعد از آفرینش آسمانها و زمین نوبت به موجودات مختلف آسمانی و زمین و انواع گیاهان و حیوانات می رسد آیهٔ مورد بحث می فرماید:

«و از هر چیز دو جفت آفریدیم شاید متذکر شوید» .

(وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)

(از هر چیزی)می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیای جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده،و امروز از نظر علمی مسلم است که«اتمها»از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند،از جمله اجزائی که دارای بار الکتریستهٔ منفی هستند،و«الکترون»نامیده می شوند،و اجزائی که دارای بار

ص: ۵۴۹

«مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»

الکتریستهٔ مثبت هستند و«پروتون»نام دارد.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-در این آیه به عنوان یك نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته می افزاید:«پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم» . (فَفِرُّوا إِلَى اللّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ)

تعبیر به«فرار»در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است،معمولا«فرار»در جائی گفته می شود که انسان از یك سو با موجود یا حادثهٔ وحشتناکی رو برو شده،و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه ای سراغ دارد،لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می شود و به نقطهٔ امن و امان روی می آورد،شما نیز از شرك و بت پرستی که عقیدهٔ وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقهٔ امن و امان واقعی است روی آرید.

از زشتیها،بدیها،بی ایمانی،تاریکی جهل،و عذاب جاویدان بگریزید،و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار گیرید.

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-باز برای تأکید بیشتر،روی مسألهٔ یکتاپرستی تکیه کرده، می فرماید:«و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم» . (وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ)

آیه ۵۲

(آیه ۵۲)-در آیهٔ ۳۹ همین سوره خواندیم که فرعون در برابر دعوت موسی(ع)به سوی خداوند یکتا و ترك ظلم و بیدادگری،موسی را متهم ساخت که او«ساحر»یا«مجنون»است،این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز داده می شد برای مؤمنان اندك نخستین،بسیار گران بود،و روح پاك پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را آزرده می ساخت.

آیه برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان می گوید:تنها تو نیستی که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته ای«این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند:او ساحر است یا دیوانه» .

(كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ)

آنها را«ساحر»می خواندند زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی

ص: ۵۵۰

منطقی نداشتند،و«مجنون»خطاب می کردند چرا که همرنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی آوردند.

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-سپس می افزاید:«آیا(این قوم کافر و معاند)یکدیگر را به آن سفارش می کردند»که همه چنین تهمتی بزنند . (أَ تَواصَوْا بِهِ)

آن چنان هماهنگ و یکنواخت عمل می کنند که گوئی همگی در ماوراء تاریخ مجلسی تشکیل داده،و به مشاوره نشسته،و به یکدیگر توصیه نموده اند که انبیاء را عموما متهم به سحر و جنون کنند،تا از نفوذ اعتبار آنها در تودهٔ مردم کاسته شود.

سپس می افزاید:«بلکه آنها قومی طغیانگرند» .

(بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ)

این اثر روح طغیانگری است که برای بیرون کردن مردان حق از صحنه به هر دروغ و تهمتی متوسل می شوند.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-باز برای تسلّی خاطر و دلداری بیشتر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می فرماید:

«اکنون(که این قوم طاغی و سرکش حاضر به شنیدن حق نیستند)از آنها روی بگردان» .

(فَتَوَلَّ عَنْهُمْ)

و مطمئن باش که تو وظیفهٔ خود را بطور کامل انجام داده ای،و«هرگز در خور ملامت نخواهی بود» .

(فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ)

اگر آنها حق را نپذیرند غم مخور که دلهای شایسته ای در انتظار آن است.

این جمله در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می دهد پیامبر آن قدر دلسوز بود که گاه از عدم ایمان آنها نزدیك بود دق کند،چنانکه در آیهٔ ٦ سورهٔ کهف می خوانیم:«گوئی می خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آنها هلاك کنی چرا که آنها به این قرآن ایمان نیاورده اند».

آیه ۵۵

(آیه ۵۵)-مفسران گفته اند:هنگامی که آیهٔ فوث نازل شد پیامبر و مؤمنان اندوهگین شدند و تصور کردند که این آخرین سخن در برابر مشرکان است،وحی آسمانی قطع شده،و عذاب الهی به زودی فرا می رسد،ولی چیزی نگذشت که این آیه نازل شد و به پیامبر دستور داد:«و پیوسته تذکر و اندرز ده،زیرا تذمّر مؤمنان را سود می بخشد»(وَذَکِّر فَاِنّ الذّکری تَنفَعُ المُؤمِنینَ).

ص: ۵۵۱

اینجا بود که همگی احساس آرامش کردند.

اشاره به این که دلهای آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان توست،اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند، و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می گذارد.

آیه ۵۶

(آیه ۵۶)-هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن:از مهمترین سؤالاتی که هر کس از خود می کند این است که«ما برای چه آفریده شده ایم»؟و«هدف آفرینش انسانها و آمدن به این جهان چیست»؟ آیهٔ مورد بحث به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می گوید،و بحثی را که در آیهٔ قبل پیرامون تذکر و یادآوری به مؤمنان بیان شد تکمیل می کند،چرا که این از مهمترین اصولی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باید آن را تعقیب کند،ضمنا معنی فرار به سوی خدا را که در آیهٔ ۵۰ همین سوره آمده بود روشن می سازد.

می فرماید:«من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند»و از این راه تکامل یابند و به من نزدیك شوند .

(وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ)

آیه ۵۷

(آیه ۵۷)-من نیازی به آنها ندارم و«هرگز از آنها روزی نمی خواهم، و نمی خواهم مرا اطعام کنند»! . (ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ)

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-«خداوند روزی دهنده،و صاحب قوت و قدرت است» . (إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)

اندکی تأمل در مفهوم آیات قرآن در زمینهٔ هدف خلقت نشان می دهد که هدف اصلی همان«عبودیت»است که در آیهٔ فوق به آن اشاره شده،و مسألهٔ«علم و دانش»و«امتحان و آزمایش»اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند، و«رحمت واسعهٔ خداوند»نتیجهٔ این عبودیت است.

بدین ترتیب روشن می شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده ایم، اما مهم این است که بدانیم حقیقت«عبادت»چیست؟ آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور

است؟یا حقیقتی است ماورای اینها؟هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند.

«عبودیت»-آن گونه که در متون لغت آمده-اظهار آخرین درجهٔ خضوع در برابر معبود است،و به همین دلیل تنها کسی می تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست.

بنابر این عبودیت نهایت اوج تکامل یك انسان و قرب او به خداست.

عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد،جز در راه او گام بر ندارد،و هر چه غیر اوست فراموش کند،حتی خویشتن را! و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده،و نتیجهٔ نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس«رحمت»اوست.

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-اینها نیز در عذاب الهی سهیمند:این آیه و آیهٔ بعد که آخرین آیات سورهٔ«ذاریات»است در حقیقت یك نوع نتیجه گیری از آیات مختلف این سوره است،مخصوصا آیاتی که پیرامون سرنوشت اقوام پیشین همچون قوم فرعون و قوم لوط و عاد و ثمود سخن می گوید،همچنین آیات گذشته که از هدف آفرینش سخن می گفت.

می گوید:«و برای کسانی که ستم کردند،سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان»از اقوام ستمگر پیشین .

(فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ)

«بنابر این عجله نکنند» .و پی در پی نگویند اگر عذاب الهی حق است چرا به سراغ ما نمی آید؟ تعبیر به«ظلم»در بارهٔ این گروه به خاطر آن است که«شرك»و کفر بزرگترین ظلم است،زیرا حقیقت ظلم این است که چیزی را در غیر محل شایسته قرار دهند، و مسلما بت را به جای خدا قرار دادن مهمترین مصداق ظلم محسوب می شود،و به

(فَلا يَسْتَعْجِلُونِ).

همین دلیل آنها هم مستحق همان سرنوشتی هستند که اقوام مشرك پیشین داشتند.

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-در آخرین آیهٔ این سوره تهدید به عذاب دنیا را با تهدید به عذاب آخرت تکمیل کرده،می گوید:«پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود» . (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ)

همان گونه که این سوره از مسألهٔ معاد و رستاخیز آغاز شد،با تأکید بر همین مسأله پایان می گیرد.

«پایان سوره ذاریات»

ص: ٥٥٤

سورهٔ طور[٥٢]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و دارای ٤٩ آیه است

محتوای سوره:

این سوره نیز از سوره هائی است که سنگینی بحثهای آن روی مسألهٔ معاد و سرنوشت نیکان و پاکان از یکسو،و بدان و مجرمان در آن روز عظیم از سوی دیگر است.

و روی هم رفته می توان محتوای این سوره را به شش بخش تقسیم کرد.

١-آیات نخستین سوره که با سوگندهای پی در پی شروع می شود بحث از عذاب الهی و نشانه های قیامت و آتش دوزخ و کیفر کافران می کند(آیهٔ ١ تا ١٦).

۲-بخش دیگری از این سوره نعمتهای بهشتی و مواهب الهی را در قیامت که در انتظار پرهیزکاران است مشروحا برمی شمرد،و یکی را پس از دیگری مورد توجه قرار می دهد،و در حقیقت به غالب نعمتهای بهشتی در این بخش از سوره اشاره شده است(آیهٔ ۱۷ تا ۲۸).

۳-در بخش دیگری از این سوره از نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می گوید، و اتهاماتی را که دشمنان برای او ذکر می کردند برمی شمرد،و بطور فشرده به آن پاسخ می دهد(آیهٔ ۲۹ تا ۳٤).

٤-در بخش دیگر سخن از توحید است،و با استدلالی روشن این مسأله را تعقیب می کند(آیهٔ ۳۵ تا ٤۳).

۵-در بخش دیگر سوره باز به مسألهٔ معاد و پاره ای از مشخصات روز قیامت

باز می گردد(آیهٔ ٤٤ تا ٤۷).

٦-سر انجام در آخرین بخش سوره که دو آیه بیشتر نیست با دستوراتی به پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله در زمینهٔ صبر و استقامت و تسبیح و حمد پروردگار و وعدهٔ حمایت او از سوی خداوند بحثهای گذشته را پایان می بخشد.

نامگذاری این سوره به«طور»به تناسب نخستین آیهٔ آن است.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود:«هر کس سورهٔ طور را بخواند بر خداست که او را از عذابش ایمن سازد،و او را در بهشتش متنعم دارد».

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می خوانیم:«کسی که سورهٔ طور را تلاوت کند خداوند،خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند».

روشن است که این همه اجر و پاداش عظیم در دنیا و آخرت از آن کسانی است که این«تلاوت»را وسیله ای برای«تفکر»،و آن را نیز به نوبهٔ خود وسیله ای در راه«عمل»قرار دهند.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-این سوره یکی دیگر از سوره هائی است که با سوگند شروع می شود،سوگندهائی برای بیان یك واقعیت مهم یعنی مسألهٔ قیامت و معاد و رستاخیز و محاسبهٔ اعمال انسانها.

می فرماید:«سوگند به کوه طور» .

(وَ الطُّورِ)

«طور»در لغت به معنی«کوه»است،ولی با توجه به این که این کلمه در ده آیه از قرآن مجید مطرح شده که در نه مورد سخن از«طور سینا»همان کوهی که در آنجا وحی بر موسی نازل می شد به میان آمده،معلوم می شود که در آیهٔ مورد بحث نیز منظور همان معنی است.

آیه ۲

(آیه ۲)-«و سوگند به کتابی که نوشته شده است...» . (وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ)

به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده این تعبیر یا اشاره به تورات است و یا

همهٔ کتب آسمانی.

آیه ۳

(آیه ۳)-«در صفحه ای گسترده» . (فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ)

در این آیه نیز سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه ای از بهترین صفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده!

آیه ٤

(آیه ٤)-«و سوگند به بیت المعمور» . (وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ)

«بیت المعمور»را بعضی به«کعبه»و خانهٔ خدا در زمین تفسیر کرده اند که به وسیلهٔ زوار و حاجیان همواره معمور و آباد است،و می دانیم نخستین خانه ای است که برای عبادت،در روی زمین ساخته و آباد شده است.

آیه ٥

(آیه ٥)-«و سقف برافراشته» . (وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ)

منظور از«سقف مرفوع»آسمان است،چرا که در آیهٔ ۳۲ سورهٔ انبیاء می خوانیم:«ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم».

تعبیر به«سقف»ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آن چنان سراسر آسمان را پوشانده اند و به سقفی می مانند،و نیز ممکن است اشاره به«جوّ اطراف زمین»باشد که قشر فشرده

ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و آن را در برابر هجوم سنگهای آسمانی و اشعهٔ زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می کند.

آیه ٦

(آیه ٦)-«و(سوگند به)دریای مملوّ و برافروخته»! . (وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ)

«مسجور»به معنی«برافروخته»است چنانکه در آیهٔ ٧١ و ٧٢ سورهٔ مؤمن می خوانیم:«آنها را در آب سوزان می کشند،سپس در آتش مشتعل خواهند شد».

این دریای برافروخته یا همین اقیانوسهای کرهٔ زمین ما است که در آستانهٔ قیامت،برافروخته می شود و سپس منفجر می گردد.

و یا دریائی از مواد مذاب که در دل کرهٔ زمین است و ممکن است آیهٔ فوق قسم به هر دو باشد،چرا که هر دو از آیات خداوند و شگفتیهای بزرگ این جهان است.

قابل توجه این که در ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر چنین به نظر

ص: ٥٥٧

می رسد که سه سوگند نخست رابطهٔ نزدیکی با یکدیگر دارند چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می گویند«کوه طور»محل نزول وحی بود،و«کتاب مسطور»نیز اشاره به کتاب آسمانی است،خواه تورات باشد یا قرآن،و«بیت المعمور»محل رفت و آمد فرشتگان و پیك وحی خداست.

و اما دو سوگند دیگر از آیات«تکوینی»سخن می گوید-در برابر سه سوگند نخست که از آیات«تشریعی»سخن می گفت-این دو سوگند یکی اشاره به مهمترین نشانهٔ توحید یعنی آسمان با عظمت است،و دیگری به یکی از نشانه های مهم معاد که در آستانهٔ رستاخیز رخ می دهد.

بنابر این«توحید»،«نبوت»و«معاد»در این پنج سوگند جمع است.

آیه ۷

(آیه ۷)-سپس در اینجا قرآن به بیان موضوعی که سوگندهای فوق به خاطر آن یاد شده اشاره کرده،می فرماید:«عذاب پروردگارت واقع می شود» . (إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ)

آیه ۸

(آیه ۸)-«و چیزی از آن مانع نخواهد بود» . (ما لَهُ مِنْ دافِعٍ)

کوتاه سخن این که:سوگندهای پنج گانه که بر محور قدرت خداوند در عالم «تکوین»و«تشریع»دور می زند بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند،و قیامت را برپا کند،این همان چیزی است که سوگندها به خاطر آن یاد شده،همان گونه که در دو آیهٔ فوق خواندیم.

آیه ۹

(آیه ۹)-در آیات گذشته اشارهٔ سر بسته ای به عذاب الهی در قیامت شده بود،در اینجا که توضیح و تفسیری بر این معنی است بعضی از ویژگیهای روز قیامت را بازگو می کند،و سپس کیفیت عذاب تکذیب کنندگان را.

می فرماید:این عذاب الهی«در آن روزی است که آسمان(کرات آسمانی)به شدت به حرکت در می آید» .

(يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً)

بدین ترتیب در آستانهٔ قیامت نظام حاکم بر کرات آسمانی بر هم می ریزد آنها از مدارات خود منحرف می شوند،و به هر سو رفت و آمد می کنند،سپس درهم

ص: ۵۵۸

نور دیده می شوند،و به جای آنها آسمانی نو به فرمان خدا بر پا می شود،چنانکه آیهٔ ۱۰٤ سورهٔ انبیاء می گوید:«روزی که آسمان را همچون طومار در هم می پیچیم».

و در آیهٔ ٤۸ سورهٔ ابراهیم می خوانیم:«روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمانها به آسمان دیگری تبدیل می شود».

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-سپس می افزاید:«و(روزی که)کوهها از جا کنده و متحرك می شوند»!و به شهادت آیات دیگر قرآن سپس متلاشی می گردند . (وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً)

اینها همه اشاره به آن است که این دنیا و تمام پناهگاههای آن در هم کوبیده می شود،جهانی نو،با نظاماتی نوین جای آن را می گیرد و انسان در برابر نتایج اعمال خویش،قرار خواهد گرفت.

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-لذا در این آیه می افزاید:چون چنین است«وای در آن روز بر تکذیب کنندگان»! . (فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ)

آری!در حالی که وحشت و اضطراب ناشی از دگرگونی جهان،همگان را فرا گرفته،وحشت عظیمتری به سراغ«مکذّبین»می آید که همان عذاب الهی است چرا که«ویل»اظهار تأسف و اندوه است بر وقوع یك حادثهٔ نا مطلوب.

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-سپس به معرفی این مکذّبین پرداخته،می فرماید:«همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند» . (الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ)

آیات قرآن را«دروغ»،و معجزات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را«سحر»می خوانند،و آورندهٔ آن را«مجنون»می شمرند،همهٔ حقایق را به بازی گرفته،و به سخریه و استهزا در برابر آنها می پردازند.

«خوض»به معنی ورود در سخنان باطل است،و در اصل به معنی وارد شدن در آب و عبور از آن است.

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-بار دیگر برای معرفی آن روز و بیان سرنوشت این مکذبان به توضیح دیگری پرداخته،می افزاید:«در آن روز به زور به سوی آتش دوزخ می رانند»!(يَومَ يُدَعُّونَ اِلی نارِ جَهَنَّمَدَعًّا).

ص: ۵۵۹

آیه ١٤

(آیه ١٤)-به آنها می گویند:«این همان آتشی است که آن را انکار می کردید»! . (هذِهِ النّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ)

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-و نیز به آنها گفته می شود:«آیا این سحر است یا شما نمی بینید»؟ . (أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ)

شما پیوسته در دنیا می گفتید:آنچه محمد آورده سحر است،او از طریق ساحری پرده بر چشمهای ما افکنده تا حقایق را نبینیم،عقل ما را می رباید و اموری را به نام«معجزه»به ما معرفی می کند،و سخنانی را به عنوان«وحی الهی»برای ما می خواند،اما اینها همه بی اساس است،و چیزی جز سحر نیست.

لذا روز قیامت به عنوان سرزنش و توبیخ به هنگامی که آتش دوزخ را با چشم می بینند و حرارت آن را لمس می کنند به آنها گفته می شود:«آیا اینها سحر است؟یا پرده بر چشم شما افکنده شده»؟!

آیه ١٦

(آیه ١٦)-همچنین به آنها گفته می شود:«در آن(آتش)وارد شوید، و بسوزید،می خواهید صبر کنید،یا نکنید،برای شما یکسان است» . (اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ)

«چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید» .

(إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

آری!این اعمال خودتان است که به سوی شما بازگشته،و پاپیچ شما شده است،بنابر این جزع و فزع و آه و ناله و بی تابی تأثیری ندارد.

این آیه تأکید مجددی است بر مسألهٔ«تجسم اعمال»و بازگشت آن به سوی انسان و نیز تأکید مجددی است بر مسألهٔ عدالت پروردگار،چرا که آتش جهنم هر قدر سوزان باشد و مجازات آن دردناك چیزی جز نتیجهٔ اعمال خود انسانها و اشکال تبدّل یافتهٔ آن نیست.

آیه ١٧

(آیه ۱۷)-پاداش پرهیزکاران!به دنبال بحثهائی که در آیات قبل،پیرامون کیفر های مجرمان و عذابهای دردناک آنها گذشت در اینجا به نقطهٔ مقابل آنها یعنی؛مواهب فراوان و پاداشهای بی کران مؤمنان و پرهیزکاران اشاره می کند،تا در یک مقایسهٔ روشن موقعیت هرکدام واضح تر شود.

ص: ۵۶۰

نخست می گوید:«ولی پرهیزکاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند» .

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ نَعِيمٍ)

تعبیر به«متقین»(پرهیزکاران)به جای«مؤمنین»به خاطر آن است که این عنوان هم ایمان را در بردارد،و هم جنبه های عمل صالح را،بخصوص این که«تقوا» در یك مرحله مقدمه و پایهٔ ایمان است.

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-سپس به تأثیر این نعمتهای بزرگ بر روحیهٔ بهشتیان اشاره کرده، می گوید:«و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند»و سخنان شیرین و دلپذیر در این باره می گویند . (فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ)

آری!از خوشحالی در پوست نمی گنجند،پیوسته با هم مزاح می کنند، و دلهای آنها از هر گونه اندوه و غم تهی است،و آرامش فوق العاده ای را احساس می کنند.

بخصوص این که:خدا به آنها اطمینان خاطر در برابر مجازات داده«و آنان را از عذاب دوزخ نگاهداشته است» .

(وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ)

این جمله دو معنی می تواند داشته باشد:نخست بیان نعمت مستقلی در مقابل نعمتهای دیگر پروردگار،دیگر این که:دنبالهٔ کلام سابق باشد یعنی بهشتیان از دو چیز مسرورند،نخست به خاطر نعمتهائی که خداوند به آنها داده،و دیگر به خاطر عذابهائی که از آنها دور ساخته است.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-بعد از این اشارهٔ اجمالی و سر بسته،به نعمتها و سرور و شادمانی پرهیزکاران در بهشت به شرح آنها پرداخته،چنین می گوید؛به آنها گفته می شود:

«بخورید و بیاشامید گوارا»! .

(كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً)

«اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید»! .

(بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

تعبیر به«هنیئا»(گوارا)اشاره به این است،که خوردنیها و نوشیدنیهای بهشتی هیچ گونه عوارض نامطلوبی را به دنبال ندارد،و همچون نعمتهای این جهان نیست که گاه مختصر کم و زیاد در آن،بیماری و ناراحتی به دنبال می آورد.

مسلم است نعمتهای بهشتی ذاتا گواراست،اما این که فرشتگان به بهشتیان

می گویند گوارا باد خود لطف و گوارائی دیگری است.

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-سپس به نعمت دیگری اشاره کرده،می فرماید:«این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می کنند» . (مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ)

و از لذت انس با دوستان و مؤمنان دیگر بهرهٔ فراوان می گیرند که این لذتی است معنوی ما فوق بسیاری از لذتها.

سپس می افزاید:«و حور العین را به همسری آنها در می آوریم» .

(وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ)

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-آیات فوق بخشی از نعمتهای«مادی»و«معنوی»بهشتیان را بازگو کرد،ولی به این اکتفا نمی کند،و بخش دیگری از مواهب معنوی و مادی را نیز بر آن می افزاید:«کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنها ایمان اختیار کردند فرزندانشان را(در بهشت)به آنها ملحق می کنیم،و از(پاداش)عملشان چیزی نمی کاهیم» . (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ)

این نیز خود یك نعمت بزرگ است که انسان،فرزندان با ایمان و مورد علاقه اش را در بهشت در کنار خود ببیند،و از انس با آنها لذت برد،بی آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود.

این گونه افراد اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند،خداوند به احترام پدران صالح،آنها را می بخشد و ترفیع مقام می دهد،و به درجهٔ آنان می رساند،و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان.

و در پایان آیه می افزاید:«و هر کس در گرو اعمال خویش است» .

(كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ)

یعنی؛اعمال هر کسی ملازم و همراه اوست،و هرگز از او جدا نمی شود، خواه عمل نیك باشد یا بد! بنابر این تعجب ندارد که از اعمال پرهیزکاران و پاداش آنها چیزی کاسته

ص: ٥٦٢

نشود،چرا که این اعمال همه جا با انسان است،و اگر خداوند لطف و تفضلی در بارهٔ فرزندان متقین می کند،و آنها را به پرهیزکاران در بهشت ملحق می سازد این به معنی آن نیست که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود.

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-در آیات گذشته به نه بخش از مواهب بهشتیان اشاره شد،و در ادامهٔ آنها به پنج قسمت دیگر اشاره می کند،به گونه ای که از مجموع به خوبی استفاده می شود آنچه لازمهٔ آرامش و آسایش و لذت و سرور و شادی است،برای آنها در بهشت فراهم است.

نخست به دو قسمت از غذای بهشتیان اشاره کرده،می فرماید:«و همواره از انواع میوه ها و گوشتها-از هر نوع که بخواهند-در اختیارشان می گذاریم» .

(وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمّا يَشْتَهُونَ)

به معنی ادامه و افزایش اعطاء است،یعنی؛میوه ها و غذاهای بهشتی آن چنان نیست که با تناول کردن کمبودی پیدا کند،و یا مثل میوه های دنیا که در فصول سال نوسان زیادی دارد تغییری در آن حاصل شود،بلکه همیشگی و جاودانی و مستمر است.

«أَمْدَدْناهُمْ»

تعبیر (از آنچه بخواهند)نشان می دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه ها و غذاها،کاملا آزادند،هر آنچه بخواهند در اختیار دارند.

«مِمّا يَشْتَهُونَ»

البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست ولی اینها دو غذای مهمند.

مقدم داشتن«فاكهة»(میوه ها)بر«لحم»(گوشتها)اشاره ای است به برتری «میوه ها»بر«گوشتها».

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-سپس به مشروبات گوارای بهشتیان اشاره کرده،می افزاید:«آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گوئی در آن است و نه گناه از یکدیگر می گیرند» . (يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ)

شرابی است گوارا و لذت بخش،نشاط آفرین و روح پرور،خالی از هر گونه تخدیر و فساد عقل،و به دنبال آن بیهوده گوئی و گناه هرگز نیست،بلکه سراسر

ص: ۵۶۳

هوشیاری و لذت جسمی و روحانی است.

جملهٔ«يتنازعون»اشاره به آن است که بهشتیان به عنوان شوخی و مزاح و افزایش سرور و انبساط جامهای«شراب طهور»را از دست یکدیگر می کشند و می نوشند.

آیه ۲۴

(آیه ۲۴)-سپس به چهارمین نعمت که نعمت وجود خدمتگذاران بهشتی است پرداخته،می گوید:«و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای(خدمت)آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند»! . (وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ)

«مروارید در درون صدف»به قدری تازه و شفاف و زیباست که حد ندارد هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبائی خود را حفظ می کند ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دستها هر چه باشد از صفای آن می کاهد،خدمتگذاران بهشتی آنقدر زیبا و سفید چهره و با صفا هستند که گوئی مرواریدهائی در صدفند! گر چه در بهشت نیازی به خدمتکار نیست،و هر چه بخواهند در اختیار آنها قرار می گیرد،ولی این خود احترام و اکرام بیشتری برای بهشتیان است.

در حدیثی آمده است که از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله سؤال کردند اگر خدمتگذار همچون مروارید در صدف باشد،مخدوم یعنی مؤمنان بهشتی چگونه اند فرمود:

«برتری مخدوم بر خدمتگذار در آنجا همچون برتری ماه در شب چهارده بر سایر کواکب است».

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-و آخرین نعمت در این سلسله همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است،چنانکه در این آیه می فرماید:«در این هنگام رو به یکدیگر کرده(از گذشته)سؤال می کنند»و آن را با وضع بهشت مقایسه کرده لذت می برند . (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ)

آیه ۲٦

(آیه ۲٦)-«می گویند:ما در میان خانوادهٔ خود ترسان بودیم»مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد . (قالُوا إِنّا كُنّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ)

با این که در میان خانوادهٔ خود زندگی می کردیم و باید احساس امنیت کنیم

ص: ٥٦٤

باز ترسان بودیم،از این بیم داشتیم که حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی هر لحظه فرا رسد.از این بیم داشتیم که فرزندان و خانوادهٔ ما راه خطا پیش گیرند،و در وادی ضلالت،گمراه و سرگردان شوند.

و ازین بیم داشتیم که دشمنان سنگدل،ما را غافلگیر سازند و عرصه را بر ما تنگ کنند.

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-«اما خداوند بر ما منت نهاد(و رحمت واسعهٔ او شامل حال ما شد)و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد»! . (فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ)

آری!پروردگار مهربان،ما را از زندان دنیا با تمام وحشتهایش نجات بخشید، و در کانون نعمتهایش،یعنی بهشت،جای داد.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-بهشتیان در آخرین سخنی که از آنها در اینجا نقل شده به این واقعیت اعتراف می کنند که نیکوکار و رحیم بودن خدا را در آنجا از هر زمان دیگر، بیشتر احساس می کنند.

می گویند:«ما از پیش او را می خواندیم(و می پرستیدیم)که اوست نیکوکار و مهربان»! .

(إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ)

ولی در اینجا به واقعیت و عمق این صفات بیشتر پی می بریم که چگونه در مقابل اعمال ناچیز ما این همه نیکی کرده،و در برابر آن همه لغزشها ما را مشمول رحمتش ساخته است.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-

شأن نزول:

در مورد نزول این آیه و پنج آیهٔ بعد در روایتی آمده است قریش در«دار النّدوه» اجتماع کردند،تا برای جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آنها محسوب می شد چاره ای بیندیشند.(۱)

یکی از مردان قبیلهٔ«بنی عبد الدار»گفت:ما باید منتظر باشیم که او بمیرد، زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت،همان گونه که«زهیر»د.

۱- «دار الندوة»خانهٔ«قصی بن کلاب»جدّ معروف عرب بود،که برای مشاوره در امور مهم در آن جمع می شدند و به مشورت می پرداختند،این خانه در کنار خانهٔ خدا قرار داشت،و در آن به سوی«کعبه»باز می شد،و مرکزیت آن برای مجالس مشاوره از زمان خود قصی بن کلاب بود.

و«نابغه»و«اعشی»(سه نفر از شعرای جاهلیت)از دنیا رفتند(و بساطشان برچیده شد و بساط محمّد نیز با مرگش برچیده خواهد شد)این را گفتند و پراکنده شدند، آیات مورد بحث نازل گشت و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر:

در آیات گذشته،قسمتهای قابل توجهی از نعمتهای بهشتی و پاداشهای پرهیزکاران آمده بود،و در اینجا بخشی از عذابهای دردناك دوزخیان.

نخست می فرماید:حال که چنین است«پس تذکر ده» .

(فَذَكِّرْ)

چرا که دلهای حق طلبان با شنیدن این سخنان،آماده تر می شود،و هنگام آن رسیده است که سخنان حق را برای آنها بیان کنی.

سپس به ذکر اتهامات و نسبتهای ناروائی که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می دادند پرداخته،می فرماید:«به لطف پروردگارت(و به برکت نعمتهایش)تو کاهن و مجنون نیستی»!.

(فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ)

قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله این تهمتها را به او می بستند،و عجب این که به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند،زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند،بر خلاف مجنون،و جمع این دو افترا در آیهٔ فوق شاید اشاره به همین پراکنده گوئی آنها باشد.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-سپس به سومین اتهام پرداخته-که آن نیز با صفات گذشته در تضاد است-می فرماید:«بلکه آنها می گویند:او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم» . (أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ)

تا او زنده است اشعارش رونقی دارد و مردم را به سوی خود جذب می کند، کمی صبر کنید تا مرگش فرا رسد و دفتر شعرش،همچون طومار عمرش،پیچیده شود،و در طاق نسیان قرار گیرد،آن روز ما راحت خواهیم شد!

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-به هر حال آنها به این دلخوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در هم پیچیده شود،و آنها به گمان خود از این مشکل بزرگی که دعوت آن حضرت در سراسر جامعهٔ آنان به وجود آورده بود رهائی یابند.

قرآن با یك جملهٔ پرمعنی و تهدیدآمیز به این کوردلان معاند پاسخ می دهد

ص: ٥٦٦

و می فرماید:«بگو:انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم»!شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی! .

(قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سپس آنها را مورد شدیدترین سرزنشها قرار داده،می گوید:«آیا عقلهایشان آنان را به این اعمال دستور می دهد یا قومی طغیانگرند»؟ . (أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ)

این گونه تهمتها و افترائات فرمان عقل آنها نیست،بلکه سر چشمهٔ همهٔ آنها روح عصیان و طغیانگری است که بر این افراد غالب است.

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-بار دیگر به یکی دیگر از تهمتهای آنها که در حقیقت چهارمین تهمت در این سلسله اتهامات محسوب می شود اشاره کرده،می افزاید:«یا می گویند:قرآن را به خدا افترا بسته،ولی آنان ایمان ندارند» . (أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ)

آیه ۳٤

(آیه ٣٤)-ولی قرآن مجید پاسخ دندان شکنی به آنها داده،می فرماید:«اگر راست می گویند(که این کلام بشر است،و ساخته و پرداختهٔ فکر انسان پس آنها نیز) سخنی همانند آن بیاورند» . (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ)

شما هم انسانید و به گفتهٔ خود دارای هوش سرشار،و قدرت بیان،و آگاهی و تسلط بر انواع سخن،چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟! جملهٔ«فلیأتوا»(پس بیاورند...)به اصطلاح امر تعجیزی است،و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد،و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به«تحدّی»می کنند،یعنی؛دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات.

این یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را روشن می کند،و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست،بلکه تمام کسانی که در همهٔ قرون و اعصار می گویند قرآن سخن بشر است،و بر خدا افترا بسته شده،آنها نیز مخاطب به این

ص: ٥٦٧

خطابند که اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده است،و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گذرد کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید و این عجز عمومی گواه زندهٔ اصالت این وحی آسمانی است.

آیه ٣٥

(آیه ٣٥)-راستی حرف حساب شما چیست؟! قرآن همچنان ادامهٔ بحث استدلالی گذشته در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قدرت پروردگار را با یازده سؤال پی در پی ادامه

می دهد،نخست از مسألهٔ آفرینش شروع کرده،می گوید:«یا آنها بی هیچ آفریده شده اند یا خود خالق خویشتند»؟! . (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ)

این عبارت کوتاه و فشرده در حقیقت اشاره به«برهان معروف علّیت»است که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند آمده است،و آن این که عالمی که در آن زندگی می کنیم بدون شك حادث است زیرا دائما در حال تغییر است،و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است در معرض حوادث است،و چیزی که در معرض حوادث است محال است قدیم و ازلی باشد.

اکنون این سؤال پیش می آید که اگر حادث است از سه حال بیرون نیست:

۱-بدون علت به وجود آمده است.

۲-خود علت خویشتن است.

۳-این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستیش از درون ذات پاك اوست.

باطل بودن دو احتمال نخست معلوم است،زیرا وجود معلول بدون علت محال است،و گر نه هر چیز در هر شرائطی باید به وجود آید،در حالی که چنین نیست.

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد نیز محال است،زیرا مفهومش این است که قبل از وجودش موجود باشد،و این اجتماع نقیضین است.

بنابر این راهی جز قبول احتمال سوم یعنی خالقیت واجب الوجود

باقی نمی ماند.

آیه ۳٦

(آیه ٣٦)-این آیه به سؤال دیگری که در بارهٔ ادعائی که در مرحلهٔ پائینتر قرار دارد پرداخته،می گوید:«آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند»؟ . (أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ)

اگر بی علت به وجود نیامده اند،و نیز خود علت خویش نبوده اند،آیا آنها واجب الوجود و خالق آسمانها و زمینند؟و اگر مبدأ عالم هستی نیستند آیا خداوند امر خلقت آسمان و زمین را به آنها واگذارده؟و به این ترتیب مخلوقی هستند که خود فرمان خلقت دارند؟ مسلما آنها هرگز نمی توانند چنین ادعای باطلی کنند،لذا در دنبالهٔ همین سخن می افزاید:«بلکه آنها(جویای)یقین نیستند» .

(بَلْ لا يُوقِنُونَ)

آری آنها دنبال بهانه ای برای فرار از ایمانند.

آیه ٣٧

(آیه ٣٧)-و اگر مدعی این امور نیستند و در امر خلقت نصیبی ندارند«آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست»؟ . (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّكَ)

تا هر کس را بخواهند«نعمت نبوت و علم و دانش»یا ارزاق دیگر بخشند، و از هر کس بخواهند دریغ دارند.

«یا بر همه چیز عالم سیطره دارند»؟! .

(أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ)

آنها هرگز نمی توانند ادعا کنند که خزینه دار پروردگارند،و نه سلطه ای بر امر تدبیر این جهان دارند،چرا که ضعف و زبونی آنها در برابر یك حادثه،یك بیماری و حتی یك حشرهٔ ناچیز،و همچنین نیاز آنها به ابتدائی ترین وسائل زندگی،بهترین دلیل بر نفی این قدرتها از آنهاست،تنها هوای نفس و جاه طلبی و خودخواهی و تعصب و لجاج است که آنها را به انکار حقایق کشیده.

«مصیطرون»اشاره به«ارباب انواع»است که جزء خرافات پیشینیان می باشد،آنها معتقد بودند که هر نوع از انواع جهان اعم از انسان و انواع حیوانات و گیاهان و غیر آنها دارای مدبر و مربی خاصی است که آن را ربّ النوع آن می نامیدند،و خدا را«ربّ الأرباب»خطاب می کردند،این عقیدهٔ شرك آمیز از نظر

اسلام مردود است،و در آیات قرآن تدبیر همهٔ جهان از آن خدا معرفی شده و او را «ربّ العالمین»می خوانیم.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-مسلم است نه منکران نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مشرکان عصر جاهلیت، و نه غیر آنها،مدعی هیچ یك از امور پنجگانهٔ فوق نبودند،لذا در این آیه به مرحلهٔ دیگری پرداخته،می گوید:«آیا نردبانی دارند که(به آسمان بالا می روند)و به وسیلهٔ آن اسرار وحی را می شنوند»؟! . (أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ)

و از آنجا که ممکن بود آنها مدعی آگاهی از اسرار آسمان شوند قرآن بلافاصله از آنها مطالبهٔ دلیل کرده،می گوید:«هر کسی از آنها این ادعا را دارد(و می گوید:

اسرار الهی را از طریق صعود به آسمان می شنوم)دلیل روشنی بیاورد» .

(فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ)

مسلما اگر چنین ادعائی داشتند از حدود حرف تجاوز نمی کرد و هرگز دلیلی بر این مطلب نداشتند.

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-سپس می افزاید:آیا این نسبت ناروا را که به فرشتگان می دهند و می گویند:آنها دختران خدا هستند قابل قبول است؟«آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران»که فرشتگان را دختران خدا می نامید! . (أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ)

اشاره به این که یکی از اعتقادات و افکار باطل آنها این بود که از دختران به شدت تنفر داشتند،و اگر با خبر می شدند که همسرشان دختری آورده چهرهٔ آنها از شدت اندوه و شرم سیاه می شد،ولی با این حال فرشتگان را دختران خدا می خواندند! بدیهی است دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند،و تعبیر آیهٔ فوق از قبیل استدلال به عقیدهٔ باطل طرف مخالف بر ضد خود اوست.

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-سپس از این مرحله نیز تنزل کرده به ذکر یکی دیگر از اموری که امکان دارد وسیلهٔ بهانه جوئی آنها شود اشاره کرده،می فرماید:«آیا تو از آنها پاداشی (در مقابل ابلاغ رسالت)می طلبی که در زیر بار گران آن قرار دارند»! . (أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً

فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ)

آیه ٤١

(آیه ٤١)-دگر بار آنها را مورد سؤال قرار داده،می گوید:«آیا اسرار غیب نزد آنهاست،و از روی آن می نویسند»؟ . (أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ)

اینها ادعا می کنند پیامبر شاعری است که در انتظار مرگ او و از هم پاشیدن شیرازهٔ زندگی او هستیم،و با مرگش همه چیز پایان می گیرد و دعوتش به بوتهٔ فراموشی می افتد.

آنها از کجا می دانند که بعد از وفات پیامبر زنده اند؟این غیب را چه کسی به آنها گفته؟

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-سپس به بیان احتمال دیگری پرداخته،می گوید:«آیا می خواهند نقشهٔ شیطانی برای تو بکشند؟ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه ها گرفتار می شوند»و طرح خداوند بالاتر از طرح آنهاست! . (أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ)

آیهٔ فوق مطابق این تفسیر همانند آیهٔ ٥٤ سورهٔ آل عمران است که می گوید:

؛و(یهود و دشمنان مسیح،برای نابودی او و آئینش)نقشه کشیدند؛و خداوند(برای حفظ او و آئینش)چاره جوئی کرد؛ و خداوند بهترین چاره جویان است».

«وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-و بالاخره در آخرین پرسش از آنها می پرسد:آیا آنها خیال می کنند حامی و یاوری دارند»؟یا معبودی غیر خدا دارند»؟که قول یاری به آنها داده . (أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ)

سپس می افزاید:«منزه است خدا از آنچه همتای او قرار می دهند» .

(سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ)

بنابر این هیچ کس قادر به حمایت از آنها نیست.

به این ترتیب آنها را در برابر یك بازپرسی عجیب و یك رشته سؤالات زنجیره ای یازده گانه قرار می دهد،و مرحله به مرحله آنها را به عقب نشینی و تنزل از ادعاها وا می دارد،و سپس تمام راههای فرار را به روی آنها می بندد،و در

بن بست کامل قرار می دهد.

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-به دنبال بحثی که در آیات گذشته با مشرکان و منکران لجوج آمد، بحثی که برای هر انسان حق طلبی حقیقت را روشن می ساخت،در اینجا پرده از روی تعصب و لجاجت آنها برداشته،می گوید:«آنها(چنان لجوجند که)اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان(برای عذابشان)سقوط می کند می گویند:(اشتباه می کنید، این سنگ نیست)این ابر متراکمی است»که بر زمین فرو می ریزد! . (وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ)

کسانی که این قدر لجوج باشند که حقایق حسی را منکر شوند و سنگهای آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر کنند،با این که همه کس ابر را به هنگامی که نزدیك به زمین می شود دیده که چیزی جز مجموعهٔ بخار نیست،چگونه این بخار لطیف متراکم می شود و تبدیل به سنگ می گردد؟ این افراد تکلیفشان در برابر حقایق معنوی روشن است.

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-لذا در این آیه می افزاید:«حال که چنین است آنها را رها کن (و برای هدایت این گروه لجوج پافشاری منما)تا روز مرگ خود را ملاقات کنند» و عذابهای الهی را که در انتظارشان است با چشم خود ببینند . (فَذَرْهُمْ حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ)

جملهٔ«ذرهم»(آنها را رها کن)امری است تهدیدآمیز و منظور از آن ترك اصرار بر تبلیغ این گونه افراد غیر قابل هدایت است بنابر این نه منافات با ادامهٔ تبلیغ در سطح عموم از سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارد و نه منافاتی با فرمان جهاد.

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-سپس به معرفی این روز پرداخته،می گوید:«روزی که نقشه های آنها سودی به حالشان نخواهد داشت،و(تمام راههای فرار به روی آنها بسته می شود،و از هیچ سو)یاری نمی شوند» . (يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ)

آری!هر کس می میرد قیامت صغرای او برپا می شود و سر آغازی است برای پاداش و کیفرها که بخشی جنبهٔ برزخی دارد و بخش دیگری در قیامت کبری یعنی

ص: ٥٧٢

قیامت عمومی انسانها دامانشان را می گیرد،و در هیچ یك از این دو مرحله نه چاره جوئیها مؤثر است،و نه در برابر ارادهٔ الهی یار و یاوری وجود دارد.

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-در این آیه می افزاید:«آنها تصور نکنند که فقط عذاب برزخ و قیامت در کار است بلکه«برای ستمگران عذابی قبل از آن است در(همین جهان) ولی بیشترشان نمی دانند» . (وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ)

آری!آنها در همین دنیا باید در انتظار عذابهائی همچون عذابهای اقوام پیشین باشند،مانند صاعقه ها،زلزله ها،سنگهای آسمانی و خشکسالی و قحطی و یا کشته شدن به دست توانای رزمندگان سپاه توحید-همان گونه که در جنگ بدر نسبت به گروهی از سران شرك اتفاق افتاد،مگر این که بیدار شوند و توبه کنند و به سوی خدا باز آیند.

جملهٔ اشاره به این است که آنها غالبا از عذابهائی که در دنیا و آخرت در انتظارشان است بی خبرند و مفهومش این است که اقلیتی از آنها از این معنی آگاهند،و در عین حال بر اثر لجاجت و عناد در مخالفت خود اصرار می ورزند.

«وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ»

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-در این آیه پیامبر را در مقابل این همه کارشکنیها و تهمتها و ناسزاها دعوت به صبر و استقامت می کند، می فرماید: «در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن» . (وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ)

اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهائی می پندارند که به خدا بسته شده است شکیبائی نما، و اگر در برابر این همه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می دهند استقامت به خرج ده، مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی.

«زیرا تو در حفاظت کامل ما قرار داری» .

(فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا)

ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد.

و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات

پاك او، به انسان آرامش و نیرو می بخشد به دنبال دستور صبر می فرماید:

«و هنگامی که بر می خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی» .

(وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ)

چه در سحرگاه برای نماز شب،و چه بعد از خواب برای ادای فریضه،و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد.

آری!روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش،زبانت را به ذکر او خوشبو کن،از یاد او مدد بگیر،و برای مبارزه با کارشکنیهای دشمن آماده شو! در حدیثی آمده است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که از مجلس برمی خاست می فرمود:«سبحانك اللّهمّ و بحمدك اشهد ان لا اله الاّ انت،استغفرك و اتوب الیك».

بعضی عرض کردند:ای رسول خدا!این چه کلماتی است که می گوئی؛ فرمود:«اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته و کفارهٔ چیزی است که در مجالس واقع می شود».

آیه ۴۹

(آیه ۴۹)-سپس در آخرین آیه می افزاید:همچنین«به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان»و طلوع صبح . (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ)

زیرا عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب،و در آغاز طلوع فجر،لطف و صفای دیگری دارد،و از تظاهر و ریا دورتر است،و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد،چرا که کارهای مشغول کنندهٔ زندگی روزانه تعطیل است استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده،قال و غوغا فرو نشسته،و در حقیقت همزمان با وقتی است که پیامبر به معراج رفت،و در مقام«قاب قوسین»در آن خلوتگه راز قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت.

«پایان سورهٔ طور»

ص: ۵۷۴

سورهٔ نجم[۵۳]

اشاره

این سوره در«مکّه»نازل شده و ٦٢ آیه دارد

محتوای سوره:

این سوره به گفتهٔ بعضی نخستین سوره ای است که پیامبر بعد از علنی کردن دعوت خود آن را آشکارا و با صدای بلند در حرم مکه تلاوت کرد، و مشرکان به آن گوش دادند،و همهٔ مؤمنان آن روز و حتی مشرکان سجده کردند! به هر حال این سوره به خاطر«مکی»بودنش بحثهائی از اصول اعتقادی مخصوصا«نبوت»و«معاد»دارد،و با تهدیدهای کوبنده و انذارهای مکرر به بیداری کفار می پردازد.

محتوای این سوره را در هفت بخش می توان خلاصه کرد:

١-در آغاز سوره بعد از سوگند پرمعنائی،از حقیقت وحی سخن می گوید و تماس مستقیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را با پیك وحی«جبرئیل»روشن می سازد،و ساحت مقدس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این که چیزی جز وحی الهی بگوید مبرا می کند.

٢-در بخش دیگری از این سوره از معراج پیامبر سخن گفته،و گوشه هائی از آن را با عباراتی کوتاه و پرمعنی مجسم می کند.

٣-سپس به خرافات مشرکان در زمینهٔ بتها،و عبادت فرشتگان،و امور دیگری که جز از روی هوی و هوس نبود،پرداخته و آنها را سخت در این رابطه نکوهش می کند،و از پرستش آنها برحذر می دارد.

٤-در بخش دیگری راه توبه را به روی این منحرفین و عموم گنهکاران باز

می کند،و آنها را به مغفرت واسعهٔ حق نوید می دهد،و تأکید می کند که هر کس مسؤول اعمال خویش است و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

۵-برای تکمیل این اهداف در بخش دیگری از این سوره گوشه هائی از مسألهٔ«معاد»را منعکس می سازد،و دلیل روشنی برای این مسأله از آنچه در نشئهٔ دنیا وجود دارد اقامه می کند.

٦-مطابق معمول اشاراتی به سرنوشت دردناك اقوام پیشین که در طریق دشمنی با حق پافشاری و لجاج و عناد داشتند،می کند.

۷-و سر انجام سوره را با امر به سجده و عبادت برای پروردگار پایان می بخشد.

ضمنا نامگذاری این سوره به«النجم»به خاطر نخستین آیهٔ آن است.

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله می خوانیم:«هر کس سورهٔ «النّجم»را بخواند خداوند به عدد هر یك از کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و کسانی که او را انکار کردند ده حسنه به او عطا می کند».

مسلما چنین پاداشهای عظیمی از آن کسانی است که تلاوت این سوره را وسیله ای برای اندیشیدن،و سپس عمل،قرار دهند،و تعلیمات مختلف این سوره در زندگی آنها پرتوافکن شود.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱

(آیه ۱)-قابل توجه این که سورهٔ پیشین(سورهٔ طور)با کلمهٔ«النّجوم» (ستارگان)پایان یافت،و این سوره با کلمهٔ«النّجم»(ستاره)آغاز می شود که خداوند به آن سوگند یاد کرده،می فرماید:«سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند» . (وَ النَّجْمِ إِذا هَوی)

ظاهر آیه آنچنان که اطلاق واژهٔ«النّجم»اقتضا می کند سوگند به همهٔ ستارگان آسمان است که از نشانه های بارز عظمت خداوند،و از اسرار بزرگ جهان آفرینش و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگار است.

تکیه بر غروب آنها،در حالی که طلوع آنها بیشتر جلب توجه می کند به خاطر

ص: ۵۷۶

آن است که غروب ستارگان دلیل بر حدوث آنها می باشد و نیز دلیل است بر نفی عقیدهٔ ستاره پرستان همان گونه که در داستان ابراهیم(ع)آمده است.

آیه ۲

(آیه ۲)-اما ببینیم این سوگند برای چه یاد شده است؟آیهٔ مورد بحث چنین توضیح می دهد:«که هرگز دوست شما[محمّد صلّی اللّه علیه و آله]منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است» .او همیشه در مسیر حق گام برمی دارد،و در گفتار و کردارش کمترین انحرافی نیست. (ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی)

آیه ۳

(آیه ۳)-سپس برای تأکید این مطلب،و اثبات این که آنچه می گوید از سوی خداست،می افزاید:«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید» . (وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی)

این تعبیر شبیه استدلالی است برای آنچه در آیهٔ قبل در زمینهٔ نفی ضلالت و غوایت آمده، چرا که سر چشمهٔ گمراهیها غالبا پیروی از هوای نفس است.

آیه ٤

(آیه ٤)-سپس با صراحت تمام می گوید: «آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» . (إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْيٌ يُوحى)

او از خودش چیزی نمی گوید، و قرآن ساخته و پرداختهٔ فکر او نیست، همه از ناحیهٔ خداست، و دلیل این ادعا در خودش نهفته است، بررسی آیات قرآن نیز گواهی می دهد که هرگز یك انسان هر قدر عالم و متفکر باشد-تا چه رسد به انسان درس نخوانده ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته-قادر نیست سخنانی چنین پرمحتوا بیاورد که بعد از گذشتن قرنها الهام بخش مغزهای متفکران است، و می تواند پایه ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد.

ضمنا این سخن تنها در مورد آیات قرآن نیست، بلکه به قرینهٔ آیات گذشته سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نیز شامل می شود چرا که این آیه با صراحت می گوید: او از روی هوی سخن نمی گوید هر چه می گوید وحی است.

حدیث جالب زیر شاهد دیگری بر این مدعاست.

«سیوطی» که از دانشمندان معروف اهل سنت است در تفسیر «در المنثور» چنین نقل می کند: «روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دستور داد درهای خانه هائی که به داخل

مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گشوده می شد (جز در خانهٔ علی علیه السّلام) بسته شود، این امر به مسلمانان گران آمد تا آنجا که «حمزه» عموی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله از این کار گله کرد که

چگونه در خانهٔ عمویت و ابو بکر و عمر و عباس را بستی،اما در خانهٔ پسر عمویت را بازگذاردی؟(و او را بر دیگران ترجیح دادی).

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله متوجه شد که این امر بر آنها گران آمده است مردم را به مسجد دعوت فرمود،و خطبهٔ بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد.

سپس افزود:«ای مردم!من شخصا درها را نبستم و نگشودم،و من شما را از مسجد بیرون نکردم،و علی را ساکن ننمودم(آنچه بود وحی الهی و فرمان خدا بود) سپس این آیات را تلاوت کرد: ... .

(وَ النَّجْمِ إِذا هَوی إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی»

این حدیث که بیانگر مقام والای امیر مؤمنان علی علیه السّلام در میان تمام امت اسلامی بعد از شخص پیامبر است،نشان می دهد که نه تنها گفته های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر طبق وحی است بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است.

آیه ۵

(آیه ۵)-نخستین دیدار دوست!در تعقیب آیات گذشته که سخن از نزول وحی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می گفت در اینجا سخن از معلم وحی است.

می فرماید:«آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است» .

(عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی)

آیه ٦

(آیه ٦)-باز برای تأکید بیشتر می افزاید:«همان کسی که توانائی فوق العاده دارد او سلطه یافت» .
(ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوی)

آیه ۷

(آیه ۷)-این تعلیم را به او داد«در حالی که در افق اعلی قرار داشت» . (وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی)

آیه ۸

(آیه ۸)-«سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد...» . (ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی)

آیه ۹

(آیه ۹)-«تا آنکه فاصلهٔ میان او(با پیامبر)به اندازهٔ دو کمان یا کمتر بود»! . (فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی)

آیه ۱۰

(آیه ۱۰)-«در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود»!(فَأَوحی اِلی عَبدِهِ ما اَوحی).

ص: ۵۷۸

آیه ۱۱

(آیه ۱۱)-«قلب(پاك او)در آنچه دید هرگز دروغ گفت»! . (ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی)

آیه ۱۲

(آیه ۱۲)-«آیا با او در بارهٔ آنچه(با چشم خود)دیده مجادله می کنید»؟ . (أَ فَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری)

در روایات وارد شده،منظور از این آیات شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاك خداست که برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد و رسول اللّه فوق العاده تحت تأثیر جذبهٔ معنوی این دیدار قرار گرفت.

طبق این تفسیر قرآن نزول وحی را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین شرح می دهد:خداوند شدید القوی و پرقدرت،پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تعلیم فرمود،در حالی که او به صورت کامل و در حد اعتدال درآمد و در افق اعلی قرار گرفت.

سپس نزدیك شد،و نزدیکتر شد،آن چنان که میان او و پروردگارش به اندازهٔ دو قوس بیشتر نبود،و در همین جا بود که آنچه وحی کردنی بود خداوند به بنده اش وحی کرد.

و از آنجا که برای جمعی این شهود باطنی سنگین می آمد تأکید می کند که قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنچه را دیده به حق و راستی دیده است و نباید شما در برابر این سخن با او به مجادله برخیزید.

تفسیر این آیات به شهود باطنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت به خداوند صریحتر و با روایات اسلامی موافقتر،و برای پیامبر فضیلتی است برتر،و مفهومی است لطیفتر.

از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند:«آیا پروردگارت را هرگز دیده ای»؟! در پاسخ فرمود:«رأیته بفؤادی؛من او را با چشم دل دیده ام»! و در نهج البلاغه در صدر خطبهٔ«ذعلب یمانی»آمده است که از آن حضرت سؤال کرد:«آیا هرگز پروردگارت را ای امیر مؤمنان دیده ای»؟! در پاسخ فرمود:«أ فأعبد ما لا اراه؟...؛آیا کسی را که نمی بینم پرستش کنم؟!ولی چشمها با مشاهدهٔ حسی هرگز او را ندیده اما دلها با حقیقت ایمان او را دریافته است».

ص: ۵۷۹

آیه ۱۳

(آیه ۱۳)-دومین دیدار!این آیات همچنان ادامهٔ بحثهای آیات گذشته در بارهٔ مسألهٔ وحی و ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با خداوند و شهود باطنی اوست.

می فرماید:«و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد» .

(وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى)

تعبیر به«نزلة اخری»نشانگر این است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در یك«شهود باطنی دیگر»به هنگام معراج بر فراز آسمانها ذات پاك خدا را مشاهده کرد،و به تعبیر دیگر خداوند بار دیگر بر قلب پاك او نزول فرمود و شهود کامل تحقق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی اللّه از سوی بندگان است،در کنار سدرة المنتهی،در آنجا که«جنة المأوی»قرار دارد،در حالی که«سدرة المنتهی»را حجابهائی از نور پوشانده بود.

دیدهٔ قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در این شهود هرگز به غیر حق نیفتاد،و جز او ندید،و در همانجا بود که نشانه های عظمت خداوند را در آفاق و انفس نیز مشاهده کرد.

آیه ۱٤

(آیه ۱٤)-و این شهود«نزد سدرة المنتهی»روی داد . (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى)

در بارهٔ«سدرة المنتهی»هر چند در قرآن مجید توضیحی نیامده،ولی در اخبار و روایات اسلامی توصیفهای گوناگونی پیرامون آن آمده است؛این تعبیرات نشان می دهد که هرگز منظور درختی شبیه آنچه در زمین می بینیم نبود،بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق که فرشتگان بر برگهای آن تسبیح می کنند و امتهائی از نیکان و پاکان در سایهٔ آن قرار دارند.

آیه ۱۵

(آیه ۱۵)-همان«که جنة المأوی(و بهشت برین)در آنجاست» . (عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى)

«جنّة المأوی»به معنی بهشتی است که محل سکونت است؛و منظور از آن بهشت برزخی است که ارواح شهدا و مؤمنان موقتا به آنجا می روند.

آیه ۱۶

(آیه ۱۶)-«در آن هنگام که چیزی[نور خیره کننده ای]سدرة المنتهی را پوشانده بود» . (إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی)

آیه ۱۷

(آیه ۱۷)-اینها واقعیاتی بود که پیامبر مشاهده کرده و«چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد»آنچه دید واقعیت بود(ما زاغَ البَصَرُ وَ ما طَغی).

ص: ۵۸۰

آیه ۱۸

(آیه ۱۸)-«او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید» . (لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری)

نکته ها:

۱-هدف معراج،

رسیدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به شهود باطنی از یکسو،و دیدن عظمت خداوند در پهنهٔ آسمانها با همین چشم ظاهر از سوی دیگر بوده است،که هم در آخرین آیهٔ مورد بحث در اینجا و هم در آیهٔ ۱ سورهٔ اسراء تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم».به آن اشاره شده است و نیز به مسائل زیاد و

مهمی از فرشتگان و بهشتیان و دوزخیان و ارواح انبیا آگاهی یافت که در طول عمر مبارکش الهام بخش او در تعلیم و تربیت خلق خدا بود.

«لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری» «لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا؛

۲-گوشه ای از گفتگوهای خداوند با پیامبرش در شب معراج:

در کتب حدیث روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در این زمینه آمده است که بسیار مشروح و طولانی است،و ما گوشه هائی از آن را در اینجا می آوریم.

در آغاز حدیث می خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در شب معراج از پروردگار سبحان چنین سؤال کرد:«یا ربّ ایّ الاعمال افضل؟؛پروردگارا!کدام عمل افضل است؟».

خداوند متعال فرمود:«هیچ چیز نزد من برتر از توکل بر من و رضا به آنچه قسمت کرده ام نیست،ای محمّد!آنها که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند محبتم شامل حال آنهاست،و کسانی که به خاطر من مهربانند،و به خاطر من پیوند دوستی دارند آنها را دوست دارم،و نیز محبتم برای کسانی که توکل بر من می کنند فرض و لازم است،و برای محبت من حد و حدود،و مرز و نهایتی نیست»! در فراز دیگری آمده است:«ای احمد!همچون کودکان مباش که سبز و زرد و زرق و برق را دوست دارند،و هنگامی که غذای شیرین و دلپذیری به آنها می دهند مغرور می شوند،و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند».

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در اینجا عرضه داشت:«پروردگارا!مرا به عملی هدایت کن که موجب قرب به درگاه توست».

فرمود:«شب را روز،و روز را شب قرار ده»! عرض کرد:«چگونه»؟! فرمود:«چنان کن که خواب تو نماز باشد،و هرگز شکم خود را کاملا سیر مکن».

در فراز دیگری آمده است:«ای احمد!محبت من محبت فقیران و محرومان است،به آنها نزدیك شو،و در کنار مجلس آنها قرار گیرد،تا من به تو نزدیك شوم، و ثروتمندان دنیاپرست را از خود دور ساز،و از مجالس آنها بر حذر باش»! در فراز دیگر می فرماید:«ای احمد!زرق و برق دنیا و دنیاپرستان را مبغوض بشمر،و آخرتت و اهل آخرت را محبوب دار».

عرض می کند:«پروردگارا!اهل دنیا و آخرت کیانند»؟ فرمود:«اهل دنیا کسانی هستند که زیاد می خورند،و زیاد می خندند و می خوابند،و خشم می گیرند،و کمتر خشنود می شوند،نه در برابر بدیها از کسی عذر می خواهند،و نه اگر کسی از آنها عذر طلبد می پذیرند،در اطاعت خدا تنبل، و در معاصی شجاعند،آرزوهای دور و دراز دارند،و در حالی که اجلشان نزدیك شده هرگز به حساب اعمال خود نمی رسند،و نفعشان برای مردم کم است،افرادی پرحرف،فاقد احساس مسؤولیت،علاقه مند به خورد و خوراکند.

اهل دنیا نه در نعمت،شکر خدا به جا می آورند،و نه در مصائب صبورند.

خدمات فراوان در نظر آنها کم است(و خدمات کم خودشان بسیار!)خود را به انجام کاری که انجام نداده اند ستایش می کنند،و چیزی را مطالبه می کنند که حق آنها نیست.

پیوسته از آرزوهای خود سخن می گویند،و عیوب مردم را خاطر نشان می سازند و نیکیهای آنها را پنهان»! عرض کرد:«پروردگارا!آیا دنیاپرستان غیر از این عیبی هم دارند»؟ فرمود:«ای احمد!عیب آنها این است که جهل و حماقت در آنها فراوان است،برای استادی که از او علم آموخته اند تواضع نمی کنند،و خود را عاقل

می دانند اما در نزد آگاهان،نادان و احمقند».

سپس به اوصاف اهل آخرت و بهشتیان پرداخته چنین ادامه می دهد:

«آنها مردمی با حیا هستند،جهل آنها کم،منافعشان بسیار،مردم از آنها در راحتند و خود از دست خویش در تعب،و سخنانشان سنجیده است.

پیوسته حسابگر اعمال خویشند،و از همین جهت خود را به زحمت می افکنند،چشمهایشان به خواب می رود اما دلهایشان بیدار است،چشمشان می گرید،و قلبشان پیوسته به یاد خداست.

هنگامی که مردم در زمرهٔ غافلان نوشته شوند آنها از ذاکران نوشته می شوند.

در آغاز نعمتها حمد خدا می گویند،و در پایان شکر او را به جا می آورند، دعایشان در پیشگاه خدا مستجاب،و تقاضایشان مسموع است،و فرشتگان از وجود آنها مسرورند...مردم(غافل)در نزد آنها مردگان،و خداوند نزد آنها حیّ و قیّوم و کریم است(همتشان آن چنان عالی است که به غیر او نظر ندارند)...مردم در عمر خود یکبار می میرند اما آنها به خاطر جهاد با نفس و مخالفت هوی هر روز هفتاد بار می میرند(و حیات نوین می یابند)!...

هنگامی که برای عبادت در برابر من می ایستند همچون بنیان مرصوص و سدّی فولادینند،و در دل آنها توجیهی به مخلوقات نیست.

به عزّت و جلالم سوگند که من آنها را حیات و زندگی پاکیزه ای می بخشم، و در پایان عمر،خودم قبض روح آنها می کنم،و درهای آسمان را برای پرواز روح آنها می گشایم،تمام حجابها را از برابر آنها کنار می زنم،و دستور می دهم بهشت، خود را برای آنها بیارائید! ای احمد!عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن طلب حلال است،هنگامی که غذا و نوشیدنی تو حلال باشد تو در حفظ و حمایت منی...».

و در فراز دیگری آمده است:«ای احمد!آیا می دانی کدام زندگی گواراتر و پر دوامتر است»؟ عرض کرد:«خداوندا!نه»

ص: ۵۸۳

فرمود:«زندگی گوارا آن است که صاحب آن لحظه ای از یاد من غافل نماند، نعمت مرا فراموش نکند،از حق من بی خبر نباشد،و شب و روز رضای مرا بطلبد.

اما زندگی باقی آن است که برای نجات خود عمل کند،و دنیا در نظرش کوچك باشد،و آخرت بزرگ،رضای مرا بر رضای خویشتن مقدم بشمرد،و پیوسته خشنودی مرا بطلبد،حق مرا بزرگ دارد و توجه به آگاهی من نسبت به خودش داشته باشد.

در برابر هر گناه و معصیتی به یاد من بیفتد،و قلبش را از آنچه ناخوش دارم پاك کند،شیطان و وساوس شیطانی را مبغوض دارد،و ابلیس را بر قلب خویش مسلط نسازد و به او راه ندهد.

هنگامی که چنین کند محبت خاصی در قلبش جای می دهم،آن چنان که تمام دلش در اختیار من خواهد بود،و فراغت و اشتغال و هم و غم و سخنش از مواهبی است که من به اهل محبتم می بخشم! چشم و گوش و قلب او را می گشایم،تا با گوش قلبش حقایق غیب را بشنود و با دلش جلال و عظمت را بنگرد»! و سر انجام این حدیث نورانی با این جمله های بیدار کننده پایان می گیرد:

«ای احمد!اگر بنده ای نماز تمام اهل آسمانها و زمین را به جا آورد،و روزۀ تمام اهل آسمانها و زمین را انجام دهد،همچون فرشتگان غذا نخورد و لباس (فاخری)در تن نپوشد(و در نهایت زهد و وارستگی زندگی کند)ولی در قلبش ذره ای دنیاپرستی یا ریاست طلبی یا عشق به زینت دنیا باشد در سرای جاویدانم در جوار من نخواهد بود!و محبتم را از قلب او بر می کنم! سلام و رحمتم بر تو باد،و الحمد للّه ربّ العالمین».

این سخنان عرشی که روح انسان را با خود به اوج آسمانها می برد،و در معراج الهی سیر می دهد و به آستانهٔ عشق و شهود می کشد تنها قسمتی از حدیث قدسی است.

افزون بر این ما اطمینان داریم که غیر از آنچه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سخنانش برای ما

بازگو کرده،اسرار و گفتگوها و رموز و اشاراتی میان او و محبوبش،رد و بدل شده که نه گوشها توانائی شنیدن آن را دارد و نه افکار عادی قدرت درکش را،و به همین دلیل در درون جان پاك پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای همیشه مکتوم مانده و جز خاصانش از آن آگاه نشده اند.

آیه ۱۹

(آیه ۱۹)-این بتها زائیدهٔ هوای نفس شماست!پس از بیان بحثهای مربوط به توحید،وحی،معراج و آیات عظمت خداوند یگانه در آسمانها به بطلان شرك و عقائد خرافی مشرکان در زمینهٔ بتها می پردازد.

می فرماید:بعد از آن که عظمت خداوند و آیات بزرگ او را دانستید«به من خبر دهید آیا بتهای لات و عزی...» .

(أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی)

آیه ۲۰

(آیه ۲۰)-«و(همچنین بت)منات که سومین آنهاست»آیا دختران خدا هستند و منشأ سود و زیان برای شما می باشند؟! . (وَ مَناةَ الثّالِثَةَ الْأُخْری)

این سه بت در میان عرب از اهمیت و شهرت خاصی برخوردار بودند.

آیه ۲۱

(آیه ۲۱)-«آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر»؟! .در حالی که به زعم شما دختران کم ارزشترند و حتی هنگامی که می شنوید همسر شما دختر آورده از شدت اندوه و خشم سیاه می شوید! (أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی)

آیه ۲۲

(آیه ۲۲)-«اگر چنین باشد این تقسیمی ناعادلانه است»که میان خود و خدا قائل شدید!(تِلکَ اِذًا قِسمَةٌ ضیری). چرا که سهم خدا را پست تر از سهم خود می دانید!

به این ترتیب قرآن افکار منحط و خرافی آنها را به باد استهزا می گیرد که شما از یکسو دختران را زنده به گور می کنید و عیب و ننگ می دانید،و از سوی دیگر فرشتگان را دختران خدا می دانید،نه تنها خودشان را می پرستید که مجسمه های بی روح آنها نیز به صورت بتها در نظر شما این مه احترام دارد.و از اینجا روشن می شود که حداقل بسیاری از لتهای سنگی و چوبی که مورد پرستش عرب واقع می شد به زعم آنها مجسمه های فرشتگان بود فرشتگانی که آنها را«ربّ النوع»و مدیر و مدبر عالم هستی می دانستند و نسبت آنها را با خدا نسبت دختر و پدر می پنداشتند.

ص: ۵۸۵

از اینجا معلوم می شود که قرآن هرگز نمی خواهد اعتقاد عرب جاهلی را در مورد تفاوت دختر و پسر بپذیرد،بلکه می خواهد مسلمات طرف را به رخ او بکشد و الا نه دختر و پسر در منطق اسلام از نظر ارزش انسانی تفاوتی دارند،و نه فرشتگان دختر و پسر دارند و نه اصلا آنها فرزندان خدا هستند،و نه خدا اصولا فرزندی دارد.

آیه ۲۳

(آیه ۲۳)-در این آیه،قرآن با قاطعیت می گوید:«اینها فقط نامهائی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید(نامهائی بی محتوا و اسمهائی بی مسمی)و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است» . (إِنْ هِيَ إِلاّ أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ)

نه دلیلی از عقل بر آن دارید،و نه دلیلی از طریق وحی الهی،و جز يك مشت اوهام و خرافات و الفاظ تو خالی چیزی نیست.

و در پایان می افزاید:«آنها فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند»و این موهومات همه زائیدۀ پندار و هوی است .

(إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ)

«در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است» .

(وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى)

اما چشم می بندند و به آن پشت می کنند،و در ظلمات این اوهام غوطه ور می شوند.

اصولا هوای نفس خود بزرگترین و خطرناکترین بتهاست و سر چشمۀ پیدایش بتهای دیگر،و مایۀ گرمی بازار بت پرستی است.

آیه ۲٤

(آیه ۲٤)-قرآن همچنان خرافۀ بت پرستی را تعقیب و محکوم می کند.

نخست به آرزوهای بی اساس بت پرستان و انتظاراتی که از بتها داشتند پرداخته،می گوید:«آیا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد»؟! .

(أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّى)

آیا ممکن است این اجسام بی روح و بی ارزش به شفاعت او در پیشگاه خدا برخیزند؟و یا در مشکلات و گرفتاریها در دنیا و آخرت به او پناه بدهند؟

ص: ۵۸۶

آیه ۲۵

(آیه ۲۵)-«در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست» . (فَلِلّهِ الآخِرَةُ وَ الْأُولی)

عالم اسباب بر محور ارادهٔ او می چرخد،و هر موجودی هر چه دارد از برکت وجود اوست،شفاعت از ناحیهٔ او و حل مشکلات نیز به دست قدرت اوست.

و به این ترتیب قرآن مشرکان را بکلی از شفاعت بتها و حل مشکلات به وسیلهٔ آنها مأیوس و نومید می کند.

گسترش دامنهٔ آرزوها!آرزو و تمنا از محدود بودن قدرت انسان و توانائی او سر چشمه می گیرد زیرا هر گاه به چیزی علاقه داشت و به آن نرسید شکل آرزو و تمنا به خود می گیرد.

البته آرزوهای انسان گاهی صادق است و از روح بلند او سر چشمه می گیرد و عاملی است برای حرکت و تلاش و جهاد و سیر تکاملی او،مثل این که انسان آرزو می کند در علم و دانش و تقوا و شخصیت و آبرو سر آمد جهانیان باشد.

ولی بسیار می شود که این آرزوها کاذب است،و مایهٔ غفلت و بی خبری و تخدیر و عقب ماندگی است،مثل آرزوی رسیدن به عمر جاویدان،و خلود در زمین،و در اختیار گرفتن تمام اموال و ثروتها،و حکومت بر همهٔ انسانها و موهومات دیگری از این قبیل.

و به همین دلیل در روایات اسلامی تشویق شده که مردم به سراغ آرزوهای خیر بروند،در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می خوانیم:«کسی که تمنای چیزی کند که موجب رضای خداست از دنیا بیرون نمی رود مگر به آن برسد».

آیه ۲۶

(آیه ۲۶)-شفاعت هم به اذن اوست!در این آیه برای تأکید بیشتر روی همین مسأله می افزاید:«و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها هیچ سودی نمی بخشد،مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازهٔ (شفاعت)دهد» . (وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ لا تُغْنِي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى)

جائی که فرشتگان آسمان با آن همه عظمت،حتی به صورت جمعی قادر

ص: ۵۸۷

بر شفاعت نیستند،جز به اذن و رضای پروردگار،از این بتهای بی شعور و فاقد هر گونه ارزش چه انتظاری دارید؟

آیه ۲۷

(آیه ۲۷)-قرآن همچنان موضوع آیات قبل را در زمینهٔ نفی عقائد مشرکان تعقیب کرده،نخست می فرماید:«کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختر(خدا)نامگذاری می کنند» . (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى)

آری!این سخن زشت و شرم آور تنها از کسانی سر می زند که به حساب و جزای اعمال معتقد نیستند که اگر عقیده داشتند این چنین جسورانه سخن نمی گفتند،سخنی که کمترین دلیلی بر آن ندارند،بلکه دلائل عقلی نشان می دهد نه خداوند فرزندی دارد نه فرشتگان دخترند.

آیه ۲۸

(آیه ۲۸)-سپس به یکی از دلائل روشن بطلان این نامگذاری اشاره کرده، می افزاید:«آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند،بلکه از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه گمان هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کند» . (وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً)

انسان متعهد و معتقد هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی گوید،و نسبتی را به کسی بی دلیل نمی دهد،تکیه بر گمان و پندار کار شیطان و انسانهای شیطان صفت است،و قبول خرافات و موهومات نشانهٔ انحراف و بی عقلی است.

البته گمانهائی که معقول و موجه است و غالبا مطابق واقع و مبنای کار عقلا در زندگی روزمره می باشد،مانند شهادت شهود در محکمه و دادگاه،یا«قول اهل خبره»و یا«ظواهر الفاظ»و امثال آن داخل در این آیات نیست،این گونه گمانها در حقیقت یك نوع علم عرفی است نه گمان.

آیه ۲۹

(آیه ۲۹)-سپس برای این که روشن کند این گروه اهل استدلال و منطق نیستند،و حب دنیا و فراموش کردن یاد خدا آنها را در لجنزار این موهومات نیستند،و حب دنیا و فراموش کردن یاد خدا آنها را در لجنزار این موهومات و خرافات غوطه ور ساخته،می افزاید:«حاب که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند،و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد اعراض کن و به آنها اعتنا

مکن که شایستهٔ سخن نیستند! .

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا)

«ذکر خدا» مفهوم گسترده ای دارد که هر گونه توجه به خدا را چه از طریق قرآن،و دلیل عقل،و چه از طریق سنت،و یاد قیامت شامل می گردد.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که امر به اعراض از این گروه هرگز منافاتی با تبلیغ رسالت که وظیفهٔ اصلی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است ندارد.چرا که تبلیغ و انذار و بشارت مخصوص مواردی است که حد اقل احتمال تأثیر وجود داشته باشد،آنجا که یقین به عدم تأثیر است نباید نیروها را به هدر داد،و بعد از اتمام حجت باید اعراض کرد.

آیه ۳۰

(آیه ۳۰)-در این آیه برای اثبات انحطاط فکری این گروه می افزاید:«این آخرین حدّ آگاهی آنهاست»! . (ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ)

و در پایان می گوید:«پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر می شناسد و(همچنین)هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد» .

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدى)

جملهٔ می تواند اشاره به خرافاتی همچون بت پرستی و فرشتگان را دختران خدا دانستن باشد،یعنی نهایت آگاهی این گروه همین موهومات است.یا اشاره به دنیاپرستی و اسارت آنها در چنگال مادیات،یعنی نهایت فهم و شعورشان این است که به خواب و خور و عیش و نوش و متاع فانی و زود گذر و زرق و برق دنیا قناعت کرده اند.

«ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

در دعای معروفی که در اعمال ماه شعبان از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده می خوانیم:«خداوندا!دنیا را بزرگترین مشغولیات فکری ما و نهایت علم و آگاهی ما قرار مده».

پایان آیه اشاره به این حقیقت است که خداوند هم گمراهان را به خوبی می شناسد و هم هدایت یافتگان را،یکی را مشمول غضبش و دیگری را مشمول لطفش می سازد،و در قیامت هر کدام را بر طبق اعمالشان جزا خواهد داد.

آیه ۳۱

(آیه ۳۱)-از آنجا که در آیات گذشته سخن از علم خداوند نسبت به

ص: ۵۸۹

گمراهان و هدایت یافتگان بود،در این آیه در ادامهٔ همین سخن می افزاید:

«و برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است» .

(وَ لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ)

مالکیت مطلقه در عالم هستی از آن اوست،و نیز حاکمیت مطلقه از آن او، و به همین دلیل تدبیر عالم هستی نیز به دست اوست،و چون چنین است جز او شایستهٔ عبودیت و شفاعت نیست.

هدف بزرگ او از این آفرینش گسترده این است که انسان یعنی گل سر سبد عالم هستی را با برنامه های تکوینی و تشریعی و تعلیم و تربیت انبیا در مسیر تکامل پیش برد.

لذا در پایان آیه به عنوان نتیجهٔ این مالکیت می فرماید:غرض این است«تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند،و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد» .

(لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى)

آیه ۳۲

(آیه ۳۲)-سپس به توصیف این گروه نیکوکار پرداخته،چنین می گوید:«آنها کسانی هستند که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند،جز گناهان صغیره» که گاه آلودهٔ آن می شوند . (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ)

قرائن موجود در آیه گواهی می دهد که«لمم»به معنی گناهانی است که احیانا از انسان سر می زند،سپس متوجه می شود و آن را ترك می گوید.

به علاوه در جملهٔ بعد قرآن می گوید:«آمرزش پروردگار تو گسترده است» .

(إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ)

این نیز دلیلی است بر این که گناهی از او سر زده که نیاز به غفران پروردگار دارد،نه تنها قصد و نیت و نزدیك شدن به گناه بی آنکه آن را مرتکب شده باشد.

به هر حال منظور این است که نیکوکاران ممکن است لغزشی داشته باشند، ولی گناه بر خلاف طبع و سجیهٔ آنهاست،روح و قلب آنها همواره پاك است و آلودگیها جنبهٔ عرضی دارد،و لذا به محض ارتکاب گناه پشیمان می شوند و از خدا تقاضای بخشش می کنند.

ص: ۵۹۰

در دنبالهٔ آیه برای تأکید عدالت پروردگار،در مسألهٔ پاداش و کیفر از علم بی پایان او که همهٔ بندگان و اعمالشان را فرا می گیرد سخن می گوید.

می فرماید:«او نسبت به شما از همه آگاهتر است،از آن هنگام که شما را از زمین آفرید،و در آن موقع که به صورت جنینهائی در شکم مادرانتان بودید» .

(هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ)

آفرینش انسان از زمین یا به اعتبار خلقت نخستین او از طریق حضرت آدم است که از خاك آفریده شده،و یا به اعتبار این است که تمام مواد تشکیل دهندۀ وجود انسان از زمین گرفته شده،که از طریق تغذیه در ترکیب بندی نطفه،و سپس در مراحل پرورش جنین مؤثر است،و در هر حال هدف این است که خداوند از همان زمان که ذرات وجود شما در لابلای خاکهای زمین بود و از آن روز که نطفۀ ناچیزی در رحم مادر در درون پرده های ظلمانی رحم بودید از تمام جزئیات وجود شما آگاه بوده است،با این حال چگونه ممکن است از اعمال شما بی خبر باشد؟! این تعبیر ضمنا مقدمه ای است برای سخن بعد که می فرماید:«پس خودستائی نکنید(و از پاك بودن خود سخن مگوئید،چرا که)او پرهیزکاران را بهتر می شناسد» .

(فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى)

نه نیازی به معرفی شما دارد،و نه شرح اعمال نیکتان،او هم از اعمال شما آگاه است،و هم از میزان خلوص نیتتان،و حتی شما را از خودتان بهتر می شناسد.

«کبائر الاثم»چیست؟

هر گناهی که یکی از شرائط زیر را داشته باشد کبیره محسوب می شود:

الف-گناهانی که خداوند وعدۀ عذاب در بارۀ آن داده است.

ب-گناهانی که در نظر اهل شرع و لسان روایات با عظمت یاد شده.

ج-گناهانی که در منابع شرع بزرگتر از گناهی شمرده شده که جزء کبائر است.

د-و بالاخره گناهانی که در روایات معتبر تصریح به کبیره بودن آن شده است.

در روایات اسلامی تعداد کبائر مختلف ذکر شده،در بعضی تعداد آنها هفت

گناه(قتل نفس،عقوق والدین،رباخواری،بازگشت به دار الکفر بعد از هجرت، نسبت زنا به زنان پاکدامن دادن،خوردن مال یتیم و فرار از جهاد).

و در بعضی دیگر تعداد آنها ده و در بعضی نوزده گناه و در بعضی تعداد بسیار بیشتری دیده می شود.

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیهٔ مورد بحث آمده است:«هیچ کس از شما نباید به فزونی نماز و روزه و زکات و مناسك حج و عمره افتخار کند زیرا خداوند پرهیزکاران شما را از همه بهتر می شناسد».

آیه ۳۳

(آیه ۳۳)-

شأن نزول:

در مورد این آیه نقل شده:«ولید بن مغیره»به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و به اسلام نزدیك شد،بعضی از مشرکان او را سرزنش کرده،گفتند:

آئین بزرگان ما را رها کردی،آنها را گمراه شمردی،و گمان کردی آنها در آتش دوزخند! او گفت:راستی من از عذاب خدا می ترسم!شخص سرزنش کننده گفت:اگر چیزی از اموالت را به من دهی و به سوی شرك باز گردی من عذاب تو را بر گردن می گیرم!ولید بن مغیره این کار را کرد،ولی مالی را که بنا بود بپردازد جز قسمت کمی از آن را نپرداخت! آیه نازل شد و ولید را به خاطر روی گرداندن از ایمان نکوهش کرد.

تفسیر:

در آیات گذشته سخن از این بود که خداوند بدکاران را در برابر اعمال بدشان کیفر می دهد و نیکوکاران را پاداش،چون ممکن است بعضی تصور کنند می شود کسی را به گناه دیگری کیفر داد،یا گناه دیگری را بر گردن گرفت آیه در مقام نفی این توهم برآمده،و این اصل مهم اسلامی را که نتیجهٔ اعمال هر کس فقط به خود او باز می گردد تشریح می کند.

نخست می فرماید:«آیا دیدی آن کس را که(از اسلام-یا از انفاق)روی گردان شد» .

(أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلّى)

(آیه ٣٤)- و کمی عطا کرد و از (پرداخت مال) بیشتر امساک نمود به گمان این که دیگری می تواند بار گناهان او را بر دوش گیرد (واعطی قلیلا واکدی).

ص: ٥٩٢

آیه ٣٥

(آیه ٣٥)-«آیا نزد او علم غیب است و می بیند»که دیگران می توانند گناهان او را بر دوش گیرند؟! . (أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرى)

چه کسی از قیامت آمده و برای آنها خبر آورده است که افراد می توانند رشوه گیرند و گناه دیگران را بر گردن نهند؟!

آیه ٣٦

(آیه ٣٦)-بعد از این اعتراض شدید قرآن به بیان یك اصل کلی که در سایر آئینهای آسمانی نیز بوده است،پرداخته،چنین می گوید:کسی که با این وعده های خیالی دست از انفاق(یا ایمان)برداشته،و می خواهد خود را با پرداختن مختصر مالی از کیفر الهی رهائی بخشد«آیا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است»؟! . (أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسى)

آیه ۳۷

(آیه ۳۷)-«و(همچنین آنچه)در کتب ابراهیم،همان کسی که وظیفهٔ خود را بطور کامل ادا کرد» . (وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفّى)

همان پیامبر بزرگی که به تمام عهد و پیمانهای الهی وفا کرد،حق رسالت او را ادا نمود،و برای تبلیغ آئین او از هیچ مشکل و تهدید و آزاری نهراسید،همان کسی که در راه خدا تن را به آتش سپرد و قلبش را به خدا،و فرزندش را به قربانی، و اموالش را به برادران و یاران.

آیه ۳۸

(آیه ۳۸)-آیا با خبر نشده است که در تمام این کتب آسمانی این حکم نازل شده«که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد»؟! . (أَلاّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى)

آیه ۳۹

(آیه ۳۹)-سپس برای توضیح بیشتر می افزاید:آیا خبر ندارد در این کتب آسمانی آمده است«که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست»؟! . (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى)

آیه ٤٠

(آیه ٤٠)-و آیا خبر ندارد«که تلاش او به زودی دیده می شود»؟! . (وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى)

نه تنها نتیجه های این سعی و تلاش-چه در مسیر خیر باشد یا شر-بلکه خود اعمال او،در آن روز در برابرش آشکار می شود،همان گونه که در آیهٔ ۳۰ سورهٔ

آل عمران می فرماید:«روزی که هر کس اعمال نیکی را که انجام داده حاضر می بیند».

آیه ٤١

(آیه ٤١)-«سپس(در برابر عملش)به او جزای کافی داده خواهد شد» . (ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى)

منظور از«جزاء اوفی»جزائی است که درست به اندازهٔ عمل باشد،البته این منافات با تفضّل الهی در مورد اعمال نیك به ده برابر،یا صدها،و هزاران برابر ندارد.

در آیات فوق اشاره به سه اصل از اصول مسلم اسلامی شده،که در کتب آسمانی پیشین نیز به عنوان اصول مسلمی شناخته شده است:

الف-هر کس مسؤول گناهان خویش است.

ب-بهرهٔ هر کس در آخرت همان سعی و کوشش اوست.

ج-خداوند به هرکس در برابر عملش جزای کامل می دهد.

و به این وسیله قرآن خط بطلان بر بسیاری از اوهام و خرافات که عوام مردم دارند،و یا احیانا در بعضی از مذاهب به صورت یك عقیده درآمده است می کشد.

آیه ٤٢

(آیه ٤٢)-تمام خطوط به او منتهی می شود!قرآن در ادامهٔ بحثهای گذشته پیرامون مسألهٔ جزای اعمال می فرماید:آیا انسان خبر ندارد که در صحف موسی و ابراهیم آمده است«که همهٔ امور به پروردگارت منتهی می گردد» . (وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى)

نه تنها حساب و ثواب و جزا و کیفر در آخرت به دست قدرت اوست که در این جهان نیز سلسلهٔ اسباب و علل به ذات پاك او منتهی می گردد،تمام تدبیرات این جهان از تدبیر او نشأت می گیرد،و بالاخره تکیه گاه عالم هستی و ابتدا و انتهای آن ذات پاك خداست.

در بعضی از روایات در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السّلام چنین می خوانیم:

«هنگامی که سخن به ذات خدا می رسد سکوت کنید».

یعنی؛در بارهٔ ذات او سخن نگوئید که عقلها در آنجا حیران است و به جائی نمی رسد،و اندیشه در ذات نامحدود برای عقول محدود غیر ممکن است،چرا که

ص: ٥٩٤

هر چه در اندیشه گنجد محدود است و خداوند محال است محدود گردد.

این تفسیر با آنچه گفتیم منافات ندارد و هر دو می تواند در معنی آیه جمع باشد.

آیه ٤٣

(آیه ٤٣)-سپس برای روشن ساختن حاکمیت او در امر ربوبیت،و منتهی شدن همهٔ امور این جهان به ذات پاك او،می افزاید:و نیز آمده است«اوست که خنداند و گریاند» . (وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى)

آیه ٤٤

(آیه ٤٤)-«و اوست که میراند و زنده کرد» . (وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا)

آیه ٤٥

(آیه ٤٥)-«و اوست که دو زوج نر و ماده را آفرید» . (وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى)

آیه ٤٦

(آیه ٤٦)-«از نطفه ای هنگامی که خارج می شود»و در رحم می ریزد . (مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى)

چند آیهٔ فوق در حقیقت بیان جامع و توضیح جالبی است برای مسألهٔ انتهای همهٔ امور به ربوبیت و تدبیر پروردگار،زیرا می گوید:مرگ و حیات شما به دست اوست،تداوم نسلها از طریق آفرینش زوجین نیز به تدبیر اوست همچنین تمام حوادثی که در طول زندگی انسان رخ می دهد از ناحیهٔ اوست،او می گریاند یا می خنداند،می میراند یا زنده می کند،و به این ترتیب سر رشتهٔ زندگی از آغاز تا انجام،همه به ذات پاکش منتهی می گردد.

در حدیثی مفهوم خنده و گریه در این آیه توسعه داده شده و در تفسیر آن چنین می گوید:«خداوند آسمان را با باران می گریاند،و زمین را با گیاهان می خنداند»!

آیه ٤٧

(آیه ٤٧)-بعد از ذکر اموری که مربوط به ربوبیت و تدبیر پروردگار است به امر معاد پرداخته می گوید:آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده«که بر خداست ایجاد عالم دیگر»تا عدالت اجرا گردد! . (وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى)

آیه ٤٨

(آیه ٤٨)-سپس می افزاید:«و این که اوست که(بندگان را)بی نیاز کرد و سرمایهٔ باقی بخشید» . (وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى)

خداوند نه تنها در جنبه های مادی نیازمندیهای انسان را با لطف عمیمش

بر طرف ساخته،سرمایه های مستمری در اختیار او گذارده،که در زندگی معنوی نیز احتیاجات انسانها را در امر تعلیم و تربیت و تکامل از طریق اعزام رسولان،و انزال کتب آسمانی،و عطای مواهب معنوی مرتفع ساخته است.

آیه ۴۹

(آیه ۴۹)-سر انجام در این آیه می فرماید:آیا انسان نمی داند که در کتب پیشین آمده«که اوست پروردگار ستارهٔ شعرا»؟!. (وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى)

تکیه بر خصوص«ستارهٔ شعرا»-علاوه بر این که این ستاره درخشنده ترین ستارگان آسمان است که معمولا به هنگام سحر در کنار صورت فلکی«جوزا»در آسمان ظاهر می شود و کاملا جلب توجه می کند-به خاطر این است که گروهی از مشرکان عرب آن را می پرستیدند،قرآن می گوید:چرا شعرا را می پرستید؟آفریدگار و پروردگار آن را بپرستید.

آیه ۵۰

(آیه ۵۰)-این همه درس عبرت کافی نیست؟در آیات گذشته ده مطلب در طی دو فراز ذکر شده بود،فراز اول ناظر به مسؤولیت هر کس در مقابل اعمالش می باشد،و فراز دوم در بارهٔ منتهی شدن تمام خطوط به پروردگار سخن می گوید، و در اینجا که تنها به ذکر یك مطلب می پردازد سخن از مجازات و هلاکت دردناك چهار قوم از اقوام ستمگر پیشین است که هشداری است برای آنها که از دستورات گذشته سرپیچی می کنند و به مبدأ و معاد ایمان ندارند.

نخست می فرماید:آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده است«که خداوند قوم عاد نخستین را هلاك کرد»؟!.

(وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عاداً الْأُولى)

توصیف قوم عاد به«الاولی»(نخستین)یا به خاطر قدمت این قوم است؛و یا به خاطر آن است که در تاریخ،دو قوم«عاد»وجود داشته اند و قوم معروف که پیامبرشان حضرت هود(ع)بود همان عاد نخستین است.

آیه ۵۱

(آیه ۵۱)-سپس می افزاید:«و همچنین قوم ثمود را(بر اثر طغیانشان هلاك کرد)و کسی از آنها را باقی نگذارد» . (وَ ثَمُودَ فَما أَبْقی)

آیه ۵۲

سپس درباره قوم نوح می فرماید : و نیز قوم نوح را پیش از آنها هلاک کرد (وقوم نوح من قبل).

ص: ۵۹۶

«چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگرتر بودند» .چرا که پیامبرشان نوح در مدتی طولانی تر از تمام انبیاء به تبلیغ آنان پرداخت،با این حال جز تعداد کمی به دعوت او پاسخ نگفتند،و در شرك و بت پرستی و تکذیب و آزار نوح پافشاری و سرسختی فوق العاده ای داشتند، چنانکه شرح آن به خواست خدا در تفسیر سورهٔ نوح خواهد آمد.

(إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی)

آیه ۵۳

(آیه ۵۳)-قوم لوط چهارمین قومی هستند که به آنها اشاره کرده،می گوید:

«و نیز شهرهای زیر و رو شدهٔ(قوم لوط)را فرو کوبید» .

(وَ الْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوی)

در ظاهر زلزلهٔ شدیدی این آبادیها را به آسمان پرتاب کرد و واژگون ساخت و بر زمین کوبید،و طبق روایات جبرئیل آنها را به قوت خداداد از زمین برکند و وارونه کرد و بر زمین افکند.

آیه ٥٤

(آیه ٥٤)-سپس«آنها را با عذاب سنگین پوشانید» . (فَغَشّاها ما غَشّی)

آری!بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو ریخت و سراسر این شهرهای زیر و رو شده را زیر آواری از سنگ مدفون ساخت.

آیه ٥٥

(آیه ٥٥)-در پایان این بحث به مجموعهٔ نعمتهائی که در آیات گذشته آمده است،اشاره کرده و در شکل یك استفهام انکاری می فرماید:«در کدامیك از نعمتهای پروردگارت تردید داری» . (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى)

آیا در نعمت حیات،یا اصل نعمت آفرینش،و یا این نعمت که خداوند کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کند و خلاصه آنچه در کتب پیشین آمده و در قرآن نیز تأکید شده است شك و تردید داری؟ درست است که مخاطب در این آیه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.ولی مفهوم آن همگان را شامل می شود،بلکه هدف اصلی از آن بیشتر افراد دیگرند.

آیه ٥٦

به دنبال آیات گذشته که سخن از هلاکت اقوام پیشین به خاطر ستمگری و طغیان آنها می گفت در اینجا روی سخن را به مشرکان و کفار و منکران دعوت پیامبر کرده می گوید این پیامبر یا قرآن بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - (هذا نذیر من النذر الاولی)

این که می گوید:پیامبر(یا قرآن)از نوع انذار کنندگان نخستین است،مفهومش این است که رسالت محمد صلّی اللّه علیه و آله و کتاب آسمانیش قرآن موضوع بی سابقه ای نیست، شبیه آن در گذشته بسیار بوده است،چرا مایهٔ تعجب شماست؟

آیه ۵۷

(آیه ۵۷)-آنگاه برای این که مشرکان و کافران به خطری که در پیش دارند توجه بیشتر کنند،می افزاید:«آنچه باید نزدیك شود نزدیك شده است»و قیامت فرا می رسد . (أَزِفَتِ الآزِفَةُ)

نامگذاری قیامت به این نام علاوه بر آیهٔ مورد بحث در آیهٔ ۱۸ سورهٔ غافر نیز آمده است،و تعبیری است گویا و بیدار کننده،همین مفهوم را به صورت دیگری در آیهٔ ۱ سورهٔ قمر می خوانیم: ؛قیامت نزدیك شده است»و به هر حال نزدیکی قیامت با توجه به کوتاهی عمر دنیا قابل درك است به خصوص این که هر کس می میرد،قیامت صغرایش برپا می شود.

«اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ

آیه ۵۸

(آیه ۵۸)-سپس می افزاید:مهم این است که«هیچ کس جز خدا نمی تواند در آن روز سختیهای آن را برطرف سازد» . (لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ كاشِفَةٌ)

حاکم و مالك و صاحب قدرت در آن روز(و همیشه)خداست،اگر نجات می خواهید دست به دامن لطف او زنید،و اگر آرامش می طلبید در سایهٔ ایمان به او قرار گیرید.

آیه ۵۹

(آیه ۵۹)-در این آیه می افزاید:«آیا از این سخن تعجب می کنید» . (أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ)

این جمله ممکن است اشاره به مسألهٔ رستاخیز باشد که در آیات قبل آمده،یا اشاره به قرآن،چرا که در آیات دیگر از آن تعبیر به«حدیث»شده و یا سخنانی که در بارهٔ هلاك اقوام پیشین گفته شد و یا همهٔ اینها.

آیه ٦٠

(آیه ٦٠)-سپس می گوید:«و می خندید و نمی گریید»؟ . (وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ)

آیه ٦١

و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می برد ؟! (و انتم سامدون)

ص: ٥٩٨

در حالی که اینجا نه جای خنده است و نه جای غفلت و بی خبری،جای گریه بر فرصتهای از دست رفته،طاعات ترك شده،و معاصی و گناهانی است که از شما سر زده است،جای بیداری و جبران اموری است که از دست رفته،و بالاخره جای توبه و انابه و بازگشت به سایهٔ لطف خداست.

آیه ٦٢

(آیه ٦٢)-همه برای او سجده کنید!در آخرین آیهٔ این سوره،و به دنبال بحثهای فراوانی که پیرامون اثبات توحید و نفی شرك بیان شد،می گوید:«اکنون که چنین است برای خدا سجده کنید و او را بپرستید» . (فَاسْجُدُوا لِلّهِ وَ اعْبُدُوا) (١)

اگر می خواهید در صراط مستقیم حق گام بردارید تنها برای او که تمام خطوط عالم هستی به ذات پاکش منتهی می گردد سجده کنید،و اگر می خواهید به سرنوشت دردناك اقوام پیشین که بر اثر شرك و کفر و ظلم و ستم در چنگال عذاب الهی گرفتار شدند گرفتار نشوید تنها او را عبادت کنید.

جالب توجه این که در روایات زیادی نقل شده است که وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگام تلاوت این سوره به این آیه رسید همهٔ مؤمنان و کافرانی که آن را شنیدند به سجده افتادند.

و این نخستین بار نیست که قرآن در قلوب منکران نیز اثر می گذارد و آنها را بی اختیار مجذوب خود می کند چنانکه در داستان ولید بن مغیره آمده است که وقتی آیات سورهٔ«فصّلت»را شنید هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

از جا برخاست لرزید و مو بر تنش راست شد،به خانه آمد به گونه ای که مشرکان پنداشتند او کاملا مجذوب آئین محمد صلّی اللّه علیه و آله شده است.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ»(۲)

پایان سورهٔ نجم و جلد چهارم برگزیدهٔ تفسیر نمونه.

ص: ۵۹۹

۱- این آیه سجدهٔ واجب دارد.

۲- ترجمه:«اگر آنها روی گردان شوند،بگو:من شما را از صاعقه ای همانند صاعقهٔ عاد و ثمود می ترسانم!» فصّلت۱۳/.